

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



کلام عاشورا

اسماعیل وکیل زاده

مجموعه سخنان شهید آقامهدی باکری
فرمانده سرافراز لشکر ۳۱ عاشورا

سرشناسه:	وکیل زاده، اسماعیل ۱۳۴۵.
عنوان و نام پدیدآور:	کلام عاشورایی [کتاب]: مصاحبه و سخنرانی‌های فرمانده دل‌آور لشکر ۳۱ عاشورا سردار سرلشکر شهید آقامهدی باکری/گردآوری اسماعیل وکیل زاده.
مشخصات نشر:	تبریز: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (آذربایجان شرقی)، سپاه عاشورا، مرکز حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس
مشخصات ظاهری:	۵۵۲ ص.: مصور(رنگی).
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۵۹۰۲-۳۵-۹
وضعیت فهرست نویسی: فیبا	
یادداشت:	کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع:	باکری، مهدی، ۱۳۳۳ - ۱۳۶۳. -- پیام‌ها و سخنرانی‌ها
موضوع:	باکری، مهدی، ۱۳۳۳ - ۱۳۶۳. -- مصاحبه‌ها
موضوع:	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان
شناسه افزوده:	وکیل زاده، اسماعیل، ۱۳۴۵، - گردآورنده
رده بندی کنگره:	۱۳۹۳ آ۵۲۴۳ ب/۲۶۶ DSR۱۶
رده بندی دیویی:	۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی:	۳۷۴۵۵۲۳
وضعیت رکورد:	فیبا



کلام عاشورایی

مجموعه سخنان شهید آقامهدی باکری
فرمانده سرافراز لشکر ۳۱ عاشورا

مرکز پخش:

تبریز؛

تقاطع خیابان حافظ و پاستور؛

ساختمان شهید مدنی؛

طبقه اول؛

انتشارات ۳۱ عاشورا

تلفن:

۰۴۱۳۴۷۲۱۸۲۵

به اهتمام: اسماعیل وکیل زاده

صفحه آرایی: امیر حیدری

طرح جلد: محمدکاظم شمسانی

ناشر: ۳۱ عاشورا

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ پنجم: ۱۴۰۲

شابک: ۹-۲۵-۵۹۰۲-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۲۰۰،۰۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
در دبرون پاک مومن هارن و نقد بفرمان و سردار شهید
که عهد بیدارگی با خدا را بر آورد و خون پاک خود
سار کرد و فیض بیدارگی نهاد تا آمد
سردار

* رونوشت یادداشت تجلیل
رهبر معظم انقلاب
حضرت آیت الله امام خامنه‌ای
از مقام سردار شهید
مهندس مهدی باکری
فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا

کلام اللہ



تقدیم به

- منجی عالم بشریت، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
- روح ملکوتی بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (رضوان علیه)
- پرچمدار اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله رهبر فرزانه انقلاب اسلامی؛ شهید زنده امام سیدعلی خامنه‌ای (دامه برکاته)
- ارواح مطهر شهداء از صدر اسلام تا روز قیامت؛ خاصه شهیدان باکری، حاج قاسم سلیمانی، حسن باقری، حاج احمدکاظمی، شفیع‌زاده، تجلایی، یاغچیان، قصاب عبداللهی، بالاپور، سفالی، حسین‌پوررهبری، فعله‌آذری، کربلایی، ضیاء، قربانی، علیپور، زوار، پاشایی، داداشی، علی‌نژاد، دولتی، داروئیان، محمدی، زکی، شفیع، رفیعی، سعادت، نظامی، سالک، زارع، هاتف، آذرآبادی، صبوری، داشچی، موسوی، مقیمی، مختاروند، جوادی، حسن عارفیان‌دزفولی، شایان‌مهر، نوبری، طهماسبی، شریف‌زاده، آسایش، رحیم‌سبحانی، فاطمی، اسماعیل‌زاده، سبزی، مشهدعبادی، خانپور، موسوی‌نژادان، نوشاد، دلدار بناب، حامد پیشقدم، ابراهیم و حسن وکیل‌زاده.
- شهدای مدافع حرم آل‌الله و شهدای مظلوم امنیت و شهدای سلامت
- شهدای مظلوم غزه
- روح پدر عزیزم حاج محمدعلی وکیل‌زاده و روح مادر شهیدپرورم حاجیه فاطمه خانم کنعانی



• اشاره / ۱۳

• مقدمه / ۱۵

• فصل اول/ مصاحبه‌ها ۲۱

• مصاحبه اول: منطقه عملیاتی غرب سال ۱۳۶۲ / ۲۳

• مصاحبه دوم: بعد از عملیات والفجر یک ۱۳۶۲ / ۳۳

• مصاحبه سوم: بعد از عملیات والفجر چهار پائیز
سال ۱۳۶۲ / ۵۵

• مصاحبه چهارم: بیانات در جزیره مجنون اوایل ۱۳۶۳ (در
مورد عملیات خیبر) / ۵۹

• مصاحبه پنجم: تشریح عملیات خیبر اوایل سال ۱۳۶۳ /
۷۱

• مصاحبه ششم: در پادگان پدافند هوایی اهواز بعد از
عملیات خیبر- ۱۳۶۳ / ۸۳

• مصاحبه هفتم: مصاحبه صدا و سیماي آذربایجان شرقی
با آقامهدی باکری ۱۳۶۳ / ۹۳

• فصل دوم/ سخنرانی‌ها ۹۹

• سخنرانی اول: برای رزمندگان پس از بمباران گردان‌های
المهدی و شهیدمدنی در عملیات مسلم ابن عقیل - مهرماه
۱۳۶۱- سومار / ۱۰۱

• سخنرانی دوم: بعد از عملیات مسلم بن عقیل ۱۳۶۱ / ۱۰۹

• سخنرانی سوم: در جمع رانندگان لشکر قبل از عملیات
والفجرمقدماتی- ۱۱۵ / ۱۳۶۱/۱۱/۲

• سخنرانی چهارم: در جلسه فرماندهان تیپ‌ها و
گردان‌های لشکر عاشورا بهمن ماه ۱۳۶۱ / ۱۳۳



- سخنرانی پنجم: در جمع نیروهای جهاد سازندگی و مهندسی لشکر (رانندگان لودرها و...) / ۱۴۵
- سخنرانی ششم: در جمع فرماندهان قبل از عملیات والفجر مقدماتی ۱۳۶۱/۱۱/۱۲ / ۱۵۵
- سخنرانی هفتم: در جمع رزمندگان گردان اباعبدالله علیه السلام (ضد زره و آرپی چی زن) ۱۳۶۱/۱۱/۱۴ / ۱۹۳
- سخنرانی هشتم: بعد از عملیات والفجر یک و مجوز مرخصی برای نیروها ۱۳۶۲/۰۱/۲۸ / ۱۹۹
- سخنرانی نهم: در صبحگاه مشترک لشکر ۳۱ عاشورا ۱۳۶۲/۳/۲ / ۲۰۷
- سخنرانی دهم: برای گردان حضرت ابوالفضل علیه السلام قبل از مرحله آخر عملیات والفجر چهار - ۱۳۶۲/۰۸/۱۳ ارتقاغات کله قندی / ۲۱۵
- سخنرانی یازدهم: در مسجد جامع تبریز بعد از عملیات والفجر چهار - پائیز ۱۳۶۲ / ۲۲۷
- سخنرانی دوازدهم: در جمع نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا صبحگاه مشترک ۱۳۶۲/۱۱/۱۴ / ۲۵۳
- سخنرانی سیزدهم: در اردوگاه کاسه گران - گیلانغرب قبل از عملیات خیبر - ۱۳۶۲ / ۲۶۷
- سخنرانی چهاردهم: در جمع گردانهای لشکر ۳۱ عاشورا - تنگه‌ی سعده: قبل از عملیات خیبر - بهمن ۱۳۶۲ / ۲۸۳
- سخنرانی پانزدهم: در مورد عملیات خیبر ۱۳۶۲/۱۲/۱۵ / ۲۹۱



- سخنرانی شانزدهم: قبل از مرحله دوم انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی در لشکر ۱۳۶۳/۱۲۴ / ۳۰۳
- سخنرانی هفدهم: در جمع نیروهای واحد تبلیغات لشکر در یادگان پدافند هوایی اهواز - ۱۳۶۳ / ۳۳۵
- سخنرانی هجدهم: برای فرماندهان و تدریس اصول جنگ بعد از عملیات خیر ۱۳۶۳ / ۳۵۷
- سخنرانی نوزدهم: در مورد آیین نامه انضباطی جلسه اول در پایگاه پدافند هوایی اهواز ۱۳۶۳ / ۳۸۳
- سخنرانی بیستم: در مورد آیین نامه انضباطی جلسه دوم در جمع مسئولین / ۴۰۵
- سخنرانی بیست و یکم: برای رانندگان ترابری لشکر / ۴۱۳
- سخنرانی بیست و دوم: برای نیروهای واحد اطلاعات (شناسایی) لشکر ۳۱ عاشورا - خرداد ۱۳۶۳ / ۴۲۵
- سخنرانی بیست و سوم: در ایام ماه محرم بعد از لغو عملیات در منطقه زید- مهرماه ۱۳۶۳ / ۴۴۵
- سخنرانی بیست و چهارم: در نماز جمعه تبریز - پائیز ۱۳۶۳ / ۴۷۷
- سخنرانی بیست و پنجم: در جمع نیروهای لشکر و گزارش سمینار فرماندهان / ۴۹۵
- سخنرانی بیست و ششم: برای گردان های امام حسین علیه السلام و سیدالشهداء لشکر قبل از عملیات بدر ۱۳۶۳/۱۲/۱۳ / ۵۱۱





اشاره

سالهای پیرالتهاب و پرحوادث دوران هشت سال دفاع مقدس که به یاری خداوند متعال و به همت والای رادمردان حماسه ساز، باگذشت و عبور از سختی ها و تلخی های فراوان که به پیروزی و شیرینی حق علیه باطل گردید و مستضعفان را در ادامه زندگی امیدوار ساخت مدیون هدایت و رهبری مقام عظمای ولایت و تبعیت و تلاش و جانفشانی رزمندگانی است که برای سعادت دنیا و آخرت خویش از همه هستی شان گذشتند و صادقانه و مخلصانه در میدانهای نبرد به مقابله با شیطان بزرگ و ایادی اش برخاستند و با فدای جان خویش دروازه های روشنایی و حقانیت اسلام ناب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به ثبوت رساندند و با گفتار و رفتارشان انسانها را نجات داده و به سوی فلاح و رستگاری رهنمون ساختند که سردار رشید اسلام سرلشکر پاسدار آقامهدی باکری جزو نمونه ای از آنهاست. بر حسب وظیفه گامی هرچند بسیار ناچیز برای نشر کلام

عاشورایی ایشان برداشته شد که جا دارد از تلاش و زحمات همه عزیزانی که به هر نحو در آماده شدن این اثر پرگهر همّت گماشته‌اند تقدیر و تشکر نموده و از خداوند متعال موفقیت روزافزون را مسئلت می‌نمایم که ان شاء الله با آقامهدی محشور شوند.

مقدمه

نام «آقا مهدی» برای تمام کسانی که جنگ را درک کرده‌اند،
معرف یک شخص است: «مهدی باکری»

مهدی باکری در سال ۱۳۳۳ در خانواده‌ای مذهبی و مبارز
در میاندوآب استان آذربایجان غربی، چشم به جهان گشود. در
سال ۱۳۵۲ با قبولی در رشته مهندسی مکانیک، وارد دانشکده
فنی دانشگاه تبریز شد. او از نوجوانی تحت تاثیر برادر بزرگترش
علی باکری بود که از نخستین مبارزان انقلابی و موسسان سازمان
مجاهدین خلق بود؛ معتقد به اسلام و آماده برای مبارزه مسلحانه با
رژیم طاغوت. وقتی علی باکری در بهار سال ۱۳۵۱ همراه با تعدادی
از مبارزان مسلمان به جوخه اعدام رژیم پهلوی ملعون سپرده شد
و به شهادت رسید، آتش مقدسی در وجود مهدی باکری روشن
شد. او در طول تحصیل از دانشجویان مبارز و فعال دانشگاه تبریز
بود و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، خدمت بی‌منت و صادقانه

به مردم را ادامه داد و چند ماه در منصب شهردار ارومیه خدمت کرد. با تجاوز رژیم بعث عراق به خاک جمهوری اسلامی ایران، مهدی باکری همراه با چند تن از همزمانش، در حالی که از کمبود شدید تجهیزات در جبهه نبرد باخبر بود، با یک قبضه خمپاره‌انداز و مقداری مهمات، خود را به سختی به آبادان رساند و در جبهه مبارزه با دشمن بعثی قرار گرفت.

با پیروزی رزمندگان اسلام در عملیات طریق القدس، تیپ‌های سپاه پاسداران، جایگاه خود را در سازمان رزمی کشور، پیدا کردند. مهدی باکری در عملیات فتح المبین و بیت المقدس، به عنوان جانشین تیپ نجف، نقش موثری در پیروزی‌های بزرگ و فتح خرمشهر داشت. شجاعت و درایت او در این مدت، بهترین دلیل بود تا فرماندهی تیپ عاشورا که اکثر نیروهای آن رزمندگان آذری زبان از استان‌های شمال غرب بودند، به مهدی باکری واگذار شود. آقا مهدی در عملیات‌های رمضان و مسلم بن عقیل، با شجاعت و ایثار، نیروهایش را هدایت کرد. در زمستان سال ۱۳۶۱ پس از ارتقاء تیپ به لشکر عاشورا، نقش کلیدی لشکر عاشورا در عملیات‌های والفجر مقدماتی، والفجر یک، والفجر دو، والفجر چهار، خیبر و بدر با فرماندهی مهدی باکری بر همگان عیان شد. رفتار و گفتار این مرد دوست‌داشتنی، همواره رنگ و بوی خدایی داشت و همین، رمز فرماندهی او بر قلوب نیروهایش بود. باکری، انسانی خودساخته و مخلص و فرماندهی متفکر، مقاوم و دلاور بود که سخت‌ترین مأموریت‌ها را با اشتیاق بر دوش می‌گرفت و با کمال درایت و شایستگی به پایان می‌رساند.

هنگامی که حقیر در سال ۱۳۸۳ توفیق خدمت‌گزاری در مرکز

حفظ آثار دفاع مقدس در سپاه عاشورا و ستاد کنگره‌ی شهدای استان آذربایجان شرقی را عهده دار شدم، آرزو می‌کردم روزی توفیق ساماندهی متن سخنرانی‌های این سردار سرافراز اسلام، شهید مهدی باکری را کسب کنم. متن برخی از سخنرانی‌های آقا مهدی در سال ۱۳۷۴ توسط گروهی از برادران در ستاد کنگره‌ی سرداران شهید استان گردآوری شده بود. با توجه به اهمیت این کار، تلاش برای تکمیل این مجموعه آغاز شد. به لطف پروردگار، پس از دو سال پژوهش و تلاش، چندین سخنرانی دیگر پیدا و صوت به متن تبدیل شد و برای اولین بار در سال ۱۳۹۲، مجموعه‌ی سخنرانی‌های شهید مهدی باکری به نام کلام عاشورایی توسط انتشارات مرکز حفظ آثار دفاع مقدس ۳۱ عاشورا در ۴۶۴ صفحه منتشر شد. اگرچه اینجانب، در این مجموعه از ادای حق آقا مهدی ناتوان بوده‌ام ولی امیدوار به لطف خدا بوده و هستم که این مجموعه گام مهمی در راه شناساندن آقا مهدی باکری به نسل‌های بعد باشد. چرا که حکم سرچشمه‌ای را دارد که فارغ از هر روایت و افزوده‌ی دیگر، اصل سخنان فرمانده شهیدمان در موقعیت‌های مختلف را گرد آورده است.

اینک بر خود وظیفه می‌دانم از مسئولین و نیروهای مخلصی که در ایام برگزاری کنگره‌ی سرداران و شهدای استان در دهه ۷۰ با امکانات اندک در جمع‌آوری و پیاده‌سازی نوارهای سخنرانی، متحمل رنج‌های فراوان شده‌اند قدردانی کنم و به روح والای خبرنگاران شهید به ویژه شهیدان مجید جباری، یداله مرادی و دیگران، درود فرستم که بخشی از مستندات مهم دفاع مقدس مرهون تلاش و آینده‌نگری آن مردان بی‌ادعا بوده است.

اینک که ۳۹ سال از شهادت و عروج عاشقانه‌ی آن بنده‌ی صالح

خدا می‌گذرد، تفکر و تعمق در کلام و اندیشه او، به ما کمک می‌کند تا در کنار شناخت بهتر او، توشه‌هایی از گلستان معرفت و اخلاص او بچینیم. ان شاء الله.

لازم به ذکر است:

۱- بیشتر سخنرانی‌های آقامهدی، به زبان آذری بیان شده که در سال ۱۳۷۴ در ستاد کنگره‌ی شهدای استان، متن سخنرانی‌ها با چند قلم متفاوت توسط چندتن از برادران عزیز ترجمه و پیاده شده بود. سعی ما بر این بود که با تطبیق مجدد متن با صوت، متنی را انتخاب کنیم که در ترجمه از ترکی به فارسی، از نظر تعبیر و اصطلاحات به لحن و کلام آقامهدی، نزدیکتر باشد.

۲- ما تلاش کردیم تا با رجوع به اسناد موجود در کنگره‌ی شهدای استان اعم از فیلم، نوارهای صوتی و اسناد مکتوب و نیز کمک تعدادی از فرماندهان و رزمندگان لشکر ۳۱ عاشورا، زمان و مکان سخنرانی‌ها را تا حد امکان، مشخص نماییم.

۳- در طول پژوهش، پیگیری‌های لازم از مراکز و افرادی که احتمال داده می‌شد آثاری از آقامهدی داشته باشند، به عمل آمد. حاصل این تلاش، حصول چند نوار از سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آقامهدی بود که بعد از پیاده‌سازی نوارها، به این مجموعه اضافه شد.

۴- پس از انتشار کتاب در اسفند ۱۳۹۲ که با استقبال عاشقان شهدا مواجه شد و بارها تجدید چاپ گردید، اینک ستاد کنگره سرداران استان، اقدام به چاپ پنجم کرده است، اینجانب فرصت را مغتنم شمرده، مجدداً اسناد و نوارها را بررسی نمودم تا با تکمیل و اصلاحات اشکالات چاپ‌های قبلی، این کتاب تقدیم مردم شرف ایران اسلامی و رهروان راه شهیدان گردد. از عزیزانی که

تصاویر، اسناد و آثاری از فرمانده شهید ما، آقا مهدی باکری عزیز را در اختیار دارند خاضعانه خواهشمندم از راه ارتباطی با پست الکترونیکی اینجانب به آدرس e.vakilzade@yahoo.com با بنده تماس گرفته و آثار این عزیز را برای افزودن در چاپ‌های بعدی به اینجانب ارسال فرمایند.

در پایان بر خود وظیفه می‌دانم از فرماندهان و رزمندگان همیشه پیروز عاشورا، فرماندهی محترم سپاه عاشورا «سردار اصغر عباسقلی‌زاده»، نمایندگی محترم ولی فقیه در سپاه عاشورا «حجت‌الاسلام عبدالرحیم نجفقلی‌زاده سرای»، سردار سیدمجیدسید فاطمی، سردار علی اکبرپورجمشیدیان، سردار جلیل بابازاده، سردارحسن استوارآذر، مدیر و کارکنان مرکز حفظ آثار دفاع مقدس سپاه عاشورا سپاسگزاری نمایم. از برادران حسین نجفی، محسن بابازاده، محمد حبیب الهی، حاج غفار رستمی، جانباز سرفراز دکتر ایوب نصیراوغلی، زنده‌یاد مجید دلدوزی، محسن علائی، عبدالحسین محمدی، امیرحیدری و رسول شیخ بیگی و عزیزان دیگری که در جمع‌آوری، پیاده‌سازی، صفحه‌آرایی و چاپ این کتاب خالصانه تلاش نموده‌اند صمیمانه تشکر می‌نمایم. از همسر بزرگوار و فرزندان عزیزم که فضای خانه را برای پژوهش هموار نمودند قدردانی می‌نمایم.

از خداوند متعال عاجزانه می‌خواهم توفیق پیمودن راه شهدا و عاقبت بخیری را به ما عنایت فرماید و ما را در محضر شهدا شرمنده ننماید.

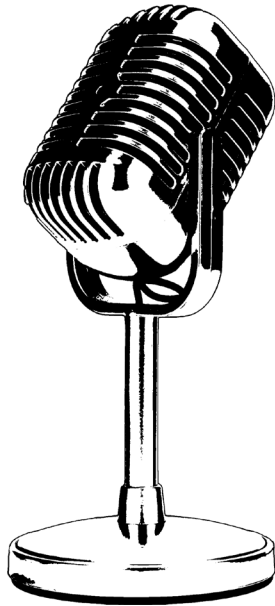
خاک پای شهیدان و رزمندگان

اسماعیل وکیل‌زاده

کلام اللہ

فصل اول

مصاحبه‌ها





مصاحبه اول

منطقه عملیاتی غرب سال ۱۳۶۲

محورهای مصاحبه

- هدف از جنگ در اسلام.
- زندگانی پیامبران و ائمه سرتاسر مبارزه است.
- خاطره از فتح المبین و امدادهای غیبی.
- شجاعت تیربارچی مجروح در عملیات مسلم ابن عقیل.
- فرار دشمن در عملیات والفجریک.
- تشکیل جبهه واحده اسلامی در برابر کفر.
- بسیج و آماده شدن برای آزادی عراق و قدس.

بسم الله الرحمن الرحيم

- خبرنگار: در جبهه غرب مصاحبه‌ای با فرمانده لشکر عاشورا داریم که توجه شنوندگان را به آن جلب می‌کنم.
- برادر باکری با تشکر از اینکه در این مصاحبه شرکت نمودید هدف اسلام از جنگ را توضیح دهید.

بسم الله الرحمن الرحيم

- با سلام و درود به پیشگاه امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و نایب برحقش امام امت، خمینی بت شکن و درود و سلام به رزمندگان پرتوان و با استقامت اسلام و درود و سلام به شهدای پر ارزش اسلام و خانواده‌های مقاوم و با استقامت شهدای بزرگوار. البته این سوال خیلی کلی است و شاید ساعت‌ها درمورد آن بحث بخواهد ولی چون مصاحبه است بصورت اجمال جواب می‌دهم و می‌گذرم.
- هدف از جنگ در اسلام کلاً خود مکتب اسلام بر دوش مسلمانان رسالتی تعریف کرده این است که این دنیا جبهه حق و باطل و جنگ تضاد ایمان با کفر است؛ لهذا پیامبران و ائمه اطهار و اکنون هم شعار لاله الا الله نفی تمام طاغوت‌ها و قدرت‌هایی که می‌خواهند در مقابل خداوند قرار گیرند و انسانها را به تباهی بکشند و به راه غیر توحید سوق دهند لهذا در اسلام رسالتی که مسلمانان دارند جنگ و جهاد در دو جبهه می‌باشد که یکی در درون خود انسان و خود را برای جهاد دیگر آماده کردن می‌باشد و جهاد دیگر که به خارج وجود انسان مربوط است و آن در جبهه‌های مختلف با شکل‌های مختلف با دشمنان اسلام می‌باشد که اگر به زندگانی پیامبران و ائمه که سرتاسر مبارزه با حکومت‌های جابر

زمان خودشان نگاه کنیم امروز هم به قول امام امت با شیطان بزرگ آمریکا و ابرقدرت روس و فرانسه و انگلیس و اسرائیل و این مجموعه‌ها مواجه هستیم و مکلفیم رسالتی که اسلام بردوش ما گذاشته تکلیف داریم جنگ کنیم و این جنگ، جنگ عقیدتی و مکتبی است و محدودیت و شروع و پایان ندارد بلکه تا زمانی که آثار جرم و ظواهر شیطانی مقابل ارزش‌های خدایی هستند و از زمین محو نشده‌اند این رسالت بر تمام مسلمین تکلیف می‌باشد و این جنگ مکتب است.

- روحیه رزمندگان برای آزادی قدس و کربلا چگونه است؟
- آنطوریکه از نام رزمندگان مشخص است جنگ‌هایشان مبتنی بر مکتب و ایمان آنان است لذا روحیه‌شان کم یا قطع نمی‌شود بلکه این روحیه دائم در حال رشد و افزایش می‌باشد و خون‌های شهدا روز به روز موجب افزایش استقامت و پایداری اینها می‌گردند و جهاد مقدسی بر گردن اینها می‌آورد، اگر بگردید می‌بینید که روحیه‌شان روز به روز زیادتر و ایمانشان راسخ‌تر می‌گردد و رسالت‌شان که جنگ با صدام است در حال ادای تکلیف هستند.

- از شب‌های عملیات و حالات روحانی رزمندگان بفرمایید؟
- با اینها حتما صحبت کنید آنچه را من مشاهده کرده‌ام انسان تصور می‌کند لحظاتی که سرنوشت‌ساز است ملموس می‌باشد که انسان وجود و جسمی که به او تعلق دارد بخاطر خداوند تبارک و تعالی در راه او ایثار و عرضه می‌نماید و تمام دار و ندارش را می‌دهد و آماده عملیات در شب‌های ظلمانی می‌گردد این لحظات قابل توصیف نیست و با ارزش‌ترین لحظات انسان در

این دنیای مادی می باشد چون اینها خالص هستند و بر ایمان تکیه دارند در کنار امکانات مادی، کمک های امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خیلی بیشتر است. شهامت و شجاعت سر تا پا وجودشان را در بر گرفته نصرت خدا شامل رزمندگان می شود و بدون اینکه قدرت و امکانات دشمن را در نظر بگیرند حمله ور می شوند حتما مردم از زبان رزمندگانی که برگشته اند بارها شنیده اند که حضرت فاطمه علیها السلام امداد و کمک کرده هر جاهایی که راه را گم کرده یا قطع امید نموده یاضعفی که از نظر ظاهر دیده شده و گمان کردیم که کاری از دستمان نمی آید در آن مواقع دستمان را گرفته و به داد ما رسیده اند و عنایت اینها خیلی تعیین کننده است و یا خوفی که در قلب دشمن ایجاد می کنند بطوری که ما مشاهده نمی کنیم ولی به اشکال مختلف در چشم دشمن ظاهر می شوند و در قلب شان خوف ایجاد می کنند واقعا برای ما که از امکانات و ادوات کم برخورداریم کمک بزرگی است و دشمن که از سلاح و امکانات بیشتر برخوردار است ولی قادر به استفاده از آن نیست و با ترس و لرز فرار می کنند یا تسلیم رزمندگان می شوند.

- خاطراتی از جبهه ها را بفرمایید؟

- یکی از جالب ترین خاطرات که یادم است در عملیات فتح المبین که من مسئول محور بودم چند گردان به سمت میشداغ حرکت کردند بعد از یک ساعت که تماس گرفتم گفتند که راه را گم کرده ایم شب خیلی تاریک بود دو قدم جلو با سختی دیده می شد من راه افتادم و به این نیروها رسیدم از مسئول شناسایی گردان که طلبه ای جوان و با ایمان و شجاع بود، پرسیدم چرا نمی توانی نیروها را بکشی، گفت من چند بار

به شناسایی این منطقه آمده‌ام و کاملاً آشنا هستم ولی نمی‌دانم چرا راه را گم کردم. این نیروها باید از میدان مین و معبر عبور و به خط می‌رسیدند و اگر نمی‌رسیدند گردان‌های دیگر با مشکل مواجه می‌شدند به ساعت نگاه کردم استرس داشتم که چگونه راه را پیدا کنیم تا نیروهای سمت راست و عقب صدمه نینند، با این طلبه جوان چند بار امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى را صدا زدیم و کمک خواستیم که ما را هدایت کند. به دل‌مان افتاد که از سمت چپ حرکت کنیم وقتی حرکت کردیم متوجه شدیم که مسیر را پیدا کردیم و در بین راه هم سه جا تردید داشتیم که کجا برویم که عنایت شد و هدایت شدیم؛ لذا در جاهایی که ما ناتوان و عاجز بودیم عنایت امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى را دیدیم چون دل‌ها و قدم‌های رزمندگان برای رضای خدا بود عنایت امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى موجب شد؛ در سه موردی که راه را گم کردیم خوشبختانه راه را به کمک خداوند و امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى پیدا و با مختصر تاخیر به محل مأموریت رسیده و مأموریت انجام شد.

- و یک خاطره دیگر که شجاعت و شهامت رزمنده اسلام را نشان می‌دهد بگویم؛

- در عملیات مسلم ابن عقیل که دشمن پاتک زده بود من پشت خط بودم که مجروحین را به پست امداد می‌آوردند یکی از مجروحین که تیربارچی بود از گوشش گلوله خورده بود و از چشم و بینی عبور و از این ور بیرون آمده بود و صورتش را خون گرفته بود ولی با روحیه عجیب شعار می‌داد و خدا را یاد می‌کرد وقتی زخمش را بستند اصرار می‌کرد که به خط مقدم برگردد و می‌گفت تیربارم جلوست و من تیربارچی باید آنجا باشم، من از روحیه این رزمنده متحیرمانده

بودم که این چه انسانی است که با این زخم‌های زیاد اصرار دارد که رها کنید به خط برگردم تا با کفار جنگ کند.

– یک خاطره هم از زبونی و ترس دشمن که کرارا در اکثر عملیات‌ها اتفاق افتاده و اینکه دشمن متکی به تانک و زرهی اش می‌باشد؛ در عملیات مسلم ابن عقیل از تنگه‌ای فشار زیادی به ما وارد کرد و نیروهایش را با پشتیبانی تانک‌هایش وارد عمل کرد و حمله‌ور شدند وقتی چند موشک (آرپی جی) بدست نیروهای ما رسید با شلیک چند موشک، تانک‌ها عقب نشینی نمودند و پشت تپه‌ای پنهان شدند وقتی قصد بیرون آمدن داشتند چند تیربار یا دوشکا شلیک می‌کرد آنها می‌ترسیدند و بیرون نمی‌آمدند و این صحنه جالبی از خفت و خاری و ترس دشمن را می‌رساند که با از دست دادن دو دستگاه سلاح، کارایی خود را از دست می‌دادند. و در عملیات والفجر یک که دشمن با آتش شدید فشار می‌آورد و نیروهایش را به بالای تپه رساند، وقتی چند رزمنده اسلام به آنان حمله نمودند پس از دادن چند نفر تلفات، با دویست یا دویست و پنجاه نیرو با ترس به پایین شیارها فرار کردند و رزمندگان اسلام با آرپی چی و تیربار آنان را تعقیب کردند و بعثیون ترسو و بی‌آخرت فرار کردند این چند خاطره را مختصر برای شنوندگان یا خوانندگان بیان کردم.

– بفرمایید چرا جنگ برای ما مسئله اصلی است؟

– امام بزرگوار در مورد اصلی بودن مسئله جنگ مطالبی فرموده‌اند و برای ما مطلب روشن است که حیثیت و بود و نبود انقلاب اسلامی در گرو این جنگ است و اینکه امام کرارا گوشزد و تاکید می‌کنند بخاطر این است که این جنگ، جنگ اسلام

و کفر است جنگ مستضعفین علیه استکبار جهانی است و کوچک‌ترین توقف، عقب‌گرد، سستی یا خستگی نباید باشد و شاید دشمن تصور کند که خستگی و توقف در برابر کفر است لذا امام تاکید دارند که اسلام باید حفظ شود و اسلام مقابل کفری که متجاوز هم می‌باشد ایستاده.

- اگر اسلام پیروز و حفظ شود وجود و زندگانی ارزش دارد ولی اگر خدای نکرده اسلام صدمه ببیند ما سرفکنده خواهیم شد و این سرفکنندگی بر شخص ما نیست بلکه در دنیا برای اسلام برداشت خواهد شد و در نتیجه زنده بودن و زندگی معنایی نخواهد داشت لذا بفرموده امام، جنگ مسئله اصلی است و دار و نبود ما در گرو جنگ می‌باشد؛ لهذا با حضورمان در جنگ، اصلی بودن جنگ را نشان دهیم و تمام امکانات در جهت بیشتر فعال کردن جبهه‌ها و نتیجه گرفتن بکارگیریم.

- از مسئولین کشور چه انتظاراتی دارید؟

- من کسی نیستم ولی به عنوان رزمنده ساده انتظارم این است که همان‌طور که امام فرموده‌اند ارگان‌های دولتی، البته امروز دولت و ملت یکی است، ولی ارگانها تمام امکانات خود را در جنگ بیشتر بکار گیرند و ادارات و ارگانها باید حالت جنگی پیدا کنند اینطور نباشد که جبهه و جنگ فقط در چند کیلومتر نوار مرزی باشد ولی در ادارات همان برخوردها و شیوه‌های قبلی حاکم شود، اگر این جنگ چند ماه یا پنج یا ده سال طول بکشد نباید خسته شویم شرایط جنگ باید در همه جا حاکم شود زحمت‌ها و تلاش‌ها و ساعت کار و فرهنگ و جو جبهه و جنگ باید در شهرها و ادارات حاکم شود.

- انتظار رزمندگان از مسئولین است که امکانات و نیروی متخصص را در جبهه‌ها بکار گیرند و روحیه جنگی و نظامی در ادارات باعث گردد که نیروهایشان را به جبهه‌ها اعزام کنند و افرادی که در اداره مانده علاوه بر کارهای خودش، کارهای رزمندگان آن اداره که در جبهه هستند را هم انجام دهند با تمام وجود و وظیفه خود را انجام دهند.
- چه پیامی برای هم‌زمان‌تان دارید؟
- هم‌زمان که با استواری هرچه تمام‌تر ایستاده‌اند و تکلیف خود به اسلام را اداء می‌نمایند و آماده‌اند به دشمن بعثی حمله و کفار را نابود کنند، ان شاء الله که در انجام این رسالت با استقامت و صبری که خداوند داده با تمام کمبودها و مشکلات و مصایب پیروز شوند و سربلندی و عظمت اسلام و رزمندگان را خواهانم.
- چه پیامی برای امت حزب الله دارید؟
- امت اسلام به تکلیف خود واقف است ولی به عنوان رزمنده عرض می‌کنم آنطوری که تا امروز فرزندان شان را به جبهه‌ها اعزام کرده‌اند و خودشان با جان و مال پشتیبانی نموده‌اند و رزمندگان اسلام هم از بطن امت حزب الله می‌باشند و تجاوزات دشمن را با استقامت و با ایمان دفع کرده‌اند و امروز هم برای آزادسازی سرزمین اسلامی عراق و آزادی کربلا و ان شاء الله برای آزادی قدس با اسرائیل صهیونیسم آماده هستند، امت مسلمان ایران که مقلد امام هستند و با ایمانی راسخ و خستگی ناپذیر این راه پرفراز و نشیب را که امام می‌رود و همان راه اسلام و انبیاست را خواهد رفت و تمام ملت حزب الله و ما که بعنوان مقلدین موظفیم این راه را برویم و در این راه مشکلات و مصایبی است

چون راه مبارزه حق بر باطل و راه مبارزه مظلومان با ستمگران و ظالمین و راه امام حسین علیه السلام می باشد لذا در این دنیا مشکلات زیادی است که مایه سعادت اُخروی و توشه‌های نیک آخرت برای ماست، و گذشت از مال و جان و جوان دادن و شب و روز نخوابیدن و در جوش و خروش بودن همه تکلیف و وظیفه امت مسلمان و حزب الله است و از کسی چشم داشت نداریم هرچه برای ما شایسته و لازم است خداوند خواهد داد.

- بدون هیچ چشم داشتی نسبت به گذشته تلاش‌ها را زیاد کنید چون دشمنان روز به روز بر وحدت خودشان افزوده‌اند و اگر در گذشته با یک یا دو کشور طرف حساب بودیم اکنون چهار، پنج کشور متحد شده‌اند، پس روز به روز بر وحدت و تلاش و ابتکار و فعالیت در جبهه و پشت جبهه اضافه نمایید تا بسیج عمومی شوید و با وحدت و مقلد تمام عیار امام شدن و عمل نمودن به رهنمودهایشان و با تقویت جبهه‌ها و دولت اسلامی و روحانیت مبارز و جمیع دلسوزان و کارگزاران اسلام، بتوانیم با تشکیل جبهه واحده اسلام در برابر جبهه کفر به رسالت خود عمل نماییم و در نزد خدا و امام حسین علیه السلام و شهداء از ۷۲ تن تا شهداء اسلام و ایران روسفید باشیم امیدوارم که به لطف و کمک خدا رزمندگان اسلام در جنگ تحمیلی عراق بر ایران پیروز شوند و با استفاده از تجارب و کسب آموزش‌هایی که بفرموده امام از نعمت‌های جنگ است برای بسیج و آمادگی بیشتر و بهتر در آزادسازی قدس موثر واقع گردد ان شاء الله.

- والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته

کلام اللہ

مصاحبه دوم بعد از عملیات والفجر یک ۱۳۶۲

محورهای مصاحبه:

- تشریح عملیات والفجر یک.
- علت انتخاب منطقه برای عملیات.
- مدت فعالیت نیروهای واحد اطلاعات در منطقه.
- مسیر حرکت گردان‌ها^۲.

۱. این مصاحبه توسط برادران رضا فاضل و نعمتی در منطقه دشت عباس، سایت ۴ و ۵ در تاریخ ۱۳۶۲/۱/۲۹ پس از عملیات والفجر یک، در ستاد لشکر ۳۱ عاشورا انجام شده است که در صفحه ۱۰۴ فصل نامه مطالعات جنگ ایران و عراق - نگین ایران شماره ۲۰ نیز چاپ شده است.

۲. اعداد ذکر شده در مصاحبه مربوط به شماره ارتفاعات و تپه‌ها می‌باشد

تشریح عملکرد لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر یک

- برادر رضا فاضل: نقاط مهم استراتژیک این منطقه را بیان نماید.
- آقامهدی باکری: ارتفاع ۱۶۵، شیار بجلیه و ارتفاع ۱۳۵
- فاضل: وضعیت جغرافیایی این تپه‌ها و تپه ۱۶۵ چگونه است؟
- برادر مهدی باکری: این منطقه دارای تعداد زیادی تپه و ارتفاع می‌باشد که بلندترین ارتفاع آن این است. لذا منطقه‌ای که ارتفاع آن زیاد باشد مهم است. زیرا مناطق دیگر را زیر نظر دارد.
- فاضل: آقامهدی علت اینکه این منطقه را برای عملیات در نظر گرفتند چه بوده است؟
- باکری: فقط به ما ابلاغ می‌شود که این خط حد شماسست و بروید و روی آن عمل کنید. حال اینکه چرا این منطقه را انتخاب کردند را باید از فرماندهی پرسید زیرا انتخاب ایشان بوده است.
- فاضل: چه مدتی است که این منطقه را به شما ابلاغ کردند و در اینجا مستقر شدید؟
- باکری: بعد از عملیات والفجر مقدماتی بود.
- فاضل: چرا بعد از عملیات والفجر مقدماتی به این منطقه آمدید؟
- نعمتی: چه کسی دستور می‌دهد؟
- باکری: باید از فرماندهی کل پرسید چون ما نمی‌دانیم. البته به من مربوط نمی‌شود.
- فاضل: می‌دانم، می‌خواهم استنباط شخصی خود را بگویم.
- باکری: به صورت شخصی استنباط نمی‌کنیم زیرا نظامی هستیم.

- فاضل: بله؟
- باکری: نظامی هستیم، شخصی نیستیم.
- فاضل: بعضی از چیزهای شما شخصی است.
- باکری: خیر
- فاضل: برادر مهدی چه مدت است که این منطقه در اختیار شما می‌باشد؟ در واقع در این دو ماه بچه‌های اطلاعات عملیات چگونه در منطقه کار کردند؟
- باکری: تمام منطقه را شناسایی کردند و معابر و مسیرها مشخص شد.
- فاضل: چند محور برای شما باز کردند؟
- باکری: سه محور از ۱۴۳ تا ۱۴۵ باز کردند.
- نعمتی: آیا از هر سه محور استفاده شد؟
- باکری: بله، از هر سه محور استفاده شد.
- فاضل: آیا در عملیات هم از هر سه محور استفاده شد؟
- باکری: بله دو محور مربوط به گردان مسلم عَلَيْهِ السَّلَام ۱۵۸ و یک محور هم مربوط به گردان خَر بود.
- فاضل: مسیر حرکت گردان‌ها را به ترتیب بگویید که از کجا باید حرکت می‌کردند.
- باکری: البته از دیدگاه شجری حرکت کردند. گردان علی اکبر عَلَيْهِ السَّلَام^۲ به کمین‌ها زد، گردان از مسیر تپه ۱۴۳ و گردان مسلم ۱۵۸ از دو مسیر تپه ۱۴۵ رفتند که پشت سر آن گردان بقیه الله وَعَلَى السَّلَام بود. لذا ۱۴۵ را به طرف ۱۵ و بعد از آن گردان

۱. سردار سید مجید سید فاطمی فرمانده گردان حضرت مسلم بن عقیل عَلَيْهِ السَّلَام بودند.

۲. برادر اسلام نجاری فرمانده گردان علی اکبر عَلَيْهِ السَّلَام بودند.

- قدس ۱۲۶ به طرف تپه ۱۶۵ رفتند. در ضمن پشت سرگردان حر هم گردان جنرال الله حضور داشت که به طرف لشکر حضرت رسول ﷺ و تپه ۱۴۳ رفت.
- فاضل: بجلیه چه می شود؟
 - باکری: آیا شیار بجلیه را می گویند؟ سپس گردان فجر ۱۳۵ و گردان های تیپ جواد الائمه علیهم السلام احتیاط بودند و برای ادامه عملیات حضور داشتند.
 - فاضل: از تپه ۱۶۵ تا بجلیه چگونه بود؟
 - باکری: از اینجا عملیات به صورت رخنه ای بود. در واقع از اینجا رخنه می شد بعد گسترش پیدا می کرد.
 - فاضل: همانطور که گفتید آخرین گردان به تپه ۱۶۵ می رسید پس از تپه ۱۶۵ تا بجلیه چگونه بود؟ برادر مهدی باکری: ۱۶۵ شیار بجلیه مسلط بود.
 - نعمتی: با توجه به اینکه طرح و برنامه منحل شده بود، چه کسی طرح مانور لشکر را داد؟ در ضمن چگونه برآورد شد؟
 - باکری: طرح مانور را طرح و برنامه نمی دهد خودمان می دهیم.
 - راوی: کار طرح و برنامه چیست؟
 - باکری: این سوال را تکرار نکنید.
 - نعمتی: آقامهدی در دو کلمه جواب دهید.
 - باکری: اصلا طرح و برنامه نداریم.
 - فاضل: کار طرح و برنامه در کل سپاه چیست؟
 - باکری: از فرمانده کل سپاه پرسید. زیرا هنوز وظیفه مشخصی ندارد.
 - نعمتی: وقتی با بچه ها صحبت می کردیم می گفتند: مرتب طرح

مانور عوض می‌شد، در واقع سه چهار طرح مانور به ما ابلاغ کردند، زمانی که نیرو می‌خواست عمل کند، نمی‌دانست کدام طرح را مورد عمل قرار دهد.

- باکری: طرح مانور را به نیرو نمی‌گویند.
- نعمتی: معاونین گردان می‌گفتند چرا طرح عوض شد؟
- مهدی باکری: به خاطر اینکه شناسایی‌های بیشتری را انجام دادند و بررسی‌های زیادی نمودند، لذا این طرح عوض شد.
- نعمتی: میزان ضرورت و عجله لشکرها در این عملیات تا چه حد بود؟ آیا این آموزشها برای عملیات کافی بود و نیروها را ورزیده کرد؟
- باکری: بله، در واقع توانستند خط را بشکنند و عبور کنند.
- نعمتی: نیروها در عملیات بیت المقدس، ۱۵ کیلومتر پیاده روی کردند و بعد با دشمن درگیر شدند، ولی بچه‌های اینجا می‌گفتند بعد از پیمودن دو کیلومتر خسته شدیم، لذا نتوانستیم.
- باکری: آتش دشمن نیروها را خسته کرده بود.
- فاضل: آیا از لحاظ روحی خسته بودند؟
- باکری: بله، از لحاظ جسمی خسته نبودند در واقع همه بچه‌ها پیاده روی و رزم شبانه داشتند.
- فاضل: چگونه استعداد دشمن را قبل از عملیات بررسی می‌کنید؟
- باکری: از رده بالا به ما می‌گویند. در واقع یک شناسایی در سطح داریم که جلوی خود را و هرچه دشمن هست، می‌بینیم اما بقیه را رده بالا به ما می‌گویند، مثلاً تفسیر عکس هوایی و اطلاعاتی که از منابع مختلف به دست می‌آورند.

- فاضل: در مورد وضعیت دشمن چه گفته بودند؟
- باکری: دشمن در حد دو تیپ نیرو دارد.
- فاضل: دو تیپ پیاده بودند؟
- باکری: پیاده و مکانیزه بودند.
- فاضل: عملیاتی که گردان‌ها انجام دادند چطور بود؟
- باکری: البته نتوانستند به آن صورت گسترش پیدا کنند در واقع عمل رخنه صورت گرفت ولی گسترش انجام نشد.
- فاضل: به ترتیب بگویید که مثلاً گردان علی اکبر علیه السلام تا کجا آمد و با چه مشکلاتی مواجه شد؟
- باکری: آنهایی که باید عمل رخنه را انجام می‌دادند همان چند گردانی بودند که در ابتدا گفتم. البته اینها کار خود را انجام دادند و هیچ مساله‌ای هم وجود نداشت. بعد از گردان قدس ۱۲۶ آتش دشمن بود که سازمانمان را به هم زد و فرماندهان شهید شدند. دشمن با آتش خود سد راه ما شد و نتوانستیم رخنه را گسترش بدهیم.
- فاضل: با توجه به اینکه همه لشکرها پیش‌بینی می‌کرد که اگر خط بشکند و بچه‌ها بتوانند از روی موانع عبور نمایند به آسانی گسترش پیدا می‌کنند، حال با اینکه خط شکسته شد، چرا نیروها نتوانستند گسترش پیدا کنند؟
- باکری: علت آن آتش دشمن بود.
- فاضل: آیا فقط آتش دشمن برای بچه‌ها کافی بود؟
- باکری: این آتش دشمن باعث شد که سازمان نیروها بهم بریزد،

۱. سردار رشید اسلام شهید محمدصادق فعله آذری فرمانده گردان بودند و در عملیات به مقام شهادت نائل آمدند.

ضمن اینکه نیرو برای عمل سازمان می‌خواهد و اگر سازمان نیرو به هم بخورد، نمی‌تواند عمل کند. در واقع هر نیرویی که می‌خواست به خط بیاید و عمل کند سازمان خود را از دست می‌داد. فاضل: در رابطه با امکانات لشکر و ادغام شدن توپخانه خودی با توپخانه ارتش توضیحاتی بیان کنید و بفرمایید

استعداد آنها چقدر است و تا چه حد توانستند موفق بشوند؟

- باکری: استعداد آنها سه آتشبار ۱۰۵، یک آتشبار سه قبضه‌ای ۱۵۵ و یک آتشبار ۱۳۰ و دو قبضه کاتیوشا بود و هرچه گلوله به آنها می‌دادند می‌زدند منتها دیده بانی آنها ضعف داشت. در واقع دیده بانی برای این عملیات لازم بود که آنها را هدایت کند و همراه با نیرو به وسیله آتش مانور بدهد.

- فاضل: در مورد وضعیت موانعی که دشمن ایجاد کرده بود مثل میدانهای مین و کانالها توضیحاتی را بیان بفرمایید.

- باکری: نوار اول موانع دشمن شامل بشکه‌های فوگاز با یک رده منور، چهار رده مین والمرو و تعدادی مین ضد تانک بود که عرض آن ۱۰۰ تا ۱۵۰ متر بود. نوار دوم دشمن نیز همین عمق را داشت. در ضمن کانالی هم به عرض ۴ تا ۵ متر بود البته در بعضی از جاها عرض کانال ۱۰ تا ۱۲ متر می‌شد. بعد سه رده، مین والمرو وجود داشت. سپس سیم خاردارهای توپی را به عمق ۱۵ متر در عرض انداخته بودند، در طول نبودند و سپس سیم خاردارهای هفت و هشتی به عرض ۶ تا ۷ متر وجود داشت دوباره سیم خاردار توپی گذاشته بودند که دو رشته بودند. البته جلو مواضع خود را نیز با سنگرها و تیربار پوشانده بودند.

- فاضل: پیش‌بینی که برای سد این موانع برای نیروهای خودی

می‌کردید آیا آن مقدار نیرو را سد کرد یا خیر؟

- باکری: منظور شما از پیش‌بینی چیست؟
- فاضل: چه پیش‌بینی در مورد این موانع کردید؟ مثلاً چقدر طول می‌کشید تا نیروها از موانع عبور کنند؟ آیا پیش‌بینی‌های شما درست بود؟
- باکری: خیر، عبور نیروها خوب بود. در واقع بازکردن میدان مین، عبور از کانال و عبور از سیم خاردارها به خوبی انجام شد. البته در بعضی از جاها تخریب‌چی‌ها شهید شده بودند که از پشت برای آنها تخریب‌چی رساندیم یک مقدار وقفه ایجاد شد، ولی در مجموع خوب بود.
- فاضل: برای عبور از میدانهای مین و سنگ‌های کمین چه زمانی را تعیین کرده بودید؟
- باکری: زمان خاصی را تعیین نکرده بودیم. در واقع زمان محدودی را برای آنها در نظر نگرفته بودیم تا هر زمانی که می‌توانند عبور کنند چون حرکت در عمق نبود بلکه حرکت در سطح بود. از این نظر مساله‌ای برای ما ایجاد نشد و نیروها با وجود آتش پشتیبانی این فرصت را داشتند که این کارها را انجام دهند البته به آنها آموزش داده بودند تا با سرعت عمل این کار را انجام دهند.
- فاضل: آیا روشن شدن هوا را مانع پیشروی نیرو نمی‌دانستید؟ چون وقتی با بچه‌های گردان قدس که برای تپه ۱۶۵ می‌رفتند صحبت کردیم، می‌گفتند ساعت ۳:۳۰ حرکت کردیم لذا بعد از اینکه هوا روشن شد رسیدیم.
- باکری: ساعت ۳:۳۰ هوا روشن نیست.

- فاضل: آتش دشمن باعث می‌شود نیرو به کندی حرکت کند لذا گفتند چون هوا روشن شد نتوانستیم برسیم.
- باکری: زمانی که گردان قدس می‌خواست به خط برسد فرمانده خود را از دست داد. در نتیجه سازمان گردان به هم ریخت که با گردان مسلم بیت‌الله ادغام شد، بدین خاطر نتوانست عبور کند و الا مساله خاصی وجود نداشت.
- فاضل: می‌توانستند معاونی را در نظر بگیرند که اگر فرمانده شهید شد جای او را بگیرد.
- باکری: بله، هستند ولی نمی‌توانند در عمل آن تاثیر را داشته باشند.
- فاضل: با توجه به اینکه مساله جاده خیلی مهم است و حدود دو ماه می‌شود که این منطقه را به شما داده بودند، چرا به فکر جاده نبودید؟
- باکری: جاده‌هایی که برای عبور نیروها باید از آنها استفاده می‌کردیم جاده‌های فرعی بودند مثلاً می‌توان جاده‌های شنی ۱۴۳، ۱۴۴ و جاده شیار بجلیه را نام برد، لذا به خاطر اینکه گره عملیات باز نشد در نتیجه نتوانستیم از این جاده‌ها استفاده کنیم و مجبور شدیم از جاده‌های فرعی استفاده نماییم. البته این جاده‌های فرعی هم در جلو دید دشمن بودند و باید بعد از عملیات باز می‌شدند که صبح بعد از عملیات بولدوزر گذاشتیم و شیار را پر کردند تا رسیدیم.
- فاضل: چرا روی جاده را قیر پاشی نکردند؟ بچه‌ها می‌گفتند دشمن گرای گرد و خاک جاده را قشنگ می‌گرفت و ما را می‌زد.
- باکری: گرای را با گرد و خاک نمی‌گرفت زیرا ارتفاعات ۱۶۵ و

۱۴۶ در دست دشمن بود و در نتیجه کل منطقه، جاده‌ها و تردهای ما را می‌دید و دیگر نیازی به گرد و خاک نبود و این ضعف مهندسی بود. البته ضعف مهندسی ما نبود بلکه این ضعف در سطح کلی بود. از قرارگاه خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و قرارگاه نجف آمدند و بازدیدهای فراوان کردند اما هیچ اقدامی در جهت آب‌پاشی و قیرپاشی آن نتوانستند بکنند.

- فاضل: به ترتیب حرکت هر یک از گردان‌ها را بگویید.
- باکری: گردان علی اکبر علیه السلام در جلو برای زدن کمین‌ها آمد.
- فاضل: خیر، کاری را که انجام دادند بگویید، مثلاً گردان علی اکبر علیه السلام تا کجا آمد؟ بعد از آن چه گردانی بود و با چه مشکلاتی مواجه شد؟ چرا گردان قدس فرمانده خود را از دست داد؟ در مورد هر کدام از گردان‌ها توضیحاتی را ارائه دهید.
- باکری: گردان علی اکبر علیه السلام در جلو برای زدن کمین‌ها آمد که به صورت سه گروهان شد یک گروهان زیر ۱۶۵، یک گروهان زیر ۱۴۵ و یک گروهان هم زیر ۱۴۳ بود و گروهانهای خط‌شکن مسلم ۱۵۸ و گردان حر پشت سر آنها حضور داشتند.
- فاضل: چگونه کار خود را انجام دادند؟
- باکری: همه آنها کار خود را انجام دادند.
- فاضل: درصد موفقیت آنها نسبت به ماموریتشان چقدر بود؟
- باکری: به اندازه‌ای بود که توانستیم ماموریت را انجام دهیم، البته ایده‌آل نیست.
- فاضل: آیا توانستند تمیز کار کنند؟
- باکری: گروهان‌های انصار و تخریب‌چی پشت سر آنها آمدند و بقیه نیرو در کانال اول منتظر ماندند که ابتدا آنها با دشمن

درگیر شدند و باز کردن سیم خاردار و میدان مین را شروع کردند و بعد نیروها پشت سر آنها عبور کردند و به خط دشمن زدند و گسترش پیدا کردند. سپس گردان بقیه‌الله عَلَيْهِمُ السَّلَام برای ادامه کار پشت سر گردان مسلم عَلَيْهِمُ السَّلَام آمد. به دلیل اینکه گردان حرا تعدادی تلفات داشت، گردان جندالله عَلَيْهِمُ السَّلَام زودتر از پیش‌بینی ما وارد عمل شد. گردان قدس ۱۲۶ بعد از موفقیت رخنه باید به سمت ارتفاع ۱۶۵ عبور می‌کرد ولی قبل از اینکه به خط برسد فرمانده آنها شهید شد، چون یک مقدار آتش شدید بود. البته در مسیر خود تعدادی تلفات داشت که روحیه خود را از دست داد و لذا نتوانست به بالا بیاید و گسترش پیدا کند، در واقع این نقص آنها بود. در نتیجه وقتی صبح شد، خط رخنه را داشتیم و خط گسترش پیدا نکرد و همان نیرو با چنان روحیه‌ای قادر نبود گسترش پیدا کند، زیرا آتش به قدری شدید بود که همه نشسته بودند و تکان نمی‌خوردند.

- فاضل: بقیه گردان‌ها چه شدند؟

- باکری: برای نگهداری ارتفاع ۱۴۵ از گردان فجر استفاده شد و بعد گردان کربلارا آوردیم که گردان مسلم عَلَيْهِمُ السَّلَام و گردان‌های حرو بقیه‌الله عَلَيْهِمُ السَّلَام را تعویض کنیم. در شب‌های بعد فشار دشمن از طرف لشکر حضرت رسول عَلَيْهِمُ السَّلَام زیاد شد که آنها را کنار زد و به نزدیک ما آمد لذا مجبور شدیم گردان محرم^۲ را وارد عمل کنیم. تیپ جواد الائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام و لشکر نصر نیز ماموریت خاص خود را داشتند.

۱. سردار رشید اسلام شهید عوض عاشوری فرماندهی گردان را عهده‌دار بودند و در آن عملیات به شهادت رسیدند.

۲. برادر علی اصغر نادری فرماندهی گردان را برعهده داشتند.

- فاضل: چرا تیپ جواد الائمه علیه السلام در منطقه عاشورا وارد عمل شد؟
- باکری: این احتیاط برای گسترش عملیات بود، آنها احتیاط ما بودند و به دلیل اینکه نیروهای ما تمام شد این تیپ برای گسترش و ادامه عملیات وارد عمل شد.
- راوی: آیا زیر نظر فرماندهی لشکر کار می‌کردید؟
- باکری: خیر، فقط یک گردان آنها برای ما وارد عمل شد ولی در زمان عملیات زیر نظر فرماندهی لشکر نصر بودند که با دستور آنها وارد عمل شدند.
- فاضل: آیا پنج گردان آن وارد عمل شدند؟
- باکری: بله، همه آنها وارد عمل شدند.
- فاضل: آیا برای این محدوده ۱۲ تا ۱۳ گردان وارد عمل شدند؟
- باکری: خیر، برای این منطقه نبود بلکه برای گسترش عمل کردند، ولی نتوانستند و به عقب آمدند.
- فاضل: آیا آخرین حدی که نیروهای لشکر توانستند بیایند تپه‌های ۱۴۳ تا ۱۴۵ بود؟
- باکری: بله
- فاضل: بین این دو تا بود؟
- نعمتی: با توجه به اینکه قرارگاه کربلا از سمت راست شما نیامد و لشکر حضرت رسول صلی الله علیه و آله هم از سمت چپ شما رفته بود، دلیل مقاومت شما در این سه روز چه بود؟ آیا نمی‌دانستید بالاخره باید عقب‌نشینی کنید؟
- باکری: بله، نمی‌شد خط راهمین جوری نگه داشت. فقط برای اینکه خط گسترش پیدا کند حفظ می‌شد، یعنی نیروهای بعدی خیلی سریع برای گسترش به چپ و راست بیایند، لذا

- بدین خاطر از این خط نگهداری می‌شد.
- فاضل: آیا قرارگاه‌ها این طور می‌گفتند؟
- باکری: بله.
- فاضل: آیا وقتی وارد عمل شدند نتوانستند یا اینکه اقدام نکردند؟
- باکری: بله، لشکر نصر وارد عمل شد، ولی نتوانست. قرار بود حفظ بشود تا لشکرهای امام حسین علیه السلام و نجف بیایند عمل کنند ولی نتوانستند نگه دارند در نتیجه سقوط کردند.
- فاضل: در مورد پاتکهای دشمن توضیح بدهید، چه مقدار و از کدام طرف بود؟
- باکری: دشمن از دو جناح خط را خورد.
- راوی: از کدام جناح بود؟
- باکری: از جناح‌های ۱۴۵ و ۱۴۳ بود.
- راوی: آیا فقط دو جناح بود؟
- باکری: بله، آتش دشمن با حرکت نیروی پیاده، پشتیبانی، هلی کوپترها و تانکهای آنها هماهنگ بود. دشمن با حجم آتش زیادی که داشت و برتری آتشی که داشت، البته فقط نیروی پیاده ما با آنها مقابله کرد لذا توانست تلفات زیادی را از ما بگیرد و ضعف روحیه را پیش آورد. در واقع موضعی را که از دست داده بود در مدت چهار روز از ما گرفت.
- فاضل: درصد موفقیت آنها تا زمانی که تپه‌ها را به لشکر نصر تحویل دادیم چقدر بود؟
- باکری: لشکر حضرت رسول صلی الله علیه و آله را کنار زدند و از دو جناح به لشکر عاشورا چسبیده بودند.

- فاضل: دشمن چند پاتک زد؟
- باکری: از صبح درگیری شروع می‌شد و تا غروب طول می‌کشید و تعداد نداشت.
- راوی: زمانی که خط را به لشکر نصر تحویل دادیم آیا ارتفاعات ۱۴۳ و ۱۴۵ در دست ما بودند؟
- باکری: بله.
- نعمتی: این طور که به نظر می‌رسد شما اظهار تاسف می‌کردید که تیپ ذوالفقار به جای شما آمده بود، آیا بعد از سه چهار ساعت آن تپه‌ها را خالی کردند یا عراق با پاتک‌ها از آنها گرفت؟ با توجه به اینکه گفتید جناحین پر نشده بود چرا می‌خواستید آنها را نگه دارید؟
- برادر مهدی باکری: چون می‌خواستند نیروی دیگری بیاورند.
- فاضل: نتیجه قرارگاه بعد از چهار روز مشخص شده بود که دیگر عمل نمی‌کنند.
- باکری: بله، صبح همان روز از قرارگاه کربلا آمدند خط را دیدند که عمل کنند.
- نعمتی: آیا برادر کاظمی بودند؟
- باکری: بله.
- فاضل: آیا می‌توانید بگویید که عملیات چرا ادامه پیدا نکرد؟
- باکری: بله، چون این خطها را از دست دادیم لذا باید دوباره می‌آمدیم و همان کار را انجام می‌دادیم، البته نیرو کم بود و ...
- فاضل: اگر این تپه‌ها لو نمی‌رفت آیا شب همان روزی که از قرارگاه کربلا به اینجا آمدند و دیدند آیا فردای آن عملیات صورت می‌گرفت؟

- باکری: بله، اگر نیروهای ما از سمت چپ و راست به دشمن حمله میکردند و دو روز آنجا را نگه می داشتند آنها می آمدند و عمل می کردند. حال خدا می داند این پیش بینی ما بود.
- فاضل: مهندسی در کجا باید خاکریز می زد و چرا این کار را انجام نداد؟
- باکری: کشیدن جاده، پرکردن کانالها و خاکریز زدن روی ۱۴۵ و ۱۴۳ جزء کارهای مهندسی بودند که روی ۱۴۵ خاکریز زدند و نیز تا حدودی کارهای دیگر را انجام دادند.
- فاضل: آیا باید بین این دو خاکریز می زدند؟
- باکری: بله، باید خط الرأس را خاکریز می زدند البته کوتاه بود و نفر نمی توانست روی آن به راحتی راه برود، لذا با این وضعیت روی ۱۴۵ را خاکریز زدند ولی نتوانستند روی ۱۴۳ را خاکریز بزنند.
- فاضل: آیا قرار بود طرفین ۱۴۵ و ۱۴۳ را خاکریز بزنند؟
- باکری: گل خط را باید خاکریز می زدند.
- فاضل: پس چرا خاکریز نزدند؟
- باکری: چون آتش دشمن زیاد بود. البته هماهنگ نبودند مثلا نیروهای دیگر می خواستند عمل کنند، ولی عمل نکردند.
- فاضل: می گفتند به دلیل اینکه لشکر نصر می خواست در شبهای اول و دوم در اینجا عمل کند مانع کار آنها می شدند، لذا خاکریز نزدند.
- باکری: البته می توانستند کار کنند فقط باید فعالیت بیشتری می کردند.
- فاضل: در واقع اینها خاکریز بزنند و آنها عمل کنند.
- باکری: قبل از اینکه عملیات را شروع کنند باید خاکریز می زدند

- ولی آتش دشمن باعث شد تعادل اینها از دست برود.
- نعمتی: آتش ما را با آتش دشمن مقایسه کنید البته با توجه به اینکه نیروهای خودی در این عملیات آتش زیادی ریختند.
- باکری: نسبت یک به صد است.
- نعمتی: نسبت یک به صد اغراق نیست؟ آیا واقعیت است؟
- فاضل: قرار بود زمان شروع درگیری ساعت ۱۱ باشد، نیروها در چه ساعتی درگیر شدند؟ مثلاً ساعت شروع درگیری گردان علی اکبر علیه السلام با کمین ها را بیان کنید.
- باکری: تقریباً ساعت ۱۱:۳۰ بود.
- فاضل: آیا بعد از ساعت مقرر بود؟
- باکری: بله.
- فاضل: تعداد سنگرهای کمین دشمن در منطقه خودمان چقدر بود؟
- باکری: در حدود دو گردان تقویت شده بودند.
- فاضل: سلاح های آنها چه بودند؟
- باکری: سلاح های نفر پیاده، تیربار، آرپی جی و کلاش بودند.
- فاضل: آیا نیروهای ما محاصره شدند؟
- باکری: خیر
- فاضل: تاثیر ادغام نیروهای لشکر را در عملیات چگونه می بینید؟
- باکری: یک کاری در سطح کلی است. البته تصمیم من نبود که بگویم.
- فاضل: به نظر شما تاثیر ادغام در عملیات چگونه بود؟
- باکری: البته هم معایب و هم محاسن دارد، ولی در حال حاضر محاسن آن بیشتر است.

- نعمتی: با توجه به تاکید امام بر وحدت سپاه و ارتش آیا آن را گامی در این جهت می‌دانید؟
- باکری: بله.
- فاضل: گویا ۱۵ روز قبل از عملیات ماموریت نیروها تمام شده بود، بعد شما یک وقت ۱۵ روزه از اینها می‌خواهید هنوز چهار پنج روز مانده است که عملیات شروع بشود نیرو فشار می‌آورد تا برود که از فرماندهی لشکر به اینها گفته می‌شود یک شب به شما مهلت می‌دهیم شب را عملیات کنید صبح بروید. با این وعده‌ای که به نیرو داده می‌شود، آیا برای آنها قابل توجیه نیست که در مدت یک شب نمی‌توان عملیات را انجام داد؟ با توجه به اینکه امکان دارد عملیات کلید بخورد.
- باکری: وقتی نیرو عملیات را شروع می‌نماید دیگر صحبتی از رفتن نمی‌کند.
- فاضل: مثلاً می‌گویند که عملیات یک شب طول می‌کشد و فردای آن می‌روید؟
- نعمتی: البته اگر عملیات موفق باشد، درست است.
- باکری: ما نگفتیم عملیات یک شبه تمام می‌شود، این سوال چیست که می‌پرسید.
- نعمتی: نیروهای بسیجی که به عقب آمده بودند اینها را می‌گفتند.
- باکری: چه می‌گفتند؟ آیا می‌گفتند ماموریت‌مان تمام است؟
- فاضل: فرمانده گردان می‌گفت تمام نیروها به من فشار می‌آورند که ماموریت‌مان تمام است و باید ۱۰ روز پیش می‌رفتیم.
- باکری: بله، این مورد هم وجود دارد ولی نیرو نمی‌گویند که چون آتش دشمن روی من زیاد بود، ایمانم سست شد. نیرو یک مقدار

- تامل داشت همه نیروها زیر آتش دشمن گیج شده بودند و گوش‌های آنها نمی‌شنید.
- فاضل: در مورد گروه‌های انصار توضیحاتی بفرمایید.
- باکری: نیروهای ویژه برای شکستن خط بودند که از نفرات داوطلب و زبده گردان‌ها انتخاب شده بودند.
- فاضل: از چه نیروهایی تشکیل شده بودند؟
- باکری: تخریبچی، تیربارچی، آرپی جی زن و کلاش.
- فاضل: آیا همه آنها متعلق به گردان علی اکبر علیه السلام بودند؟
- باکری: خیر، تمام گردان‌های عمل کننده مثل مسلم ۱۵۸ قدس ۱۲۶ و حر هم داشتند.
- فاضل: در عملیاتی که آن شب انجام دادند به مسأله پیش‌بینی نشده برخورد نکردند؟
- باکری: خیر، مسأله خاصی نبود.
- فاضل: مثلاً یک دفعه با مسأله‌ای که پیش‌بینی نشده بود مواجه نشدند؟
- باکری: خیر، مسأله خاصی نبود.
- نعمتی: درصد ضربه‌ای که لشکر خورد چقدر بود؟
- باکری: در این مورد سوال نکنید برادر سوالهای مربوط به مانور را بپرسید. بیشترین تلفات دشمن در پاتک‌هایش بود و در شب عملیات تلفات عمده‌ای نداشت، زیرا موضع خود را تخلیه نمود و فرار کرد.
- نعمتی: چقدر مهمات در این عملیات مصرف شد؟
- مهدی باکری: به طور دقیق آمار ندارم.
- نعمتی: عمده‌ترین ضعف این عملیات را در چه می‌بینید؟

- باکری: در مورد مانور سوال کنید.
- نعمتی: این عملیات را با عملیاتهای قبلی که موفقیت آمیز بودند مقایسه کنید.
- فاضل: نقاط ضعف و قوت عملیات را بفرمایید.
- باکری: اینها چیزهایی است که در جلسات فرماندهی کل بررسی می شود در ضمن عکس و فیلم می گیرند، ضبط دارند و در دفتر سیاسی هم می باشد هیچ مجموعه ای ...
- فاضل: نظر شما را می خواهیم؟
- باکری: در آنجا نظرات خود را مطرح می کنیم، لذا به صورت پراکنده صحیح نیست.
- فاضل: بالاخره اینها هم به آنجا می رود به خانه خود که نمی بریم.
- باکری: خوب باشد، به طور کامل در آنجا هست.
- فاضل: اگر با زبان شما باشد بهتر است.
- باکری: در همانجا با زبان خودمان می گوییم، یکی یکی باید جواب پس بدهیم.
- راوی: اگر این طور است سوالی ندارم چون هر سوالی می کنم شما می گوئید در جلسات فرماندهی گفته می شود و یا اینکه ...
- باکری: بله.
- نعمتی: بله در آنجا گفته می شود ولی خوب است که در اینجا هم بگویید.
- فاضل: در مورد اشکالات عملیات خودمان سوال می کنیم مطالب لشکرهای دیگر را که نمی پرسیم.
- نعمتی: آقامهدی آن چیزی را که در مورد عملیات نپرسیدیم، بگویید.

- باکری: در مورد ترتیب، مانور لشکر و اینکه چقدر موفق شدند سوال کنید.
- نعمتی: اقامهدی! وقتی با نیروهای گردان‌ها صحبت می‌کردیم می‌گفتند آموزش نظامی برای ما کافی نبود. در واقع آموزش نظامی ضعف دارد، آیا این ضعف را از کمبود کادر می‌دانید یا از عدم هماهنگی؟ با توجه به اینکه سه چهار ماه است که نیرو در دست شما می‌باشد، لذا می‌توانستید برای آنها برنامه‌ریزی کنید.
- باکری: آموزش‌هایی که در رابطه با این عملیات لازم بود در طول دوره گفتیم، منظور شما از ضعف چیست؟
- نعمتی: چرا نیروهای بسیجی را از لحاظ کمی و کیفی جدا نمی‌کنید؟ چون بعضی از نیروها حتی نمی‌توانستند ضامن نارنجک را بکشند در واقع آنقدر جوان یا پیر هستند که حتی توان کشیدن ضامن را هم ندارند و جز اینکه در شب عملیات زمین‌گیر بشوند و جلوی دست و پای بچه‌ها را بگیرند کاری نمی‌توانند بکنند.
- باکری: عموماً جدا می‌کنیم.
- فاضل: چرا تعاون شما به خوبی نتوانست عمل کند و شهدایی که بر سر راه بودند جمع نماید؟ و هر گردانی که می‌خواست به جلو بیاید تمام روحیه خود را از دست می‌داد.
- باکری: کار کردن زیر آتش مشکل بود، لذا دوباره ما را زیر فشار گذاشتند. البته آنها هم تلاش می‌کردند ولی مشکل بود و در واقع وقتی تعاون می‌رفت شهید بیاورد تلفات می‌داد.
- فاضل: نیروها می‌گفتند تقریباً دو روز به آنها غذا ندادند، چرا به نیروها جیره نداده بودید؟

- باکری: همه نیروها جیره داشتند. هر نیرویی کوله دارد که در کوله خود فشنگ دارد، کمپوت، کشمش و قمقمه آب دارد. در واقع هر گردانی قبل از حرکت، برای ۲۴ ساعت خود جیره جنگی می‌برد.
- فاضل: بعضی از نیروهای شما چهار پنج روز در خط بودند ولی به آنها غذا و آب نمی‌رساندند.
- باکری: خیر، چهار یا پنج روز نبود که غذا یا آب نداشته باشند.
- فاضل: چهار پنج روز در خط بودند که یکی دو روز جیره داشتند ولی بقیه روزها به آنها آب و غذا نرسید.
- باکری: همان روز اول بود که جیره نداشتند. از آن به بعد هم آب بالا رفت و برای آنها جاده زدند، منتها طوری بود که حالش را نداشتند که ببینند که از ۱۰۰ تا ۲۰۰ متری بردارند. البته آتش زیاد، مانع بود و مشکلات داشت، لذا مثل همیشه نمی‌توانستیم به راحتی ترک کنیم. اگر کسی یک مرتبه به خط می‌رفت می‌دید که چقدر مهمات، آب، کمپوت و کنسرو در آنجا ریخته است.
- فاضل: لشکر نصر آمد در منطقه ما عمل کرد، اگر ادامه عملیات در دست خودمان می‌ماند بهتر بود یا اینکه لشکر نصر می‌رفت؟
- باکری: دیگر توان نداشتیم زیرا کادر خود را از دست دادیم توانمان کم شد.
- فاضل: خیلی ممنون.
- نعمتی: آقامهدی مطالبی که به نظرتان می‌رسد و ما نگفتیم را بیان کنید.
- باکری: والله همه را گفتیم.

- نعمتی: چه تجربه‌ای از این عملیات به دست آوردید؟
- باکری: آتش دشمن و... باعث شد که در این عملیات موفق نشدیم.
- فاضل: آقامهدی آیا آتش دشمن را اینگونه پیش بینی می‌کردید؟ ان شاء الله در عملیاتهای دیگر می‌توانیم موفق شویم؟ می‌گفتند آتش در این عملیات بی‌اندازه زیاد بود و در واقع بی‌سابقه بوده است.
- باکری: بله، آتش زیاد بود ولی با این وجود نمی‌توانست جوابگو باشد.
- فاضل: آیا توپخانه‌ها تدارک شدند؟
- باکری: بله، توپخانه‌ها تدارک شدند.
- فاضل: آیا در مضیقه بودند که نمی‌توانستند بیشتر بزنند؟
- باکری: خیر، آنقدر زده بودند که لوله‌های توپهایشان از بین رفته بود.
- فاضل: آیا از نظر قبضه در مضیقه بودند؟
- باکری: بله، در مورد چه چیزهایی سوال می‌کنید؟! آیا تانک کم دارید؟! آیا توپ کم دارید؟! خوب معلوم است.
- فاضل: آقامهدی جواب این سوال برای من و شما روشن است اما می‌خواهند در تاریخ ثبت کنند و در آینده مورد بررسی قرار دهند.
- باکری: تاریخ می‌داند که ما هیچ چیز نداریم، آیا تاریخ نمی‌داند که تیربار و کلاش نداریم؟
- فاضل: آقا التماس دعا داریم. ان شاء الله که موفق باشید.

مصاحبه سوم
بعد از عملیات والفجر چهار
پائیز سال ۱۳۶۲^۱

محورهای مصاحبه:

- هدف از سفر به شهرستان خوی.
- نصرت از آن خداست.
- هدف از عملیات والفجر چهار.
- تأمین مرزها.
- شجاعت رزمندگان.
- ویران کردن شهر پنجوین توسط صدام.
- فرار ضد انقلاب ها به کوهستانها و داخل خاک عراق.

۱. این مصاحبه توسط جناب آقای درستی خبرنگار صدا و سیما از آذربایجان غربی در شهرستان خوی انجام گرفته است.

- خبرنگار: بسم الله الرحمن الرحيم. در شهرستان خوی در خدمت برادر مهدی باکری هستیم، خواهش می‌کنم هدف از سفرشان به شهرستان خوی را بفرمایند.
- باکری: بسم الله الرحمن الرحيم. من برای شرکت در مراسم شهدای عملیات والفجر چهار به شهرستان خوی آمده‌ام.
- خبرنگار: آقای باکری خواهش می‌کنم در مورد عملیات پیروزمند والفجر چهار توضیح بفرمائید.
- باکری: ﴿وَمَا التَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾. عملیات والفجر چهار که در منطقه بانه و مریوان صورت گرفت علاوه بر از بین بردن توان دشمن، گشودن جبهه جدیدی بود که راه تدارکاتی ضد انقلاب را ببندیم و امنیت مرزها را تأمین کنیم. تا حالا نیرویی از ما به صورت منسجم در اینجا مستقر نبودند، به حول قوه الهی در عملیاتی که از سردشت، بانه تا مریوان صورت گرفت این هدف تأمین شد و مرزها تأمین شدند و جاده‌های تدارکاتی برای ضد انقلابها بسته شد و نیروهایی از عراق نیز منهدم شدند و بخشی از شهر پنجوین و ارتفاعات استراتژیک، به دست رزمندگان اسلام افتاد. عملیاتی بود که به علت کوهستانی بودن و امکانات و تجهیزات مدرن عراقی‌ها سخت بود ولی رزمندگان اسلام با شجاعت و ایمانی که داشتند توانستند این راههای طولانی بدون جاده راطی و تصرف نمایند و با صدمه زدن به عراقی‌ها روحیه آنان را کاملاً از بین ببرند و تمام واحدهای مستقر در خطشان منهدم شد، به طوری که صدام مجبور شد با دست خود شهر پنجوین را ویران کند و

برای روحیه دادن به نیروهایش و سد کردن پیشروی رزمندگان اسلام به سمت غرب، و تصرف ارتفاعات کانی مانکا مجبور شد تیپ ویژه گارد ریاست جمهوری خود را از بغداد حرکت داد و این تیپ نیز در مرحله سوم منهدم شد و غنایم زیادی به دست رزمندگان اسلام افتاد و چون این تیپ ویژه، چشم و چراغ صدام بود امکانات و تجهیزات مدرن و مرغوبی داشت که قابل استفاده رزمندگان اسلام می‌باشد و باقیمانده این تیپ را در مرحله سوم با شرمندگی به بغداد انتقال داد و این نشان دهنده روحیه متزلزل فرماندهان و نیروهای عراقی بود که در مکالمات افسران رده بالای فرماندهی شان نمایان بود و اعتراف می‌کردند که در سه مرحله حمله رزمندگان به عمق خط، آنان فرار می‌کردند و روحیه شان متزلزل می‌شد و برای صدام واضح شده بود که نیروهایش نمی‌توانند خط را نگه دارند و با انهدام این تیپ که خواست خداوند بود، به جهانیان و جبهه شرک نشان داده شد که اسلام پیروز است.

- خبرنگار: در صحبت‌هایتان از گردان‌های ضد انقلاب صحبت کردید اینها که به اربابشان صدام و استکبار وابسته بودند و حالا به کوهها متواری شده‌اند، وضعیت اینها را توضیح دهید.
- باکری: با عملیاتی که همزمان با والفجر چهار در بین بانه و سردشت شد کلیه راههای ارتباطی اصلی برای ضد انقلاب از بین رفتند و بسته شدند و با تأمین عملیات قبلی که در منطقه پیرانشهر شده بود عمده راههای تدارکاتی آنها بسته شده و آخرین مقرهای تدارکاتی، فرماندهی و رادیویی که در منطقه و بجه بود اکثر نیروهایشان کشته شده و تعدادی نیز به داخل خاک عراق

فرار کرده‌اند، الان در داخل عراق هستند و پس از این از مرزها تأمین خواهد شد و آنها نخواهند توانست تشکیلاتی و متشکل جایی در خاک ایران داشته باشند و فعالیتهای مزبوحانه آخرشان با عملیاتهای آینده از بین خواهند رفت.

درخواستی که از مردم دارم، داشتن حفظ وحدت و در صحنه بودن ملت مسلمان و گوش به فرامین امام و پشتیبانی از جبهه‌ها و اصلی دانستن مسأله جنگ و شرکت در سازمان دادن ارتش بیست میلیونی و حضور بیشتر در جبهه‌هاست که ان شاء الله آخرین ضربات محکم مردم ایران بر عراق که نماینده جنایتکاران در منطقه است، زده خواهد شد.

مصاحبه چهارم
بیانات در جزیره مجنون اوایل ۱۳۶۳
(در مورد عملیات خیبر)

محورهای سخنرانی:

- عملیات خیبر سرنوشت ساز است.
- ماموریت گردان‌های لشکر.
- پل ارتباطی با جزایر.
- رزمندگان حسین‌گونه شهید شدند.
- یاغچیان از سه ناحیه مجروح شده بود.

- خبرنگار: درباره عملیات خیبر توضیح بفرمایید.

- باکری: بسم الله الرحمن الرحيم لاحول ولاقوة الا بالله العلي العظيم با درود و سلام به حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام و نایب بر حقش امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ و شهدای جبهه‌های حق علیه باطل و درود و سلام به خانواده شهداء و درود و سلام به ملت مقاوم و صبور ایران اسلامی به ویژه مردم آذربایجان، عملیات اخیر که انجام شد مسئولین مملکت، حضرت امام و حجت الاسلام خامنه‌ای، ریاست محترم جمهوری اسلامی و حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس درباره چگونگی این عملیات به مردم اطلاع‌رسانی کرده‌اند و مسأله‌ای پوشیده نمانده، الحمدلله به حول و قوه الهی این عملیات انجام شد و پیروزیهای زیادی به دست آمد و تمام کفار در مقابل جمهوری اسلامی صف‌آرایی کردند به دلیل اینکه جمهوری اسلامی اعلام کرده بود که این عملیات سرنوشت ساز است و صدام با تمام قدرت در مقابل ما صف‌آرایی کرده است، البته عملیات سختی است که نامش عملیات خیبر است ان‌شاءالله به قوه الهی این دژهای محکم، ولی از تو پوسیده را در هم بکوبیم و رزمندگان اسلام پیروز شوند و مردم ایران به زیارت حرم امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام نائل بشوند و ادامه تکلیف یعنی پیروزی قدس.

- سؤال: لطفاً توضیح دهید چگونه با جزایر در ارتباط هستید و نحوه تدارکات رسانی چگونه انجام می‌گیرد؟ پلی که در رابطه با این جزایر احداث شده چگونه ارتباط برقرار می‌کند؟

- باکری: تمام عملیاتها و ویژگیهایی داشت و این عملیات هم مثل جنگهایی که کفار با مسلمین انجام می‌دادند هم ویژگی‌هایی دارد. به دلیل اینکه امام امت فرموده بودند رزمندگان باید حسین‌گونه جنگ کنند، در این عملیات رزمندگان حماسه‌هایی به وجود آوردند که دقیقاً

نشانگر این بود که به فرمان امام، حسین‌گونه جنگ کردند و رشادتها و حماسه‌هایی که در این عملیات صورت گرفته بود همه یادآور صحنه‌های عاشورا و جنگ حسینی بود. در این عملیات که لشکر عاشورا مأموریت داشت از بیست تا شصت کیلومتر مسیر باتلاقی و آبی عبور کنند و رزمندگان باید بیست و چهار ساعت الی چهل و هشت ساعت قبل از شروع عملیات باید حرکت می‌کردند تا خود را به هدف تعیین شده برسانند. با این امکانات کم و حداقل سلاح و سلاحهای سبک مخصوص پیاده نظام و با مشقت این مسافت را طی می‌کردند، یک الی دو روز پیاده‌روی می‌کردند و خود را به هدفهای تعیین شده می‌رسانند. واقعاً بعد از این همه مسافت بدون این که راه خشکی یا زمینی باشد در خاک خودمان که ایمان قوی و تصمیم حسین‌گونه می‌خواست با حداقل امکانات موجود به عمق دشمن رفته و عملیات را اجرا نمودند. این نشان دهنده این است که رزمندگان اسلام چقدر پیرو سرورشان ابوعبدالله الحسین علیه السلام هستند که با این سختی این مسافت را طی کردند تا زمانی که بیست روز بعد از عملیات آن پل وصل شد. راه ارتباط زمینی، پیاده رزمندگان اسلام از آن راه و عده‌ای هم با هلی کوپتر و با سلاح‌های سبک ولی با ایمان قوی تدارک شدند و به منطقه رفتند و در مقابل عراقیها که نیروهای زرهی خود که به صورت بیست و چهار ساعته حمله ور بود، با تمام امکانات، از قبیل داشتن جاده و آشنایی با مناطق خودش، با ایمان قوی و روحیه حسین‌گونه به منظور انجام تکلیف الهی خود در این مدت در مقابل آنها ایستادند و جنگ کردند و چه بسا حسین‌گونه شهید شدند. ولی مصمم در مقابل آنها ایستادند و پیروزیهایی به دست آوردند. به خاطر اسلام دفاع کردند تا اینکه پل دوازده کیلومتری را وصل کردند که در دنیا بی‌سابقه بود و ارتباط زمینی

بین ایران و جزایر مجنون برقرار شد.

- **خبرنگار:** به عنوان فرمانده لشکر عاشورا یک خاطره شیرین از این جنگ در ذهن شما که به عنوان نمونه‌ای از خاطرات است بیان فرمایید؟
- **باکری:** البته در تمام عملیاتها اینطور است ولی به دلیل اینکه ارتباط زمینی این نیروها در این عملیات قطع شده بود، تمام آن شبها و روزها و جنگها سرتاسر خاطره بود. در جایی که هیچ‌گونه ارتباط انسانی نباشد و حتی راهی برای انتقال مجروحان نباشد و برای انتقال مهمات راهی نباشد و آتش توپخانه و امثال آنها هم مرتب بود. بدون اینکه، جنگ کردن یک خاطره‌ای در قلب تاریخ است. اینکه انسانها در مقابل دشمنی که با تمام قوا در مقابل ما ایستاده بود جنگیدند. دشمن پی برده بود که این عملیات حمله اصلی جمهوری اسلامی است، در نتیجه تمام نیروهایش را از شمال عراق تا خود منطقه شرق بصره در عرض چهل و هشت ساعت به این جبهه آورده بودند، دلیلش هم اسرایی بود که در هر پاتک و حمله‌های شبانه رزمندگان اسلام گرفته می‌شدند و در بازجوییها معلوم شد که تیپ و لشکرهای مختلف از جبهه‌های بصره به منطقه عملیات منتقل شده بودند. لحظات عملیات، مخصوصاً دفاع رزمندگان اسلام که دشمن با تمام قدرت به ما حمله‌ور بود تا تمام این جزایر را از نیروهای اسلام بگیرد، همه خاطره بود. پایداری این رزمندگان و عنایت الهی بود که دشمنی که تمام قوای خود را جمع کرده بود، هیچ کاری از دستش بر نمی‌آمد. خیلی ساده بود که دشمن بدون انجام دادن هیچ‌گونه حرکات پیچیده، ما را به زحمت بیندازد و ما متعجب می‌شدیم که چرا دشمن از نقاط ضعف ما به دلیل کمبود امکانات بر علیه ما استفاده نمی‌کند. و به نظر می‌رسید که یقیناً خداوند متعال صحنه‌هایی به چشم آنها می‌آورد که از

نقاط ضعف ما نمی‌توانستند استفاده کنند و ما بدون این که به زحمت بیفتیم منتظر شب می‌شدیم و در شب، حمله به قلب دشمن می‌کردیم و نیروهایشان را تار و مار می‌کردیم آنها قادر نبودند که در روز کاری انجام بدهند و زمانی که فرماندهانشان فشار زیادی می‌آوردند و به ما نزدیک می‌شدند، درگیری‌های تن به تن را شروع می‌کردند. بعد از اینکه می‌مردند یا اسیر می‌شدند مظلومانه بر می‌گشتند و فرار می‌کردند. تمام اینها خاطراتی بود که در این چند روز که عملیات شروع شد تا به ما امکانات برسد و خاکریزها را آماده کنیم و تثبیت بشویم. تمام این صحنه، صحنه‌هایی بود که یادآور صحنه‌های عاشورای حسینی بود و برادرها با اینکه هیچ‌گونه امکانات مادی دریافت نکرده بودند ایستادگی کردند، چون فرمان امام بود که جنگ کنید و یک قدم عقب نروید و ماندند و با سرنیزه‌هایشان جنگیدند و عاقبت شهید شدند و خیلی از برادران و فرماندهان ما و نیروهای ما عموماً این‌گونه شهید شدند که تا آخرین نفس در آنجا ایستادگی کردند تا عاقبت شهید شدند. درست است که این شهید (حمید)^۱ برادر من بود. منتها تنها این برادر من نبود بلکه تمام برادران پاسدار و بسیجی که در این عملیات شرکت داشتند و به درجه شهادت رسیدند، همه برادران بزرگی بودند. مثلاً برادر مرتضی‌یاغچیان^۲ معاون لشکر و سایر برادرانمان که به شهادت رسیدند واقعاً حماسه‌سازان مخلص این عملیات بودند. به خصوص دو گردان

۱. سردار شهید حمید باکری جانشین فرماندهی لشکر که در عملیات خیبر شربت شهادت نوشیدند.

۲. سردار شهید مرتضی‌یاغچیان متولد ۱۳۳۵ در تبریز که جانشین لشکر در عملیات خیبر بودند.

که یکی، گردان امام حسین^۱ و دیگری گردان حضرت علی اکبر^۲، که واقعاً مأموریت شهادت داشتند با علم اینکه بیست کیلومتر به قلب دشمن می‌روند چه بسا در قلب دشمن برای آنها صحنه‌هایی روی داد از قبیل اینکه نیروهایی که بر روی تانکها در جاده‌ها بودند را تار و مار کردند و حماسه آفریدند که این کار از نیروی انسانی خارج بود. مگر اینکه تربیت شده مکتب اسلام و سربازان امام زمان و امام امت باشند که آگاهانه و عاشقانه یک مأموریتی انجام دهند که شهادت حتمی بود و بخاطر این که برای اسلام حماسه بیافرینند، قبول می‌کردند و برای اینکه با پیروزی اسلام ضربات سنگینی به دشمن وارد کنند و در این عملیات تمام برادران ما حماسه‌ساز بودند. چه این دو سردار رشید ما که از جانبازان لشکر عاشورا بودند و همپای برادران بسیجی‌شان تا آخرین نفس در آن مراکزی که از لحاظ نظامی برای ما حیاتی بود مقاومت کردند. با نارنجک و سرنیزه جنگیدند و عاقبت هم خونشان با برادران بسیجی آمیخته شد و جنازه‌هایشان هم، پیش هم ماند و قدمی عقب نیامدند و ثابت کردند سربازان واقعی امام حسین علیه السلام و عاشقان واقعی راه امام حسین علیه السلام هستند و این افتخار بزرگی برای ملت ایران و خانواده شهدا و مفقودین است که سربازانی اینگونه تربیت کرده‌اند که در این راه که راه، کسب فیض و معنویت و توشه آخرت برای امت مسلمان است، قدم نهادند. این برای خانواده‌ها افتخار است که این‌گونه فرزندان‌شان به درجات رشد و تعالی رسیدند که عاشقانه و

۱. سردار شهید محمدباقر مشهدی عبادی متولد ۱۳۳۹ در تبریز که فرماندهی گردان امام حسین علیه السلام را به عهده داشتند.

۲. شهید بابرامعلی ورمزیاری متولد ۱۳۴۲ در سلماس که فرماندهی گردان علی اکبر علیه السلام را به عهده داشتند.

عالمانه شهادت را قبول کردند و شهادت راهی گرامی و عزیز و والا برای مسلمین است. حضرت علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام و اولاد عزیز پیامبر این راه را رفته و با خون خود در تاریخ اسلام این راه را برای ما ترسیم کرده‌اند. خداوند متعال بزرگترین پادشاهایش را برای اینها مختص کرده و شهدا را با پیامبران محشور کرده و در کنار آنها چقدر ارج و احترام برایشان نهاده، حتی برای خانواده شهدا و مفقودین و برادرانی که زخمی می‌شوند یا به دلایلی اسیر می‌شوند. عملیات وسیع و در قلب دشمن بود و نیاز بود که رزمندگان از خود رشادت نشان دهند و با روحیه حسین‌وار و شهادت‌طلبانه وارد صحنه شوند و این یک عملیاتی بود که رزمندگان اسلام آگاهانه و عاشقانه به خاطر امام حسین علیه السلام؟ و امام امت تمام زحمات را قبول کردند و وارد صحنه شدند. بدانند که اینها آگاهانه و عاشقانه وارد این صحنه شدند و عاشقانه هم شهید شدند. نمی‌دانم که دوربینها این صحنه‌ها را نشان می‌دهند ولی آن صحنه‌هایی که اینان موقعی که خون از بدنشان خارج می‌شد عشق می‌کردند. این برادر مرتضی یا غنچه‌سار سه دفعه در عملیات مجروح شد. در حالیکه که در سه جا و سه بار مجروح شده بود، در صحنه عملیات باقی ماند و عاقبت هم شهید شد. جراحتهایی که توانش را گرفته بودند و قادر نبود مثل زمانی که سالم بود در صحنه فعالیت کند و هر چقدر به او اصرار می‌کردیم به خاطر زخمهایش در پا و دست و پشتش و سرش که از چهار جا زخمی شده بود به عقب بیاید و مداوا کند، قبول نمی‌کرد و می‌گفت من باید بمانم و این سنگر را حفظ کنم چون که بعد از این که شهید حمید^۱ در آن مکان شهید شد، برادر مرتضی رفت و جای او را گرفت و گفت من باید آنجا را حفظ کنم چه این فرماندهان و چه این

۱. سردار رشید اسلام حمید باکری جانشین لشکر عاشورا.

بسیجیان همگی عشق به شهادت به اندازه‌ای در قیافه‌هایشان نمایان بود که حاضر نبودند اگر شهید نشدند به عقب بازگردند و از این لحاظ هم خداوند متعال لطف و عنایت کرد که در مقابل آن فشارها و آتش دشمن که حداقل در آن چند روز، که بنا به فرمایش حجت الاسلام خامنه‌ای بیش از یک میلیون توپ از طرف دشمن بر آن جزایر شلیک شد، بجز صف‌آرایی صدها هزار تانک در مقابل ما، در حالیکه که ما یک عدد تانک هم نداشتیم. فقط عاشقان شهادت. ما با آرپی جیهایی که با برد کمتر از دویست الی سیصد متر. در مقابل آن تانکها یعنی موجی از تانکها در دویست و پنجاه متری. نیروهای انسانی مسلح به آرپی جی روزهای متمادی با آنها مقابله کردند و با آمدن شب همه آنها آماده حمله به دشمن به صورت داوطلبانه می‌شدند. با وجودی که می‌دانستند اگر بروند و شهید بشوند چه بسا جنازه‌هایشان هم در آن مکان باقی خواهد ماند و اگر زخمی بشوند شاید دوستانشان نخواهند توانست آنها را منتقل کنند. ولی کیلومترها به قلب دشمن می‌رفتند و به مراکز حساس دشمن و فرماندهی دشمن حمله‌ور می‌شدند. چرا که دشمن تمام نیروی خود را جمع کرده بود، هر چقدر که توان داشت. واقعاً این برادرانی که شهید شدند سرور و برادر ما هستند و خانواده‌هایشان بدانند چون ما قادر نبودیم که این صحنه‌ها را نشان دهیم و یا قادر نبودیم که در آن لحظه پیام آنها را و قیافه‌هایشان را نشان بدهیم ولی بدانند که عین واقعیت است که خدمتشان عرض می‌کنم و آن شور شهادت و عشقی که در صحنه وجود داشت و صحنه‌هایی که ایمان در مقابل کفر قدرت‌نمایی می‌کرد، آن زمانی که انسان با کمترین امکانات ولی با ایمان قوی در مقابل دشمن بی‌ایمان صف‌آرایی می‌کرد و دشمن با حداکثر امکانات، هواپیماها لحظه به لحظه در هوا مانور

می‌دهند. تانکها صف‌آرایی می‌کنند. صدها تانک پر از نیروهای پیاده و در طرف دیگر نیروهای اسلام که با کمترین امکانات ولی با ایمان قوی تحمل می‌کنند و صبر می‌کنند تا دشمن بیاید و به آنها حمله ور شوند و جنگ تن به تن می‌کنند و عاقبت در این دنیا که هیچ...، اما پیروزی در هر حال با رزمندگان اسلام است.

– افتخار باشد بر خانواده شهدا و خانواده مفقودین و اسرا که این‌گونه برادرها و اولادهایی تربیت کرده‌اند و اینها بودند که در این عملیات افتخار آفریدند. مثل خانواده شهید آذرآبادی^۱ که یک برادرشان قبلاً شهید شده بود در عملیات والفجر چهار و دو برادرشان با هم در این عملیات خیبر شهید شدند و چون در قلب دشمن شهید شدند جنازه‌هایشان هم در آنجا ماند و واقعاً این خانواده‌ها از افتخارات اسلام هستند. اینها رهروان واقعی امام حسین علیه السلام هستند چون که امام حسین علیه السلام هم خود و اولاد شش ماهه‌اش و بهترین اصحابش و خانواده‌اش در مقابل چشمانش شهید شدند و روزها روی خاک ماندند و به این شکل به شهادت رسیدند.

– بدانید که این سرنوشتی که برای امت پیرو امام حسین علیه السلام است، همان راه است و امام امت هم فرمودند که ما در این جنگ مثل امام حسین علیه السلام وارد شده‌ایم، و مثل امام حسین علیه السلام هم باید به شهادت برسیم و بدانند که فراق اولاد آنها گرچه شاید تحملش سخت باشد ولی مطمئناً بدانند و می‌دانند که جوانهایشان را به بهترین راه هدیه کرده‌اند و در همه حال برایشان افتخار است اگر واقعاً در حماسه‌هایی که اینها آفریدند و کارهایی که کرده‌اند و حالتی که در صحنه‌های نبرد داشتند و ما قادر بودیم آنها را بیان کنیم، بیشتر می‌فهمیدند که آنها چقدر نزد

۱. شهیدان یعقوب، رضا و محمد آذرآبادی حق سه فرزند دلاور حاج حسن می‌باشند.

خدا اجر و قرب دارند. به خاطر فرزندان‌ی که به این شکل برای اسلام تربیت کرده‌اند.

- **خبرنگار:** به غیر از این قضیه که سازمان ملل نمایندگانی به ایران اعزام کرد، اگر تاکتیک سیاسی نباشد، یک قطره از هزاران واقعیت را به صورت علنی اعتراف کردند که صدام صهیونیستی در ایران از بمبهای شیمیایی استفاده کرده و از یک طرف دیگر بعد از پیروزی عملیات خیبر، صدام استفاده از بمبهای شیمیایی را به اوج رساند. شما به عنوان فرمانده لشکر توضیح بدهید که علت اینکه از بمبهای شیمیایی استفاده کرد تا نیروها را سرکوب کند چه بود؟ و به طور کلی موقعیت جنگ امروز به چه حالتی است؟

- **باکری:** دشمن قدم به قدم جلو می‌آمد. آنجا که احساس می‌کرد که نمی‌تواند حرکت کند و جلو بیاید، می‌ایستاد آن سلاح‌هایی که در آخر می‌توانست استفاده کند را به کار می‌گرفت. در روزهای اول نیروهای پیاده و زرهی و آتش توپخانه و هوانیروز که پشتیبانی می‌شدند حمله‌ور می‌گشتند، دید نمی‌تواند کاری پیش ببرد، از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد و اول نمی‌خواست اعلام کند چون استفاده از این سلاح‌ها نشانه ضعف دشمن در جبهه‌های رویارویی می‌باشد. چون درست کردن و پرتاب کردن آنها کار هر کس می‌تواند باشد و خیلی هم راحت است. ولی آخر معترف شد و فرمانده سپاه سوم آن اعتراف کرد که ما از نفوذ این رزمده‌ها به پشت نیروهایمان می‌ترسیدیم و اگر این نفوذها باشد و ادامه هم پیدا کند، ما تماماً از این سلاح‌ها استفاده خواهیم کرد.

- این آخرین حربه‌های دشمن بود که الحمدلله نتیجه‌ای هم ندارد. بی‌ثمر بود نه از آن جهت که به ما صدمه وارد نکرد و شهیدهایی ندادیم، ولی با لطف خداوند بی‌ثمر و بی‌نتیجه بود. بی‌ثمر بودند از این جهت که

مانع ادامه جنگ رزمندگان ما در جبهه‌ها نشد. به خاطر این سلاح‌ها رزمندگان ما جبهه‌ها را خالی نکردند و نه اینکه این سلاح‌ها مانع ادامه جنگ خواهند شد، از این لحاظ هست که این سلاح‌ها بی‌اثر بودند و رزمندگان اسلام با تمام قدرتشان امروز در جبهه‌ها آماده هستند. و بنا به فرمان امام امت و تکلیفی که بر گردنشان است، ان‌شاءالله این جنگ را ادامه خواهند داد و امیدواریم که عنایت خداوند متعال این باشد که پیروزی زود به نتیجه برسد.

- خبرنگار: برای خانواده شهدا و رزمندگانی که از این عملیات برگشته‌اند،

چه پیامی دارید؟

- باکری: پیام برای تمام مردم مسلمان این مملکت، به فرمان امام، جنگ را مسئله اصلی دانستن و برحذر بودن از مشکلات فرعی جنگ که در شهرهای ما مطرح شده است. امروز دوام انقلاب و رشد و صدور و پابرجایی انقلاب، بستگی دارد به پیروزیها در جبهه‌های حق و تقویت جبهه و حضور در آن و شعار لبیک یا خمینی و متشکل بودن و سازماندهی مردمی تا بتوانیم جبهه‌ها را مستحکم‌تر نگاه داریم و بتوانیم هرچه زودتر نیروهای عراقی را شکست بدهیم و بتوانیم فرمان امام را که آزادی قدس است با کمک خداوند متعال به انجام برسانیم.

- توصیه می‌کنم به نیروهای جوان و فعال که در جبهه‌ها حضور پیدا کنند البته به فرمان امام، به خصوص افراد متخصص و کاردان. از مردم مسلمان تشکر می‌کنیم به خصوص مردم آذربایجان و تبریز که این لشکر را حمایت کرده‌اند و با حمایت خود جبهه را فعال‌تر کنند. اما در رابطه با خانواده شهدا، در انقلاب و شهدا باعث افتخار و سربلندی هستند. شرافت و سربلندی و هرچه داریم از شهداست. به خانواده آنها تبریک می‌گوییم که چنین افراد شجاع تربیت کرده‌اند و در راه اسلام

تقدیم کرده‌اند.

- دلاوری این جوانان، روز عاشورا و حماسه عاشورا را در نظر ما می‌آورد، دلاوری آنها را نمی‌توان در کتابها نوشت و امام می‌فرماید ما مانند امام حسین در جنگ وارد شدیم و مانند امام حسین شهید می‌شویم.
 - وقتی امام چنین تعبیری دارند باید به خانواده شهدا تبریک گفت.
 - این جوانان امام حسین علیه السلام را الگو قرار داده‌اند و در جبهه‌ها حضور پیدا کردند و ایثار کردند با زحمت فراوان، بی‌آبیها، بی‌غذایها، زیر آتش گلوله و راهپیمایی‌های زیاد، مین گذاریها توانستند دژهای محکم دشمن را از بین ببرند این رزمندگان در حمله و یورش فقط خدا را در نظر گرفته‌اند و هیچ تزلزلی در رفتار آنها نیست و این شهدا آنقدر روح والایی داشتند که این دنیا را زندان می‌دانستند و با پروازشان به ملکوت اعلی‌ رسیدند. این دلاوران با شهامت پیشروی کردند و دشمن را به قتل رساندند و آخر خودشان شهید شدند.
 - این لطف خداست، به این جهت که خانواده شهدا منتظر زیارت هستند و ان‌شاءالله که خداوند ندای قلبی‌شان را زود جواب بدهد. و ان‌شاءالله که به زودی همگی به اتفاق امام امت به همراه خانواده شهدا به زیارت کربلا نائل بیاییم.
- والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

مصاحبه پنجم

تشریح عملیات خیبر

اوایل سال ۱۳۶۳

محورهای مصاحبه:

- عملیات خیبر بی سابقه بود.
- تدارکات و پشتیبانی در عملیات.
- رزمندگان آگاهانه به جبهه هاشتاftند و آگاهانه به عملیات رفتند.
- استفاده از بلم در عملیات خیبر.
- اهمیت پل حمید و چگونگی حرکت نیروها.
- نقش هوانیروز در عملیات.

۱. این مصاحبه بنا به درخواست آقامهدی انجام شده، سردار پورجمشیدیان «مسئول تبلیغات وقت» که این مصاحبه را هماهنگ کرده بود می گویند: اولین بار بود که خود آقامهدی فرمودند برای شفاف کردن مأموریت گردان های حضرت امام حسین علیه السلام و حضرت علی اکبر علیه السلام برنامه مصاحبه ترتیب دهید. (جناب آقای یعقوب نجفی خبرنگار صدا و سیما از برایجان شرقی این مصاحبه را انجام داده اند).

- خبرنگار: بسم الله الرحمن الرحيم. در خدمت فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا هستیم، خواهشمندیم در مورد عملیات خیبر توضیح بفرمائید:
- باکری: بسم الله الرحمن الرحيم. لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم.

مسایلی که در رابطه با عملیات خیبر و تلاش رزمندگان پاک باخته‌ی اسلام، سربازان واقعی امام‌زمان علیه السلام، لبیک‌گویان حقیقی امام‌اقت، شیعیان پاکباخته‌ی علی علیه السلام و رهروان جان باخته‌ی حسین بن علی علیه السلام لازم است که خانواده‌های محترم و امت حزب الله آنهایی که جوانان خود را عازم جبهه‌ی جنگ می‌کنند بدانند، این است که چه تلاشهایی و چه زحمتهایی می‌کشند و چه عملیتهایی این انسانها به خاطر اسلام انجام می‌دهند. گرچه دید ما فقط یک قسمتی از این صحنه‌ها را، آن هم خیلی ناقص در بر دارد، ولی به عظمت این کارها نگاه کنید که در پیشگاه خداوند متعال ثبت می‌شود. مسایلی که در قلبها می‌گذرد و در صحنه‌ها و شبها کارهای بزرگی صورت می‌گیرد.

عملیات خیبر به خاطر نوع عملیات، می‌توانیم بگوییم از بی سابقه‌ترین و برای اولین بار در جنگ ایران و عراق و کلاً می‌توانیم بگوییم در جنگها از عملیتهای بی سابقه است. چرا که صحنه‌هایی که خواهید دید و توضیحاتی که داده خواهد شد، کاملاً برایتان مشخص می‌شود که چه انسانهایی چه زحمتهایی را کشیده‌اند و چه کارهای سترگی انجام داده‌اند و چه تلاشهایی صورت گرفته، و چه انسانهایی بوجود آورنده‌ی این صحنه‌ها بودند. در جنگ معمولاً مسأله پشتیبانی و

تدارکات و تخلیه‌ی مجروحین، انتقال نیروهای پشتیبان و تدارکات، از مسایل اساسی است و هر کسی که بخواهد در مورد یک عملیات یک طرحی بدهد، مسأله تدارکات کاملاً مسأله‌ی بزرگی است. و ارتشهای بسیاری از کشورها حتی قادر نیستند که بعضی از عملیاتها را انجام بدهند، چرا که در مسأله‌ی پشتیبانی، اگر کوچکترین جای خطر احساس کنند، از انجام آن خودداری می‌کنند. ولی در اینجا هر موقعی که صلاح باشد و مصلحت اسلام ایجاب کند، این پاک باخته‌ها و این مؤمنان واقعی، عملیاتی انجام می‌دهند که تمام دنیا شگفت‌زده می‌شوند. عملیات خیبر یک عملیاتی بود که نیروهای اسلام با ابتدایی‌ترین امکانات و با کمترین ابزار و وسایل توانستند این کار را انجام بدهند.

ویژگی‌های رزمندگان اسلام در عملیات خیبر

– من برای اینکه مسایل را باز بکنم و برخی از آنها را بشکافم، نمونه‌هایی از صحنه‌های عملیات را می‌گویم. اولاً همه بدانند، پدران، مادران، خواهران و برادران همه بدانید که این رزمندگان به این صحنه‌ها که قدم می‌گذارند و عازم عملیات می‌شوند، همه‌شان توجیه می‌شوند. به اینکه به کجا می‌روند و چه کار باید بکنند، وقوف پیدا می‌کنند، همان‌گونه که آگاهانه عازم جبهه‌ها شده‌اند. اگر وصیتنامه‌هایشان را هم بخوانید، نوشته‌اند که ما آگاهانه و عاشقانه این راه را انتخاب کرده‌ایم. به این ترتیب به صحنه‌های عملیات هم که وارد می‌شوند، با بصیرت و با توجه و علم و آگاهی کافی، می‌دانند که به کجا می‌روند، و یا آنجا که

می‌روند، خط آتش چیست؟ مشکلات و سختی‌هایش چیست؟ با علم و آگاهی تمام تصمیم می‌گیرند و عازم می‌شوند.

مقدمات عملیات خیر این‌طوری بود که ده روز قبل تعدادی از برادران عزیز و رزمندگان، با بلم که نوع کوچکی از قایق است، به طور مخفیانه و درست یک روز قبل از آغاز حمله، عازم می‌شدند و بالغ بر پنجاه کیلومتر در منطقه هورالعظیم که صحنه‌هایش را دیدید^۱ و آمدند، دشمن را دور زده یک نقطه‌ی حساس را که پل شحیطاط نام داشت، بعد از شهادت برادر حمید، به نام پل حمید نامگذاری شد، تصرف کردند. یعنی پلی که ۳۰ کیلومتر پشت سر دشمن بود، پس از دور زدن بیش از ۳۰ کیلومتر از مواضع دشمن را گرفتند و در آنجا مستقر شدند. تصرف این پل اهمیت استراتژیک داشت هم برای دشمن و هم برای ما. با تصرف این پل، راه فرار دشمن که نیروهایش به محاصره افتاده بود، بسته می‌شد، ارسال تدارکات و پشتیبانی نیرو برایش غیرممکن می‌گشت. قسمتی از نیروها به این ترتیب حرکت کردند در داخل قایق‌های کوچک، قایق‌ها در ظاهر کوچک، ولی حامل انسانهایی دریادل با یک دنیا ارزش و اقتدار انسانی رزمی؛ با اسلحه‌های سبک کلاشینکف، آرپی چی و با مهمات محدود. ولی انسانهای عاشق که توکلشان به خداست و به خاطر ایمان و عشق به امام حسین علیه السلام به این‌گونه عملیات دست می‌زنند.

گروه دوم نیروها، دوازده ساعت قبل از عملیات که

۱. قبل از سخنرانی فرمانده لشکر فیلم عزاداری و عزیمت به عملیات، نمایش داده شده بود.

صحنه‌هایش را مشاهده می‌کنید، با شور و شوق و شعف و شادی وصف‌ناپذیر، حتماً و حقیقتاً با اشتیاق دیدار به طرف امام حسین‌شان عازم شدند. اینها هم با قایق‌های کوچک ولی حامل انسانهای بزرگوار، مسلح به سلاح‌های محدود و سبک؛ شب بعد، عملیات با رمز یا رسول الله ﷺ شروع شد. قرار بود برادران ما که در هورالعظیم و داخل آب باید ده تا پنجاه کیلومتر طی مسافت می‌کردند، اول عصر بر دشمن بعضی حمله کنند و با تصرف پل حمید، دشمن در دو جزیره‌ی مجنون در محاصره‌ی کامل افتاده و قطع ارتباط شوند و همه منهدم شوند. سپس این جزایر تصرف و پاکسازی شوند. این نیروها ۱۲ ساعت تا ۲۴ ساعت قبل از عملیات که عازم شده بودند، اقدام محوله را از اول عصر با جدیت و تلاش هرچه تمامتر شروع کردند و در خاک خودمان هم نیروهای عمده‌مان باز تعدادی در قایق و تعدادی در هلی‌کوپترها آماده بودند که با نیروهایی که برای فرود هلی‌کوپتر تعیین شده بود، این باندها را نیروهای پیشرو، تصرف و پاکسازی کنند تا بقیه‌ی نیروها هم حرکت کرده و به طرف جزیره رفته و در آنجا پیاده شوند. عمده‌اتکایی که در این عملیات تصوّر می‌شد، قایق و هلی‌کوپتر بود، برای اینکه جزیره‌ی مجنون از خشکی اگر مستقیم می‌رفتیم ۱۵ کیلومتر فاصله داشت و این فاصله قطعاً باید از طریق هوا یا از روی آب طی می‌شد. حتماً نیروها باید از این دو طریق در این جزایر پیاده می‌شدند. این نیروهای توانمند اسلام، این پیشروان شهادت طلب از اول شب تلاش خود را روی این جزایری که ۵۰ تا ۶۰ کیلومتر روی آب طی شده بود تا دشمن را دور بزنند، شروع کردند و ساعت ۱۱ شب بود که همه‌شان اعلام آمادگی کردند برای

فروود هلی کوپترها که ما منطقه را پاکسازی کرده‌ایم و هلی کوپترها عازم شوند در این شکل آن قهرمانان هوانیروز، این دلاوران شجاع اسلام را که شبانه با انواع هلی کوپترها، خودروها و نفرات و مهمات و وسایل مورد نیاز و سلاح‌های نیمه سنگین به جزیره حمل کردند بی سابقه‌ترین و کم نظیرترین کارها بود که انجام دادند و بی تردید این کارها به خاطر اسلام و پیروزی اسلام بود که با شهامت و شجاعت انجام گرفت. کم پیدا می‌شود خلبانانی که قادر شوند این کارها را انجام دهند. خلبانان شجاع ما هلی کوپترهایشان را که حامل رزمندگان عاشق حسینی و خودروها و سلاح‌های نیمه سنگین بود، آوردند به جزیره و یکی پس از دیگری در محل فرودی که پیش بینی شده بود، نشستند و با تخلیه نیروها، موجب شادی و شغف بیشتری در رزمنده‌هایی که از قبل با قایق آمده بودند، شدند و همه‌شان مصمم‌تر و پرتوان‌تر عازم هدفهای پیش بینی شده، گشتند.

در بعضی نقاط، جنگ سختی بین رزمندگان اسلام و نیروهای بعثی روی داد و درگیری‌های پراکنده در این دو جزیره وسیع و گسترده به شدت ادامه داشت. تا اینکه صبح و اوایل روز بعد، تمام بعثی‌هایی که فکر می‌کردند قادر هستند مقاومت کنند، در مقابل رزمندگان اسلام منهدم و منهزم و فراری شدند. البته شب با اولین هلی کوپترهایی که وارد جزیره شد، ما هم آمدیم که در بین برادران باشیم. حدود ساعت ۱۰ صبح بود که از محل فروود هلی کوپتر تا پل شهید حمید^۱ که بالغ بر ۳۰ کیلومتر راه بود، تماماً پاکسازی شد و نیروها از این طرف رفتند و رسیدند

۱. پل شحیطاط که بعد از شهادت حمید آقای باکری به نام ایشان مشهور شد.

به آن برادران که ۲۴ ساعت قبل از عملیات با بلم رفته بودند. نیروهای دشمن و بعضی از مزدورانی که در این دو جزیره برای رژیم بعثی کارهای اکتشافی و جاده‌سازی انجام می‌دادند، بعد از اینکه ضربه‌های محکمی از طرف رزمندگان اسلام برایشان وارد شد، همه‌شان در حالی که فرار می‌کردند و قصد داشتند که از پل شهید حمید رد شوند و جانشان را نجات دهند، ولی غافل از اینکه یک نیرویی با تعداد محدود ولی قوی از نظر ایمان، چرا که قدرت الهی در بازوی آنها بود در پل شهید حمید منتظر بودند که آنها برسند و صحنه‌های عجیبی بود که نیروهای بعثی دسته‌دسته راه‌گریزی نمی‌یافتند و چاره‌ای نداشتند غیر از اینکه در مقابل رزمندگان اسلام تسلیم شوند. بالغ بر هزار نفر از نیروهای فراری که از صحنه‌های درگیری نجات یافته بودند، همراه با خودروها و با سلاح‌ها و چند دستگاه نفربر و امثال اینها، در آنجا چاره‌ای ندیدند غیر از اینکه هزار نفر تسلیم نیروهای رزمنده پنجاه نفری اسلام شوند. همه‌ی نیروهای بعثی تسلیم شدند و نیروهای رزمنده‌ی اسلام هم از پشت رسیدند و این اسرای وحشت‌زده از قدرت الهی را که خوف خداوند در دل اینها نشسته بود، تخلیه شدند.

دلوری و مساعدت رزمندگان به یکدیگر

– بعد از این پیروزی و پاکسازی دشمن از جزایر، باز انتقال برادران مسئول تخلیه‌ی مجروحان و همچنین انتقال نیرو، توسط هلی‌کوپترها و قایقها انجام می‌گرفت. دشمن غافلگیر شده بود و ضربه‌ای کاری از این ناحیه خورده بود و ضربه‌ای دیگر در کناره‌ی

دجله از طرف تعدادی دیگر از نیروهای رزمنده‌ی اسلام که در آنجا هم عملیات انجام داده بودند، بر دشمن وارد شده بود.

آنها هم مثل ما با قایقها عازم شده بودند و خودشان را به کنار دجله رسانده و اتوبان بصره به العماره و بغداد را قطع کرده بودند.

وظیفه‌ی آنها پشتیبانی از عملیات ما یعنی تصرف جزایر بود. وحشت عجیبی دشمن را فرا گرفته بود و مدام در تلاش بودند که نیروهایشان را از همه جا جمع کنند و بیایند تا با رزمندگان اسلام مقابله کنند. دشمن فعالیت زیادش را توسط هواپیماهایش شروع کرد و تلاش داشت که با تعداد زیادی هواپیما که وارد صحنه کرد، رعب بیافریند و در رزمندگان اسلام وحشت ایجاد کند. غافل از اینکه این پاکبختگان بدون اینکه کوچکترین اهمیتی به هواپیماهای بعثی بدهند، با استفاده از ضد هوایی‌ها و سلاح‌هایی که در خود جزیره، نیروهای بعثی جا گذاشته و فرار کرده بودند، با آنها مقابله می‌کردند. محبت و اخوت عجیبی دیده می‌شد در بین تمام رزمندگان؛ به خاطر اینکه همه می‌دانستند به جایی آمده‌اند که راه خشکی که به عقب برگردد، نیست. احساس محبت و اخوتی که واقعاً در آن روزها بین رزمندگان می‌دیدم، محبت و وفاق عین صدر اسلام بود. آب که می‌خواستند بخورند، چقدر به یکدیگر تعارف می‌کردند؛ غذا که می‌خواستند بخورند، چقدر به یکدیگر تعارف می‌کردند، البته نه تعارف صرف، بلکه نشانی از فداکاری، چقدر همدرد یکدیگر بودند، چقدر در مشکلات به یکدیگر کمک می‌کردند دشمن شروع کرد کم‌کم به فشار آوردن. خوب از یک طرف دشمنی که امکاناتی از قبیل تانک، توپ، هواپیماهای فراوان و طرف دیگر رزمندگانی در جزیره

که مسلح به کلاشینکف و آرپی جی و چند قبضه خمپاره‌ی جنگی بودند. روزهای اوّل واقعه در جزیره، حقیقتاً از صحنه‌های تاریخی و عجیب جنگ بود. مقاومت و ایستادگی که رزمندگان اسلام در مقابل آنها از خود نشان دادند، زبان قادر به بازگویی آنها نیست. چقدر خداوند متعال در دل این بندگان مؤمن، قدرت ایمان و توکل آفریده بود که بدون واهمه با سیل تانکهای دشمن و رگبار توپهای آنها با آرپی جی و سلاح‌های سبک و در بعضی جاها که حتی خاکریز و سنگری هم نبود، روزها مقابله می‌کردند و می‌ایستادند و آن اندازه ایستادگی و مقاومت داشتند که دشمن فقط می‌توانست بیاید و از روی جنازه‌ی اینها بگذرد و الاّ قادر نبود که این رزمندگان زنده باشند و آنها بتوانند یک قدم جلو بیایند. از آن لحظه‌ها که رزمندگان اسلام پیام شادی آفرین امام را شنیدند که: سربازان من باید جزایر را حفظ کنند، از خوشحالی و شادی نمی‌دانستند که چه کار بکنند. از یکدیگر سبقت می‌گرفتند در حمله به دشمن؛ حملاتی که انسانهایی با گوشت و استخوان و با سلاح‌های سبک و با تعدادی اندک حمله‌ور می‌شدند به نیروهای فراوانی از زرهی و پیاده‌ی دشمن، و گویی اینکه دریایی از ایمان حمله می‌کرد به طرف کفر و جبهه‌ی باطل، چقدر خداوند در دل اینها قوّت می‌آفرید که بدون هیچ‌گونه واهمه‌ای و هیچ‌گونه تزلزلی، غرورآفرین حمله‌ور می‌شدند و تیپ‌ها و گردان‌های دشمن در عرض چند لحظه که وارد صحنه می‌شد، با یورشهای برق‌آسای پاکبختگان و جان برکفان در هم می‌شکست و دشمن مجبور می‌شد که عقب نشینی کند و نیروهای جدیدی وارد صحنه بکند.

دلیل اصلی پیروزی رزمندگان

- آیا این سؤال برای ما و به طور کلی برای دنیا مطرح نمی‌شود و جای تعجب نیست که چطور این تعداد انسان که فقط امکانات مادی اولیه و سلاح‌های سبک و جزئی داشتند و بدون اینکه راه زمینی داشته باشند، بدون اینکه ادوات توپ و تانک داشته باشند بدون اینکه مستمر برایشان مهمات برسد، نیرو بیاید، چطور توانستند که روزهای زیاد و دشواری را در مقابل انبوهی از دشمن مجهز تا دندان مسلح به زره، توپ، هواپیما و هلی‌کوپتر مقاومت بکنند؟ بیان این صحنه‌ها کار ساده‌ای نیست. و انسان قادر نیست این معنا را در چند جمله یا چند سخنرانی بیان نماید. اگر انسان بتواند میزان ایمان اینها را از قلبهایشان بیرون بیاورد صحنه‌ها را می‌بینند ترس برشان می‌دارد.

روزهای سختی در این جزایر گذشت، ولی این روزها سراسر افتخار بود برای اسلام، گرچه ما عزیزی تقدیم اسلام کردیم، ولی همه‌ی آنها افتخار اسلام بودند. پدران، مادران، خواهران و برادران بدانند فرزندان، برادر و شوهری که روانه‌ی جبهه‌ها کرده بودند، در این عملیات شرکت کردند و خونشان در جزایر مجنون ریخته شد تا وصل بشود به صحرای خونین کربلا، بدانید که چه صحنه‌هایی اینها آفریدند، چه کارهایی انجام دادند که دنیا حیران است. از بزرگترین امتیازات این عملیات و نتیجه‌ی این عملیات، حماسه‌ای بود که این انسانها آفریدند.

شگفتی‌های جنگ خیبر

– معمولاً در هر عملیات، کارشناسان نظامی ابرقدرتها تحلیل و بررسی می‌کنند و نتیجه هم می‌گیرند. نتیجه‌ای که از این عملیات گرفتند، کاملاً در عکس‌العمل‌هایشان دیده شد. خوفی که اینها را برداشت، نتیجه حماسه‌سازی‌های رزمندگان بود. تعجب می‌کردند، متعجب بودند که چطور یک تعدادی انسان دست خالی، در حالی که می‌داند می‌رود به طرف اژدها، مصمم، قاطع و قدرتمند، روانه می‌شود. و این یک مطلبی است که چه بسا بیانش دشوار است.

والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته



مصاحبه ششم

در یادگان پدافند هوایی اهواز بعد از عملیات خیبر- ۱۳۶۳

در مورد وضعیت جنگ بعد از عملیات خیبر در یادگان پدافند
هوایی اهواز با خبرنگار صدا و سیما از آذربایجان شرقی ۱۳۶۳

محورهای مصاحبه:

- شکست خوردن توطئه‌های داخلی دشمنان.
- امام نوجوان ۱۲ ساله را رهبر نامید.
- این انقلاب از پشتیبانی خداوند برخوردار است.
- اتحاد بین سپاه و ارتش پس از فرار بنی‌صدر.
- این انقلاب را مردم نجات دادند.

- خبرنگار: بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام به بینندگان عزیز، در این برنامه با آقامهدی باکری صحبت می‌کنیم چهارسال از جنگ تحمیلی سپری شده از ایشان درخواست می‌کنم در مورد تاریخچه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران تحلیلی ارائه فرمایند.

- باکری: بسم الله الرحمن الرحيم. رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ^۱ با درود و سلام به پیشگاه امام‌زمان و نایب برحقش امام امت و درود و سلام به روح مطهر شهداء اسلام مخصوصاً شهدای جنگ تحمیلی و با سلام به خانواده‌های شهدا، اسرا، مفقودین و مجروحین جنگ تحمیلی و درود و سلام به ملت مسلمان و مقاوم با ایمان ایران. در رابطه با جنگ که در شهریور ۱۳۵۹ که حدود دو سال از عمر جوان انقلاب می‌گذشت ابرقدرت‌های جنایتکار دنیا به این نتیجه رسیدند که تمام توطئه‌های داخلی‌شان بی‌نتیجه بوده و برای به بن‌بست کشاندن انقلاب و به سقوط کشیدن آن خواستند یک عمل نظامی انجام بدهند تا از نظر خودشان کاری کرده باشند و انقلاب را به مرحله سقوط بکشانند. صدام جنایتکار دارای خصوصیات پلیدی بود، لذا برای این کار مناسب دانستند. او که غرور داشت و خیال می‌کرد پس از شاه جایگزین او در ژاندارمی منطقه شده، لذا به ایران حمله کرد. در شهریور ۱۳۵۹ با ۱۲ لشکر پیاده و زرهی حمله‌اش را از قصر شیرین تا دهانه‌ی فاو آغاز کرد و با تمام قدرت با پشتیبانی ابرقدرت‌ها و تبلیغاتی که او را حق جلوه می‌دادند و ابرقدرت‌ها چه فکری و چه مالی به او کمک می‌کردند، به ایران حمله کرد البته مقاومتها، حماسه آفرینی‌های مردم، یادآور جانبازی‌های صدر اسلام بود و مردم مسلمان و دلیر ایران جلوی

این تجاوز را گرفتند از یاد نبریم. آن حماسه‌هایی که در خرمشهر بود جوان ۱۲ ساله‌ای که نارنجک را به خود بست و زیر تانک رفت و شهید شد و تانک را از بین برد که امام امت این جوان را برای خود رهبر قلمداد کردند. حماسه‌های زیادی اتفاق افتاد و باعث شد رژیم بعثی، مقداری از قوای خود را از دست بدهد و به اهدافی که می‌خواست سریع برسد که با مقاومت پراکنده ولی قاطع مردم ایران به اهدافش نرسید و اهدافشان هم این بود که قسمتی از خوزستان، و پالایشگاه نفت ایران و چند بندر مهم ایران را تصرف کنند هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی فشار عمده‌ای به ایران وارد کنند تا یک منطقه آزادشده‌ای به نظر خودش در اختیار داشته باشند و از آنجا توطئه‌هایی را علیه انقلاب اسلامی انجام دهند و در کردستان هم از طریق دمکراتها و گروهکهای ملحد می‌خواستند انقلاب را به سقوط بکشانند. غافل از اینکه این انقلاب از پشتیبانی خداوند متعال برخوردار است و تمام توطئه‌ها که قبلاً پیش‌بینی کرده بودند همه نقش بر آب شد و ما در موقعیتی بهتر قرار گرفتیم.

- **خبرنگار:** با توجه به ایثارگریها، مقاومتها و رشادتهای ملت مسلمان بفرمایید این جنگ در چه حالی و چه موقعیتی است و فکر می‌کنید آینده این جنگ به کجا می‌کشد؟

- **جواب:** برای پاسخ به تجاوز رژیم صدام حدود یکسال بعد از برکناری بنی‌صدر و باند او، اتحاد و وحدت بین ارتش و سپاه و بسیج و تمام اقشار که به برکت وجود امام و رهنمودهای ایشان، هجوم دشمن گرفته و بعد از گذشت یکسال از تجاوز نیروهای بعثی، حملات نیروهای اسلام شروع شد و به علت ضعف‌هایی که در دشمن وجود داشت و با تمام قوا وارد ایران شده بودند، با لطف الهی توانستیم با ضربات محکمی همچون

عملیات شکستن حصر آبادان، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس، رمضان و عملیاتی که تا رمضان انجام یافت منجر به شکست دشمن و گرفتن اسیر زیاد و خسارات بسیار بر دشمن پیروز شویم. و عراقی ها به جایی رسیدند که فهمیدند نباید مقاومت کنند.

بعد از عملیات بیت المقدس بود که فرار را بر قرار ترجیح دادند و عقب نشینی تاکتیکی نمودند. که پس از آبروریزی، البته آبرویی نداشتند و باقیمانده نیروهایشان را برای حفظ رژیم صدام نگه داشتند و در برخی جاها تا مرز عقب نشستند و تا از هدفهای حساس نگهداری کنند و نیروهایی در اختیار صدام قرار گیرد. جنگ از آن زمان وارد مرحله جدید شد یعنی تمام ابرقدرتها پشتیبان دشمن بودند و هدفشان سقوط جمهوری اسلامی و پیروزی صدام بود که جنگ به جایی رسید که نتیجه بالعکس گرفتند و صدام در حال سقوط قرار گرفت و جمهوری اسلامی به پیروزی نزدیک شد و ابرقدرتها شکست سختی را در منطقه متحمل شدند و در کشورهای خلیج فارس تاثیر سوء گذاشتند و موقعیت شان متزلزل شد و آمریکا برای حفظ ابهت خود در منطقه طرح حمله اسرائیل به لبنان را عملیاتی کرد و تمام تلاششان حفظ صدام از سقوط بود لذا تمام مغزهای نظامی و پشتیبانی های ابرقدرتها مانند اعزام نیرو از برخی کشورها از قبیل سودان و مصر برای نجات صدام و جبران ۴۵ هزار اسیری نظامی که در عملیات بیت المقدس انجام گرفت و عملیاتی ماهم شروع گردید قطعا شروع کننده جنگ صدام بود و ما دفاع کننده بودیم آنهم دفاع از مکتب مان و دشمن به اسلامیت ایران ماحمله کرده و ما هم از اسلامیت داع می کنیم، آینده جنگ برای ما مشخص است رژیم صدام ضدخدایی است و جمهوری اسلامی رژیم اسلامی و خدایی است هیچ سازشی نخواهد بود و باید

سقوط نابودی صدام را شاهد باشیم همه چیز روشن است موشکها و بمبارانهایی که بدست این جنایتکار موجب شهادت جوانان و خانواده‌ها و طفلان معصوم گردیده نشانگر ماهیت پلید رژیم صدام است ما ملت ایران به حکم الهی باید جنگ را ادامه دهیم و تا صدام سقوط نماید و هدفهای بالاتری برای اسلام پس از سقوط او که فتح قدس است چرا که اسرائیل از صدام پلیدتر و متجاوزتر می‌باشد که سالهاست جنایت می‌کند و به حریم مسلمانان و قدس تجاوز می‌کند و این هم تکلیف و وظیفه مردم است که امام فرموده‌اند (نابودی اسرائیل) شعار نیست باید این هدف را دنبال کنیم و قدم برداریم امام خط جنگ را در بیاناتشان از اول جنگ روشن کرده‌اند و ده روز قبل هم در دیدار با تبلیغات جبهه و جنگ فرمودند که مردم باید تصمیم قاطع خود را در مورد جنگ بگیرند و هیچ‌گونه سازشی نیست، هرگونه عقب‌نشینی و سستی سازش، دفن اسلام است، باید پیامبرگونه آن‌طوری که پیامبر اسلام در بستر بیماری دستور حرکت جیش اسامه را دادند و این یعنی مبارزه‌اش لحظه‌ای علیه کفر و پیروزی اسلام متوقف نشد ما هم باید سختی‌ها را تحمل کنیم و استوار و ثابت قدم باشیم تا خدا نویدی را که داده محقق شود این جنگ، جنگ با کفار است و جمهوری اسلامی با امکانات مادی کم و تعداد نیروی کم ولی مسلح به سلاح ایمان و توکل به خدا و در جبهه مقابل جمعیت زیاد کفار است، ما اتکا به نیروی الهی و قدرت الهی هستیم. جبهه کفر که در ظاهر صدام است به تجهیزات مدرن و پیشرفته مجهز است، ابرقدرتها هم پشتیبان آن هستند بنابراین بعد از شکستی که عراق پیدا کرد، حال جنگ ابرقدرتها با جمهوری اسلامی است و مکرر آمریکا، ریگان و شوروی روسیه اعلام کرده‌اند که سقوط رژیم صدام برای ما (آنها) قابل تحمل نیست. برای ما سخت است در

منطقه جمهوری اسلامی پیروز شود بنابراین مشخص است که ما در مرحله‌ای از جنگ قرار گرفته‌ایم که ابرقدرتها با اسلام در جنگ هستند، لذا این جنگ به اعتقاد و ایمان و پایداری و مقاومت نیاز دارد. تا جنگ را پیش ببریم، بنابراین تاکتیکها و ادوات جنگی و امکانات و زمان با ماست. حال سال چهارم جنگ است. ان‌شاءالله به زودی پیروزی با ماست و خطی که امام برای ما روشن کرده‌اند خط ایستادگی و مقاومت است و مدت جنگ بیست سال. ان‌شاءالله آمادگی در همه ما باشد و ثابت قدم و مصمم باشیم تا پیروزی نهایی.

- **خبرنگار:** با توجه به اینکه جمعه آینده که اواخر هفته جنگ است را برای لیبیک یا خمینی قرار داده‌اند، نقش مردم در جنگ و آینده چیست تا به پیروزی نهایی برسیم؟

- **باکری:** امام فرمودند این انقلاب را مردم انجام داده‌اند مردم در صحنه با اتکا به خداوند، رژیم شاه را ساقط کردند و در رابطه با رژیم شاه، امریکا در دو قسمت مداخله داشت. مردم باید در صحنه باشند و صحنه گردان انقلاب باشند. تمام سختی‌ها و مشکلات را تحمل کنند و به قول امام هیچ گله‌ای نداریم با اعتقاد و یقین به اینکه این انقلاب الهی است. در وصف انقلاب هم صحبتها زیاد است یکی از صحبتهای انقلاب، جنگ است تا حالا صحنه گردان جنگ مردم بودند با نیروی مختلفی که برای جنگ آمده‌اند و ایشارگری و جانفشانی، تمام این مشخص کننده حضور آنهاست چه با جان چه با درایت خود که باید پشتیبان این جنگ باشند که دیدیم آن پیر زنهای مهربان به جبهه کمک می‌کردند. انقلاب و جنگ پیش نمی‌رود مگر با پشتیبانی و حضور مردم در صحنه و از این به بعد هم مردم باید صحنه گردان اصلی باشند، حضورشان فعال باشد و تمام مشکلات که هست، باید تحمل خود را بیشتر کنیم تا اینکه

بتوانیم جنگ را با حضور مردم پیش ببریم. بلندگوهایی که برای جبهه کار می‌کنند و مردم را دعوت به حضور در جبهه و پشتیبانی می‌کنند باید انجام وظیفه کنند. چه از مساجد که اعلام می‌شود که جوانان به جبهه بیایند مانند همان منادیان اوایل اسلام است که پیامبر فرستادند تا در مساجد و محله‌ها ندا دهند برای حضور در جبهه‌ها. این جنگ در ادامه جنگ پیامبر است بنابراین با شنیدن ندای امام توسط مردم و فرماندهان نظام، لبیک به امام واجب و ضروری است، تا موقع نیاز جبهه، به منطقه برویم هرکسی که توان دارد، رئیس، روحانی، کارگر و همه؛ لبیک به امام همان لبیک به پیامبر است و همان لبیکی که در زمان پیامبر می‌گفتند و هر کاری داشتند زمین می‌گذاشتند و خود را به پیامبر می‌رساندند و این بلندگوها به منزله همان ندا دهندگان زمان پیامبر است، مردم و امت لبیک گویند خالص هستند که آن زمان هم بود. مردم باید با تمام مشکلات که این مشکلات فرعی است و مشکل اصلی به فرموده امام جنگ است، یعنی مشکلات فرعی باید فدای مشکلات اصلی شود به اندازه‌ای مردم در جبهه‌ها شرکت کنند که لازم و ضروری است. با تمام مشکلات بتوانند نیرو به جبهه‌ها بدهند. با حضور مداوم و مستحکم خود بتوانیم با عملیات پی‌درپی ضربات محکمی به پیکر پوسیده صدام بزنیم.

جنگ با صدام مقداری پیچیده شد و از آن حالت سادگی بیرون آمده چرا؟ چون ابرقدرتها با سیاستهای کارشناسانه و ادوات جنگی خود در مقابل اسلام صف‌آرایی کرده‌اند، پس چون جنگ پیچیده شد ما هم باید پیچیده جنگ کنیم مثل قبل نیست که جمعی جمع می‌شدیم و پیش می‌رفتیم شاید الان گروهی بیایند و جنگی یا عملیاتی هم نشود. لذا باید به فرماندهان اعتماد شود وقتی فرماندهان اعلام کردند فوراً

در جبهه‌ها حضور به هم برسانیم، که ان‌شاء‌الله با شرکت فعالانه و اطمینان به مسئولین و لیبیک واقعی به امام و حضور مستمر ما این جنگ را به اتمام برسانیم. ان‌شاء‌الله.

- **خبرنگار:** شما از اول جنگ در جبهه‌ها هستی و خاطرات زیادی داری یکی از خاطرات را برای بینندگان تعریف فرمایید.

- **باکری:** تمامی جبهه‌ها حق در پیشگاه الهی ثبت و ضبط می‌گردد و اگر دوربین‌هایی بودند که این صحنه‌ها را برمی‌داشتند و قادر بودند برای مردم نمایش دهند تحول عظیمی در انسانها ایجاد می‌شد عشق و ایثار در این حماسه‌ها از انسانهایی دیده می‌شود که جسمش معلومه از چیست و این حماسه‌ها ارزش زیادی دارد که فقط خداوند متعال می‌داند و امام امت در بیان ارزش این حماسه‌ها می‌فرماید: من عاجزم از بیان ارزش اینها، و خداوند قدر و ارزش آن را می‌داند.

آن برادرانی که به شهادت می‌رسند خانواده آنان هم بدانند که حالاتی قبل از شهادت پیدا کرده بودند که قابل تصور نیست، خیلی از برادران حماسه‌هایی آفریدند که یکی از اینها برادر مرتضی یاغچیان می‌باشد که در عملیات خیبر به شهادت رسید. بعد از اینکه (برادر حمیدباکری) شهید شد برادر مرتضی ماموریت یافت به جای او برود و نیروها را فرماندهی کند خاطرات زیادی از جزیره است که بچه‌های ما با دست خالی در مقابل تمام قوای دشمن جنگ کردند، برادر مرتضی آنجا حضور یافت و نیروها را هدایت کرد و جنگ نا برابر یعنی کلاشینکف و آرپی جی در مقابل تانک و هواپیما و آتش شدید دشمن، که ایثارگری نمودند این آقا مرتضی در یک روز چندین بار زخمی شد و حال حرکت نداشت وقتی با بیسیم صحبت می‌کرد اصرار داشتیم که عقب برگرد ولی او می‌گفت حمید اینجا به شهادت رسیده و من مسئولم و مامورم برای حفظ اینجا، تا

زمانیکه زنده‌ام و چشم‌هایم می‌بیند و زبانم حرف می‌زند عقب نخواهم آمد خیلی اصرار کردم برنگشت او مثل یاران امام حسین؟ ع؟ در صحنه کربلا بود که جراحت زیادی داشت ولی در صحنه ماند و گفت باید اینجا را حفظ کنم و آخر شهید شد.

– **خبرنگار:** صحبت شیرین است ولی به خاطر کمبود وقت، شما به عنوان فرمانده لشکر چه پیامی برای رزمندگان و امت اسلام دارید بیان کنید؟

– **باکری:** اول که ان‌شاءالله همه جوانان آماده باشند تا با ابلاغ عمومی در جبهه‌ها حضور به هم برسانند. بعضی مسائل در جامعه هست که هم مردم به ما می‌گویند و خودتان خبر دارید و امام اخیراً صحبت‌هایی فرموده‌اند. توطئه‌هایی در حال انجام است که هم در جبهه‌ها که مانع پیشروی رزمندگان شوند و هم در داخل جبهه اتحاد ما را از بین ببرند، نفاق وارد می‌کنند تا این مشکلات و توطئه چینی‌ها و شایعه‌ها و نارضایتی‌ها باعث شود تا حکومت و دولت و رزمندگان تضعیف شوند و روحیه خستگی و کسالت باری را ایجاد نمایند و در بین مردم اشاعه دهند.

مردم ما باید آگاه باشند به این دسیسه‌ها چه از طرف شخص متعهد و چه شخص عادی، چه منافقین، چه آگاهانه باشد و چه نا آگاهانه، باید پرهیز کنیم تا حکومت تضعیف نشود. ایجاد نفاق به وسیله تبلیغات زیاد به وسیله مردم نا آگاه، خطر جدی است و پرهیز نکردن، خیانت است. اتحاد بین مردم از بین نرود و صحبت‌هایی که امام اخیراً فرموده‌اند مردم باید با جان و دل آنها را گوش و انجام دهند. همه باید انجام دهند. و ما در راهی قرار گرفته‌ایم که خیلی سخت است، به فرموده امام باید به اتمام برسانیم و در نیمه راه قرار نگیریم و تا آخر ادامه دهیم. حفظ وحدت و یکپارچگی مستلزم دوری از نفاق، تبعیت از امام

و مهم‌ترین آن شناختن دوست و دشمن و کسانی که دلسوز ما نیستند، یعنی انقلاب نکردند، جبهه نیامده‌اند، به سختی نیفتاده‌اند و خود را خیلی خوب و صحنه گردان نشان می‌دهند اینان را بشناسیم و بدانیم اینان خیانتکار به ما هستند. هر کاری که باعث تضعیف حکومت اسلامی می‌شود باید پرهیز کنیم چون کارها و عملیات بزرگی در پیش داریم. ما باید به این اهداف برسیم درست است که مشکلات رفاهی هست ولی اینان در نظر ما اصل نیست، اگر ما اسلام نداشته باشیم اینها به درد ما نمی‌خورد. اگر چه بهترین خوراکی‌ها و بهترین زندگی‌ها را داشته باشیم، لذا مانند کسی هستیم که دین نداریم.

والسلام علیکم

مصاحبه هفتم
مصاحبه صدا و سیماي آذربايجان شرقي با
آقامهدي باكري ۱۳۶۳

محورهاي مصاحبه:

- آمادگي بسيج.
- دفاع از اسلام وظيفه ماست.
- مردم ماجنگ طلب نيست.
- مسئله اصلي جنگ است.
- مردم علاوه بر پشتيباني جبهه هاي خود به اتيوپي هم کمک کرد.
- ابرقدرتها رژيم بعثي را پشتيباني مي کنند.
- خانواده شهداء سربلند هستند.

- خبرنگار: بسم الله الرحمن الرحيم

فرصتی به دستمان افتاد تا به خدمت فرمانده لشکر عاشورا برادر مهدی باکری برسیم تا از اوضاع جبهه و رزمندگان اسلام بیشتر آشنا شویم، برادر باکری شما به عنوان فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا بفرمائید وضعیت جبهه‌ها و روحیه رزمندگان اسلام چگونه است؟

- باکری: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم - بسم الله الرحمن الرحيم. ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ با درود و سلام به پیشگاه معظم امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ و نائب برحقش امام امت و درود و سلام به خانواده‌های معظم شهدای و ملت صبور و باایمان ایران بخصوص مردم شریف آذربایجان. جبهه‌ها در خطی که اسلام عزیز و امام بزرگوار و مسئولین محترم جمهوری اسلامی در رابطه با موضع جمهوری اسلامی در مقابل رژیم بعث عراق و حرکت‌های ابرقدرتها تعیین کرده‌اند همچنان به یاری خدا ادامه دارد.

رزمندگان اسلام به یاری خدا با روحیه‌ای قوی و با آمادگی کامل آماده هستند هر زمانی که معین شود، ضربه بزرگی بر رژیم پوسیده عراق وارد کنند و رسالت خود را که جنگیدن و دفاع از حدود اسلام در برابر تجاوزات ابرقدرتها و توطئه‌های آنان می‌باشد را با قوت و قدرت و با اتکاء به خداوند متعال انجام دهند.

- خبرنگار: نقش بسیجیان در جبهه و پشتیبانی مردم از جبهه‌ها چه تاثیری در روحیه رزمندگان دارد؟

- باکری: بسیج بنا به محتوای عظیمی که دارد و ایثارگران راه خدا داوطلبانه با جان و مال خود آماده و در جنگ شرکت کرده‌اند و وظیفه خود را انجام می‌دهند که من قادر نیستم این عاشقان راه خدا و ایثارگران داوطلب را که با عشق و شور در جبهه‌ها حضور پیدا کرده‌اند را توصیف نمایم و نمی‌توان میزان عشق و ایمان و آنان را بیان کرد، چون تمام ابعاد را نمی‌توانیم ببینیم و تعریف کنیم چون کارهایشان وسیع و با معناست، خداوند به رزمندگانی که در برابر دشمنان او، داوطلبانه و عاشقانه آماده جانفشانی هستند ارزش و مقام زیادی قائل است. الحمدلله مثل همیشه بلکه بهتر از قبل هر موقع که به حضورشان لازم است در جبهه‌ها حضور پیدا می‌کنند و به قول امام امت جبهه‌ها را گرم نگه می‌دارند و میزان آمادگی رزمندگان اسلام را بالا می‌برند.

برادرانی که در هفته بسیج امسال هم اعلام آمادگی کردند باید به میزان نیاز جبهه که پایگاههای مقاومت سپاه اعلام می‌کنند حضور یابند و به جبهه‌های حق علیه باطل قوت دهند و همیشه بر علیه رژیم بعث عراق آماده باشند، اما در مورد پشتیبانی و کمکهای مردم من کسی نیستم که تشکر نمایم اجر واقعی آنان با خداوند است. ما شاهد هستیم مردم، فرزندان خود را به جبهه‌ها اعزام کردند و هرچه در امکانشان بود از جان و مال و هدایایی که داشتند به دنبال فرزندان خود به جبهه‌ها فرستادند حتی دیده می‌شود تعدادی از خانواده‌ها قناعت می‌کنند و حقوق و آذوقه خود را به جبهه‌ها می‌فرستند و این نشانگر عشق، ایمان و تعهد مردم ایران است و الحمدلله تاکنون هیچ کمبودی در جبهه نداشتیم و برخی از وسایل اضافه هم

- آمده و مردم در پشتیبانی از جبهه‌ها کوتاهی نکرده‌اند.
- بدخواهان و خارجی‌ها دنبال این هستند که بگویند مردم روز به روز از پشتیبانی کردن رزمندگان خسته شده‌اند ولی ما شاهد بودیم کمکهای مردمی بیشتر هم شده است و دلیل این مدعا، کمکهای مردم ایران به قحطی زدگان اتیوپی است که مردم علاوه بر پشتیبانی جبهه و جنگ از جبهه‌های مسلمین در خارج کشور پشتیبانی می‌کنند که جای قدردانی و تشکر می‌باشد.
- خبرنگار: صدام با تلاش زیاد از کشورهای خارجی (نیرو و امکانات) کمک گرفته ولی شاهدیم در ایران، نیروهای بسیج با یک فرمان در یک روز یا چند ساعت همه بسیج می‌شوند چون تابع رهبرشان هستند. شما به عنوان فرمانده لشکر چه سخنی به رزمندگان آذربایجان شرقی دارید؟
- باکری: همان‌طور که در هفته بسیج اعلام آمادگی کرده‌اند ان‌شاءالله هرچه پایگاههای مقاومت بسیج اعلام می‌کنند مردم با حضورشان و با اعزام به جبهه و عمل به تکلیف و تعهد، به رزمندگان اسلام قوت بیشتری بدهند.
- خبرنگار: آخر جنگ را چگونه پیش بینی می‌کنید؟
- باکری: مردم وقتی با امام بیعت کردند و دنبال تعهدشان به اسلام خط خودشان را مشخص کردند ولی ابرقدرت‌ها رژیم بعثی را پشتیبانی می‌کنند و رادیوهای بیگانه با شایعه پراکنی قصد دارند مردم را خسته نشان دهند و بگویند مردم ایران از طولانی شدن جنگ خسته شده‌اند و شرکت نمی‌کنند.
- جنگ برای ما هدف نیست، هدف دفاع از اسلام و حدود الهی و بندگی خداست و جنگ در این مسیر توسط ابرقدرتها

بر مردم ما تحمیل شده، چنانچه مردم در مقابل رژیم پهلوی و ضد انقلابها و توطئه‌های آنان ایستادند، اگر این جنگ طول هم بکشد برای حفظ و دفاع از اسلام مقاومت خواهند کرد. مردم ایران جنگ طلب نیستند بلکه مدافع اسلام هستند و هرکس که مدافع اسلام است تا آخرین قطره خون خود و فرزندانش پابرجا و صبور می‌ایستد، و مسئله اصلی امروز جنگ است و به خاطر اسلام استقامت خواهند کرد، ابرقدرتها حزب بعث را تقویت و پشتیبانی می‌کنند و مردم ما نیز بنابه تعهدش به خداوند در این راه مقاوم و صبور است و ان شاء الله خداوند سیطره و تلاطم و امواجی که ابرقدرتها ایجاد کرده‌اند را با عنایت و امدادش از بین خواهد برد. از امدادهای خداست که این انقلاب پس از پیروزی چهار سال جنگ را تحمل کرده و مردم ایران و همچنین مردم آذربایجان با صبر و مقاومت بخاطر اسلام تحمل خواهند کرد و با روشهای مختلف از جبهه‌ها پشتیبانی خواهند کرد و با توجه به اصل بودن جبهه و تاکید امام بر پیشبرد جنگ، اصلی بودن مسئله جنگ در این راه با اعتماد و اطمینان کامل به مسئولین و فرماندهانی که از طرف امام برای پیشبرد جنگ تعیین شده‌اند با تبعیت و اطمینان کامل در صحنه‌ها حضور یابند و با صبر و استقامت و دادن جان و مال، برادر، پدر و اولاد تا جایی که وظیفه خود را به اسلام و مسلمین اداکنند و به حول و قوه الهی، پیروزی نصیب مردم ایران خواهد شد این دعا و خواست ماست. باید بدانیم که ما در این دنیا در حال آزمایش هستیم، خدا از پیامبران و اولیاء و ائمه امتحان سختی گرفته تا بندگان پاک و خالص مشخص

شوند و آنها را به عنوان الگو معرفی می‌نمایند که بخاطر اسلام از همه چیز خود می‌گذرند و برای ما امروز تکلیف است. ملت نشان داده‌اند و امروز برخی از خانواده‌ها، چند شهید داده‌اند و به خاطر ایثارشان سربلند هستند و اینها الگو هستند باید با صبر و استقامت بیشتر بایستیم تا بتوانیم جبهه سنگین کفر را که در مقابل اسلام صف‌آرایی نموده‌اند را از بین ببریم و موجب سربلندی اسلام گردیم.

- خبرنگار: ان شاء الله موفق باشید.

- باکری: والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

فصل دوم

سخنرانی‌ها





سخنرانی اول

برای رزمندگان پس از بمباران گردان های المهدی و شهیدمدنی در
عملیات مسلم ابن عقیل - مهرماه ۱۳۶۱- سومار

محورهای سخنرانی:

- سفارش به صبر
- مکتب اسلام روحیه سازاست.
- امام خسته و سازش نکرد
- امام متکی به خداست.
- مصمم تر و پابرجا
- لانه جاسوسی آمریکا
- مظلومیت شهدا

بسم الله الرحمن الرحيم
لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

﴿ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم واموالهم بان لهم الجنة﴾

• مکتب اسلام روحیه ساز است

ضمن سلام و عرض خسته نباشید خدمت برادران، لازم دانستم که خدمت برادران برسم و چند کلمه ای من باب تواصو بالصبر، نه من باب اینکه تلقی بشه می خواهیم به برادران روحیه بدهیم یا اینکه مسائلی خدای نکرده، نادیده گرفته شده و بخواهیم تذکر بدهیم. بلکه برای اینکه نه تنها شماها بلکه تمام رزمندگانی که قدم برداشته و به جبهه آمده اند روحیه هاشون رو از مکتب اسلام، امام زمان (عجل الله) و نایب بر حق ایشان امام خمینی گرفته اند. (حاضرین: اللهم صل علی محمد و آل محمد).

• امام هیچوقت سازش نکرد

امامی که در مقابل تمام ابر جنایتکاران و ظالم ها و ستمگران ایستادگی کرد و روحیه اش را از «الله» و مکتب اسلام گرفت. هیچ شی مادی خدشه ای در چهره این شخص پیرولی صاحب روح جوان و مستحکم و پابرجا مثل کوه، نتوانست اثری بگذارد. عظیم ترین مصائبی که به اسلام و مسلمین وارد شد نتوانست خدشه ای به روحیه این شخص وارد کند. هر مسئله ای که پیش آمد ما امام را مصمم تر و راسخ تر و پابرجاتر می بینیم. هر وقت شهیدی، بزرگوارانی از روحانیون یا آیت الله ها و یا فوجی از ملت مسلمان به درجه رفیع شهادت رسیدند، همیشه دیدیم که امام راسخ تر به منافقان و

صدامیان و آمریکایی‌ها جواب داد و هیچ وقت سازش نکرد و هیچ وقت خسته نشد، جلوی تمام تهدیدهای جنایتکاران محکم و راسخ ایستاد و به دهان آنها کوبید! چرا؟ برای اینکه (امام) روحیه اش را از آیات کریمه قرآن گرفته است. برای اینکه این دنیا را یک دنیای گذرا که خداوند متعال جهت آزمایش ما بندگان قرار داده، می‌داند.

• لبیک مردم به امام

برای اینکه تمام دنگ و فنگ و مسائل مادی برایش پوچ است و فقط خدایی که تنها آفریدگار و تنها خالق تمام هستی هست او را قادر، متعال و مقتدر و توانا می‌داند. ابدیت را در آیات الهی پیدا کرده. ماها و شماها و تمام ملت مسلمان ایران که الان نزدیک به ۴ سال و البته قبل از چهار سال لبیک گفته اند و پشت سر امام حرکت کرده اند روحیه شان را از او گرفته ایم. بنابراین رزمندگان اسلام روحیه شان را از چه چیز می‌گیرند؟!

برادران بزرگوار خسته هستند و من سعی می‌کنم وقتشان را نگیرم ولی خواهش دارم که گوش کنند و چند دقیقه ای وقتشان را به برادر کوچکشان بدهند. واقف هستید که این جنگ به چه صورتی به ملت مسلمان تحمیل شد و می‌دانید هدفی که جنایتکاران از این جنگ دارند، چه بود؟ گرچه امام فرموده اند: جنگ یک نعمتی هست ولی خب در ظاهر عزیزانی هستند که عزیزان اسلام بودند از جمع ما رفتند و به ابدیت متعالی صعود کردند. برادران! یقیناً فلسفه شهادت برای همه جا افتاده و می‌دانیم که این جسم‌های ناچیزی که داریم اینها را خداوند آفریده و ما خودمان هیچ‌گونه دخالتی به معنای مطلق و قادر نداریم. انالله و انا الیه راجعون پس چه خوب

است ماها که یقینا به سوی او بر میگردیم دقیقا به حرفهایش گوش کنیم و توان و روحیه و حرکت و وجودمان را از احکام الهی بگیریم.

• استقلال آزادی جمهوری اسلامی

ماها اگر می خواستیم از امکانات مادی برخوردار شویم و در جنگ ها به انواع سلاح ها مجهز شویم هیچ وقت استقلال آزادی جمهوری اسلامی نمی گفتیم. همان کلمه استقلال که اول این شعار گفته می شود و امام پرچمدار همین استقلال است. استقلالی که نه شرقی و نه غربی باشد. یقینا این را بدانیم که امکانات مادی که دشمنان اسلام و از جمله صدام دارد بخاطر هدف دیگری می جنگند اصلا وجودش برای هدف دیگری است ولی ماها چطور؟! وجود ما و جنگ ما برای هدف دیگری است. سازش و خودفروشی در مقابل سلاح و مادیات برای اونها هیچ مسئله ای نیست. صدام انسانیت و شرف و اسلامیت را (همه چیز را) می فروشد و حاضر می شود که برایش چند تا تانک و هواپیما بدهند و اجازه بدهند که چند روز بیشتر زندگی کند. ولی ماها چطور؟ نخیر ملت مسلمان قبول نمی کند که زیر سلطه آمریکا باشد در نتیجه برخوردار از قطعات یدکی و مدل های بالای کنترل باشد!

• ملت لانه جاسوسی را بست

ملت سفارت یعنی لانه جاسوسی را می بندد، حمله می کند و می بندد و مشت محکمی به دهان آنها می زند و ملت های مستضعف به دنیا نشان می دهد که آمریکا این بادکنک پوشالی و توخالی هیچی نیست. یک هیکل ظالم و جنایتکاری است. امام، خط امام و احکام الهی و شعارهایی که می دهیم همه

اشد دقیقا در این خط است ما روحیه مان را از این می‌گیریم که خداوند می‌فرماید: خداوند برای جان و مال مومنان در مقابل بهشت مشتری است و می‌خرد. آن قدمی که در راه خداوند متعال شروع و برداشته شد هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در وجودمان نماند. پاک‌بختگی و جان‌برکف شدن، آن زمان شروع می‌شود که این اولین قدم در راه خدا باشد ان‌شاءالله. امام همیشه می‌فرمایند: جوانان نزد من می‌آیند و می‌گویند که ای امام دعا کن که ما شهید شویم و من می‌گویم نه شما بمانید و برای اسلام زیاد خدمت کنید.

• مظلوم شهید شدن راه ماست

خداوند متعال کسی که قادر مطلق است و هر چیز در دست اوست هیچ‌شکی نیست که قدرت الهی مطلق است، هر آن اراده‌ای کند نه تنها صدام و آمریکا بلکه زمین و زمان را زیر رو می‌کند. مگر شک داریم؟! بنابراین خدای ناکرده جای سوال و جای کسالتی در مقابل مسائلی که ظاهرا برای ما وارد می‌شود. برای ما نمی‌ماند. عزیزانی از دست ما رفتند. سرور همه ما حسین بن علی (علیه السلام) است. ما شیعه علی (علیه السلام) و خاندان علی (علیه السلام) هستیم؛ مظلوم شهید شدن راه ماست. طفل ۱۲ ساله با مظلومیت زیرتانک ماندن راه ماست. مقابل این مصیبت‌ها گرچه جای تاسف به خاطر از دست دادن عزیزان هست ولی جای تأثر در ادامه جهاد و راه خدا نیست. کارها را باید مصمم‌تر و استوارتر و پابرجاتر انجام داد حتی در آخریک نفرمان مثل حسین بن علی (علیه السلام) تنها بماند! دنیا متحیر است. می‌گویند آیا این ملت دیوانه شده است؟! این کسانی که در جبهه هستند و جنگ می‌کنند آیا اینها عقل

ندارند؟! آخر چطور با یک سلاح کوچک می توانند آنقدر مستحکم در مقابل این هواپیماها و تانک ها و امثال اینها ایستادگی کنند؟! اینها خبر از روحیه ساخته شده از مکتب اسلام و ایمان شما برادران ندارند اصلا متوجه نیستند که ایمان یعنی چه!

• خون های شهدا

برادران مسئولیت ما زمانی ختم می شود که ان شاء الله پرچم اسلام در دستان شما بر فراز قله های اسلامی که تا حال در معرض تاخت و تاز و غضب جنایتکاران بوده، زده شود. بنابراین برای برادران هرگاه مصیبتی وارد می شود، ناراحتی اگر داشتید یا عزیزی از دست دادید اینها مسئله ای نیستند. واقعا همه ما اینها را دوست خودمون میدانیم و علاقه مندیم و برایشان ارزش قائل هستیم. ولی چیکار کنیم؟ در عین مظلومیت باید این راه را ادامه دهیم آیا حسین بن علی (علیه السلام) نمی دانست که با ۷۲ نفر و زن و بچه که همراه خود برده با لشکریان یزید جنگ خواهد کرد. از نظر نظامی و مادی به این مسئله واقف بود ولی او میخواست که در تاریخ یک خطی ایجاد کند در عین مظلومیت هدف و راهی که هست را نشان دهد زنده ماندن برای حسین بن علی (علیه السلام) مطرح نبود. اصلا سازش، سستی و عقب برگشتن و با یزیدیان در یک برهه تاریخی زندگی کردن و به پرچم آنان لبیک گفتن مهم نبود فقط اسلام و حرکت پرخروش تشیع مطرح بود وگرنه همه می دانند که در مقابل چندین هزار نفر ایستادن، نمی توانند دوام بیاورند. یک روز دوام بیاورند روز دوم نمی توانند. خون های (شهدا) این جوانان را پرورش می دهد ثمره خون حسین بن علی (علیه السلام) این را نشان می دهد.

• ارتفاعات مهم و شهرمندی

برادران عزیز الان ما در حین عملیات هستیم لطف و عنایت خداوند در این عملیات بود قبل از اینکه حمله کنید برآورد ما این بود که حداقل با ۵۰ درصد تلفات ما می‌توانیم حفظ کنیم ارتفاعاتی که برای دشمن با اهمیت‌ترین ارتفاعات است برای اینکه نزدیک‌ترین راه مرز ایران به بغداد از مندلی می‌گذرد که از دستش رفت و تنها منابع نفتی که عراق الان از آنجا ارتزاق می‌کند همان نفت خانه عراق است. خبر روزنامه‌ها که رزمندگان اسلام به ۱۰۰ کیلومتری بغداد رسیده‌اند از لحاظ سیاسی برای عراق خیلی ناگوار است.

کلام اللہ

سخنرانی دوم بعد از عملیات مسلم بن عقیل ۱۳۶۱

محورهای سخنرانی:

- اهمیت عملیات مسلم بن عقیل.
- تامین شهر سومار.
- بی سابقه ترین عملیات ها بود.
- ابرها جلوی نور مهتاب را به لطف خدا گرفتند.
- آبروریزی بزرگی برای رژیم بعثی بود.
- هواپیماهای فرانسه و روسیه، مهمات اردن و عربستان به عراق.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْمَوْزُ الْعَظِيمُ»^۱.

در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد خریده است همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است.

با آرزوی تعجیل در فرج آقا امام‌زمان و سلامتی و طول عمر امام عزیز و درود به روان پاک شهیدان انقلاب اسلامی و شهیدان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و همچنین سلام به خانواده‌های استوار و پایدار و مقاوم شهدا که در راه اسلام همانند زینب کبری ع می‌باشند. در رابطه با عملیات مسلم بن عقیل که در ارتفاعات مهم و استراتژی سومار در نفت شهر انجام شد، و این عملیات به خاطر آزادسازی قسمت مرزی ایران که پاسگاه‌های ما در روی آن قرار داشت و تامین شهر سومار و مناطق اطراف آن و همچنین به دنبال جواب به حکومت بعثی عراق که هنوز در مقابل جمهوری اسلامی سر تعظیم فرود نیاورده است و با کمک‌های کشورهای ابرقدرت و مستکبر و کشورهای خائن عربی به حیات خود ادامه می‌دهد. و در جهت انجام مسئولیت عظیمی که به گردن مسلمانان وجود دارد، جنگ با کفار و ظالمان به خاطر حکم الهی انجام گرفت. به

حول قوه الهی، این عملیات خارج از تصور ما انسانها، و محاسبات عقلی، با استعانت و امدادهای خدادادی به راحتی و با وارد کردن ضربه مهلک به دشمن و خسارت جزئی به خود انجام گرفت. در بین عملیاتهای یکی از بی سابقه ترین عملیاتها می باشد به خاطر وسعت منطقه عملیاتی! موفقیتی که به دست آمده، قابل ملاحظه می باشد.

همان طوری که عموم ملت ایران واقف هستند و همین طور رزمندگان اسلام که با چشمان خودشان در جبهه ها می بینند و دریافت می کنند و ناقل این مسائل هستند این را به وضوح می رساند که این جنگ اسلام در برابر کفر هست. جنگ پیروان و سربازان امام زمان علیه کفر است. جنگ شیعیان علی و رهروان حسین، علیه یزیدیان می باشد.

در نتیجه اسباب و وسایلی که لازم می باشد و مثمر است، ما سوای محاسبات عقلی و محاسبات نظامی می باشد. و واقعا ما این عملیاتها را به غیر از نصرت الهی و خواست الهی و تجلی و تبلور اراده الهی، چیز دیگری نمی دانیم. باز هم مثل سایر عملیاتها خداوند متعال استعانت فرمود تا این عملیات را به موفقیت برساند. آنچه در این عملیات کاملا و به وضوح مشهود بود موضوع ماه و ابرها بودند. برای اینکه مقدمات عملیات فراهم شود، بالاجبار، زمان طوری تنظیم شد که به اواسط ماه ختم شود. قرص ماه کامل بود و همان طور که می دانید در شب مهتابی اگر در منطقه کوهستانی کوچکترین حرکتی رخ دهد خیلی راحت دیده می شود. نتوانستیم عملیات را به عقب بیاوریم که نور ماه کم شود. به خاطر اینکه به کفار فرصت عمر در روی زمین داده نشود و بنا به حکم اسلام این عملیات آغاز گردید. دقیقا همان زمانی که برادران رزمنده از میادین مین عبور می کردند، و

به سنگرهای دشمن نزدیک می شدند، تکه ابرهائی جلوی نور مهتاب را گرفتند!! به یقین اگر غیر این بود، دشمن می توانست صدمات زیادی را به ما وارد کند. همین امر باعث شد که برادران رزمنده به راحتی بتوانند به سنگرهای دشمن با یک هجوم نفوذ و دشمن کافر را نابود کنند. تمامی افرادی که شاهد این صحنه بودند، متحیر مانده بودند و متعجب بودند از این امداد الهی! که چقدر به موقع و چقدر با حساب و کتاب و دقیق بود.

رعب و وحشتی که خداوند متعال به دل دشمن انداخته بود، به هیچ عنوان تاب مقاومت نداشتند و آنهایی که در ارتفاعات مستقر بودند و از فاصله دور به ما در دشت مسلط گردیده بودند، (حتی در روز تا فاصله ۱۲ کیلومتری نمی توانستیم به آنها نزدیک شویم) در چنین شرایطی برادران میدانهای مین عریض و طویل و پیچیده ای که در شیارها و... ایجاد کرده بودند، با این حال لطف خداوند آنقدر شامل حال رزمندگان اسلام بود که به راحتی توانستند از آنها عبور کنند. این نبود مگر به علت رعب و وحشتی که خداوند در دل دشمن انداخته بود. رزمندگان اسلام به سرعت و قبل از اینکه صبح پیدا شود توانستند پایگاههای آنها را به سقوط بکشند و بر آنها در خاک خودشان و در شهر مهم آنها به نام مندلی مسلط گردند.

در این عملیات به وضوح مشخص گردید که اسلام پیروز و کفر نابود است گرچه تمام قدرت کفر و تمام آنهایی که حامی کفر هستند و کمک می کنند، در مقابل اراده الهی هرچه کید و مکاری به کار گیرند، هیچ هستند و یقیناً موفقیت با اسلام است.

بعد از این عملیات، شهر مندلی که برای عراقیها شهری مهم به شمار می آید،

در دید و تیر رزمندگان اسلام قرار دارد. بعد از این ارتفاعات منطقه کاملاً صاف هست تا بغداد و همچنین نزدیکترین مسیر تا بغداد از همین ناحیه است.

ان شاء الله با عنایت خداوند، ملت رزمنده ایران اسلامی با یکپارچگی و اتحاد و با حضور خودشان در جبهه‌ها ادامه حرکت دهند همانطور که آقای هاشمی رفسنجانی فرمودند. مقصد آن است که مرکز کفر منطقه که کاخ صدام است نابود شود و قدرت اسلام و پرچم اسلام در مملکت اسلامی به اهتزاز درآید.

علاوه بر اهدافی که شمرده شد، نتایج و دست‌آوردهای خیلی خوبی برای اسلام و ملت مسلمان ایران در این عملیات بوجود آمد. هم از نظر مسائل اقتصادی مملکت و هم از نظر محدودیت‌هایی که برای عراق بوجود آمد (جاده آسفالته‌ای که از طریق آن نفت خانه عراق، نفت آن را تامین می‌کند) زیر دید و تیر رزمندگان اسلام است. با این عملیات آبروریزی بزرگی برای رژیم بعثی رقم خورد. قدرت نظام جمهوری اسلامی بر رژیم صدام تحمیل شد و شکست بزرگی برای آنها بود. با اینکه تمام کفار دنیا حامی این رژیم می‌باشد با این وجود مشخص گردید که تاب و توان مقاومت در برابر جمهوری اسلامی را ندارند.

در رابطه با کمکهایی که کفار به عراق می‌کند، علاوه بر هواپیماهایی که فرانسه و روسیه خائن به آنها داده است، مهماتی هم از اردن و عربستان به آنها فرستاده می‌شود و در خط مقدم جبهه تخلیه می‌گردد. مدارک کاملی و متقنی در این خصوص وجود دارد و این نشان دهنده اتحاد کفر در مقابل اسلام است. ان شاء الله با اتحاد مسلمین نابود و مضمحل خواهند شد.

اهمیت دیگری که این عملیات داشت، تلاش مذبحخانه و پاتکهای آنها بود که چندین روز ادامه پیدا کرد. آتش سنگین توپخانه‌های آنها با هدایت خداوند متعال عموماً به مکانهای بی‌ثمر فرستاده می‌شد. چنین فشاری را در پاتکها تا به حال از جانب آنها لمس نکرده بودیم. برابر شنودی که از بیسیم‌های دشمن داشتیم، صدام خودش در منطقه حضور پیدا کرده بود. و این نشان دهنده این است که چقدر و چه اندازه ضربه مهلکی بر پیکر رژیم خائن و بعثی عراق وارد آمده است. ان شاء الله امثال چنین عملیاتی که نشان دهنده قدرت اسلام در برابر کفار و ظالمین و ستمگرا است بیش از پیش انجام شود و به یاری ملت رزمنده و پشتیبانی‌هایی که انجام داده‌اند و لازم است از این هم بیشتر باشد، جنگ ما از این پس نیز به خوبی پیش رود که به پیروزی نهایی برسد و ضربات مهلک دیگری به رژیم صدام وارد آید.

پیامی که بنده به برادران رزمنده‌ای که به اینجا می‌آیند و جانفشانی و ایثار می‌کنند به اسلام و با مظلومیت نسبت به امکاناتی که از لحاظ مادی به صورت جزئی در اختیارشان قرار دارد، ولی با آمادگی روحی و ایمانی استوار مقاومت می‌کنند در مقابل کفار که ان شاء الله از این پس بیشتر توجه گردد به پیام امام بزرگوار. در حال حاضر نیاز برای استمرار و برای وارد کردن ضربه‌های نهایی به پیکر کفار، باید به پیام امام را توجه بیش از پیش داشته باشیم. لازم است که روحانیت مبارز در دعوت و تشویق مردم، پیام امام را به ملت ایران برسانند و بیشتر تلاش کنند که ان شاء الله ضربه‌های نهایی به پیکر کفر وارد آید. بنا به فرموده امام راه قدس از کربلا می‌گذرد! تلاش ما این است که آن راه را بگشاییم به حول قوه الهی.

سخنرانی سوم
در جمع رانندگان لشکر
قبل از عملیات والفجرمقدماتی- ۱۳۶۱/۱۱/۲

محورهای سخنرانی:

- تقویت نمودن اعتقادات و محور قرار دادن آنان در کارها.
- عشق و ایثار عامل پیروزی رزمندگان اسلام است.
- ایمان رزمندگان در مقابل امکانات مادی دشمنان اسلام پیروز است.
- خاطراتی از عملیات فتح المبین.
- قویترین قدرت خاورمیانه با اراده الهی به زباله‌دان تاریخ انداخته شد.
- رسیدگی به خودروها توسط رانندگان مثل بنزین، آب و ...
- توصیه‌های مهم در مورد امکانات و منطقه عملیاتی
- جمهوری اسلامی مدیون خون شهداست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ، يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي النَّوْبَةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۱

من تصورم این است و یقیناً هم این طور است، برادرانی که از من مسن تر و یقیناً آگاهتر نسبت به همه مسایل هستند و چه بسا لازم بود که من از حضور برادران فیض می بردم و نیازی نبود که این طور برادران جمع بشوند و من صحبت بکنم ولی با این حال به علت مسئولیتی که هست، نیاز دانستم یک پاره مسایلی را که لازم بود تذکر داده شود و به خدمت برادران گفته شود و در خدمتتان حضور پیدا کردم و چند دقیقه وقت شما را می گیرم، یقیناً که برادران برایشان محسوس است و کاملاً تجربه شده و به عینه دیده ایم، و عین روز برایمان واضح و مشهود است. در رابطه با اعتقاد و ایمانی که مسلمین ایران و بالخصوص رزمندگان و شماهایی که در جبهه ها حضور یافته اید، به این نتیجه رسیده ایم که واقعاً در اینجا و به خصوص در صحنه های عملیات، تمام آن مسایلی که به عنوان عقیده در ذهنمان هست در اینجا به عینه دیده ایم، و چون مورد تاکید خداوند متعال هست و نفعش را هم در خودمان دیده ایم، لازم است که این را تقویت کنیم و بیشتر توجه کنیم و اساس و محور کارهایمان قرار دهیم و این چیست؟ ایمان به الله و عشق و ایشاری که در جمیع رزمنده ها و یقیناً در برادران هست. مهمترین و اساسی ترین عاملی که مایه پیروزی ما شده است فقط و فقط همین است، این مسأله ای است که تمامی برادران واقف هستند

و برایشان روشن هست و تنها شعار یا حرف نیست، مثل آن چیزی که با دستمان لمس می‌کنیم، عین آن شی که با چشمان می‌بینیم، تاکید و بیانات امام خمینی هم مؤید و مبین این مساله است. همه ما واقف هستیم و می‌بینیم امکاناتی که رزمندگان جمهوری اسلامی در اختیار دارند، امکاناتی نیست که بتوانند با اتکا به آن حتی فقط با رژیم عراق، مقابله بکنند آن هم در مقابل کثرت و انواع سلاح‌های دشمن، مهمات دشمن، هواپیماهای دشمن، تمام امکانات مادی که در اختیار دارد. بالعکس ما چه داریم؟ ولی چه طور می‌شود که با این همه قدرت مادی، آنها در مقابل این رزمندگان شکست می‌خورند؟ و چه عاملی است که ما را به پیروزی می‌رساند؟ این مهمترین مساله‌ای است که ماها باید به آن توجه داشته باشیم و با قلب و عشق فراوان از دامن او گرفته و بخواهیم که تا ابد با ما باشد. و آن فقط و فقط ایمان است، این یک واقعیت است. این جسمهای ناتوان که در ماها هست آن زمانی با توان و پر قدرت و با اراده می‌شود که متکی به ایمان باشد. در آن زمان است که این مجموعه‌های ایمان جمع می‌شود و هیچ قدرت مادی نمی‌تواند در مقابل این مقاومت بکند. سنگرها و موانع دشمن را رد می‌کند و تا قلب دشمن می‌رود و شکست عظیمی وارد دشمن می‌نماید، جایی که الان در آن واقع هستیم همان زمین عملیات فتح‌المبین می‌باشد، شاید از آن برادران، یکسری از شماها در آن عملیات فتح‌المبین بودید. در کنار کرخه مانده بودیم، همانجایی که از آن رد شده‌اید، از رود که رد می‌شوید و بعد از اینکه از شوش رد بشود، در خود شوش نمی‌شود رفت و آمد کرد، در جاده اهواز- شوش که رفت و آمد می‌شد، ماشینها را دشمن می‌دید، تمام اینجاها را که

می بینید اینها با قدمهای پیاده طی شده و اراده های الهی رزمندگان اسلام در آنها آشکار بود. ان شاء الله.

البته در خود این عملیات قدرت الهی و کمکهایی که به ما خواهد شد مشهود است. و اگر ببینید که قدرت الهی در آنجا چطور ظاهر شد و چه موفقیتی بود واقعاً آدم خودش مبهوت می ماند نزدیک به ۱۲ کیلومتر برادران از داخل رملها راه را طی کردند و از پشت دشمن بیرون آمدند و یک چیزی که حتی برای خودمان نیز قابل تصور نبود، دشمن که به جای خود، ملائکه الهی اینها را آن چنان هدایت کرد که در اولین ساعات حمله، خودشان را به فرمانده تیپ و فرمانده گردان ها رساندند، این هدایت، شوخی نیست، من خودم موقع روز آنجا رفتم، موقع روز که انسان همه جا را می بیند، چقدر نگاه کردم به اینکه به انسان در روز روشن نشان دهند و به او بگویند که آن سنگر فرماندهی در این کوه است و اگر بروی و پیدا کنی به آن راحتی نمی شد پیدا کرد و این برادران هدایت شدند و درست در اولین ساعات حمله از پشت دشمن وارد شده و از آنجا خارج شدند و باعث شکست قطعی دشمن شدند. در این منطقه دشمنی که در بالای کوهها بود، میدان مین داشت، تانک داشت، کانال داشتند، همان جایی است، که صدام گفت: اگر جمهوری اسلامی اینجا را از من بگیرد کلید بصره را به آن تقدیم می کنم. کلید بصره یا بغداد، یکی از اینها را گفت. همان رادارها، و سایتها و ارتفاعات است. این فتوحات در سایه چه چیزی انجام شده؟ این جسمهای ناتوان اگر پنج کیلومتر - ده کیلومتر برود، فرسوده می شود، خسته می شود و آن هم متکی به سه عدد خشاب، این ماورای قدرت یک انسان معمولی است و اراده ای که

دیده شده ماورای آن تیرهایی است که یک سرباز ساده‌ی جنگی می‌تواند شلیک بکند، «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^۱ آن تیرها، تیرهای ناچیز است بلکه این‌ها که شلیک شده، چون متکی به ایمان و اراده بود، تعلق به خدا دارد و این تیرها را خدا هدایت می‌کند و آنجا هست که هر کدام از این تیرها، صدها برابر آن ناچیز گلوله‌ها اثر دارد. بنابراین ان شاء الله یقیناً خودتان واقف هستید و من جا ندارد که مطالبی را به خدمت برادران بگویم، ان شاء الله که توسلات و توجهات و تضرع و استمداد و دعاها زیاد بشود و در این روزها و آن‌طور که تا حال خواسته شده بیشتر خواسته شود که ان شاء الله خداوند متعال ماها را بیشتر مورد توجه و عنایت خود قرار بدهد و ایمانی که باعث پیروزی است در قلبهای ما افزون‌تر نماید. توجهش به ما ان شاء الله بیشتر باشد که این دعای ماست و التماس ماست و خواسته‌مان هست که خدا را به یاد داشته باشید و چون تنها مایه موفقیت و پیروزی و علت حضور مسلمین در اینجا همانا این یک کلمه است و ان شاء الله شما برادران که عموماً راننده هستید، به حول قوه الهی باید شما یک عملی نشان بدهید که واقعاً ناشی از اراده‌ی خداوند متعال و بیانگر قدرت اسلام باشد، آن هم این است که ما مجبور هستیم و مکلف هستیم؛ مجبور هستیم از این جهت که برای ما یقین شده که دشمنان اسلام، اسلام را خوب شناخته‌اند و فهمیده‌اند که اگر لحظه‌ای از کار کردن علیه اسلام غافل باشند تمام وجودشان محو و نابود خواهد شد. از آن لحاظ خوب شناخته‌اند و در نتیجه شب و روز در تلاش هستند که جلوی حرکت اسلام را سد کنند و ما مکلف هستیم از این جهت که برای

۱. سوره انفال آیه ۱۷.

ما تکلیف شرعی است برای ما مسلمین، مسلمینی که تسلیم شده خداوند متعال هستند؛ خداوندی که ضد ستمگران و محو و نابود کننده آنهاست و یاور مستضعفین است بنابراین برای ما نیز راه و خط را مشخص کرده و امام هم برای ما قرار داده آن هم راه را مشخص نموده که راه قدس از راه کربلاست. اینها کلماتی است که به دهانمان آمده گفتیم ولی اینها شعار نیستند و مکلف هستیم که ان شاء الله چه کار کنیم؟ عمل نماییم. لذا برگردن برادران، تکلیف بزرگی است و در این عملیات البته تلاشی که برادران کردند کمتر از یک فرد تفنگ به دست نبود ولی در این عملیات آتی باید ان شاء الله از آن بیشتر باشد. چون که خواسته می شود با این عملیات به یاهو گوئی های صدام قلم بطلان کشیده شود. تحلیلی که بعد از عملیات رمضان، مغزهای پوسیده نظامیان آمریکا و عراق کرده اند این بود که جمهوری اسلامی ایران، رزمندگان جمهوری اسلامی، قادر نیستند بیشتر از ده کیلومتر پیشروی نمایند. چون اینها متکی به نیروی پیاده هستند و وسایلی در اختیار ندارند که بیشتر از این، مسافتی را طی کنند، فلذا به صدام گفته اند نترس از مرز تا بغداد صد کیلومتر فاصله هست و اینها هر قدر تلاش بکنند ده کیلومتر می آیند، از نود کیلومتری دستشان به تو نمی رسد. از آن جهت صدام را در نظر خودشان دلداری داده اند و تقویت روحی کرده اند و کمکهای مالی خودشان را بیشتر کرده اند و خودشان را به این نتیجه رسانده اند، ولی ماها واقف هستیم که این یک تحلیل پوچی است که در مغزهای آنها جاری گشته است برای اینکه آن مغزهایی که این تحلیلها را کرده اند همان مغزهایی هستند که شاه را یک قدرتمند در خاورمیانه می دانستند و مثل اینکه

روزهای گذشته را از یادشان برده‌اند، قویترین قدرت خاورمیانه با اراده الهی مسلمین چقدر در هم پیچیده گردید و به زباله‌دان تاریخ انداخته شد و ان شاء الله بار دیگر به خصوص شما برادران که به طریق سواره، نیروها را در مسافت بیشتری جابه‌جا خواهید نمود یک وظیفه بزرگ و بیشتر از مسئولیتی که تا حال در اختیار داشتید برگردنتان هست ان شاء الله که یک نوع آمادگی هم آمادگی روحی که خیلی هست بیشتر گردد و هم از نظر فنی یکسری مسایلی که لازم است یاد بگیرید و آمادگی پیدا کنید به این مسایل نیز ان شاء الله دقت نمایید که به کمک خداوند و با نصرت خداوند موفقیت در این عملیات نیز شامل حال ماها بگردد. (صدای ان شاء الله حاضرین) به خصوص آن برادران که از منطقه‌ی پنج سپاه علاوه بر آن امکانی که معمول بود زحمت کشیده‌اند و اینجا آمده‌اند که بیشتر کمک بکنند. خداوند نیز یاور آنها بشود که واقعاً در این حین که امکاناتمان کم است، ما شاء الله روحیه‌ها که عالی است و قلبها مالا مال از عشق به خداست خدا در هر حال کمکتان باشد. یکسری مسایلی هست که من به برادر صمد^۱ گفته‌ام، ولی خوب برای اینکه بیشتر تاکید بشود و مهم نیز است، خدمت برادران عرض می‌کنم و آنها که سواد دارند از برادران راننده، یادداشت نمایند و آنهایی که ندارند ان شاء الله در ذهنهایشان نگه دارند و برادر صمد هم حتماً دوباره برایشان تاکید می‌نماید. یک تعداد از برادران، یقیناً سه یا چهار شب مانور رزمی که در اینجا بود، شرکت کردند و دیدند، به این صورت که ما حرکت خواهیم کرد چه اشکالات و موانع و مسایلی پیش می‌آید و چه پیش‌بینی‌هایی ما باید بکنیم

۱. برادر صمد قاسمپور مسئول وقت ترابری لشکر ۳۱ عاشورا.

و بعد مسافت و اینکه یک اکیپی بیاید و در بین راه مشکل ما را حل نماید، این امکانش هست، باید آمادگی پیدا کند اگر ایرادی یا اشکالی و مسأله‌ای برایش پیش آمد، سریع آن را بر طرف نماید یا به حالت ستونی حرکت می‌کند یا نیرو و امکاناتی که می‌برد به تاخیر نیفتد خدای ناکرده به علت این تاخیر، صدمه‌ای در جلو وارد نشود، این پیش‌بینی‌ها را باید بکند و این آمادگی را کاملاً در خود بیافرینند اول اینکه:

۱. سوخت: که حتماً در شروع حرکت، چه ماشین بنزینی باشد یا گازوئیلی باشد، باک‌هایشان را پر کنند و آنهایی که گالن دارند آنها را با سوخت پر کنند و همچنین حداقل یک گالن هم آب با خودشان بار کرده، در ماشینهایشان آماده باشد. پس کاملاً از نظر سوخت و آب آمادگی داشته باشند که یک دفعه با کمبود سوخت و آب چکیده یا کمبود آن مواجه نشود.
۲. در هر ماشین باید یک بیل و یک چراغ قوه باشد. زمین‌های اینجا خاکی است. رمل هست و نرم است اگر یک ذره گیر کرد جلوش را با بیل اگر برداشتید رد می‌شود. یک عدد بیل و چراغ قوه حتماً باید برادران در ماشین داشته باشند.
۳. استتار مسأله‌ی مهمی است. چه چراغهای عقب و چه چراغهای جلو یک نوع پوشش بدهند عین چراغهای ایثاری جنگی که هست. نور که خارج می‌شود یک مقدار جلو را روشن کند چراغهای پشت و چراغهای جلو هم همین‌طور باشد.
۴. باید حتماً توجه داشت. فاصله‌هایی است که ماشینها باید از یکدیگر بگیرند بیست متر می‌باشد باید حتماً از هم فاصله داشته باشند چه در حالی که ایستاده‌اند و یا در حال حرکت

هستند. تا ماشین جلو توقف کرد، حساب کنید بیست متر و شما هم آنجا توقف فرمایید که هم یک نوع فاصله‌ای باشد که تراکم نباشد و خدای ناکرده توپ و خمپاره‌ای و هر چیزی که منفجر شد صدمه‌ای وارد نشود. و ماشینها به یکدیگر نخورند و تصادف نمایند، برای هر تیپ و هر گردان و هر گروهان ماشینها مشخص شده. حتماً فرمانده گردان و گروهانی که آن را منتقل می‌کنند کاملاً باید اسمهایشان را بدانند، بدانند که فرمانده گردان و گروهان اسمش چیست. اگر نیرویی آمد و پرسید بدانند آقا فلان گردان و یا مسئولم فلان کس است. و با کاغذ به شیشه جلو سمت راست چسبانده شود تیپ یک^۱ یا دو^۲ و یا نه^۳، گردان مثلاً حضرت علی اکبر علیه السلام، گروهان فلان، که کاملاً برادران بسیجی هم می‌بینند و از خاطر فرد هم فراموش نمی‌شود تا افراد و برادران بسیجی ماشینهایشان را گم نکنند که مال آنها این ماشین است یا آن ماشین، تا سریع‌تر بتوانند به ماشین خودشان سوار شوند. و اگر پیاده هم شد، بدانند که ماشین خودش کدام ماشین است، و همچنین از طریق پرچمهایی که زده خواهد شد برادران حتماً در ذهنشان نگه دارند تیپ نه، پرچمهایشان سبز رنگ است؛ یعنی آنهایی که می‌روند به تیپ ۹ به تمام ماشینهایشان پرچم بزنند، آنهم به رنگ سبز و بدانند که سبز، رنگ تجمع دارد و رنگ پرچمها سبز رنگ است و اینجا که تیپ ۹ است به طرف جلو درست برود تیپ ۹ سبز، تیپ یک، پرچمش قرمز است. در یک

۱. فرمانده تیپ یک سردار شهید آقا مرتضی یاغچیان بودند.

۲. فرمانده تیپ دو سردار جانباز حاج ناصر امینی بودند.

۳. فرمانده تیپ نه سردار شهید حمید باکری بودند.

مسیر اگر دیدید پرچم سبز زده‌اند و رفته‌اند و هر جا پرچم سبز هست و اگر قرار است شما هم به تیپ نه بروید از آن گردان‌ها هستید بروید، آن موقعی که دیدید قرمز است با آن نروید، با آن کدام یکی خواهد رفت؟ نیروهای تیپ یک خواهد رفت و تیپ دو هم به رنگ آبی است در این مسافتها منظور از پرچم چیست؟ جاده‌ها، راهها مشخص خواهد شد، تابلو هم زده خواهد شد ولی پرچم علامتی است که از دور انسان می‌بیند و برای اینکه یک فرد گم نشود و سریع خودش را برساند. مسأله هفتم، مسأله از ماشین جدا شدن است، برادران آن زمانیکه مشخص شد کاملاً، مثلاً این شب، عملیات است از امروز صبح و دیروز عصر مامور شده‌اید به گردان، تکلیفتان مشخص شد و همه هم در ماشین هستند. برادراننده به هیچ‌وجه، از ماشینش جدا نشود، مبادا ماشین را ترک بکند و برود و با یک برادر دیگر صحبت کند و بگوید، بگذار به آنجا سر بزنم و برگردم. آن وقت ستون حرکت می‌کند و ماشین توقف نموده و راه را می‌بندد و کارها به عقب می‌افتند. برادران یک مقدار کنسرو، نان، آب و تمام آن چیزهایی را که برای ۲۴ ساعت نیاز هست پیش‌بینی نموده با خودشان داشته باشند و به هیچ‌وجه از ماشین جدا نشوند. و یک مسأله‌ای که یقیناً پیش خواهد آمد شجاعت، تهور و ایمان برادران راننده هست که در پاتکها و در روزهای حمله، که با سرعت تمام، آب رسانده‌اند و با چه مهارت رسانده‌اند کاملاً برای ما روشن شده ولی خدای ناکرده، یعنی اصلاً پیش نمی‌آید، یک دفعه در دل مادر اثر آتش دشمن و تیراندازی دشمن واهمه‌ای پیش نیاید و خدا نکرده، آقای راننده ماشینش را خاموش کرده و یا ماشین را ول

کرده و خودش را کنار بکشد، موقعی که ستونی حرکت می‌شود و تا دستور ندادند، موقعی که فرمانده ستون که می‌رود، گفت که آقاجان ماشینها را پراکنده نگردانید و خودتان پیاده شوید آن موقع اشکال ندارد ولی تا نگفته‌اند خدای ناکرده یک مسأله‌ای پیش نیاید چون آتش، توپ و امثال اینها هست، و ماها را هم تا آن زمانی که حکم الهی صادر نگردیده و سعادت نصیبمان نشده، هیچ چیزی نمی‌شود، خاطر جمع باشید. لذا آن تکلیف و وظیفه‌ای که بر عهده ما هست، سعی ما این باشد که آن را به نحو احسن انجام دهیم و هیچ ترس هم نداشته باشیم از اینکه ترکش می‌آید و اصابت می‌کند یا گلوله‌ای می‌آید و می‌خورد. باز هم در حین عملیات فتح‌المبین دشمن حدس زده بود که نیروهای پیاده از پشت بیایند، آنها که در گردان شهید قاضی و شهید مدنی بودند آنها خوب می‌دانند، با هلی‌کوپتر دو قبضه ضد هوایی چهار لول آورد و روی تپه رمل گذاشته بود، که می‌گفتند اگر از پایین آمد من اینها را می‌زنم. و چقدر آن شب تیر اندازی کردند و چقدر نیروها هم از زیر آن رفتند ولی هیچ‌گونه نشد، منتهی آن زمانی که کاملاً دلها متوجه خدا هستند و محکم و پا برجا وظیفه‌هایمان را انجام می‌دهیم هیچ‌گونه وا همه نداشته باشیم که توپ آمد گلوله آمد و امثال آن، ما باید سریعاً آن طوری که آقای رفسنجانی هم در نماز جمعه گفتند خودمان را به جایی برسانیم که منبع آنهاست و اگر اینجا بایستیم و آنها هم از آنجا شلیک کنند اگر توقف کنید مورد رضای خداوند نیست، صدمه هم وارد می‌شود. ولی اگر سریع حرکت کنیم حتماً می‌رسیم به آنجا و منبع آنها هم خاموش می‌شود ان شاء الله.

بعد مسأله‌ی سبقت است، ستون که حرکت می‌کند برادران به هیچ‌وجه از شماره‌هایی که به شیشه خودرو زده شده است سبقت نگیرند چون این واحدهایی که شما می‌برید، منظم هستند؛ یعنی این دسته یکم یا دسته دوم گروهان هست، شما اگر سبقت گرفته و بپرید، سازمان این گروهان را به هم زده‌اید و آمادگی نیروها، فرماندهش را گم می‌کند، بی‌سیم‌چی آن دسته‌هایی که با آن می‌خواست برود آن را گم می‌کند، لذا حتماً ستون که حرکت می‌کند تا فرمانده آن ستون را که شناخته‌اید، به حرف دیگری گوش نکنید، حتی مرا هم که می‌شناسید یا یکی دیگر را که می‌شناسید اگر به شما گفتند بیا برو، بگو نه، فرمانده گروهان و گردانی را که کاملاً برایتان معرفی شده است، و شناخته‌اید فقط به حرف آن گوش خواهید کرد. اگر گفتند بیا برو، بروید، گفت آقا اینجا بایست، آنجا بایستید. یعنی اگر آدم آشنایی باشد و یک دفعه بگوید که بیا برو به هیچ‌وجه تا قبل از اینکه فرمانده گروهان نگفته که مسئول ستون است، خدای نکرده سبقت گرفته نشود که سازمان رزمی را به هم می‌زند. برادران، آن قسمتی که رملی است جاده‌سازی شده که هیچ، و از آن قسمتی که وارد دشت می‌شوید و یا یک قسمتی که جاده نیست حتماً ماشین‌هایتان را به دنده کمک گذاشته و با دنده یک یا دو حرکت کنید. و در یکجا که می‌روید سعی کنید تا توقف نکنید و سربالایی‌ها و یا مختصری که شیب دار است آنها را با سرعت رد شوید چون برادرانی که رفته‌اند و آموزش در رمل دیده‌اند، می‌دانند که مانعی به آن صورت برای حرکت ما نیست، به شرط اینکه سریع آن قسمت را رد بشویم و چون هر کجا متوقف شدیم و خواستیم مجدداً حرکت کنیم تایر ماشین جا گرفته و یواش یواش می‌نشیند،

و این مهم است که برادران توجه داشته باشند که به هیچ وجه، ماشینهایشان گیر نکنند و نمانند و کاملاً آن آموزشی که لازم است بینند همه چیز اینجا موجود است «صمد آقا» هم مانده اند یک تعداد از برادران را ببرند برای بالا رفتن از شیبها با دنده یک و یا دو، و از کمک استفاده کند، قسمتی از رمل را خارج می شود و قسمتی دیگر می ماند، در جای صاف، باید به کمک بگذارید که برود. حتماً اگر امکان داشت در هر ماشین سیم بوکسل بگذارید، اگر نداشت پنج متر، شش متر طناب داشته باشد که اگر در جایی گیر کرد خواستند از جلو یا عقب بکشند، حتماً در هر ماشین باشد. «برادر صمد آقا» هم حتماً تامین می کنند، یک مسأله که خیلی ساده است برادران می توانند یاد بگیرند مسأله ی سمت یابی است با ماه، حرکتمان به طرف غرب است، نیمه اول ماه، ماه که قوس است به شکل هلال، خارج هلال، هلال یک طرف داخل دارد و یک طرف خارج، خارج هلال به طرف مغرب می باشد. نیمه اول ماه که الان نیمه اول ماه است، اگر هلال را، شب نگاه کنید طرف خارج هلال، به طرف مغرب است. تنها چیزی که برای جهت یابی در اختیار داریم فقط ماه است، که مشخص و ساده است، برادران حتماً یادداشت کنند یا شب به ماه نگاه کنند یکی دو ساعت می گردیم به این طرف و آن طرف، در وسط بیابان آواره نمانیم، سریع چه کار کنیم؟ با اطمینان برویم به جلو، سمت حرکت هم در این عملیات مغرب می باشد، در نیمه اول به طرف خارج هلال و اگر نیمه دوم ماه باشد به طرف داخل هلال، اگر ماه نباشد، قطب نما هست، البته آن برادرانی که سرباز هستند آنها قطب نما دارند با قطب نما خواهند رفت، موتور سوار هست یعنی تمام پیش بینی هایی که در

ذهن هست. امکانات مادی در اختیار داریم پیش بینی شده که گم نشویم مستقیم برویم و سریع برویم ولی این هم یک امکان است که خدا در اختیار ما گذاشته و گفته که استفاده کنید.

دو مسأله هم هست که مهم است و در مانورها دیده شده است. شاید یکسری از برادران که تجربه دارند اگر الان بگویم شاید آمادگی داشته باشند، شاید هم یک تعدادی نداشته باشند، حتماً در هر ماشین، یک تسمه اضافه وجود داشته باشد، در مانورها، تسمه برخی از ماشینها پاره شد و ماند، فکر می‌کنم که در همه ماشینها موجود است. (صدای جمعیت: نیست) اگر تسمه اش پاره شد ماند، خیلی راحت می‌توانستند باز کنند و تسمه اش را بیاندازند و بالاخره نیم ساعت طول کشید تا وصل بکنند و راه بیافتند و یکی هم یک عدد تخته در ماشین داشته باشید. ماشین که پنجر شد اگر بخواهید جک بگذارید امکان ندارد چون رمل است هرچقدر جک بگذارید داخل زمین می‌رود، یک تکه تخته که می‌گذارید زیر جک می‌توانید بلند کنید. این دو مسأله هم خیلی مهم است که در نظر برادران باشد. بعد از آن هم حتماً ماشینهایی که در اختیار گردان‌ها هستند، ماموریت دارند راننده‌ها را تأمین کنند، ولی راننده‌هایی که فقط نیرو را خواهند برد یعنی ماموریتشان این است که این نیرو را منتقل کنند به فلان جا، آنها چه خواهند کرد؟ به محض اینکه نیرو را گذاشتند برمی‌گردند و می‌آیند به محلی که از طرف ترابری تعیین گردیده، خدای ناکرده در صحرا پیاده نشوند به دنبال همسنگر یا ماشین نگردند که این قدر تعداد خودرو در یک جا جمع نشوند و صدمه نبیند و بیشتر خودروها هم امانتی هستند و اگر ما اینها را خوب حفظ نکنیم در دفعه بعد از منطقه‌ی پنج به ما نمی‌دهند

از آن لحاظ برادران حتماً در نگهداری اینها دقت کنند و یقیناً خودتان واقف هستید واقعاً خیلی خیلی با مشکلات و به سختی این خودروها تهیه شده‌اند و این یک واقعیت است که جداً ثمره‌ی خون شهدا است. این را برایتان بگویم در عملیات فتح‌المبین این تویوتاها را به ما نمی‌دادند، البته یک تعداد داده بودند، از ایرانیانی که با ژاپن معامله کرده بودند گفته بودند ما می‌خریم برای جهاد سازندگی، ژاپن گفته بود که اگر در جنگ اینها را علیه عراق به کار بگیرید به شما نخواهیم داد. در عملیات بستان بچه‌ها دقت نکرده بودند و این خبرنگاران خارجی که می‌آمدند تا از پیروزی‌ها (خطوط ایران) عکس و گزارش تهیه کنند، خبرنگاری از ژاپن در آن جمع بود که می‌بیند بسیجی‌ها سوار تویوتا شده‌اند. او سریع گزارش کرده بود، لذا فروش تویوتا به ایران را قطع کردند، در نتیجه به چند برابر قیمت در عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس خریدند. اینها دیدند که، جمهوری اسلامی مثل اینکه ماندنی است و تثبیت شده است قدرت دارد به این سادگی مثل اینکه از بین بردنی نیست که واقعاً ثمره خون شهدا است، واقعاً خون شهدا است که استحکام بخش پایه‌های نظام جمهوری اسلامی است و این واقعیت است، ما چطور می‌گوییم امام حسین علیه السلام با شهادت خودش با خون خود درخت اسلام را آبیاری نمود و نگذاشت که خشک بشود، این شهدا هم به جمهوری اسلامی این طور خون دادند، جمهوری اسلامی مدیون این شهداست، که با خون خودشان واقعاً به آن استحکام بخشیدند، جمهوری اسلامی در نظر ما که مستحکم است و هیچ شکی نیست ولی از نظر چشمهای کم بین خارجی که دور و بعید است و بالاخره ما می‌بینیم، به این وسایل فعلاً

نیازمندیم و در نتیجه‌ی خون این شهدا است که عملیاتها انجام گرفت، اینها جمهوری اسلامی را مستحکم نمودند و در نتیجه، الان می‌بینیم که اینها را به ما می‌دهند، ولی با این حال از کشور پول و ارز خارج می‌شود و به بیرون می‌رود برای خرید اینها، حتماً برادران دقت نمایند به هیچ‌وجه ماشینهای خودشان را به دست دیگران ندهند حتی هر مسیر که باشد، راننده تامين شده ماشین در اختیار خودش باشد، آرام برود، آن زمانی که عملیات است هیچ، که خوب گفته‌اند با سرعت و بی‌قرار است. حالا غیر از آن، حتماً آرام بروند، دقت کنند به دست انداز نیاندازند، تصادف نکنند که ان شاء الله از اینها حداکثر استفاده را بکنیم تا شهدا از ما راضی باشند.

- (حاضرین: ان شاء الله).

برادران خودشان واقف هستند و رعایت می‌کنند، برادران را من خیلی معطل کردم از خداوند متعال نصرت و پیروزی را که تنها و تنها در اختیار اوست خواهیم. در آیه قرآن ثبت است که نصرت فقط در اختیار خداوند است و آن، آن زمانی شامل حال ما خواهد شد که ما هم توجهمان تماماً به خاطر الله شود که به ما نصیب فرماید که بار دیگر اسلام عزیز و پرچم اسلام که سربلند است، سربلندتر گردد (حاضرین: الهی آمین) ان شاء الله که ماها و تمام مسلمین ایران که عاشق دیدار کربلای حسینی هستند و آن یک آرزو در دل اینهاست و به خصوص خانواده‌ی شهدا که عزیزانشان را از دست داده‌اند فقط تسکین یافتشان با زیارت کربلاست به ما نصرت نصیب گرداند.

- (حاضرین: الهی آمین).

قدس عزیز را ان شاء الله به دست توانای رزمندگان اسلام و مسلمین

که قدم به قدم بیدار شده و با جمهوری اسلامی هم صدا می‌شوند آزاد گردد. (حاضرین: الهی آمین) خدا به همه شما توفیق دهد ان شاء الله که سلامتی شما و توانمندی و قدرتمندی شما را از خدا می‌خواهم که ان شاء الله در این عملیات هم مثل همیشه موفق باشید (حاضرین: ان شاء الله) با دعای همیشگی جلسه را ختم نماییم.

- (حاضرین: خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.)

کلام اللہ

سخنرانی چهارم
در جلسه فرماندهان تیپ‌ها و گردان‌های لشکر عاشورا
بهمن ماه ۱۳۶۱

پس از شهادت سردار شهید اسلام حسن باقری افشردی

محورهای سخنرانی:

- تسلیت شهادت حسن باقری و اینکه قصاص برعهده ماست.
- گزارش سفر دیدارشان با امام خمینی.
- علت تاخیر عملیات.
- ناراحتی امام از اختلاف ارتش و سپاه.
- ارتش و سپاه همانند یک جسم باید عمل کنند.
- فرماندهان با شایعه پراکنان و اختلافات قوم‌گرا برخورد قاطع کنند.
- به علما احترام بگذارید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جهت شادی ارواح ۵ نفر از رزمنده‌هایی که به شهادت رسیده‌اند فاتحه‌ای قرائت بفرمایید. (قرائت سوره فاتحه حاضرین).

این شهادت برای خودشان سعادت، لکن برای سپاه ضایعه‌ای بزرگ بود. به خاطر اینکه مراسم ترحیمی برای گرامیداشت یاد همین شهدای عزیز در قرارگاه نجف با حضور آقای حائری شیرازی (امام جمعه محترم شیراز) در ساعت ۷ برگزار خواهد شد، لذا بنده سعی می‌کنم موارد را در عرض نیم ساعت خدمت برادران برسانم که بعد از آن ان شاء الله همگی در آن مراسم شرکت کنیم. بعد از اتمام مجلس، فرماندهان تیپ‌ها به همراه مسئولین ستادشان تشریف بیاورند تا جلسه‌ای برگزار و مسایل لازم در آن جلسه بررسی شود. مطالبی که در اینجا مطرح می‌شود تا جایی که ضرورت ایجاد نمی‌کند چیزی در بیرون از این جلسه مطرح نشود. پریروز طی بی‌سیم‌ی که زدند و اعلام کردند، دیروز تعدادی از مسئولین سپاه با هواپیما به تهران فرستاده شدند. در آنجا مسایلی مطرح شده بود، هم در بحث سپاه و ارتش و هم در خصوص خود عملیات. تعدادی از فرماندهان ارتش هم در آن جلسه حضور داشتند که به همراه آنها به خدمت امام رسیدیم. دست بوس شدیم و در آن جلسه مسایلی مطرح شد که به دلیل حساسیت خاصی که بود در رادیو و تلویزیون مطرح نشد و خبری هم به بیرون درز پیدا نکرد.

در رابطه با عملیات آن چیزی که از ظاهر پیداست این است

۱. در تاریخ نهم بهمن سال ۱۳۶۱ سردار غلامحسین افشردی مشهور به حسن باقری، مجید بقایی و سه هم‌رزم دیگرشان به شهادت رسیده‌اند.

که به تاخیر افتاده است. چون عملیات گسترده خواهد بود و به خاطر اینکه خدای ناکرده بعد از انجام چند مرحله به بن بست نرسد، و به دلیل اینکه مسأله پیروزی و شکست اسلام مطرح است لذا فرماندهان رده‌های بالا به این فکر افتاده‌اند که یک راه حلی و یا یک کلیدی در کنار این عملیات گسترده قرار بدهند. بعد از عملیات رمضان مقرر شده است که یک عملیات گسترده علیه دشمن انجام شود. و علت وقفه در انجام عملیات همین پیدا کردن یک راه حل جانبی و الحاقی است که با مشکل مواجه نشویم. هیچ‌گونه مسأله‌ای دیگر در خصوص علت تاخیر و وقفه در انجام عملیات وجود ندارد. باید بگویم به خاطر همین وقفه چند روزه، حضرت امام و آیت‌الله خامنه‌ای توضیح خواسته‌اند که چرا در انجام عملیات وقفه حاصل شده است؟ حتی آقای خامنه‌ای به خاطر همین وقفه خیلی ناراحت بودند که آن هم به دلیل وضعیت سیاسی و انتظارات مردم می‌باشد.

ما که امروز صبح از تهران برگشتیم متأسفانه مصادف شد با شهادت همین برادران که بعد از مراسمی که گرفته خواهد شد از طریق فرماندهان ارشد طرح جانبی عملیات هم بررسی خواهد شد تا ان شاءالله نسبت به خود عملیات اقدام لازم به عمل آید. شایعاتی که پراکنده شده است، بی‌اساس می‌باشد. متأسفانه همین شایعات بعضاً در برخی مسئولین ما هم تأثیر گذاشته است. دلسردی و ناامیدی و عدم اعتمادی که در بین نیروها بوجود بیاید، خیلی خطرناک است. بنابراین خود برادران مسئول مواظب و مراقب باشند تا نسبت به بزرگ شدن شایعات دامن نزنند. متأسفانه برخی از مسئولین همین شایعات را از دهان دیگران می‌گیرند و منتقل می‌کنند

و حتی به خود من هم می‌گویند و این خودش مسأله ایجاد می‌کند. مطلب دیگر هم به این صورت مطرح شده بود که بین ارتش و سپاه اختلافاتی بوجود آمده است و همین امر موجب نگرانی و ناراحتی امام را فراهم کرده بود. عمده صحبت‌های امام در رابطه با ارتش و سپاه بود. وقتی پیش امام می‌رویم اجازه نمی‌دهند به همراه خودمان کاغذ و قلم داشته باشیم، لذا بعد از صحبت‌های امام در بیرون هرچه در ذهنمان مانده بود را نوشتیم که خدمت شما برادران عزیز عنوان کنم. خواهش بنده این است که مد نظر عزیزان قرار گیرد. همه این گفته‌ها برای ما تکلیف است. محور صحبت‌های امام در مورد وحدت بود و اینکه وحدت خواست الهی است و باید از طرف همه ما مد نظر قرار گیرد. شیاطین و ابرقدرتها می‌خواهند این وحدت را از بین ببرند و تفرقه بیاندازند. خواسته امام این بود که ارتش و سپاه همانند یک جسم باید عمل کنند. به لحاظ گفتاری هم واو بین ارتش و سپاه باید برداشته شود و بشوند ارتش سپاه یا سپاه ارتش.

بعد ادامه دادند که این دو قوالا زمه هم هستند. یکی بدون دیگری کارایی نخواهد داشت. فرمودند آنهایی که بزرگتر هستند باید مواظب باشند که پشت ارتش کسی بد نگوید و همین طور پشت سپاه. اگر مسأله‌ای هم بوجود بیاید، مسئولین رده بالا موظف هستند خودشان بنشینند و مسأله و مشکل را حل کنند. اجازه ندهند مسایل در سطوح پایین پخش شود و موجب تفرقه گردد. اینکه مطرح می‌کنند ارتش وجود دارد و سپاه به چه کار می‌آید و یا برعکس، این توطئه آمریکا و شیاطین است. به شدت باید از مطرح کردن آن پرهیز شود. حضرت امام فرمودند وقتی کاری انجام می‌شود نگویید سپاه آن را انجام داد و یا ارتش آن را انجام داد باید

گفته شود خدا انجام داد و ما قادر نبودیم. بعد فرمودند: اگر من اتفاقاتی که از اول نهضت افتاده است را بگویم فرصت نخواهد بود اما در رابطه با خودم باید بگویم وقتی تصمیم گرفتم به یک کشور دیگر سفر کنم، اگر به آنجا می‌رفتم یقیناً نابود می‌شدم در حالی که خداوند متعال به گونه‌ای مسیر را پیش برد و به کشوری رفتم که اصلاً در فکر من نبود و همین مایه خیلی از پیروزی‌ها شد. بعد شدیداً سفارش کردند که به گونه‌ای رفتار کنید تا بین ارتش و سپاه محبت ایجاد شود.

در ادامه به نظم و انضباط در کارها اشاره کردند و گفتند: که همین امر مورد تاکید الهی است. گفتند: که همه شما باید قویدل عمل کنید و احساس ضعف نداشته باشید. چه پیروز باشید و چه شکست ظاهری بخورید در اصل پیروزی با شما است. به هیچ‌وجه نترسید، بعد گفتند: که من همیشه شما را دعا می‌کنم. رزمنده‌ها را دعا می‌کنم. همیشه به یاد خدا باشید. مطلبی هم در پایان در خصوص اسراگفتند. فرمودند: آنها را اذیت نکنید و اگر حین جنگ اسلحه خودشان را انداختند و پا به فرار گذاشتند و شما هم تشخیص دادید که توطئه نخواهند کرد اجازه دهید فرار کنند. همه اینها مواردی بود که از صحبت‌های امام در ذهنم مانده بود. بعد از سخنرانی حضرت امام نماز را با ایشان اقامه کردیم و بعد از ظهر راه افتادیم.

وقتی پشت سر امام نماز می‌خواندیم بنده خودم به شخصه پاهایم می‌لرزید. فراموش نکرده بودم که به نمایندگی از تمامی برادران پشت سر امام نماز می‌خوانم. عهد و پیمانمان را با امام در خصوص عمل به تکالیف و وظایف تجدید کردیم. بار مسئولیت بزرگی را به دوش خود نسبت به امام حس کردم. ان شاء الله تمامی

برادران نیز موفق بشوند تا از نزدیک امام را زیارت بکنند. احوال عجیبی در درون انسان شکل می‌گیرد. نظراتی هم آقای خامنه‌ای در خصوص عملیات داشتند. بنابراین برادران کاملاً آمادگی خودشان را حفظ بکنند. در مقابل شایعاتی که نسبت به عملیات به وجود بیاید سفت و محکم بایستند. در آن جلسه هم ما مطرح کردیم که وقتی عملیات به تاخیر می‌افتد نیروها با مشکل مواجه می‌شوند. البته بنده خودم در بین نیروها حاضر می‌شوم و مطالب لازم را بیان می‌کنم. عموماً در بین خود فرماندهان گردان‌ها و تیپها لرزه بوجود می‌آید و با نیرو به گونه‌ای برخورد می‌کنند یا با سکوت، به نوعی که بالاخره همین شایعات در بین نیروها رشد می‌کند. تمامی این نیروها برای عملیات به جبهه آمده‌اند و از اینکه عملیاتی اتفاق نخواهد افتاد و باید برگردند، خیلی ناراحت هستند، لذا نباید تب و تاب لازم برای عملیات را خودمان از بین ببریم.

ما تمام تلاش خود را انجام می‌دهیم تا ان شاء الله بتوانیم چند روز دیگر نیروها را نگه داریم به خاطر اینکه انسجامی که داریم از بین نرود. واقعا برای اسلام ضربه بزرگی است که با شرایط فعلی به یکباره چندین گردان از ما کسر شود.

چند تذکر هم به فرماندهان گردان‌ها بدهم. البته مایل بودم که فرماندهان گروهانها هم حضور داشته باشند ولی به خاطر مراسم ترحیم جور نشد. این تذکرات را مسئولین محور هم علاوه بر فرماندهان گردان‌ها به خاطر داشته باشند. اول اینکه تمامی برادران باید بدون لرزش و سستی و فوت وقت عمل بکنند. این را فرماندهان گردان‌ها برای گروهانها و دسته‌هایشان طی جلسه‌ای توجیه کنند.

از غروب شب عملیات جانشان را به خدا بسپارند و محکم و قویدل و همانند آتش عمل کنند. به هیچ وجه سنگینی آتش دشمن و شهادت و زخمی چند نفر از نیروهای خودی موجب نشود که فرمانده گیج و سردرگم بشود و روحیه خود را ببازد. اینها را من تاکید می‌کنم به علت اینکه قبلاً ضربه همه اینها را خورده‌ایم. قدرت و اراده و نصرت و همه و همه از جانب خداوند متعال است. هرچه بلندگو داریم پشت خودروها نصب شوند و پشت سر نیروها راه بیافتند و حین درگیری از سرودهای حماسی استفاده کنند. تا ان شاء الله به نیروها روحیه داده شود و موجب گردد نیرو به آرامش قلبی رسیده و خوب عمل کند. نوارهایی هم به زبان عربی تهیه شود با این متن که عراقیها را وادار و تشویق به تسلیم کند. به هیچ عنوان نباید پشت بی سیم با آه و ناله و سستی مکالمه‌ای صورت بگیرد. اینها جزء مسایل مهمی بودند که در آنجا به ما تاکید کردند و من هم ضروری دانستم که خدمت برادران بگویم.

مطالبی را هم سریع تذکر می‌دهم تا مورد توجه برادران قرار گیرد. اینها را بعد از سرکشی نماینده امام و تعدادی از برادران به من یادآور شدند که من هم خدمت شما می‌گویم. البته در کنار این تذکرات از زحمات برادران تشکر کردند.

یکی از این موارد بحث ناسیونالیستی در مجموعه ما می‌باشد بحث همشهری بازی و یکسری اختلافات و... با اینکه این موارد در تمامی جلسات ما مطرح می‌شود متأسفانه تعدادی از برادران مسئول در این خصوص مشکل دارند و هنوز ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^۱ در ذهن خود ما

کاملاً تجزیه و تحلیل نشده است. و هنوز در اعمال و رفتار ما مواردی هست که همین موضوع را تشدید می‌کند. در بین مسئولان قاطعیتی نمی‌بینم نسبت به اینکه وقتی موردی در خصوص یک استان و شهر دیگر مطرح می‌شود، محکم بایستند. و یا اگر فردی که آن حرف را می‌زند فردی نزدیک به خودش باشد، با سیلی بزند توی دهنش و گوشش را بپیچاند، متأسفانه این قاطعیت را من نمی‌بینم. وقتی می‌آیند و اینگونه حرف می‌زنند متأسفانه بعضی‌ها ساکت می‌مانند. همین ساکت ماندن و عدم نهی از منکر، زمینه رشد این مسأله را فراهم می‌کند. به واقع آن انسجامی که برگرفته از اسلام باید باشد، در بین ماها نیست.

من در اینجا که مسئول همه شماها هستم اکیداً اعلام می‌کنم اگر از فردا نسبت به این مسأله، ذره‌ای سستی و کوتاهی بکنید، خائن هستید به نظام و اسلام، و جنایت است و برخلاف خط امام و ولایت فقیه است، تمام سعی ولایت بر این است که وحدت بیافریند و ما به سادگی برخلاف آن و برخلاف آیه صریح قرآن عمل کرده‌ایم. اگر مسلمینی که در خط ولایت هستند به گونه‌ای برخورد کنند که بوی اصلاح از آن نیاید، خیانتکار هستند. هرگونه مسأله‌ای هم مطرح باشد باید بین مسئولین و آن هم در استتار کامل بحث شود و به داخل نیرو کشیده نشود تا حل شود. اگر قابل حل هم نیست به خاطر اسلام سکوت اختیار شود. اگر در این خصوص از مسئولین سستی شود، به یقین عنایت و نصرت الهی از ما قطع خواهد شد. مسأله خیلی خطرناکی است تا جایی که نماینده امام از این مسأله ابراز نگرانی کرده است.

مسأله دیگر مسأله روحانیون است، وقتی عنوان شد که نسبت به

جمع روحانیونی که در مجموعه ما حضور پیدا می‌کنند بی‌احترامی می‌شود، بنده خودم احساس شرمندگی کردم. هم آئمه جمعه و هم علمای شهر تبریز از وضعیتی که در خصوص روحانیون بوجود آمده است، گله‌مند بودند. آنگونه که باید روحانیون تحویل گرفته شوند اینگونه نمی‌شود و آنگونه که باید از آن عزیزان استفاده شود، مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. روحانیت از یک قداست و منزلت خاصی برخوردار است، لذا آنگونه که ما با هم لباسی خودمان رفتار می‌کنیم نباید با یک روحانی هم چنان رفتار را داشته باشیم. اگر ما ارزش و احترامی که روحانیت از آن برخوردار است را بین خودمان و بین نیروها پایمال نکنیم، این وضعیت خطرناکی است. علت ناراحتی آنها به خاطر این نبود که نسبت به یک شخص بی‌احترامی شده است.

نیروها کاملاً آگاه هستند، چشم و گوش دارند، می‌بینند و می‌شنوند. تعصب خاصی روی این مسأله وجود دارد؛ لذا برادران مسئول در برخوردهایشان با روحانیون کمال دقت را داشته باشند. آنها را از بدو ورود به واحدشان تحویل بگیرند و نسبت به اسکان و استفاده از آنها در کلاسها و مراسمات کاملاً حساس باشند. روحانیون عزیز در منطقه ظرفیت کاری بالایی دارند. عمده گلایه روحانیون این است که آن طور که باید از آنها استفاده نمی‌شود. مسئولین روابط عمومی به گونه‌ای برنامه‌ریزی نمایند که با نهایت احترام و تکریم با روحانیون عزیز برخورد شود. بنده می‌دانم که مسئولین عزیز نسبت به روحانیت ارادت قلبی دارند ولی متأسفانه به خاطر یکسری اهمال کاری و سستی این نقیصه بزرگ در مجموعه ما بوجود آمده است که باید رفع شود.

پایگاههای سپاه به عنوان مسئول هدایت شکل بسیج هستند و

در واقع یک افتخاری است که از طرف امام به سپاه داده شده است. و کاری نکنیم که با سستی و کوتاهی این جایگاه خود را در شهرها از دست بدهیم. روحانیونی که به منطقه می آیند و برمی گردند، اینها در تماس نزدیک با مردم هستند و مردم به آنها اعتماد کامل دارند. اینگونه نیست وقتی که یک روحانی می آید اینجا صرفاً برای این باشد که دو رکعت نماز خوانده شود، وقتی آنها از اینجا برمی گردند و برداشتی که از جبهه دارند آن را به درون مردم می برند و همین امر موجب جذب نیرو به منطقه و چه بسا به علت سستی ما در بعضی موارد برعکس شود و موجب ناامیدی و یاس مردم نسبت به خط مشی ما شوند. مسأله دیگری که نماینده امام تاکید کردند ایجاد رابطه عاطفی با نیروها می باشد به خصوص فرماندهان گردان‌ها و گروهانها که با نیرو ارتباط مستقیمی دارند. نباید با نیرو به عنوان یک ابزار برخورد شود. فرماندهی و فرمانبری بر اساس معنویت و عشق و عاطفه هست نه بر اساس رابطه و ضابطه خاص تشکیلاتی، پس بنابراین برادران مسئول، حتما سعی کنند در خوشی‌ها و ناراحتی‌های نیروهایشان سهیم باشند. به عنوان یک برادر دلسوز برای نیرو باشند در آن صورت است که تسلط لازم برای حفظ انسجام گردان را بدست خواهد آورد در غیراین صورت مجموعه از هم گسیخته خواهد بود. در این زمینه افراط و تفریط هم نباید وجود داشته باشد. در کنار نیرو، پرده‌های حیاء را نباید کنار زد. این تفکر که صرفاً در انجام عملیات برای نیرو فرمانده باشد، غلط است.

مطلب دیگری که نماینده امام به آن خیلی حساسیت نشان می دادند بحث باندبازی در سازماندهی نیرو می باشد. متأسفانه این بحث در بین مجموعه و تشکیلات ما دیده شده است که

تبعات منفی زیادی را به دنبال خواهد داشت. لذا موکدا می‌خواهم از این امر به شدت پرهیز شود. همه برادرانی که به جبهه می‌آیند مسلمان و جانسوز به نظام و انقلاب هستند و باید با توجه به کارایی آنها در هر کجا که مورد نیاز باشند به کار گرفته شوند.

در بحث شهادت ۵ نفر از عزیزان، مخصوصا دو نفر از آنها برای سپاه ضایعه بزرگی بود. شهید حسن باقری خوب رشد کرده بود و از چهره‌های برجسته به شمار می‌آمد و در سپاه جای امید برای ایشان زیاد بود. سپاه دو سال قبل خیلی آشفته و بی‌برنامه بود و رشدی که در طی این مدت زمان به دست آورده، مدیون تلاشهای باقری و امثال آنهاست. واقعا زحمت کش، جانسوز و ذهن و فکر بسیار روشنی داشت. قصاص خون این عزیزان به گردن ما خواهد بود و هر خونی که ریخته می‌شود، تعهد و استقامت ما را مضاعف خواهد کرد. خداوند متعال روحشان را شاد کند و ما را از یاد آنها غافل نکند.



سخنرانی پنجم
در جمع نیروهای جهاد سازندگی و مهندسی لشکر
(رانندگان لودرها و...)

محورهای سخنرانی:

- تجدید پیمان برای عملیات.
- کار برادران جهاد و رانندگان لودرها در عملیاتها دنیا را به تعجب وا داشته است.
- خداوند در بهشت را به روی ما باز کرده است.
- ایمان عامل تحرک و فعالیت.
- کربلا می گوید کی می آید؟
- در شب عملیات راه را هموار کنید و خاکریزها را بزنید.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ، يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْبَةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.﴾^۱

ضمن عرض سلام و درود به پیشگاه و محضر آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف و نائب برحق او، امام بزرگوار و درود و سلام به پیشگاه ملت بزرگ و مسلمان و صبور ایران و کلیه ی رزمندگان و به خصوص شما عزیزان و با درود و عرض سلام به ارواح پاک شهدای انقلاب اسلامی و به خصوص شهدای جنگ تحمیلی.

• ایمان، عامل تحرک و فعالیت

غرض از مزاحمت این بود که رسم بر این است، در نزدیکیهای عملیات می‌رویم و خدمت کلیه ی برادران رزمنده دیداری می‌کنیم. دیدار قبل از عملیات و با برادران هم آشنا می‌شویم؛ ان شاء الله با این جمع شدن‌ها و یقیناً احساس تعهدی که همه ی برادرها و به خصوص شما عزیزان زحمتکش جهاد دارید، یک تجدید پیمانی کنیم با هم برای انجام عملیاتی که در پیش داریم، و اکنون هم در رابطه ی عملیات اینجا هستیم. گرچه اطلاع و آگاهی برادران، زیاد و روحیه شان که سربازهای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف هستند، عاشقان راه حسینی هستند و طالبان زیارت کربلا هستند، یقیناً بسیار بالا است و آماده هستند برای انجام هرگونه مأموریت؛ به خصوص شما برادران عزیز جهادی و بالخصوص راننده‌های دستگا‌ه‌های سنگین که نحوه ی کارتان، تلاشتان و آن کار عظیمی که شبها انجام می‌دهید، به خصوص در صحنه‌های عملیات تمام دنیا

را به تعجب واداشته است، چطور این برادران در شبهای تاریک خاکریزهایی این چنینی می‌زنند و همچنین با تلاششان موانع دشمن را از پیش پای رزمندگان برمی‌دارند و قدم خیلی مؤثر و شاید به نظر من ۸۰ درصد کار عملیاتها را به دوش می‌کشند. این قابل تعجب است برای کسانی که اهل فن نظامی هستند و تا حالا شنیده‌اند نحوه‌ی فعالیت این برادران جهادی را؛ من در حدی نیستم که تشکر بکنم از زحماتی که برادران می‌کشند. و یقیناً اجر شما با خداست و شفاعت شما با امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى است که به خاطرش این قدر با تمام وجود تلاش می‌کنید. این زحمات چیزی نیست مگر در سایه‌ی ایمانی که نسبت به خداوند متعال دارید و به راهی که برایمان مشخص کرده و امام عزیزمان، رهبرمان، پیش می‌برند و این راه را به ما نشان می‌دهند و ما هم پشت سرشان حرکت می‌کنیم. واقعاً این جنگی که پیش آمده، به قول امام خمینی نعمتی بوده برای ماها؛ این وحدتی که پیدا کردیم، این آموزش که پیدا کردیم، این سازمان رزمی که پیدا کردیم، این قدرت اسلامی که در نتیجه‌ی زحمات این ملت شریف نشان داده شد برای جهانیان، شکستی که بر دشمنان اسلام وارد شد، و نعمتهای دیگر که خدا در این جنگ به ما نصیب کرد. ولی بزرگترین نعمتی که برای ما مسلمین در کنار مفهوم شهادت برایمان مشخص کرد، این است که در بهشت را به روی ما باز کرد. بزرگترین سعادت که در این مقطع، نصیب ما مسلمین شده، با این زحماتتان و با این تلاشتان است که خداوند متعال گناهان را می‌بخشد. و کسی که سعادت دارد، شهید می‌شود و می‌رود پیش شهدا، می‌رود پیش امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و کسانی هم که زنده می‌مانند، آنها هم باز شهیدند،

تلاش می‌کنند، زحمت می‌کشند و ان شاء الله که با زحماتشان موفق به زیارت قبر امام حسین علیه السلام خواهند شد.

یقیناً عامل تحرک، فعالیت، زحمت و تلاش برادران همین ایمانشان است، ایمانی که به راهشان دارند و در اثر همین ایمان است که این راننده‌های عزیز، این تلاشگران جهاد، بدون هیچ‌گونه ترسی، واهمه‌ای، در اکثر عملیاتها بولدوزر و لودرهای ما در خط اول بودند، حتی از زرهی ما، حتی از نیروهای پیاده هم جلوتر خاکریز می‌زدند و کار می‌کردند.

این چه عاملی است که باعث می‌شود یک نفر راننده، آن کسی که چند متر بالاتر، روی یک دستگاہ نشسته، بدون هیچ چشمداشتی جانش را عرضه می‌کند در راه اسلام و این فعالیت را انجام می‌دهد و کاری به این بزرگی می‌کند، این نیست مگر اینکه عشق دارد به راه امام حسین علیه السلام و دیدارش و گشودن راه کربلا، شماهایی که چنین عشقی دارید، دیگر برایتان زیادی دشمن، موانعش، سنگرهایش، تانکهایش، مینهایش، کانالهایش، سختیها، شب، هیچکدام از اینها اثر نمی‌گذارد، همان طوری که تا الان اثر نگذاشته است. و ان شاء الله امید است با این روحیه‌ای که دارید روحیه‌ی حسینی، تلاشی که می‌کنید، زحمتی که می‌کشید، جهادی که می‌کنید، حسین‌گونه، در این عملیات هم مثل عملیات‌های قبلی، به دشمنان بعضی نشان بدهید که سرباز و رهرو حسین علیه السلام چگونه است. هیچ عاملی نمی‌تواند سدّ راه عاشقان حسین علیه السلام باشد.

اگر چه ما امکانات کم داریم ولی بالاتر از امکانات مادّی، ایمانی در دل رزمندگان و شما عزیزان است که دشمنان ندارند.

اینهایی که در دل شبها این گونه می‌تازند به دشمن بعثی، نابودش می‌کنند و به پیش می‌روند.

ان شاء الله امید است با روحیه‌های مالا مال از عشق امام حسین علیه السلام و سربازی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک و لبیکی که گفتیم به نائب برحق او، آن طوری که تا به حال حضور پیدا کردید، در جبهه‌ها و الان هم خداوند این نعمت را، این سعادت را برای ما داده که در این عملیات هم حاضر باشیم، در این شب عملیات با امکاناتی که در اختیاران است و با وظیفه‌هایی که مشخص شده است، بر دشمن بتازید، و ان شاء الله بدون هیچ خوف و ترس و وحشتی در دل شب، که وحشت را خداوند در دل کفار بعثی خواهد انداخت و نور و روشنی و پیروزی را در دل شماها، این خاکریزها را بزنید، این موانع را برطرف بکنید و یقیناً شما عزیزان هیچ‌گونه ترس و وحشتی نخواهید داشت، همانگونه که تا به حال نشان دادید. اعتقاد ما به این است که زحمت بکشیم، تلاش بکنیم و اگر در راه جهاد شهید شویم که خوب، سعادت است، اگر نداشتیم این سعادت را می‌مانیم و بیشتر خدمت می‌کنیم.

بنابراین، این دشمنان بعثی کسانی که ایمان به خدا ندارند، کسانی که قیامت نمی‌دانند چیست، کسانی که رهروان یزیدند، جنایتکارند، خبیثند، خونخوارند، اینها مسأله‌ی شهادت را درک نمی‌کنند. ان شاء الله امید است با این قیافه‌های نورانی و با این قلبهای لرزان که در مقابل عظمت و اراده‌ی لطف الهی دارید، در این عملیات هم موفق باشید.

چون شب عملیات نزدیک است و همه مهیا شده‌اند، آنهایی که انتظار داشتند که خدا یا چه زمانی، چه وقت پیش می‌آید که ما هم سریع برای عملیات مهیا بشویم که امام حسین علیه السلام در انتظار

ما است، کربلاهی می‌گوید که کی می‌آیید؟ من در محاصره‌ام، من در زندانم، در زندان بعثی‌ها، در زندان کفار، کی می‌آیید به دیدار من؟ کی می‌آیید من را از دست اینها آزاد کنید؟ ان شاء الله سوار دستگاها که شدید، از اول حرکت ذکر خدا بگویید، دیدار امام حسین علیه السلام را پیش چشمان خود مجسم کنید. به قول امام علی علیه السلام دیگر این سر را در میدان جنگ بسپارید به خدا؛ یقیناً هم این طوری است. تمام شما برادرها تا الان با حضورتان با این شهادت‌هایتان، با تلاشتان و با زحماتتان نشان داده‌اید که همه این عزیزان حاضر و تلاشگر در جبهه سرشان را به خدا سپرده‌اند. «أعر الله جمعتمک»^۱ هیچ فکری، خیالی مثلاً آن پشت چه خبر است؟ من چه طوری برگردم؟ چه بکنم؟ پولم چی؟ خانه‌ام چی؟ کسبم چی؟ اینها دیگر یقیناً همان‌گونه که نشان داده‌اید و بارها و بارها چه در پیروزی انقلاب، چه در جنگ ثابت کرده‌اید، به ذهنتان راه ندهید. اینکه امام می‌گوید این ملت الهی شده، این یک شعار نیست، این یک واقعیت است. همین استقامت‌ها، همین صبرها، همین تلاشهایی است که امام می‌بیند و این حرف را می‌زند، برای ملت عزیز و شما عزیزان؛ ان شاء الله که سوار دستگاه شدید و حرکت کردید به طرف دشمن بعثی، سلاحی هم که در اختیار شماست، سلاح با اجر و با عظمت و با مسئولیت است. تصور نکنید برادری که تفنگ دستش است و تیراندازی می‌کند، اجر کارش بیشتر از کار شما است. اهمیتی که کارهای مهندسی، زدن خاکریز، زدن سنگر دارد، بالاترین اهمیت را برای جنگ دارد. اگر خدای نکرده این خاکریزی که شماها باید بزنید و صبح این رزمندگان پشت آن

قرار بگیرند و دفاع بکنند از اسلام و آماده بشوند برای شب بعد که حرکت بکنند، اگر در آن وقفه‌ای بشود، ناقص بماند یا زده نشود، ما چقدر تلفات خواهیم داد و چقدر صدمه خواهیم دید. بنابراین، یقیناً برادران مسئولتان هم به شما گفته‌اند که چقدر کار شما با اهمیت و یقیناً با ارزشتر است در پیش خداوند متعال. ان شاء الله برادران خیلی توجه کنند، با جسارت و شجاعتی که دارند کار کنند، چون زمانی که در اختیار ماست برای زدن خاکریز، محدود است. سه ساعت، چهار ساعت، پنج ساعت بیشتر نیست. تا صبح باید این خاکریزها را بزنیم. یقیناً بدون اینکه توجهی کنند به آتش دشمن، توپ دشمن، تانک دشمن، تیر دشمن این کارشان را انجام می‌دهند و در حرکتی که می‌خواهند داشته باشند، وقفه‌ای حاصل نشود. سریع برادران بروند و آن مسئولیتی که برایشان تعیین می‌شود، مسیری که تعیین می‌شود، تشریف ببرند و بروند آن‌جا، با سرعت تمام شروع بکنند و این خاکریزها را و این سنگرهای اسلام را برای رزمندگان اسلام بزنند تا رزمندگان در پشت آن قرار بگیرند و دفاع کنند از اسلام و ان شاء الله کفار بعثی را نابود کنند.

ما در وهله‌ی اول امیدمان به خداست و در وهله‌ی دوم هم این برادران کوچک شما که اسلحه دستشان گرفته‌اند، به زحمت و تلاش ما؛ یعنی اینها امیدوارند که شما عزیزان صبح که شد، خاکریزها را زده‌اید، سنگر اینها را آماده کرده‌اید که اینها پشتش قرار بگیرند و زحمت شما این تعارف نیست. کاری که شما انجام می‌دهید و زحمتی که می‌کشید، واقعاً چند برابر کاری است که ما انجام می‌دهیم. جای تعارف نیست و فرقی بین ما و شما هم نیست. شما، هم برادران بزرگ ما هستید و ما هم از شماها هستیم؛

همه، رزمنده‌های راه اسلام هستند، منتها یک تعداد یک کاری را انجام می‌دهند تعدادی دیگر کاری دیگر را، مجموعه‌ی اینها برای جنگ با کفار و پیشبرد امور مسلمین لازم است.

من دیگر بیشتر وقت برادران را نمی‌گیرم و توقع امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف و امام حسین علیه السلام و رزمندگان بسیجی هم همین است و یقین داریم که این طور هم خواهد شد. برادرها، با زحمتی که می‌کشید در شب عملیات راه را هموار بکنید، خاکریزها را بزیند و بار دیگر قدرت اسلام را که در این جمع و در این افراد مجسم شده، به دشمنان اسلام نشان بدهید تا بفهمند که با چه کسانی طرفند؛ با چه قشری، با چه امتی طرفند و با چه مکتبی طرفند یقیناً خواست ما، آن چیزی که در دل‌هایمان است، همین است که ما برای اسلام باشیم و تلاشمان، سعی‌مان، کوششمان، زحمتمان برای عزت اسلام باشد، چرا که عزت اسلام، همانا عزت ماها و سربلندی ماها است. از خدای متعال درخواست می‌کنیم، استدعا داریم که ان شاء الله در این عملیات هم بیشترین لطف و مرحمتش را شامل حال همه‌ی ماها بکند و خوف و وحشتی که یقیناً در دل دشمنان خواهد انداخت و الان هم انداخته است و یک لحظه آرامش ندارند این دشمنان بعثی، از زمانی که فهمیده‌اند رزمندگان اسلام می‌خواهند حمله بکنند، ان شاء الله با خوفی که در دل آنها خواهد انداخت، این خوف تسکینی بشود برای رزمندگان جهت پیشرفتشان و انجام کارهایشان در شب عملیات ان شاء الله خداوند متعال، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف را از ما راضی بگرداند، امام عزیز را، امامی که همه چیز برای ما داد، عزت و شرافت داد و راه خدا را برای ما نشان داد، راه جنت را برای ما نشان داد، ایشان را ان شاء الله تا

ظهور امام‌زمان عَنْكَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَحْمَةُ الشَّرِيفِ برای ما حفظ بکند و امید است که در این عملیات هم پیروزی را نصیب رزمندگان اسلام بکند.

همه‌ی رزمندگان و شما عزیزان، آنهایی که دیگر دلشان تنگ شده در این دنیا زودتر می‌خواهند بروند امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را ببینند، زودتر می‌خواهند بروند پیش شهدا، خوب هرچه که خدا بخواهد، اینها را نائل بکند به این آرزوی دلشان و آنهایی که ان‌شاءالله می‌مانند، با دستی پر و با رویی گشاده برمی‌گردند به خانه‌هایشان و پیش ملت و با رویی سفید، چرا که چند قدمی را برداشته‌اند برای گشودن راه کربلا، ان‌شاءالله دوباره مهیا می‌شوند برای ادامه‌ی عملیاتهای بعدی.

والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته

کلام اللہ

سخنرانی ششم
در جمع فرماندهان قبل از عملیات والفجر
مقدماتی ۱۳۶۱/۱۱/۱۲

سخنرانی برای فرماندهان تیپ‌ها، گردان‌ها، گروهانها
قبل از عملیات والفجر مقدماتی

محورهای سخنرانی:

- تشریف فرمایی امام خمینی به ایران از بزرگترین روزهاست.
- علت حضور ما در جبهه‌ها.
- نگرش معادگرانه.
- احکام و دستورات اسلام در رابطه با جهاد تعهد آور است و تکلیف شرعی بالاتر از مسایل دنیوی است.
- فرمایش حضرت علی علیه السلام در جنگ جمل.
- صبر در اجرای احکام خدا.
- ضرورت توجیه نیروها و همدردی با آنان.
- عزاداری برای امام حسین علیه السلام.
- وظایف فرماندهان دسته.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

ضمن عرض سلام خدمت برادران و عرض تبریک سالروز تشریف فرمایی امام عزیز به ایران، امروز یکی از بزرگترین روزهاست، نه تنها در تاریخ ایران، بلکه در تاریخ اسلام چرا که حضور امام عزیز مستقیماً در بین مردم باعث هدایت مستقیم مردم شد و در نتیجه، قدم بزرگی بود در جهت سقوط رژیم شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی. ان شاء الله که این روز، برای تمام مستضعفین دنیا و مسلمین ایران مبارک باشد. و در چنین روزی بود که جماعت در شهرستانها آن استقبال پرشور را کردند و در خود تهران با شستن خیابانها و گذاشتن گل از فرودگاه مهرآباد تا بهشت زهرا علیها السلام صف بستند.

ان شاء الله اگر عمری باقی باشد، علاوه بر اینکه برای فرماندهان تیپها تأکید شده است که در رده‌ی فرماندهان دسته، گروهان و معاونین گروهانها جلسه بگذارند، از این به بعد، من خودم هم سعی خواهم کرد که خدمت برادران بیایم تا یکسری مسایل را از این جهت که تذکر دو نفر برادر مسلمان برای همدیگر موظفند بدهند و هم در جهت بررسی و بحث روی عملیاتها، تاکتیک و بالا بردن تجارب فرماندهان رده‌ها عرض کنم. فرماندهان گروهانهای هر سه تیپ تشریف آورده‌اند؟ برادران سعی کنند این مسایلی که گفته می‌شود این را یادداشت کنند، کاغذ ندارید برادر مرتضی از ستاد کاغذ بیاورد برای برادران.

همه کاغذ دارند؟ ان شاء الله که توجه کافی به این مسایل خواهید داشت چرا که علاوه بر اینکه یک جلسه‌ای است که در جهت پیشرفت و پیشبرد بهتر امور مسلمین است، عین یک جلسه‌ی توجیهی است و به صورت کلاسی است که آدم مؤظف

است شرکت و مطالب را زیاد بگیرد، پس توجه کنید و نکات لازم را حتماً ثبت کنید با اینکه یقیناً تعدادی از برادران واقفند به این مسایل، با این حال بلا مانع است. چون سریعاً تصمیم گرفته شد برای تشکیل این جلسه و من وقت نداشتم که مطالب را مرتب کنم و منظم بگویم، ولی با این حال تعداد مسایلی که نوشته شده است و کاملتر و مرتب ان شاء الله در جلسات بعدی مطرح خواهد شد.

• علت حضور ما در جبهه

بنده صحبتیم را با این موضوع شروع می‌کنم که هر فرد مسلمان و به خصوص یک مسلمانی که به نحوی مسئولیتی به او واگذار شده است و بالاخص شما برادرانی که از فرماند دسته گرفته، از فرمانده گروهان گرفته تا رده‌های بالاتر، در تشکیلات نظامی و در یک واحد حکومت اسلام قبول مسئولیت کرده‌اید، لازمه‌اش این است که در مرحله‌ی اول ما نسبت به هدفی که به خاطر آن تلاش می‌کنیم، آگاهی کامل داشته باشیم. برای اینکه شناخت و باور و اعتقاد روشن است که باعث مصمم شدن و با اراده شدن و خسته نشدن انسان می‌شود. اگر انسان برای انجام مسأله‌ای اعتقاد و باور و یقین داشته باشد، یا یک مقصدی که می‌خواهد به طرف آن حرکت کند، با تمام توانش تلاش خواهد کرد تا آن کار را انجام دهد و تمام سختی‌ها را تقبل خواهد کرد در قبال انجام آن کار، و لذا مهمترین مسأله‌ای که باید در ذهن ما روشن شود، هدفی است که به خاطر آن ما تلاش می‌کنیم و بالاخص در این جبهه حضور پیدا کرده و برخی مسئولیت‌ها را به عهده گرفته‌ایم. و برای اینکه در انجام این مسئولیت خسته نباشیم، رشد کنیم، مصمم‌تر باشیم، مقاوم‌تر باشیم، متعهدتر، صبورتر و دلسوزتر باشیم، لازمه‌اش این است که

بدانیم برای چه ما در اینجا حضور پیدا کرده‌ایم. و برای چه این مسئولیت را قبول کرده‌ایم و برای چه مجبوریم که این مسئولیت را قبول کنیم؟ این مسأله‌ای که از یک رزمنده می‌پرسند برای چه به جبهه آمدی؟ می‌گوید خوب، پیرو فرمان امام و تکلیف شرعی که دارم، حضور پیدا کرده‌ام. زمانی انسان با همین ساده گفتن‌ها، انگیزه‌ی به جبهه آمدنش را بیان می‌کند و چه بسا یکسری مسایل و مشکلاتی که برایش در رابطه با غیر جبهه پیش بیاید، آن مسایل را بیاورد در مقابل جبهه بگذارد و مقایسه کند و چه بسا یکسری تصمیم‌هایی هم بگیرد. ولی زمانی هم یک فرد جملاتی را که بیان می‌کند، روی آنها فکر کرده و جملات را انگار تحلیل کرده و در ذهن خودش حل‌جی می‌کند و بر روی آن مسأله، سخنی را بیان می‌کند. برای آن اشخاصی که مسئول هستند و به خصوص در جمع‌ها، یک فرماندهی که از ۱۲ نفر گرفته تا ۳۰۰ نفر، تا ۶۰۰ نفر، تا ۱۰۰۰ نفر، تا ۲۰۰۰ نفر و الی آخر، نیرو در اختیار دارد، باید این مسأله را یک مقدار بیشتر در ذهنش حل‌جی کند، چون این مسئول و فرمانده یک جمع اسلامی است، یک جمع مسلمین است. این بحث خیلی گسترده و وقت‌گیر است و در ابعاد مختلف قابل بحث است، ولی برای اینکه مسایل دیگری هم هست، من یک قسمتش را می‌گویم و باز هم قسمت‌های دیگر را ان شاء الله در جلسات دیگر خواهم گفت.

• معاد از اصول اعتقادی ماست

برادران ما باید هر لحظه فکرمان و ذهنمان در مقابل مسایل دنیوی که داریم، متوجه این مسایل که عرض می‌کنم، باشند. یکی از اصول اعتقادی ما مسأله معاد و روز قیامت است، که در اثر مطالعه و دیدی که داریم، در دنیا و در یک بعد کوچک این نظم و

نظام و حساب و کتابی که در خلقت می‌بینیم، و بی‌نظمی، هرج و مرج و بی‌حساب کتابی مشاهده نمی‌کنیم، در این خلقت الهی و چون موجود زنده‌ای هستیم که در این خلقت و در رابطه با همین نظام و نظم و هدفی که این خلقت آن را دنبال می‌کند، به وجود آمده‌ایم، باید بیشتر به این مسأله دقت کنیم. اینکه خداوند متعال می‌فرماید: روز معاد، روز قیامت، روزی است که تمام مرده‌ها زنده می‌شوند و هرکس نسبت به اعمالی که انجام داده، جوابگو خواهد بود و به حساب و کتاب او رسیدگی خواهد شد. معاد یک امر یقینی است چرا که ما اعتقاد قلبی داریم نسبت به پیامبر اسلام و کتابی که از طرف خداوند وحی شده بر او و راهنما و کتاب هدایت ما مسلمین است، و حتی با عقل ناقص و با کمی توجه و همچنین از هدفدار بودن و از وجود نظم در آفرینش و خلقت، پی می‌بریم که باید یقیناً این مسأله معاد واقع شود. پس یکی از مهمترین توجه‌های ما، نسبت به آن تلاشی که می‌کنیم، مسأله قیامت و معاد است که هر لحظه باید مورد توجه مان باشد. اینکه، ما یک روز زنده خواهیم شد و در درگاه خداوند که هیچ برگشتی ندارد، جوابگو خواهیم بود در مقابل اعمالمان، پس موقعی که این امر مسلم و واقع شدنی است، چه اعمالی از طرف خداوند مقبول و پسندیده است و چه اعمالی در درگاه خداوند متعال مذموم و ناپسند است؟ پس یک امر مسلم است که ما باید دنبال اعمال و خصایلی باشیم، خلقها، صفات و اخلاقی داشته باشیم که از طرف خداوند و از طریق پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام ولایتی که بعد از امام عصر هست و تا این روز برایمان مشخص شده و گفته شده است خودمان را مطابقت بدهیم با آن روش‌ها، با آن عادات، با آن اعمال و پرهیز بکنیم از آن

اعمالی که نهی شده ایم از آنها؛ این مسأله باید به طور جدی و در همه لحظات عمر در ذهن برادران باشد.

و اما در رابطه با مسأله جنگ و جهاد، احکام و دستوراتی که خداوند متعال در رابطه با جهاد مشخص کرده است، به دنبال همان اعتقادی که به معاد داریم که تعهدآور است قلب انسان را می لرزاند، تکان دهنده است، هوشیار کننده است، باید مورد توجه دقیق باشد. مثلاً محصلی که در یک کلاس درس می خواند واقف است که در پایان سال از او امتحان خواهند گرفت، نسبت به آن آموزشها و آن سرمایه‌هایی که برای او صرف شده است، جوابگو خواهد شد و در یک ورقه نسبت به سوالاتی که از او می شود پاسخ خواهد داد. یقیناً تمام برادران محصل بوده‌اند، آخر سال ولوله در بین بچه‌ها می افتاد که امتحان است. تلاش می کنند، شب‌ها کم می خوابند، درسها را زیاد مرور می کنند، سعی می کنند کمبودها را جبران کنند، سوالاتی که برایشان مانده است از همدیگر می پرسند، دنبال مسأله می روند، مسأله حل می کنند، تا از امتحان به صورت پسندیده‌ای بیرون بیایند و آزمایشهایشان را خوب انجام بدهند. انتظار خانواده، انتظار جامعه هم این است که یک محصل قبول شود و در سطح بالا با نمرات خوبی قبول شود. و هرکس رد یا تجدید شود، مذموم است و همه او را مسخره می کنند، به او طعنه می زنند، چون که بی تعهدی کرده است، کم کاری کرده است، تنبلی کرده است.

پس موقعی که یک روزی را مشخص کرده‌اند برای انسانها به نام روز معاد و روز قیامت، آن امتحانها، آن آموزشها و آن امکانات، و آن نعماتی که در اختیار ما قرار داده شده است و آموزشهایی که داده شده است، همان احکامی که وحی شده بر پیامبر ﷺ و

نقل شده از ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، اینها همان مسایلی است که برای ما آموزش داده شده است. چقدر به اینها عمل کرده‌ایم؟ چقدر عامل شده‌ایم؟ چقدر احساس تعهد و مسئولیت و ترس کرده‌ایم؟ اینها همه ثبت می‌شود و آن روز جوابگو خواهیم بود. منتها، در موقع تجدید شدن یا رد شدن اجازه می‌دهند که مجدداً درس بخوانیم، ولی در روز قیامت این اجازه، دیگر نیست. یا قبول است، تا ابد قبول یا رد است، تا ابد ردّ. پس، بنابراین مسأله را برادران در ذهنشان حتماً پرورش دهند و یقیناً هم در ذهنشان هست. این امر بسیار جدی و از اصول اعتقادی ماهاست. و تمام اصول اعتقادی ما، تعهدآور، مسئولیت‌آور و قابل توجه هستند. یکی هم این است که خیلی بارز و مشخص است و در رابطه با جبهه هم که هستیم، در رابطه با شهادت، از این دنیا رفتن و باور مرگ، انسان باور می‌کند که بلی مرگ هست از این جهت، این مسأله اهمیت پیدا می‌کند. در رابطه با مسأله اسلام و بالخصوص مسأله‌ی جنگ و تعهدی که بایستی در افراد مسئول در هر رده باشد، جنگی که متعلق به اسلام است، اخلاقها برخورد و حسناتی که یک مسئول اسلامی نظامی باید دارا باشد. البته ان شاء الله سعی خواهیم کرد، این مسأله موضوع بحث عملی ما قرار بگیرد و در جلسات آتی به صورت منظم این صفات بیان شوند تا ببینیم ما چه قدر دارای این صفات، اخلاق‌ها و اراده‌ای که مد نظر شریعت اسلام است، هستیم؟ و اخلاق یک فرد مسئول نظامی چه قدر در ما هست و چه قدرش نیست؟ و باید تلاش کنیم و دارای آن اخلاق باشیم.

- تکلیف شرعی بالاتر از مسایل دنیوی

اما یک مقدار در مورد کلیات، ما در مرحله‌ی اول بر اساس دینی

که قبول کرده‌ایم، مکلفیم که در جهاد و جنگ اسلامی به نسبت توانمان شرکت کنیم. چون انسان در مقابل خداوند متعال نسبت به آن اندازه توانی که دارد، مسئول است، یعنی نه می‌تواند مسئولیتی بپذیرد که قادر به انجام آن نیست و نه می‌تواند یک ظرفیت و توانی که در خود دارد، آن را بیان نکند و در نتیجه کارهای کوچکتر را انجام دهد. انسان در مقابل این هر دو کار هم جوابگو است. به اندازه توان خودش باید قبول مسئولیت کند و تلاش هم بکند و تلاش اضافی هم بکند که توانش را روز به روز افزایش دهد. خوب، خداوند متعال برای ما مشخص کرده و ائمه اطهار علیهم‌السلام هم مسایل را بیان فرموده‌اند. کفر و دشمنان اسلام برای ما مشخص شده است، قوای اسلام مشخص است، رابطه این دو تا که تضاد دارند و باید جنگ بکنیم تا دشمنان اسلام را از بین ببریم و ریشه‌اش را قطع کنیم، مشخص است. تکلیفی که مسلمین دارند و باید قیام بکنند بر علیه ضد اسلامیان و لیاقت و شایستگی سربازی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌بالشریک را پیدا بکنند و زمینه‌ی ظهور امام را فراهم کنند، این هم برای ما مشخص است. در این رابطه است که برادران حضور پیدا کرده‌اند و می‌جنگند.

منتها یکسری احکامی هم واجب است که برای ما مشخص کرده‌اند، برای تمام مسلمین و به خصوص برای برادرانی که مسئولند، که اگر اینها را در ذهنمان حلاجی کنیم، بیشتر می‌توانیم توانی را که برای یک سرباز مسئول اسلام، لازم است آن را پیدا کنیم. آن هم این است که مسایل دنیوی و مسایل اخروی طبق احکام الهی در ذهن ما تفکیک بشود. یکی از مشغله‌ها که در ذهن ما ایجاد مسأله می‌کند و یقیناً در ذهن برادران نیست ولی خوب یک مسأله‌ای است که بیان شده و گفته شده، حالا ما هم صحبت می‌کنیم،

مسائل دنیوی است. خانواده است؛ مال و ثروت است. الحمدلله آنهایی که در جبهه‌ها جنگ می‌کنند از مال دنیا در حد لازم و کافی بهره‌مند نیستند که همان ثروت آنها را بگیرد. مقام‌هایشان هست، شغل‌هایشان، خانه‌هایشان، نمی‌دانم کسب‌هایشان هست. تمام اینها؛ که اینها را خداوند متعال برای ما عطا کرده که در جهت اهدافمان مورد استفاده قرار دهیم، خدای نکرده طوری نباشد یک روزی بباید که این افراد خودشان این مسائل دنیوی که هر فردی به وجهی با آن مواجه است، مسایلی برتر از هدف باشد و ایشان را از راه خودش برگرداند. آیه‌ای هم در این مورد هست:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * قُلْ إِن كَانِ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾^۱

می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پدران و برادران خود را آنقدر دوست نگیرید که از خداوند بیشتر باشد که در نتیجه اگر این کار را انجام بدهید، کفر را برتر از ایمان شمرده‌اید و هرکس از شماها این کار را بکند، همانا این اشخاص چه کسانی هستند؟ «هم الظالمون» اگر خانواده‌اش، پدرش، نمی‌دانم برادرش و... را آن اندازه دوست بدارد که از خداوند بیشتر باشد، کافر شده است. اگر پدران، پسران، برادران، زنان و خویشان شما و آن اموالی که آنها را جمع کرده‌اید، کسب کرده‌اید، که می‌ترسید بی‌رونق باشد و آن

۱. سورة التوبه، آيات ۲۴ و ۲۵.

خانه‌هایی که علاقمند هستید به آنها، و از خانه‌هایتان خوشتان می‌آید، زحمت کشیده چند سال کار کرده و خانه ساخته‌اید و علاقمند شده‌اید و خوشتان می‌آید. اگر اینها را از خدا، از پیامبر خدا و از جهاد کردن در راه خدا بیشتر دوست بدارید، پس منتظر باشید که امر خداوند به شما برسد و این امر خداوند است که خداوند متعال هدایت نمی‌کند کسانی را که فاسق شده‌اند - فاسق یعنی کسی که از راه خداوند انحراف پیدا کرده و به راه شیطانی رفته است - می‌گوید اگر اینها را از خدا، از پیامبر خدا و از جهاد در راه خدا بیشتر دوست بدارید، شما فاسق شده‌اید، از راه خدا خارج شده‌اید و منتظر باشید که عقوبت‌های خداوند به شما نازل شود. البته ملت مسلمان ایران و رزمندگان در عمل با این شهدات‌هایشان نشان داده‌اند که نه خانه‌هایشان را بیشتر دوست می‌دارند و نه پدر و مادرشان را، این رزمندگان هر چیزی را به خاطر اسلام و خدا می‌خواهند و در عمل با این شهدات‌هایشان نشان داده‌اند با این ایستادگی‌ها و مقاومتهایی که چه در زمان رژیم منحوس پهلوی با شرکت کردنشان در حرکت‌های انقلابی و چه بعد از پیروزی انقلاب با شروع جنگ تحمیلی، در این جنگ نشان داده‌اند که همه چیزشان را به خاطر اسلام و خدا رها کرده‌اند.

• توجه به احکام الهی

این یکی از احکام و از بزرگترین حکمهاست که خداوند برای ما تعیین کرده است که خدای نکرده در حین انجام مسئولیت‌مان. تقبل مسئولیت، انجام مسئولیت، چه قبل از عملیات و چه در حین عملیات متوجه باشیم که این مهمترین حکم است که از طرف خداوند قرار داده شده است. خدای نکرده ذهن متوجه

نباشد که آی فلان کارم ماند، خانه ماند، نمی دانم زن و بچه‌ام مریض شد، آن ماند، این ماند البته که جهاد مهمتر از همه‌ی این امور است که انجام آن برای ما تعیین شده است. که توجه به این حکم، شجاعت، تهوّر و آن جمله‌ای که امام علی علیه السلام در جنگ جَمَل به پسرش گفت: **أَعْرَأَلَّهِ جُمُجْمَتَكَ** تحقق می‌یابد. بعد از اینکه تصمیم‌گرفتی و مصمم شدی که با اراده‌ی آهنین حمله‌ور شوی به سوی دشمن، **أَعْرَأَلَّهِ جُمُجْمَتَكَ** این سر را به خدا بسپار، اینها را که مغز تو را مغشوش می‌کند و باعث می‌شود که در تو نسبت به هجومی که به دشمن خواهی برد، سستی و دودلی و تردید و ترس بیافریند، از ذهن خود بیرون کن. سرت را بسپار به خداوند و همه را از ذهنت بیرون کن: **أَعْرَأَلَّهِ جُمُجْمَتَكَ** این سر را بسپار به خدا، در آن لحظه این سر را عاریه بده به خداوند؛ خدایا این سر مال توست. پس برای یک فرمانده و سربازان اسلام، مهمترین مسأله این است که این امر در ذهنشان تفکیک شود و همیشه درجه اولی و اولویت را به خداوند و به پیامبر خدا و ائمه‌ی آن بدهند و به ولی امری که برای ما تعیین شده است به آن سخنانی که می‌گویند، آن خطی که مشخص می‌کنند در جهت تداوم و انجام آن سخنانی که به ما گفته‌اند، که توجه به این مسأله انسان را وادار می‌کند در صحنه‌ی عملیات، قبل از عملیات یک نوع تحول، شجاعت، مسئولیت‌پذیری و دقت به وجود آورد و به یک فرد مصمّم و پولادین تبدیل شود تا مسئولیتش را انجام بدهد و در مقابل لشکر کفر، آن برازندگی و شایستگی که لازمه‌ی یک سرباز اسلامی است، از خودش نشان دهد.

• فرماندهی بر اساس ضوابط اسلامی

مسئولیتی که یک فرمانده، از فرمانده دسته گرفته حتی پنج نفر یا ده نفر که به او می‌سپارند و به او می‌گویند که آقا شما برای اینان فرمانده هستید الی آخر، در قبال هدفی که مشخص شده، دارد، یک جزء کوچکش را گفتم. اما در رابطه با نیروهای این فرمانده باید بگویم که در تشکیلاتی که در آن قرار دارد و فرمانده آن قسمت است یکی از مسئولیت‌های این است که انسجام و روحیه‌ای که برای انجام یک عملیات لازم است، در واحدش به وجود بیاورد. منظورم از واحد، شامل هرچند نفری می‌شود که در یک قسمت در اختیار برادران است و فرمانده هم که گفته می‌شود، منظورم هر کسی که مسئول است در همه‌ی قسمت‌ها؛ پس، یک مسئولیتش این است که بداند انسجام و روحیه در نیروهایش در چه وضعی است؟ چون می‌خواهد جنگ کند و در جنگ هم یک قسمت نیرو است که لازم است جنگ کند، پس یک وظیفه‌اش این است که تشکل و انسجام نیروهایش را تأمین کند که در روی این مسأله مقداری صحبت شد و چون، هم باید با نیرو کار بکند، برخورد بکند و هم روحیه را بیافریند و هم آن انسجامی که لازم است، در آن سازمان بیافریند، متشکل باشد و مجموعه‌ی کار در دستش باشد، چون بعضی گروهانها می‌گویند: آقا این گروهان خوب است. خوب به آن کسی می‌گویند که بر نیروهای خود تسلط داشته باشد. مانند این است که نیروها همگی در مشت او قرار دارند. نه آن طوری که به نیرو فشار وارد کنند، بلکه از این نظر که کنترل دارند روی نیروهایشان می‌گوید یعنی وقتی عملیات شد من قادرم، هم این نیرو به حرف من گوش می‌دهد و هم تسلط دارم بر روی آن، پس هدایت می‌توانم بکنم و

نیروهایش کیفیت پیدا کرده، آموزش دیده و تسلط دارد بر نیروهایش و نیرو کاملاً مطیع است و به حرف این کاملاً گوش می‌دهد.

بعضی‌ها می‌گویند که نه، این نیرو درب و داغون و متلاشی است. چرا؟ چون که ۵ نفر یک رای می‌دهد، ۱۰ نفر نظر دیگری می‌دهد، ۵ نفر دیگریک نظر جداگانه‌ای می‌دهد؛ در نتیجه تسلط لازم را ندارد. در نتیجه می‌گویند که آقا نیرو از هم پاشیده است و انسجام ندارد.

برادران، چون ما در تشکیلاتی کار می‌کنیم که تشکیلات اسلامی است و ضوابط و مقرراتی که حاکمند در تشکیلات ما، در رابطه با اسلام حاکمیت دارند، مقرراتی نیستند که دیکته کرده باشند، آموزش بدهند و بگویند که طبق این باشید یا مثل ارتش قبل از انقلاب باشید. در آن ارتش یکسری ضوابط بود که سرباز مثلاً باید این طور باشد، درجه‌دار باید این‌گونه باشد، این فرد، این کار را انجام خواهد داد، آن یکی، آن کار را انجام خواهد داد.

بر اساس آن ضوابط نیست؛ نه ملت و نه نیروها و نه شماها، هیچ وقت قبول نمی‌کنید این ضوابط و مقررات را، یعنی آن چیزهایی که در رابطه با شرع باشد، دستور اسلام است قبول می‌کنند، با جان هم قبول می‌کنند، مطیع هستند و انجام می‌دهند. ولی مقرراتی که خشک باشد، عین ارتشهایی که در دنیا هستند، ضوابط و مقرراتی که دارند، مطیع نیستند. پس اینجا یک رابطه ظریف آشکار می‌شود بین نیرو و فرمانده؛ که برخورد فرمانده با نیرو چگونه باشد که این انسجام را بیافریند و آن رابطه فرماندهی و فرمانبری که باید در یک واحد نظامی باشد، این هم ایجاد شود. نیروها همه‌شان مسلمان، نمازخوان و نیروی اسلام هستند، لذا برخوردی که یک فرمانده اسلامی باید داشته باشد، برخورد اسلامی است. امام فرمودند به

تمام آن شخصیتها و مسئولها که آقا جان ملت شما را می خواهد، و قبول می کند تا زمانی که می خواهید اسلامی بشوید، آن زمان که از خط اسلام خارج شدید شما را نخواهد خواست. جمع ما هم که جمع فرماندهی لشکر عاشورا است یک نفر نیستیم، از فرمانده دسته گرفته تا فرمانده گروهان، گردان، تیپ و لشکر، اینها همه شان در رابطه با فرماندهی لشکر مسئولند، ماها را این نیرو تا چه زمانی قبول می کند؟ تا زمانی که تابع اسلام باشیم؛ برخوردمان، اخلاقمان و روشهایمان طبق شریعت اسلام باشد. چه زمان نیرو ما را نمی خواهد؟ زمانی که روش ما و برخورد ما اسلامی نباشد. هر که برخوردش با نیرو یک جوری باشد که طبق شریعت اسلام نباشد، نیروها هم او را نخواهند خواست و گله مند و شاکی خواهند بود از دست فرماندهانشان.

پس ماهایی که از یک طرف هم مسئولیم که مسئول باشیم و مجبوریم که مسئول باشیم اسم مان را که گذاشته ایم مسلمان و به قول معروف برای اسلام گردن نهادیم از طرف دیگر مجبوریم که مسئول باشیم که کارهای اسلام را انجام بدهیم، چه کسی کارهای اسلام را می خواهد انجام دهد؟ مگر غیر از این است که ما باید انجام بدهیم، مایی که نماز می خوانیم و اینکه مسلمانیم و در دعاها می گوئیم: الهی ما بنده ی توایم.

بنده ی توایم یعنی چه؟ یعنی نوکرتیم، حلقه به گوش توایم، نمی دانیم عبد تو هستیم عبد یعنی تماماً در اختیار الله بودن، عبد بودن یعنی این، نه به این معنی که چهل درصد خودمان استقلال داشته باشیم شصت درصد بقیه را برای خدا کنار بگذاریم. صد درصد بنده و عبد خداوند متعالیم. پس اینجا ما مجبوریم.

موقعی اراده از خودمان داریم که نگوییم مسلمانیم موقعی که گفتیم مسلمانیم، گردنمان دیگر رفت به حلقه‌ی اسلام و بعد از آن مجبوریم، برابر احکامی که خداوند متعال می‌فرماید عمل کنیم. اگر برخلاف آن عمل بکنیم، قبول نیست.

• حفظ یکپارچگی در بین نیروها

پس اینجا مجبوریم که مسئول باشیم، کار، کار اسلام است. وقتی من احساس می‌کنم می‌توانم ده نفر را، ۱۰۰ نفر را اداره کنم، تا زمانیکه یکی بهتر از من پیدا نکنند و جای من نگذارند، اینجا من مجبورم که کمک بکنم. برای کسی هم منتهی ندارد. مسئولم و مجبورم که این کار را انجام بدهم و تلاش هم بکنم که خوب انجام دهم، شانه خالی کردن همان و از حکم خدا بیرون آمدن همان؛ هر کس در رده خود نسبت به توانی که دارد، مجبور است و مسئول است که آن کار را انجام دهد و مجبور است که طبق شریعت اسلام آن کار را قبول کند، اخلاقش هم اسلامی باشد. پس بنابراین برادران به این مسأله زیاد دقت کنند، مهمترین مسأله‌ای است که ما با آن مواجه هستیم و متأسفانه عموماً هم رعایت نمی‌کنیم. دو نفر مسلمان تا آن زمانیکه در رابطه با اعتقادهایشان و فکرشان نسبت به اعتقادشان اختلاف ندارند، مؤظف نیستند با همدیگر اختلاف پیدا کنند. زمانیکه یک نفر مسلمان، با یک مسلمان دیگر می‌تواند برخورد بکند، یا اختلاف داشته باشد و اختلاف به صورت لاینحل درآید که، اختلاف، فکری و عقیدتی باشد، انحراف فکری داشته باشد، اگر این نباشد، یعنی اختلاف در این سطح نباشد، مجاز نیست یک مسلمان با مسلمان دیگر اختلاف پیدا کند. خدای نکرده اگر اختلاف پیدا کنیم و به جایی برسد این اختلاف

که اصلاح نشود، این اختلاف تابعیت از هوای نفس است، این اختلاف منشاء شیطانی دارد. این خیلی مهم است و آن کسی که فرمانده است، مسئول است و باید بداند اساسی‌ترین مطلبی که در رابطه با تشکیل نیروهایش دارد، این مسأله است که ما هر زمان دلمان می‌خواهد یا خاصیت من این طوری است و اینجوری بزرگ شده‌ام و از این حرف‌ها؛ ما هنوز آن اخلاق و برخورد و آن حال و هوایی که در جامعه شاهنشاهی وجود داشت، عموماً آن را داریم، یعنی آن خاصیتها هنوز هم هست ان شاء الله همان‌گونه که امام می‌گوید، ملت الهی شده، تحول آفریده شده در ملت، به خصوص جنگ هم که تحول بزرگی آفریده و می‌رود که این خلق و خوی، این صفات را، آنهایی را که شیطانی است و از جامعه‌ی شاهنشاهی برای ما به ارث رسیده، آنها را یواش یواش دور بریزیم و باشد که ان شاء الله خلق و خوی اسلامی پیدا کنیم.

خوب این اخلاق در همه به یک نسبتی هست. حالا خوی و عادات جامعه و روستاها و شهرها یا نمی‌دانم آنجا که ما هستیم، خلق و خوی‌هایی که آنجا هست، عادت‌هایی که آنجا هست، و عموماً هم نادرست هستند، در ما اثر کرده است. یک نفر، مثلاً وضعیت خانواده‌اش طوری بوده که یک نوع عصبیت پیدا کرده و الان هم عصبانی است، برای همه چیز عصبانی می‌شود. باید این خصلت را ترک کند، این نسبت به یک برادر مسلمانش مجاز نیست که عصبانی شود.

مسلمانها باید «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۱ باشند، رحمت و عطوفت و اخوت داشته باشند نه در شعار و بیان بلکه به صورت قلبی، به

زبان بگوییم که اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ^۱ و در عمل نباشد یقیناً این نخواهد بود. آن را باید آن قدر دوست بداری که برادر تنی خود را می خواهی، یک فرمانده نفرات خود را آن قدر باید دوست بدارد که برادر تنی خود را دوست می دارد. اگر این گونه شدیم که باید تلاش کنیم این گونه باشیم، آن زمان است که به این آیه ای که خداوند متعال می فرماید، عمل کرده ایم.

• برخورد‌هایمان در جهت اصلاح و وحدت باشد

یک مسأله‌ی مهم، مسأله‌ی قضاوت و برخورد دو مسلمان است و برخورد فرمانده است نسبت به فرماندهان رده‌ی بالا و نسبت به آن برادرانی که در زیر دست او کار می کنند. برخورد باید در این حد انجام بگیرد. تا این حد مجاز است که منجر به اصلاح شود، یعنی منجر به این شود که در آخر کار به روپوسی کشیده شود و منجر به جلب رضایت همدیگر شود. و اگر منجر به تفرقه، جدایی، قهر کردن و بن بست آفریدن باشد، یقیناً دخالت شیطان است.

یعنی در این امر، در این اختلاف، شیطان دخالت کرده است. پس این یک مسأله‌ی مهم است که لازم است در اول کار رعایت شود. لازمه ایجاد وحدت در یک واحد به صورت عملی این است که ما دارای این صفات باشیم. هم در قضاوت‌هایمان و هم در برخورد‌هایمان، یعنی باید تمام برخورد‌هایمان در جهت اصلاح امور مسلمین و وحدت باشد نه در جهت اختلاف و تفرقه و جدایی و به بن بست؛ به گونه‌ای که خدای نکرده گاهی از یکی خوشمان نیاید، اخلاق همدیگر را پسند نکنیم، یا مثلاً فلان عمل را انجام داد و فلان حرف را زد.

۱. سوره حجرات آیه ۱۰

امر به معروف و نهی از منکر برای این است که اگر مسایلی بین مسلمین هست، طریقه‌ی حل و برخورد آن مسأله از این کانال است. امر به معروف و نهی از منکر یعنی اینکه برخورد همدیگر را اصلاح کنیم. حتماً برادران واقفند، اگر هم از یادشان رفته، بروند در رساله بخوانند که در امر به معروف و نهی از منکر باید به شیوه‌ای با یک مسلمان برخورد کنی، امر به معروف کنی یا نهی از منکر کنی که رابطه‌ی اخوت و اصلاح صدمه نبینند. پس این مهمترین مطلبی که یقیناً برادران یادداشت کنند و اگر دارای اخلاقی یا خصوصیتی هستیم که موجب اختلاف است، باید به خودمان فشار بیاوریم که این را ترک کنیم که به هیچ وجه با نیروها، با فرماندهانمان، برخورد اختلافی نداشته باشیم که موجب تفرقه باشد. چرا که این کار در درگاه الهی مغضوب است، برای اینکه مخالف وحدت است و خداوند متعال برای ما تکلیف می‌کند که در رابطه با اقشار مختلف مسلمین و به خصوص نیروهایمان رعایت کنیم. در این رابطه یک نفر مسئول موظف است؛ حالا ما باید اینها را انجام دهیم، اینها برای ما تکلیف شرعی است صبرش زیاد باشد. می‌گوییم که ما به جبهه آمدیم که خودسازی کنیم، بعضیها می‌گویند که آمدیم چرا که اینجا دانشگاه الهیات است، اینجا دانشگاه معنویت است و ما آمدیم خودسازی کنیم، برای خودسازی باید این موارد را رعایت کنیم.

در این حال که خودسازی کرده‌ایم و در عینی که جهاد اصغر می‌کنیم یعنی جنگ می‌کنیم با دشمن اسلام، جهاد اکبر هم کرده‌ایم و بزرگترین خدمت را به اسلام کرده‌ایم چون تعدادی از واحدها را با اخوت و برادری و انسجام آموزش داده و ایجاد کرده‌ایم، و این لازمه‌اش این است که صبور باشیم. بعضی از انسانها کم طاقتند،

حوصله‌شان کم است، اینها یک مقدار فشار بیاورند به خودشان، بیشتر تحمل کنند، نگویند خاصیت من این طوری است، من این جوریم، نه، من آن زمان می‌توانم بگویم این گونه‌ام که اسلامی بودن آنگونه باشد. اگر روشش مخالف حکم الهی و احکام الهی باشد، باید آن روش را ترک کند. نباید بگوید من این طور هستم. اگر کم حوصله است، باید نسبت به دشمن کم حوصله باشد که دشمن را تحمل نکند، هر جا دشمن را دید، با حوصله با آن رفتار نکند، سریع و قاطع با آن عمل کند، ولی نسبت به مسلمین باید با حوصله باشد، صبور باشد، با تحمل باشد.

یکی از بزرگترین خصوصیات پیامبر اکرم ﷺ که حتی دشمنانش را نیز به زانو درآوردند، و خیلی‌ها را با این طریق به اسلام کشیدند، تواضع، صبر و تحمل ایشان بود.

توهین‌هایی که می‌شد نمی‌دانم به کوچه که می‌رفتند آب داغ روی سرش می‌ریختند، خاکستر می‌ریختند، نمی‌دانم توهین می‌کردند او با صبر و تحمل با آنها مواجه می‌شد، چون به خاطر اسلام صبر می‌کردند، اگر به خاطر خودش بود، تحمل که نمی‌کرد، ولی چون می‌گفت وجود من به خاطر اسلام است، اخلاقم و برخوردم باید اسلامی باشد، صبر می‌کرد، در نتیجه‌ی صبر ایشان بود که آن قدر مردم جذب اسلام شدند. اصلاً صبر و حلم پیامبر اسلام، یکی از خصوصیات بود که موجب جذب اعراب به اسلام شد. بنابراین:

۱. مسأله‌ی نحوه برخورد، حل اختلاف و قضاوت. ۲. مسأله صبر، که ما نسبت به نیروهایمان باید صبور باشیم، اگر مشکلی دارند، مسأله‌ای دارند، بدخلق می‌شوند، ناراحت می‌شوند، بگذاریم حرفشان را بزنند، کم حوصلگی و بی‌صبری به اینها نشان ندهیم،

تحمل داشته باشیم؛ احیاناً اگر مشکلی دارد و روی ناراحتی چیزی می‌گوید، باید تحمل داشته باشیم. تحمل این نیست که بی‌اهمیت باشیم. یک تحمل این است که آدم بی‌خاصیت می‌شود، به هر چیز که می‌گویند گوش می‌کند و بعد می‌گوید صبر کن، تحمل کن، نه، تحمل این نیست باید مطلب را بگیرد البته از کانال خودش، اگر عصبی است، یک مقدار به خودش آرامش دهد، مثلاً نیرو است، آمده می‌گوید ناراحتی پیش آمده، اختلاف پیش آمده است؛ آمده به چادر فرماندهی، به جلوی چادر نرسیده پرخاش نباشد، تندی نباشد که آهای حرف نزن، بئر صدايت را، بلکه بهتر است بگویند، بفرمائید بنشینید، یک لیوان هم آب بدهید دستش، اگر سر سفره است، دعوت کنید که سر سفره بیاید، به این صبر می‌گویند. این فرد یواش یواش آن خشم و هیجانش فرو می‌نشیند. بعد از آن اگر شما هر حرفی بزنید، آن را قبول خواهد کرد. مثلاً اگر از شما چیزی شنیده‌اند، شما که فرماندهشان هستید و آنها نیرو هستند، ده نفر با داد و فریاد آمده‌اند که آقا این چرا این طور شده؟ با اندکی تحمل و صبر و طاقت، قشنگ مسأله را خاتمه دهید.

• صبر در راه اجرای حدود خدا

پس، مسأله‌ی دوم که خیلی مهم است، مسأله‌ی صبر است که هم باعث انسجام هم رضایت خدا می‌شود و هم این فرمانده مورد علاقه‌ی نیروها قرار می‌گیرد. در نتیجه حرفش با نفوذتر می‌شود در میان نیروهایش و موجب انسجام و تشکل بیشتر می‌گردد. دوّمین مسأله، مسأله‌ی خوشروئی است. تندرو نباشیم، پرخاش نکنیم و مسأله را با اخم و تخم عنوان نکنیم. مسلمانها نسبت به همدیگر باید خوشرو و خندان باشند، متوجه باشیم زمانیکه لازم است با

شخصی به تندی رفتار کنیم، اول آرامش خود را حفظ کنیم. بعد با خوش‌رویی و با قاطعیت مسأله را با او در میان بگذاریم، با خوش‌رویی و ملایمت تمام.

مطلب دیگر، مسأله‌ی حفظ حدود است که باید بین فرمانده و فرمانبر و نیروها باید باشد. برای حفظ حدود باید چه بکنیم؟ از شوخی دوری کنیم و آن مسایلی که باعث می‌شود حد احترام یک انسان در مقابل انسان دیگر از بین برود، عنوان نشود. شما به خاطر اسلام باید این کار را بکنید. اگر یکی شوخ‌طبع است، زیاد حرف می‌زند، بسیار می‌خندد، در میان نیروهایش و به خاطر اسلام باید این کار را نکند، فرمانده است، بالاخره دیگران انتظار دارند، می‌گویند این در بین ما از بهترین‌هاست. خوب است، چون این فرد یک موقع بهتر است، یعنی اینکه از نظر عملیاتی خوب است، این فرمانده خوب جنگ می‌کند، خود شما هم می‌دانید که اگر ما این کارها را الان هم انجام بدهیم، مورد رضای مطلق خداوند نیست.

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ﴾، خداوند به کسی خوب و پسندیده می‌گوید که از نظر خلق و خوی، اخلاقیات و خصوصیات، تقوی و پرهیزکاری و توجه به مسایل شرعی، بزرگ و متقی باشد. اما تقوی یک چیزی است که باید کسب کنیم و بهترین جا هم اینجاست. تقوی نه با کتاب خواندن به دست می‌آید و نه با خانه‌نشینی بلکه مهمترین جایش همین جاست. فرصت هم برای همه‌ی ما هست و از مسایل دنیوی هم به دور هستیم، بهترین جایش همین جاست. چرا که نیرو نسبت به فرماندهش این دید را دارد که فرمانده از ما بیشتر می‌داند، هم از نظر اخلاقیات و معنویات برتر است و هم از نظر معلومات و

فن نظامی، بنابراین نیرو این انتظار را دارد، وقتی که این انتظار است، اگر رابطه‌ی ما با نیرو این طور باشد که خیلی شوخی باشد، سخنان بیهوده خیلی گفته شود و آن پرده‌های حیا که لازم است باشد در میانمان. و شرع هم خیلی تأکید می‌کند به آن و در رساله‌ی احکام هم آمده، اینها دریده شوند، دیگر این فرمانده برای نیرویش نمی‌تواند فرماندهی بکند و ارزش سخن او پایین می‌آید. بنابراین، یک مسأله هم حفظ حدود حیا است که بایستی شوخی زیاد نباشد، برخورد با نیرو روی محبت اسلامی باشد، سلام و علیکها، حرف زدن‌ها، به احترام ورود فرمانده بلند شدن‌ها، دست دادن‌ها، همه‌ی اینها باید مطابق موازین شرع باشد. باید مطابق آن خلق و خویی که شرع برای ما مشخص کرده، با نیرو برخورد کنیم. به طور مثال اگر با مسخرگی کسی را با یک اسمی صدا بزنند، این پرده‌ی حیا را می‌برد. اگر خدای نکرده یک دفعه فحش بدهد یا حرف بدی از دهنش بیرون بیاید، این پرده‌ی حیا را می‌برد. حدود بین فرمانده و نیرو را از بین می‌برد و نتیجه‌ی این کار چیست؟

نتیجه‌ی این کار از بین رفتن انضباط و انسجام نیروهاست و به هم خوردن تسلطی است که باید یک فرمانده بر نیروهای خود داشته باشد.

• ضرورت توجیه نیروها

یکی دیگر از مسایل که مهمترین مسأله است، توجیه است. توجیه به تمام مسایل؛ اصلاً ملت ایران کنجکاو است و یقیناً این یک خصوصیتی است که اسلام در ما ایجاد کرده است. می‌بینید که دائماً سوال می‌کنند، که چرا این طور شد، چرا فلانی این طور گفت، چرا آن طور نشد؟ همیشه معترض و جوابخواه هستند. اصلاً

مسئله یک خاصیت شده است برای ما؛ این طور نیست که بگویند آقا شما بروید بالای آن تپه و کسی نگوید چرا برویم بالای آن تپه؟ باید توجیه کنیم. توضیح که دادی، می بینی جانانه می روند. اما اگر بدون توجیه و توضیح بگویند، بروید قبول نمی کنیم.

بنابراین، توجیه تمام مسایل یک مسأله‌ی مهم است. در مسایل عملیاتی باید توجیه شوند که چرا به فلان جا حمله می کنیم، به خاطر این حمله می کنیم، این طور می رویم، آن طور می رویم، راه چنین است، فلان مانع وجود دارد، این طوری می نشینی، از سلاح این طور استفاده می کنی و ...

قبل از شب عملیات یعنی در کلیه برنامه‌هایمان پیش می آید که مثلاً مطلبی گفته شده، مسایلی عارض شده و اتفاقی افتاده که به قول معروف پچ و پچ افتاده در میان نیروها، در گوشی به هم می گویند که این طور است، آن طور است، و گفته می شود و می گویند در بین نیروها افتاده و این مسایل در داخل نیرو انسجام را از بین می برد این بگو بگوها شک و شبهه ایجاد می کند. بنابراین نیرو باید توجیه باشد.

مسئول دسته چند نفر را جمع کند که برادران ببایید تا مطلبی را برای شما بیان کنم. اگر به مطلب کاملاً واقف است بیان می کند، اگر واقف نیست، از فرمانده گردانش از فرمانده گروهانش پرسد، و فرمانده آنها را به مسأله آگاه کند. فرمانده تیپ باید فرمانده گردان هایش را نسبت به مسأله توجیه کند، فرمانده گردان فرمانده گروهانهایش را توجیه کند، تا اگر اتفاقی افتاد یا مسأله‌ای پیش آمد، برطرف شود. مثالی بزنم نیرو از راه رسیده، چادرها را آورده اند ریخته اند روی هم، در این حال نیرو را باید منظم و توجیه کرد که

مثلاً چرا و چگونه باید چادرها را برپا کنند. چند نفر در یک چادر باشند، فلان گروهان منطقه‌اش آنجاست، فلان گروهان منطقه‌اش اینجا، فلان دسته این کار را بکند، چادرها را به این ترتیب بزنید، دستشویی را اینجا درست کنید، اینها توجیه است و نیروها می‌روند این کار را قشنگ و منظم انجام می‌دهند. اگر نیروها آمدند و ما آنها را توجیه نکردیم، این چادرها، این وسط پخش و پلامی ماند، از هر طرف چادرها را می‌کشند، چند تا چادر پاره می‌شود، چند تا میله خم می‌شود، و چادرها را در هم و برهم می‌زنند، طوری که اگر یک نفر بخواهد از وسط چادرها رد شود، پایش می‌گیرد به طناب، می‌خورد زمین، دستشویی می‌آید وسط چادرها، آشغال همه جا ریخته میشود. نیرو را باید توجیه کنید، از جزئی‌ترین مسایل گرفته تا مهم‌ترین مسایل، که فرضاً مسایل عملیاتی باشد. یا به صبحگاهش، نمی‌دانم به نمازش، به نماز جماعتش باید توجیه کرد نه اینکه همه‌اش روحانی برای نماز جماعت تبلیغ کند. فرمانده دسته، فرمانده گروهان، فرمانده گردان، یک روز کافی است از رساله‌ی امام مسایل را که نوشته در مورد نماز جماعت برای نیرو بخواند، نیرو باید بداند به خاطر اسلام جنگ می‌کند و فرمانده برای نیروهایش توضیح دهد که آقا جان در نماز جماعت باید شرکت کنید، اگر اینها را توجیه کنید، من یقین دارم که همه‌ی نیروها در نماز جماعت شرکت خواهند کرد. یا در صبحگاه یک عده بیایند و نیرو را توجیه کنند که صبحگاه برای چیست؟ مگر غیر از این است که صبح بلند شویم با کلام خداوند و با یاد او صبحمان را شروع کنیم. و بدانیم که همه‌مان جمع شدیم که تجدید عهد بکنیم، تجدید پیمان کنیم که خدایا امروز را شروع کردیم که

اعمالمان را انجام دهیم، با یاد تو شروع کردیم. جمعیم، متحدیم، وحدت داریم. توجیه کنید که فلسفه‌ی صبحگاه اینست، تا نیرو همه‌اش بیاید. اما اگر بدون توجیه با بلندگو داد بزنیم که آهای صبحگاه و غیرذلک، می‌بینید یکی رفته زیر پتو، یکی فرار می‌کند، یکی جیم می‌شود. توجیه یک مسأله مهم است که در تمام مسایل می‌تواند در جهت انسجام واحد شما و کنترل نیرو یک امر مهم و مثبتی باشد. این مسایل که گفته می‌شود ان شاء الله برادران فرمانده گردان حتماً به بقیه فرماندهان گروهان و دسته برسانند، چون گاهی احساس می‌شود که این برادران به فرمانده گروهان نگفته‌اند یا به فرمانده دسته‌ها همین‌طور مؤظف هستند هر چند که فرمانده گردان فرض کنید خسته است، اعصابش خراب است باید حوصله به خرج دهد که ده دقیقه فرمانده گروهان‌هایش را صدا کند، فرمانده دسته‌هایش را دعوت کند آقا جان: امروز در لشکر جلسه بود، در تیپ این مسایل مطرح شد، که این‌طور برخورد شود، این‌طور گفته شود، که این جلسات عموماً کم گذاشته می‌شود. ما خودمان هم زمانی که فرمانده گردان بودیم، فرمانده دسته بودیم، می‌دیدیم این کم به جا آورده می‌شود، ان شاء الله من تاکید می‌کنم به فرماندهان تیپ‌ها، به فرماندهان گردان‌ها، به فرمانده گروهانها، آنها هم موظفند علاوه بر اینکه هر فرمانده نیروی خودش را توجیه می‌کند، آنها هم رده به رده نیرو را به هر مسأله‌ای که هست توجیه کنند، نسبت به انتقال، نسبت به عملیات، در یک کلام نسبت به تمام موضوعات؛ جلسه‌ای بگذارند، برادران بیایند و مسایل را توجیه کنند.

یک مسأله راهم که توجیهی نیست، بلکه یک مسأله‌ی شرعی است یا یک مسأله‌ی غیرشرعی، روحانیون زیادی اینجا هستند،

نماینده‌ی امام هستند، سؤال کنند، که صورت شرعی فلان مسأله چیست؟ تا جواب شرعی بگیرند.

البته من به این موضوعات شماره نگذاشته‌ام، برادرانی که می‌نویسند، خودشان شماره بگذارند و درخواست می‌کنم حتماً بنویسند تکلیف است بنویسند و عمل کنند.

• اظهار همدردی با نیروها

مسأله‌ی مهم دیگر، همدرد شدن با نیرو است. اینکه نیروها احساس نکنند که بالاخره من فرمانده، این هم نیروست، او را داده‌اند دست من به خاطر انجام عملیات، بردارم بیرم جنگ کنم، عملیات هم که تمام شد تسویه حساب کنم یا الله خوش آمدید. نه اصلاً این جنگ به خاطر برقراری احکام اسلام و روابط اسلامی و برای ایجاد فضایل اسلام است.

صرفاً بعد عملیاتی نیست که من فرماندهم، یعنی فرمانده عملیاتم یعنی فقط شب عملیات حمله می‌کنم. اسلحه به دوش، مثلاً گنگدن بکشید، از اینجا بزنید، از آنجا بزنید. نه، فرمانده تنها فرمانده عملیات نیست. هر فرمانده هر مسئولی که هست، با نیرو باید همدرد باشد، در میان نیروها باشد، در چادر این برادران برود. بدانند دردشان چیست، کارشان چیست، اگر مسأله‌ای دارند، کمک کند، دل‌داری دهد. یعنی باید آن قدر محبت و همدردی با نیرو داشته باشد که واقعاً نیرو هم فرماندهش را دوست خود بداند، او را یک برادر بزرگ بداند. اگر ما یک برادر بزرگ صالح داشته باشیم، چگونه به حرفش گوش می‌کنیم؟ می‌گوید این کار را بکن، آن کار را نکن، همه هم به حرفش گوش می‌کنند. در عملیات هم همچنین به حرفش گوش می‌کنند. می‌داند بالای آن تپه که می‌رود، شهادت

هست، ولی فرمانده که دستور داد، تشخیص می‌دهد که این ضرورت است، اشکال ندارد، پنج نفر برود آنجا، سه نفر شهید می‌شود ولی این کار باید به خاطر اسلام انجام شود. وقتی گفته می‌شود، برو، روی این علاقه‌ای که پیدا کرده است، کار را انجام می‌دهد.

یعنی همدردی با نیرو، و در میان نیرو بودن. محبت و عطف و ایجاد می‌کند که این هم از مسایل مهمی است که حتماً بین فرمانده و نیرویش باید باشد.

• رعایت عدالت در رفتار با نیرو

مسأله‌ی دیگر، مسأله‌ی عدل و قسط است. یک فرمانده باید عدالت داشته باشد. در اجرای عدالتش هم اینکه این همشهری من است، این دوست من است، این پاسدار است، او بسیجی است، او امدادگر است، او از فلان شهر آمده است، این ترک زبان است، آن فارس زبان است، نباید مؤثر باشد. چرا که با این معیارها فرق گذاشتن، خلاف عدل است. خداوند متعال می‌فرماید: عرب و عجم، نمی‌دانم، سیاه و سفید، امثالهم هیچ کدام فرقی با یکدیگر ندارند و از نظر قومیت تفاوتی میان افراد نیست. یا اصلاً ببینید نعمتهایی که خداوند به انسانها عطا کرده، به فارسها بیشتر از ترکها نعمت داده است؟ یا مثلاً به عربها بیشتر از دیگران نعمت داده است؟ یا مثلاً خداوند متعال گفته است من با عربها دوست هستم، یا عربها یک درجه فرضاً بالا هستند؟ اصلاً این طور نیست، یعنی آن عدالت، انصاف و آن قسطی که هست، ما هم مؤظفیم مطابق آن عمل کنیم، چون تابع اسلامیم و مسئولیم و فرمانده نیروهای اسلامی هستیم، و این باید در بین ما باشد، در همه‌ی جهات؛ خواه مسئول تدارکات هستیم یا نظارت

داریم، فرمانده گردانیم، فرمانده گروهانیم، روح قسط و عدالت در کارهایمان وجود داشته باشد. حتی محبت هم باید روی عدل باشد، و فرمانده مؤظف است که همه‌ی این موارد را رعایت کند. پس قومیت، همشهری بودن، دوست بودن، نمی‌دانم اینکه با این پنج سال است که یکجا هستیم، اما با یکی تازه آشنا شده‌ام، هیچ کدام از اینها نباید در اجرای عدالت دخالت کند. با همه آشنا شویم و با همه دوست باشیم. حتی اگر مثلاً یک فرمانده می‌بیند که، چند تا دوست دارد، علاقه هم دارد و می‌شناسدشان، اگر به چادر یک نفر سه بار اضافه رفت و آمد کند، ایجاد سؤال خواهد شد، خواهند گفت ای بابا، فرمانده ما چرا به آن چادر چهار بار رفت به چادر ما یک بار آمد؟ به خاطر اسلام هرچند دوست عزیزش باشد، برادرش باشد، فامیلش باشد، اگر به این چادر یک بار رفتید، به چادرهای دیگر هم یک بار بروید. توجیه کنید او را که برادرم اگر من اضافه بیایم اینجا، در میان نیرو ایجاد مسأله می‌کند، احساس می‌کنند خدای نکرده من این را زیاد دوست می‌دارم، او را نه پس این هم مسأله‌ی مهمی است.

عمدتاً می‌بینید در میان نیروها این زمزمه هست که مثلاً فرمانده ما از همشهری‌های خود ما باشد، اگر دقت کنیم، می‌فهمیم که این یک فاجعه است. در تقسیم‌بندی‌های اسلامی این را نداریم که فلانی می‌خواهد تقوی داشته باشد یا نداشته باشد، کاردان می‌خواهد باشد، نمی‌خواهد باشد، فن نظامی خوب می‌داند، بداند، نمی‌داند، نداند، هرچه می‌خواهد باشد، از خودمان باشد چرا این جوّ پیش آمده است؟ چرا این طوری شده است؟ پس حکومت اسلامی کجاست؟ عدل و قسطی که بین نیروهای مسلمین باید

باشد پس کجا رفت؟ چون اهمال‌کاری کرده‌ایم بی‌توجهی کرده‌ایم در نتیجه این‌طور شده است. نیرو دیده که مثلاً وقتی فرمانده همشهری خودش است، زیادتر با این همدردی می‌کند، نمی‌دانم به حرفش گوش می‌کند، با او بیشتر نشست و برخاست می‌کند، ولی با کسی که از شهر دیگر است این کار را نمی‌کند. پس طریقه‌اش این نیست که ما بیاییم فرمانده نیروهای هر شهر را از آن شهر تعیین کنیم؛ نه البته اگر با تقواست، متقی است، نمی‌دانم صلاحیت دارد، این اشکال ندارد ولی یک جوری نباشد که این رسم گردد. این در اثر چیست؟ در اثر اهمال‌کاری ماست. بنابراین هر فرمانده، باید با چشم عدالت و قسط به نیرویش نگاه کند. دو بار با این چایی خورده است ببینید اگر پنج بار برود در آن چادر چایی بخورد، ایجاد سؤال خواهد کرد، می‌گویند چرا به آن زیاد توجه می‌کند، بهتر است حتی با آنهایی که مدت زیادی آشناست، دوست است، علاقه به هم دارد، به آن برادران یکسان با دیگران توجه کند. و یا حتی کمی کمتر با نیرویی که سابقه‌ی آشنایی بیشتر دارد، صحبت کند و او را توجیه کند که اگر با شما این رفتار را دارم به خاطر این است که نیروها خیال نکنند که بر اساس و مبنای دوستی و رفاقت این کارها را می‌کنم، بنابراین، شما ناراحت نباشید، اصلاً به شما پوتین کهنه خواهم داد، یا اگر به شما دو تا میوه کم رسید، ناراحت نشوید، آنها هم حتماً راضی خواهند بود، چون بالاخره دوست هستند.

- مبارزه با بیکاری و اینکه بیکاری فساد می‌آورد

ما حتماً باید آگاه باشیم، هوشیار باشیم به اینکه خدای نکرده اگر جانب عدل و انصاف و قسط را رعایت نکنیم موجب می‌شود که واحد ما مسأله‌دار بشود و آن انسجامی را که می‌خواهیم نداشته

باشیم. در رابطه با انسجام و ایجاد روحیه حتماً نیرو نباید بیکار بماند. بیکار ماندن و ول گشتن، اینها همه نشانه‌های فاسد شدن هستند. شما اگر یک چیزی را بگذارید بماند، فاسد خواهد شد، از بین خواهد رفت. در اسلام، ایستادن و ماندنی وجود ندارد، یعنی همه‌ی اسلام رفتن و حرکت است.

نیرو را نباید بگذارید بی‌تحرك بماند. این‌طور نیست که نیرویی که برای سه ماه می‌آید، مثلاً ۱۵ روز ۲۰ روز آموزش دادیم، آماده‌ایم و در یک شب حتماً باید عملیات بکنیم. عملیات یک حلقه‌ی زنجیر است که به همدیگر مربوط هستند. چند لشکر، چند سپاه، چند ارتش می‌خواهند عمل بکنند. اگر یکی، یک مقدار اشکال داشته باشد، بقیه باید صبر کنند تا اشکال برطرف شود. این مقدار وقتی که در اینجا داریم، صرفاً به خاطر این نیست که یک شب حمله کنیم و تمام؛ خدای نکرده اگر چنین نیتی داشتیم، آن وقت تمام زحمات هدر و هیچ است. ما به خاطر اسلام آمده‌ایم، حالا چه در چادر بمانیم، چه در صحرا بمانیم، در شهر بمانیم، در این جمع بمانیم، در مغازه بمانیم، از نظر اسلام که فرقی نمی‌کند. احکام شرع که فرقی نمی‌کند. فقط توجه ما فرق می‌کند. بنابراین برای اینکه نیرو انسجام و حرکت و روحیه داشته باشد، باید نگذارید نیرو بیکار بماند، در حد دسته و گروهان کلاس تشکیل دهید، مسایل شرعی مرتب گفته شود، ورزش بکنید، آموزش تاکتیک بدهید، آموزش رزم بگذارید، پیاده‌روی بکنید، نمی‌دانم مراسم دعا تشکیل دهید، سینه‌زنی کنید.

هر روز برای ما روز عزاداری است. عزاداری اصلاً از بهترین روزهای ماست چرا که وجودمان، حرکتیمان و همه چیزمان از عزاداری به حسین بن علی علیه السلام است. وقتی که می‌بینید برادران

بیکارند، دسته‌ی سینه‌زنی تشکیل دهید. خوب سه تا نوحه گفتن که زیاد سخت نیست. باید این جوّ حزب‌اللهی و معنوی حفظ شده و معنوی بودن فرمانده هم جزو مسئولیت‌هایش باشد، طفره نرود که من نمی‌توانم نوحه بخوانم و غیره؛ فرمانده اسلام هم فرمانده است از لحاظ نظامی و هم فرمانده است از نظر معنوی.

کلاس بگذارید، چند آیه قرآن بخوانید، دو تا مسأله شرعی یاد بگیرید. یعنی آن مسایلی که از اسلام نمی‌دانیم، زیاد هستند. هرچه قدر بخوانیم، دنبالش برویم، توجه کنیم، باز کمتر می‌دانیم. چه قدر مسایل شرعیه و احکام در رساله عملیه هست که نه آنها را می‌دانیم و نه دقیق رعایت می‌کنیم، و هم اینکه دانستنش برای نیرو هم لازم است. الان بهترین فرصت است که واجبات رساله را یاد بگیریم و بهتر از این نمی‌شود. بنابراین با برنامه‌های مختلف که فرماندهان گردان، گروهان، دسته‌ها بنشینند و طرح بریزند و به اجرا بگذارند، نیرو را به هیچ‌وجه نباید بیکار بگذارند که اگر بیکار بماند شوخی و نمی‌دانم، سخنان بیهوده جای کارهای مفید را خواهد گرفت و اصلاً نیرو از بین خواهد رفت. پس یک مسأله که برادران باید توجه کنند، ایجاد مشغله برای نیرو است. مثلاً شعارنویسی و کار تبلیغی از آن مشغله‌هاست.

به نمازخانه‌ی بعضی از گردان‌ها می‌روی عکس، شعار، نوشته‌های امام را که می‌بینی واقعاً آدم دلش باز می‌شود. تذکر، یکی از مهمترین مسایل است که خداوند متعال هم به پیامبر می‌گوید: تو را برای چه برگزیدیم؟ برای اینکه تذکر بدهی و متذکر باشی چرا که انسان فراموش کار است. امروز هرچه بگویی، فردا از یادش می‌رود، هی باید تذکر داده شود، هی گفته شود، و این تذکر

هم با عکسی، شعاری، با یادی از شهدا، با شعائر ما و اعتقادات ما انجام می‌پذیرد. و این جوّ حزب‌اللهی که حتماً فرماندهان مؤظفند در هر جا آن را به وجود بیاورند، در گردان‌هایشان، در واحدهایشان و در روحیه‌ی نیرو و در انسجامشان مؤثر است.

• اهمیت کار مسئول دسته در جنگ

خوب برادران دقت کنند، قسمت دوم عرایضم در رابطه با مسایل عملیاتی است. یقیناً اغلب شما واقفید. شاید فرمانده گروهان‌هایتان، یا فرمانده گردان‌هایتان گفته‌اند و یا در عملیاتها بوده‌اید. اما بنده، من باب تذکر مطالبی می‌گویم: مهمترین وظیفه یا مسئولیتی که در عملیات هست، به خاطر نوع عملیاتی که ما داریم، در رده‌ی اول، به عهده‌ی فرمانده دسته است. در رده‌ی دوم به عهده‌ی فرمانده گروهان و در رده‌ی سوم به عهده‌ی فرمانده گردان، در رده‌ی چهارم به عهده‌ی فرمانده تیپ در رده‌ی پنجم به عهده‌ی فرمانده لشکر، همین‌طور بالا می‌رود. چرا؟ برای اینکه فرمانده یعنی نیرو را باید هدایت کند. چون عملیاتها اکثراً در شب انجام می‌گیرد و نیرو هم پیاده است و عمدتاً به خاطر کمبود بی‌سیم، کوچکترین واحدی که حرکت می‌کند، دسته است و فرماندهی که برای همین واحد تعیین می‌شود مسئول دسته است. کسی که باید با مسایل عملیات در صحنه‌ی نبرد به صورت عینی، فعال و مؤثر برخورد کند، فرمانده دسته است. اگر روز باشد، فرمانده گردان از یک جای بلند نگاه می‌کند و راهنمایی می‌کند. اما فرمانده تیپ یا فرمانده لشکر، شب چه کاری می‌تواند بکند؟ یک دستگاه بی‌سیم است، نه جایی را می‌بیند و نه کسی را؛ نیروی عقب مانده چه کسی است؟ نیروی پیاده است. کسانی که با دشمن درگیر

می‌شوند، دشمن را منهدم می‌کنند، پاکسازی کننده است، نیروی پیاده است.

کوچکترین واحدی که عمل کننده است، دسته است. دسته است که برخورد می‌کند. احیاناً تانک‌ها که می‌آیند، می‌دوند، خطّی که قرار دارند سنگلاخ است، موانع زیاد است، امکان عبور هست، امکان عبور نیست، جلو رفته‌ام، در راستم دشمن است، در سمت چپ چیست؟ همه‌ی اینها به عهده‌ی فرمانده دسته است و بزرگترین مسئولیت در عملیات بر عهده‌ی فرمانده دسته است. این یک واقعیت است نه اینکه من این را برای دل خوشی شما بگویم. فرمانده کل سپاه برادر محسن که صحبت می‌کنند، فرماندهان گردان‌ها شاید این را بدانند در جلساتی که فرماندهان گردان‌ها هم هستند، این را می‌گویند، فرمانده در رده‌ی تیپ، نمی‌دانم فرمانده لشکر، سپاه و امثال اینها تلاش می‌کنند که اضافه‌تر هماهنگ کنند و نمی‌دانم نیرو را آماده کنند، تلاش هم می‌کنند، ولی شب عملیات بعد از امدادهای غیبی خداوند متعال و عنایت امام‌زمان عَجَلُ الْعَرَبِ مؤثرترین فردی که نقش مهمّی در عملیات دارد، فرمانده دسته است. حالا اگر فرمانده دسته خوب توجیه شد، با قاطعیت، با شجاعت، با درایت فکری، با توجه کامل، این ۲۲ نفر را هدایت کرده، خوب عمل خواهد کرد و نیروهای دشمن را منهدم خواهد کرد، با حداقل تلفات؛ اگر خدای نکرده توجه کافی مبذول نشود، تلفات زیاد خواهد داد، چه بسا دشمن را به آن صورتی که لازم است، منهدم نکند، دشمن فرار کند و فردا روز که شد مجدداً تجدید سازمان خواهد کرد و به سراغ‌مان خواهد آمد و باز به ما تلفات خواهد زد. بنابراین، فرماندهان دسته‌ها بدانند که مسئولیت‌هایشان خیلی بزرگ است، وظیفه‌هایشان خیلی سنگین

است؛ از نظر نظامی هم آشنایی زیادتر به تاکتیک، با نیرو کار کردن، عملیات را انجام دادن، ضروری و لازم است. چون شب عملیات، نه فرمانده گروهان دسته‌هایش را می‌بیند، نه فرمانده گردان، فقط با بی‌سیم با فرمانده گروهان تماس دارد. این نیست که هدایت ندارد، بلکه هدایت مؤثر و لحظه به لحظه و فعال بر عهده‌ی فرمانده دسته است. ان شاء الله که فرمانده دسته‌ها زیادتر توجه می‌کنند هم به مسایل تاکتیکی و هم به یکسری مسایل که من می‌گویم. و بدانند که واقعاً نقش مهمتری دارند، و تعیین‌کننده هستند، اینکه ما در عملیاتها به کمک خداوند موفق می‌شویم، پیروز می‌شویم، اگر به جایی هم رفته‌ایم و نتوانسته‌ایم بمانیم، بالاخره رفته‌ایم، این نیست که نمی‌توانیم برویم. نفوذ شده، کار انجام شده، ولی لازمه‌ی اینکه مؤثرتر باشیم و با قاطعیت و قطعیت شکست را به دشمن تحمیل کنیم؛ توجه بیشتر فرمانده‌ی دسته است، که چقدر کارایی دارد و چقدر کارها را می‌تواند انجام دهد. که اگر توجه کند، ان شاء الله خواهد شد. یکی دیگر از مهمترین مسایل در عملیات، هدایت نیروست. چون عملیات ما رزم پیاده و شبانه است و به علت اینکه زرهی نداریم یا کم داریم و به خاطر گستردگی عملیات، اتکاء ما به نیروی پیاده است و نیروی پیاده هم زرهی ندارند، در نتیجه از زره خدایی استفاده می‌کنیم، که همان تاریکی شب است. یعنی به دشمن نزدیک می‌شویم، نفوذ می‌کنیم، منهدم می‌کنیم، تا صبح؛ بعد از صبح کارایی ما به آن صورت نیست، عملیات متوقف می‌شود حالاً یا خاکریز زده می‌شود یا یک جایی پیدا می‌کنیم که در پشت آن موضع بگیریم، تا مجدداً شب بعد، در مراحل بعد، عملیات را ادامه بدهیم.

• تاکتیک شبانه

در این رابطه آن مقدار زمانی که در اختیار نیروی عمل کننده است، محدود است، از تاریکی شب تا روشنایی صبح، زمان محدود است. اگر در این زمان محدود، مسئولیتی که بر حسب توان نیروها مشخص شده است، انجام دادیم، رضایت خداوند را جلب کرده ایم. مسئولیت را انجام داده ایم، پیروزی هم حاصل است و وضعیت هم خیلی خوب است. ولی اگر قصور کنیم، مسئولیت را انجام ندهیم، زمان را از دست بدهیم، خدای نکرده برای اسلام شکست حاصل می شود. و این یک کار و نیتی نیست که در قلب شما برادران باشد، همه آمدند که اینجا برای اسلام پیروزی بیافرینند و نصرت بیاورند.

پس هدایت نیرو کار مهم است و باید با حرکت دادن و رساندن نیرو، دشمن را منهدم کنیم، پاکسازی کنیم، جلو برویم. نیرو باید حرکت کند و حرکت کردن نیرو با حرکت دسته است، که به عهده‌ی فرمانده دسته است. اگر فرمانده دسته به خوبی توجیه شود با شجاعت، قاطعیت و زمزمه کردن نام اراده بخش و قوت بخش خدایی، آن شب را عمل کند، هیچ ترسی ندارد، نفوذ هم می کند، حمله هم خواهد کرد، نیرو را هدایت کرده و خواهد برد. ولی خدای نکرده اگر کمی بی توجهی کند، بترسد، نمی دانم ۲ نفرش زخمی شد، ۲ نفرش شهید شد، نیرو زمین گیر شود و دیگر نمی تواند حرکت و عمل کند و نمی تواند نیرو را هدایت کند و نیرو را به هدف برساند.

پس مهمترین وظیفه چیست؟ هدایت نیروست. با شعار، با روحیه دادن، با فریاد یا الله، یا مهدی و با تکبیر، نگذارد نیرو زمین گیر شود، نیرو را به سمت هدف راهنمایی بکنید. و بعضی از تیپ‌ها

و لشکرهایی که برادران می شناسند و معروف است و در عملیات ضربتی و با سرعت عمل می کنند، این از سرعت عمل فرمانده دسته ها و فرمانده گروهانها است. مأموریت که مشخص شد، «أَعَزَّ اللَّهُ جُمُجُمَتَكَ» فرماندهان سرهایشان را به خدا می سپارند، می افتد جلوی نیرو و به سرعت حرکت می کند. توقف کردن، زمین گیر شدن، سینه خیز رفتن یا آهسته رفتن در کار اینها نیست. دیده ایم، بعضی از لشکرها هستند، شبانه تا ۳۰ کیلومتر پیشروی می کنند.

همه ی نیروها مسلمانند، همه بسیجی هستند، آموزششان یکی است، خورد و خوراکشان یکی است، پس چطور شده که یک عده با این سرعت و با قدرت و کارایی عمل می کنند، ولی بعضی هاشان ضعیف عمل می کنند.

این سؤال به فرمانده دسته و فرمانده گروهان برمی گردد. فرمانده دسته و فرماندهان گروهان و گردان هم در داخل نیروست و با درگیری پیشاپیش نیرو حرکت می کند و نمی گذارد که نیرو زمین گیر شود، از تاریکی شب استفاده کرده، نفوذ می کند. اینکه پنج تا خمپاره آمد، ده تا خمپاره آمد، بماند، نه آتش تیربار آمد، بخوابید زمین، هیچ کار نکنید، نه آتش تیربار آمد، می گوید، بخوابید زمین، به آرپی جی زن می گوید: دو تا آرپی جی بزن، به تیربارچی می گوید: یا الله، شلیک کن و به نیرو می گوید حرکت کن و غیره، به این ترتیب، نیروها را پیش می برد. و واقعاً در عملیاتها دیده ایم، حالا شاید اسم بردن کار درستی نباشد، بعضی از لشکرها و تیپها هستند که کارهای بزرگی انجام می دهند.

پس یکی کشیدن نیروست که فرمانده در اثر فشار دشمن،

آتش دشمن، موانعی که در پیش دارد، خودش نسبت به عملیات و مسئولیت و وظیفه‌ای که دارد توجیه باشد، از پشت آن تپه می‌رود، از داخل آن کانال می‌رود، ۲ تا کانال رد می‌شود، به جاده‌ی آسفالته می‌رسد، این کار را می‌کند، آن کار را می‌کند، خودش توجیه می‌شود، نیروهایش را هم تا حدی توجیه می‌کند، پیشاپیش نیروهایش بدون توجه به اینکه خمپاره می‌آید، آتش دشمن می‌آید، چه کار کنیم؟ مانده‌ام، گم شده‌ام، حرکت می‌کند، به آرپی چی زن، دستور آتش می‌دهد. تیربارچی اش را توجیه می‌کند. تانک که شب کارایی ندارد، تانک در شب چه می‌خواهد بکند، یا فرار می‌کند و یا می‌ماند و منهدم می‌شود. فقط می‌ماند سنگر دشمن که اگر پنج تا آرپی چی انداخته شود یا دو تا خمپاره بیافتد، از بین خواهد رفت. پس برای اینکه از خمپاره و آتش دشمن خلاص شوید، باید سریعاً نیرو را به دشمن نزدیک کنید. هرچه نیرو به دشمن نزدیکتر شود، از آتش خمپاره و توپی که از عقب می‌زنند راحت می‌شوید. می‌ماند کالیبر کوچک، تیربار، آرپی چی که این تیربار و آرپی چی در دست شما هم هست، در دست دشمن هم هست، ولی در شما چیزی هست که در او نیست و آن ایمان است. اگر به ایمان مسلح شوید، بدانید که پیروزی نزدیک است، ان شاء الله، بیش از این مزاحم اوقات عزیزان نمی‌شوم و شما را به خداوند رحمان می‌سپارم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.



سخنرانی هفتم
در جمع رزمندگان گردان ابا عبدالله علیه السلام
(ضد زره و آرپی چی زن) ۱۳۶۱/۱۱/۱۴

محورهای سخنرانی:

- نیروی پیاده دشمن قادر به عملیات نیست.
- کشورها حتی سیم خاردار هم به ما نمی فروشند.
- این سلاح‌ها وسیله‌ای برای نمایش قدرت اسلام هستند.
- ما نمی‌خواهیم از آمریکا و شوروی تانک بخریم.
- شما آرپی چی زن‌ها نیروی با جسارتی هستید.
- اسلام آمد تا قومیت‌ها و نژاد پرستی را از بین ببرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

می دانم که یقیناً خسته شده اید و بنده هم نمی خواهم بیشتر خسته تان بکنم. گویا مساله ای پیش آمده بود، می خواهم در رابطه با این مسایل شما برادران را توجیه نمایم، برادران عزیز می دانند که در جنگ یکی از مطالبی که لازم است برآورده شود و نسبت به آن توجه شود، این است که ما بینیم که دشمن از چه نوع سلاح هایی برخوردار است و در مقابل آن سلاح های دشمن، ما باید چه سلاح هایی برای خودمان تهیه کنیم و مورد استفاده قرار دهیم. در عرض مدت چند سال جنگ به این تجربه رسیده ایم که نیروی پیاده دشمن قادر نیست در مقابل نیروهای پیاده ما عملیاتی انجام دهد و مقاومت بکند و تا به حال دیده نشده است که نیروی پیاده دشمن عمل بکند و مواضع و خاکریزهای ما را تصرف بکند و به اشغال خودش در بیاورد.

ما فقط تهدیدی که از طرف آنها می شویم از طرف واحدهای زرهی دشمن می باشد. و کارایی آن هم فقط در روز است و در شب به غیر از آهن پاره چاله کنی هیچ خاصیتی ندارد و نه جایی را می بیند و نه قادر است مانور دهد و نه می تواند کاری را انجام دهد. اگر در روز هم ما قادر باشیم موضعی یا خاکریزی برای خودمان تهیه کنیم و نیروهای ما پشت آن موضع بگیرند، در این صورت هم باز این نیروی زرهی دشمن کارایی نخواهد داشت و تا به حال هم دیده نشده است که واحدهای زرهی دشمن به خاکریزهای ما حمله بکنند و این خاکریز را از دست ما بگیرند و به تصرف درآورند. لذا در مقابل تهدیدی که از طرف واحد زرهی دشمن می شویم، ما باید چه کار بکنیم؟

ما باید یکسری سلاح‌هایی تهیه کنیم تا با تکیه بر قدرت لایزال الهی با آن سلاح‌ها جلوی حرکت دشمن را بگیریم. خوب چه باید بکنیم؟ در مقابل تانکهای دشمن، تانک می‌خواهد که جلوی دشمن بایستد. آیا ما این تانک را داریم؟ نه که نداریم! آیا برویم بخریم؟ به ما که نمی‌فروشند. می‌گویند شما که می‌گویید استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی! پس بروید خودتان تانک تهیه کنید.

خوب ما که نمی‌خواهیم از آمریکا تانک بخریم و از شوروی هم که نمی‌خواهیم تانک بخریم و سایر کشورها هم به طریقی به این دو کشور وابسته هستند و اگر بخواهیم برویم و بخریم هم فرضاً حالا پول نقد توی دستهایمان باشد، باز اینها به ما نمی‌فروشند. این ماشینهای تویوتا که در اختیار برادران است که قدرشان را باید بدانید که با چه مشقت و سختی‌هایی ما اینها را از طریق واسطه‌ها و دلالهای بین‌المللی با قیمتهای خیلی بالا به دست ما می‌رسد، تازه اینها ژاپنی هستند، پس بنابراین اینها با قیمت بالا و خیلی سخت تهیه می‌شوند در صورت عملیات و داشتن پیروزی یک مقدار به ما می‌دهند، موقعی که عملیات نیست می‌گویند جمهوری اسلامی از بین رفتنی است باقی نمی‌ماند، چرا ما به اینها جنس بفروشیم؟ چرا ما اینها را تقویت کنیم؟

البته در خیال باطل خودشان اینگونه فکر می‌کنند بنابراین تانکها و زرهی که در اختیار داریم یکسری شان آنهایی هستند که از زمان شاه باقی مانده‌اند که عمدتاً آنها هم ناقص هستند، موقعی که خراب می‌شوند قطعات آنها را نداریم و پیدا نمی‌شوند که تعمیر بکنیم و یک تعداد هم غنیمتی هستند که آنها هم به آن صورت که به آنها تکیه بشود در مقابل حملات دشمن، نمی‌شود به آنها دل بست

و امید ما فقط نیروی پیاده هست و حملات عمده و نیروهای ما روی این نیروی پیاده برنامه ریزی می شود، لذا باید سلاحی در دست ما باشد که در مقابل تهدید واحدهای زرهی دشمن بتوانیم مقاومت بکنیم و حملات دشمن را دفع بکنیم. ساده ترین و قابل ترین، همان آرپی چی است که در خدمت برادران وجود دارد که اینها هم توان ایران می باشد. در مقابل تهدید دشمن بتوانیم مقاومت کنیم.

حملات خودمان را در شب انجام بدهیم، دشمن را در جایی متوقف بکنیم که خاکریز بزنیم و نیروها در پشت آن موضع بگیرد و دفاع بکنیم. شب که شد مجدداً حملات خود را ادامه بدهیم و به پیش برویم. این یک مساله ای است که مسئولین نظام ما به این رسیده اند و به ما هم دستور بود که واحدهای آرپی چی زن داشته باشیم. به طور مثال ما در عملیات رمضان در تیپ عاشورا یک گروه آرپی چی زن داشتیم و این یک گروه به اندازه سه گردان پیاده کارایی داشت. این گروهان فقط صد نفر بودند، به جای هزار نفر کارایی داشتند. هر کجا پاتک دشمن شروع می شد، دسته دسته می فرستادیم و با تاکتیک ویژه ای به صورت رگباری و هماهنگ شده، شلیک می کردند. وقتی چند تانک دشمن را می زدند، بقیه شروع به فرار می کردند. خلاصه این دسته های آرپی چی زن بهترین کارایی را داشتند و ما بهترین نتیجه را می گرفتیم. واقعا شما هم مثل آنها هستید. خیلی شجاع و متعهد و نیروی با جسارتی هستید. در هر گردان پیاده ما ۲۷ قبضه آرپی چی وجود دارد، آنها هم وقتی در وسعت ۱،۵ کیلومتری پراکنده می شوند، تاثیر چندانی ندارند و آن آتش متمرکزی که ما لازم داریم اینها تامین نمی کنند و تانکهای دشمن از بین اینها نفوذ می کنند و نزدیک می شوند ولی در این

گردان نزدیک به صد قبضه آرپی چی وجود دارد یعنی حدوداً سه برابر گردان‌های پیاده.

ان شاء الله با رشادتی که از خودتان نشان می‌دهید در مواضع مختلف، جلوتر از خاکریزهای خط اول در چاله‌ها و گودالهایی که ایجاد می‌شود یا وجود دارد، به داخل آنها می‌روید و منتظر می‌شوید که تانکهای دشمن برسد؛ به ۲۰۰ متر یا ۳۰۰ متری که می‌رسند هماهنگ با یک تکبیر، بلند می‌شوید و به تانکهای دشمن آتش می‌ریزید و وحشتی در بین دشمن ایجاد می‌کنید. وقتی ده قبضه یا پانزده قبضه با هم از نقاط مختلف شلیک بکنند خیلی با عظمت است. اگر هم این حرکت با توکل بر خداوند متعال باشد، خوبی در دل دشمنان می‌اندازد و قدرت و تهوّر روحیه‌ای به دل و قلب مسلمین می‌دهد.

اصل درگیری، پیروزی و مقابله با دشمن است، این سلاح‌ها هم وسیله‌ای هستند که قدرت مسلمین را نمایش می‌دهند. ان شاء الله شما برادران عزیز هم یک واحد هستید که پشتیبانی کننده لشکر هستید یعنی سه تیپ را از نظر تانک‌های دشمن پشتیبانی کنید. ان شاء الله اگر تهدیدی از طرف زرهی دشمن شد و نیاز شد آن خط تقویت بشود و حملات دشمن دفع بشود و بعد از رفع پاتک دشمن به عقب برگردید و دوباره تجدید سازمان بکنید و برای ماموریت دیگر آماده بشوید، آماده باشید. به نظافت سلاح‌ها وقت بگذارید. فرماندهان ما با توجه به شرایط تحمیلی جنگ، نبودن وقت برای آموزشهای کلاسیک اجباراً با اخذ تجربیات میدانی، عملیات جبهه را محلی برای آموزش و فارغ‌التحصیلی انتخاب می‌کنند و به جمله امام اشاره می‌کنم که این جنگ برای ما نعمت بزرگی

بود یکی از نعمت‌های جنگ این بود که ملت ایران را رزمنده کرد
 سلحشورش کرد، فرماندهان تربیت شده و مسئول تربیت شده
 تحویل می‌دهد.

ما سعی می‌کنیم برادرانی که برای مسئولیت انتخاب می‌کنیم
 ضمن دارا بودن تجربیات عملیاتی و نظامی متعهد و از نظر اخلاق
 خوب باشند گردان آرپی چی هم به نسبت ویژه بودن مأموریتش
 باید فرماندهی قوی، مطمئن و زبده داشته باشد. که اوصاف یک
 فرمانده خوب که تقوا، ایمان و شجاعت است را داشته باشد و نباید
 بحث ناسیونالیستی و شهری بازی مد نظر باشد، خدای نکرده نباید
 اینجوری باشد این مساله که مورد رضای خداوند متعال نیست.
 پیامبر ما عرب است یعنی زبانم لال، ما اگر بخواهیم مسایل را مطرح
 بکنیم آن موقع ما باید بگوییم که این پیامبر ما باید ترک زبان می‌شد و
 از میان خودمان می‌شد، این مسایل اصلاً مطرح نشود.

اسلام آمده است که این قومیتها و نژاد پرستی‌ها و این شهری و
 آن شهری و این قوم آن نژادها را از بین ببرد بین بندگان خدا که هیچ
 فرقی وجود ندارد، در میان آنها هیچ برتری وجود ندارد مگر تقوای آنها
 و خدا ترس بودن آنها و میزان، نزدیکی آنها به خداوند متعال است و
 اجازه ندهید کسی از بیرون و خارج از گردانتان این مسایل را مطرح
 کند. ان شاء الله باید با قدرت و با اراده و توانمند، با توسل به دعاها و
 ائمه اطهار علیهم‌السلام و با بالا بردن جو معنوی آماده بشوید که مأموریت‌های
 حساس و ویژه را انجام بدهید. بین خودتان و همدیگر محبت و به
 فرماندهانتان علاقه و عشق بورزید و برادر صمد سپهری را به عنوان
 فرمانده این گردان معرفی می‌کنم خداوند یار و یاورتان باشد.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

سخنرانی هشتم
بعد از عملیات والفجر یک
و مجوز مرخصی برای نیروها ۱۳۶۲/۰۱/۲۸

محورهای سخنرانی:

- با پایداری راه شهدا را ادامه می دهیم.
- با استقامتتان به دشمنان نشان دادید که مومن واقعی هستید.
- پیام شهدا را به دیگران برسانید.
- فاصله دنیا و آخرت کوتاه است.

- خودتان را برای عملیاتهای آینده آماده کنید.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خُوفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ.

با درود و سلام به پیشگاه والای مولا امام زمان () و نایب برحق او امام بزرگوار، امید مستضعفان عالم و فرمانده کل قوای اسلام، امام خمینی و به یاد شهدای عزیز و همچنین عزیزان مجروح و جانبازان جنگ تحمیلی و با عرض سلام به خدمت برادران گرامی. قبل از آغاز عملیات صحبتی داشتیم و مزاحم وقت برادران شده بودم، چهره‌هایی در آن جمع بودند که الان در نزد خدا هستند و در نزد او روزی می‌خورند، برای شما بشارت می‌دهند بهشت را و می‌گویند: «جای ما خیلی خوب است و منتظر هستیم که بعد از ما شما هم بیایید» و جای افسوس است برای ما که این عزیزان رفتند و به درجه‌ی اعلای انسانیت رسیدند و ثابت کردند که هنوز هستیم و ان شاء الله ما نیز با یاد و خاطره‌هایشان همچنان هستیم و با پایداری راه آنان را ادامه خواهیم داد و ان شاء الله توفیقی هم حاصل شود که شهادت نصیب ما گردد.

• شهیدان منتظر ما هستند

برادران گرامی، الان که بعد از عملیات است و در اینجا حضور دارید، بدانید که لبیک گفته بودیم برای خدا و شرکت کرده بودیم در عملیات اخیر و الان شما هم در صف بهشتیان هستید. شما که اجرا کردید حکم خدا را و به دشمنان اسلام یورش بردید، کشتید

آنها را و سنگرهایشان را فتح نمودید و سختی‌های شرایط را تحمل کردید. در این چند روز با استقامت‌تان به دشمنان نشان دادید که مؤمنان واقعی‌الله چطور هستند و دشمنان اسلام دانستند و بعد هم بدانند که با چه کسانی رو در رو هستند.

شما هم بار دیگر در جهت سرافرازی و برافراشته شدن پرچم اسلام عمل کردید. شهیدان عزیز با جان‌شان و شما هم با تلاش‌تان بار دیگر پرچم اسلام را برافراشتید. برادران، این عزیزان، شهید و مجروح شدند و رفتند و مسئولیت ما چند برابر شد. افسوس که آنها رفتند و ما باز ماندیم. ببینیم که خداوند متعال در قرآن کریم در این باره چه فرموده است؟ فرموده است، شما این طور حساب نکنید آنهایی که در راه خدا شهید شده‌اند، مرده‌اند؛ نه، نمرده‌اند بلکه آنها شهید و زنده هستند و در نزد خدای خود روزی می‌خورند و شاد هستند به اینکه خداوند از فضل خود به آنها عطا کرده است و مژده می‌دهند برای کسانی که هنوز در پشت سر آنان هستند و به آنها نه پیوسته‌اند که اگر چند نفری از ما در میان شما نباشد، شما اندوهگین نباشید و منتظر هستیم که بعد از ما شما هم بیایید. این مژده‌ی شهداست برای ما طبق آیه‌ی قرآن کریم، شادمان و خوشحال هستند و خداوند متعال اجر مؤمنان را تباه و ضایع نمی‌گرداند. می‌دانید که چندین آیه از قرآن کریم درباره‌ی شهدا و کسانی است که در راه خدا جهاد و جنگ نموده‌اند و منتظر شهادت هستند. ان شاءالله ما این روزها و این لحظات را به خصوص آن لحظات که در ارتفاعات بودید و شب و روز در زیر آتش دشمن بودید و عزیزان و برادرانتان در کنار شما شهید می‌شدند. از یاد نبرید و بدانید که به حکم خداوند متعال، آنها به بهترین جایگاه عروج کرده‌اند و به

آرزوی خود رسیده‌اند و در نزد خدا روزی می‌خورند و به ما بشارت می‌دهند که نترسید و اندوهگین نباشید و منتظر هستیم که بیایید. شکر می‌کنیم به درگاه خداوند متعال که این رزمندگان هرچه در توان داشتند، زیر آتش شدید دشمن برای پیروزی اسلام به کار بستند و الحمدلله پیروزی آفریدند. به این جهت می‌گویم شدید که هر قدر زحمت و شدت کار در این دنیا بیشتر باشد، ثواب و رحمت در آن دنیا بیشتر خواهد بود. اگر چیزی را مشکل به دست آوریم، در دنیای آخرت خداوند بسیار سهل و آسان به حساب ما رسیدگی خواهد کرد و به همان نسبت بهره‌مند خواهیم شد از نعمت‌های او، برعکس، اگر رنج کار برای رسیدن به هدف کمتر و همواره در راحتی و رفاه باشیم و سختی نکشیم، باید بدانیم که در آن دنیا رسیدگی به حساب‌هایمان با سخت‌گیری انجام خواهد پذیرفت. لذا به این جهت می‌گویم با شدت عملی که دشمن هرچه در توان داشت، سیم خاردار کشید و میدان مین تشکیل داد و به مدت دو تا چهار روز بعد از شروع درگیری توپخانه و خمپاره‌اش موانع ما را کوبید. ولی شما برادران و شهدای این عملیات، تحمل کردید و ایستادید و سنگرهای دشمن متجاوز را فتح نمودید و برای اسلام عزت و عظمت آفریدید و من کوچکتر از آنم که از شما تشکر کنم. تشکر شما نزد خداست و نویدها و مژده‌ها که خداوند متعال داده، برای شماست.

پس ان شاء الله برادران با این خاطره‌ها و با این صحنه‌ها که دیدند همواره به یاد شهدا باشند. در شهر و روستاهای شان و در هر جا و به همه‌ی آشنایان پیام آنها را برسانند و مبلغ جبهه‌ها باشند

و مشوّق جذب آنها جهت ادامه‌ی راه شهدا و رسیدن به کربلا و قدس باشند ان شاء الله.

• سفارش به رزمندگان

چند نکته دیگر که تذکر آنها لازم است، به عرض برادران می‌رسانم. نکته‌ی اوّل اینکه با پایان یافتن انجام وظیفه و شرکت در عملیات، وظایف ما پایان نمی‌یابد، حتی اگر به خانه‌ها، روستاها و شهرهای مان برگردیم ایثار و فداکاری در جبهه‌ها را به پشت جبهه‌ها هم منتقل کنیم. شاید برخی نارسایی‌ها در جبهه وجود داشته است که طبیعی است، با بزرگ جلوه دادن آنها خدای نکرده دلسردی در مردم و نوجوانان که رزمندگان فردا هستند، به وجود نیاوریم. هر خوبی و فداکاری که بود، از آن شما برادران است و هر نارسایی و خدای نکرده بدی بوده، از طرف ماست. به زیارت مزار شهدا برویم و از خانواده‌های شهدا و مفقودین دلجویی کنیم و شجاعت و دلوری و ایثار آنها را به پشت جبهه منتقل کنیم تا فرزندان آینده‌ی کشور اسلامی نسبت به شهدای جنگ و جبهه احساس افتخار کنند.

حقیقتاً هم شهدای ما با وجود همه‌ی سدها و موانع نظامی، شجاعانه نبرد کردند و آخر سر هم حکم خداوند را لبیک گفتند و دشمن را از مواضع خود عقب راندند. بسیاری از شماها در مورد شجاعت، شهامت و حسّ جانبازی بیشتر از من می‌دانید، چرا که در کنار هم‌زمان شهید حضور داشتید و دوش به دوش آنان برای مضمحل کردن دشمن پیکار می‌کردید. این را بگویید تا خانواده‌های شهدا بدانند که فرزندانشان در راه اسلام و تحقق اهداف اسلامی از هیچ ایثاری دریغ نکرده‌اند و برای مردم مسلمان

و کشور اسلامی افتخار آفرینی کرده‌اند. در جبهه حالاتی وجود دارد که انسان در پشت جبهه آنها را احساس نمی‌کند. شما خودتان دریافته‌اید که فاصله‌ی دنیا و آخرت چقدر کوتاه است.

بنابراین، اگر ناراحتی دیدید و یا خدای نکرده برخوردهایی بوده، با مُنتهای بخشنندگی، گذشت کنید و بدون ذره‌ای کینه به یکدیگر اینجا را ترک کنید اگر کم‌کاری و یا قصوری هم از جانب ما بوده، خداوند ما را ببخشد.

بعد از اتمام هر عملیات، نیروهای هر واحد، تیپ و لشکری که عملیات را انجام داده، منطقه را ترک می‌کنند و وسایل و امکانات خود را جمع‌آوری و تعمیر می‌کنند و جای کسانی که شهید و یا مجروح شده‌اند را پر می‌کنند و آماده می‌شوند که دوباره عملیات انجام دهند. ما هم این فرصت را داریم که آماده شویم و دوباره عملیات را شروع کنیم. بنابراین، به واحدهایی که در عملیات بودند، مرخصی و یا کسانی که تازه آمده‌اند و مدّت مأموریت آنان کمتر از یک ماه است، تسویه داده خواهد شد تا بروند به مشکلات و کارهای خود رسیدگی کنند تا دوباره بیایند و در جبهه‌ها حضور داشته باشند.

چون این برادران از طبقات پایین جامعه می‌باشند، لذا به این برادران مرخصی داده خواهد شد تا کارهای شخصی خودشان را مثل کشاورزی و هر کار مثبت دیگری که خدمت به مملکت اسلامی است، انجام دهند. به برادران به این جهت مرخصی می‌دهند که شرکت آنها در کارهای تولیدی هم از کار جبهه کم‌فضیلت نیست و عده‌ای هم با ما می‌مانند و کمک می‌کنند تا این منطقه را آماده سازیم. ان شاء الله برادران با شادی تمام و با توانایی و

بزرگواری که در منطقه داشتند با دلگرمی و پشتکاری که دارند برای
جبهه‌ها نیرو جمع‌آوری خواهند کرد تا برای عملیات دیگر آماده
شویم.

والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته

سخنرانی نهم
در صبحگاه مشترک لشکر ۳۱ عاشورا
۱۳۶۲/۳/۲

محورهای سخنرانی:

- اهمیت نظافت در اسلام.
- لشکر متعلق به همه است و یک نفر وارث این لشکر نیست.
- تعمیرگاه، انبار و اردوگاه را برای لشکر آماده کرده ایم.
- جسم را در راه کار برای خدا به کار ببرید.
- اهمیت به نماز جماعت و مطیع امر خداوند بودن.
- هیچ مسئولی مجاز نیست در موقع نماز کاری به شما محول کند غیر از نگهبانی.

بسم الله الرحمن الرحيم

• اهمیت نظافت

چند تذکری دارم که در عرض چند دقیقه به خدمتتان عرض می‌کنم. ان شاء الله کارهایی که مشخص و به برادران محول شده، انجام می‌دهند. البته مطلب زیاد است، منتهی برخی از آنها که اهمیت بیشتری دارند و شدیداً گرفتار آنها هستیم که مورد تأکید است و ان شاء الله باید توجه کافی به این موارد بشود. برادرانی که معتقد به فرمایش پیامبر ﷺ هستند که می‌فرمایند: «النظافة من الایمان» و ما باید به آن عمل کنیم، دستهایشان را بلند کنند. همه‌ی رزمندگان دستهایشان را بلند می‌کنند، خوب، یقیناً خداوند این صحنه را مشاهده کرد و شما عزیزان هم همدیگر را دیدید.

پیامبر گرامی ﷺ فرموده: «التظافه ی من الایمان» یعنی اگر پاکیزگی و نظافت نباشد، کسالت و ضعف بر ما حاکم می‌شود و سلامتی فردی و عمومی به خطر می‌افتد. اگر یک مقدار انصاف داشته و توجه کنیم، زمانی که در خواب نیستیم، مطمئناً به این مسأله اقرار می‌کنیم. محیطی که در آن هستیم، مربوط به خودمان است و در حقیقت اینجا خانه‌ی دوم ماست. سه یا شش ماه و یا آنهایی که یک سال و دو سال در اینجا هستند، این مدّت، عمر کمی نیست. مخصوصاً حالا که عمرها کوتاه است. یک قسمت از عمرتان را اینجا هستید و انسان در هر جایی که مدّتی ماندگار باشد، آن محیط مربوط و متعلق به او شده و خانه‌اش محسوب می‌شود. و اگر خانه پر از زباله باشد و هر چیزی که می‌خوریم دور بیندازیم یا مثلاً ظرفها نشسته و آشغال و خرده‌ریز، روی زمین و همه جا پخش و پلا باشد و خانه در هم ریخته و هیچ چیز جای

مشخصی نداشته باشد، مادرمان ما را از خانه بیرون می‌کند و یقیناً وضع ما را قبول نمی‌کند.

بنابراین، همان طوری که برادران شهادت داده‌اند و دستشان را بلند کردند ان شاء الله بایستی در محیطی که هستیم و متأسفانه در مدت کوتاهی که هوا گرم می‌شود، اینجا مرکز پشه و مگس خواهد شد، بهداشت را تا حد کمال رعایت نموده و نظافت آن را حفظ کنیم. البته یکسری اقداماتی هست که باید از طرف خدمات و مسئولان مربوطه صورت پذیرد. ولی کارهای زیادی که سبک، عملی و شخصی است، باید از طرف برادران اقدام شود.

یعنی اینجا افراد خاصی وجود ندارند که بیایند و محیط را تمیز کنند. اینجا خانه ماست و هر مسلمان هم مؤظف است، خانه‌اش را نظافت کرده و آن را تمیز نگه دارد. به خصوص که در اینجا در بین برادران ارتشی هستیم. البته در زمان قدیم این طور نبود که به ایشان یاد بدهند «النظافه ی من الایمان» بلکه این طور بود که سرگروه‌بان زمانی که دستور می‌داد که ته سیگار یا چوب کبریتها را جمع کنید، از ترس او هم تمیز و هم جمع می‌کردند و اگر نگاه کنید خواهید دید که به آن عادت کرده‌اند، لباسشان و پوتینها و محیطشان تمیز است، ولی متأسفانه ما مسلمانان که از نظر اعتقادی مدّعی هستیم که در این موارد مطالب زیادی داریم و می‌دانیم و اعتقادی هم عمل می‌کنیم و از نظر عمل باید از آنهایی که این مسایل را با چوب تعلیم آموخته‌اند، متمایز باشیم، ولی متأسفانه عملاً ضعیف هستیم. باید به هیچ وجه این طور نباشد. تک تک برادران باید برای خودشان نگهبان باشند و هر کاری که مربوط به نظافت می‌شود، افراد باید خودشان انجام دهند و اصلاً خوشایند نیست که هر روز

ناظر این وضع باشیم و خود در میان زباله چپ و راست راه برویم و این مسایل را چندان بی‌اهمیت تلقی کنیم که برای ما به یک عادت تبدیل شود. البته صحبت زیاد شده و باز می‌شود صحبت کرد، اما باید ان شاء الله عمل کنیم.

• اهمیت کار

مطلب دوّم، تا چند روز یک فرصت کوتاهی هست تا نیروهایی که در مرخصی هستند، برگردند، یا نیروهایی که اعزام می‌شوند بیایند اینجا، تا مجدداً کارهایی که مربوط به واحدهاست انجام پذیرد. در این فرصت کوتاه یکسری کارها را ما انجام داده‌ایم. از قبیل تعمیرگاه و انبارهایی که برای تدارکات ساخته‌ایم و یا درصدد ساخت آشپزخانه و اردوگاه هستیم و تمام اینها که تشخیص داده شده در جهت بهبود وضعیت لشکرمان می‌باشد و باید انجام پذیرد. بخشی از اقدامات آغاز شده، منتهی انجام این کارها مربوط است به همه‌ی ما یعنی لشکر متعلق به همه‌ی ماست، یک نفر وارث لشکر نیست بلکه همه‌ی برادران اعم از رسمی، مشمول و بسیجی مسئول تمام امور لشکر هستند؛ به خصوص اموری که ضروری است و باید انجام دهیم. اصلاً شایسته نیست که ما مسلمان و زنده باشیم و شاهد این باشیم که وسایلمان به خاطر نبود یک تعمیرگاه مناسب از بین برود و یا اینکه برای وسایل تدارکات و تبلیغات انباری نباشد. و وسایل بیاید اینجا از هم پاشیده شود و یا خاک آلود شده و در اثر بی‌صاحبی از بین برود؛ یا آشپزخانه‌ای که بتواند در هر وعده غذا را تأمین کند و غذایش هم مرغوب و مطلوب باشد.

به خاطر بُعد مسافت که در حال حاضر غذا از مسافت طولانی،

شهرستان آورده می‌شود. و در این مدّت، غذا فاقد کیفیت است و فاسد می‌شود. یا آشپزها فرصت پخت درست را نداشتند، لذا لازم است آشپزخانه‌ای در این محل دایر شود. و یا برای آموزش و پیشرفت برادران باید در اینجا محلی به عنوان اردوگاه وجود داشته باشد و یا اگر در خط مقدم می‌خواهیم کانالی بکنیم و همه‌ی این امور مربوط به همه‌مان می‌شود و ما به همین جهت در اینجا حضور یافته‌ایم. یعنی تمام اعمالی که موجب پیشرفت اسلام و رسیدن به هدفمان می‌شود، باید انجام دهیم. بنابراین، برای مثال اگر گفته شد: امروز داوطلبانه ده نفر بتایی خواهیم کرد نباید تصوّر کنیم که آن کار، بیگاری و یا اجباری است و نباید بگوییم ما برای بتایی نیامده‌ایم و کار دیگری داریم. یا اگر قرار شده ده نفر کانال بکنیم، نباید احساس شود که من مسئول قبضه و یا فلان جا هستم، تمام کارهای موجود، مربوط به همه‌ی ما می‌شود و باید همگی آن را انجام دهیم.

زمانی که ما خودمان می‌توانیم کارگری کنیم، دیگر کارگر لازم نیست. مثلاً برای درست کردن آشپزخانه و یا محلی برای تعمیرگاه و یا چند سنگر و دستشویی لازم نیست که چند نفر کارگر بگیرند. کار مربوط است به همه‌ی ما و برادران باید خودشان داوطلب باشند و با صلاح دید مسئولان کارها را انجام دهند. با بازگشت برادران از مرخصی، فعالیتها قطعاً شروع می‌شود و دیگر فرصتی نخواهد بود. برادران حتماً باید خودشان داوطلب باشند و در انجام این امور احساس اجبار نکنند و بی‌میل و بی‌رغبت نباشند، با اشتیاق کامل انجام دهند. مثل کار شخصی خودتان و بلکه بیش از کار شخصی بدان اهمیت دهند، چرا که همه‌ی امور مربوط به لشکر

است، برای اینکه در وضع همه‌ی ما بهبودی حاصل شود بنابراین برادران بیشتر رغبت نشان دهند و در ذهنشان خطور ندهند که کارها تحمیل می‌شود. اعمال را عاشقانه انجام دهیم خدا هم که ماشاء الله این قدرت و زور و بازو را به ما داده، باید در راهش بکار بریم، خواب و استراحت، وقت مشخص و محدود دارد. مثلاً ما که اغلب از طبقه‌ی پایین هستیم، اگر داریم در خانه بخوابیم، پدرمان از خانه بیرونمان می‌کند و می‌گوید بیا این بیل و کلنگ و یا داس و فلان وسیله را بگیر و برو کار را انجام بده. این طور هست یا نه؟ مثل اینکه این طور نیست. هان پس حتماً شما را در خانه بیشتر دوست دارند و به کار نمی‌کشند، دلیلش هم این است که کمتر در خانه می‌مانید. [به لحن طنزآمیز] اگر بیشتر مانده بودید، نمی‌گذاشتند بیکار بمانید. خدا هم قبول نمی‌کند که ما بیکار باشیم. توانی که به ما داده، مربوط به ما نیست، ما چه کاره هستیم؟ این جسم را داده تا در راهش به کار ببریم. اگر تشخیص می‌دهید که آن را به غیر از راه خدا بکار می‌برید، پس بهتر است که بکار نگیرید و بخوابید زمانی که امورات مربوط به اسلام شد و قرار بر این شد که این جسم در راه خدا به کار گرفته شود، به هیچ وجه مانع نشوید. مثلاً پنج ساعت اضافه بخوابید تا چهار تا کار انجام نداده باشید. تمام کارهایی که در اینجا انجام می‌گیرد، به منزله‌ی عبادت است. البته خواب هم به اندازه‌ی نیاز عبادت است، ولی اضافه‌اش اسراف محسوب می‌شود و خداوند می‌فرماید: جای مسرفین مأوای بدی است.

• اهمیت نماز جماعت

مطلب سوم در رابطه با نماز جماعت می‌باشد. واقعاً شایسته ما نیست که اذان گفته شود، ولی مشاهده شود عده‌ای مشغول بازی

هستند، یا در اتاقشان هستند یا در حال رفت و آمد می‌باشند؟ از پیامبر ﷺ نقل شده است که می‌فرمایند: با یهود اَمّت من رفت و آمد نکنید، یعنی قطع رابطه کنید. از پیامبر ﷺ پرسیدند یهود اَمّت شما کیستند؟ فرمودند: «آنهايي که اذان و اقامه را بشوند ولی در نماز جماعت حاضر نشوند». برادران توجه داشته باشند حضور ما در اینجا زمانی ارزش دارد که کاری به نفع اسلام انجام دهیم و آن کار هم زمانی ارزشمند است که مورد قبول خداوند باشد و نظر لطفی به این جمع داشته باشد و اگر غیر از این باشد، هیچ فایده‌ای ندارد یعنی تنها با زور و بازوی ما مسأله صدام و جنگ تحمیلی و همچنین مسأله‌ی ابرقدرتها حل نمی‌شود. زمانی حضور ما ارزش دارد و کارساز است که واقعاً رضایت خداوند به دست آید و رحم و رحمت خداوند شامل حال ما شود. در صورت عدم رضایت خدا فایده‌ای نخواهد داشت، غیر از اینکه لباس و پوتین پاره کنیم، غذا بخوریم کار دیگری انجام نداده‌ایم، و زمانی خداوند متعال به ما رحم می‌کند و لطف و عنایتش را شامل حال ما می‌گرداند که واقعاً مطیع امر خداوند مَنّان باشیم و دقیقاً تکالیف خداوند را انجام دهیم. زمانی خداوند عنایتش را شامل حال ما می‌گرداند که ببیند برادران نسبت به واجبات و نماز جماعت بی‌توجه و گریزان نیستند. پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم‌السلام نسبت به ادای این امر نماز جماعت این همه تأکید می‌کنند. به احادیث نگاه کنید، فرمایش پیامبر ﷺ است که چقدر به نماز جماعت اهمیت قائل است. و عده‌ای که نسبت به نماز جماعت اهمیت قائل نباشند را یهودی قلمداد می‌کند و می‌فرماید با آنها قطع رابطه کنید. شایسته نیست که واقعاً اذان گفته شود و ما مشغول کارهای دیگری شویم. برادران

دقت و توجه کنند که اگر معنویت در کار ما باشد و در دانشگاه مقدّس حضور داشته باشیم، باید به اعمالمان دقت کنیم و یکی از این دقتها هم مربوط به نماز جماعت می‌شود.

پس ان شاء الله توجه بیشتری می‌کنیم و زمانی که اذان گفته شد، هر کاری که در دستتان باشد به همه برادران اجازه می‌دهم احیاناً اگر مسئول واحدشان هم بگویند که نرو و این کار را انجام بده کار را به زمین بگذارد و به نماز جماعت بیاید. هیچ مسئول واحدی مجاز نیست در موقع نماز کاری به شما محوّل کند و بگوید نمازت را نخوان و این کار را انجام بده. البته غیر از نگرهبانی، یعنی غیر از ساعتی که نگرهبانی می‌دهند. پس ان شاء الله بیشتر به این مطلب توجه کنیم که خدای نکرده عدم رعایت و کم دقتی موجب عدم رضایت خداوند بشود و در صورت عدم رضایت و توجه به خدای متعال، تمام کارهای ما وقت تلف کردن خواهد بود.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

سخنرانی دهم

برای گردان حضرت ابوالفضل علیه السلام قبل از مرحله آخر عملیات والفجر چهار - ۱۳/۰۸/۱۳۶۲ ارتقاغات کله قندی

محورهای سخنرانی:

- اراده الهی در بازوی توانمند شما رزمندگان متجلی است.
- محکم و پابرجا حمله نمائید.
- هرکس در این راه شهید شود سعادت‌مند است.
- آماده برای مرحله آخر عملیات والفجر ۴ باشید.
- گردان حضرت ابوالفضل علیه السلام باید مثل او شجاع باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَزْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْنَا
مَتَى سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ
الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ
عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ^۱.

درود و سلام بر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ سرور شهیدان، صاحب
ایام محرم و روز عاشورا، روز نجات مسلمین و روز حیات ابدی
مسلمین باد. سلام بر امام امت، امید دل مستضعفان، سلام بر
شهادی پر ارج اسلام و جنگ تحمیلی و بخصوص والفجر ۴، سلام
بر رزمندگان شجاع و دلیر اسلام و سلام بر شما برادران عزیز.

به حول قوه الهی شما برادران عازم هستید که آخرین مراحل
عملیات والفجر ۴ را با پیروزی به اتمام برسانید. (رزمندگان اسلام:
ان شاء الله) من چند دقیقه مزاحم شما برادران می شوم. طبق روای
که همیشه هست و در شب عملیات دیداری از برادران می کردیم.
به این ترتیب هم این دیدار انجام می شود و هم چند مطلب را که
لازم است، به برادران بگویم، ان شاء الله امیدوارم همان طور که تا به
امروز عملیات والفجر ۴ با پیروزی انجام یافته و به کمک خداوند
پیروزی نصیب حال رزمندگان اسلام شده است، امشب هم کمک
خداوند بیشتر شامل حال رزمندگان اسلام و شما برادران باشد و
اراده الهی در بازوی توانمند شما رزمندگان شجاع، دلیر و مومن
متجلی شود و مشیت های محکم الهی بر سر صدامیان کافر فرود
آید و قدم به قدم برای نابودی صدام جلو برود. (حضار: ان شاء الله)
مسئولین حتما در مورد منطقه عملیاتی که چطور است و

۱. فرازی از زیارت عاشورا حضرت سیدالشهداء

مانور گردان‌ها و دسته‌ها به چه شکلی است؟ برای شما صحبت کرده‌اند، با این حال من هم چند دقیقه‌ای سریع می‌گویم ان شاء الله، لازم است برادرانی که رزمنده حسینی، دلیر و شجاع اسلام هستند، با قاطعیت و شجاعت و با تصمیم فولادینی که دارند، به دشمن حمله‌ور شوند. (حضار: ان شاء الله) و هیچ‌گونه مانعی از قبیل آتش، دید، کمین و سنگر دشمن نتواند از پیشروی شما رزمندگان جلوگیری کند شما باید با تکبیرهای محکم و با سلاح‌های اسلام که در دست دارید، سنگرهای دشمن را منهدم و متلاشی کنید.

- (حضار: ان شاء الله)

• تردید نداشته باشید

در زمان حمله خدای نکرده ثانیه یا دقیقه‌ای تردید به خود راه ندهید و دو دل نشوید. محکم و پا برجا حمله‌ور شوید و با صدای تکبیر، که این تکبیرهاست که دشمن شکن هستند حمله کنید، از اسنادی که در این عملیات بدست آمده، فرماندهان رده بالای عراق به یکدیگر گفته بودند که در این منطقه چهار لشکر مستقریم. که الحمدلله آنها متلاشی شده‌اند. آنها مجدداً لشکری دیگر آورده که ان شاء الله امشب آنها نیز متلاشی می‌شوند. (حضار: ان شاء الله)

یکی از فرماندهان عراق به فرمانده رده بالای خود این‌طور می‌گفت که من تعجب می‌کنم، سربازان عراقی ما در حمله انگلستان و در مقابل آنها محکم ایستادگی و جنگ کردند و از عراق دفاع کردند، ولی نمی‌دانم چطور شده که الان وقتی ایرانی‌ها حمله می‌کنند، با کوچک‌ترین حمله پا برهنه پا به فرار می‌گذارند. و تاب مقاومت در مقابل بسیجیان را ندارند. این غیر از این است

که خداوند متعال در دل آنها رعب و وحشت انداخته است؟ این قدرت الله اکبر است که سنگرهای محکم آنها را منهدم کرده و رزمندگان ما را پیروز می‌کند چون انگلستان از نظر سلاح مجهزتر و مدرن‌تر از ما است و ما با ابتدایی‌ترین امکانات و سلاح‌ها جنگ می‌کنیم. لذا ان شاء الله همان طور که قلب‌هایتان آماده است، با اراده‌ی محکم، و قدم‌های استوار و با صدای الله اکبر حمله‌ور شوید و مقاومت‌های جزیی دشمن اعم از تیربار و آرپی چی و چندگلوله توپ می‌باشد. اینها مقاومت‌هایی است که دشمن از خود نشان می‌دهد و دست و می‌زنند (هلله می‌کنند) اینها نباید مانع حرکت شما شوند، این مانور شجاعانه‌ای است، مخصوص رزمندگان اسلام است.

برادر من! شما حمله‌ور شوید و بدانید که تمام عملیات مثل زنجیر به همدیگر وابسته است. گردان شما خدای نکرده ذره‌ای سست نشود که به گردان دیگر صدمه وارد می‌شود، یعنی اگر گردان‌های لشکر ما سستی کنند، به تیپ‌ها و لشکرهای دیگر که با ما عملیات می‌کنند، صدمه وارد می‌شوند. ما راضی نیستیم یک برادر رزمنده مسلمان که در جبهه و جنگ حاضر شده عملی انجام دهد که به برادران دیگر صدمه برساند، هرگونه مقاومت جزیی که در جلو ببینید، ان شاء الله با صدای الله اکبر با صدا کردن امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام، یاد خداوند و این سلاح‌ها و گلوله‌هایی که شلیک می‌کنید و خداوند آن تیرها را هدایت می‌کند پس با یاد خدا این مقاومت جزیی دشمن را بشکنید و هدف‌هایی که برای شما تعیین شده را تصرف کنید، ان شاء الله که باعث شوید، گردان‌های بغل دست شما و یا تیپ‌ها و لشکرهای عمل‌کننده با کمک خودتان، با

گرفتن سریع اهداف و با قدرت عمل کردن سریع به اهداف خودشان برسند و صبح عملیات هیچ‌گونه نقص و عیبی در داخل نیروهای ما نباشد (حضار: ان شاء الله)

در اینجا آرایش دشمن پایگاه به پایگاه می‌باشد چنان که در منطقه آزاد شده مشاهده می‌کنید، در روی تپه‌ها به صورت پایگاه به پایگاه می‌باشند و گاهی هم جنگلی یا صاف می‌باشند....

برای تصرف پایگاه‌ها هر نیرویی که مشخص شده محکم از چند طرف (دو یا سه طرف) تقسیم شوید، وقتی چهار گلوله آرپی چی زدید، سنگرهای آنها خراب می‌شود و ان شاء الله پیروز می‌شوید (حضار: ان شاء الله) با قدرت عمل کنید آرایش دشمن مشخص است جایی که می‌برند تا برای شما نشان بدهند، مشخص است. حواستان جمع باشد، یکی دو نفر نیروی کمین یا فراری که در آنجا باشند یکی دو رگبار بزنید یا خمپاره و توپی بیفتد شما سازمان خود را حفظ کنید، هرکس در این راه شهید شود بزرگترین سعادت نصیب او می‌شود، هرکس هم باقی بماند، ثواب شهید را می‌برد و مجدداً در عملیاتهای دیگر شرکت می‌کند. (ان شاء الله).

او دین و رسالت خود را در راه خدا انجام داده است. بنابراین در دل رزمندگان اسلام هیچ خوف و ترسی از دشمن زبون و کافر بعضی، از نفرات، تانک، هلی‌کوپتر، تیر و گلوله آنها نیست و با یاد خدا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریح و کمک خواستن از آنها، تمام سلاح‌ها، تجهیزات، و امکانات آنها را به هم می‌زند و به دل دشمن خوف می‌اندازند، حتی اگر تعداد آنها از ما بیشتر باشد، ان شاء الله منهدم شده و مایوس می‌شوند یا اسیر، فراری و کشته می‌شوند. حضار: الله اکبر، خمینی رهبر. مرگ بر ضد ولایت فقیه، درود بر رزمندگان

اسلام، سلام بر شهیدان، مرگ بر آمریکا، مرگ بر شوروی، مرگ بر منافقین صدام، مرگ بر اسرائیل غارتگر.

برادران! چون امشب ماه نیست و تاریک است، فاصله ای که باید لازم

است، را مراعات کنید که گم نشوید. اگر جدا شده و گم شدید، به وسیله بی سیم راه را ادامه دهید.

اگر مسیر عمومی را نشان دادند، در یک جا زمین گیر نشوید تا این نیرویی که مشخص شده، به یک جا حمله کند و راکد نماند، ارتفاعات دشمن مشخص است تماما در هر سمت قرار بگیرد به طرف بالا حرکت کنید، یعنی دشمن در بالای ارتفاع است. شما هر کجا بمانید پراکنده شدید، وقتی فرمانده شما زخمی یا شهید شد یا بین شما فاصله افتاد، برای این که از نیرو استفاده کنید و نگذارید راکد بماند، هر قدر به دشمن نزدیک باشید، به همان اندازه از آتش توپخانه و خمپاره در امان خواهید بود. پس به دشمن نزدیک شوید و ان شاء الله مسئله را حل کنید. (حضار: ان شاء الله). هر چه قدر بتوانید با سرعت به طرف دشمن بروید و هیچ گونه وقفه ای در حرکت نداشته باشید، با دیدن نور اسلحه ی دشمن و صدای آرپی جی، موقعیت آنها مشخص است و پایگاه آنها است چهار پنج نفر که هستید، با یاد خدا حمله ور شوید و خداوند هم کمک می کند سعی کنید هیچ وقت جدا و تنها نشوید، چون گم می شوید. در وسط سنگ ها نمانید که نیروها راکد و عقب بماند و صدمه ببینند. ان شاء الله با دقت به این مسئله عمل کنید.

گردان علی اکبر علیه السلام از پشت به دشمن حمله خواهد کرد. از روبرو هم گردان های دیگر حمله می کنند. یعنی خمپاره، پارک موتوری،

تانک، قرارگاه، تیپ و تدارکات دشمن، اول با اینها برخورد می‌کنید و بعد از آن از پشت به سنگرهای دشمن حمله خواهید کرد شما به کمک خدا قاطع، سریع و با قدرت عمل کنید البته راه شما بیشتر است، شما می‌روید که دشمن را بزنید ولی گردان‌های دیگر از روبرو عملیات می‌کنند. جنگ آنها سخت و راهشان نزدیک است، ولی راه شما طولانی است. ولی چون از پشت به دشمن حمله می‌کنید البته شاید پایگاه‌های جزئی در جلو باشد و مقابله کنند، ولی عمده نیروی دشمن در خط اول است لذا توجه کنید دشمن به جلو تیراندازی می‌کند و شما در پشت آن واقع شده اید و حتماً از خداوند کمک طلب کنید. اگر دیدید که خسته شدید، پاهایتان درد گرفت، با یاد حضرت علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و به کمک خداوند شما می‌توانید، چون کمک کردن و قوت دادن ما در دست خدا چیزی نیست. چنان که همیشه کمک می‌کند هیچ‌گونه مسئله‌ای هم نیست، لذا ان شاء الله احساس خستگی نکنید و یاد خداوند باشید، البته دو شب در اینجا بودید که سخت بود و با هوای سرد هم سرما خورده اید ولی چاره‌ای نبود دو شب پیش عملیات شروع می‌شد. لذا در سمت راست شما تیپ قمرینی هاشم علیه السلام و سمت چپ گردان حضرت قاسم علیه السلام عملیات می‌کند، حتماً این را به شما گفته‌اند، لذا دقت کنید که اگر درگیری یا مسئله‌ای پیش آمد، بشناسید که دشمن است یا خودی است و به جهت اینکه این تیپ از مریوان به اینجا انتقال یافته ما هم دیدیم اگر مجدداً نیروها را به چادرها برگردانیم، چه مشکلاتی دارد، به همین جهت به ناچار دو شب در اینجا ماندید یقیناً برادران از نظر سرما اذیت شدند ان شاء الله اجر و ثواب اینها را خدا برطرف می‌کند. (حضار: ان شاء الله)

برادران به اسم شبی که انتخاب شده توجه کنند تا خودی را نزنند چون از یک طرف به دشمن حمله نمی‌کنیم بلکه از چند طرف حمله می‌کنیم و در یک جایی به نیروهای خودی خواهیم رسید یا به گردان حضرت قاسم علیه السلام یا به گردان حضرت ابوالفضل علیه السلام اسم شب تعیین می‌کنند که حتما هم تعیین شده است ببینید و نگاه کنید و دقت کنید، اول زمین‌گیر شوید تا جلو بیایند و با صدایشان یا چیزهای دیگر البته دشمن فارس زبان هم دارد در سمت راست شما نیروهای فارس زبان هستند، با بی سیم خواهند گفت که جاهایشان مشخص است شما در بالای قله به همدیگر خواهید رسید شما باید سریع به آن جاده که رسیدید و برخورد کردید از سمت راست چپ جاده رو به بالا طرح مانوری که تعیین شده با سرعت عمل کنید و راه‌های فرعی و انشعابی آن جاده را که به قرارگاه یا تدارکات می‌رود و بعدا پاکسازی می‌شود سریع باید از جاده بالا بکشید و در بالای قله مثل اینکه شما از یک طرف و گردان دیگر از آن طرف، اگر برای آنها سخت باشد شما زودتر می‌رسید و دشمن را منهدم می‌کنید بعد هم ان شاء الله بالا می‌کشید با قدرت و قاطعیت و یقیناً هیچ‌گونه خوفی از تاریکی شب، خمپاره و شلیک دوشکا به دل راه نمی‌دهید آربی جی زن باید هرچه سریعتر بلافاصله دوشکا را بزند بعد هم دیگران اقدام کنند تا ان شاء الله آتش دشمن خاموش شود اولین تیری که شلیک کنید دشمن از بین می‌رود و چنان که به خدا ایمان داریم چون زنده ماندن یا مجروح و شهید شدن در دست خداست این دستور خداست و زنده ماندن، شهید شدن و زخمی شدن در دست خداست بنابراین هنگام حمله ور شدن چنانکه حضرت علی علیه السلام در خطبه می‌فرماید. حیف که وقت دیر است

بعضی از برادران که در گردان حضرت علی اکبر علیه السلام بودند در آنجا گفتم که هنگام حمله چطور به دشمن حمله خواهیم کرد علی علیه السلام می فرماید: سرتان را به خدا بسپارید و مثل برق به دشمن حمله ور شوید ان شاء الله شما هم همین طور حمله ور شوید همان طور که گفتم ماموریت شما خیلی مهم است شما از عقب به دشمن حمله خواهید کرد سمت راست شما تیپ قمر بنی هاشم علیهم السلام تا زمانی که هدف را نگرفته اید هرچه عراقی بود بکشید ولی زمانیکه اهداف تصرف و تثبیت شد دیگر آنها فرار می کنند و در شیارها می مانند، جمع کنید و دست و پای آنها را ببندید که صدمه نزنند و در پاکسازی سنگرها دقت کنید از این لحاظ برادران دقت کنند که همگی به سنگرها وارد نشوند و هنگام وارد شدن به سنگرها دو سه نفر که هستیید دو نفر در بغل درب سنگر و دیگری با احتیاط، اول یک نارنجک به داخل سنگر بیندازید و در مصرف مهمات اسراف نکنید و در مصرف آن دقت کنید و به جا مصرف کنید چون معلوم نیست که دو سه یا چهار روز طول بکشد یا اینکه صبح عملیات برگردیم، کوهستان است و در اینجا مشخص نیست یا در پایگاه‌ها که عملیات می کنید و یک تعداد از برادران گردان علی اکبر علیه السلام بودند که در تپه لری بودند و بعد از چند روز توانستیم به آنجا برویم آن همه وسیله هلی کوپتر که در آنجا مانده بودند مواد غذایی مهمات و زخمی‌ها را به خودشان بسته بودند بالاخره کوهستان است فکر کنید که ماشین سریع می رسد و مهمات و غذا می آورد، خیر معلوم نیست لذا اگر در پایگاه مهمات، اسلحه، دوشکا، و تیربار باشد از آنها استفاده نمایید مواد غذایی که هست جیره بندی کنید و استفاده نمائید من بیشتر از این وقت شما را نمی گیرم ان شاء الله به

کمک خداوند قاطع محکم و سریع مثل سرباز و رزمنده حسینی حمله ور شوید و هیچ‌گونه خوفی نداشته باشید راه شما بیشتر است اگر خسته شدید یا علی مدد بگوئید و به یاد امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام باشید و یا علی مدد بگوئید هیچ‌گونه از تشنگی، ترس، تنهایی و در محاصره ماندن نترسید حتی اگر سه نفر هم در پایگاه مانند هیچ‌گونه خوفی نداشته باشید به هر کجا که رسیدید اگر جایتان محکم بود و اگر گفتند که در اینجا خواهید ماند آرایش بگیرید و مقاومت کنید خداوند کمک است، در مقابل قدرت خداوند چهار فرزند هلی کوپتر دشمن و... چیزی نیست اگر قلب ما محکم باشد و ایمان محکمی داشته باشیم، ولی اگر قلب ما سست شود خداوند کمک نمی‌کند در نتیجه دشمن به ما غلبه می‌کند اگر محکم و قرص باشید پنج نفر هم باشید و مقاومت کنید خداوند در دل دشمن خوف می‌اندازد و هیچ کاری نمی‌توانند بکنند. من همه شما را به خدا می‌سپارم ان شاء الله که پیروز شوید. در آخر اگر از ما و مسئولین که یقیناً ناراحتی و بدی دیده باشید، به پاکی دلتان و بزرگی خودتان ببخشید. ان شاء الله آماده باشید که بروید و ماموریت خودتان را انجام دهید (حضاران شاء الله)

در قدمهایی که بر می‌دارید تا به دشمن برسید، ذکر و دعا بخوانید، زمانی که به دشمن رسیدید ذکر سبحان الله و الله اکبر بگویید، خداوند نصرت عطا می‌کند تا به راحتی ماموریت خود را انجام بدهید و ان شاء الله اهداف را تصرف کنید.

حضار: الله اکبر، الله اکبر، خمینی رهبر، مرگ بر منافقین و
صدام، سلام بر شهیدان.

- قلب شما خالص است محکم به دشمن حمله ور شوید

برادران! چون دیر است، سریع آماده شوید و بروید، چون اگر وقفه‌ای داشته باشید همه برنامه‌ها به هم می‌خورد من فقط چند دقیقه می‌خواستم صحبت کنم و ادامه نمی‌دهم. برادران با نظم و طبق سازمان سریع حرکت کنند تا ان شاء الله بتوانند برسند. (حضار: ان شاء الله)

این گردان حضرت ابوالفضل عباس رضی الله عنه است که الگوی شجاعت، شهامت و دلیری است و سرباز واقعی اسلام و مقاومت و استقامت جنگ جویی آن در مقابل دشمنان اسلام مشخص است شما هم که در این گردان هستید در این عملیات محکم و قاطع مقاومت کنید تا ان شاء الله پیروز شوید، (حضار: ان شاء الله) قلب شما خالص است محکم به دشمن حمله‌ور شوید و از آتش دشمن ترسی نداشته باشید و تیرهای شما از طرف خداوند هدایت می‌شوند و چون شما حق هستید اگر دو یا سه نفر هم باشید و تیرهای شما از طرف خداوند هدایت می‌شوند و چون شما حق هستید، اگر دو یا سه نفر هم بمانید به دنیا آمدن و از دنیا رفتن ما دست خداست، شما تا به امروز ثابت کرده‌اید که هیچ‌گونه خوف و ترسی از شهادت ندارید. شهید شدن در راه خدا بهترین سعادت است. لذا لحظه‌ای سستی باعث می‌شود که دشمن به ما صدمه بزند، خداوند قبول نمی‌کند. وقتی به طرف دشمن رسیدید با تکبیر و ذکر خداوند حمله‌ور شوید و محکم سنگرهای دشمن را بکوبید و پایگاه‌ها را تصرف کنید و تا جایی که می‌توانید بروید تا بینیم عملیات چطور می‌شود به برادران تاکید می‌کنم که ماموریت شما خیلی مهم است واقعا در نهایت درجه که توان دارید جنگ کنید و از نظر جسمی هم درست است که عملیات کرده‌اید ولی خداوند

کمک شما است. چون دیر شده سریع آماده شوید که انتقال بدهند با نظم به راه بیفتید و با سازمان خود تا جایی که به شما بگویند، هیچ‌گونه مسئله‌ای نیست قلب ما محکم و قدم ما استوار است، شما در مرحله دوم نبودید، گردان‌هایی که بودند، من تا به حال ندیده بودم دشمن در تنگه کاتیوشا بزند، خدا به بسیجیان و رزمندگان نظر داشت. آنها (گلوله‌ها) درست به پشت می افتاد. چون دشمن دیده بود و روی چهار گردان آتش می‌کرد ولی هیچ‌گونه نظم را به هم نزدند، شما هم با نظم حرکت کنید، امام را دعا کنید و آماده عملیات باشید.

(حضار: ان شاء الله خدایا خدایا، تا انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف)

خمینی را نگه دار، از عمر ما بکاه و بر عمر رهبر افزای، رزمندگان اسلام پیروزشان بگردان)

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

سخنرانی یازدهم
در مسجد جامع تبریز
بعد از عملیات والفجر چهار - پائیز ۱۳۶۲

محورهای سخنرانی:

- جایگاه جنگ در مکتب اسلام.
- فلسفه ادامه جنگ.
- نمی توانیم ساکت بنشینیم و زندگانی عادی بکنیم.
- جنگ آزمایش بزرگ اخلاقی است.
- تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی.
- موهبت های جنگ.
- تشریح عملیات والفجر چهار.
- شجاعت شهیدان: سعید فقیه - اسدالله قربانی - شاپور برزگر - حجت فتوره چی و صالح اللهیارلو

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ، يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْبَةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.»

خداوند می فرماید که خودم جانها و مالهای مؤمنین را آنهایی که در راه خدا جهاد می کنند و دشمنان دین را می کشند و خودشان هم در راه دین به شهادت می رسند، در ازای بهشت می خرم. این یک وعده ی قطعی است از طرف خدا که در تورات و انجیل و قرآن از آن یاد کرده است. و کیست باوفا تر از خداوند به عهد خویش؟ ای اهل ایمان، شما همدیگر را بشارت دهید بر این معامله که این معاهده با خداوند حقیقتاً فوز و سعادت عظیم است.

من در اول صحبت عذر می خواهم از روحانیت حاضر در مجلس و از خانواده های بزرگوار شهدا، برادران عزیز و به خصوص روحانیت بزرگوار تبریز و بالاخص حاضرین که صحبت کردن در خدمت شما برای من در چنین مجلسی شاید صحیح نبود، ولی به دلیل اینکه شاید بتوانم چند کلمه ای در مورد راه شهدا و عظمت و بزرگی و والایی شهدا بیان کنم، چند دقیقه ای مصدع اوقات شما می شوم. شاید این کلمات و جملات از جهات مختلف مناسب نباشد، از این جهت عذر می خواهم در اوّل صحبتتم و مجدداً به دلیل اینکه اگر بیانم رسا نباشد و شاید شما را با این عرایض خسته کنم، دوباره عذر می خواهم که سخنران قابلی نیستم. من مطالب را در دو قسمت برایتان عرض می کنم. یکی در مورد

جنگ و ثمرات آن و دومی در مورد عملیات والفجر چهارو کارهایی که جوانان شما در این عملیات برای اسلام انجام دادند.

• جایگاه جنگ در مکتب ما

اما گمان می‌کنم که وقت کم باشد، بدین لحاظ در قسمت اول کلیاتی عرض می‌نمایم، زیرا که صحبت کردن در مورد قسمت دوم وقت بیشتری را می‌طلبد و لازم است که بیشتر صحبت شود. رسالت مسلمین همان رسالت انبیای خداوند و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام است که همگی می‌دانیم که همان مقلد شدن به دین خدا و برافراشته نگهداشتن پرچم اسلام بر دوشمان و کمر همت بستن برای جهاد و مبارزه در مقابل تمام آنانی که درصدد ضایع کردن دین خدا هستند و خداوند متعال پیامبران‌ش، خصوصاً پیامبر اکرم حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را برای ما رسول قرار داد و بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام را برای ما تعیین نمود و بعد از ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام هم سلسله‌ی ولایت را، و این رسالت را برای ما به طور کامل مشخص نمود و زندگانی شریف ایشان، مبین این رسالت است که کاملاً برای ما واضح است و می‌دانیم جنگ آنها، مبارزه‌ی آنها و تحمل مشکلات در راه خدا و غیره، تمامی اینها را همگی می‌دانید. الحمدلله نیازی به گفتن من نیست. بنابراین، مبارزه در راه خدا و حفظ اسلام و برافراشتن پرچم لاله‌الاله‌الله یک تکلیف لاینفک از رسالت یک مسلمان است. این مبارزه دارای ابعاد مختلفی چون بعد عقیدتی، سیاسی و اقتصادی می‌باشد، بعد دیگر آن، بعد نظامی است. یعنی جنگ برای حفظ پرچم لاله‌الاله‌الله است. جنگ‌های پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت علی علیه‌السلام و ائمه‌ی

اطهار عَلَيْهِ السَّلَام همگی برای ما کاملاً مشخص است و می دانیم که آن جنگها جزو زندگانی و عمر آنان بوده است. و نه این است که به طور اتفاقی برای آنان روی داده باشد.

لهذا مبارزه در بعد نظامی برای مسلمین، یک مسأله جدیدی نیست. تکلیفی است لاینفک و جدانشدنی از دین و مکتب ما. در قرآن کریم کراراً این مورد در آیات متعددی یاد شده است و زندگانی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه ی اطهار کاملاً مشخص است. اما در مورد انقلاب و مسایل آن گفتم که اگر اشاره کنم به درازا می انجامد و من فقط اکتفا می کنم به این جمله ی حضرت امام که خط مبارزه را برای ما کاملاً و به طور روشن نشان می دهد و تأکید بر این مسأله که همگی می دانید. من، از جهت تذکر می گویم، تا بدانیم که بعد نظامی جنگ برای ما چیست و تکلیفمان در برابر آن چیست؟ امام می فرماید: تا بانگ لاله الا لله و محمد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم. این خطی است که در یک جمله امام عزیزمان برای ما مسلمانان نشان داده است.

اگر قرار است جایی برویم و می روید، در داخل همین راه هستید که امام بیان نموده است. پس مبارزه و جنگ یک مسأله جدید و تازه ای نیست. من چند جمله ای در مورد اینکه چرا مجبور هستیم جنگ را ادامه دهیم، خدمتان عرض می کنم. یکی اینکه مکلفیم در مقابل رژیم بعث و در مقابل کفر جهانی جنگ کنیم و جنگ ما، یک جنگ دفاعی است. حضرت امام نیز این را فرموده اند. یعنی عراق، برای طرح توطئه های مختلف به ما حمله کرده است و ما

در حال دفاع هستیم، دفاع از اسلام و امیدواریم ان شاء الله خداوند متعال روزی قدرتی به جمهوری اسلامی و ممالک اسلامی عطا فرماید که حالت تهاجمی داشته باشند، یعنی همانند صدر اسلام نامه بفرستند، و به دنبال آن نیز لشکر آماده باشد که ابرقدرتهای جنایتکار دنیا را به زانو در بیاورد و وادار به تسلیم در برابر اسلام نماید. ما به آن روز امیدواریم.

ولی امروز در حال دفاع در مقابل رژیم بعث عراق هستیم که حمله و تجاوز کرده به خاک ایران و این دفاع هنوز تکلیف ما است، زیرا که شهرهای مرزی و حتی شهرهایی که در شعاع دویست کیلومتری داخل مرز قرار دارند، هنوز از برد و تیررس موشکها و توپهای دشمن خارج نشده‌اند و همگی شاهد هستیم و می‌بینید که رژیم بعث چه فجایعی حتی امروز انجام می‌دهد و به عمل می‌آورد و لهداتا زمانی که رزمندگان اسلام تا آن قدر به خاک عراق نفوذ کنند که بلاد مسلمین و نفوس مسلمین از برد توپخانه و موشک بعثی‌ها در امان بمانند، تا آن زمان تکلیف دفاع از دوش ما برداشته نشده است. بنابراین ما اکنون در حال دفاع هستیم و دفاع تنها در آن زمان از ما ساقط می‌شود.

• فلسفه‌ی ادامه‌ی جنگ

اما در مورد علت ادامه‌ی جنگ چند جمله‌ای حضرت امام فرموده‌اند و بسیار هم محکم و مؤکد فرموده‌اند و ما که همگی مقلد و پیرو و سرباز امام هستیم، تا صدام و حزب بعث از بین نرود، صلح و سازش و نشستی بر سر میز مذاکره با عراق نخواهیم داشت. و این تکلیفی است که امام عزیز برای ما روشن نموده‌اند. اما اینکه امام

بزرگوار این مسأله را از روی خصومت و مسایل شخصی گفته باشد، نه اینگونه نیست.

صدام همان‌گونه که در اوّل جنگ با تمام قدرت و با ۱۲ لشکر و با تمام آمادگی نظامی و پشتیبانی ابرجنایتکارها حمله نموده و قصد داشت که در عرض یک هفته مسأله‌ی خوزستان را حل نماید آن زمانی که ما هنوز با او در حال جنگ نبودیم و هنوز مسأله‌ای پیش نیامده بود و توان کمی برای دفاع داشتیم، به جمهوری اسلامی ایران حمله کرد، اگر فرصتی داده شود تا بازسازی کند و نیروهای خود را مجدداً جمع‌آوری کند، چه ضمانتی است که از تجارب جنگی خودش استفاده نکند و با تدابیر وسیعتری به جمهوری اسلامی ایران حمله نکند؟ چرا؟ برای اینکه ﷲ و بالله این جنگی که اینها با ملت جمهوری اسلامی می‌کنند به خاطر اسلامی است که ملت ایران تابع آن هستند و پرچم دار آن شده‌اند، نه به خاطر خاک ایران، نفت ایران، و یا خود کشور ایران و یا منطقه‌ی خلیج فارس و امثال اینها فقط به خاطر اسلام است و تمام ابرقدرتها مصمم شده‌اند و جمع شده‌اند و منتظر این خبر هستند که اسلام ریشه‌کن بشود، بنابراین همه‌ی آنها یکدست و متحد شده‌اند که جمهوری اسلامی را که برای اوّلین بار بعد از ۱۴ قرن ندای اسلام را سر داده است، حالا به خیال خودشان خفه کنند. ولی به خاطر اینکه خداوند پشتیبان این انقلاب و پشتیبان اسلام است، اینها قادر نیستند و تا به حال هم دیده‌ایم که قادر نبوده‌اند. بنابراین هیچ‌گونه اعتباری وجود ندارد که اگر کوچکترین فرصتی به این صدام جنایتکار داده شود، تجاوز مجددش را بدتر و وحشتناکتر و خراب‌کننده‌تر از تجاوز قبلی شروع نکند، به این خاطر هم حضرت امام فرموده‌اند:

حتی یک ساعت هم فرصت داده نشود. از آن گذشته، با پیروی و تقلید از امام ائمت یکی از اهدافی که برایمان تعیین شده مسأله قدس است. از این لحاظ ان شاء الله، آمادگی‌هایی که داریم شاید به اتحاد و متشکل شدن ملت مسلمان ایران بینجامد، آن هم برای هدف قدس و امام ائمت فرموده‌اند که: راه قدس از کربلا می‌گذرد و به همین سبب ما مکلفیم، و موظفیم بر اینکه این هدف اسلامی و تکلیف اسلامی را عمل کنیم. علاوه بر اینها، مطلب مهمی که در بین تمامی مسلمین و علی‌الخصوص ملت مسلمان ایران جای دارد، آزادی زیارت کربلاست.

این یک واقعیت است که ماها نمی‌توانیم ساکت بنشینیم و در خانه‌هایمان بمانیم و زندگانی عادی خودمان را بکنیم، در حالی که مرقد امام حسین علیه السلام در اسارت و محاصره یزیدیان باشد. این یک حقیقت است و همه واقفیم که شیعیان امام حسین علیه السلام دستشان به ضریح ایشان نمی‌رسد. الان برای ما واجب است که برای آزادی مرقد امام حسین علیه السلام که در آنجا مرام و همه چیز امام حسین علیه السلام تجلی و تبلور دارد، و این خاکی که برای ما مهر نماز است و در نمازهایمان بر آن سجده می‌کنیم، تلاش کنیم. و این باشد ان شاء الله و حتماً و یقیناً حتی تا آن زمان که یک نفر مسلمان در ایران هست، توسط رزمندگان اسلام آزاد شود و دست یزید و یزیدیان از این خاک پاک و مطهر قطع گردد. امام عزیز و بزرگوارمان در اوایل جنگ فرمودند: «این جنگ نعمت بزرگی است». شاید برایمان آسیب دیدگی و خسارت دیدگی داشته باشد و آوارگی داشته باشد. ملت مسلمان ایران و برادران عزیز و پدران بدانند که امروز بهترین و محبوب‌ترین مردمان مسلمان روی زمین هستند، چرا که خداوند، ملت ایران را

دوست می‌دارد و آنها را محبوب خود قرار داده است و آنها را به حال خود رها نکرده و دستش، بالای سر این امت است.

• جنگ آزمایش بزرگ اخلاص

اگر خداوند ما را به حال خودمان وا می‌گذاشت، ما هم مانند سایر ملت‌هایی که خودشان را قربانی زندگی انسان‌نمای غرب می‌کنند، می‌شدیم.

کسانی که بویی از انسانیت نبرده‌اند و حیوان‌هایی هستند که در قالب انسان حرکت می‌کنند و می‌خورند. ولی امروز که دست خداوند در بالای سر ماست و وجود امام بزرگوار و وجود روحانیون را به ما بخشیده، نشان‌دهنده‌ی محبت و مهر و بخشش خداوند است برای ملت مسلمان ایران، لهذا موقعی که دست خداوند بر سر ما باشد، هر واقعه‌ای که برای خاطر ما اتفاق افتد، همه‌اش نعمت است، چرا که خداوند برای اینکه ما را زیادتر خالص و مخلص گرداند و در درگاه خود برای روز قیامت محبوبتر گرداند، بیشتر مورد آزمایش قرار می‌دهند. بنابراین تمام مسایلی که می‌بینیم، برایمان سختی‌هایی دارد و عزیز از دست دادن‌ها دارد، خسارت دارد ولی اینها در عاقبت، خیرها و عاقبت نیکویی برای ما دارد. ما امروز با ابرقدرت‌های بزرگی روبه‌رو هستیم. پس ثمره این رودررو شدن، این است که شهرهای ما ویران شد و عزیزهایمان را از دست دادیم، اموالمان رفت و تا به امروز شهید و جانباز دادیم، زخمی دادیم ولی در مقابل اینها چیزی به دست آوردیم که حاصل آن در مقابل این ظاهراً خسارتها بزرگ است. هر چند چیزهایی که از دست دادیم هیچ‌وقت در درگاه خداوند خسارت نیست، بلکه افتخار است.

در مقابل چیزهایی که از دست می‌دهیم و ویرانی‌هایی که به جای مانده و مسایلی که پیش می‌آید، چه چیزی به دست آورده‌ایم؟ این را همیشه باید به یاد داشته باشیم، امروز در معرض حمله‌ی وسیع و مصمم ابرقدرتها هستیم. چرا؟ چون که ادعای اسلام کرده‌ایم و ادعایی است که خداوند به ما فرموده است که بکنیم و این قدرت را به ما داده است و ان شاء الله زیادتر هم خواهد داد. پس برای ادای این مسأله آمادگی بیشتری لازم است.

• تشکیل ارتش بیست میلیونی

امام بزرگوار در اوایل انقلاب این فرمان را صادر نمودند ولی پس از پیروزی انقلاب، مسایل و اختلافات و مشکلات و مواردی که در مملکت بود، این اجازه را به ما نداد که ما لیک واقعی را به امام بگوییم، و تشکیل ارتش بیست میلیونی را بدهیم تا بتوانیم در عرض چند ساعت تمام ملت مسلمان ایران را متشکل سازیم و لشکرها و تیپها آماده شوند برای جنگ؛ قبل از پیروزی ایران یکسری آموزشهایی داده شد اما تشکّل به وجود نیامد و به این علت بود که دسایس و توطئه‌هایی که در اول جنگ بود، باعث شد که بعد از حمله‌ی عراق ما قادر نباشیم که حمله‌ی آنها را دفع و خنثی بکنیم. تا آن زمانی که تمام توطئه‌ها رفع شد، بنی صدر و امثال او از بین رفتند و وحدت تمام رزمندگان به وجود آمد و تشکل یافتند و خودشان را سازماندهی کردند و تا به امروز هم وظایفشان را انجام دادند.

بنابراین، یکی از بهترین نعمات جنگ، تشکل و سازماندهی ملت مسلمان ایران بود که قادر شدند در مقابل خطرات جدی‌تر از جنگ عراق هم آمادگی داشته باشند چه آنانی که در خط مقدم

هستند، چه آنهایی که در پشت خط پشتیبانی می‌کنند. لہذا با این سرعت و در عرض این چند سال تجربه به دست آوردند.

جنگ شبانه که از مشکل‌ترین جنگ‌هاست که هیچ کشوری تا به حال قادر نشده به صورت وسیع انجام بدهد و موفق بشود، شما ملت انجام می‌دهید. الان نه تنها رژیم بعث بلکه ابرقدرتها و ارتشهای آنها نیز درمانده هستند به این مسأله که چگونه ما این کارها را می‌کنیم؟ عملیات چیز کوچکی نیست که بشود آن را انجام داد ولی فرزندان شما به طول کیلومترها، هزاران نفر آن را انجام می‌دهند و شبانه هدفهایشان را پیدا می‌کنند و به دشمنشان حمله می‌کنند و تصرف می‌کنند و شکست را بر آنان تحمیل می‌کنند.

الان اگر ده نفر باشید و در شب بیرون بروید، کافی است که از هم فاصله بگیرید و همدیگر را گم کنید، تا صبح آدم حیران می‌ماند که به کجا برود.

هدایت عملیات در شب از جمله مشکل‌ترین کارهاست که هیچ کشوری قادر نیست که انجام دهد و مانور نماید. در طول جنگ، عراق چند دفعه خواست که امتحان کند، اما شدیدترین ضربه به او وارد شد. چرا؟ برای اینکه عملیات در شب و در پیشروی دشمن نیاز به قلب با ایمان و عشق به خدا و رزم و جهاد در راه خدا دارد و فرمانده نمی‌تواند ببیند که نیروهایش چه می‌کنند و کجا می‌روند؟ اما فرمانده ما با توجه به آموزشهای داده شده می‌داند که این رزمندگان با ایمان، شتابان به سوی دشمن حمله می‌کنند و فرار نخواهند کرد و عقب‌نشینی نخواهند کرد.

ایمانی که نسبت به خداوند هست و هدایتی که از طرف خداوند و از طرف امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ در صحنه‌های عملیات صورت می‌گیرد،

این عملیاتها را انجام می‌دهند و این بزرگترین تجربه است که به دست آمده و بسیار بسیار باارزش است و به آسانی به دست نمی‌آید. پس، این تجارب جنگی و این سازماندهی و این تشکیلاتی که پیدا کرده‌ایم و الحمدلله تیپ‌ها و لشکرهایی با نیروهای مردمی و با سازماندهی و با کادر و سیستم تدارکات و پشتیبانی مشخص تشکیل داده‌ایم که در عرض چند ساعت ملت مسلمان ایران آماده دفع هرگونه خطر و جمله می‌شوند. اینها یکسری کارهایی هستند که از بزرگترین نعمات جنگ است و به هیچ‌وجه به سادگی به دست نیامده است.

• موهبت‌های جنگ

نمازهای شب رزمندگان و دعاهای آنها و مناجاتی که می‌کنند، سنگرهای جبهه را عطرآگین کرده است. چرا که این جبهه، جبهه‌ی امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ است، جبهه‌ی سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَامُ است. جبهه‌ای است به خاطر خدا، و مالمال از لطف و عنایات خداوندی است. اینها را از کجا پیدا کردیم؟ نیرویی که جوانان مسلمان ما را و ملت مسلمان را تربیت کند، غیر از تربیت اسلامی چیز دیگری نیست. و ما به جز معنویت پیدا کردن، هدف دیگری نداریم. از کجا می‌توانستیم پیدا کنیم این دانشگاه را که در بهایش به روی جوانان ما گشوده شود؟ این معنویت است که امروز مانند امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ، در جبهه‌های جنگ، جنگ کنند با معنویت و ایمانی که ملت مسلمان ایران دارند، قادر شدند با کمبود امکانات با متجاوز مقابله کنند. هیچ کشوری را در روی زمین نمی‌توانیم پیدا کنیم که با این امکانات و ادوات کم بتواند جنگ را ادامه دهد. الان

سازشها و صلحها بین ممالک به خاطر چیست؟ برآورد می‌کنند که این قدر هواپیما داریم، این تعداد تانک داریم و تعداد سلاح دشمن هم این قدر است و چون برآورد می‌کنند که سلاح ما کم است پس نمی‌توانیم جنگ کنیم و سازش می‌کنند، تسلیم می‌شوند. اگر آدم هوشیار و درست حسابی باشد، می‌رود کارخانه درست می‌کند و تعداد سلاحش را زیاد می‌کند و دوباره دست به جنگ می‌زند.

ولی ملت مسلمان ایران تربیت شده در مکتب امام حسین علیه السلام هستند و جوانانی که این تربیت را پیدا کردند، در جبهه‌ها با توکل به خدا بدون توجه به مادیات و امکانات مادی مقابله کردند با دشمن و این در روی زمین بی سابقه است. الان مقداری ادوات و آذوقه‌ای که در دستمان است ولی این را بدانید که رزمندگان ما هیچ اتکایی به اینها ندارند و آن را اصل قرار نمی‌دهند این را می‌دانند که «وَمَا التَّصَرُّ الْأَمِّنُ عِنْدَ اللَّهِ» خودشان آماده هستند که مورد رضای خداوند قرار گیرند، تا اینکه خدا نصرتش را عنایت فرماید. ما بیشتر از این چه می‌خواهیم؟ اگر فقط و فقط این دانشگاه معنویت و ایمان به خاطر ما در این جنگ قرار داده می‌شد، نعمت برای ما کافی بود.

اینجا، جایی است که جوانان خالص ما خالص تر می‌شوند، پاک باخته می‌شوند، ایثار و فداکاری تمام وجودشان را فراموش می‌گیرد، عشق به امام حسین علیه السلام و جنگ در راه خدا تمام وجودشان را پر می‌کند. نگاه کنید جوانانتان را آیا این نعمت بزرگی نیست برای ما که مردم پشتیبان جبهه‌ها هستند؟ اگر بیایید آن وسایلی را که برای ما می‌فرستند، ببینید، آن مادر پیر و تنهایی که تمام زندگانش خلاصه شده در جعبه‌ای به اندازه‌ی یک متر و یک متر و نیم و تمام

وسایل با ارزش و با قیمت زندگی‌اش و جهیزیه ازدواجش همه را در آن جمع کرده، از جارویش گرفته تا ظروفش و با چنان عشق و علاقه‌ای نامه‌ای نوشته و تمام هستی‌اش را برای ما فرستاده است. آیا این کم ارزش است؟ آن مادر پیر اصفهانی که داخل یک کیسه‌ی نایلونی، سه عدد قرقره و دو عدد سوزن فرستاده و می‌گوید باور کنید که دار و ندار من همین است. فدای آن جورابه‌های پاره‌پاره شما بشوم، بدوزید این جورابه‌ایتان را با اینها و مرا هم دعا کنید.

این یک دنیا است. کم نعمتی نیست اینها که حاصل شده؛ با صحنه‌های شهادتی که امام حسین علیه السلام برای ما به جا گذاشته است، درس داده و تربیت کرده، جماعت ما و ملت ما و شماها امروز چنین تربیت شده‌اید که جوانانتان و عزیزانتان را در راه خدا می‌دهید. همان ملتی که برادرانشان در کنارشان شهید می‌شوند، در محاصره می‌مانند، تشنه می‌مانند، بدون غذا می‌مانند، ولی مقاومت می‌کنند. دنیا متحیر است از این مقاومتها و این هم نعمت بزرگی است که دانشگاه معنویت و ایمان در جبهه برای ملت مسلمان ایران به ارمغان آورده و این از نعمتهای بزرگ جنگ است.

• عملیات والفجر چهار

اما من چند کلمه‌ای هم در مورد عملیات والفجر چهار بگویم. یادی از شهیدان عزیزی که بعضی‌ها اسمشان است و بعضی‌هایشان حتی اسمشان هم در دست نیست. یاد اینها زنده است و در قلبهای ما جای دارند و بدانید که اینها به خاطر اسلام چه کرده‌اند؟ شاید اینها در شهرها کمتر شناخته شوند ولی در جبهه‌ها کارهایی را که انجام داده‌اند، من می‌گویم و شما ملت ایران بدانید و ملت شجاع

آذربایجان بدانید که چه‌ها تربیت کرده‌اید؟ مادر صحنه‌های عملی می‌فهمیم که اینها چه کسانی بودند؟ عملیات والفجر چهار که یک عملیات وسیع از نظر منطقه‌ای بود، در حدود ۱۶۰ کیلومتر از مناطق کوهستانی غرب ایران یعنی در کردستان و از سردشت تا مریوان انجام گرفت. این عملیات در سه مرحله انجام گرفته و یک مرحله‌ی تکمیلی هم دارد که ان شاء الله انجام خواهد شد. اهدافی که در این عملیات هست، از نظر تکلیف شرعی باید با دشمن خودمان جنگ کنیم و جنگ را ادامه بدهیم و همه‌ی اینها توضیحاتی است که قبلاً داده شده است و من فقط ابعاد نظامی آن را می‌گویم. از نظر نظامی شهرهای بانه و مریوان و جاده‌هایشان در زیر آتش توپخانه‌ی عراق بود و خود مریوان راه هم می‌زد که الان قسمت عمده‌ای از شهر ویران شده است. و بانه هم هکذا؛ عراق جاده‌های این دو شهر را که کاملاً رو به ارتفاعات بود، می‌دید و زیر آتش می‌گرفت. یعنی دو شهر کاملاً زیر آتش دشمن بود. بنابراین یک هدف عملیات این بود که دید و تیر رژیم بعثی از شهرهای مرزی بانه و مریوان قطع شود.

دوم، بستن منطقه‌ای از مریوان تا سردشت، تا اینکه جاده‌های اصلی و ارتفاعاتی که چند سالی بود ضدانقلابها از آن طریق از عراق از نظر آذوقه، مهمات، آموزش، سازماندهی تغذیه می‌شدند که قطع گردید.

سوم آزادسازی بخشی از منطقه و ایجاد جبهه‌ای که دشمن در شهرهای سیدصادق و حلبچه و سد دربندیخان و جاده‌هایی که به طرف آنها می‌رفت و اهمیتش برای عراق خیلی زیاد بود، برای رزمندگان جهت ادامه‌ی عملیات و تأمین مرز از پیرانشهر تا مریوان که به خدمتتان عرض کردم. اینها در سه مرحله‌ی عملیات انجام

پذیرفت. حضرت آیت‌الله ملکوتی^۱ و تعدادی از عزیزانی که از تبریز تشریف آورده بودند و منطقه را دیدند، مشاهده فرمودند وسعت منطقه را و آن سختی‌ها و دشواری‌هایی که در این ارتفاعات هست. ارتفاعات صعب‌العبور و بدون جاده که کیلومترها و ساعتها باید راه رفت تا تازه بررسی به قلعه‌ی آنها و البته اگر جنگی در کار نباشد، اینها انسان را متحیر و متعجب می‌کند. منطقه‌ی کوهستانی، صعب‌العبور و جنگلی و بدون جاده؛ رزمندگان همه‌ی سختی‌ها را با بردباری تحمل نمودند. کوهپیمایی‌های سخت و پشتیبانی و تدارکات با سختی بسیار زیاد، همه اینها از مشخصات این عملیات است. ولی به حول و قوه‌ی الهی در سه مرحله که تا به حال انجام گرفته، عمده‌ی اهدافی که تعیین شده بود و ارتفاعات آن مناطق جزو اهداف بود، اینها به لطف خداوند و امدادهای غیبی به دست آمد برای ما که امداد غیبی بود، حالا به نظر دیگران چه باشد، نمی‌دانم و مگر یک انسان با یک جثه‌ی ناچیز چه قدر توان دارد که این کارها را انجام دهد؟ اگر انسان به پایین آن ارتفاعات برود و بایستد و به عظمت و ارتفاع کوهها توجه کند، واقعاً زانوهایش می‌لرزد از شدت ترس، حالا این ارتفاعات را این انسانها شبانه بروند، آن هم در شب تاریک و ظلمانی، از میان کوهها و سنگها و از میان جنگل، پایگاههای دشمن را در بالای این ارتفاعات ببیند و در ساعت ۱ و ۲ نصف شب، حمله را شروع کنند و در ساعت ۳ هم اعلام کنند که ما تمام کردیم و اهدافمان را تصرف نمودیم. اینها همه‌اش امداد غیبی است. امداد غیبی آن است که خارج

۱. آیت‌الله مسلم ملکوتی نماینده وقت حضرت امام در استان آذربایجان و امام جمعه تبریز.

از ادراک انسان باشد و من این طور تصور می‌کنم و گمان نمی‌کنم که برادران بیایند و ببینند و غیر از این تصور نمایند.

• اهداف عملیات

لذا تمام اهدافی که مشخص شده بود هرچند دشمن چندین سال روی آن ارتفاعات مستقر بود و سنگرها و پایگاهها داشت و محل فرود هلی‌کوپتر داشت با هلی‌کوپتر تدارک می‌شدند و در عین حال هم ارتفاع بسیار دشواری بود، تأمین و حاصل شده، هر چند منطقه به آن صورت هم جاده‌ای نداشت ولی هر پایگاه برای خودش آشپزخانه داشت که برنج و روغن و آذوقه‌اش در آن آماده می‌شد و به اندازه‌ی کافی مهمات و امکانات غذایی، بهداشتی و مخابرات و دیگر نمی‌دانم، همه چیز داشتند. ولی چون حمایت خداوندی همراه این حمله بود، باعث شد که در عرض ۸ ساعت، یا ۱۰ ساعت مرتباً کوهها را و سنگها را پشت سر گذاشته و با آن کمی نفر و خستگی به اهداف برسند. تازه حمله کردن به چنین پایگاههای مستحکمی و آن پایگاهها را در عرض نیم ساعت ساقط کردن واقعاً عجیب بود. و برای شخص من مسأله تازه‌ای بود و باور نمی‌کردم که جوانان شما در یک عملیاتی که تعریف کردم که این قدر سختی داشت البته چیزی از سختی‌هایش نگفتم، در عرض ۱۰ روز، ۳ مرحله از عملیات را انجام دهند.

یعنی یک مرحله عملیات انجام دادند و آمدند پایین، یک شب و دو شب استراحت کردند، مجدداً مرحله دوم سخت‌تر از آن، کوهها را پیمودند و عملیات انجام دادند و مجدداً آمدند و شب استراحت کردند و دوباره مرحله‌ی سوم را انجام دادند، و این

بی سابقه بود. باید اذعان کنم یکسری نیروهایی که این دفعه با من بودند، من شخصاً رزمنده‌ای مانند اینها ندیده بودم، در عرض این سه، چهار سال جنگ، مگر انسان قادر است با این شرایط سخت، این قدر راه را پیاده برود؟

• بیان اراده‌ی بسیجیان

مربیان کوهنوردی که ما برده بودیم تا به بسیجیان ما آموزش بدهند، یکی از آنها به من گفت: من مشغول صحبت کردن بودم و به نیروها یکی یک طناب داده بودیم و صخره‌نوردی را یاد می‌دادیم، گفتم از این راه مواظب باشید و یواش یواش بالا بروید. به عقب برگشتم دیدم بسیجی‌ها با انگشتانشان کوهها را گرفته‌اند و بالا می‌روند. من متحیر ماندم چون اصلاً چنین چیزی ندیده بودم. جوانان شما سه بار ایستادند و گفتند که ما این عملیات را تا به مرحله‌ی نهایی نرسانیم، با سه مرحله و دو مرحله راضی نمی‌شویم و این‌گونه جنگ کردند. در مرحله‌ی دوم و البته نیروهای عراقی تار و مار و لت و پار شده بودند و فرار کردند در مرحله‌ی سوم یک شوک برایشان وارد شد، از فرمانده لشکر گرفته تا فرمانده تیپ و سایرین، عمدتاً گشته شدند.

این رزمندگان، سینه‌ی مالا مال از عشق به خدا داشتند، شبها آن قدر در عمق نفوذ می‌کردند که اولین سنگری که حمله می‌کردند همزمان به پایگاه فرماندهی دشمن حمله می‌شد. در نتیجه اول فرمانده تیپ را و بعد از آن فرمانده گردان را و سایرین را به ترتیب از بین می‌بردند و چنین است که دنیا واقعاً حیران مانده است و حیف که زمان اجازه نمی‌دهد بیشتر شرح دهم. این کارها اصلاً بی سابقه

است و انسان هرگز قادر نیست چنین کارهایی انجام دهد. لهذا روحیه‌ی عراقیها خراب شد و تیپ ۵ و ۶ گارد ریاست جمهوری که چشم و چراغ صدام هم بود و به این تیپ‌ها بسیار چشم امید دوخته بودند برای اینکه روحیه بدهند به نیروهایی که در خط مستقر بودند تار و مار شد و به خصوص که به قول خودشان لشکری که تقویت شده بود ۵-۶ تیپ داشت علاوه بر آن دو تا چهار تیپ در مرحله‌ی اوّل منهدم شده بودند و در مرحله‌ی دوّم لشکر ۷ را که تازه نفس بود، حرکت دادند تا از ادامه‌ی عملیات جلوگیری کند.

بلی، آن همه صدماتی که به آنها وارد شد، در مرحله‌ی دوم مجبور شدند یک تیپ کماندو که همه‌اش بعثی بودند و پاک باخته‌ی صدام بودند، وارد صحنه کنند و حالا نمی‌دانم عنایت خداوند بود که در مرحله‌ی سوم، در منطقه‌ی ما که حدّ مأموریت لشکر عاشورا بود، این تیپ وارد عمل شده بود و جوانان شما و رزمندگان شما در عرض دو شب این تیپ را چنان تار و مارشان کردند که نه فرماندهشان باقی ماند، نه فرمانده گردانش؛ فرمانده گردان هم که اسیر شد. و تنها یک تعداد معدودی مانده بود که صدام با شرمندگی تمام این را اعلام کرد و آنها را مجدداً به بغداد برگرداند. روحیه‌ی آنها همان طوری که اوّل بود، بعد از انهدام تیپ نیز، همان طور شد. وسایل و غنایم زیادی به دست آمد البته اینها را برای اطلاع برادران می‌گویم و نه چیز دیگر، این تیپ کمی هم زیادتر مقاومت کرد به این سبب که بعثی بودند و آن مقاومت زیادش و آن فرار نکردنش باعث شد که زیادتر به مهلکه بیفتند و نتوانند هیچ چیزشان را نجات دهند. در این عملیات تانکهای زیادی، نفربرها و موشک اندازها، خودرو از همه رقم از آیفاف گرفته تا توپهایش، توپ

فرماندهی ضدتانک و تانکهای ۱۰۶ میلی متری، خمپاره اندازهای مختلف و انواع مختلف سلاح و مهمات به اندازه‌ی کافی به غنیمت گرفته شد. بچه‌ها خسته شدند از بس که جمع کردند و باز هم باقی ماند و اگر بروند و دوباره از منطقه جمع‌آوری کنند، مهمات عملیات آینده را نیز به دست می‌آورند. سلاح‌هایی درست کرده بودند که از ۳۷ متری به روی رزمندگان ما آتش می‌پاشیدند و مثل چیز چسبناک می‌چسبید و همه چیز را می‌سوزاند که همه‌اش سالم به دستمان افتاده است. و به لطف الهی نتوانستند هیچ‌گونه از آنها استفاده کنند. اصلاً مثل اینکه انگشتانشان فلج شده بود. انواع وسایل راهسازی، مانند لودر، بولدوزر، و ضد هوایی‌های چهار لوله و غیره. مینهایی آورده بودند که در منطقه بکارند و با لطف خداوند نتوانسته بودند از آنها استفاده کنند و سالم به دست ما افتاد. ولی برادران ما از آنها به خوبی استفاده کردند. و موشک‌هایی که برای زدن هواپیما بود، همه اینها غنایمی بودند برای جوانان ما که برای لشکر اسلام به دست آوردند و اگر ما شهید دادیم، در مقابل هر شهید ما چند عراقی کشته شدند. طبق آیه «فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ»^۱ بعد از کشتن چند نفر سپس خودشان به شهادت می‌رسیدند و این را واقعاً بدانید که شهادت چیزی نیست که آدم بتواند بدون هیچ اراده و اقدامی به دست آورد و آن اراده از طرف خداوند تعیین شده است. اگر قرار باشد که ما بمیریم با این آتش و تیر و امثال اینها، می‌میریم، به صحنه‌های عملیات بیایید و نگاه کنید و آن انسانی که قرار است حفظ بشود و اراده شده که حفظ بشود، هیچ اراده‌ای نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد. اگر مقرّر شده که به شهادت

۱. سوره توبه آیه ۱۱۱

برسند، هیچ اراده‌ای نمی‌تواند جلو شهادت او را بگیرد آن برادرانی که شهید شدند، من بگویم که آنها چه کسانی بودند؟

• شجاعتها و شهامتها

«سعید فقیه»^۱ این برادر در اوج شدت عملیات مأموریتی را که برایش مشخص کرده بودیم، رفت و برادران تعریف می‌کردند خاکریزی بود که زیر آتش دشمن و رزمندگان بود و قرار بود که آن را تسخیر کنند. شب ساعت ۲ یا ۳ بود که یک جراحی برمی‌دارد و خونریزی می‌کند. برادر دیگر به او می‌گوید تو زخمی شده‌ای، برگرد عقب، من کار تو را انجام می‌دهم. سعید می‌گوید این مأموریت به من محول شده که انجام دهم، تا نفس دارم بایستی جانانه این کار را انجام بدهم.

باباجان از تو مدام خون می‌ریزد و احتمالاً ضعف کنی و شاید یک اتفاقی بیفتد؛ و ایشان قبول نمی‌کند، می‌ایستد و مجدداً با ترکش دوم شهید می‌شود. ببینید که چه انسان با عظمتی است؟ با مقاومت، شجاعت و شهامت، آن چنان جاهایی می‌روند و آن چنان کاری انجام می‌دهند که اگر شما بتوانید انگشت خود را روی آتش بگیرید و شاهد باشید که بسوزد، جوانان شما این مراحل را عملی کرده‌اند. در جایی می‌روند و قرار می‌گیرند که جای انبوه آتش دشمن است، حال اگر این را به عقل واگذار کنیم، عقل می‌گوید که در اینجا مرگ است، مرگ صد درصد؛ ولی این جوانها می‌گویند که کاری که به من محول کرده‌اند و این مأموریتی که برای من داده‌اند،

۱. سعید فقیه نوبری متولد ۱۳۳۹ در تبریز که جانشین مخابرات لشکر ۳۱ عاشورا را در عملیات والفجر ۴ عهده دار بودند و در آبان ماه ۱۳۶۲ به شهادت رسیدند.

باید حتی زیر آتش انجام بدهم، بنابراین می‌رود در زیر آتش و مأموریتش را انجام می‌دهد و آخرش هم شهید می‌شود. توجه کنید به شهامت و شجاعت این گونه انسانها و پای بندی آنها نسبت به اسلام و یا برادر «شاپور بزرگر»^۱ که فقط یک دست چپ‌ها کرد. یک دست او قبلاً قطع شده بود ببینید که حضرت ابوالفضل علیه السلام چه‌ها تربیت کرده، برای شما جوانان شما چه هستند؟ من به فرمانده تپیش گفتم که آقا این را نگذارید برود، چون ایشان با یک دست نمی‌تواند جنگ کند، در بی سیم به من گفت که بیا و نگاه کن که چگونه دارد می‌جنگد؟ شاپور قبول نکرده بود، گفته بود: چرا؟ مگر حضرت ابوالفضل علیه السلام با یک دست نتوانست جنگ کند تا من هم نتوانم؟ چه شجاعتها و چه شهامت‌ها از خود نشان داد با همان دست به دشمن حمله کرد. آیا این کم چیزی است؟ آیا نباید از این انسانها یاد کنیم؟ افتخار نکنیم به چنین انسانهایی؟ یا برادر «اسد قربانی»^۲، امام حسین علیه السلام که سرور شهدا است، به اسلام شهید داد و خود نیز تقدیم اسلام شد. برای ما افتخار است که از امام حسین علیه السلام و یاران او یاد کنیم، افتخار است که نام این شهیدان را بنویسیم و بدانیم که در دنیا چه انسانهایی هستند، این انسانها افتخار آفرین هستند و حق دارد ملت ایران که این قدر به اسلام شهید داده است، به اینها افتخار کند.

این «اسد قربانی» یک پایش را از دست داده بود و جانباز بود و به

۱. شاپور بزرگر متولد ۱۳۳۶ در اردبیل که فرماندهی یکی از محورهای لشکر ۳۱ عاشورا به عهده داشتند و در آبان ماه ۱۳۶۲ به فیض شهادت نائل آمدند.

۲. اسداله قربانی متولد ۱۳۳۷ روستای شیرامین شهرستان آذرشهر که فرماندهی طرح عملیات لشکر ۳۱ عاشورا را به عهده داشتند و در منطقه عملیاتی بمول (سرپل ذهاب) در تاریخ ۱۳۶۲/۶/۲۳ به فیض شهادت نائل آمدند.

سختی راه می‌رفت. ولی موقعی که مأموریتی از جانب اسلام برایش تعیین می‌شد، پرواز می‌کرد و لنگی پایش در پروازش اثری نداشت. سخت‌ترین مأموریتها را انجام می‌داد. فرمانده گروهان ویژه‌ی شهادت بود و ما به اینها می‌گفتیم که برادر اگر بروید صددرصد شهید می‌شوید، ولی این عملیات را می‌بایست انجام می‌دادند چون مهم بود برای اسلام و او فرمانده آنها بود. با پایش که می‌لنگید و نمی‌توانست زیاد راه برود و اگر زیاد کار می‌کرد می‌بایست که استراحت کند. و یا برادر «صالح الهیارلو» فرمانده گردان حضرت ابوالفضل علیه السلام بود، از هزار جا زخم داشت و یکی از اعضایش را در گردان علی اصغر علیه السلام از دست داده بود. ولی شیری بود که وقتی به دنبال تیپ ۶۰۵ افتاده بود، گرچه شهید داده بود و خودش هم آخر شهید شد، در ۳-۴ متری با دشمن می‌جنگید و مقاومت می‌کرد تا اینکه ۱۲ ساعت در محاصره ماند و کاری نتوانستند برایش بکنند. ایشان پشت بی‌سیم می‌گفت وضع ما خیلی خوب است و نیروهای ما وضعش خوب است و خیالتان از نظر ما راحت و تخت باشد. برای ما ناراحت نباشید، ما کارمان را انجام می‌دهیم.

آتش دشمن از همه جا روی اینها متمرکز بود ولی ایشان می‌رفت پایین و مهمات می‌آورد برای نیروهایش و مقابله می‌کرد. مثل امام حسین علیه السلام جنگ می‌کرد. بعداً ما رفتیم و دیدیم که شهیدان را جمع کرده و کنار خودش چیده بود و زخم‌هایشان را پانسمان می‌کرده و در کنار شهیدان مانده بود و به مقاومت خود ادامه داده

۱. صالح الهیارلو متولد ۱۳۴۱ روستای ینگچه شهرستان خوی که فرماندهی گردان را در لشکر ۳۱ عاشورا به عهده داشتند و در آبان ماه ۱۳۶۲ در عملیات والفجر ۴ عروج نمودند.

بود. آخر من نمی‌دانم که انسان چگونه می‌تواند این قدر مقاومت، این قدر استقامت و این قدر پایداری به خرج دهد که عزیزانش در کنارش شهید شوند و او به دیگری بگوید که پاشو به جنگ ادامه بده. اینها را نمی‌توانیم بیان کنیم.

یا «شهید فتوره چی»^۱ یک روز دیدم صدای بی‌سیم قطع شد. گفتم حتماً چیزی شده و حادثه‌ای پیش آمده. معاون تیپ بود، رفته بود جلو که بچه‌ها را راهنمایی کند و دو روز تمام خبری از او نشد. خیال کردم حتماً شهید شده و یا اسیر شده، چون اثری از او نبود. یک روز می‌رفتم به طرف خط، دیدم یک ماشین نگه داشت و گفت جنازه‌ی فتوره چی پیدا شده، گفتم کو؟ نگاه به ماشین کردم، دیدم جنازه‌ای هست. گفتم این نیست، نشناختم، گفت داخل آن قوطی است. پتورا کنار زد، گفتم یا ابا عبدالله، یا حسین علیه السلام ببین که چه سرهایی آماده شده در مقابل دین خدا فدا شود؟ او تازه ازدواج کرده بود و تمام زندگانش را وقف جبهه کرده بود و عیالش را برمی‌داشت می‌برد از این شهر به آن شهر، طبق مأموریت‌هایی که عوض می‌شد و تغییر می‌یافت یک خانه‌ای را اجاره می‌کرد، عیالش را رها می‌کرد و خودش عازم جبهه می‌شد، تمام زندگانی، دار و ندار خود را وقف

• جبهه و فدای جبهه‌ی اسلام کرده بود.

اینها همانهایی هستند که شما تربیت کرده بودید و تقدیم اسلام نموده بودید. افتخار کنیم به اینها؛ و لال شود زبان‌هایی که

۱. حجت فتوره چی متولد ۱۳۳۷ در خوی که فرماندهی یکی از محورهای لشکر ۳۱ عاشورا عهده دار بودند و در آبان ماه ۱۳۶۲ در عملیات والفجر ۴ به مقام شهادت نائل گشتند.

شایعه پراکنی می‌کنند و نمی‌توانند تجسم کنند این صحنه‌ها را، ولی مگر ما وابسته به آن زبانها و آن شایعات هستیم؟ شهدا را خدا آفریده و خودش هم از دنیا می‌برد و هیچ‌کس نمی‌تواند جلویش را بگیرد، ولی ببینید که اینها چه کرده‌اند و چه افتخاراتی برای اسلام آفریده‌اند و چه انسانهایی بودند؟ به خونهای اینها نگاه کنید که چه «سازنده» هستند؟ اینها جوانان حضرت مسلم علیه السلام هستند و من چه قدر بگویم و چگونه بگویم؟ آن برادر جهادی که می‌نشیند روی لودر و من می‌دانم که کار بسیار سختی است و برایش مسلم شده که شهید خواهد شد. انسان تیر را در اوّل کار نمی‌خورد که دلهره داشته باشد. اینها هیچ‌گونه دلهره‌ای ندارند و آن قدر آرامش در قلبهایشان هست، بدون اینکه توجه کنند که تیر دشمن می‌آید، نشسته در بالای دستگاهش خاکریزش را می‌زند و جاده‌اش را می‌سازد و عین خیالش هم نیست که در اینجا گلوله توپ می‌آید یا خمپاره می‌آید، یا تیر و ترکش می‌آید، اگر جوانان و رزمندگان شما اینها هستند، افتخار کنید. افتخار کنید که شما ملت، این جوانان را تربیت کرده‌اید و به خاطر اسلام می‌فرستید به جبهه‌ها و خانواده‌های شهدا خیلی سرافراز هستند. واقعاً افتخار باشد برای شما وقتی می‌خواهند که شب به عملیات بروند، جوانان و فرزندان شما به دستهایشان حنا می‌گذارند و به پیشانی خود پیشانی‌بند می‌بندند که رویش نوشته شده یا حسین علیه السلام، یا حسین مظلوم، یا مهدی ادرکنی و غسل شهادت می‌کنند و با یکدیگر روبوسی می‌کنند. مگر ما به امام حسین علیه السلام افتخار نمی‌کنیم؟ مگر دار و ندار ما از امام حسین علیه السلام نیست؟ باور کنید اینها مثل آنها شده‌اند. همان روزها و همان ساعتها و همان ثانیه‌ها در این صحنه‌ها تکرار می‌شود. در تک‌تک عملیات‌ها البته

آنهايي که کور دل هستند، نمی‌توانند اينها را درک کنند. آنهايي که عشق امام خميني در جانشان نيست، چگونه می‌توانند درک کنند و بدانند خون چيست؟ و عاشورا چيست؟ نمی‌دانند ايمان چيست، عرفان چيست، حالات چيست، مگر می‌توانند درک کنند؟

شاید از دور ببینند که دارند جنازه‌هایشان را حمل می‌کنند، ولی نمی‌توانند درک کنند، ما هستیم که باید مشت‌هایمان را و دست‌هایمان را گره بزنیم و با دشمن بجنگیم و به اينها افتخار کنیم. چه باکی و چه ترسی؟ مگر اينها اصحاب امام حسين عليه السلام نيستند؟ لال شود آن زبانها، امیدواریم که پیام رزمندگان را که برای ملت ايران عبارت است از اطاعت از فرمان امام و جنگ جنگ تا پیروزی است و متشکل شدن و آماده بودن و آموزش دیدن برای فتح قدس است را توانسته باشم به شما برسانم. اين را بدانيد که فتح قدس و نابودی صهيونيسم و گذشتن از کربلا حتمی است، و اين پیام رزمندگان به دنيا است که اعلام کرده‌اند و من از زبان آنها گفتم و باز می‌گویم که ما شهادت را بزرگترین سعادت می‌دانيم از طرف خداوند که مخصوص بندگان خاص خود او است و هيچ‌گونه واهمه‌ای و خوفي در رابطه با شهادت نداريم و طلب شهادت و عشق به شهادت داريم که باعث شتابان بودن در پيشروی به طرف دشمن است. مسأله‌ی اصلی ديگری که هست، دانستن اين است که جنگ باید در تمام زندگيمان اثر بگذارد. مسأله درگير نشدن با مشکلات عادی زندگی و کمبودها و امکانات است. مسایل سياسی و امثال اينها و کمبودها و نارسايی‌هایی طبيعی است که در تمام جوامع کم و يا زياد هست و از مسایل دنياوی است.

• اهميت جنگ

انسان اگر گرسنه بماند و تشنه بماند، مسأله‌ی زیادی است ولی مسأله اصلی نیست. تنها مسأله‌ی اصلی اسلام و حفظ اسلام است. آن مسأله هم در این روزها متبلور شده در این جنگ و پیروزی در آن، لهدا به دستور امام و فرمان او مسأله‌ی اصلی، جنگ است و مسأله‌ی جنگ را زنده و شعله‌ور نگهداشتن در داخل خودمان و اولویت دادن به آن در تمام برنامه‌هایمان و اهمیت دادن به مسأله اصلی جنگ و درگیر نشدن و اصلی قرار ندادن مسایل دنیوی و ظواهر دنیوی، اساسی‌ترین وظیفه ما است. از خداوند طول عمر برای امام عزیز و درجات عالی و متعالی برای تمام شهدای عزیزمان و افتخار و عزت برای خانواده‌ی شهدا و جمع حاضر و ملت مسلمان ایران و به خصوص ملت مسلمان و همیشه در صحنه‌ی تبریز و شفای عاجل برای جانبازان و مجروحین و آزادی برای اسرا و پیروزی نهایی برای رزمندگان اسلام می‌طلبیم. ان شاء الله و ان شاء الله خدا در این نوع مجالس و همچنین این مجلس، ما را مورد لطف و عنایت خود قرار دهد.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

سخنرانی دوازدهم
در جمع نیروهای لشکر ۳ عاشورا
صبحگاه مشترک ۱۳۶۲/۱۱/۱۴

محورهای سخنرانی:

- اهمیت وصیت نامه شهدا.
- تجارت با خدا.
- درهای بهشت در سایه حمایت خدا و توجه و تعهد مسلمین به ولایت باز شده.
- شرکت در جبهه نعمت خداست.
- نسل‌های بعدی زحمات شما را خواهند فهمید.
- ترس آمریکا از خط امام حسین علیه السلام است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ۱

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ *
تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ
خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِينٍ ظَلِيمَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ *
أُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۲

ضمن عرض سلام و درود به پیشگاه معظم آقا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ و
نایب برحقش، رهبر عظیم الشان و مرجع عالیقدر شیعیان جهان،
نور دیده امت و قلب مستضعفین عالم حضرت امام خمینی
و ملت پرتوان و مسلمان ایران و رزمندگان شجاع و رهروان
حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و با درود و سلام به روح و روان شهدای عزیز
اسلام و بالخصوص شهدای جنگ تحمیلی و درود و سلام بر
خانواده‌های صبور و با استقامت شهیدان.

در اوّل عرایضم عذر می‌خواهم از برادران روحانی، چرا که
صحبت کردن در خدمت آنها در شأن من نیست. خیلی خیلی
می‌بخشند. خوب، یک فرصتی است که چند کلمه‌ای با برادران
صحبت کنیم. آیاتی که خوانده شد و آن وصیت‌نامه شهید^۳؛ که
هر کلمه این آیات و هر کدام از جملات آن وصیت‌نامه کافی است
که برای ما پیام‌رسان باشد، روحیه بدهد و مصمم‌تر کند ما را که

۱. سوره کهف آیه ۳۹

۲. سوره الصف، آیات ۱۰ تا ۱۴.

۳. قبل از سخنرانی آقامهدی باکری وصیت‌نامه شهید محمود ابوترابی توسط معجری
خوانده شد.

راسختر و با اراده‌تر راهمان را ادامه بدهیم. پس دقایقی مصدع وقت برادران می‌شوم.

• تجارت با خدا

با این حال، برادرانی که در جبهه حاضر شدند و تمام رزمندگانی که به خاطر اسلام و حاکمیت حکومت کلم الله در جبهه‌ها تشریف داشتند نسبت به تعهد و مسئولیتی که در گردن ایشان است و تکلیفی که وجود دارد و انگیزه‌ای که به خاطر او لباس رزم پوشیده‌اند و در مقابل کفار و دشمنان اسلام، صف‌آرایی کرده‌اند، واقف هستند.

آیاتی که قرائت شد، خیلی گوارا، خوشایند و روحیه‌بخش است، آیاتی که خداوند متعال در مورد جهاد نازل کرده‌اند و با خواندن اینها و با متذکر شدن به اینها انسان روحیه‌اش زیاد شده، به انسان اوج می‌دهد و انسان را مصمم‌تر می‌کند. درباره چند آیه‌ای که به خدمت برادران خواندم یک مختصر عرض می‌کنم و شاید با زبان قاصرم مقداری از مطلب را برای شما رسانده باشم. خداوند متعال می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا دلالت کنم شما را به یکی دو عبارت که شما را نجات دهد از عذاب الیم.

این یک یا دو عبارت چیست؟ این خرید و فروش چه می‌تواند باشد؟ *تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ*، و جهاد کنید در راه خدا با مال و جانهای خودتان؛ این برای شما خوب است اگر با هم باشید و بفهمید که تمام گناهان شما را پاک می‌کند و شما را داخل می‌کند به بهشتی که از زیر درختان آن نه‌رهایی جاری است

و مساکن طیب و پاک و باغهای زیبایی دارد، این چنین است فوز عظیم، این دلالت دارد بر اینکه تمام گناھانی که ما مرتکب شده ایم، آنها را پاک کرده و ما را به بهشت وارد می کند. به خدا ایمان آوردن نه تنها در نفس بلکه در عمل، عامل شدن و طبق احکام شریف الهی عمل کردن و عشق پیدا کردن نسبت به خداوند متعال و پی بردن به اینکه این جسم ناچیز و ناتوان آفریده ی اوست و در راه او باید ایثار کنیم، و با تمام وجود و با تمام توان در راه او تلاش کردن و جهاد کردن در راه خدا، راه پیامبر ﷺ و ائمه ی اطهار علیهم السلام و نایب برحقشان که این جنگ همان جنگ زمان حضرت رسول ﷺ است؛ جنگ زمان حضرت علی علیهم السلام است. به خاطر اینکه جنگ زمان حضرت رسول ﷺ و جنگ زمان حضرت علی علیهم السلام است، که جنگ با دشمنان اسلام است همان اسلام است که در زمان پیامبر ﷺ هم بود. جهاد کردن در راه خدا و پیامبر با مالهایمان و جانهایمان تمام گناھانمان را می شوید و هیچ شگی در آن نیست. گرچه واقعاً همه شما برادران همیشه در حال نماز خواندن و در حال دعا هستید، اما عرض کنم که ما همگی مرتکب گناه شده ایم، و ان شاء الله خدا گناھان ما را ببخشد و قلم عفو بکشد.

آن چیزهایی که در آخرت از آن نسبت به جان خود می ترسیم، همان گناھان ما است. می ترسیم که خدای نکرده گناھی مرتکب شده باشیم و در عوض اینکه در ردیف شهدا و صالحین باشیم، خدای نکرده در صف کسانی باشیم که مستوجب عقاب و خشم الهی واقع شده اند. و این در جبهه است که برادران روحیه شهادت طلبی و نترسیدن از مرگ را پیدا کرده اند. پس چقدر برای ما جای شکر دارد و از خداوند باید شاکر باشیم که ما مسلمین را

در این زمان و در این مقطع به عالم ظهور و وجود آورد که در سایه‌ی رهبری امام، درهای رحمت را بر روی ما باز کرد.

• دری به نام بهشت

البته این درها خیلی ساده باز نشده‌اند. در سایه‌ی همت مسلمین و شما برادران و در سایه‌ی خون شهیدانی که در سالهای انقلاب تقدیم اسلام شدند، در سایه‌ی حمایت خداوند و توجه و تعهدی که مسلمین نسبت به ولایت پیدا کردند، این درها باز شده است. چرا که مسلمین، به ولایت و به روحانیت معظمی که در ادامه و در سلسله‌ی ولایت هستند، پیوستند. این درها به سادگی باز نشده‌اند، ولی جای شکر دارد که بالاخره این درها به روی ما باز شده و با اندکی همت و توجه می‌توانیم از آن بهره‌مند بشویم.

پس جای شکرگزاری و امتنان به درگاه خداوند متعال از طرف ما هست که خدایا ترا شاکریم که این نعمت بزرگ را برای ما ارزانی داشتی و این جهاد را و این جنگ را در طول سالهای عمر ما قرار دادی که با شرکت در جنگ و جهاد و با رسیدن به درجه‌ی عظمای شهادت گناهان ما را عفو بکنی و این مسأله را برادران متوجه باشند چرا که از بزرگترین و مهمترین مسایل ما هستند. ما مسلمین به معاد و روز قیامت و به یک روزی که حساب پس خواهیم داد و جوابگو خواهیم بود، اعتقاد داریم و باور داریم که تمام وجودمان و اعمالمان، همه‌ی تلاشهایمان در آن روز متبلور خواهد شد. و در آن روز دیگر فرصتی نیست و نفسهایی که کشیده شده و قدمهایی که برداشته شده و خانه‌هایی که ساخته شده و شغل‌هایی که هست و تلاشهایی که انجام گرفته، آمدنها و رفتنها، همه‌شان جمع خواهد

شد و در روز قیامت جواب خواهیم داد. و همه‌ی اینها خلاصه می‌شود در این روز، پس شرکت در جنگ نعمتی است که خداوند متعال برای ما داده تا دست ما پر و چهره‌هایمان باز باشد. حتماً برادران می‌دانند که روز قیامت راه برگشتی ندارد، و ما در آنجا متوجه می‌شویم به اعمال و گناهانمان و نمی‌توانیم بگوییم که ای خداوند متعال، من همین حالا متوجه اعمالم شده‌ام و عذر بیاورم و اله و بله کنیم نه آن روز چنین چیزی نیست و زمان برای ما دیگر تمام شده است، یک لحظه هم فرصت نیست. اکنون این فرصتی است که خداوند متعال برای ما و شما داده است، ۵ سال، ۶ سال، و شاید بیشتر، قبل از این، فرصتها برای زشتی‌ها بود و ان‌شاء‌الله که قدر این لحظات دانسته شود و نسلهایی که بعد از ما خواهند آمد، خواهند فهمید که ما این فرصت را از دست ندادیم و ان‌شاء‌الله همان‌طور که امیدوار هستیم و آرزو و خواسته‌ی رزمندگان اسلام هم هست که در زمان ما حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور بنمایند و ان‌شاء‌الله حکومت جهانی اسلام برقرار شود. ولی با این حال واقعاً برادران من، این جبهه‌ها و این فرصت‌ها را خیلی ساده نگیریم که خیلی ساده بدست نیآورده‌ایم. و یقیناً که برادران خودشان می‌دانند و قدر حضورشان را در اینجا می‌دانند، چرا که بهترین و متعالی‌ترین و شریف‌ترین و معظم‌ترین مکانی که در پیشگاه خداوند متعال وجود دارد، همین جایی است که شما حضور به هم رسانیده‌اید. و این همان دری است که باز شده به نام جبهه و شما تشریف آوردید به داخل اینجا و آن چیزهایی که در طول عمر خود دعا می‌کردید، در اینجا وجود داد و مهیا شده برای شما «یغفرلکم ذنوبکم» و باز

به تجارتی که می‌خواستید و به آن علاقمند بودید هم در اینجا هست. «نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ»^۱ در ادامه آیه خداوند می‌فرماید: که نصرت و پیروزی نزدیک است و باید بشارت بدهید مؤمنان را و ما فکر می‌کنیم که همه‌ی موارد قرآنی که ذکر شد در اینجا مهیا و فراهم است و ان‌شاءالله این‌طور هم هست. و در اینجا دعا می‌کنیم و از خداوند می‌خواهیم که نصرت بدهد اسلام را و رزمندگان عزیز را در آخر آیه هم، خداوند خودش بشارت می‌دهد که «نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ» نصرت و پیروزی

• خداوند نزدیک است.

پس من در یک جمله خلاصه کنم این مسایل را، برادران من کلام، کلام خداوند متعال هست و مطلبی است که یقیناً برادران روحانی همیشه متذکر هستند و ما نیز شنیده‌ایم، ولی چون ما در درون مسأله هستیم شاید از دریافت آن غافل باشیم. در نتیجه یک مقدار به کنار کشیدن و از دور به مسأله نگاه کردن می‌خواهد تا بفهمیم که واقعاً ما در چه محیطی واقع شده‌ایم و داخل چه نوع نعمتی قرار گرفته‌ایم و آن وقت خواهیم فهمید. هر قدر که به درگاه الهی شکر کنیم، باز هم کم شکر کرده‌ایم. این نعمتی که خداوند به ما داده است و درهای بهشت را به روی ما باز کرده، باید قدر و ارزش آن را بدانیم و یقیناً می‌دانید و حضور شما به خاطر همان قدر و قیمتی است که این درها دارند و مؤید این مسأله نیز است. ولی با این حال، ان‌شاءالله توجهمان بیشتر از اینها باشد.

• پایداری و ثبات قدم

و مطلب دومی که برگرفته از این عرایضم باشد، در رابطه با استقامت و پایداری و ثبات قدمی که یقیناً در جمع برادران وجود دارد، در این حضور یافتن‌ها و به خصوص در این عملیات است. این طور طرح‌ریزی شده که این عملیات وسیع انجام بگیرد تا یک ضربه‌ی کاری و محکم بزنیم و به رژیم صدام منحوس و ان‌شاء‌الله از این توان که به نام رزمندگان جمهوری اسلامی ایران گرد آمده و بی‌سابقه است در مدت این جنگ چند ساله، به یاری خداوند حداکثر استفاده بشود. یعنی ضربه‌ی کاری و مهلک‌تری بزنیم و این مستلزم این است که حملات از یک طرف نباشد بلکه از چند طرف بر نظام پوسیده‌ی صدام حمله کنیم و در چند مرحله، در بررسی این مراحل، به ظاهر امر وقفه‌ای دیده می‌شود. خدای نکرده این وقفه نه به خاطر این است که رزمندگان اسلام خسته شده‌اند و یا به خاطر اینکه نمی‌دانند چکار کنند، نه، این طور نیست. متأسفانه یکسری شایعه‌پردازی توسط بعضی افراد صورت گرفته و امید است که خداوند اینها را هدایت فرماید. تعدادی عنصر خودسرانه رفته‌اند و با گفتن بعضی سخنها، شایعاتی را در میان مردم رواج داده‌اند. من شدیداً به اینها هشدار می‌دهم که برادران مؤظفند شرعاً به سخن فرماندهشان گوش دهند.

این جمعی که حضور پیدا کرده‌اند و بعداً که می‌خواهند برگردند به طرف خانواده‌هایشان، به شهر و خانه‌شان، وقتی رسیدند، مگر سؤال نخواهند شد که برای ما چه ارمغان و تحفه‌ای آورده‌اید؟ راه کربلارا چند کیلومتر باز کردید؟ و چقدر از دشمنان بعضی را نابود کردید؟ و به خاطر رضایت امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌التشریف چند قدم جلوتر رفتید؟

وقتی که از ما سؤال خواهند کرد، مگر ما قبل از اینکه عملیات انجام بدهیم و ضربه‌ی کاری بر پیکر پوسیده‌ی رژیم بعثی بزنیم و چند قدمی به طرف کربلا رفته و از خاک معطر امام حسین علیه السلام گرفته و به طرف خانه نبریم، مگر می‌توانیم برگردیم؟ مگر ما به خاطر چیز دیگری آمده بودیم؟ شاید یک سری اتهامهایی به برادران زده شود که معمولاً هم مقرر هست و از این حرفها در طول مدت اینکه در جبهه حضور داشته باشند، زیاد گفته می‌شود. ولی برادران می‌دانند که زمان می‌برد تا نیروها دسته‌دسته اینجا جمع شوند، سازماندهی شوند، آماده شوند، آموزش ببینند و کمبودها و نارسایی‌هایی از قبیل سلاح و مهمات و دیگر وسایل لازم که کم هست و باید از همه جا گردآوری و فراهم شود، تهیه شود. و زمانی می‌رسد که همه چیز آماده می‌شود برای حمله و در تمام مملکت گفته می‌شود که بسیج مهیا شده برای چنین عملیاتی و این یک واقعیت است. اصلاً شما نگاه کنید تمام روحانیون و شخصیتها، نیروها، نمی‌دانم راننده اتوبوس، کمپرسی، کسبه و از تمام اقشار مختلف مملکت به عنوان رزمنده و جهادگر و غیره، تماماً بسیج شده‌اند به خاطر این عملیات و یقیناً برای هیچ‌کس هم ممکن نیست که وقفه‌ای حاصل کند، چرا که برای این جمع بسیجی و همه‌ی این نیروهای آماده واقعاً زحمت‌ها کشیده شده تا آماده شوند. منتها در این دوره نیرو مانشاءالله زیاد فراهم شده و این برای این است که همیشه در یک قسمت حمله می‌کردیم، ولی ان‌شاءالله برادران می‌خواهند در این مرحله روزهای عملیات هم خیلی نزدیک شده است، برای اینکه ضربه کاری زده بشود، از چندین محور به دشمن حمله بشود. و اگر فرض کنیم که دشمن یک پیکر دارد، یکی از پایش و یکی از مغزش و یکی از قلبش بزند

تا بلکه پیکر پوسیده دشمن را نابود کنیم و ما همانطوری که موظف هستیم که روزانه ۵ وقت نماز بخوانیم، مکلف هستیم از دینمان و از اسلاممان در مقابل کفار دفاع کنیم و چون امروز جنگ بر ما تحمیل شده و جزء واجبات است که اینجا باشیم و واجب بودن آن را امام فرموده‌اند: آن قدر که فرماندهان نظامی می‌گویند، اعلام نیاز می‌کنند و نیاز هست در جبهه‌ها، برادران بروند و جبهه‌ها را خالی نگذارند. و الان نیاز است که برادران حضورشان فعلاً نه باشد و احیاناً اگر از وقت خدمتشان هم کم مانده و یا وقتشان تمام شده است، به خاطر حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَام و به خاطر خشنودی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و یقیناً تا به حال هم قلب رهبر را خشنود کرده‌اند و جلب رضایت شده؛ در اینجا باشند، تا با این حضور و با این شرکت انبوه، نیرو زیادتر باشد. و خدای نکرده با رفتن برادران وقفه‌ای و نقصی حاصل نشود. و در این تیپ، در این گردان‌هایشان و علی‌رغم اینکه یک عده مشکلات دارند، ولی به لحاظ اینکه مشکلی که رژیم بعثی فراهم کرده بزرگترین مشکل ما است، این چند روز را با کرامت خودشان واقعاً قلبشان خیلی بزرگ و مالا مال از محبت است، تحمل کنند و ان شاء الله که با حضور خودشان این جبهه‌ی حق علیه باطل را منسجم‌تر کنند و خدای نکرده با رفتنشان بعضی نارسایی‌ها پیش نیاید.

یقیناً امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام منتظر رزمندگان اسلام می‌باشند. پس برادران یک مقدار سعی کنند، تحمل کنند و مسایلی که از طرف مسئولین گفته شده و من از طرف آن برادران می‌گویم، همه‌شان را مطلوب بدانند. فرقی ندارد، اگر احساس می‌شود و مسئولین می‌گویند بمانید، بمانید و تحمل کنید و بر این مسایل صبر داشته باشید، نه به خاطر اینکه خدای نکرده برای آنها یک مزیتی

هست مثل مزیت مادی و امثال اینها، نه، به خاطر این است که آنها هم متفق‌القولند که این عملیات به نحو احسن انجام گیرد، اگر برخوردهای لفظی هم از طرف ما وجود داشته و قلب بعضی از رزمنده‌ها ناراحت شده و رنجیده‌اند، به بزرگواری خود می‌بخشند. چون خدای نکرده هیچ‌گونه نیت خاصی وجود نداشت تا این رنجش پیش آید و اگر حرفهایی رازده‌اند، به خاطر این پیروزی مسایلی را گفته‌اند. همه‌ی این مسایل را از ذهنتان بیرون کنید. شما برادرانی که حاضر هستید، یقیناً با نیت خالص و به خاطر اسلام آمده‌اید و به خاطر اسلام جنگ می‌کنید. و این را هم بگویم آنهایی که اینجا را ترک می‌کنند و می‌روند، به کجا می‌روند؟ می‌روند یک عده مشکلاتشان را حل می‌کنند و دوباره برمی‌گردند اینجا؛ و آن فردی که به اینجا آمده، یقیناً و قلباً به خاطر اسلام آمده و اینجا حاضر شدنش و مجدداً برگشتنش برای اسلام بوده است.

عده‌ای خدای نکرده خیال نکنند که فریب می‌دهیم و اگر مسایلی بود، برادران می‌بخشند. و آنهایی که این مسایل و طرح بعضی از شایعات را می‌گویند، خودشان را اصلاح می‌کنند و دیگر به هیچ‌وجه این مسایل را مطرح نکنند ان شاء الله.

• منسجم و مصمم بودن

برادران این انسجامی که دارند و این تصمیم و اراده‌ای که دارند، بدانند که امام حسین علیه السلام منتظر است، کربلا منتظر است. اگر یک آنی یک رزمنده بخواهد زنده بماند در حالی که راه کربلا هم بسته باشد و امام حسین علیه السلام هم آنجا بماند این ننگ است واقعاً امام حسین علیه السلام و بقیه ائمه علیهم السلام، همه در محاصره و در زندان

هستند. در زندان رژیم بعثی، ما که عزاداری می‌کنیم، کربلا کربلا و یاحسین یا حسین می‌گوییم، کفّار رژیم منحوس و خبیث بعثی، کربلا را محاصره کرده است و دشمن ائمه علیهم‌السلام هستند و مزار ائمه‌ی عزیز و بالخصوص امام حسین علیه‌السلام و حتی خط و مرام امام حسین و ائمه علیهم‌السلام دیگر هم در محاصره است امام حسین علیه‌السلام سرور شهیدان و ضد بعثی‌ها است، و تمام دشمنان اسلام هم از این می‌ترسند. ترس آمریکا هم از خط امام حسین علیه‌السلام است. رژیم بعثی هم از آن می‌ترسد. الحمدلله پایه‌ی کاخ آنها به لرزه درآمده است و سقوط و نابودی خود را از نزدیک می‌بینند، بنابراین در مقابل، آنها را محاصره کرده‌اند. اگر مسلمین همه جمع شوند به دور قبر امام حسین علیه‌السلام، مراسم که زنده است، زنده‌تر می‌شود و روحیه‌ها که بالا است، قویتر و با توانتر می‌شود. و آیا واقعاً می‌دانید چه می‌شود؟

به کربلا رسیدن رزمندگان اسلام و مسلمین، برابر است با آزادی قدس و در نتیجه برابر است با نابودی آمریکا و عوامل آن در صحنه‌ی ممالک اسلامی و همانگونه که می‌دانید این کشورها همه نزدیک هم هستند، امام هم فرموده‌اند تا باز شدن راه محکم بایستید. زبانم لال، این را به خاطر دل خوشی ما که نگفته‌اند. این یک بیان محکم و روشن و حساب شده است.

کافی است که مسلمین و رزمندگان اسلام امکان زیارت قبر شش گوشه امام حسین علیه‌السلام را به دست آورند، مگر جلوی اینها را می‌توان گرفت و مگر آنها مجدداً می‌توانند ما رزمندگان را بیرون کنند. لهذا ان شاء الله که آن اهدافی که رزمندگان و مسلمین جهان دارند و تمام تلاشها به خاطر آن است، با اراده‌ی عملی و دلی قوی و به حول و قوه‌ی خدا آماده باشیم برای انجام این مأموریت بزرگ و

نعمت بزرگی که خداوند متعال به عهده‌ی ما گذاشته است. برادران را خیلی خسته کردم. یک تذکر کوچک هم برادران دادند، آن را هم عرض کنم و عرض تمام. این بی‌سیم‌هایی که در اختیار شما است، برادران اینها امانت است. از طرف خدا امانت است و ما موظف هستیم که در راه خدا بهترین استفاده را از اینها بکنیم. اینکه می‌گویند بدون اجازه کاری نکنید و به جایی نروید، به این کار بروید و به آن کار نروید. دلیلی دارد و ان‌شاءالله برادران دقت کنند و مواظب وسایل باشند و دیگر اینکه در این منطقه مهمات و امثال اینها ریخته شده است؛ آن روز من سه بسیجی را دیدم که فارس بودند و خدایی هم آمده بودند جنگ کنند ولی با کنجکاوی و بیخود دست می‌زدند به بعضی چیزها و کارها که مسئولین گفته‌اند دست نزنید. خوب بعضی از برادران خودسرانه رفته‌اند به این اطراف و روی مین رفته‌اند. یکی شهید شده و دو نفرشان مجروح شده‌اند. اینها عیب است، چرا باید این کارها را بکنیم؟ گفتم برادرم چرا این را برداشته و دستکاری کرده‌ای؟ گفت: به خدا شیطان ما را فریب داد، چرا باید شیطان تو را فریب بدهد، برادران به سخنان مسئولین حتماً گوش کنید و این کارها را نکنید و آن کارها را که برای شما منع کرده‌اند، به دنبال آنها نروید و صدمه به خود و غیر خود نزنید و ان‌شاءالله این وجودها باید دقیقاً در راه خدا به کار گرفته شوند که ان‌شاءالله اجر و ثوابش شامل همه رزمندگان باشد.

برادران، بعد از صحبت، نیایش داریم ان‌شاءالله با آمادگی بیشتر و با زیاد کردن توسل‌مان و با زیاد کردن ارتباطمان با خدا و با جلب کردن نصرت خدا، اجر هم برای شما باشد، ان‌شاءالله.

والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته



سخنرانی سیزدهم
در اردوگاه کاسه گران - گیلانغرب
قبل از عملیات خیبر - ۱۳۶۲

محورهای سخنرانی:

- ما شیعه و تربیت یافته مکتب اسلام هستیم.
- مثل کوه بایستید.
- تشریح نامه امام علی به محمد حنفیه
- آماده عملیات باشید

برادران اگر بنشینند من راحت تر هستم.

بسم الله الرحمن الرحيم. ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم.
برای شادی روح مطهر شهدای اسلام بخصوص شهدای جنگ
تحمیلی حمد و سوره ای قرائت بفرمایید.

با درود و سلام بر صاحب زمان، و درود و سلام بر نایب برحقش،
امام امت، و درود و سلام بر شهیدان گلگون کفن اسلام، شهیدانی
که سرور آنها امام حسین علیه السلام است. شهیدانی که به قول امام هر
چه داریم از این شهدا داریم. و درود و سلام بر خانواده های صبور
و مقاوم و با استقامت شهدا و درود و سلام بر امت مسلم و مقاوم
و رزمنده ایران و درود و سلام بر رزمندگان پرخروش و پرتوان اسلام.
از عزیزان و بزرگواران روحانی که در مقابل ایشان سخنرانی
می کنم اعتذار می طلبم. ان شاء الله که مرا ببخشند.

عادت بنده هست که قبل از عملیاتها، فرمایشات امیرالمومنین،
علی علیه السلام را که محمد بن حنفیه را مورد خطاب قرار دادند (در جنگ
جمل) برای رزمنده ها بخوانم و مرور کنم. خروش و جوششی که در
شما رزمنده ها وجود دارد مبین فرمایشات امام علی علیه السلام می باشد،
با این وجود یقین دارم که خواندن این جملات برای شما خالی از
استفاده نباشد. چند روزی بیش نیست که عید غدیر را پشت سر
گذاشته ایم. ان شاء الله با خواندن این فرمایشات، از مولایمان یادی
کرده باشیم و حضرت علی علیه السلام برای ما مددی برساند همانطور که
تا به حال در تمام عملیاتها برای ما مدد رسانده است. ان شاء الله که
تمامی رزمنده ها بتوانند دین خود را به اسلام ادا کنند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

﴿تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُلُ عَصَىٰ عَلَىٰ نَاحِيكَ أَعِزَّ اللَّهُ جُمَّمَتَكَ تَدَّ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ أَرِمِ بَبْصِرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَغُصَّ بَصْرَكَ وَأَعْلَمَ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ﴾

ماها شیعه علی و پیرو او هستیم. او که در اکثر جنگها حضور داشت و بهترین شمشیرزن اسلام بود. ما تربیت یافتگان مکتب اسلام و چنین بزرگوارانی هستیم. در این فرمایش مولا، سختی، استقامت، شهامت و شجاعت و تنها خدا ترسی و توجه به خدا در صحنه‌های جنگ را امیرالمومنین مد نظر قرار می‌دهند.

ما که جنگ را برای اسلام انجام می‌دهیم و پرچم اسلام را در مقابل دشمنان اسلام صف‌آرایی می‌کنیم این فرمایشات مولا برایمان خیلی شیوا است. اینها در اعمالمان تا به حال دیده شده و ان شاء الله در آینده هم تداوم خواهد داشت.

دشمنان اسلام باید بدانند که فرزندان حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ چقدر آبدیده و فولادین شده اند از کلام مولایشان!
در این سخنان، حضرت می‌فرمایند فرزندانم؛
(البته تمام شیعیان و پیروان امیرالمومنین فرزندان ایشان هستند)

فرزندانم اگر کوهها فرو ریزند ولی تو همچنان استوار باش. در اثر سختی‌ها، مشقات، فشارها و... در صحنه جنگ، استواری تو باید بیشتر از کوهها باشد. اگر آنچنان فشاری وارد آید که موجب شود کوهها از زمین برکنده شوند، تو نباید تکان بخوری! و همچنان استوار، پابرجا و مقاوم باید در صحنه نبرد بمانی.

• تَزُولُ الْجِبَالِ وَلَا تَزُلُّ عَضُّ عَلَى نَاجِدِكَ:

دندانهایت را روی هم فشار بده!

وقتی انسان در مشقتی گرفتار آید و دچار سختی شود و تصمیم بر حل آن داشته باشد معمولا دندانهایش را روی هم می فشارد و هرچه در توان دارد بکار می گیرد.

حضرت می فرمایند در مقابل سختی ها و مشقاتی که در صحنه جنگ برای تو رخ می دهد، دندانهایت را روی هم گذاشته و فشار بده! و تمام توان خود را در صحنه نبرد بکار بگیر.

• أَعْرِ اللَّهَ جُمُوعَتَكَ:

وقتی به میدان نبرد وارد می شوی سرت را به خداوند عاریت ده! وقتی در صحنه جنگ حضور پیدا می کنی دیگر سر مال خودت نیست. از برای الله است. بسیار به خداوند. هرچه در ذهن و خیال داری همه را متوجه باریتعالی بکن! از اینکه سر را در راه خدا از دست بدهی هیچگونه واهمه ای نداشته باش. سر بایستی فقط متوجه خدا باشد.

• تَدْفِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ:

پاهای خود را همانند میخ بر زمین بکوب.

همان طور که یک میخ هر چقدر در زمین فرو رود، محکمتر است. می فرمایند تو هم همانند میخ هایی که در زمین فرو رفته اند و محکم هستند، پاهایت را در زمین فرو ببر!

قدمهایت ثابت و استوار و پابرجا و بدون لرزش و محکم باشند در صحنه های جنگ همانند میخ های بر زمین دوخته شده!

• أَرْمِ بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ:

نگاه کن تا انتهای لشکر دشمن را ببینی.

نگاه کن تا نفرات و ادوات دشمن، امکانات مادی دشمن، طرح

و حيله و مکر دشمن را تا انتها به خوبی ببینی. فرماندهی که همه اینها را به خوبی ببیند، خودش را آماده می‌کند برای مقابله همه جانبه! و اگر چنین باشد واهمه‌ای در دل برای رودرویی ایجاد نمی‌شود. چون کاملاً شناسایی کرده است.

• اِزْمِ بِبَصْرِكَ أَفْصَى الْقَوْمِ وَ غُضَّ بَصْرِكَ:

وقتی نگاه کردی و زیادی نیروهای دشمن را دیدی، شکل ظاهری و پیوج و پوشیده آن را در خواهی یافت. خواهی دید که دشمن طبل تو خالی است. تشخیص خواهی داد که با کوچکترین حرکت و اقدام شجاعانه و شهادت طلبانه نیروی مسلمان از هم پاشیده خواهد شد. وقتی این تشخیص را دادی، آنوقت چشم‌هایت را ببند.

وقتی اینگونه شد باید چشم بپوشی از ازدیاد هواپیماها و ادوات و نیروها و... و اینها را اصلاً به حساب نیاور.

وقتی آماده مقابله شدی باید چشم‌هایت را به هیبت ظاهری دشمن ببندی!

• وَ اعْلَمَنَّ أَنَّا التَّصَرُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ:

و بدان همانا نصر و پیروزی و فتح از جانب خداوند سبحان است. وقتی تمام تدابیر خود را بکار گرفته و آماده شدی و به صحنه جنگ وارد گردیدی و شمشیر را از غلاف بیرون کشیده و به دشمن حمله ور شدی بدان که بعد از همه اینها پیروزی و نصرت از طرف خداوند است. او است که تعیین کننده نتیجه جنگ با کفار است. اینجاست که باید بدانیم تحمل سختی‌ها در جنگ و همه این سفارشات برای ماها است.

می‌فرمایند شماها هر آنچه از توانتان بر می‌آید در صحنه جنگ بکار

بگیرید و وقتی خداوند متعال مشاهده کرد که با دلی پاک و صادقانه قدم بر می‌داریم و از تمامی امکانات برای مقابله با کفار استفاده می‌کنیم، در اینصورت است که نصرت و پیروزی و امدادهای خداوند متعال به عنوان پشتیبان و ضامن پیروزی ماها است.

ای شیعیان علی، امیرالمومنین سفارش می‌کند ما را برای مقاومت و پایداری در صحنه‌های مقابله دشمن در عملیاتها!

نهراسیدن از تجهیزات دشمن، تانکها و توپها و هواپیماها و هلی‌کوپترهای دشمن و آتش‌های شبانه روزی دشمن، زخمی دادن و شهید دادن و عزیزان خود را از دست دادن!

مبادا قدمهای خود را سست کنیم. هر چقدر سختی باشد باید قدمهای خود را در زمین استوارتر کنیم.

خودمان را آماده کنیم برای استقامت. آماده کنیم برای تحمل مشکلات و سختی‌های عملیات.

هر روز که به جلو می‌رویم، سختی‌های جنگ و مشکلات بیشتر می‌شود. هر چقدر در راه خداوند متعال جلو می‌رویم، آزمایشهای خود را سخت‌تر می‌کند.

بنده‌هایی که می‌خواهند بیش از پیش به معبود خود نزدیک‌تر باشند، باید انتظار داشته باشند که میزان شداید و سختی‌ها برایشان بیشتر شود تا تکامل لازم را در پیشرفت ایمان برای معبودش بدست آورد. این مشیت الهی است که دشمن را به عنوان آزمایش در جلوی راه ما قرار داده است. هر روز هم به قوای دشمن افزوده می‌شود و حمایت‌های لازم از او انجام می‌شود. بنابراین ماها هم باید خودمان را بیشتر آماده بکنیم برای تحمل سختی‌ها. چون ما می‌خواهیم بیشتر از دیروز و یا پیروز مورد توجه و عنایت خداوند متعال قرار بگیریم.

برای مقابله با تمامی این مشکلات و مقابله در برابر قدرت پوچ دشمن باید فرمایشات امیرالمومنین را برای خودمان الگو قرار دهیم. و تا به حال چنین بوده است. استوار، پابرجا، صبور و مقاوم در عملیات‌ها حضور پیدا کرده اید.

سرمداران کفر باید ببینند که پرورش یافتگان مکتب امیرالمومنین علیه السلام چه خصوصیتی دارند. پایداری و سرفرازی پرچمی که حضرت علی علیه السلام به دست ما سپرده است، سرنگونی استکبار را تضمین کرده است.

به یاد آوریم که سربازان اسلام در آن زمان چقدر با کمبود تجهیزات و نیروی انسانی مواجه بوده اند. روی همان استقامت و پایداری و توکل به نصرت و پیروزی که از ناحیه خداوند متعال است، خالصانه جان خود را در طبق اخلاص می گذاشتند و به پایداری می اندیشیدند و به هیچ عنوان به فکر تسلیم شدن نبودند و دشمن سرتا پا مسلح که از نظر تعداد نفرات فزونی داشته و تجهیزات هم همینطور، منتهی به دلیل عدم ایمان و به فکر مادیات، زن و بچه و مال و خانه و فامیل و.... بودند و آن سری که در صحنه جنگ حضور پیدا می کرد، تمرکزش روی اینها بود که در نتیجه با کوچکترین فشار و ضربتی که از طرف مسلمین می دیدند، کل سازمانشان از هم می پاشید و فرار را ترجیح می دادند.

شماها و تمامی رزمندگان اسلام همانند "أَعْرِ اللَّهَ جُمُومَتَكَ" هستید. سری که در اختیار ما است، در صحنه های جنگ فقط و فقط به یاد خداست. اعضای بدن هم دستور فعالیت های خود را برای جنگیدن از همین سری می گیرند که به یاد خداست. این عامل پیروزی است.

پوسیدگی و پوکی و تو خالی بودن دشمن به خاطر این است که فکر و خیالش در دنیا و مال و خانه و... است.

به یقین بدانید که چنین دشمنی اگر جانش را در خطر ببیند از مقابل شما پا به فرار خواهد گذاشت و یا تسلیم خواهد شد چون جنگ او به خاطر دنیایش است. ولی شماها جنگتان به خاطر عاقبت و دینتان است.

پیروزی دین و سعادت آرخت در صحنه‌های جنگ مشخص و تعیین می‌گردد. چون شهادت والاترین ارزش و بزرگترین سعادت است که مخصوص انسانها و از طرف خداوند می‌باشد.

برای ما در راه دین سر سپردن، تبیین شده است چون که سرور و سالار ما حسین ابن علی علیه السلام این را به ما آموخته است.

چندین تذکر برای برادران دارم که عنوان می‌کنم و بیشتر از این وقت عزیزان روحانی و شما برادران محترم را نمی‌گیرم.

وقتی شما برادران عزیز، صبح می‌خواستید به این مکان بیایید و تجمع کنید، شعارهای پرشور شما و شوق و اشتیاقی که در قیافه‌های شما دیده می‌شد دیگر دلیلی نداشت که بنده در اینجا برای شما سخنرانی کنم. صرفاً بخاطر دیدار و برای اینکه از حضور برادران بیشتر بهره مند گردیم، مصدّع اوقات شدم.

حضرت امام در مورد حضور در جبهه فرموده اند: هر کار و منصب و... دارید و در هر جایی که فعال هستید از رئیس ادارات گرفته تا دانشجو و... اگر به مسئولین جنگ مراجعه بکنید و مطلع گردید که نیاز برای حضور می‌باشد، واجب شرعی است که در جبهه حضور داشته باشید. و الان هم چنین است و شما بزرگواران به خاطر فرمایش امام در جبهه حضور پیدا کرده‌اید.

اکثر شما برادران که در اینجا حضور پیدا کرده‌اید از طبقه متوسط و متوسط به پایین جامعه هستید. لذا ما هم به این واقف هستیم که بعد از حضور سه ماهه در جبهه و جنگ، باید برگردید و ۹ ماه کار کنید تا به معیشت خانواده خود پردازید.

زمانهای حساسی وجود دارد. بعضی از برادران که اعزام مجدد هستند می‌دانند که برای انجام یک عملیات چقدر زحمات کشیده می‌شود تا زمینه آماده گردد برای انجام عملیات!

حضور شما در اینجا، تجهیز و سازماندهی و آموزش و مقدار نیرویی که لازم است در اینجا حضور پیدا کند و واحدی تشکیل شود و آماده عملیات گردد، هر کدام بالغ بر یک و نیم تا دو ماه طول می‌کشد. چون سازمان رزم ما عمدتاً از نیروهای مردمی تشکیل شده است لذا باید منتظر بمانیم تا سازمان واحدها، گروهانها و گردانها تکمیل شوند که آماده عملیات شویم. برای عملیات نیاز به ۶ یا ۷ گردان داریم. اگر دو گردان داشته باشیم نمی‌توانیم کاری بکنیم. منظورم این است که آماده کردن یک واحد برای عملیات واقعا کار پر زحمتی می‌باشد. تمامی واحدها مثل زنجیر به هم وصل هستند. اگر یک حلقه از زنجیر مشکل داشته باشد باید منتظر بمانیم تا ایراد رفع شود که بتوانیم بصورت موفق عملیات را انجام دهیم. همان عملیاتی که کلیه برادران شیفته انجام آن هستند.

اخیراً امام فرمایشاتی ارائه دادند مبنی بر اینکه به دشمن فرصت ندهید که خودش را بازسازی و سازماندهی کند که توان خود را باز یابد و دوباره گستاخی کند. حملات پی در پی داشته باشید و حکومت بعضی را از پای بیاورد.

علاوه بر امام، همین مضامین را دیگر مسئولان کشوری نیز

در صحبت‌هایشان ارائه می‌کنند. چه آقای منتظری و چه آقای رفسنجانی و چه ریاست محترم جمهوری، آقای خامنه‌ای باشند و... همیشه انتظار دارند پشت سرهم به دشمن حمله‌ور شویم. مخصوصاً آقای منتظری!

ولی آنچه واقعیت دارد این است که لزوماً زمانی باید بگذرد تا اینکه آمادگی برای یک عملیات بوجود آید.

برادران توجه داشته باشند؛ منظور بنده از تکرار فتوی امام این بود که در حال حاضر این زمینه برای ما فراهم شده است که یکبار دیگر در راه اسلام شمشیرزنی بکنید.

مسئله‌ای که در اینجا بوجود آمده این است که زمان حضور تعدادی از برادران اکنون به پایان رسیده است. یا اینکه زمان مرخصی ایشان فرارسیده است. در هر صورت بنا به فتوی امام و برابر مسئولیتی که بنده دارم، خدمت برادران عرض می‌کنم اگر رفتن برادران ۱۰ یا ۱۵ روز به تاخیر بیافتد به خاطر حفظ انسجام و حفظ آمادگی رزم است. اگر تعدادی از برادران بخواهند از مجموعه جدا شوند باید صبر کنیم تا نیرو برسد و آمادگی لازم کسب شود و... در این صورت است که باز وقت جدایی تعدادی از برادران فرا می‌رسد و با این توصیف، زمینه‌ای که برای انجام عملیات فراهم شده است به تاخیر خواهد افتاد. یقین می‌دانم که در دل برادران تپش قلب برای شرکت در عملیات به حد اعلای خود رسیده است.

من به تمام مشکلات برادران کاملاً واقف هستم ولی به خاطر اینکه انسجام خود را برای عملیات حفظ کنیم، برادران باید این مدت محدود را هم تحمل کنند. واحدهای شما تلاش خودشان را انجام داده‌اند که ان شاء الله بتوانیم در این حمله شرکت کنیم و به

حول و قوه الهی و با استعانت از فرمایشات امیرالمومنین علیه السلام، ثابت قدم و مصمم و استوار ضربه دیگری را به دشمن بعثی وارد کنیم.

از برادران می‌خواهم در واحدهایشان به هیچ عنوان مسائلی را مطرح نکنند که زمینه ایجاد شایعه باشد. ان شاء الله بعد از عملیات همه شما صحیح و سالم باشید و در همین محل جمع شوید. خواهش بنده از شما عزیزان این است که به هیچ عنوان رموز کار ما را در دیگر جاها بیان نکنید. جزئیات را برای شما بیان خواهم کرد. اما کلیات مطلب این است:

وضعیتی که در حال حاضر در جنگ تجربه می‌کنیم این است که دشمن روز به روز به لحاظ نفرات و ادوات و تمامی وسایل و امکاناتی که برای یک جنگ نیاز است، تقویت می‌شود. این را هم با یقین می‌گویم که هیچ کشوری و ملتی قادر نیست در شرایط فعلی ملت مسلمان ایران بجنگد. با مشکلات عدیده‌ای همچون محاصره اقتصادی، ادواتی و... می‌جنگیم. حتی پایین‌تر از سطح جنگ جهانی دوم و حتی جنگ جهانی اول می‌جنگیم. هیچ کشوری قادر نیست این کار را بکند. علتش این است که در دنیا مرسوم است وقتی کشوری می‌خواهد حمله کند می‌آید و حساب و کتاب می‌کند که برای حمله به یک کشوری که ۱۲ لشکر دارد، نیاز به پانزده لشکر دارد. اگر می‌خواهد دفاع بکند، حداقل باید امکانات مساوی داشته باشد که در غیر این صورت به اجبار تن می‌دهد به بستند معاهده و... و تسلیم شدن را می‌پذیرد.

کل دنیا با چنین منطقی برای جنگ کردن اقدام می‌کند. مرگ بر آمریکا قبل از پیروزی انقلاب هم جزء شعارهای ما بود. مرگ بر شوروی و انگلیس و اسرائیل و فرانسه هم همین طور! با اینکه

اینها برای ما یک شعار است ولی دشمن روی تک تک این مرگ برها حساب می‌کند.

از طرف ملت ایران، هیبت ابرقدرتها در حال حاضر به باد مسخره گرفته شده است. مگر الکی است که به همین راحتی مرگ بر آمریکا گفته شود. عین زمانهای گذشته که ارباب و رعیتی بود، و ارباب و به دار و ندار و ناموس و همه چی رعیت حاکم بود، حالا در این بین یک رعیتی بلند می‌شد و می‌گفت مرگ بر ارباب! همان جا آویزانش می‌کردند. اجازه نمی‌دادند از این اتفاقات بیافتد چرا که این یک نفر معترض، فردا ده نفر خواهد شود و همینطور بیشتر و بیشتر! موضوع آمریکا هم همین طور است. اگر این مرگ برها در کشورما ایران تداوم داشته باشد، فردا به سایر مملکت‌ها هم کشیده می‌شود و خود به خود زمان مرگ آمریکا فرا می‌رسد.

شعارهایی که الان داده می‌شود، بدانید که خون‌های زیادی برای این شعارها داده شده است. صلابت و استواری ملت ایران روی همین شعارها است. دشمن روی این شعارها حساب کرده لذا ذره ای در این خصوص کوتاهی نخواهد کرد و آرام نخواهد نشست. بر همین اساس صدام را بطور مستقیم وارد معرکه کرده‌اند و در لبنان خودشان با مدرن‌ترین سلاح‌ها حضوری مستقیم (آمریکا، انگلستان، فرانسه) دارند. با تمامی تجهیزات همانند تانکهای پیشرفته، توپهای مدرن و زیادی مهمات و نفرات و...

هیچ کشوری در روی کره زمین پیدا نمی‌شود که در مقابل قدرت مادی ابرقدرتها قد نمایان کند چه برسد به اینکه در صحنه جنگ مستقیماً درگیر شود. و بالاتر از اینها به دفاع در مقابل حمله دشمن کفایت نکند و به غیر از اینکه دشمن را تا مرزها عقب براند، آزادی

قدس و کربلا را هم مد نظر داشته باشد و جزء اهداف خود بداند. این یعنی چه؟

یعنی اینکه فشردن گلوی آمریکا در منطقه خاورمیانه که آمریکا و اروپا به علت انرژی و نفت این منطقه زنده و سرپا هستند. سر دادن شعار قدس، معنایش این است. این نیست که در قدس حضوری جسمانی و فیزیکی داشته باشیم.

حرکت به سوی قدس یعنی اقدام به فشردن گلوی آمریکا در خاورمیانه. اگر به فرمایشان حضرت امام توجه کنیم که می‌فرمایند چند روزی جلوی صدور نفت را بگیرید، آن وقت تمام اروپا و ابرقدرتها در مقابل شما زانو می‌زنند!!

لهمذا برادران عزیز، ایمان به خدا و توکل به قدرت لایزال الهی و برتر از تمامی قدرتهای مادی است که باعث حضور و صفت آرایی ملت مسلمان ایران در مقابل کفار و ابرقدرتها شده است. ضرورت دارد که اصل مطلب را بدانیم.

دشمن در این خصوص ایمان ندارد و به جای آن از فراوانی لشکر و ادوات و.... برخوردار است. در عوض تجهیزات ما خیلی کم است حتی پایین تر از تجهیزات جنگ جهانی دوم که به جای آن ایمان و "أَعْرِ اللَّهَ جُمُجْمَتَكَ" و "تَدْفِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ" را داریم. ایستادگی داریم. مقاومت یک نفر در مقابل یک تانک بلکه ده تانک را داریم.

همه اینها باعث شده است که شاهد پیشرفت جنگ باشیم و خودمان را در چنین وضعیتی استوار بباییم.

هیچ کشوری امروزه قادر نیست در مقابل ابرقدرتها اعلان جنگ بکند. نه تنها اعلان بلکه پنجه در پنجه بیاندازد و درگیر شود و مرد میدان مطالبه کند.

علاوه بر اینکه با تقویت ایمان می‌توانیم کمبودهای تجهیزاتی را جبران کنیم لهذا در کنار این بایستی برخی تاکتیکها را هم رعایت کرده و دقت داشته باشیم. ساده اندیش نباشیم.

فکر می‌کنم در یکی از جنگ‌های زمان پیامبر بود، برای اینکه تعداد نفرات خودی برای دشمن بیشتر جلوه داده شود، دیگ‌هایی را فقط پر از آب می‌کردند و روی آتش می‌جوشاندند که جاسوسان و دیدبانهای دشمن در ارزیابی‌های خود دچار اشتباه شوند و تعداد نفرات لشکر اسلام را بیشتر از آنچه هستند گزارش نمایند.

رعب و وحشت را خداوند در دل دشمنان می‌انداخت و با فریبهای این چنینی دشمن کاملاً گیج می‌شد. لذا فکر و ذهن دشمن، فریب خورده و به جای دیگری معطوف و از جای دیگر آسیب پذیر می‌شد!

به خاطر جمیع این مسائلی که عرض کردم، ما هم موظف هستیم از این تاکتیکها استفاده کنیم. لازم است در یک جایی نسبت به چیزی تظاهر کنیم و نمود غیر واقعی داشته باشیم و در جای دیگر کار اصلی خودمان را انجام دهیم.

به خاطر همین اصل، برادران متوجه باشند که به خاطر دستور اسلام، حفظ اطلاعات برای ما ضروری است و نمی‌توانیم همه چیز را بیان کنیم. ان شاء الله بعد از عملیات در همین مکان جمع شویم و تمامی مطالب را به صورت ریز بیان کنیم.

اگر امروز گوئیم فلان واحد در فلان مکان، کاری را انجام دهد دلیل بر این نیست که عملیات شروع شده است یا شروع نشده است. و این کارها نباید در روحیه برادران تاثیر بگذارد.

شما باید این فکرها را از سر خود دور کنید. ان شاء الله عملیات

برگزار خواهد شد. و باید برگزار شود و ما موظف هستیم به انجام آن. حضور ما در جبهه به خاطر انجام عملیات است. با این وجود در کنار اینها یکسری ریزه کاری‌ها و مسایلی هم هست که باید به خوبی رعایت شود. برادران توجه داشته باشند که شایعات و شبهات، ذهن آنها را مشغول نکند. و خدای ناکرده شور و حال و قلب آماده‌ای که پیدا کرده‌اید، فروکش کند. این خیلی خطرناک است پس باید مواظب باشید. هر مطلبی که لازم باشد بنده یا دیگر برادران مسئول به شما اطلاع‌رسانی می‌کنند. از دیگران به هیچ عنوان هیچ حرفی را باور نکنید.

خداوند به همه ما توفیق بندگی بیشتر عطا بفرماید. ان شاء الله که برای همین آمادگی‌هایی که عزیزان دارند، خداوند متعال نظر لطفش را که همیشه دارد بیشتر مقدر بفرماید. ان شاء الله با فرمایشات حضرت علی علیه السلام و قدمهای استوار شما برادران و عزیزان بتوانیم نه تنها در این عملیات بلکه در عملیتهای دیگر نیز تا آنجایی که جان و یک قطره خون در بدن داریم، شرکت کنیم و دین خود را نسبت به اسلام ادا نماییم و پرچم اسلام را سرفراز کنیم و وظیفه‌ای که در رابطه با رسالت انبیا و ائمه اطهار و شهدای اسلام به گردن داریم به خوبی ادا کنیم. ان شاء الله



سخنرانی چهاردهم
در جمع گردان‌های لشکر ۳۱ عاشورا - تنگه‌ی
سعدیه
قبل از عملیات خیبر - بهمن ۱۳۶۲

محورهای سخنرانی:

- ندای گشوده شدن راه کربلا را سر بدهید.
- زانوهایتان نلرزد و ثابت قدم و محکم باشید.
- باید مجهز به تاکتیک‌های اسلام باشید.
- اگر شهید نداده بودیم این انقلاب به اینجا نمی‌رسید.
- گرانی و کمبود داریم ولی آقا هستیم و نوکر خودمان هستیم.
- سلسه و مراتب فرماندهی رعایت گردد.
- اهمیت آموزش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ^۱

ای کسانی که امت شهید پرور، خانواده‌های شهدا، امام در جماران، جانبازانمان، مجروحانمان و امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ چشم به رزم شما در صحنه‌های عمل دوخته‌اند و منتظر هستند که ندای گشوده شدن راه کربلا را سر بدهید. منتظر هستند که از آنها دعوت کنید برای زیارت کربلا. پس یقیناً مشخص است که از خدا چه می‌خواهید؟ نصرت و پیروزی را؛ اگر از خدا پیروزی می‌خواهیم، خدا به ما گفته است که چگونه باشید تا به شما پیروزی را بدهم.

اعر الله جمجمتك، تد فی الارض قدمك^۲. به عقب فکر نکنید، زانوها نلرزد، ثابت قدم، محکم و پابرجا و بدون توجه به تعداد دشمن و سلاح دشمن، پیش به سوی آینده‌ای روشن، چطور می‌شد که خداوند متعال به پیامبر گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در جنگها پیروزی می‌داد، چطور می‌شد.

آیا تعداد آنها از کفار زیاد بود؟ سلاح‌هایشان زیاد بود؟ اسبها و شترهایشان زیاد بود؟ نه فقط اینهایی که گفتم و خیلی مسایلی که سروران گرامی، روحانیون عزیز در آموزشهای عقیدتی به شما گفته‌اند، تاکتیکهای اسلام است. تاکتیکهای رزمندگان اسلام این است. هرکس پیروزی و فتح جبهه‌های جنگ را می‌خواهد باید با این تاکتیکها وارد صحنه بشود.

تاکتیکهای دشمن، تانکها و توپخانه‌ها و طیاره و نیروهایش هستند، تاکتیکهای اسلام هم اینها هستند. رزمندگان اسلام باید

۱. سوره کهف آیه ۳۹

۲. نهج البلاغه خطبه ۱۱

مجهد به تاکتیک‌های اسلامی باشند تا اینکه خداوند متعال پیروزی را نصیب آنها کند. ثابت قدمی حضرت علی علیه السلام یا اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در صحنه‌های جنگ تا نهایت درجه با روحیه‌ی شهادت‌طلبی که به پیش می‌رفتند و با کفار برخورد می‌کردند که برای ما روشن و عیان است.

• برای چه می‌جنگیم

رزمندگان عزیز، برادران عزیز، من خیلی ساده با شما صحبت کردم که شاید برادرها بعضی‌هایشان متوجه نشوند ولی دلم می‌خواهد آن برادرهایی که خوب متوجه نشدند، توجیه بشوند. خیلی ساده صحبت کردم تا برایتان روشن بشود ما چی می‌خواهیم؟ برای چه می‌خواهیم بجنگیم؟ برای چه می‌جنگیم؟ تا کجا آمدیم؟ نگوئید گرانی است، جوان دادیم، جوانان ما شهید شده‌اند، بله بدون شهادت نمی‌شود. در روایت است که هر کجا مسجدی ساخته بشود، زیر آن خون یک شهیدی است، این معنایش این است که مسجد از برکت خون شهید است؛ ما اگر شهید نداده بودیم این انقلاب ما تا اینجا نمی‌رسید. ولی ببینیم چی داریم؟ بله کمبود داریم، گرانی داریم، هرچه هست اینها لازمه‌ی جنگ است. اما هرکه هستیم آقا هستیم، نوکر خودمان هستیم و آقای خودمان. مجلس از خودمان و رئیس جمهوری از خودمان و دولت از خودمان است و همه چیز از خودمان است. دل‌مان می‌خواهد گرسنه بمانیم ولی آقا باشیم. ما امروز این عزت را به دست آوردیم که در دنیا بی‌نظیر است. سابقاً آمریکا هرچه می‌گفت نوکرانش اینجا گوش می‌کردند. اما الان همه‌ی دنیا به امام فشار می‌آورند که فلان کس کوتاه بیا، همه‌شان؛ همه دنیا التماس می‌کنند، پیغام می‌فرستند، عرض کنم که تهدید می‌کنند ولی مثل

اینکه امام مانند کوه ایستاده حتی همان وقتی که هیئت‌ها می‌آمدند، امام راهشان نمی‌داد، گفتند ما می‌خواهیم برویم پشت سر امام نماز بخوانیم، قصد کردیم نماز بخوانیم. آن وقت امام راهشان داد که بیایند و نماز بخوانند. نماز که نمی‌خواستند بخوانند. اینها می‌خواستند بگویند که، امام خواهش می‌کنیم، همه حرفشان این بود. درحالی که امام خودشان می‌فرمایند که ای کاش من هم یک پاسدار بودم. فرمانده شما این‌طور است، در مقابل شما رزمندگان پیام می‌دهد. من پیامی از امام درباره‌ی رزمندگان، سال گذشته گرفتم که مرقوم فرمودند که مقام مجاهدین فی سبیل الله را کسی نمی‌تواند روی قلم ذکر کند پس بهتر این است که بگویم السلام علیکم یا خاصه اولیائه. این عین جمله امام است که اشاره به آن جمله‌ی امیرالمؤمنین دارد که فرمود: «ان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحة الله لخاصه اولیائه».^۱ امام می‌گوید که من نمی‌توانم مقام شما را بیان کنم. پس می‌گویم سلام بر شما ای اولیاء خدا. فرمانده شما در مقابل رزمندگان، در مقابل ملت ستم‌دیده‌اش این‌طور متواضع و در مقابل آمریکا و شوروی آن قدر مقاوم هستند. همان خط مشی که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را داشت «وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۲ در مقابل کفار شدید و غضبناک ولی نسبت به خودش هم متواضع و رؤوف و مهربان. در مقابل خدا به خاک می‌افتد، سجده می‌کند، در مقابل کفار غضبناک است. در مقابل خودشان هم مهربان هستند. این منطق امام است و منطق شما. با این منطق ما به پیش می‌رویم ان شاء الله.

۱. نهج البلاغه خطبه ۲۷

۲. سوره فتح آیه ۲۹

• تذکرات:

اما یک سلسله تذکراتی هست، که عرض می‌کنم. در جبهه باید توجه کنیم که اینجا اسلام حاکم است، بنابراین سلسله مراتب فرماندهی باید مراعات بشود، این یکی از تکالیف شرعی است. یعنی همان‌طور که فرمان امام اطاعتش برای ما واجب است، همان‌طور فرمان فرماندهی، اطاعت از سلسله مراتب، حتی فرمانده دسته و گروهان و گردان و تیپ و لشکر واجب شرعی است.

صریح به شما عرض کنم در جبهه خودرایی اصلاً وجود ندارد. هرکسی که بگوید «من»، تخلف کرده است. ما نمی‌گوییم فرمانده معصوم است نه، ممکن است آن هم یک روزی اشتباه کند ولی همان اشتباهش هم لازم است که اطاعت بشود. یک برادری از جبهه برگشته بود می‌گفت: دیدم که این طرح‌هایشان درست نیست؛ آدم اینجا تذکر بدهم تا شما توجیه کنید. گفتم تو از جبهه برگشتی نمازت را تمام خوانده‌ای یا شکسته؟ گفت شکسته خواندم. گفتم خیر سفرت معصیت بوده است، نمازت را باید تمام می‌خواندی. اگر فرمانده گروهان یا دسته گفت از این مرز نباید حرکت کنید، تو ۱۰ متر به جلورفتی و تیر خوردی، شهید نیستی. سلسله مراتب باید مراعات بشود، اگر غیر از این باشد نظام در جبهه به هم می‌خورد. این یک تذکر بود که خواستم خدمت برادرها عرض کنم. هرکسی که فرمانده است، باید از او اطاعت کرد و سلسله مراتب باید مراعات بشود. تذکر دوم اینکه بی‌جهت انسان خودش را نباید به خطر بیندازد این جوانها بیشترشان می‌گویند که زودتر برویم و شهید بشویم ما شما را لازم داریم. هنوز ما با آمریکا کار

داریم. حالا هنوز جنگ داریم چی شهید بشوید؟ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ^۱ اول باید بکشید مثلاً حالا تصادفاً کسی هم تیر خورد و شهید شد. این ربطی به نیت ندارد. قصد این باشد، اگر شهید هم شد، مانعی ندارد ما آماده‌ایم. اما باید سعی کرد طرف را کشت. لذا حفظ جان لازم است و نباید آدم خود را به مخاطره بیندازد. حتی برای نماز، آقایان لابد مسایل را قطعاً فرموده‌اند. در توی جبهه اگر گفتند حق نداری بلند شوی، باید همین‌طور بخوابی و نمازت را باید خوابیده بخوانی؛ مگر اینکه وقت داشته باشی، در آن وقت مسأله عوض می‌شود. والا اگر مجبور باشید مثلاً الان دارد آفتاب می‌زند و شما توی جبهه هستید، دشمن می‌خواهد پاتک کند، شما همین‌طور که خوابیده‌اید اگر بلند شوید شما را با تیربار می‌زنند نمازت را هم نخوانده‌ای چکار می‌کنی؟ همین‌طور که خوابیده‌ای و آن تیربار هم دستت هست یا سلاح در دستت هست همانجا، وضو هم نداشته باشی تیمم کن، لازم نیست به سراغ آب بروی همانجا که خوابیدی نمازت را بخوان؛ باید عرض کنم که این نماز از آن نمازی که توی مسجد الحرام می‌خوانند ثوابش بیشتر است. بر من وظیفه است که حفاظت لازم را کاملاً مراعات کنم. عرض کنم که حالا بعضی چیزهایی سؤال کرده بودند که در بعضی مواقع فرماندهان می‌گویند که مثلاً یک جایی هست که کلاه آهنی بگذارید روی سرتان تا یک وقت خمپاره نخورید، حالا سنگین هست یک وقت ممکن است به زمین بیفتید، ولی چیزهایی که فرماندهان برای حفاظت می‌گویند، همه را مراعات نکنید که ان شاء الله سالم بمانید و با پیروزی برگردید که ما هم تک‌تک جوانهایمان را لازم داریم و

باید که حالا حالاها با دشمن مقابله کنند. این هم یک مسأله از حفاظت که باید کاملاً مراعات بکنید و بی جهت خودتان را گرفتار نکنید و برخلاف دستور فرماندهی هم کاری نکنید.

تذکر بعدی، مسأله آموزش است. من با فرماندهان که دیشب صحبت می‌کردم، به آنها تذکر دادم که باید قبل از انجام عملیات، برادران رزمنده حتماً آموزش ببینند. آن وقتی که کلاس آموزش هست واجب است که شرکت کنید. اگر همان وقت بلند شوی و نماز بخوانی خلاف کردی، وقت آموزش باید بروی آموزش، ثواب آموزش از آن نماز بالاتر است. آموزش ببینید، سؤال بکنید، توجیه بشوید. شماها اگر آموزش ببینید فردا همه‌تان فرمانده خواهید بود ان شاء الله، و می‌توانید گردان‌ها را، تیپ‌ها را هدایت بکنید و این برادرانی که الان دارند هدایت می‌کنند و فرمانده شده‌اند مگر اینها رفتند دانشگاه نظامی دیدند. نه. توی این عملیاتها بودند که آموزش دیدند، یاد گرفتند و الان بقیه را دارند اداره می‌کنند. این هم از این جهت تذکراتی که لازم بود خدمت برادرها عرض می‌کنم. عمده‌اش همین‌ها بود. البته آقایان روحانیون هم در میان شما هستند و ان شاء الله تذکراتی خواهند داد. آنها نباید بروند خط مقدم. عرض کنم که البته یک دعوایی هم ما با گل روحانیون داریم که اینها می‌گویند ما می‌خواهیم برویم خط اول. می‌گوییم نه شما در عقب جبهه برای هدایت کردن و برای مسایل گفتن، وجودتان لازم است هرکسی کار خودش را انجام دهد همان جا برایش جبهه است و ثوابها این‌طور نیست که آدم بگوید آنکه جلوتر رفته ثوابش بیشتر است. نه ثوابها را اولاً به اندازه‌ی نیت می‌دهند ثانیاً هم به اندازه‌ی زحمتی که کشیده می‌شود.

جمهوری اسلامی را دعا کنید، مسئولین جمهوری اسلامی

را دعا کنید من هم از همه شما التماس دعا دارم با یک حالت
خلوصی دعا می‌کنیم.

نَسْأَلُكَ وَنَدْعُوكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِ الْأَكْرَمِ يَا
اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

سخنرانی پانزدهم در مورد عملیات خیبر ۶۲/۱۲/۱۵

محورهای سخنرانی:

- وجه تسمیه عملیات خیبر.
- تشریح عملیات خیبر در دوران پیامبر اسلام ﷺ
- پیامبر ﷺ پرچم را بدست حضرت علی رضی الله عنه داد.
- عیدها در جبهه هاست.
- فرمانده ما حضرت امام است.
- صبر و ثابت قدمی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أقدامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾^۱

من ان شاء الله سعی می‌کنم در مدت کم، یکی دو مسأله‌ای که لازم است برای برادران، به خصوص گمان می‌کنم واحدها که هستند گفته شود، مطرح می‌کنم و بیشتر از موعظه‌های سروران عزیز و روحانیون گرامی استفاده کنیم و بهره‌مند شویم. البته به برادران روابط عمومی گفته بودیم و نمی‌دانیم که چرا اینکار را نکرده‌اند، این قدر که شهید داده‌ایم، لازم بود که مجلس یادبود بگیریم تا از شهدای کربلایادی شود و شهادایی که راه آنها رفته‌اند. تا اینکه با یاد شهدا بیشتر از این خودمان را در این راه مسئول بدانیم و حالا ان شاء الله که از مواعظ سروران گرامی و روحانیون عزیز استفاده می‌کنیم و این مجلس لااقل به خاطر بزرگداشت شهدای عملیات خیبر بوده باشد.

• وجه تسمیه عملیات خیبر

بدون مقدمه، یک مسأله‌ای که لازم بود گفته شود و برادرها همه‌شان متوجه شوند درباره‌ی این عملیات، بنده قبلاً با شما صحبت کرده‌ام قبل از اینکه عملیات شروع شود، گفتیم که عملیات سرنوشت‌ساز هست، امام هم فرموده‌اند و مسئولین جمهوری اسلامی و مملکت اسلامی هم گفته‌اند که حرف آخر اسلام است با کفر، بنابراین عملیاتی است بسیار سخت و طولانی، ولی باید مسلمانها مصمم شوند تا اینکه ان شاء الله منجر به پیروزی اسلام شود. برای اینکه این نوع آمادگی در ماها ایجاد شود، باید خیلی بیشتر به محتوای این عملیات توجه کنیم و ببینیم که

محتوی آن چیست؟ برادرها، قبلاً هم به شما گفتم، این عملیات، عملیات والفجر ۶، والفجر ۷ و والفجر ۱۰ نیست، عملیات خیبر است. یعنی تمام والفجرها قطع شد تا این عملیات انجام بگیرد. بنده مختصری در رابطه با جنگ خیبر که پیامبر ﷺ انجام دادند، و به مناسبت آن جنگ، اسم روی این عملیات گذاشته شده است و محتوای آن شباهت دارد به جنگ خیبر که پیامبر گرامی در آن زمان انجام دادند، یک اشارتی می‌کنم و متوجه می‌کنم برادرها را که دقت کنند به این مسأله. اسمی که به این عملیات گذاشته‌اند، جنگ خیبر. پیامبر گرامی ﷺ با یهودیها که بعد از چندین جنگ، بزرگترین خطر برای اسلام محسوب می‌شدند، آماده نبرد شد. اینها در یک منطقه به نام خیبر در هفت قلعه مستحکم مستقر بودند و در حدود ۲۰ هزار نفر نیرو داشتند، ۲ هزار نفر مرد جنگی داشتند، بهترین اراضی در اختیار آنها بود و دایم بر علیه اسلام توطئه می‌کردند. پیامبر ﷺ تشخیص دادند که باید مسأله اینها را حل نمایند. ۱۶۰۰ نفر از سربازان اسلام را جمع کرد و با یک حرکت غافلگیری عازم منطقه گردید. بعد از اینکه راههای متحدین آنها را که می‌توانستند بیایند کمک کنند، قطع کرد، آن منطقه را محاصره و جنگ را شروع کرد. جنگ خیبر یک ماه طول کشید، یک ماه و برای گرفتن این قلعه‌ها تلفات زیادی بر نیروهای اسلام وارد شد و برای گرفتن بعضی قلعه‌ها تا دهها روز طول می‌کشید، که حمله می‌کردند به آنها ولی موفق نمی‌شدند. قلعه‌هایی که پهلوانهای یهود در آنها مستقر بودند، از بالا به وسیله سنگ و دیگر سلاح‌ها، می‌زدند بر سر سربازان اسلام که در پایین بودند. دروازه‌ها را محکم بسته و پهلوانها در جلوی قلعه‌ها جنگ می‌کردند و در داخل قلعه‌ها آذوقه، آب

و همه‌گونه وسایل برای آنها فراهم و تعدادشان از نیروهای اسلام بیشتر، اینها نیروهای اسلام ۱۶۰۰ نفر و آنها ۲۰۰۰ نفر بودند. یک ماه تمام حمله پشت سر هم؛ قلعه‌ای بود که به آنها ده بار حمله کردند، ده بار صبح حمله می‌کردند، موفقیت حاصل نمی‌شد، تلفات و بعد عقب‌نشینی فردا باز حمله، موفقیت حاصل نمی‌شد، تلفات و باز عقب‌نشینی، این پیامبر خداست.

محبوبترین انسان در درگاه خدا؛ خدا پیامبر خود را به این همه سختی می‌اندازد و با این همه آزمایش سخت روبه‌رو می‌کند، اگر ما در زمان پیامبر ﷺ بودیم، چطور می‌شد؟ یک ماه تمام با آن کمبود، پیاپی حمله، تلفات. ولی هیچ‌گونه تزلزل وجود ندارد شاید می‌گفتیم که آقا دیگر دست بکشیم، نمی‌شود، بیشتر برایمان صدمه رسیده، ده روز گذشت، بیست روز گذشت. نه اینکه میدان را ترک کنند و مجدداً ۵ روز دیگر بیایند، نه یک ماه حضور مستمر در جلوی قلعه‌ها و حمله پیاپی؛ حالا ابوبکر و عمر از فرماندهان نظامی آن زمان بودند. از صحنه‌های مشخص این بود که بعد از آن که چند قلعه به تسخیر درآمده بود، دوتا از آن قلعه‌ها خیلی مقاومت می‌کردند. پیامبر پرچم را داد دست ابوبکر و نیروهای اسلامی در پشت سر او حمله کردند، رفتند ولی موفق نشدند و عقب‌نشینی کردند. فردا پرچم را به دست عمر داد. مجدداً حمله، باز یهودیها آنها را کوبیدند و باز عقب‌نشینی کردند.

یک روز عصر، پیامبر فرمود پرچم را فردا به دست یک نفر خواهم داد که پیامبر ﷺ و خدا را دوست دارد و پیامبر ﷺ و خدا نیز او را دوست دارند. و حضرت علی علیه السلام را صدا کرد. ایشان چشمش زخم داشت، پیامبر ﷺ دست مبارکش را کشید بر چشم علی علیه السلام

و چشم حضرت شفا پیدا کرد و فردا پرچم را داد دست حضرت علی علیه السلام و سربازها پشت سر او عازم شدند. آن روزها رسم بود که در جنگها پهلوانها روبروی هم می ایستادند و رجزخوانی می کردند. و وصف خودشان و عیوب همدیگر را می گفتند. پهلوان یهودی که برادر مرحب بود و در پشت قلعه رجز می خواند، به صحنه آمد. نیروهای دیگر گفتند که در اینجا مسأله سخت شد. حضرت علی علیه السلام زد و برادر مرحب را کشت و خود مرحب آمد. مرحبی که هیچ کس در مقابل او نتوانسته بود بایستد، زره کامل پوشیده و کلاه خود بر سر داشت، به طوری که ضربه ی شمشیر، خیلی مشکل اثر می کرد. ولی حضرت علی علیه السلام با یک ضربه شمشیر سرش را تا فگش شکافت و یهودیهایی که پشت سر او بودند، فرار کردند تا درهای قلعه را ببندند که حضرت علی علیه السلام بلافاصله از پشت گرفته و در قلعه را از جا کند و آن درب را برای خود سپر کرده و جنگ نمود. و مسلمانها که آن وضعیت را دیدند، هجوم بردند و پیروز شدند. یک درب که بعدها هفت نفر نمی توانستند از زمین بلندش کنند، و از حضرت علی علیه السلام سؤال نمودند، فرمود: این از امدادهای الهی بود. یعنی خداوند متعال یک زوری در آن لحظه به حضرت علی علیه السلام داد که درب را گرفت و سپر کرد و آخر سر هم انداخت بر روی خندقی که در جلوی قلعه بود و پل کرد و رزمندگان آمدند و قلعه را فتح کردند. منظورم این است که خداوند متعال تا آن روز چه سختی‌ها که به پیامبر صلی الله علیه و آله خود داد، خوب، باید بگوئیم که، پیامبر خدا بودند و با اولین حمله‌ای که کردند باید پیروز می شد. مگر پیامبر خدا نبود؟ خدا چرا امدادهایش را در اول جنگ به پیامبرش ندهد؟ تا بعد از آن همه سختی‌ها که دید، نمی دانم، سربازهایش

شهید شدند در آخرین لحظه امدادهایش را نازل کرد و یک قوتی داد به حضرت علی علیه السلام که با دست او قلعه‌ها باز شد و پیروزی نصیب اسلام شد.

پس برادرها، باید توجه کنند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله اسلام در زمان خود نیز چه مسایلی داشت و چه سختی‌ها کشید و جنگ اسلام چطوری بود. الان در زمان حاضر هم و مخصوصاً که از طرف امت حرف آخر اسلام به تمامی دنیا اعلام شده است، باید این عملیات تا آن اندازه ادامه یابد و ماها تا آن اندازه شهید بدهیم و تا آنجا سختی بکشیم تا اینکه خداوند متعال کمک‌هایش را بفرستد و پیروزی حاصل شود. و الا اگر غیر از این باشد، خدای ناکرده، شکست اسلام حتمی است.

این را بدانیم اگر این عملیات وقفه پیدا کند و ما برگردیم و برویم به خانه‌هایمان، به عنوان شکست دهندگان اسلام به خانه‌هایمان برمی‌گردیم.

این را بدانیم. اینها حرف‌های امام است، من از خودم در نیآورده‌ام، ما روی حرف امام حرفی نداریم که بزنیم. امام بگوید بروید کار تعطیل شد، ان شاء الله در آینده یک عملیات انجام می‌دهیم همان دیروز بود که فرمایشاتشان را به اینجا نصب کرده بودند. ایشان فرمودند که شنیده‌ام که بسیجیان به خانه‌هایشان می‌روند، می‌گویند شب عید است، عید ما در جبهه‌هاست. عید، آن زمانی است که در جبهه‌ها پیروزی باشد. این را امام فرمودند. بنابراین، سربازان امام بدانند که وضعیتی که امروز موجود است، جنگی که در آن واقع شده‌ایم و این عملیاتی که در آن واقع شده‌ایم، نه اینکه یک عملیات عادی باشد، یا باید تا آخرین حد کار این

عملیات را به پیش ببریم و یا اینکه، جنازه‌مان را ببرند. تا آن زمانی که امام، بفرمایند جنگ را تعطیل کنیم. مگر فرمانده ما امام نیست؟ فرمانده ما امام است و هرچه امام می‌فرمایند، همه حاضر هستیم عمل کنیم. اگر امام فرمودند جنگ، چشم، حالا فرموده‌اند بایستید و مقاومت کنید و جنگ را به پیش ببرید، چشم، بنابراین، ما می‌بینیم اگر در این سختی‌ها واقع شده‌ایم، این دفعه حمله می‌کنیم، آن اندازه‌ای که موفقیت می‌خواهیم، موفق نمی‌شویم، نیروها شهید می‌شوند، محاصره می‌شوند، نمی‌دانم زخمی یا جانباز می‌شوند، اینها باید باشد و اصلاً خدا اینها را از ما می‌خواهد. منتهی می‌خواهد ببیند ما چقدر ثابت قدم هستیم؟ چقدر تحمل داریم؟ چقدر راه خدا را ادامه می‌دهیم؟ چقدر عملیات را ادامه می‌دهیم؟ آیا با یک بار خسته می‌شویم؟ پس قطعاً پیروزی نیست، در این نزدیکی‌ها هم پیروزی نیست و باید طول بکشد مگر پیروزی را خدا ساده عطا می‌کند؟ باباجان، گفتیم که با آن سختی به پیامبرش پیروزی داد پیامبری که ایستاد، نیروهایش را در صحنه نگه داشت، خسته نشدند در حمله به قلعه‌ها، شوخی نبود. همان قلعه‌ها عیناً الان وضعیت عراق می‌باشد. و آن قلعه‌ها الان ابرقدرت‌ها هستند و استحکامات و میدانهایی که در روبروی ما هست، که ان شاء الله این قلعه‌ها باید پی‌درپی فتح شوند، راه‌ها باز شوند، تا اینکه بتوانیم حرکت کنیم که مغز صدام نابود شود.

پس برادرها در جریان باشند که این عملیات با سایر عملیات‌ها فرق دارد و تمام دار و ندار اسلام و این مملکت در اینجا جمع شده است. ائمه‌ی جمعه همه‌شان، پا شدند و آمدند کنار شما هستند. آقای طاهری امام جمعه اصفهان می‌فرمودند که دیگر بنده رو

ندارم که به داخل جماعت برگردم یا باید اینجا مسأله‌مان روشن شود یا اینکه جنازه‌ام را ببرند. تمام شخصیت‌ها هم همین‌طور فرموده‌اند، چه آقای رفسنجانی باشند و چه آقای خامنه‌ای آنها پا می‌شوند و می‌آیند و در صحنه هستند. الان در این سنگرها می‌آیند و رسیدگی می‌کنند. در این عملیات همه متفق‌القول هستند که مسأله با قاطعیت حل شود.

• سفارش به صبر و ثبات قدمی

پس بنابراین، برادرها بدانند مسأله سخت است، باید مقاومت کنند، باید استقامت داشته باشند تا زمانی که امام هر فرمانی داد، همه ملزم هستیم اطاعت کنیم. و ان شاء الله از این لحظه به هیچ‌وجه مراجعه برای مرخصی و تسویه حساب و حرکت‌های دسته‌جمعی نباشد. هرکسی هم که می‌خواهد برود، هیچ اجباری نیست و سایل و تجهیزات‌اش را ببندد به چادر خودش، برای گرفتن برگه مراجعه ننماید و برود. تا دیروز البته یکسری برگ مرخصی می‌دادند و از طرف فرماندهان ما و سایر فرماندهان لشکر مورد اعتراض واقع شد. ولی از آن لحظه‌ای که امام این فرمان را صادر فرمودند، بنده سریعاً به ستاد گفتم که صدور مرخصی را قطع کنند. برای اینکه عمل ما مخالف فرمان امام می‌باشد، امام فرموده‌اند باید بمانید جنگ را ادامه دهید. حتی در ایام عید، پس بنابراین سریع، صدور مرخصی قطع شد. و هیچ‌کس به مسئول واحدش مراجعه نکند و خدای ناکرده که اینجا، چنین کسی نیست نه به ستاد مراجعه کنید، نه به مسئولتان و نه به ما همه‌مان مشغول هستیم و کار زیاد است، همه به عملیات فکر می‌کنیم، کلی گرفتار هستیم، به هیچ‌وجه مراجعه

نشود که مثلاً مریض دارم، شهید دارم، نمی دانم، دیگر هرچه باشد. هرکس که می خواهد برود، وسایل و تجهیزاتش را باز کند و بگذارد به چادرش و برود. حرفی نداریم ولی مراجعه ان شاء الله به هیچ وجه نباید باشد و آنهایی که می مانند و ان شاء الله که عموماً می مانند، همه آماده شوند و در خودشان این اراده را ایجاد کنند که باید همه آماده‌ی شهادت شوند تا اینکه وقتی وارد صحنه می شویم، محکم وارد شویم. و آن آیه‌ای که خدمت برادرها خواندم، عین آن باید باشیم. و هیچ‌گاه خداوند نفرموده «وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^۱ بعداً صبر و ثابت قدمی را، اول فرموده صبر داشته باشید. این آیه دعاست که ما از خدا خواسته‌ایم و حکم خداست و آیه‌ی خداست.

اول باید صبر داشته باشیم، یک ماه طول می کشد، دو ماه طول می کشد یا سه ماه طول می کشد. جنگ است باید بایستیم و پشت سر هم عملیات را انجام دهیم. اگر این صبر را داشتیم و به صحنه عملیات رفتیم و ثابت قدم ماندیم و از قدرت صدام، از هواپیماهایش و از بمب شیمیایی اش، از تعداد تانکهایش، از تیربارش، از توپهایش، از خمپاره اش نترسیدیم و فرار نکردیم، خودمان را در جایی مخفی نکردیم که زنده بمانیم و اینکارها را نکردیم آن وقت است «وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» یعنی باید در مقابل کافر با تمام قوا و با ایمان تمام ایستادگی کنی این طوری که ایستادی، نترسیدی، ثابت قدم ماندی، تحمل داشتی، بلی، پیروزی را از خدا می خواهیم و یقین می دانیم که خدا هم می دهد. یا اگر خدای ناکرده، در ما تزلزل ایجاد شود، بدانیم که پیروزی هم در کار نیست، هر قدر هم در اینجا تلاش کنیم، پیروزی در

بین نیست. بنابراین ان شاء الله که ما متوجه این جریان هستیم و جنگ‌های پیامبر ﷺ گرامی برایمان سرمشق هست و امام امت هم امروز برایمان رهبر هستند و راه را نشان می‌دهند. الان که اینجا حضور پیدا کرده‌ایم، با آمادگی تمام، با روحیه شهادت‌طلبی و اینکه آخرین صحنه عاشورا است این روز. مگر آن یکی جنگ‌ها صحنه‌ی آقا اباعبدالله ﷺ نبود چرا، ولی در این عملیات امام به ما فرموده‌اند، سفارش هم فرستاده‌اند، در صحبت‌هایشان هم فرموده‌اند که حسین‌گونه جنگ کنید حسین‌گونه، یعنی آنهایی که می‌خواهند بروند، بگذارند و بروند، بقیه آماده‌ی شهادت بشوند حالا هرکس شهید شود مشیت الهی است و هرکس هم سالم بماند مصلحت الهی است. ولی کسی که وارد صحنه می‌شود، باید به گونه‌ای وارد شود که به دشمن امان ندهد، ما که نمی‌خواهیم برویم یک تپه را آزاد کنیم، می‌خواهیم به گونه‌ای حمله کنیم که دشمن نابود شود و دیگر هیچ نیرویی در مقابل اسلام مقابله نکند، تا اینکه سیل حرکت رزمندگان اسلام این سد را بشکند و سدّ صدام بشکند. برای اینکار باید جنگ را ادامه بدهیم، و با قدرت هم عملیات کنیم، البته باید محکم عملیات کنیم چرا که اگر عملیات سست باشد، صدام هم زنده می‌ماند و کلی هم در اینجا تلفات می‌دهیم و این همه زحمات ما هم به جایی نمی‌رسد.

محکم به صحنه وارد که شدی و کافر صدامی را دیدی و لش‌نکنی، تا برای همیشه نابود بشود. ثابت قدم و شهادت‌طلبانه و محکم باید وارد صحنه بشود تا اینکه دشمن هم نابود بشود و دیگر نیرویی برای او نماند که در مقابل حمله‌کنندگان مقاومت کند. تا اینکه این سیل جماعت عازم بشود و ان شاء الله مسأله صدام حل بشود.

بنابراین، مأموریتی که به ما محول شده است و به هر حال من مسئول شما هستم و به شما هم گفتم، پیام امام را هم که فرستاده، چه آن که از طرف فرماندهان فرستادند و به ما گفتند تا به شما بگوییم و چه پیام‌هایی که به جماعت گفتند تا همه بشنوند و شنیدند. همه باید آماده باشند و عجله کنند برای عملیات، به هیچ وجه به فکر رفتن و مرخصی نباشید و نمی‌دانم اینکه پنجاه و پنج روز است و شصت روز است و سه ماه و نیم است و پنج ماه و نیم است، اینها به هیچ وجه نباشد و هرکس هم خدای نکرده چنین هست؛ خودش می‌داند. به ما مراجعه نکند. ماندنی‌ها ان شاء الله می‌مانند و ما هم امیدوار هستیم به آنها و ان شاء الله تا زمانی که خدا یاری مان کند، کارمان را انجام می‌دهیم، حالا مصلحت چیست؟ آن را دیگر خدا می‌داند. من بیشتر از این مزاحم نمی‌شوم و سروران گرامی، از برادران روحانی هرکس می‌خواهد، زود تشریف بیاورد که ان شاء الله فیض ببریم. به یاد شهدایی که تقدیم اسلام کرده‌ایم، صلوات بفرمایید.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

کلام اللہ

سخنرانی شانزدهم
قبل از مرحله دوم
انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی
در لشکر ۱۳۶۳/۱/۲۴

محورهای سخنرانی:

- اهمیت انتخابات مجلس شورای اسلامی و شرکت همه.
- پیروی از دستور خدا و امام.
- پیروزی از آن خداست.
- زمینه‌های پیروزی.
- روحیه شهادت طلبی.
- توجه به نماز و دعا.
- حفظ بیت‌المال.
- ضوابط رانندگی و سیگار کشیدن.
- امتحان رانندگی در مقابل هوای گرم و آربی جی‌زن‌ها در مقابل تانک دشمن.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾

با درود و سلام بر پیشگاه معظم ولی عصر، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ و بر
نایب برحقش امام امت و درود و سلام بر ارواح مطهر شهدای اسلام
و درود و سلام بر خانواده‌های معظم شهدا و درود بر ملت مسلمان و
مؤمن و با استقامت ایران و درود و سلام بر رزمندگان پاک باخته اسلام.
من معذرت می‌خواهم از سروران عزیز و روحانیون گرامی که
در محضر ایشان به جای اینکه از خدمتشان کسب فیض کنم،
صحبت می‌کنم ولی چاره‌ای نبود، به دلیل آنکه می‌خواستم
با برادران آشنا بشوم و ان شاء الله عرض و سلامی به خدمتشان
کرده باشم. اول صحبت‌هایم به دلیل اهمیت ویژه‌ای که مسأله
انتخابات دارد، با اینکه برادران خودشان به اهمیت انتخابات
واقف هستند و امام گرامی هم بارها خودشان فرموده‌اند و روحانیون
و شخصیت‌های جمهوری اسلامی نیز به دفعات گفته‌اند که
مجلس حاصل خون شهداست و اهمیت مجلس را برای ما بطور
مکرر فرموده‌اند؛ بنابراین، حتماً چه برادرانی که حاضر هستند
و چه احیاناً برادرانی که نیامده‌اند، برای ایشان تأکید نمایم که
تاریخ ۲۶، ۲ روز انتخابات است. همه‌ی برادران سعی نمایند تا
در انتخابات شرکت کنند و با رأی خودشان که همانند تکه‌های
آهنین است که بر سر جنایتکاران عصر حاضر می‌کوبند و خدای
نکرده از خاطرشان نرود و به جای دیگری نروند که از این فیض بزرگ

۱. اعراف/۴۳.

۲. مرحله دوم انتخابات در ۲۶ فروردین ۱۳۶۳ رای گیری شد و چون نیروهای لشکر ۳۱
عاشورا در منطقه خوزستان بودند باید به نمایندگان اهواز رای می‌دادند.

بی‌نصیب بمانند و نمایندگانی که در این منطقه تعیین شده‌اند که ما به آنان رأی بدهیم و رزمندگان دیگری که در هر منطقه هستند، برای روایتی که تعیین شده‌اند، رأی بدهند. از حضور برادران گرامی می‌خواهم به نماینده‌ی شهر اهواز رأی بدهند، برای اینکه از امام بزرگوار سؤال شد که ما به چه کسی رأی بدهیم؟ فرموده‌اند که از علمای همان شهر سؤال کنید و آن کسانی را که آنها تأیید می‌کنند به آن نمایندگان رأی بدهید چه برادرانی که خودشان امکان داشتند که خدمت امام جمعه اهواز رسیده‌اند و ارایه‌ای که نموده و آشنا هستند و یا برادران عزیزی روحانی که در روابط عمومی هستند با مراجعه نمودن آشنا می‌شوند و نماینده‌ای که مورد تأیید علما هستند، ما موظف هستیم که به ایشان رأی بدهیم، و اما اسامی کلیه نمایندگان چه بسا در روز انتخابات - می‌دانید که ۹ نماینده هستند و باید سه نفر انتخاب شوند- برادران بنا به تکلیفی که امام بر شناختن نماینده‌ی واقعی امت اسلامی برای مجلس تعیین کرده‌اند تأکید می‌شود دقت نمایید که آن سه نماینده را بشناسند که مورد تأیید علمای آن شهر هستند و تأکید نمایید که شناختن و رأی دادن به این نمایندگان بر همه برادران واجب است.

حمد و ستایش خداوند متعالی که ما را به این منزلت و مقام هدایت نمود و به این جایگاه راهنمایی کرد که اگر لطف و عنایت الهی نبود، ما قادر نبودیم که به این مقام و منزلت راه پیدا کنیم. معنی آیه‌ای بود که در اول به خدمت برادران عرض کردم. مطالبی که به خدمت برادران عرض می‌کنم، بنابه وظیفه و مسئولیتی که دارم، در ابتدا خودم بیشتر از این مطالب استفاده می‌کنم به تربیت خود و خدای نکرده به خاطر این نیست که برادران و جمعی از برادران مورد

خطاب باشند ولی مطالبی برای ما شنیدنی است که ما سربازان اسلام در جبهه‌ی اسلام حضور پیدا کرده‌ایم و یقیناً که برادران آگاه هستند، ولی تکرار آنها خالی از لطف و فایده نیست. یقیناً برادران عزیز من که برای خودشان این سؤال پیش آمده و جواب را با دلایل محکم داده‌اند که نمایندگان و ما به خاطر چه چیزی به اینجا آمده‌ایم، و از آمدن به اینجا چه انتظاری داریم و برای اینکه انتظار ما برآورده شود، چه وظیفه‌ای و تکلیفی بر دوش ماست، و اعمالی که در طول ۲۴ ساعت از عمر ما سرزند بر کنار است اعتقادات و ایمان راسخی که برادران عزیز به اسلام دارند و پیروی و اطاعت از فرمان خدا دفاع از اسلام و نوامیس مسلمین، اطاعت از امام امت در جبهه‌ها حضور پیدا کرده‌اند. ولی این را بایستی بدانیم که آن طوری که خداوند متعال هم می‌فرماید، نعمت جمهوری اسلامی عطا کرده و متت بزرگی است که خداوند متعال بر گردن ما قرار داده است، چرا که واقعاً ماها قادر نبودیم که به اینجا راه پیدا کنیم، به این منزلت یعنی جایگاه سرباز اسلام که رزمنده‌ی اسلام بودن است، راه پیدا کنیم، مگر خداوند متعال خود ما را هدایت نماید و به ما یاری رساند و ما بایستی چقدر شکرگزار خداوند متعال باشیم که این سعادت و منزلت و این مقام بزرگ را نصیب ما کرده است. اگر شب و روز و هر اندازه شکر خدا را به جای بیاوریم نمی‌توانیم از عهده‌ی این متت و نعمت برآییم. حالا که حضور پیدا کردن ما در اینجا به دنبال آزمایشاتی که خداوند متعال از ما مسلمین به خاطر اینکه ما را در روی زمین خلق کرده است انجام بدهیم و در آن موقع می‌فرماید که ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾.

ضمن اینکه خدمتگزار و شکرگزار خداوند باشیم که ما را هدایت نموده است آن اندازه‌ای که به خاطر ما نعمت داده است که در اینجا حضور پیدا کرده‌ایم و لباس مقدس سربازی اسلام را پوشیده‌ایم و اسلحه‌ی اسلام را در دست گرفته‌ایم و در جبهه‌ی اسلام صف آرایی کرده‌ایم، در مقابل کفار در حال آزمایش هستیم، هدف این نیست که صرفاً جنگی واقع شود و ما شرکت کنیم که یک صدامی در طرف مقابل باشد و اینکه حملاتی به ما می‌کنند بایستی صدام و امثال صدام از بین برود که هدف صرف جنگ با یک مملکت دیگر مطرح شود، آن طوری که خدا می‌فرماید که ما خودمان به این طغیانگران و کافران مهلت داده‌ایم که ظلم و طغیان کنند و در طرف مقابل ظلم آنها مؤمنان چه می‌شوند چرا که نحوه‌ی برخورد و مقابله یک بنده تسلیم شده به خداوند متعال، با کفار و ظالمها مشخص شده است که ما در صحنه‌ی آزمایش با طغیانگرها چطور برخورد کنیم و برای اینکه قابل بحث هم است عرض می‌کنم و هم وقت کفایت نمی‌کند و هم آگاهی بنده نسبت به این مسأله آن اندازه‌ای که لازم بود به برادران گفته شود ضمن شکرگزاری در حال آزمایش هستیم و لحظه لحظه‌های کوچکترین اعمال و کوچکترین نیات در بوته آزمایش قرار داشته و این صحنه‌ها به خاطر این بود که ماها آزمایش شویم و الا ناپودی صدام در دست ما نیست، چرا که آفریننده صدام هم ما نیستیم، خداوند متعال است و بودن و حکومت او هم در دست خداوند متعال است. منتهی این جنگ صحنه‌هایی است که ما مورد آزمایش قرار بگیریم و ما بایستی شکرگزار باشیم که سعادت پیدا کردیم که در این صحنه‌ها حاضر باشیم و در این زمینه برادران انتظار دارند

علاوه بر اینکه شکرگزار هستیم که خدایا این نعمت را برای ما عطا فرموده‌ای و سعادت‌ی نصیب ما شد به وسیله حضور پیدا کردن و مجاهدتی در راه تو انجام دادن، عاقبت به خیر می‌شویم و چه بسا سعادت بیشتری نصیب ما شود، آن هم شهادت باشد، به اینها شکرگزار هستیم و انتظار دیگری که همه رزمندگان اسلام دارند و آن چیست؟ پیروزی است و از رزمنده‌ای که در اینجا حضور دارد و یا اگر عازم جنگ است بپرسیم، می‌گوید که می‌رویم تا جنگ کنیم ولی لازم است که دقت کنیم که این پیروزی در دست کیست؟ همان نصر عندالله است و پیروزی در صحنه‌ای که مسلمین با کفار می‌جنگند در دست خداوند متعال است. آیا پیروزی بستگی به این دارد که تانک و ادوات و قوا و نیروی ما بیشتر از دشمن باشد؟ آیا فقط به این بستگی دارد که نیروها نیروی ویژه است؟ یا نیروی با تقوا است یا نیروی ورزیده‌ای است که در دنیا معمول است که به این تکیه می‌کنند، فقط به این بستگی دارد؟ یا بستگی به این دارد که تیربار و مهمات و هلی‌کوپتر ما بیشتر باشد؟ اگر اینها فراهم باشد برادران می‌گویند که پیروز هستیم. اما خداوند متعال در این آیه می‌فرماید که: و من نصر الا من عندالله پیروزی مسلمین فقط در دست خداست و به این پیروزی که ما اعتقاد داریم آن پیروزی همان پیروزی نیست که جنگ‌های دولت‌های موجود در روی زمین که ما می‌بینیم، بلی هرکس که ادوات و امکانات و سلاحش بیشتر باشد، هجوم می‌آورد و در درگیری لگدکوب می‌کند و به حکومت می‌رسد. این اصلاً مطلوب نیست و شایسته‌ی عقیده‌ی ما نیست و به آن اعتقاد نداریم که کسی نه به خاطر حکومت جنگ کند نه به خاطر پول و نه به خاطر اینکه در زیر توپ است، جنگ کند.

ولی این سربازها، نه بلکه مزدورانی که در جهان داریم، آنها جنگ می‌کنند، به آنها خانه و حقوق کلان و ماشین می‌دهند و آن هم طوری جنگ می‌کند که زنده بماند. آنها معلوم است. ولی سربازان و ما و این جماعت و این مملکت به این جور چیزها نمی‌جنگند، چرا که به این جور چیزها اعتقادی ندارند. حالا که ما این صحنه‌ها را دیده‌ایم و به صحنه‌ها اعتقاد قلبی داریم و فرمایش خود خداوند متعال است که و من نصرالا من عندالله و ما در این وسط چه کنیم می‌خواهیم که پیروز شویم و پیروزی که در دست خداست پس تکلیف ما چیست؟ و چاره چیست؟ تکلیف ماها این است که شرایط و زمینه را در صحنه‌های نبرد به گونه‌ای آماده کنیم که خدا پیروزی را به خاطر ما عنایت کند. نازل شدن پیروزی به خاطر ما بایستی ما در صحنه‌های نبرد و در صحنه‌های جبهه خودمان چه کار کنیم که آنها را مزین کنیم و طوری آراسته و آماده نمائیم که خداوند متعال به آنها رضایت دارد و مورد خواست اوست در آن موقع است که یقیناً چه می‌شود؟ پیروزی نصیب ما می‌شود.

پس ماها که به هر حال سه ماه، پنج ماه، شش ماه، یک سال یا دو سال می‌آییم در این جبهه‌ها حضور پیدا می‌کنیم و یقیناً اگر از تجربه ما سؤال شود، راضی هم نیستیم بایستی نگذاریم که این طور باشد که یک لحظه‌ای از عمر ما تباہ شود و وقت ما بیهوده از بین برود. در روز قیامت از ما سؤال می‌شود برای اینکه اینها از بین برود حتماً و حتماً این زمینه‌ها را بشناسیم و دقیقاً شب و روز برای آماده کردن این زمینه‌ها کوشش کنیم تا آن نیتی که در قلب ماست و به خاطر آن به اینجا آمده‌ایم، آن پیروزی را به خاطر ما فراهم کند، این طور نباشد که خدای نکرده به اینجا بیاییم، سه ماه، پنج ماه،

چند سال از عمر خود را بگذرانیم و بعد برویم و تلاش کنیم ولی این زمینه‌ها را فراهم نکنیم و فراهم کردنش هم در دست ماست و این آمادگی را در خودمان نیافرینیم و خداوند متعال این پیروزی را به ما عطا نکند، در آن موقع چه می‌شود؟ ضرر کرده‌ایم.

ان شاء الله روحانیون معظم در این زمینه با برادران صحبت می‌کنند و در کلاسها و جلسه‌ها و نمازها، یقیناً تمام صحبت‌هایشان در این زمینه خواهد بود من فقط چند مطلبی به نظر می‌رسد، شاید هم این طور نباشد، عرض می‌کنم به خدمت برادران در فراهم کردن این زمینه‌ها، که اگر این زمینه‌ها را فراهم کنیم زحمت‌هایمان به هدر نمی‌رود و آن اندازه‌ای که از خداوند متعال انتظار داریم، به ماها لطف کند و پیروزی را نصیب ما گرداند. حال چه کار کنیم که لطف خدا شامل حال ما باشد؟ کارهایی را بایستی انجام دهیم که قسمت است. نخست آمادگی‌هاست که باید داشته باشیم و دیگری مراقبت‌هایی است که بایستی انجام دهیم در قسمت آمادگی‌ها، یکی آمادگی معنوی و دیگری آمادگی نظامی و آموزش است، پس من در مورد آمادگی‌هایی که در دست ماست و رزمندگان سلحشور اسلام است، و در رأس آنها آمادگی‌های معنوی است، چند جمله‌ای عرض می‌کنم. برادران، باید در مورد این آمادگی بیشتر کار کنیم، تا زمانیکه نوبت عملیات به ما برسد.

باور من حقیقتاً این است که یقیناً برادران به یک درجه‌ی ایمان و یقین رسیده‌اند، من اینطور می‌دانم، منتهی مطالب اسلام است و شنیدنش ضرر ندارد. زمینه‌ی مهم پیروزی که می‌توانیم بگوییم دو اصل پیروزی است و بقیه‌اش در دست خداست، این است که یک رزمنده‌ی اسلام و مسلمانان با یقین تمام در صحنه‌ی جنگ

حاضر شود، آنها را تا رسیدن لحظه‌ی نبرد آن قدر آماده کنیم، آن اندازه مسایلی که شنیده‌ایم و می‌دانیم مربوط به جنگ است، بررسی کنیم که خودمان را با این الگوها بسازیم و بدین ترتیب خود را آماده کنیم و در خود آن آمادگی روحی را پیدا کنیم که با قلب یقین یافته در صحنه‌ی عملیات حاضر شویم برای اینکه این طور مطمئن در صحنه حاضر شویم و لازم است که این طور در صحنه حاضر شویم باید چه کار کنیم؟ خداوند متعال چه دستوراتی داده است به یک رزمنده اسلام. قبل از عازم شدن در مقابل دشمن «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»^۱ بایستی آن طور که خون در رگها حرکت می‌کند آن طور باشد و اگر در صحنه‌ی نبرد لحظه‌ای احساس کرد و این به قلبش نفوذ کرد و گمان کرد که اسلحه‌ای که در دست دارد، این کارساز است، نوعی تلاش در دست من است و مهمات در نزد من است به اندازه‌ی کافی خوب می‌زنم، دارای روحیه‌ی قوی و سرحال باشم، ولی اگر مهمات تمام شود، در این صورت اگر ذره‌ای دگرگونی در روحیه‌ی این شخص حاصل شود در این حال اتکاء به اسلحه هنوز بیشتر از اتکاء به خداوند متعال است. ولی اگر نبیند که انبوهی از تانکهای دشمن و نیروهای دشمن صف‌آرایی کرده‌اند و خودش تنهاست، یا با نیروهای اندکی در این صحراست و دستور بر این است که بماند و جنگ بکند، این صحنه را که دید، حالش فرق کرد، قبل از اینکه این صحنه را در سنگرش ببیند در اینجا چه می‌شود؟ با اشکال مواجه می‌شود. حال اگر عوض شود خدای نکرده یک ذره‌ای خواست زانوهایش بلرزند و یک لحظه خواست به پشتش نگاه کند که از کجا می‌تواند برگردد، اینها از

۱. سوره آل عمران آیه ۱۲۶

مهمترین زمینه‌هایی است که ماها باید در وجود خود و در مجموع صحنه‌های نبرد فراهم نماییم. در آن وقت خداوند متعال خواهد فرمود که شما بر روی این حساب کرده بودید که صد هزار نفر نیرو هست و به اندازه‌ی لازم اسلحه و تانک وجود دارد و اینها هم هلی‌کوپترهای آنهاست، ولی موقعی که شرایط بوجود آمد که یک تعداد نفرات و هلی‌کوپتر و اسلحه از دستتان رفت، آن طوری که از اوّل می‌آمدید، کار خراب شد و این نشان دهنده‌ی این است که توجه و قوّت قلب شما به این امکانات و به بسیاری نیرو است. پس، یک رزمنده‌ی مسلمان در وهله‌ی اوّل باید اصلی‌ترین زمینه را در وجود خود فراهم کند و رزمندگان اسلام در صحنه‌ی نبرد این زمینه را فراهم کنند، آن جوّ و آن روحیه است، آن آمادگی است، آن یقین قلبی است، که تنها و تنها در صحنه نبرد و نه تنها در صحنه نبرد، بلکه در هر جا و هر صحنه‌ای دیگر، تنها حاکم، خداست. قدرت مطلق و قادر مطلق خداست. نه زیادی نیروی دشمن، نه زره دشمن، نه آتش و نه سلاح و امکانات من، که اگر اینها کم باشد، در حال و روحیه‌ی من تغییری حاصل شود و اگر سلاح بیشتر باشد، من احساس روحیه‌ی قوی کنم. پس من نیرو و روحیه‌ام را. در حقیقت اگر نگویم که همه‌اش را، یک مقداری از آنها را، ولی بیشترین روحیه را از امکانات و تنها مقداری از آن را از خدا گرفته‌ام، و در آن صحنه‌ای که خداوند می‌خواهد مشکل‌ترین آزمایش خود را انجام دهد و ما خلع سلاح شده در مقابل دشمن قرار بگیریم، در آن زمان است که خدای نکرده خودمان را گم می‌کنیم و خدای نکرده تصمیم تسلیم می‌گیریم و خدای نکرده تصمیم عقب‌نشینی می‌گیریم. تا اندازه‌ای بایستی آمادگی باشد که در این آیه‌ی شریفه

خداوند متعال می‌فرماید: که اگر در شدیدترین صحنه‌های نبرد واقع شدید، هیچ‌گونه اجازهی فرار ندارید، مگر که بروید نیرو بیارید یا از جناحین حمله کنید. این آیه در قلب ما نقش بسته است و ذره‌ای خوف و لرزش از دشمن، بسیاری دشمن، نیروی دشمن و قدرت دشمن در دست‌ها و زانوهایمان نمی‌افتد. و قدرت مطلق بودن خداوند و ایمان به این قدرت مطلق خداوند را در مشکل‌ترین صحنه‌ها در وجود خود بطور یقین حس می‌کنیم. و گفتم که این روحیه، مانند خونی است که در رگ‌های ما جریان دارد. این اصلی‌ترین رمز پیروزی هم در عملیات‌ها و هم پیروز بودن در درگاه خداوند است. یعنی از تمام آزمایش‌های خداوند در این دنیا، پیروز و به قول معروف، با نمره‌ی بیست قبول شدن. و در صحنه‌ی عملیات هم به این ترتیب؛ در اول صحبت‌م گفتم که ما اعتقاد نداریم که سلاح‌ها و مادّیات تنها تعیین‌کننده هستند. اعتقاد ما بر این است که نصرت در دست خداوند است و خداوند متعال است که بر بندگان و رزمندگان و به قلب‌های به یقین رسیده با امدادی که از طرف خود می‌فرستد و با خوف خود که به دل دشمن می‌اندازد، با صحنه‌های خود که ما شاید نمی‌بینیم ولی بر سر دشمن می‌آورد، پیروزی در صحنه برای ما حاصل می‌شود. اگر کمک الهی نباشد، ما که کاری نمی‌توانیم انجام دهیم. پس شرط اصلی اینست که قلب ما آن قدر یقین پیدا کند و ببینیم که چه مواردی را خداوند متعال به ما گفته است که آنها را در خود به یقین برسانید و آمادگی با آنها پیدا کنید که با آن شرایط در صحنه حضور پیدا کنید. نمونه و الگو هم داده است که امام حسین علیه السلام و یاران ایشان که اینها الگو هستند که تک‌به‌تک در صحنه حضور پیدا کرده و شهید می‌شوند،

تا آخرین نفر و این حکم الهی است. باید آن اندازه قلب ما قوی باشد که شهادت عزیزهایمان در نزدمان و زخمی شدن برادران و عزیزانمان در بغل دست ما ذره‌ای موجب ضعف روحی ما نشود. بلکه آن خونها بیشتر تقویت روحی کنند. احساس کنیم آن خونی که به زمین و روی خاک‌ها ریخته شده، به زمین فرو نمی‌رود، بلکه آن خون از آن جسم به جسم من منتقل می‌شود و اگر خون من دو برابر می‌شود در نتیجه، روحیه‌ی من باید به اضافه روحیه‌ی آن شهید شود، توان جسم من به اضافه توان جسم شهید شود و توان رویارویی من در مقابل دشمن، برابر با نیروی دو نفر گردد.

اگر ما می‌خواهیم از این آزمایش روسفید بیرون آییم و اگر می‌خواهیم که پیروزی بیافرینیم، البته پیروزی مرتبه به مرتبه است، همان‌طور که در درس خواندن شاگرد اول، شاگرد دوم و شاگرد سوم و تا آخر وجود دارد حالا هم همین‌طور است. تا حالا که خداوند متعال پیروزی را نصیب ما کرده ولی یک زمانی می‌آید که ما می‌گوییم پیروزی نهایی، یعنی از خدا می‌خواهیم و این شعار که نیست. این قدر دعا می‌کنیم و در این صحنه‌ها حاضر شده‌ایم به خاطر آن. ولی لازمه اینکه خداوند متعال به ما پیروزی نهایی را مرحمت نماید، این است که این آمادگی هم در سطح بالایی از طرف آن رزمنده‌هایی که این خواست را از خداوند دارند فراهم شود. در مقابل تمام سختی‌ها و مشکلاتی که در صحنه‌های جنگ خداوند متعال ما را دچار خواهد کرد، تشنه و گرسنه و بی‌خواب بمانیم، چند روز پشت سر هم جنگ کنیم، در محاصره بمانیم، از ده نفر، یک نفر زنده بمانیم، همه‌اش در نزد ما شهید شوند و زخمی شوند، گرد و غبار بخوریم، گرمای طاقت فرسا بکشیم.

تمام مشکلاتی که قابل تصور هستند و بیشتر از آن برای ما متصور می‌شود، تمام اینها فراهم شود که اینها همه‌شان فقط و فقط برای آزمایش ماهاست و از میان آنها بنده‌ای که مبتلا به این آزمایش‌ها شده و به جلو می‌رود، نباید ذره‌ای وقفه یا عقب‌گرد یا سستی در او پدید آید تا اینکه پیروزی نهایی که از خدا می‌خواهیم، به ما عنایت فرماید.

• باید همچون حسین علیه السلام شهادت طلب بود

بنابراین شرط اول و مهم این است که ما یک روحیه شهادت‌طلبی حسین‌گونه فراهم کنیم و با این روحیه‌ی حسین‌گونه و شهادت‌طلب مثل روحیه‌ی امام حسین علیه السلام که در صحنه‌ی جنگ حفظ و بلکه تقویت شد این ترتیب باید در صحنه عملیات تا آخر حفظ شود. و همان طوری که امام حسین علیه السلام از اولاد شش ماهه‌ی خود گرفته و تا برادرزاده‌های خود و بهترین جوانهایش و فامیل‌هایش و بهترین یارانش را در صحنه‌ی جنگ یکی یکی شهید داد و در آخر نیز خودش شهید شد و حالتی که در هر یک از شهدا اتفاق می‌افتاد که اصلاً آن صحنه که چهره‌ی مبارک آن حضرت نورانی‌تر، مصمّم‌تر، خروشان‌تر و جوشان‌تر می‌شد و ما هم باید مثل او باشیم تا آخرین لحظات؛ تا خداوند متعال بگوید که این بندگان من یا بنده‌ی من اگر حتی یک نفر زنده بماند چه آنها که شهید شدند و چه آنها که زنده ماندند با بهترین نمرات از امتحان قبول شدند، ای ملائک من، اینکار را بکنید و برایشان امداد کنید و این پیروزی را نصیب اینها بکنید. چرا که در این آزمایش نشان دادند که لیاقت این پیروزی بزرگی که می‌خواستند، را دارند. پس برادران

بزرگوار و عزیزان من، توجه به این مطلب نمایید که اگر می‌خواهیم و این خواستن هم قلبی است، که یقیناً نیز آن‌طور است توجه به این مطلب، شرط اساسی است و پیدا کردن این روحیه و با این روحیه آماده شدن برای جنگ با کفار و مقابله کردن در صحنه‌ی عملیات با بیشترین مشکلات، و با حداقل امکانات رویارویی با حداکثر امکانات و نیروی دشمن ولی یقین بر اینکه «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» قدرت ما در مقابل قدرت کفار آن زمانی برتر است که قدرت و رحمت خداوند هم اضافه شود و خداوند نیز امدادهایش را بفرستد و در آنجاست که این انتظار پیروزی ماها فراهم خواهد شد. این شرط اساسی است. کربلا خواهان باید همچون سرور کربلا باشند. من به برادرها جسارت نمی‌کنم، ولی این همان حرفهایی است که من از شهدا و زخمی‌ها شنیده‌ام و از آنها به این نتیجه رسیده‌ام. از آن حالت‌ها و صحنه‌ها از آن وضعیت‌ها و اینکه پس چرا آخر ما این قدر طول می‌دهیم؟ و این همه مدّت تأخیر برای چیست؟ چرا ما به کربلا نمی‌توانیم برویم، چرا این درها گشوده نمی‌شود. من شهدا و زخمی‌ها و تلاش آنها را دیده‌ام و مجموعه‌ی صحنه‌هایی را که دیده‌ام از روی آنها این حرف‌ها را می‌گویم. و در این سؤالات به طور مکرّر در حالی که عزیزان تیربار و آرپی جی می‌زدند در مقابل دشمن تکه‌تکه می‌شدند و خونها که در مقابل چشمهایمان به زمین می‌ریخت، این سؤالات به ذهن می‌آمد ولی گفتم که چرا باید این فراهم نباشد که خداوند متعال شاهد این صحنه‌ها است مگر در مقابل قدرت خدا مسأله‌ای است که صدام و صدامیان و تانک‌ها و هواپیماهای آنها در یک لحظه دود می‌شوند و به هوا می‌رود،

مگر این برای ما قابل تصور نیست؟ مگر اعتقاد نداریم، مگر ایمان نداریم، این مگر شدنی نیست؟ من این را فهمیدم البته به زعم خودم، که هرچه جلوتر برویم خداوند متعال بشر را آزمایش می‌کند و امتحاناتش سخت‌تر می‌شود، چرا؟ برای اینکه ما از خداوند متعال نمره‌ی بیست می‌خواهیم. بیست پیروزی نهایی است. بعضی‌ها ۱۰، ۱۱، ۱۲ می‌خواهند ولی ما بیست را می‌خواهیم، کربلاراً؛ برادرانی که خواهان نمره‌ی بیست هستند و محصل می‌باشند یا آنهایی که اولادهایشان درس می‌خوانند، می‌دانند که از اوّل شب تا صبح نمی‌توانند بخوابند باید با نور فانوس درس بخوانند، زیاد مشق بنویسند، زیاد درس بخوانند و زیاد زحمت بکشند تا اینکه بتوانند بیست بگیرند. ما هم این طور هستیم. الان که کربلاراً می‌خواهیم و ان‌شاءالله که قلباً و واقعاً هم می‌خواهیم، بایستی آمادگی به آن اندازه‌ای باشد که بتوانیم از امتحان قبول شویم و امتحان هم سخت است. پس ان‌شاءالله برای اینکه فراهم شود، خواست خود ما خواست امام ائمت و خواست خانواده‌های شهدا است، خواست ائمت اسلام، خواست مستضعفین و مسلمانان دنیا است. الان بر ما متّ گذاشته‌اند و ماها حضور پیدا کرده‌ایم و این پرچم بر دوش ماهاست. شرط اساسی این است و مطلبی بس مهمّ است و چه بسا می‌دانیم، ولی توجه، توجه در رابطه با آمادگی‌های معنوی که آنها را به عنوان اصل مطلب به برادران گفتم و ان‌شاءالله که استفاده می‌کنیم از خدمت روحانیون بزرگوار و مطالب را برای ما زیادتر باز می‌کنند و با جزئیات می‌فرمایند، چرا که من کلی عرض کردم.

• توجه به نماز و معنویات

توجه به نمازها و واجباتی که بایستی انجام بدهیم و حتی به روحیه اش نیز توجه شود خیلی مهم است و من هم به عنوان برادر کوچک شما یک انتظاری از شما دارم. جبهه جای بسیار مقدسی است، و همه‌ی شما می‌دانید. چرا حالا مقدس است؟ مگر شما هر کدام در شهرهای خود آن قبرستانی که در آنجا شهیدان قرار دارند، جای مقدس نمی‌دانید؟ مگر ما کربلا را زمین مقدسی نمی‌دانیم؟ در اینجا نیز هزاران هزار خون‌ها ریخته شده و به خاک فرو رفته‌اند. آن منطقه‌ای که مربوط به جبهه‌ها می‌شود در یک منطقه مقدس واقع شده است. بنابراین، توجه به جزئیات اعمال، همان طوری که به جاهای مقدس می‌رویم و رعایت می‌کنیم مهم است. حالا شاید یک ساعت یا نیم ساعت طول بکشد، وقتی آدم می‌رود و بعد برمی‌گردد به زندگانی عادی خود در اینجا، آن یک ساعت برابر با مأموریتی است که ما در آن حضور پیدا می‌کنیم. این را یقین بدانید که اینها خالی از توجه امام زمان علیه السلام نیست. اینجاها خالی از توجه ارواح مطهر شهدا نیست. حتماً حضور دارند. بنابراین آن واجباتی که عموم ما با آن آشنا هستیم و باید به جزئیات آن توجه کنیم، خیلی مهم است، به خاطر اینکه زمین و جمع مقدس است و هدف مقدس است و درخواست بنده از برادران عزیز این است که توجه ما به ترتیبی باشد که مثل اینکه وارد می‌شویم به مقبره‌ی شهدای بزرگمان و محل دفن آنها؛ و هر لحظه‌ی خودمان را در اینجا حاضر بدانیم و توجهمان را نسبت به واجبات و اعمالی که گفته‌اند انجام دادنش بهتر است، بیشتر کنیم و یکی از آنها که جزء همان زمینه‌هاست و مهم و واقعاً مورد توجه است، مسأله نماز می‌باشد. برادران می‌دانند که پیامبر

گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چقدر تأکید داشتند در روی مسأله نماز به خصوص در سر وقت و بطور جماعت خواندن. امام امت، سیدی که ارث رسیده از پیامبرگرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ما، اگر به رساله‌ی ایشان نگاه کنیم، فرموده‌اند که بدون عذر هیچ وقت پذیرفته نیست که در نماز سر وقت و هم در نماز جماعت حاضر نشویم. هر کاری که در دست هر کس است بایستی به زمین بگذارد و به صف جماعت متصل شود و در عمل نیز نشان دهد که اصلاً به خاطر برپا شدن این نماز و صحیح بودن آن حضور پیدا کرده است.

خدای ناکرده اگر نمازهای ما چند ساعت بعد از وقت خوانده شوند. در یک جای جماعتی ایستاده‌اند تا نماز بخوانند من هم رانندگی کنم و یا کاری انجام دهم و نمی‌دانم مشغول به کار خود باشم، اینها تقریباً خارج از شأن یک منطقه مقدس می‌باشد. پس ان شاء الله که به عنوان یک وظیفه‌ی مهم، هم خودمان و هم برادران عزیز، توجه دادن می‌خواهد، به آن توجه نمایند که با دقت زیاد به این مسأله نماز و به موقع در صفوف جماعت حاضر شوند. و طوری باشد در موقع نماز احساس کنی که در اینجا کسی نیست به غیر از آن محل‌هایی که مشغولند. و عبادت و اطاعت به موقع و حرف‌های خداوند متعال را مهمترین فرد بدانند حتی کاری را که انجام می‌دهند و اگر آنکار هم به خاطر خدا باشد، آن را به زمین گذارند؛ برای ادای فریضه‌ی عبادت؛ و مطلب دیگر شرکت در جلسه‌های دعاست. دعا یعنی خواستن و ما در دعا از خداوند متعال چیزهایی می‌خواهیم که اگر این خواستن‌ها نباشد، حتماً این آمادگی روحی در ما نیست. بایستی بخواهیم و با تضرع و زاری و با گذاشتن پیشانی به خاک و با گریه کردن بخواهیم تا اینکه برای

ما کمک باشد و خداوند متعال کمک نمایند و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ کمک کنند و شهدا کمک کنند. توجه به دعا در اینجا به خاطر تقدس محل و نزدیک بودن با هدفی که به خاطر آن آمده ایم، بایستی بیشتر باشد و انتظار داریم از برادران تماماً در نماز شرکت کنند و خودشان برپا کننده باشند که الحمد لله هستند، ولی یک جلوه‌ی خاصی داشته باشد که نظر خاصی نیز از طرف خداوند و از طرف امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَحْوِيلَهُ به جمع ما بشود، جمع‌هایی که فردا عازم می‌شوند به خط و عملیات.

• آمادگی نظامی مکمل معنویات

در این قسمت آمادگی که به صورت کلی عرض شد در بعد معنوی بود، که بایستی همه‌مان اصل اساسی بدانیم و برویم به دنبال آن و اینها را فراهم کنید و الا اگر زیان هم نکنیم در این مدت که از وقت‌مان صرف می‌کنیم، نفعی به هیچ‌وجه حاصل نخواهد شد. قسمت دوم آمادگی، آمادگی نظامی است «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۱ این هم به عنوان یک تکلیف شرعی بایستی برای ما تفهیم شود. آیه و حکم خداوند متعال است که می‌فرماید آن روحیه‌ای که آماده شد در کنار آن روحیه‌ی یک جسم و یک قدرت و یک امکانات هم که خداوند می‌دهد بایستی به کار بگیریم با آن روحیه؛ نه اینکه وابسته به آن امکانات باشیم و نه اینکه به اینها توجه نکنیم و بگوییم که روحیه به تنهایی کافی است. بایستی به کارگیریم تا اینکه در راه خدا تکلیف خود را به جا آوریم. بنابراین تمام برادران که در واحدها هستند و به خصوص گردان‌ها توجه به مسأله آموزش

و رعایت نظم کلاس‌های آموزش یک تکلیف شرعی است، اجرای حکم خداوند متعال است. اگر خدای نکرده من کم حوصلگی کنم و بگویم که من اعزام مجدد هستم، این مطالب را می‌دانم و بروم در بیرون گردش کنم، خدای نکرده کسل باشم و نظم کلاس را رعایت نکنم، با دوست خودم مشغول باشم و برای خود نوشته‌ای بنویسم، خلاصه به کلاسها بی‌توجهی نشان دهم، نسبت به مطالب آموزشی بی‌توجه باشم، سؤال نکنم، پیگیر نباشم، اگر اینها را انجام ندهم، خدای نکرده حکم خداوند را به جا نیاورده‌ام. و به خصوص آمادگی‌های جسمی را رعایت کنم تا بلکه بتوانم عملی انجام دهم. برادران اگر خدای نکرده حالا که رزم شبانه است برادری بگوید که دیگران از این راه می‌روند، من از راه دیگر بروم و از مسأله غفلت کنم. و زمانی که ورزش می‌دهند با جان و دل و شور و شوق و دست و پا را بالا نیاورده و ندوم و جسمم را ورزیده نکنم، بدانید که خداوند متعال این صحنه‌ها را دیده و آن قصوری را که ما مرتکب می‌شویم و کلاه می‌گذاریم بر سر مسئولین، نعوذ بالله به حکم خداوند بی‌توجهی کردن است.

• نظم رکن اول آمادگی

پس برادران مسأله‌ی آموزش نظامی و آن آمادگی جسمی و تجربیات و فن جنگ را بایستی همه یاد بگیرند، حتی اگر بلد هم هستید، تمرین مجدد است. وقت که تعیین می‌کنند در آن وقت همه باید حاضر شوند و به هیچ وجه به دنبال کارهای پراکنده نروند از قبیل دیدن برادر، دوست، سرزدن به فلان جا یا تلفن به فلان کس، وقتی که تعیین شده اینکارها را انجام دهیم بایستی در زمان خودش

آن کار را انجام دهیم و به هیچ وجه نایستی پراکنده شوید. نظم را رعایت کنید با شور و قلباً و با شوق قلبی راضی به شنیدن آن مطالب باشید. برادران توجه به این مسأله بکنند که یک وظیفه است.

• رکن دوم مواظبت از بیت المال

مسأله‌ی دوم: مواظبت از بعضی از وسایل هستند که در اختیار اشخاص گذارده می‌شود، ما می‌دانیم ولی بایستی مراقب باشیم که بعضی مواقع شل نباشیم و گفتم که اینها را اول به خودم می‌گویم و خدای نکرده جسارت نمی‌کنم خدمت برادران، اینکه خداوند متعال ناظر به اعمال ماست و اگر گمان کنیم که یک مسئول نبیند که من اینکار را انجام دهم، اینکار خداست و بنده‌ها هم متعلق به خدا هستند، بنابراین، خداوند متعال ناظر به اعمال ماست و احیاناً بعضی کارهایی که از برادران سر می‌زند، دقت کنیم و فراموش نکنیم که ما را می‌بیند.

• رکن سوم تبعیت

مسأله‌ی سوم: مسأله تبعیت از فرماندهی است. برادران می‌دانند که ولایت، محور اصلی جامعه‌ی ماست یعنی اجتماع ما بر حول این ولایت شکل گرفته است و این را امام امت برای ما دقیقاً ترسیم نموده‌اند و نشان داده‌اند که به چه ترتیبی این محور را بایستی نگه داریم و در حول این محور حرکت کنیم تا اینکه در جمع جامعه اسلامی حرکت صحیح داشته باشیم. بنابراین اگرچه که بشر جائز الخطاست و ایرادی هست که ما انسان هستیم بعضی مسایل سر می‌زند ولی به خاطر حفظ اجتماع و به خاطر هدف بالاتر، همه‌ی ما

مؤظف هستیم که از مسئولان و فرماندهان تبعیت کنیم از جزئی‌ترین کارها گرفته تا مسایل اصلی عملیات، اگر می‌خواهیم به جایی برویم و فرمانده گفت که بایستی اجازه بگیرید، باید اجازه بگیریم. در فلان ساعت بیدار باش، چشم. فلان ساعت بخوابید، چشم. فلان ساعت برای خوردن غذا مقرر شده، برای اینکه برنامه تدوین شده است. فلان ساعت برای آموزش می‌باشد، چشم. اینجا را نظافت کنید اینکار را انجام دهید و اینکار را انجام ندهید در اینجا دقت کنید، چشم. آیا ممکن است بگویند سازماندهی شما این‌طور است تو در این رشته هستی و اسلحه‌ی تو این سلاحه و خدای ناکرده حالا من می‌خواهم با دوست خود باشم و می‌خواهم در فلان واحد باشم و هی اصرار و هی بدون اجازه رفتن‌ها، اینها خلاف شرع است، و امام تبعیت را در سلسله‌ی ولایت می‌دانند و پیروی از سلسله‌ی ولایت یک تکلیف شرعی است و گفتم که اساس جامعه‌ی ماست. خدای نکرده بدون اجازه رفتن به شهر، دیدن یک برادر و یا دوست و کارهای پراکنده‌ای از این نوع که بدون اجازه باشند، بدانیم که همه‌ی اینها ثبت می‌شوند و جزو امتیازات و نمرات مردودی می‌باشد که ان شاءالله این کارها نمی‌شود و من، من باب تذکر گفتم، چه در عملیات باشد و چه هر جای دیگر، از موقعی که شما وارد می‌شوید یک مسئول تعیین می‌کنند برای شما، به هیچ‌وجه نباید کارهایی که خارج از تبعیت از مسئول هست انجام دهیم.

• رکن چهارم حفظ اتحاد و برادری

مطلب چهارم: در اینجا تمام برادران جمع می‌باشند، از شهرها و روستاهای مختلف، خدای نکرده این احساس نباشد که ما هم

ولایتی‌ها با هم باشیم. یا همشهری‌ها با هم باشند، این شهر علیه آن شهر، این روستا علیه آن روستا یک حرف‌هایی که ما خودمان اعتقاد به آنها نداریم حتی به جهت شوخی بگوییم. و این را بدانیم که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن زمانی که مبعوث شد، در آن زمان مبارزه با این مسأله ناسیونالیستی و همشهری بازی و قوم بازی کرده است آیه شریفه قرآن کریم است^۱. بنابراین خدای نکرده به صورت غفلت دچار این مسأله نباشیم. تمام رزمندگان با یکدیگر برادر می‌باشند و بایستی ما خوشحال باشیم که ما را در جمع جدیدی قرار داده‌اند، چرا که با یک برادر تازه آشنا شدیم و دوست جدیدی پیدا کردیم در داخل این جمع اسلامی و البرویم در داخل هم ولایتی‌ها، و هم روستایی‌ها، این کار چندان مناسبی نیست. پس برادران توجه فرمایند که دیده نشود خدای نکرده، دیده نمی‌شود ان شاء الله افرادی باشند که غرض داشته باشند که بعضی مسایل را بگویند که مثلاً، نمی‌دانم آی در فلان جا فلان افراد هستند که اهل فلان شهر می‌باشند به هیچ وجه نباید برادران بگذارند اینها صورت گیرند.

• احترام به مقدّسات جبهه

آنها هم که می‌شنوند یا می‌بینند، بایستی خودشان تذکر بدهند و بگویند که این خلاف شئونات اسلامی است.

بعد یکسری عمل‌ها که گفتم و من آنها را ریز می‌گویم برای اینکه تاپستان هم از راه می‌رسد، و شاید در نظر برادران جزئی تلقی شود، ولی گفتم که این مکان تقدس دارد و کارهایی شاید از من سرزند که در شأن یک سرباز امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَام نیست. الان ما چه در اینجا

۱. إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاتُمْ - سوره حجرات آیه ۱۳

باشیم و چه بازدیدکنندگان و از تلویزیون بیایند، می‌گویند که شما سرباز امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّمَوَاتِ هستید و چه به شهر بروید که جماعت است و منافق است و نمی‌دانم هرکس دیگر، بالاخره یک جماعتی هست در شهر، وقتی که نگاه می‌کنند می‌گویند که این لباسها، مال سربازان امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّمَوَاتِ هستند، نگه داشتن شأن سربازی امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّمَوَاتِ و این جبهه را حفظ کردن، حتی بعضی خاصیتها و خصوصیتها و اخلاقها در ماها هست که ترک آنها مشکل است و ما بایستی خودمان را کنترل کنیم. حتی به مدت سه ماه یا ۴۵ روز یا چند روزی که در اینجا حضور داریم، طرز پوشیدن لباس است که حالا هوا گرم است و برادران به شهر می‌روند و یا در اینجا می‌گردند، احیاناً یا رانندگی می‌کنند، بله گرم است، یک مقدار تحملش مشکل است، ولی با زیرپیراهن و قسمتی از بدن در بیرون یا دستها و یا سینه با آن شکل، در شأن یک سرباز امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّمَوَاتِ نیست. این کارها صدمه می‌زند به این جبهه و این تقدس، و یا اینکه به صورت پراکنده گردش کردن؛ ما که اینجا آمدیم، به خاطر یک هدفی است، به خاطر تفریح نیامده‌ایم.

البته اگر حمامی یا تلفنی لازم باشد، مسأله‌ای نیست و آن چیزی که ضروری است بایستی برویم از فروشگاه بگیریم، مسأله‌ای نیست. منتهی نبایستی عین شهرهای ما باشد که جوانان در خیابانها و جلو سینماها و مغازه‌ها گردش می‌کنند در جلوی بستنی فروش و ساندویچ فروش و نمی‌دانم کانادا فروش و... گردش می‌کنند، ما اگر در شهر خود به این جوانان نگاه کنیم می‌گوییم که اینها بیکار هستند و اصلاً اینکارها را مناسب نمی‌دانیم. لذا در شأن رزمنده‌هایی که به نام سرباز امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّمَوَاتِ است این

نوع تفریح کردن در شهرهای جنگی که چشم همه متوجه سربازان اسلام است، این طور بدون هدف گردش در خیابانها به اینجا و آنجا سرکشیدن و انجام دادن اینکارها به هیچ وجه مناسب نیست و صدمه می زند به تقدس جبهه هایمان.

• ممنوعیت سیگار

مسأله ی بعدی، مسأله ی سیگار است. ضوابطی تعیین شده برای کشیدن سیگار و یک سنی مشخص شده که در آن سن به ناچار آنهایی که از قبل، و چندین سال است که سیگار می کشند و ترک سیگار برایشان مشکلتر است ولی این را من برای برادران بگویم، غیر از آنهایی که خوب، سن شان بالاست و بالاخره برای آنها عادت شده، آنهایی که جوان هستند و چه آنهایی که سیگاری هستند در شهر خودشان دو ماه و سه ماه و یک سال، دو سال است که سیگار می کشند و چه آنهایی که به اینجا می آیند و یک تعداد دوستانی که بایستی اینکارها را نکنند و چه بسا هم دوستان خوبی باشند تعارف می کنند و یکی را سیگاری می کنند. واقعاً اگر شما خودتان قاضی باشید، و از بیرون معرکه نگاه کنید یک برادر رزمنده ی جوان که چه بسا در حضور پدر و مادر انجام اینکار را صحیح نمی داند یعنی در خانواده ی خود در حضور پدر و مادر شرم می کند که اگر اینکار را انجام بدهد و پدر و مادرش می گوید که پسر من تو جوان هستی تو که چیزی نداری که اینکار را انجام می دهی همان طوری که ما از پدر و مادر و از بعضی از اعضاء خانواده شرم می کنیم که اینکار را انجام دهیم ولی در جبهه ای که ارواح شهدا ناظر هستند، خود خداوند متعال ناظر است، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ناظر است و چشم هایی به اینها

نگاه می‌کنند که گاهی یک ایرادهایی را زیر ذره‌بین گذاشته و بزرگ می‌کنند و وجهه و ارزش سرباز امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَام را پایین می‌آورند چطور ما راضی باشیم که اینکار را انجام بدهیم. کاری که غیر از ضرر هیچ‌گونه نفعی به حال ما ندارد. به جان و مال خودمان صدمه می‌زند، حالا آنهایی که به تازگی سیگاری شده‌اند، سن‌شان گذشته و قبلاً سیگاری شده‌اند، حرفی نیست. ولی آنهایی که، درخواست من از برادران این است و ان‌شاءالله که خودشان می‌دانستند و هرچند یک تعداد کمی باشند اصلاً به اینکار اقدام نکنند. خدای نکرده برادر تو شهید شده، عزیز تو شهید شده راضی هستی که ارواح آنها از تو ناراضی باشند؟ یک بعد شهادت این است که اسلام در جامعه زنده شود. و یکسری کارهایی که لازم نیست و به اصلاح جامعه صدمه می‌زند و به سلامتی جامعه صدمه می‌زند، باید آنها از بین بروند. حالا به خاطر اینها که شهید شده تو راضی هستی که آنها از تو رنجور شوند؟ گمان نمی‌کنم که هیچ کدام از ما این جسارت را به خودمان بدهیم که یک عملی انجام دهیم که شهدایمان از ما ناراضی باشند.

پس برادران جوان و آنهایی که از آن سنّ تصریح شده که سیگار نکشند، یقیناً که اگر در اینجا نکشند، اگر به شهر خودشان هم برگردند، نمی‌کشند ولی اگر فشار هم به شماها بیاید، حداقل به خاطر وجهه‌ی اینجا که مقدس است. گفتیم که خودتان را هر لحظه در صحن حرم مطهر اباعبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَام حاضر بدانید اگر در حضور امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام اینکارها را بتوانیم انجام دهیم اشکالی ندارد که در اینجا هم انجام دهیم. یقیناً در آنجا پاکیزه می‌شویم و معطر می‌شویم و با نظافتی درست و مناسب و به صورت آراسته و بدون

اینکه یکسری کارهایی که ضعیف و اضافه است و لازم نیست و برای وجهه‌ی خودمان نامناسب است، این را انجام نمی‌دهیم و حاضر می‌شویم. پس برادران به این نکته‌ها باید توجه کنند.

• استفاده مفید از وقت

مطلب دیگر این است که برادران وقت‌هایشان را بیهوده صرف نکنند. درست است که یکسری نقص در کارهای ما هست، برای اینکه جمعی که در اینجا هستند از اقشار مختلف، مدت‌ها مأموریت‌های مختلف و با مشکلات مختلف می‌باشند که اگر اینها بخواهند یکجا جمع شوند و برنامه‌های تعیین شده به راه بیفتد وقت می‌برد ولی برادر من حالا که شما در اینجا حضور پیدا کرده‌اید، چه بخواهیم و چه نخواهیم سه ماه، پنج ماه و یا یک سال از عمر ما می‌گذرد، چه خوب است که الان که تشریف آورده‌اید از هر ثانیه‌ی عمر خود استفاده بکنیم.

با مطالعه کردن و عبادت کردن و قرآن خواندن و آموختن حدیث و مطالبی را که نمی‌دانیم و با استفاده کردن از محضر برادران روحانی؛ اشتباه نکنیم حالا چند دقیقه به نماز مانده و هستند برادرانی که همه‌ی مطالب را تا حدودی می‌دانند بایستی از اینها استفاده کنیم کلی‌مسایل و مطالب واجب و مستحب هست که هنوز فرصت نشده آنها را یاد بگیریم و بالاخره حالا درگیر آن مسایل شدیم و در اینجا فرصت هست. با بیهوده نشستن و خدای نکرده غیبت کردن، و با بیهوده گوش کردن و به اینجا و آنجا سرزدن با این جور کارها و قتمان را نگذرانیم و برای اینکه به تقدس بیشتر این محل توجه داشته باشیم و از حضور خود در اینجا بیشتر استفاده

کنیم، وقتمان را آن قدر مسایل و مطالب اسلام هست که حتی این وقت‌ها کفایت نمی‌کند به آنها بگذاریم و به هیچ‌وجه نگذاریم که وقتمان بیهوده هدر رود.

• توجه به حفظ بیت‌المال

مطلب بعدی، مسأله این اموال و مسأله سپاه است. من این را به خدمت برادران جدی می‌گویم. که ان شاء الله که همه‌ی ما دقت بیشتری داشته باشیم. گمان نکنیم که این یک آفتابه این یک بیلچه و این یک قاشق بی‌ارزش است مسأله‌ای نیست حالا بقیه‌ی وسایل در جای خود. پتو، چادر، پوتین، زیلو، لباس و... باید مراقبت‌های جدی به عمل آید که خداوند متعال در مورد اسراف کاران به شدت هشدار می‌دهد. ان شاء الله که این طور نیستند، ولی مراقب باشیم که پیش نیاید، که اگر خدای نکرده بی‌توجهی به این مسایل باشد حتی جزئی، خدا ما را نمی‌بخشد و آن زمینه‌ای را که می‌خواهیم فراهم شود، فراهم نمی‌شود. اسلحه و فشنگ را بایستی نگذاریم زنگ بزند. بایستی زود زود تمیزش کنیم. مثلاً لباسهایمان که با دوختن درست و قابل استفاده می‌شود، بایستی استفاده کنیم، بایستی آنها را دور نیندازیم و لباسهای زیرمان را دور نیندازیم. قاشق، بشقاب و کاسه و هر اموالی که در اختیارمان هست یا پتو و این پتوهای سیاه که واقعاً مظلومان جبهه هستند اینها را در حیاط گذاشتن و در دستشویی‌ها استفاده کردن، اینها صحیح نیست و بایستی خودمان مراقب باشیم. البته اینها یک مسایلی نیستند که حتماً یک شخص بیاید به تک‌تک ماها بگوید. اگر راضی باشیم که در خانه‌ی خودمان اینکارها را انجام بدهیم که راضی نمی‌شویم بایستی اینها را عین اموال خود بدانیم.

درست است که تدارکات گردان، تدارکات واحد، تدارکات لشکر داده است، ولی بدانیم که با چه دستانی اینها تهیه شده‌اند؟ خودتان که شاهد هستید، در روستاهایتان و شهرهایتان، کدام مادرانی و کدام خانواده‌هایی اینها را تهیه کرده و فرستاده‌اند؟ این نانهای خشکی که هست، آیا این نانها را که می‌آورند واقعاً می‌دانید با چه زحمتی در روستاها و در شهرهای کوچک تهیه می‌شوند و به اینجاها می‌فرستند؟ نانهای خشک که الان هوا هم گرم است، با درست کردن آب دوغ و اینجور چیزها هم می‌توانیم از آنها استفاده بکنیم که هیچ کدام دور ریخته نشود. آدم وقتی قدم می‌زند مشاهده می‌کند گونی‌گونی از این نانهای خرده که همه‌شان قابل خوردن هستند، و در اثر خشک بودن خرد شده‌اند یا در اثر نقل و انتقال خرد شده‌اند، دور می‌ریزیم. یا مواد غذایی که بیشتر از اندازه لازم است، مصرف کنیم تهیه می‌کنیم، و فاسد می‌شوند.

برادران توجه کنیم که اینها همه‌شان با تقدس جبهه در تناقض هستند و از تقدس اینجا می‌کاهند و از توجه خاص خدا که می‌خواهیم شامل حال ما باشد کم می‌کند. نکند که خدا روزی ما را با تباه کردن نعمت‌های خدا، از اسراف‌کنندگان به حساب بیاورد. بنابراین، ان شاء الله که برادران بیشتر توجه می‌کنند به این جنبه‌ها و اهمّ اینها هم چه در تدارکات‌ها و مسئولان، همه؛ مسأله برادران راننده است که نمی‌دانم حضورشان در اینجا هست یا نه؟

درست است که بالاخره در اینجا ظاهراً ماشین زیاد است، چپ می‌کنند، تصادف می‌کنند، منهدم می‌شوند بالاخره می‌آورند و به اینجا می‌دهند. ولی علت خراب شدن‌ها را باید بدانیم که در اثر چه بود؟ آنهایی که در اوّل جنگ بودند، می‌دانستند که جبهه‌ها با

چه امکاناتی اداره می‌شدند. اینها همه از خارج خریداری شده‌اند. از همان ممالک خارجی که اصلاً جمهوری اسلامی را به عنوان یک حکومت قبول نمی‌کردند، پس چطور شد. همان عملیاتی‌هایی که صورت می‌گیرد و نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ماندنی است، پایه‌های حکومتش استوار می‌باشد و با توطئه‌های صدام و ابرقدرت‌ها از بین نمی‌رود، در اثر اینها هستند. یعنی در اثر خون شهدا هستند که ما اینها را بدست آورده‌ایم، البته اگر به اینها توجه کنیم. و الا آن عده از برادرانی که از اوّل جنگ هستند می‌دانند که چطور اموراتشان را می‌گذرانند. برای هر یک از جبهه‌ها یک یا دو ماشین آن هم اورا قی که از زمان شاه مانده بودند و کار هم نمی‌کردند، اینها در اثر آن جانبازی‌ها و شهادی‌هایی که خونشان را در این عملیات‌ها داده‌اند از آنها به ما رسیده است، سلاح‌ها نیز همین‌طور. در آن زمان اسلحه همان ۳ پادگانهای شهرها بود که در دست ما بود کسی که چیزی به ما نمی‌داد چه خمپاره و یا دوشک‌ها و... تمام آنها یی که حالا در دست ما هستند، در آن موقع به ما نمی‌دادند در هنگام دست زدن به اینها و نشستن در روی اینها خون شهدا را لمس می‌کنیم. واقعیت آن است، پس راضی نشویم خلاف مقرراتی که برای ما تعیین کرده‌اند رانندگی کنیم. که امام هم فرموده‌اند که شرعاً هم خلاف است، و از برادران راننده هم تعهد و امضاء می‌گیرند. اگر این موتور و این ماشین واقعاً در دست ما باشد و شخصی هم باشد. مثلاً حالا راننده هستم در شهر و روستای خود و بارکشی می‌کنم، این ماشین هم مال خودم باشد و به عنوان وانت باری به من بدهند واقعاً این را در چند روز به چند روز می‌شویم؟ واقعاً داخلش را با دستمال تمیزش نمی‌کنم؟ و موقعی که وسایل و بار می‌زنم ظرفیتش را ملاحظه نمی‌کنم؟ و

یا در موقع سرعت رفتن در داخل شهر دقت نمی‌کنم که چراغش نشکند؟ یا به گلگیرش برخورد نکند؟ نمی‌دانم به اینجایش اشکالی وارد نشود و... مسلّم است که اینکارها را انجام می‌دهم در اینجا هم برادران همان طوری که به اموال خودشان توجه می‌کنند بایستی چند برابر آن، توجه کنند و امام فرموده‌اند که شرعاً بایستی خلاف نکنید.

پاکیزگی، گردش سرعت و سبقت و ورود ممنوع و امثال تمام اینها که هستند. الان اگر در شهر نگاه کنید بدترین رانندگی‌ها مربوط به ماشین‌هایی هست که به خاطر جبهه در شهرها هستند و تصادفات هم همچینین. پس بنابراین برادران توجه به این مسأله کنند و همگی ما بایستی توجه کنیم، برای اینکه سرعت رعایت شود در روی ماشین‌ها یکسری علامت‌هایی زده شده است.

از این به بعد به برادران راننده و مسئولین واحدها و به همه برادران می‌گویم که هرکس که سوار ماشین می‌شود، همراه می‌شود ان شاء الله که تکرار نمی‌شود ولی چاره‌ای نیست که اینکار را انجام بدهیم. همه موظف هستند که به رانندگان تذکر بدهند. با علامت قرمز نشان داده شده که سرعت از ۱۱۰ بیشتر ممنوع است و جزو مقررات است که برای ما از طرف سپاه گفته شده و مقررات راهنمایی است و بین ۸۰ تا ۱۱۰ در روز می‌توانند بروند و بایستی در شب پایین‌تر از ۸۰ بروند. هر برادری که پشت فرمان قرار می‌گیرد یا بغل دست راننده سوار می‌شود موظف است تذکر دهد، به خاطر اینکه همه در این سهیم هستیم. تمام بیت‌المال عمومی است. آیا یکی از شما راضی می‌شوید که ماشینتان را حتی به برادرتان بدهید که وی ماشین را به در و دیوار بزند و با سرعت برود و رعایت نکند، و شما چیزی نگوئید؟ یقیناً پیاده‌اش می‌کنید و سوئیچ ماشین را از

دست وی می‌گیرید. پس توجه دادن به این مسأله بر همه برادران وظیفه و تکلیف شرعی است که بگویند آقای راننده رعایت کن سرعتی را که مشخص کرده‌اند و علامت زده‌اند. و احیاناً، اگر تذکر داده شد و رعایت نشد برادران موظف هستند به محض اینکه به یگان خود رسیدند به ستاد بیایند و اسم راننده و شماره ماشین را بدهند تا اینکه رسیدگی شود. و یکی از موضوعاتی که نظر و توجه خداوند را کم می‌کند مسأله‌ای بیت‌المال است و حفظ و نگهداری از آن است که ما این همه متأسفانه بی‌توجهی به آن نشان می‌دهیم و اصلاً صحیح نیست. و یک درخواست من از برادران راننده این است که گفتیم ان شاء الله که این گرما را تحمل کنند.

آزمایش راننده هم این است که در این گرما رانندگی بکنند، خداوند متعال وی را بوسیله‌ی گرما آزمایش می‌کند. همان طوری که آزمایش آربی جی زن ایستادن در مقابل تانک و زدن آن است و آزمایش راننده هم این است که در گرما داخل آهن داغ نشسته و رانندگی بکنند بایستی طرز پوشیدن لباس را رعایت کنند، و طرز برخوردی که لازم است رعایت کنند. پس ان شاء الله که از خداوند متعال درخواستمان این باشد که آن قدرت و آن اراده و حالی برای ما عنایت کند که ان شاء الله که با آمادگی و شایستگی تمام در صحنه‌ی نبرد حاضر شویم و توجه‌مان به تمام جوانب امور صرف شود و نظر خاص خدا را که بیشترین نمره‌ی قبولی است جلب کنند پس یقین داشته باشیم و وارد صحنه شویم تا پیروزی نهایی نصیب ما می‌گردد و راه کربلا نیز باز می‌شود. بلی؛ وقت برادران را گرفتم از حضور برادران معذرت می‌خواهم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

کلام اللہ

سخنرانی هفدهم

در جمع نیروهای واحد تبلیغات لشکر در پادگان پدافند هوایی اهواز - ۱۳۶۳

محورهای سخنرانی:

- اهمیت تبلیغات.
- وظیفه نیروهای تبلیغات در گردان‌ها.
- برنامه ریزی برای رسیدن به هدف.
- تبلیغات چی مثل دکتر می باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

منظور از ضبط این جلسه بدین خاطر است که گرفتاریهای متعددی که به پیش می‌آید و برادران جدید که تشریف می‌آورند بخصوص این جلسه که بخاطر تبلیغات و آموزش است ان شاء الله از این فیلم استفاده می‌کنند و مسایلی که مسئولیتش با بنده است و مکلفم به برادران بگویم، گفته شود و آنها هم از فیلم ببینند، ان شاء الله بتوانند آنطوری که خداوند متعال از ما می‌خواهد و در شأن و شایسته یک لشکر اسلام است بجا آورده باشیم انسان تا زمانی که کاری را انجام می‌دهد به ارزشش پی‌نبرد که چقدر است چه بسا متوجه نشود که چقدر باید سرمایه‌گذاری کند و از خودش مایه بگذارد برای پیشبرد و انجام آن کاری که انجام می‌دهد چون شما برادران در رابطه با تبلیغات هستند و وقتی تبلیغات گفته می‌شود منظور آموزش نظامی و عقیدتی همه‌اش با هم و مجموعه اینها است، به آن دلیل تا آنجائیکه درک خود من است از تبلیغات عرض می‌کنم و برادران بدانند که اهمیت کارشان چقدر است و مسئولیتشان در قبال اینکار که خودتان انتخاب کرده‌اید چقدر است بزرگترین و اولی‌ترین شغل که یا وظیفه‌ای که خداوند متعال برای بندگان تعیین کرده است همین تبلیغ است تبلیغ یعنی چه؟ تبلیغ یعنی فرموده‌های خدا را و راهی که خدا تعیین کرد برای رستگاری بندگان آن، برای انسانها، رساندن همان، معنی تبلیغ است آنان اندازه این کار اولی و با ارزش است که خداوند متعال بهترین و محبوب‌ترین بندگان را برای انجام این کار انتخاب کرده است از جمله پیامبرانش را، رسالت پیامبران غیر از تبلیغ و رساندن سخنان خداوند برای بندگان چیز دیگری نیست پیامبر

گرامی فقط برای این کار مبعوث شده و حتی در صدر اسلام هم، زمانیکه پیامبر گرامی در مکه بودند اختناق بود و تشکیلات و انسجام نداشت، ولی موقعی که به مدینه هجرت کردند اولین نیروهایی که تشکّل و سازمان دادند و برای برخورد با کفار فرستادند سپاهیان تبلیغی اسلام بودند و اولین و بیشترین سهم در اوایل نبرد پیامبر با کفار از همان مبلغان بودند به ۳۰، ۴۰ جا می‌فرستادند و آنها را می‌گرفتند و به شهادت می‌رساندند.

شما خودتان هم واقفید و تاریخ اسلام هم نشان می‌دهد آنطوریکه ما در اسلام تبلیغات را می‌بینیم، با ارزش‌ترین و اولی‌ترین و مهمترین وظیفه است و امام ما است درست است که امام رهبر انقلاب است و الان می‌توان گفت در رأس تشکیلات جمهوری اسلامی است و این رأس، یک حکومتی است که این حکومت برای تبلیغ تشکیل یافته است نه اینکه صرفاً حکومت را تشکیل دهد و بنشیند حکومت کند و جزء حکومت، تبلیغات هم باشد، این طور که نیست هنگامی که پیامبر گرامی شمشیر را وارد اسلام کرد و برخورد مسلحانه‌اش را آغاز کرد برای این بود که موانعی از طرف کفار ایجاد شد که سدّ تبلیغات بود یعنی شمشیر در اختیار تبلیغات قرار گرفت، نه اینکه جنگ بکند و بگوید در وسط جنگ تبلیغات هم بکنیم، جنگ برای تبلیغ بود و اولین کار را هم بدون جنگ و بدون شمشیر آغاز کرد، در بین طوایف می‌رفتند و پیام خدا را به بندگانش می‌رسانند منتها می‌دیدند که اینها می‌گیرند و شهید می‌کنند و نمی‌شود مجبور می‌شدند با شمشیر این موانع را بردارند و امروز هم که حکومت تشکیل یافته برای تبلیغ است نه اینکه حکومت برای حکومت کردن تشکیل یافته و در کنار آن

تبلیغ هم باشد، صدور انقلاب هم باشد نه این طور نیست پس درک مفهوم واقعی تبلیغات و اینکه مسئولیتی که شماها و آنهایی که در تبلیغات کار می‌کنند دقیقا مثل آن است که قدمشان را جای قدم‌های پیامبر می‌گذارند و بزرگترین مسئولیت همان تبلیغات است و چیزی بزرگتر از آن نیست اقتصاددان باشد، وزیر باشد، وکیل باشد، رئیس قوه قضائیه باشد رئیس کارهای اجرائی یا کارهای نظامی باشد همه اینها در درجه پائین‌اند رتبه اول این (تبلیغات) است اگر غیر این است بگوئید که غیر این است من که این طور درک کرده‌ام از پیامبر و اسلام.

پس برادران توجه کنید و ببینید مسئولیت شما تا چه اندازه مهم است و کاری که انجام می‌دهید ارزش و اهمیت آن چه اندازه والا و قابل توجه است قابل قیاس با من که فقط کارهای نظامی را انجام می‌دهم نیست. یا با ادوات که فقط کار ادوات را می‌کند یا با بهداری که به مریض رسیدگی می‌کند اصلا قابل قیاس با آنها نیست اصلا آنها در خدمت این است این خودش هدف است و آن دیگری‌ها وسیله‌اند پس دقیقا شما در جایی کار می‌کنید که خودش و حرکتش و نه تنها جهت هدفش بلکه خودش هدف است پس ببینید واقعا کاری که در آن واقع شده‌اید چه اندازه مهم است حالا کاری که در آن واقع شده‌اید مسئولیتتان در قبال انجام آن چیست؟ شاید من بگویم که من مأمورم چند ماهی بیایم اینجا سه تا عکس بچسبانم چند تا پارچه بنویسم ۵ تا مطلب بگویم دو تا صبحگاه اجرا کنم و جلسه سخنرانی تشکیل دهم و کتابخانه و نوارخانه برگزار کنم آیا تبلیغات این است، آیا با این رسالتی که من گفتم این کارها مطابقت دارد آیا کاری که ما انجام می‌دهیم،

تبلیغات در اسلام همان است اگر این طور باشد که هیأتی می‌شود، هیأتی یعنی ریخت و پاش و در هم بر هم، نه تبلیغات در اسلام هدفدار است آیا خداوند پیامبرانش را همینطوری برای بندگانش فرستاده است؟ که حالا تو هم برو هر چه شد شد؟ و تو هم اعلام رسالتی بکن و چند کلمه‌ای بگو این طوری فرستاده؟ اینها را که با هدف فرستاده، با برنامه فرستاده اصلاً حکومت تشکیل داده‌اند این کار را باید بکنی، آن کار را باید بکنی برای اینها اهداف تعیین کرد یعنی مکتب ما مکتب اسلام، مکتبی در هم بر هم و هیأتی است؟ پس آیا می‌شود مبلغ مکتبی، هیأتی کار کند؟ من این طور پی برده‌ام که تبلیغات هدفدار است و سخت‌ترین و مشکل‌ترین هدفها که تصور می‌شود برای نیروهای تبلیغی تعیین شده است.

من یک مثالی بزنم آیا ما وقتی می‌خواهیم یک عملیات انجام دهیم و یک عملیات معقول و موفق باشد طرح‌ریزی‌اش این طور است که چند هزار نفر آماده کنیم و تربیت دهیم و حتی آموزش هم بدهیم و یک روزی اینها را جمع کنیم و سوار ماشین کنیم و ببریم بریزیم پشت یک خط و بگوئیم دشمن آنجاست بروید این چند درصد موفق میشود؟ ۵ درصد ۱۰ درصد. و اگر موفق هم شد معلوم نیست هر نفر در کجا قرار خواهد گرفت و میزان تلفات هم خیلی بالا خواهد بود آیا یک نفر عاقل این طرح را می‌ریزد یا نه؟ برای اینکه یک طرحی را بریزد باید اولاً اهدافی تعیین کند و با خود بگوید من که می‌خواهم اینجا را بگیرم از کجا باید بروم چند تا ارتفاع است، شهر هست و... اول هدف باید تعیین کند وقتی هدف را تعیین کرد می‌آید و نیروها را بر اساس این هدف و نوع عملیات سازماندهی می‌کند و آموزش می‌دهد و آنها را توجیه می‌کند راه کار پیدا می‌کند

شناسایی می‌کند، این کارها را می‌کند و بعد می‌آید عملیات می‌کند و بطرف هدف می‌رود و تا زمانیکه به هدف نرسیده نیرو صرف می‌کند، قوت می‌دهد و عیب و اشکال و ایرادش را می‌یابد تا به این هدفها برسد آیا غیر از این است یک کار معقول این است حالا ما یک عملیات نظامی را انجام می‌دهیم تا اینکه تپه ارتفاع یا شهری را بگیریم واقعا تبلیغات هدفی ندارد یعنی خداوند پیامبر و این همه احکام و کتابهایش را همینطوری فرستاده است یا اینکه برای ساختن بشر فرستاده است مهمترین و مرتفع‌ترین هدف تبلیغات انسانها را بطرف هدایت سوق دادن است و سخت‌ترین اهداف هم در تبلیغات هست چرا که چهار تا تپه و کوه و شهر مسأله‌ای است که میتوان گرفت ولی پیچیده‌ترین و مشکل‌ترین مسنله ساختن بشر است.

انسان امروز به گُرات مختلف دست نیافته و بمب اتمی را ساخته که قادر است جاهای زیادی را تخریب کند و این کارها را الان انسان انجام می‌دهد یعنی انسان پیشرفت کرده و با سرعت زیاد هم جلو رفته و این همه تکنیک و امکانات و... ولی همان انسان که آپولو را درست می‌کند در داخل فساد غرق شده و روز به روز تنزل و سقوط می‌کند در حالی که رسالت تبلیغات چه چیزی است؟ صعود این انسان است و رسیدن به بعضی اهدافش هم مشکل است و چهار تا توپ و ترکش قرار گرفتن که مشکلی نیست در هر دو سه ماه یک بار عملیات انجام می‌شود آدم دو روز مقابل ترکش می‌ماند اینکه تحمل چیزی نیست ولی تحمل این مسأله که انسان بتواند رسالتش که تبلیغ است انسانهای موجود را بطرف آن اهدافی که خداوند متعال بعنوان خصلت‌های پسندیده برای

انسانها تعیین کرده سوق دهد سخت است، پس ببینید چرا اهداف مشکل برای تصرف تبلیغات هست تبلیغات باید این اهداف را تصرف کند تبلیغات و آنهایی که در تبلیغات کار می‌کنند و این وظایف را انجام می‌دهند بعنوان دکترهای جامعه‌اند اگر شما حالت عادی و سلامتی یک فرد را بعنوان یک قله فرض کنید و هدف فرض کنید و حالت مریضی و کسالت را حالت سقوط و پائین فرض کنید دکتر وظیفه‌اش چیست؟ وظیفه‌اش این است که دردهای مریض را شناسایی کند و بر اساس علمی که در طب هست نسخه‌ای بدهد و دوايي بدهد که مریض بهبود یابد و به حد سلامت برسد الان امراضی که در بین ما است، در بین خود ما داخل لشکرها بین پاسدارانمان بسیجیانمان و جامعه مان هست حالا ما در مورد خودمان صحبت کنیم این موضوع در همه صادق است ولی ما در مورد خودمان صحبت کنیم امراضی که در لشکر بعنوان کسالت‌های آن فرد مریض است و حالت سلامتی هم برای ما مشخص است مگر خصوصیات یک پاسدار اسلام مشخص نیست؟ مگر خصوصیات یک رزمنده اسلام برای ما مشخص نیست مگر اینکه یک لشکر اسلام در چه خصوصیتی باید باشد مشخص نیست؟ همه اینها هست قرآن هم فرموده است، پیامبر هم فرموده، حضرت علی علیه السلام هم فرموده اصلا خصوصیات یک سپاه را تشریح کرده‌اند خصوصیاتش هم مشخص است ایثارش چقدر باشد؟ گذشتش چه اندازه باشد؟ توجه‌اش به دنیا چقدر باشد نظمش چطور باشد؟ اینها همه‌اش مشخص است پس اینها یک حدی هستند که مشخص‌اند و ترسیم شده‌اند و ما هم در اینجا (حد بیماری و پائین) هستیم مگر غیر از این است اگر ما در

این حد (سلامتی و یک انسان کامل) بودیم ولی الان که می بینیم در آن حد نیستیم کلی مرض هست.

وظیفه تبلیغات مثل دکتر است که این بیماریها را شناسایی کند و داروهائی بدهد که سلامت شود و به این حد (سلامتی) بیاید یک دکتری نباشد که از در وارد نشده سه کلمه ای می پرسد و نسخه را می نویسد، حالا خوب شد که شد نشد هم نشد دیگر دکتر وعده و تعهد ندارد کار این دکتر مثل کارهای ماست عکس می چسبانیم سخنرانی می کنیم و کار می کنیم منتها ببینیم آیا بیمار بهبود یافته یا نه؟ اگر مثلاً بی نظافتی از درو دیوار و محیط زیست و هر جای ما می بارد، ما یک کارهایی انجام دادیم آیا بعد از یک ماه به این حد که النظافة من الایمان فرمایش پیغمبر خداست رسیدیم یا اینکه نه به درو دیوار شعار بنویسیم و بعد از سه ماه ببینیم که همان آش و همان کاسه هست کلی رنگ و کاغذ و بلندگو و امکانات تلف کرده ایم ولی همان (بیماری) همین جا هست این همان دکتری است که همین که از در وارد شدی ۲ تا نسخه می نویسد و می روید دو سه ماه می گذرد و داروهائی مصرف می کنی که اثر عکس در بدن می گذارد و امراض دیگری هم تولید می کند و نتیجه هیچ و پولت هم از دستت رفته است مثل اینکه پولت را بیرون انداختی پس ببینید تبلیغات خیلی حساس است برای خودش یک طرح عملیات و اطلاعات عملیات می خواهد و کلی مسأله دارد این شناسائی که از کوه و سنگ و دشمن و سیم خاردار و زمین می کنیم خیلی آسان است ولی شناسایی که باید از امراض بکنی تا اینکه بتوانی داروئی مناسب اینها، بنویسی عجب دشوار است برای اینکه این با انسان طرف است و انسان یک موجود پیچیده است.

طرح و عملیات دو تا مانور کردن و فلان کردن که دشوار نیست ساده است ولی ببینید طرح عملیات این را که با چقدر روش کار از مکتب اتخاذ بکنیم تا این امراض را و این کسالت‌ها را برطرف کنیم و به سلامت برسانیم ببینید چقدر دشوار می‌شود پس کار ساده نیست و کار تبلیغات آن اندازه هم که ما تصور می‌کنیم و در آن حد که ما انجام می‌دهیم نیست و این به منزله همان دکتر است که می‌خواهد نامش در تابلو دکتر باشد مثلاً دکتر متخصص فلان باشد والسلام. نه مریض بهبود یابد و نه وضعیتش درست شود پس بیهوده است زمان هم می‌گذرد و پول هم خرج می‌شود تبلیغات بعنوان یک مسئولیت است نه بعنوان یک کار نه اینکه من سپاه آمده‌ام و به جبهه اعزام شده‌ام حالا مثلاً خطم خوب است بروم در تبلیغات کار کنم یعنی موقع ورود اگر مرا به ترابری یا گردان می‌دادند حالم فرق نمی‌کرد و شوقم برای رفتن به آنها بیشتر از رفتن به تبلیغات باشد این اصلا پی‌نبرده که تبلیغات یعنی چه؟ موقع آمدن به سپاه مثلاً بعلت ضعیف بودن برای اینکه اگر در جاهای دیگر کار کنم برایم فشار می‌آید یا مثلاً سینوزیت دارد و به این ترتیب یا اصلاً خطم خوب است برم در تبلیغات کار کنم این روش غلطی است تبلیغات یک جایی است که مسئول‌ترین و با تعهدترین و با درک‌ترین افراد باید بیایند و اگر حقیقت غیر از این مطالبی که من در رابطه با تبلیغات فهمیده‌ام و می‌گویم است، بفرمائید تا من هم بدانم پس تبلیغات یک مسئولیت است بعنوان یک کار نیست بعنوان یک ماموریت نیست بعنوان یک عمل کور نیست و بعنوان یک عمل ناقص هم نیست من همانطور که در زمان حمله که برای گرفتن یک ارتفاع می‌روم هیچ‌وقت در وسط راه نمی‌گویم که من خسته شدم و من بروی‌گردم چه کسی این کار را می‌کند که حمله را آغاز کند و در بین راه

بگویند که خدا حافظ من تا اینجا بودم با این کار ضرر و صدمه می‌زند و نمی‌شود که از بین راه برگشت تبلیغات هم اهدافش مشخص است هرکس که می‌آید و وارد این راه می‌شود نمی‌تواند بگوید که من تمام کردم یا از این به بعد به من مربوط نیست تا آن زمانیکه به آن اهداف نرسیده رسالتش را انجام نداده و ناقص است نمیتوان که اهداف را ناقص رها کرد این اصلا معقول نیست.

از یک انسانی که خود را تسلیم خداوند متعال بدانند پذیرفته نیست با این مقدمات که خدمت برادران عرض شد ان شاء الله تصمیم ما این است حالا تا امروز هرطور که حرکت کرده‌ایم بجای خود ولی از امروز به بعد جدی باشیم درک و فهم مان از تبلیغات این است و تصمیم مان این است که ان شاء الله می‌خواهیم که کاغذ مصرف کنیم نیرو مصرف کنیم، کتاب مصرف کنیم، نوار مصرف کنیم، پرچم مصرف کنیم نوشته مصرف کنیم هر چیزی که مصرف کنیم هیاتی نباید باشید اگر کار نباشد آدم می‌گوید نیست و همه هم می‌دانند که نیست ولی اگر به کاری باشد باید بی‌خاصیت نباشد باید خاصیتش آنگونه باشد که اسلام می‌خواهد ما که نمیتوانیم از خودمان راهی باز کنیم ادعا هم نمی‌کنیم که قدرت و قوتمان آنقدر است میتوانیم بجا آوریم امروز اگر در جمهوری اسلامی به اندازه کافی، توپخانه و تانک و هواپیما داشتیم در عرض ۵ روز بغداد هم تمام شده بود قدس هم تمام شده بود اما امکاناتمان کم است به اندازه خودمان حرکت می‌کنیم نمی‌آییم که مثلاً ۵۰ کیلومتر حمله کنیم ۵ کیلومتر حمله می‌کنم ۱۰ روز به ۱۰ روز عملیات نمی‌کنیم برای اینکه باید مهماتمان را جمع کنیم و از هر دو سه ماه به حدی برسیم که بتوانیم از هر سه چهار ماه یک عملیات کوچک بکنیم به حد خودمان ولی این طور

نیست کارمان را رها کنیم بالاخره برای آنها هم سخت است ما اگر قدرت داشته باشیم باید درست حرکت کنیم به حد خودمان و انتظار هم نیست که یکباره شق القمر کنیم ولی باید درست حرکت کنیم و از شما برادران و تمام برادرانی که بعدا خواهند آمد انتظار هست که ان شاء الله این صحبتها را به آنها هم برسانید.

این است که باید هرکس در تبلیغات کار می‌کند با مسئولیت باشد و مسئولین که هستند اهداف تعیین شود امکانات و نیروهایشان را برآورد کنند وضع حاضر را ارزیابی کنند وضع مطلوب را هم ارزیابی کنند حرکت بطرف رسیدن به آن هدف باشد حتی تا آن زمانیکه نرسیده‌اند نه مأموریتشان تمام است و نه رسالتشان و باید تلاش کنند و اگر دیدند مطلوب نیست باید در راه و روششان تجدید نظر کنند شاید برنامه‌ای که نوشته‌اند درست نبود روش باید پیدا کنند خسته نشوند عقب گرد هم نکنند و در نصف راه هم نمانند باید روش پیدا کنند مکتب اسلام آنقدر غنی است که تمام مسائل بشر بیان کرده است اصلا خداوند متعال نعوذ بالله بشر را آفریده آیا برای آن هیچ‌گونه راهی نگذاشته است؟ البته این مطلق نیست و شیطان هم در آن دخالت دارد و هیچ‌کس هم منکر آن نیست ولی بالاخره این زمینه‌ای که در دنیا با این شرایط برای ما پیش آمده بهترین و عالی‌ترین زمینه است برای هدایت بشر از این عالی‌تر نه بوجود آمده بود در زمان قدیم و حتی در زمان خود پیامبر اسلام و حضرت علی علیه السلام خیلی فشارها وجود داشت آنهایی که با پیامبر بودند پیامبر که سرش را به زمین گذاشت و رحلت کرد دیدید که چه وضعی پیش آمد بر سر امام حسین علیه السلام دیدید که چه آوردند شرایط ما مطلوبترین شرایط است از اول تاریخ تا امروز بنابراین

ما هیچ ادعا نمی‌توانیم بکنیم مطلق هم نمی‌گوئیم نیروهایی که برگزیده می‌شوند و به لشکر و جبهه می‌آیند برگزیدگان این مملکت و این ملت‌اند یعنی بیشتر خصوصیاتشان مثبت است و اگر اشکال و ایرادی هم باشد. زمینه و استعداد برای اصلاح و هدایت در اینها هست. پس از این در بین خودمان است (و مسئولیت‌مان با کل مملکت است). بنابراین زمینه کار مساعد است. نیرو هم که باید روی آن کار شود مساعد است. فقط باید روشها صحیح باشد و تبلیغ کنندگان باید کارشان را در راه راست برنامه‌ریزی کنند و ان شاء الله تمام برادران، هرکس در هر قسمتی که هست. مجموعه شما عین یک ساعت است. پشت ساعت را که باز کنید می‌بینید کلی چرخ دنده و فنر پیچ مهم وصل‌اند و اگر یکی را جدا کنی ساعت از کار می‌افتد، همه‌شان باید سر جای خود منظم و مرتب کار کنند تا این مجموعه که ساعت است برای وقت دقیق را نشان دهد و درست کار کند چرا که اگر یک کمی نادرست کار کند ساعت یا جلو می‌رود یا عقب می‌ماند. خاصیتش را از دست می‌دهد، خاصیت ساعت این است که سر وقت را به ما نشان دهد ساعتی که جلو یا عقب خواهد رفت چه فایده دارد؟ انحراف هم ایجاد می‌کند، لاقبل آدم اگر ساعت نداشته باشد از یکی دیگر می‌پرسد که ساعت چند است ولی یک ساعتی که وقت را درست نشان نمی‌دهد داشتن این ساعت چند فایده دارد؟ نداشتن بهتر است مجموعه این طور است باید تمام برادران هرکس در شغل خود احساس تعهد کند به اندازه کسی که سهم خودش را در این رسالت می‌داند، تصحیح کنند، هکذا، پرچم جمع کن هم هکذا، انباردار، آماده‌کننده کتاب، مبلغ، مطلب در آورنده همه هکذا، هرکس

که بالاخره در این مجموعه کار می‌کند همه‌اش مثل ساعت و با احساس تعهد کار کنند، تا اینکه ما بتوانیم یک تبلیغاتی که موثر واقع شود و دردمان را دوا کند، (تشکیل دهیم) پس این خواست ما از واحد تبلیغات است و اهدافی که تبلیغات هست. و امراض هم که موجود است همه‌تان می‌دانید و می‌شناسید و می‌بینید و نیروهایمان هم مشخص‌اند، منبعمان هم، منبع علمی‌مان هم، همان قرآن و احادیث و روش پیامبر و همین‌هاست باید از اینها در آوریم و اهدافی که باید به آنها برسیم همان خصایص و خصوصیت‌های پسندیده و مورد قبول خداوند است که تعیین کرده که آقا بیایید و به آنجا برسید منتها یک شرط مهمی هم در اینجا محفوظ است، اگر این شرط در اول نباشد در نتیجه در این کارها کلی نقایض و چه بسا عدم موفقیت پیش آید.

من باز هم برای شما همان مثال را بزنم همانند عملیات نظامی اگر نیرویی که عمل‌کننده است در کتابها آموزش خوبی نوشته باشند و من مربی بیایم به همه‌شان تعریف کنم و همه‌اش خوب گفته شود ولی نیروی عمل‌کننده، آمادگی خودش بر اساس عملیاتی که می‌خواهیم بکنیم نباشد فرض است یک نیروئی که بر اساس عملیات آمادگی نیافته باشد قطعاً در وسط راه گیر خواهد کرد. آن نیروهایی هم که می‌خواهند در تبلیغات کار کنند خودشان می‌خواهند بیانگر و نشانگر این مفاهیمی باشند که بقیه را هدایت بکنند، بنابراین شرط این است که خودشان الگو باشند. خیلی سخت است، اگر من احساس می‌کنم که نمی‌توانم کار کنم باید در این واحد کار نکنم بله سخت است من که آمده‌ام بخاطر اسلام کار می‌کنم اگر می‌بینم که نمی‌توانم خودم را سازگار کنم، هرچه من

زده ام صدمه است نفع نیست. بنابراین نیروها باید الگو باشند، نمی‌گویم که شب بخوابید و صبح که بیدار شد ۱۰۰ درجه ۱۸۰ درجه در تمام کارهایش انقلاب شود و عوض شود، ولی تلاشی که در این جهت باشد مورد قبول است، یعنی این تلاش هم دیده شود. یعنی من می‌خواهم امروز این خصوصیات که بعنوان خصوصیات پسندیده یک فرد است به آن طرف حرکت کنم آغاز این حرکت و بوجود آوردن این زمینه خودش قدم خیلی مثبت است، آن مورد پسند است و امیدوارم ولی اگر نه نمی‌شود آن موقع باید برای خودش چاره دیگری بیابد، تبلیغات نمی‌تواند پذیرا باشد این موارد باید در برادران باشد، نظم و انضباط، نظم و انضباط که همین از جلو نظام بجای خود که نیست نظم و انضباط اصلا از اصول اساسی آفرینش است یک دقیقه نگاه کنید ببینید در این همه خلقت خداوند ثانیه این‌ور و آن‌ور نمی‌شود. سانتی متر و میلی متر این‌ور و آن‌ور نمی‌زند کافیهست که در گردش سیارات ثانیه‌ای تاخیر و تسریعی شده باشد. آن یک تکانی می‌دهد، ببینید چه حرکتی می‌شود، الان که نگاه می‌کنیم و علم ثابت می‌کند چنان جزئیات است که انسان موجود است. آفرینش خود همان بدن مادی، آدم وقتی این کارخانه بدن انسان را بررسی می‌کند متحیر می‌شود. چه مسائل و مطالب ریزی در آن نهفته است.

بنابراین نظم و انضباط منزله روح است. تصور نشود که از جلو نظام است. نظم در تمام ابعاد، در از جلو نظامش هم هست در نظافت هم هست. در لباس پوشیدن هم است، در آرایش هم هست. در انجام کار هم هست. در اخلاق هم هست. در برخورد هم هست. در تنظیم برنامه‌های کاری هم هست. در تمام حرکات

هم هست. در تمام قسمت‌ها، در نگهداری در انبار در هر قسمت که شما هر روز چشمتان را باز می‌کنید، حتی در خواب هم هست. در بیداری هم هست. در تمام قسمت‌ها. برای اینکه یکی از اهداف تبلیغات که به شدت در رسیدن به آن متزلزیم و جای تاسف است که نیروهای اسلام باشیم و خبری از آن نباشد همان نظم و انضباط است که در تمام ابعاد و واحدهای لشکرمان باید باشد پس امروز یکی اهداف این است حالا من که در تبلیغات کار می‌کنم باید الگوی نظم و انضباط باشم، حتی یک پرچمی که می‌خواهم به دیوار بزنم باید چهار تا پرچمی که دیوار می‌زنم باید یکی ۱/۵ متر، یکی ۲ متر و یکی ۸۰ سانتی متر نباشد، بدقواره نامفهوم نباشد باید همه‌شان را دقیق و کنار هم بگذارم و ببرم و همه‌اش را یک اندازه به دیوار بزنم، حتی باید اصلا در کارم نشان بدهم، در تمام اعمالمان در نظافت باید تبلیغات شعار النظافة من الایمان را نشان دهد، نه اینکه در بلندگو بگوید باید نشان دهد باید تمیزی از تمام قسمت‌های تبلیغات بیارد، باید زحمت بکشند، یک ساعت از خواب کم کند، شب برود لباسهایش را بشوید که صبح با لباسهای تمیز حاضر شود نه با لباسهای کثیف. باید محیط کار، وسایل کاری و تمام اینها وقتی می‌آیند و نگاه می‌کنند، النظافة من الایمان باید دیده شود نه اینکه شعار باشد و در کاغذ به دیوار بچسبانیم در تمام ابعاد، حفظ اموال باید دیده شود. وقتی می‌آیند و به وسایل تبلیغات دست می‌زنند، گرد و غبار به دست نخورد، باید مسئولیتی که این وسایل را می‌کند از خور و خوابش و هر چیزش هم کم کند و اینها را طوری نگه دارد که هرکس آمد و اینها را دید باید الگوی نگهداری اموال را ببیند، ماشین تبلیغات باید یک ماشین زینت داده شده و مرتب

باشد راننده اش با راننده واحدهای دیگر فرق کند، نگهدارنده اش هم هکذا، پرچمش هکذا، پارچه اش هکذا، یک برگ کاغذ باید زاید مصرف نشود و زاید هم در زمین نباشد، خودکار هم هکذا، پرچم هم هکذا، عکس هم هکذا، عکس که زده شده و پاره و ریخته شده، مسئولیتی که در آن قسمت است باید طراحی داشته باشد که چگونه از ضایعات این عکس جلوگیری شود، طرحش چیست؟ تصور نشود که امروز عکس را بصورت بسته می آورند و بلندگو و غیره را به صورت انبوه می آورند و زیاد است مثلاً قیمت هر عکس ۵ تومان است وسیله ای نیست، نه یک برگ کاغذ، یک عدد قلم تا این اندازه (باید در مصرف دقت شود) یعنی الگو باشد وقتی که گفته می شود آقا از اموالتان نگهداری کنید اسراف نکنید، باید الگو باشد، این خیلی آسان است و مسأله سختی نیست، فقط دقت و جدیت می خواهد و به این مسأله معتقد بودن، یعنی ما باید به مسایلی که در اسلام هست باید به جا آوریم معتقد باشیم، معتقد هم که شدید هیچ مسأله ای نیست مثلاً نماز واجب است و اعتقاد دارید و هیچ وقت نمی شود که امروز بگوئید من خوشم می آید و فردا بگوئید خوشم نمی آید، مرتب سر وقت بلند می شوید نماز را می خوانید منتها اعتقادتان را به آن قوی کرده اید کار هم مثل آن است اگر در کار هم همان طور باشد، هر روز دستهایش را به این وسایل می کشد ولی اگر خوشم آمد دستمال می کشم و خوشم نیامد دستمال نمی کشم، همان مثل نماز است که هر وقت که خوشم آمد نماز می خوانم و هر وقت که خوشم نیامد نماز نمی خوانم.

بنابراین در عمل باید نظم و انضباط و دقت کاری نمایان باشد همینطور هیاتی و بی توجه، ای یادم رفت و فراموش کاری نباید باشد

چرا یادت رفت؟ مثلاً خورشید که در حرکتش از شرق به غرب است یادش برود از غرب به شرق درآید و به مشرق برود آیا می‌شود یادش برود. اصلاً فراموش کردن در اسلام نیست، دقت هست، حساب کتاب هست، نظام خلقت در نظام عملمان باید دیده شود، ما بندگان خدا هستیم، خدا می‌فرماید برگزیده‌ترین موجودات شما را آفریده‌ایم، برای دنیا الگو، برگزیده، در داخل خودمان هم تبلیغات کنندگان باید دقت کاری نشان دهند، دلسوزی نسبت به هرچیز، نسبت به نیرو، نسبت به یک قاشق، نسبت به لیوان، اگر دیدید به زمین ریخته می‌شود شما باید جمع کنید، نسبت به یک پتوی سیاه، نسبت به هرچیزی که حتی از یک ریال هم کمتر ارزش دارد، به ارزش مادی که نیست آن، میزان توجه هست که ارزش را نشان می‌دهند نه اینکه آن چند ریال است، این یک ریال است حتی چیزهای شخصی، لیوان شخصی، اسراف در وسایل شخصی هم هست، حلاً بگوییم چون این لیوان مال من است خوشم می‌آید بیرون بیندازم. اسلام این اجازه را نمی‌دهد که به میل خودمان رفتار کنیم. باید نسبت به نیرو و هرچیز دلسوزی باشد. خوش اخلاقی همچنین، وقتی مراجعات می‌شود و به تبلیغات گردان می‌آیند باید الگو باشد.

آموزش هم همچنین من که تبلیغات می‌گویم منظوم مجموعه تمام اینهاست. خوش اخلاقی باید باشد، اخلاق و رفتارش، نباید کسل باشد تحرک و جنب و جوش باید باشد شما ببینید در نظام خلقت کسالت هست؟ همیشه این در نظرتان باشد امام می‌گوید اگر قرار باشد کنار برود من که از همه مسن و پیرترم من چرا بروم این کار را بکنم یا نباید عقب بنشینیم حالا من پتو رو سرم بکشم بگویم بخوابید بابا، بیخیال حالا هرطور شد که شد. در تشکیلات، که

کسالت و خستگی نیست در اسلام اگر باشد، شیطان رسوخ کرده، بنابراین تبلیغات باید الگوی تحرک باشد نه بیخیال، بی تحرکی شل و ول، خمار هیأتی وقتی می گویند صبحگاه است یا فلان کار است همه باید بیاید تبلیغات باید از همه با ایثارتر و با جنب و جوش تر و خروش تر و باید یک پارچه آتش باشد تلاش باید باشد، اگر کسی مریض شد، جایی را برایش می دهند که در آنجا استراحت کند مریض نباید به سالم ها قاطی شود بقیه را هم مریض می کند، این بیماری مسری است، مریض باید برود و در گوشه ای استراحت کند و وقتی خوب شد بیاید و وارد جمع شود و تلاش کند بنابراین باید جنب و جوش و تحرک و دوری از رکود باشد و رکود نباید باشد. اینها از فضایل پسندیده است. خدا از ما می خواهد و باید در اعمالمان باشد، اینها از وظایف تبلیغات است و به خصوص بعضی از کارها که خیلی چشمگیر است مثلاً اموال چشمگیر است مثلاً یکباره این موتورهای برق خراب شده یا مثلاً سوخت یا... اینها را آدم چطور می تواند قبول کند، اینها خیلی مهم است یعنی به چشم می خورد و این وسایل که خیلی به چشم می خورد و ما به مسئولین تان می گوئیم و به برادران می گوئیم الان اگر من بخواهم در اموال خودم در عرض نیم ساعت می توانم نگاه کنم و ببینم که چه کارها کرده ام و چطور؟ چه کارها مهم است؟ و در چه کارهایی باید مواظب باشم این کارها یا نسبت اینکه من خودم فرض کنید یک رلی را بازی می کنم این طور نیست که من ریا می کنم ولی نمی توانم طوری عمل کنم که در اطرافم اثر سوء بگذارم. و مسائل زیادی هم هست که حلال است و حرام نیست ولی انجام دادنش شایسته نیست مثلاً تخمه خوردن حرام نیست ولی اگر یک روحانی در خیابان تخمه بخورد چطور می شود؟

پاسدار هم همانطور است یعنی چیزهای زیادی هست که برای ما حرام نیست ولی جایز نیست چون اثراتی که می‌گذارد سازنده نیست، مخرب است به آن علت باید برادران بنشینند دقیق برنامه ریزی کنند، کارهایشان را تنظیم کنند.

از تک به تک برادران می‌خواهیم و از مسئولین تان هم می‌خواهیم و شما هم از مسئولین تان بخواهید. یعنی این نباشد که ولایت و تبعیت هست، اینها همه اش درست است، ولایت و تبعیت در جهت تحرک هست در جهت حرکت است و در جهت رکود و سکون نیست، همه باید از یکدیگر بخواهند باید شما از من هم بخواهید و مسئول باید بگوید درست یکدیگر را زمین زدن درست نیست، بخواهیم که ضربه بزنی ولی باید برخورد کنیم در جهت اینکه کارها پیش ببریم. بنابراین از برادران انتظار هست که در وظیفه هایشان باقی بمانند اهدافی که هست و مهم است که ما به آنها برسیم در اینها باید دقیق باشند کارهایشان را برآورد کنند، ریزبین باشند، دقت کاری داشته باشند و خودشان هم در بین دیگران و در لشکر الگو باشند، در تمام اعمال تا اینکه ان شاء الله بتوانید بزرگترین وظیفه‌ای که در گردن شماست بجای آورید و احساس هم نکنید که کوچک و کم اهمیت است مثلاً فکر کنید که من بروم و در گردان کار کنم بهتر است این فکری است که به خود آن شخص بهتر است نه اینکه برای جامعه خوب باشد و اگر این طور بود خداوند از اول دستور تفنگ و سازماندهی و حمله می‌داد آن یک تصویری است که چون انسان ارزش این را درک نکرده، تصور می‌کند که برای خودش خوب است برای خودش فکر می‌کند در حالی که این طور نیست.

ما که جنگ می‌کنیم، جنگمان به خاطر مکتب است. این مکتب را که باید بگویم و رسالت این گویندگان هم زیاد است به نظر من کار کردن در گردان خیلی آسانتر و کار کردن در تبلیغات است. منتها با این شرط که در تبلیغات چنان کار کنی که اسلام می‌خواهد. واقعا قدر و ارزش کار و مسئولیتی که شما دارید بدانید و ارزش زیادی برای آن قائل شوید تا ارزش آن در چشمتان تحقیر نشود. آن اندازه توجه کنید که واقعا ارزش دارد. واقعا توفیق است که خداوند به شما داده که جمع شده‌اید و در این واحد کار می‌کنید، برای دلداری هم برایتان نمی‌گویم نه واقعا اگر معتقد باشیم که رسالت تبلیغات چیست؟ موقع انجام این کارها باید خیلی شاکر و شکرگذار خداوند باشیم که این توفیق را برای ما داده که در اینجا کار کنیم، تا اینکه با ارزش شدن کارتان که واقعا هم هر قدر بگویم ارزش دارد برادران بتواند وظیفه‌شان را بجا آورند و در تمام ابعاد نظم جاری شود. و از برادران انتظار است یکسری ضوابطی که در رابطه با نظم و انضباط است توسط نماینده محترم کل سپاه تصویب شده که امروز بعد از ظهر در جلسه مسئولین گفته خواهد شد و فردا صبح هم کلا به همه گفته خواهد شد، باز هم انتظار ما این است که در جلسه‌ی خصوصی که باز با تبلیغات خواهیم داشت که نقش تبلیغات هم زیاد است، برادران در تمام ابعادی که بیان خواهد شد، واقعا با جدیت و تلاش بیشتر و با مقداری فشار بر خودمان امروز در آیه‌ای که آن برادر می‌خواند، می‌فرماید: خیلی چیزهاست که شما فکر می‌کنید که به ضرر شماست در حالی که به نفع شما در نظر گرفته شده و خیلی چیزها هم که شما فکر می‌کنید به نفع شما نیست در حالی که به ضرر شماست. من به این راحت‌تر در حالی که این طور نیست که من تصور می‌کنم راحت‌تر به نفع من است.

به نفع جسم من است. درحالی که این درست نیست هرطوری که خدا تعیین کرده، آن باید مورد توجه‌تان باشد خداوند متعال توفیق دهد که ان شاء الله در مسئولیت‌هایمان جدی باشیم و خسته نشویم و شکرگداز باشیم که خداوند متعال ما را در این دوره قرار داده، واقعا شما حساب کنید ببینید اگر شما ۳۰ سال، ۴۰ سال، ۵۰ سال پیش از این اگر در این سن بودید چه می‌کردید؟ نهایت این بود که در راه خدا، خوب نمازتان را می‌خواندید و روزه‌تان را خوب می‌گیرید، دیگر چیزی غیر از این می‌توانستید بکنید. متأسفانه شیطان بد جوری ما را گرفتار کرده که ما تصور می‌کنیم در این کار بودن ما را از بچه و ماشین و دنیا و خانواده و خانه و.... محروم می‌کند.

اینها همه، متأسفانه غلبه شیطان است ولی همه مان باید شب و روز شکرگزار باشیم حتی اگر گرسنه بمانیم و با یک تکه نان هم اگر زنده بمانیم باید به این روزها شکرگزار باشیم که واقعا خدا ما را چگونه دوست داشته که ۱۰۰ سال پیش از این، ما را بوجود نیاورده و در این دوران بوجود آورده که این همه درهای رحمت و رستگاری را بروی ما باز کرده و وسیله فلاحت ما را خیلی خوب فراهم کرده است. حالا آن اندازه درها باز است که شما می‌توانید در رشته‌ها و مسئولیت‌هایی کار کنید که کاملاً خدائی هستند و مورد پسند است و شکرگزار باشید به این نعمت بزرگی که خداوند متعال عنایت کرده و ان شاء الله که از سربازان واقعی اسلام و امام باشیم و آنگونه که شعار می‌دهیم و امام را امیدوار می‌کنیم که تو اینگونه سربازانی داری و ان شاء الله در تمام ابعادی که لازمه این سپاه اسلام است ان شاء الله عملی کنیم و از یک طرف هم که برادران جدید پاسدارمان می‌آیند نیاز است که برادران بیشتر دقیق باشند.

کلام اللہ

سخنرانی هجدهم
برای فرماندهان و تدریس اصول جنگ
بعد از عملیات خیبر ۱۳۶۳

محورهای سخنرانی:

- موازنه قوا.
- انگیزه اساسی جنگ.
- ایمان اصل اولیه جهاد.
- آگاهی یاران امام حسین علیه السلام از شهادت خود و خندان بودن در شب عاشورا.
- نصرت و پیروزی از آن خداست.
- توجه به اصول جنگ و تجهیز شدن.
- اصول جنگ در اسلام.
- انواع مانورها.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
﴿لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ﴾^۱

برای تعجیل در ظهور امام زمان عَجَلُ اللَّهِ عَلَيْهِ و طول عمر امام امت و شادی ارواح مطهر شهدا و پیروزی رزمندگان اسلام صلوات ختم کنید.

• انگیزه اساسی جنگ

آن روز که جلسه عمومی بود، من قدری برای برادران در رابطه با مسأله‌ی جنگ و جوامع بشری مطالبی گفتم. اگر در خاطر برادران باشد، توضیح دادم که معمولاً امروز در روی زمین اگر چند دولت یا حتی دو دولت بخواهند حکومتی داشته باشند و بخواهند با همدیگر جنگ بکنند، مسأله‌ی موازنه قوا یعنی گذاشتن نیروها در دو کفه ترازو و سبک و سنگین کردن اینها یک مسأله‌ی اساسی است و چه بسا امروز که جنگ با جنگ افزارهای پیشرفته و سلاح‌های اتمی در بلوک شرق و در بلوک غرب، در حال بحث و گفت‌وگو است. یعنی هر دو قدرت با یک عده از کشورهای وابسته دائماً در تلاشند که قوه‌های خودشان را نسبت به پیشرفت همدیگر، توسعه دهند و به یک موازنه قوا برسند. در جنگهای معمول دنیا نیز این اصل حاکم است که بینند که یکی در مقابل دیگری دارای چقدر تانک و توپ و مهمات و هواپیما و نیرو است و آیا به حد جنگ رسیده یا نه و الا سازش می‌کنند. ولی امروز در جنگ ما و کلاً در رابطه با مکاتب الهی و پیامبرگرامی و ائمه‌ی اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام یک مطلبی که حاکمیت دارد و انگیزه‌های اصلی است غیر از موضوعی است که در جوامع بشری معمول است؛ یعنی یک انگیزه‌ی اساسی دیگری حاکم است بر وقوع

جنگ و برخورد، و آن هم اعتقاد و ایمان مسلمین است؛ یعنی بر اساس ایمان جنگ کردن، یعنی بر اساس حکم خداوند، برای مقابله با فساد و ظلم و ستم و کفر و شرک قیام کردن و ادای تکلیف نمودن حالاً ما اگر امکانات موجودمان را جمع کنیم، می‌بینیم که در حدی نیستیم که در برابر قدرت مادی و تسلیحاتی دشمن، خیلی کم داریم، ولی مهم نیست. باید تکلیف ادا شود. حالاً چه در زمان پیامبر ﷺ که حضرت شخصاً در صحنه بودند و فرمانده نیرو و جنگها بودند و چه بعد از پیامبر ﷺ که ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام و جانشینان آنها در رأس حکومت و قوای اسلامی بودند همه دستور می‌دادند که زمان آن است که امر خداوند اجرا شود. مثلاً در جنگ بدر، پیامبر ﷺ با ۳۱۳ نفر در مقابل هزار نفر از دشمنان اسلام قرار داشتند که نسبت به کفار قریش از نظر تعداد نفرات، و هم از نظر اسب و شتر یعنی از نظر نیروهای مادی پیامبر ﷺ کمتر از نیروهای مادی دشمنان بود. از نقطه نظر نظامی، تعداد نفر، اسب و شتر و تمام ادوات جنگی مسلمانان کمتر از دشمنان اسلام بود. مثلاً نیروهای اسلام با سی‌الی‌چهل هزار نفر در مقابل امپراطوری روم که نزدیک به دویست هزار نفر نیرو داشت، رو در رو می‌شوند. انداختن طاق کسری، انگیزه‌ای به جز ایمان نداشت. چراکه خداوند حکم کرده و پیامبر ﷺ نیز دستور جهاد داده بود تا با شرک و کفر و ظلم و فساد مبارزه کنند، چه در جزیره‌ی عرب، چه در روم و ایران و حبشه و هر جای دیگر.

• ایمان، اصل اولیّه جهاد

پس برای ما مسلمانان، ایمان به عنوان انگیزه اصلی مطرح می‌شود که در جنگمان و کلاً می‌توانیم بگوییم در حیاطمان و

وجودمان باید حاکم باشد. اساساً وجود ما بدون این اصل، اصلاً معنا ندارد. حالاً که می‌خواهیم بررسی نظامی بکنیم، جهاد نیز قسمتی از عمر و بخشی از تکالیف ماست و جداً از وجود نیست. لیکن حالا از بعد نظامی نگاه می‌کنیم. در اصل ایمان، مسایلی مثل توکل، ایثار، روحیه شهادت طلبی، صبر و استقامت و تمام مسایلی که برای قوای اسلام ترسیم می‌شود، وجود دارد. یعنی اینها همه شاخه به شاخه و مورد به مورد، نمونه عملی از جنگ‌های پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌باشد و همه‌ی آنها نیز به قوام و دوام این اصل ایمان بستگی دارد و اصلاً یک رزمنده‌ی مسلمان که به صحنه وارد می‌شود، برای اینکه قامتش در صحنه عملیات راست باشد، باید متکی به اصل ایمان باشد. این را می‌توانیم تشبیه کنیم به مهره و نخاعی که انسان دارد. اگر نخاع انسان معیوب باشد، انسان معلول است و هیچ‌وقت نمی‌تواند دست و پایش را تکان داده و از آنها کار بکشد و هیچ‌گونه فایده‌ای ندارد. اعضای بدن ظاهراً وجود دارند، ولی فایده‌ای ندارند. اصل ایمان نیز برای یک رزمنده مثل این است. وقتی که بدون توجه به مساوی بودن قوای مادی وارد صحنه می‌شود، اینجا باید کمبود قوای مادّیش را با اصل ایمان پر کند و انگیزه‌ی اصلیش نیز همین باشد، عین مهره و نخاع. یک رزمنده مسلمان بدون وجود این اصل در صحنه عملیات معلول است و اگر احیاناً فرار و سستی کند، یا ترس و لرزش زانو داشته باشد و یا به فکر راه عقب‌نشینی باشد، همه نشان دهنده‌ی ضعف ایمان و عدم توجه به این اصل است. چون توکل کم است، موقعی که نیروهای وسیع دشمن را از قبیل زرهی و هواپیما و پیاده و امثال اینها و همچنین ادوات پیچیده دشمن را می‌بیند ضعف ایمانی‌اش باعث سستی و

لرزش می‌شود و احساس ترس برایش دست می‌دهد و اینکه کمبود دارد و در مقابل این همه دشمن، چطور خواهد ایستاد. موقعی که به لحظه‌ای می‌رسد که باید خودش را به آتش بیندازد و این آتش را خاموش کند، آتشی که شعله‌اش اسلام را می‌سوزاند، در اینجا لازم است که خودش را فدا بکند و برای نابود کردن یک تیربار یا تانک‌ها حمله‌ور شود، تا اینکه نگذارد این تیربار بیشتر از این کار کند و سایر رزمندگان را زخمی و یا شهید کند. هنگامی که در سخت‌ترین شرایط قرار می‌گیرد و باید در اینجا تصمیم بگیرد برای زنده ماندن یا پیشتاز شدن در صحنه برای شهادت، ایمان لازم است.

یاران سیدالشهدا و خود امام حسین علیه السلام با اینکه آگاهند با این همه نیروهایی که در محاصره آنها هستند، باید جنگ کنند و آگاهند که شهید خواهند شد، با این حال، در شب شهادت خندان و خوشحالند و هیچ‌گونه ترس و ناامیدی در وجودشان نیست و در روز عملیات نیز دستها و پاها قطع می‌شود، تکه‌تکه می‌شود، یاران و یاوران یکی پس از دیگری شهید می‌شوند، ولی تا آخرین لحظه با دشمنان مقابله می‌کنند و از امام حسین علیه السلام زودتر به میدان رفتن و شهید شدن را اجازه می‌گیرند. این حرکت، ایمان می‌خواهد. در مقابل تمام این شداید، صبر و استقامت می‌طلبد. کمبود مهمات و نفرات بروز می‌کند، تشنگی و گرسنگی و محاصره پیش می‌آید، یعنی تمام ابتلائات و آزمایشهایی که خداوند متعال می‌خواهد. پس برای صبر و استقامت مؤمن در مقابل سختی‌های دنیوی، ایمان لازم است و برای تمام حالاتی که برای یک رزمنده در صحنه‌های عملیاتی پیش می‌آید، ایمان لازم است.

پس اصل اساسی یک رزمنده اسلام، به خصوص فردی که به

عنوان فرمانده، کسی که ۲۲ نفر یا ۲۵ نفر زیردست او هستند و به او نگاه می‌کنند، به نبوغ و حرکت و استواریش و شهادت و شجاعت و روحیه‌اش و به میزان شجاعت در حمله‌ور شدنش به دشمن نگاه می‌کنند که اگر حمله کرد و با روحیه دستور داد، حمله خواهند کرد و اگر بترسد و بگوید بخوابید زمین، همه زمین‌گیر خواهند شد، چرا که در تمام این حالات به او نگاه می‌کنند.

بنابراین، اصلی که اساس حرکت‌مان است و به طور یقین باید در تمام مسایلمان مراعات شود و بسیار استوار و محکم است، اصل ایمان است و یک رزمنده‌ی اسلام با توجه به این اصل باید در صحنه‌ی نبرد حضور یابد تا اینکه بقیه‌ی مسایل مادی جنگ را بتوانیم حل کنیم.

علت این امر این است که نصرت و پیروزی به دست خداست و ما باید همیشه و در هر مرحله امیدوار باشیم. برای اینکه خداوند متعال فرموده است پیروزی نهایی با حق است و خداوند ما را به جبهه‌ی حق هدایت و کفار را به جبهه‌ی باطل هدایت فرموده است. و نابودی باطل، چه در این دنیا و چه در آن دنیا با خداست و سعادت جبهه‌ی حق را چه در این دنیا، چه در آن دنیا نیز خداوند وعده داده است. پس بنابراین، چون ما مطمئنیم که شب و روز راه خواهیم رفت و در آخر به یک روشنایی خواهیم رسید و تاریکی نیست و همیشه امیدواریم که به روشنایی خواهیم رسید، و اگر معتقدیم و یقین داریم که در جبهه حقیق، چون خداوند فرموده است، حق پیروز است پس ما همیشه امیدواریم. چرا؟ برای اینکه هرچقدر برویم، بالاخره به پیروزی خواهیم رسید. لهذا مایوس شدن در شأن و منزلت یک رزمنده‌ی مسلمان نیست و باید امیدوار

باشیم و به هیچ‌وجه یأس و ناامیدی در قلب و چهره‌ی ما نقش نبندد. باید همیشه امیدوار به پیروزی و موفقیت باشیم چرا که در جبهه‌ی حق ایم. شاید در سخت‌ترین شرایط نیز قرار بگیریم و شاید شکست‌هایی نیز برای انسان عارض شود، هرچند می‌دانیم که شکست‌ها نیز در نتیجه‌ی عدم رعایت اصول است و الا اگر این مسایل را درست رعایت کنیم، هیچ وقت شکست دنیوی نیز نخواهیم دید. پس محکم، استوار، امیدوار و مصمم در صحنه‌ی عملیات حاضر بودن، با توجه به مسایل مادی جنگ که به خدمت برادران عرض کردیم حتماً منجر به پیروزی خواهد شد.

من خیلی خلاصه مطلب را بیان کردم، چون که تک‌تک این مسایل قابل بحث هستند. البته در بخش عقیدتی خود برادران مؤمن و مسلمان رزمنده آگاهی کامل دارند و من از جهت تذکر عرض کردم. بعد هم امکانات زیادی نیز در اختیارمان هست که خودمان را غنی کنیم. فقط باید توجه داشته باشیم که اصل اساسی این است و بعد از آن هرچه هست، کار دنیاست، منتهی مطلب اصلی همین است. یعنی اگر آن نباشد، ما قطعاً پیروز نیستیم. برای اینکه از نظر عقلی نیز محاسبه‌ی درستی نیست، چرا که اگر جدا از ایمان عقلی محاسبه کنیم، باید در مقابل هر یک نفر دشمن، ما نیز یک نفر نیرو داشته باشیم و در مقابل یک تانک، حداقل یک تانک داشته باشیم و در مقابل هر هواپیما و توپ دشمن، هواپیما و توپ داشته باشیم و در مقابل مهمات نیز مهمات داشته باشیم. عقلاً اگر این‌طور نباشد که می‌بینیم، نیست رویارویی ممکن نخواهد شد. بنابراین اگر خدای ناکرده به مسأله‌ی ایمان توجه نداشته باشیم، در صحنه‌ی عملیات، درمانده خواهیم شد. نه

اینکه چون حالا کلاس عقیدتی سیاسی است، این حرفها را می‌زنیم بلکه صحنه‌ی عملیات تجلی‌گاه اینهاست. میزان توکل و ایثار و روحیه‌ی شهادت‌طلبی، میزان صبر و استقامت و تمام اینها در وجود اشخاص تجلی می‌یابد و عملاً ظاهر می‌شود. این اصول معنوی جبهه‌ی ماست و باید به این اصول توجه کنیم.

بعد تعدادی اصول مادی حاکم بر جنگ هم وجود دارد. من باز در آن جلسه اشاره کردم که بالاخره جنگ هم یک اصول مخصوص به خود را دارد و هر فتی نیز یک اصولی دارد. برای اینکه ما عملیاتی را با موفقیت انجام دهیم، تدابیر و اصولی هست که باید آنها را رعایت کنیم. جنگ یک فنّ است، عین اینکه چطور شیمی یک علم است. در شیمی می‌گویند این مقدار از این ماده و قدری از آن ماده را در فلان درجه حرارت ترکیب بکنید، فلان چیز ساخته می‌شود. حالا اگر تو می‌خواهی آهن خالص به دست بیاوری، مثلاً باید در ذوب آهن این مسایل را روی سنگ آهنی که از معدن آورده‌اند، انجام دهی تا به نتیجه برسی.

• توجه به اصول جنگ

در جنگ نیز، خوب، بر اساس حسابهای دنیوی برای اینکه کارمان را درست انجام دهیم باید امکاناتی داشته باشیم البته ما با دو نگرش به این مسایل مادی نگاه می‌کنیم، آنهایی که ایمان ندارند و فقط معتقد به جنگ قوا هستند، آنها به اصول مادی یک نوع نگرش دارند. می‌گویند تنها و تنها این اصول مادی است که ما را پیروز می‌کند. ولی مسلمانان به اصول مادی در پیروزی از «و

أَعِدُّو لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۱ می‌اندیشند، هرچند فکر و اندیشه هم نوعی قوه است و امکانات موجود در جوامع بشری نیز قوه هستند. اینها همه باید جمع‌آوری شوند تا بنا به حکم خدا، با ایمان و مطابق دستوری که خدا فرموده با دشمنان چگونه باید جنگ شود عمل کنیم. از این امکانات استفاده شود برای جنگ با دشمن، اعتقاد ما این است. ولی آنهایی که بینش الهی ندارند و به خصوص دولت‌های [حاضر در سطح دنیا، مثل آمریکا، شوروی، انگلیس، اسرائیل و امثالهم همه صرفاً در روی این مسایل برنامه‌ریزی دارند که این اصول مادیشان درست از آب در بیاید و اگر اینها درست باشند، پیروزند ولی ما نه، ما می‌گوییم چه این درست باشد یا نه، باید اینها را در جهت ایمان بکار گیریم.

اما بالاخره یک اصول مادی در دنیا معمول است که در سالهای اخیر از جنگ جهانی اول و دوم به این طرف و جنگهایی که روی داده، ژنرالها و کارشناسان نظامی جنگ، جمع شده‌اند و تعدادی اصول درآورده‌اند به نام اصول جنگ که من آنها را اصول مادی می‌نامم، ولی کارشناسان جنگ می‌گویند اصول اساسی جنگ؛ یعنی در جنگ باید این اصول رعایت شود و اینها همان اصول مادی هستند که گفتم. البته من الان در خدمت برادران اصول اسلامی در جنگ را می‌گویم، یعنی اصولی که حجت‌الاسلام مروی که از تاریخ‌دان‌های به نام اسلامند و از مدرسین حوزه‌ی علمیه قم می‌باشند و در تاریخ اسلام نیز مطالعات عمیقی دارند این اصول را، ایشان از جنگ‌های پیامبر درآورده و گفته‌اند و من آنها را کامل، خدمت برادران می‌گویم و اصولی که الان در ارتش‌های دنیا و کتاب‌هایشان نوشته شده است،

۱. سوره انفال آیه ۶۰

اگر توجه شود می‌بینیم که اینها را نیز آقای مروی درآورده‌اند. اصولی که بعد از جنگ جهانی اول و دوم، کارشناسان نظامی بررسی نموده و درآورده‌اند، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ما هزار و چهارصد سال قبل، هنگام جنگ این اصول را به کار گرفته است. لیکن ما غافل بودیم و دقت نداشتیم که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چگونه جنگ می‌کردند. آن روز نیز تأکید کردم و برادران جلد دوم کتاب فروغ ابدیت^۱ را تهیه کردند. بالاخره در اینجا فرصت کافی نیست، ولی کتاب در اختیار برادران هست. ان شاء الله از همدیگر می‌گیرید و نگاه می‌کنید.

گاهی یکی از غزوه‌های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بخوانید که پنج یا ده صفحه است. بخوانید و ببینید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چگونه و در چه شرایطی جنگ می‌کرد. به نظر من دانستن آنها بر ما تکلیف است. پس من اصول اسلامی در جنگ را می‌گویم اصولی هم که در مورد ارتشها گفتم، چیزهایی مثل این است، فقط نامهایشان فرق می‌کند و من سعی می‌کنم که اسمهایشان را بگویم.

اصول جنگ در اسلام

۱. اصل استکشاف یا شناسایی

این به عنوان یک اصل است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جنگهایشان رعایت می‌کردند. یعنی به دسته مأموریت می‌دهند که باید از منطقه و از وضعیت دشمن شناسایی به عمل آورند یا به گروهان مأموریت داده می‌شود یا به لشکر؛ و ما اگر به عنوان نمونه به

۱. کتابهای دو جلدی فروغ ابدیت تحلیل از زندگانی پیامبر عظیم الشان اسلام است که توسط حضرت آیت الله جعفر سبحانی در سال ۱۳۵۱ شمسی تألیف شده است.

جنگ‌های پیامبر ﷺ نگاه کنیم، می‌بینیم ایشان عناصری را می‌فرستادند جهت شناسایی، بهترین نقاط پدافندی کجاست؟ چقدر پیشروی می‌کنیم تا با دشمن درگیر شویم؟ در کدام قسمت آسیب پذیر هستیم؟ کجا مورد تهدید قرار می‌گیریم؟ و کلاً تمام تنگه‌ها و ارتفاعات را مورد شناساسی قرار می‌دادند.

۲. اصل بکارگیری تمام امکانات موجود

یعنی تمام امکاناتی که در دست حکومت اسلامی است، باید عمده‌اش را علیه کفار بسیج کنند «وَأَعِدُّو لَهُمْ مَا سَتَطْعَمْتُمْ مِنْ قُوَّةِ...»^۱ هم حکم الهی است و همچنین یک اصل است. این را در کتابهای ارتشی به نام «تمرکز قوا» نامیده‌اند. یعنی با این عنوان که ما تمام نیروهایمان را در یک جا جمع می‌کنیم تا به هدف اصلی با قدرت تمام حمله کنیم. برای اینکه وقتی می‌خواهیم یک هدفی را بگیریم با تمام قدرت به آن حمله می‌کنیم. این یعنی اصل بکارگیری تمام امکانات موجود.

آن زمان هم پیامبر ﷺ همه‌ی مردان جنگی و اسب و شتر و تمام امکانات را جمع می‌کردند. درست است که از نظر تعداد از کفار و مشرکین کم بودند، ولی هر چه بود جمع می‌کرد و با آن امکانات به دشمن حمله می‌کرد. الان ما هم باید در عملیات‌ها با تبلیغ و سخنان امام جمعه‌ها، رادیو و وسایل ارتباط جمعی از هر طریق ممکن، امکانات و نیروهایمان را گرد آوریم. اگر امکانات ما جمع‌آوری و متمرکز نشود ممکن است بجایی برویم و در نیمه راه بمانیم و عملاً هم اتفاق می‌افتد و چنین موردی پیش می‌آید. فرض

۱. سوره انفال آیه ۶۰

کنید کمبود نیرو که در عملیات فتح‌المبین وجود داشت، باعث گردید که نیروهای عمل‌کننده وقتی رسیدند به تنگه‌ی «رقابیه» و جاهای دیگر، چون نیروهای عملیات‌کننده، خسته بودند و دیگر نیروی آماده جهت ادامه عملیات نبود و اگر عملیات ادامه می‌یافت، چه بسا محورهای فکه و العماره هم به آسانی گرفته می‌شد. یا اینکه در عملیات بیت‌المقدس که به دو مرحله کشید، یک مرحله آن آمدیم تا مرز و به سدّی که در جلوی خرمشهر قرار داشت، رسیدیم. حتی بین دو مرحله ده، دوازده، یا پانزده روز فاصله افتاد، یعنی تعداد نیروها به حداقل رسید، پانزده روز فاصله افتاد تا مرخصی و تجدید قوا و بعد، خرمشهر آزاد شد. باز وقتی خرمشهر آزاد شد، نیروها تمام شدند. اگر آن زمان نیرو موجود بود، مسأله‌ی بصره هم به راحتی حل می‌شد. این بکارگیری امکانات موجود به عنوان یک اصل است که باید مورد توجه قرار گیرد.

۳. اصل غافلگیری

باید دشمن را غافلگیر کرد. پیامبر ﷺ نیز در تمام جنگ‌هایشان سعی‌شان بر این بود که حرکتی انجام دهند تا دشمن غافلگیر شود و قبل از اینکه به خود بیاید و نیروهایش را جمع کند، سازمان دهد و بخواهد کاری بکند، نیروهای اسلام در آنجا حاضر می‌شدند و با دشمن برخورد می‌کردند یا وقتی می‌شنید طایفه‌ای می‌خواهد توطئه‌ای علیه اسلام بکند، سریع نیرو می‌فرستاد و اینها قبل از جمع شدن توطئه‌گران در منطقه‌ی خودشان نیروهای مسلمان می‌رسیدند و فوری توطئه را در نطفه خفه می‌کردند و نمی‌گذاشتند توطئه سرگیرد و در عملیات نیز نمونه‌های فراوانی وجود دارد.

۴. اصل تعرض، یا ابتدا به حضور و یا ابتکار عمل

یعنی قبل از دشمن حمله کردن و اول حمله کردن؛ پیامبر ﷺ همیشه سعی می‌کرد چه در مانور و چه در حمله‌های عمومی‌اش، قبل از دشمن اقدام کند و این برای آن بود که دشمن به حال دفاعی بیفتد. این امر به خاطر این بود که توان انتخاب اول را داشته باشد و از هر طرف که بخواهد، بزند و هرچه بخواهد بتواند انجام دهد. معمول است، در دعوای خودمانی هم می‌گویند هر که سیلی اول را زد، برنده است. یعنی هر که حمله را اول شروع کرد، دیگری مجبور به دفاع می‌شود و دیگر نمی‌تواند کاری بکند، چون که می‌خواهد خودش را حفظ کند، تا از یمین و یسار و پایین و بالا مورد حمله قرار نگیرد. پس ابتکار عمل در دست کسی است که اول زده است. در حمله‌ی نظامی نیز چنین است. این به عنوان اصل است. اگر نیروی اسلام می‌خواهد ابتکار عمل در دستش باشد و بتواند خوب عمل کند، هجوم اول را باید او انجام دهد.

۵. اصل محاصره دشمن

به قول معروف، در کتابهای ارتش، این اصل جزئی از مانور است، یعنی در مانوری که خودی است و به فرمانده دسته، بیست و دو نفر سپرده‌اند که برود و به دشمن حمله کند، باید به هر طریق ممکن حمله کند. نمی‌شود که باری، به هر جهت بگویند شما بروید و عملیات انجام دهید، به صورت دیمی، باید به ترتیبی نیروهایش را ببرد که سازمان و ترتیب داشته باشد، آرایش نظامی داشته باشد. باز کردن میدان مین و نوع حمله کردن و یا اتخاذ تدابیری، بالا بردن ضریب اطمینان پیروزی، «مانور» نامیده می‌شود.

پیامبر ﷺ همیشه سعی می‌کرد حرکت‌هایی انجام دهد که دشمن را محاصره کند، یعنی عقبه‌ی دشمن را قطع کند که دیگر آذوقه و نیروی کمکی به او نرسد و راه برگشت و عقب‌نشینی را هم ببندد. تا اینکه اگر دشمن محاصره شد، زود شکست بخورد. محاصره کردن دشمن به عنوان یک اصل نظامی، همیشه در برنامه‌ی عملیاتی پیامبر گنجانده می‌شد. نمونه‌ای از کاربست محاصره اینکه: پیامبر ﷺ آمد اول قلعه‌های خیبر را. که هفت یا نه قلعه بودند. به طور کامل محاصره نمود و نگذاشت که برای آنها کمک یا آذوقه و یا مهمات برسد. محاصره‌ای کامل نمود و بعد شروع کرد به تسخیر یک به یک قلعه‌ها در همه‌ی جنگ‌های پیامبر ﷺ. عملیات چنین بود.

۶. اصل سلب فرصت و امکان تجدید قوا از دشمن

به این اصل می‌گویند سرعت عمل، باز این اصلی است که پیامبر ﷺ اعمال می‌کرد و در جنگ‌ها به دشمن فرصت نمی‌داد، مخصوصاً بعد از شروع عملیات اصلاً به دشمن فرصت نمی‌داد که نیروهایش را آرایش دهد و کمبودهایش را جبران کند تا نفس تازه بگیرد و دوباره حمله نماید. نمونه‌هایش جنگ احد، روم یا تبوک بود. جنگ احد در واقع دو جنگ بود، احد یک و احد دو. در احد یک که اول نیروهای اسلام پیروز شدند و دشمن را شکست دادند، کشته‌ها، اسرا و غنایم دشمن به جا مانده بود. بعداً تعدادی از دشمن که سواره نظام بودند، از غفلت عده‌ای که برای جمع کردن غنیمت آمده بودند، استفاده کردند و آمدند مسلمانان را دور زدند و صدمه زدند. یعنی در مرحله‌ی اول پیروزی بدست آمده بود. بعد

از پیروزی، عده‌ای به جمع‌آوری غنائم افتادند، در نتیجه دشمن که شکست خورده بود و سازمانش از هم پاشیده و بخش عمده‌ای از نیروهایش صدمه دیده بود، پیروز شد. و بعد از آنکه به نیروهای اسلام صدمه وارد شد، نیروهای اسلام تا مدینه عقب نشستند، مجدداً همان شب پیامبر اسلام ﷺ دستور حمله دادند که حتی یکی از مجروحین با همان حال مجروح چون پیامبر ﷺ دستور داده بودند، پاشد و آمد و شرکت کرد در صحنه‌ی جنگ، چون دشمن می‌خواست به مدینه حمله کند، در جنگ اُحد وقتی که دید مسلمانان عقب رفته‌اند، تجدید قوا کرده و دوباره می‌خواست به مدینه حمله کند. پیامبر ﷺ بلافاصله با اینکه تعدادی شهید و زخمی شده بودند و آن وضعیت بد در اردوگاه اسلام پیش آمده بود و خود پیامبر ﷺ نیز زخمی شده بودند، دستور حمله داد و شبانه نیروهای اسلام مجدداً حرکت کردند. تا دشمن این وضعیت را دید، یکی از رؤسای طوائف را فرستاد و او واسطه شد و گفت ما باز می‌گردیم و به این ترتیب کفار گذاشتند و رفتند. پیامبر ﷺ نیز قدری آنها را تعقیب کرد و بعد برگشت. یعنی اصل فرصت از دشمن گرفتن و اجازه تجدید قوا ندادن، در حالی که حتی پیامبر ﷺ خودش زخمی شده بود و تعدادی شهید و زخمی داده بودند، این اصل را بکار بردند.

۷. اصل استتار یا پنهان کاری

این نیز یک اصل نظامی است که پیامبر ﷺ در تمام امورات نظامی‌اش به کار می‌بست. در محل اردو هر چه قدر که نیرو جمع می‌کرد، از نظر حفاظت و نفوذ دشمن مراقب بود که خبر چگونگی

و کمیت نیروی اسلام به دشمن نرسد. به گونه‌ای اردو می‌زدند که دشمن نیروهای اسلام را در کثرت و فراوان ببیند. در جایی اردو می‌زد که پنهان بمانند. از نظر حفاظت نیز همینطور. و حتی خود نفراتش هم نمی‌دانستند که به کجا می‌خواهند بروند و هدفی که می‌خواهند برسند، کجاست. در اخبار داریم که به سرداری که می‌خواست دستور حمله بدهد، آن را روی کاغذ می‌نوشت و به او می‌گفت بعد از اینکه مسافتی از مدینه دور شدی، کاغذ را باز کن که هدفان را آنجا نوشته‌ام. یعنی نمی‌خواست در مدینه که یهودی و دیگر عناصر نفوذی دشمن بودند، بین مردم دهن به دهن بگردد که به جنگ می‌رویم یا به فلان طایفه حمله می‌کنیم تا اینکه نیروهای نفوذی هم بتوانند خبر را بگیرند. استتار را تا این اندازه، یعنی در مسأله حفاظت رعایت می‌کردند. و این یکی از مسایل مهمی بود که پیامبر ﷺ در ستون‌کشی‌هایش، لشکرکشی‌هایش و جابه‌جایی‌هایش رعایت می‌کرد. این اصلی است که پیامبر اکرم ﷺ رعایت می‌کرد. برادران باید دقت کنید که پنهان کاری و استتار، همان حفاظت و استتار همه‌جانبه است.

۸. اصل انضباط دقیق

این هم اصلی است که پیامبرگرامی ﷺ بارها آن را پیاده کرده بود و در تمام سطوح لشکرش رعایت می‌کرد. یک نمونه بگویم از حداقل انضباط که چه بسا اگر به ما بگویند، توجه نمی‌کنیم و یک مثال هم از حداکثر انضباط، تا ببینیم که نظم چقدر حاکم بوده در قوای اسلام، وقتی که به جنگ خیبر می‌رفتند، در ستون منظمی که پیامبر ﷺ می‌گفت بدان ترتیب بروند، یکی از صحابه قدری جلوتر

از ستون حرکت می‌کرد. پیامبر ﷺ دستور داد بازداشتش کنند. صحابه درخواست کردند که آزادش کنید تا در جنگ شرکت کند. فرمود او نظم را رعایت نکرده، ستونی که تعیین شده باید با آن و مثل آن برود. توبیخ حتی در حد بازداشت، شاید کسی بگوید چیزی نیست، اما نظم در آن حد حاکم بود که حتی به جزئیات مسایل هم از نظر اسلامی اهمیت می‌دادند. ولی آن حداکثر را بگویم. در جنگ خیبر پیامبر ﷺ دستور می‌دهد تا زمانی که من دستور حمله را نداده‌ام، کسی حق ندارد کسی را بکشد یا به دشمن حمله کند. بعد می‌آیند و قلعه‌ها را محاصره می‌کنند، یکی از صحابه می‌بیند که یکی از یهودیان در جلو یکی از قلعه‌هاست. با خودش می‌گوید خیلی خوب جایی، گیر آورده‌ام، با این بجنگم، فرصت خوبی است. می‌آید که این را بکشد، اتفاقاً او هم یکی از پهلوانان قلعه‌ی یهود بود، می‌زند و این مسلمان را می‌کشد. به پیامبر ﷺ خبر می‌رسد که فلانی شهید شده، ایشان می‌پرسد قبل از اینکه دستور حمله بدهم، شهید شده؟ می‌گویند بلی. می‌فرماید اعلام کنید به نیروها که اگر کسی قبل از اینکه من دستور بدهم، اقدام کند و کشته شود، هلاک شده است و شهید نمی‌باشد. یعنی نگاه کنید نظم آن قدر حاکمیت دارد که پیامبر گرامی ﷺ کسی را که بدون اجازه به دشمن حمله می‌کند، بدون رعایت انضباط و نظم می‌خواهد یک کاری را بکند، شهید حساب نمی‌کند. نگاه کنید که چقدر نظم در نظری اهمیت و در کارهای نظامی حاکمیت دارد. بنابراین، در مسایل ستون، در مسایل حرکت، در مانور، حمله و عقب‌نشینی و در تمام این مسایل، نظم و انضباط و اطاعت از مقررات باید دقیقاً رعایت شود و این یک اصل است.

۹. اصل هدف

این اصل، شامل دو قسمت است: الف) انگیزه جنگیدن، ب) هدف نظامی. این هم اصلی است که در جنگ باید هدف ما مشخص باشد، هدف از جنگیدن و هدف حضور ما در صحنه‌ها باید مشخص باشد که ما چرا می‌جنگیم؟ آمده‌ایم برای خدا جنگ کنیم. دستور الهی است، بنا به حکم خداوند، بنا به پیروی از ولایت و امامت باید حضور داشته باشیم یا اهداف دیگری داریم؟ این را باید کاملاً توجه کرد که برای چه آمده‌ایم به جنگ و هیچ‌گونه بهانه و امثال اینها باقی نمانده باشد. بعد دیگر هدف، از نظر نظامی است. یعنی هدف از نظر نظامی هم مشخص است. موقعی که می‌خواهند عملیات انجام دهند، دسته باید بدانند که کجا خواهند رفت و هدفشان چیست؟ این تپه است، کانال است، سه راهی است، جاده و یا تنگه است، خاکریز است، هدفش کجاست؟ اینها را باید بدانند. فرمانده دسته هدف دسته را، فرمانده گروهان هدف گروهان را، فرمانده گردان هدف گردان را و تارده‌های بالا، همه باید بدانند. این هم اصلی است از اصول اسلامی جنگ؛ گفتم در ارتشهای موجود نیز این اصل وجود دارد. قدری با شباهت و اندکی تفاوت به عنوان اصل نظامی است، که اینک نیازی نیست که آنها را بازگو کنیم. این اصل نیز از مهمترین اصلها است که باید مورد توجه واقع شود و یک رزمنده و فرمانده مسلمان باید آشنا به اصول جنگ اسلامی باشد. بنابراین توجه به این اصول و بکارگیری این اصول، سهم عمده‌ای در موفقیت نظامی ما در صحنه‌ی عملیات دارد. البته شاید امکان نباشد از این اصول، چندتایش در یکجا بکار گرفته شود، قسمتی از این اصول حتماً باید اجرا شود. اگر وضعی

پیش آمد که امکان اجرای همه‌ی آنها ممکن نشد، عمدتاً باید اینها رعایت شوند و عدم رعایت اینها چه بسا در رابطه با عدم رعایت اصل ایمان است و آن نارسایی‌هایی که در عملیات‌ها می‌بینیم، دلیلش فقط و فقط ناشی از عدم رعایت همه‌ی این اصول است.

خوب، حال در مورد دسته هم صحبت کنیم، چون اهمیت بسزایی در رابطه با جنگ دارد. چرا؟ چون با آنکه کوچکترین واحد عمل‌کننده است، ولی مهمترین و اصلی‌ترین واحد عمل‌کننده نیز می‌باشد. یعنی تشکیل دهنده‌ی گروهان و گردان، دسته است و تشکیل دسته اساسی‌تر از لشکر است. از نظر اهمیت فرماندهی‌اش برای اینکه فرمانده در بین نیروهاست اهمیت بسزایی دارد و از این لحاظ برادران فرماندهان دسته‌ها بدانند که نقششان خیلی مهم است. هنگامی که می‌خواهیم در یک منطقه بزرگ عملیات کنیم، مانور تمام نیروها زنجیروار به هم وصل است. اگر یکی از حلقه‌های زنجیر پاره شود، ارتباط دو سر زنجیر قطع می‌شود. البته در داخل یک گردان و گروهان و لشکر، دسته نقش حلقه را دارد، اگر در مانور دسته، اشکال پیش بیاید و اگر به کار و هدفی که تعیین شده دقت نکرده و انجام ندهند، چه می‌شود؟ در گروهان اشکال پیش می‌آید و بعد در گردان و نهایتاً اینکه آن زنجیر پاره می‌شود. بنابراین فرماندهان دسته بدانند که چقدر اهمیت دارد فرماندهی اینها و نیروهایی که در اختیارشان است، چقدر اهمیت دارند؟ اینها چقدر باید به مسایل هدف توجه داشته باشند؟ این نقش دسته در مانور بود، در مانورهایی که حال انجام می‌دهیم، چگونه باید به طرف دشمن حرکت کنیم و چگونه به او حمله کنیم، به چه صورت حمله کنیم؟ از نظر کلی و مسایل نظامی چیزی را

هم که حتماً برادران علاوه بر درس تاکتیک، باید بدانند مانور است. پس من اول انواع مانورها را می‌گویم.

انواع مانورها

این مانورها از دسته گرفته تاگردان، در موردشان صادق است. یعنی همه‌شان دقت کنند که ما چهار نوع مانور داریم: (اشاره به نقشه)

۱) مانور جبهه‌ای: یعنی اگر این خط دشمن باشد و این هم خط خودی باشد، مستقیم به دشمن حمله کردن، از روبرو حمله کردن، مانند عملیات رمضان، مسلم بن عقیل، والفجر مقدماتی که در فتح‌المبین و قسمتی از شوش که حمله کردند و در بیت‌المقدس و هم قسمتی که از طرف سوسنگرد حمله کرده بودند کلاً، یعنی نیروها، گردان به گردان از روبرو به دشمن حمله بکنند و با آنکه دشمن در روبرو است و با هم از روبرو عمل کنیم. پس به این می‌گویند حمله‌ی جبهه‌ای، جبهه یعنی روبرو.

۲) مانور رخنه‌ای: یعنی ما نیروهایمان را جمع می‌کنیم در یک قسمت، به خط دشمن می‌زنیم و در سایر قسمت‌ها به صورت ایذایی عمل می‌کنیم که خط را از یک قسمت شکسته، وارد می‌شویم. بعد نیرویی از یمین و یسار شروع به پیشروی می‌کند. به این می‌گویند رخنه‌ای مثل کدام عملیات؟ مانند والفجر یک؛ یعنی عمده‌ی نیروهایمان را از یک قسمت وارد می‌کنیم. در اینجا البته مانور دسته‌ها را توضیح نمی‌دهیم. مثلاً در مانور جبهه‌ای دسته‌ای شاید به عنوان خط شکن باشد، یا مانور باشد که به یمین و یسار برود، اما در رخنه‌ای مثلاً دسته است که در مقابل و خط شکن است یا دسته‌هایی که مانور می‌کنند.

۳) مانور احاطه‌ای: این مانور دو نوع است: نوع اول یک طرفه و نوع دیگرش دو طرفه. احاطه‌ای یک طرفه بدین‌گونه است که فرض کنید به یک گروهان مأموریت گرفتن تپه‌ای را داده‌اند. فرمانده گروهان چه کار باید بکند؟ یک دسته را از روبرو به طور ایزدایی وارد عمل می‌کند و دو دسته دیگر می‌آیند از یک جناح دشمن را احاطه می‌کنند، پس احاطه‌ای یعنی حمله کردن نیروهای اصلی از جناح دشمن، این یک طرفه است که یک دسته ایزدایی و دو دسته‌ی دیگر از جناح حمله کرده و هدف را می‌گیرند. در مانور احاطه‌ای دو طرفه، این‌طور است که از دو طرف به دشمن بزند، مثلاً یک دسته از روبرو و دو دسته‌ی دیگر از جناحین حمله کنند یا مثلاً یک گروهان از این جناح و دو گروهان دیگر از آن جناح و دسته‌ای از روبرو عمل کند. این هم احاطه‌ای است که از جناحها به دشمن حمله می‌کند.

۴) مانور دوره‌ای یا محاصره‌ای: در این مانور، دشمن را دور می‌زنیم و محاصره‌اش می‌کنیم. در این مانور هم یکسری از نیروهایمان ایزدایی عمل می‌کند و بقیه‌ی نیروهای دشمن را دور می‌زند و خود را به عقب دشمن می‌رساند و از آنجا به دشمن حمله می‌کند. مثل قسمتی از عملیات‌های والفجر دو و چهار، که در والفجر چهار مانور گردان علی اکبر ع این‌گونه بود. یا در فتح‌المبین، در منطقه‌ی رقابیه از پشت سر از بین رملها رفتند. این هم مانور محاصره‌ای که پیامبر اکرم ص نیز به عنوان اصل قرار می‌داده است. یعنی از پشت سر می‌آییم و راه ارتباطی دشمن را قطع می‌کنیم. البته آن زمان پیامبر اسلام ص توپخانه و غیره نبود، اما حالا با این اقدام تمام پشتیبانی دشمن قطع

می‌شود و حتی ارتباط فرماندهی دشمن نیز قطع می‌شود و دشمن از بین می‌رود. به نظر من این مانور محاصره‌ای بهترین نوع مانوری است که ما انجام می‌دهیم که در عملیات خیبر گردان‌های علی اکبر علیه السلام ۱ و امام حسین علیه السلام ۲ این مانور را انجام دادند، یعنی از پل و جزیره رد شدند و آمدند به طرف طلائیّه، لیکن آن نیروهایی که باید از روبرو می‌رفت، نتوانست برود و برادران در آنجا به محاصره افتادند. مثلاً اینجا جزیره بود. از اینجا نیروها می‌آمدند، و اینجا هم، مثلاً پل طلائیّه بود، به آنجا رسیدند و قسمتی هم باید از روبرو می‌آمد که نتوانستند. (توضیح روی نقشه‌ی نمونه این هم انواع مانورها)

(در این جا آقامهدی باکری به پرسشهای برخی از حاضرین جواب داده که فقط پاسخ‌های ایشان در نوار صدا دارد که در ذیل آورده می‌شود)

وقتی در جایی می‌بینی که درگیری به شدت هست، و لش نکنید. وقتی از سنگری شما را محکم زیر آتش گرفته‌اند، زدن این سنگر به عهده شماست. ببینید کجا باید بایستید تا بتوانید بزنید، آتش عقبه‌ات بایستی چطوری باشد که نیروهای خودی را زنی، اینها را توجیه کنید. شب عملیات هم دشمن که کور نیست می‌بیند که رسیده‌اید به نزدیکی‌های دشمن؛ اگر دیدید در آنجا مقاومت است، مختصر اشاره‌ای کنید، آرپی جی زن می‌داند که

۱. فرماندهان گردان حضرت علی اکبر علیه السلام بعهدہ سردار شهید بایرامعلی ورمزبازی بود که در عملیات خیبر به شهادت رسیدند.

۲. فرماندهان گردان حضرت امام حسین علیه السلام بعهدہ سردار شهید محمدباقر مشهدی عبادی بود که در عملیات خیبر به شهادت رسید.

باید این را بزنند. نشود که هوایی بزند یا ۳ تا این ور بزند یا ۳ تا چپ بزند. لهنذا همه اینها باید مراعات شود.

اینکه با شدت و قاطعیت و شجاعت درگیر شوید، و سرعت عمل و تسخیر هدف و انهدام دشمن و عملی باشد، باید سنگرهای دشمن مقاومتهای موضعی آنها در نظر گرفته شود و پیش بینی شود که اینها را سریع از جاده بردارید، وظیفه‌ی فرمانده این است که سلاح‌ها را بشناسد، بداند که آرپی جی برای چیست؟ تیربار برای چیست؟ این دو تا سلاح پشتیبانی در اختیار فرمانده می‌باشد و آن دیگری در اختیار تک تیرانداز. اگر با مین مواجه شدند، اصلاً تخریبچی را گم نکنند، از اول باید دستش را بگیرد و بفهمد که کجا می‌برد؟ بگویید مثلاً کمک تیربارچی، دست تخریبچی را بگیرد، من این را از شما تحویل خواهم گرفت. به محل که رسیدند، بگوید مثلاً تخریبچی را ببر آنجا کار کن. نه اینکه گم کرده و یا قاطی بکند از سلاح‌های موجود به نحو احسن استفاده کند.

حرکت و پاکسازی کامل و سنگرگیری در جایی که دقیقاً توجیه شده‌اید و علاماتی از قبل داده شده یا شناسایی شده و دقیق شدن در اینکه آنجا همان هدف است. بی‌مورد توقف نکردن و هدف را ناقص نگذاشتن که صبح پیامدهای ناگواری خواهد داشت، توجیه کامل نیرو این است که پاکسازی ناقص نماند، سنگرهای تسخیر شده پاکسازی شود. برادران می‌دانند که یک نفر نباید به تنهایی به درون سنگر برود، از هر دو سه نفری، یکی بیرون سنگر باشند و دو نفرشان بروند تو، یک یا دو نفر باشند یا همه که می‌روند داخل، نیروی خودی می‌آید، می‌رسد و خیال نمی‌کند که نیروی خودی داخل سنگر شده است، از پشت سر رسیده و بی‌اطلاع،

یک نارنجک را کشیده و به داخل سنگر پرتاب می‌کند. اینها را همه توجیه شوند که به چه ترتیبی باید پاکسازی انجام گیرد، مخصوصاً در اینجا، در کوه و اینجا دشت نیست که خاکریز باشد و بدانیم که پشت خاکریز سنگر هست، کوه همه سنگر است و هر جا را که نگاه کنید، خیال می‌کنید که همه جا سنگر است و یا خیال می‌کنید اینها همه سنگر است. لذا جستجو کردن میان سنگها خودش مشکلی است. باید بتوانی وسط سنگها، سنگرها و پایگاهها را پیدا کنی. یا مثلاً یک کوه بزرگی است و روی این کوه همه جایش که خط نیست که یک طرفش را بگیری و پیش بروی، می‌بینی یک پایگاه اینجا است، یک کیلومتر آن‌ور پایگاه دیگری است. آنهایی که به پیرانشهر آمده بودند، دیده‌اند که جنگ آنجا بیست، بیست و پنج روز طول کشید. چرا؟ چون حمله می‌کرد به پایگاه، صبح می‌دیدید که یکی اینجا و یکی آنجا مانده است. بر این اساس است که باید دقیق شویم و نیروها باید بدانند که چطوری سنگرها را پیدا می‌کنند و چطوری آنها را پاکسازی می‌کنند. بعداً وقتی پرسیده شود که آیا رسیده‌اید؟ وضعیت را اعلام کنید و بگویید که بلی، رسیده‌ایم و مستقر شده‌ایم. وضع را بررسی کنی و ببینی که هدف کجاست و اینها کجا هستند. کامل بدانید هدفی را که به شما می‌دهند، چند تا سنگ دارد؟ چند تا سنگر دارد؟ مین‌گذاری‌هایش چطور است؟ سیم خاردارش چقدر است؟ ارتفاعش چقدر است؟ در سمت راستش چه چیزی است؟ سنگر است، دشت است، و یا سمت چپش چه چیزی است؟ ارتفاع و بلندی هست؟ نمی‌دانم، خورشید از کدام سمتتان طلوع می‌کند در چه سمتتان غروب می‌کند؟ همه‌ی اینها را بنویسید روی کاغذ و در جیبتان باشد یا روی

کالک کشیده باشند، فرماندهان گردان‌ها باید کالک را بگذارند داخل جیبهایشان، سریع تطبیق کنند و ببینند آیا هدف درست است یا نه. شاید یک دفعه یک پایگاهی ناقص شناسایی شده باشد و متوجه نشده باشند. یک وقت می‌بینید رفتیم، رسیدیم به آنجا، گفتند که این یکی هست، آن یکی مانده و لااقل اینها را خبر دهد، این از اهدافی است که قبل از ما رسیده‌اند، در آن موقع اقدام می‌شود برای آن دیگری. از این لحاظ، یک فرمانده وقتی با نیروهایش به محل رسید، این جوری نباشد که بگوید، خسته نباشید و بنشینید. باید بداند آیا اینجا همان هدفی است که برایش تعیین شده؟ تطبیق کند، علامات، نشانه‌ها را شناسایی بکند و ببیند هدف همان است یا نه، اگر نبود بی‌مورد توقف نکند، برود، هدفش را پیدا کرده و به سویش حرکت کند و کار خودش را انجام دهد. هدفش را ناقص نگذارد که اگر به وقت صبح کشیده شود، کلی مسأله ایجاد می‌کند.

برایتان از تجارب عملیات والفجر دو بگویم. سه یا چهار تا پایگاه بود در بالای یک تپه، گردان‌های امام حسین علیه السلام و سیدالشهدا علیه السلام می‌دانند در آن قسمتی که مستقر بودند، و در آنجا عمل شد، سه بار به علت اینکه همان گنجی موجود بود و تشخیص داده نمی‌شد که این پایگاه است یا نه، در این پایگاه عمل شد. چون سرازیری بود و مستقیم می‌رفت به طرف پایین وقتی عمل شد، وسط کار می‌ماند و آن دیگری عمل شد، تا صبح سه نوبت در آنجا آنهایی که بودند، شهید شدند و همه‌شان تلف شدند. سه نوبت و در حد یک گردان نیرو که هر دفعه یک گروهان نیرو حمله می‌کردند به آنجا، چی می‌شد؟ دشمن تا صبح بالا مانده بود و پایین هم دشمن بود.

آتش دشمن زیاد بود، هم از جلو و هم از عقب می زد. نه تدارکات داشت، نه حمل مجروح و نه کمک، تا شب نمی بایست می ماند آن جا و دشمن با خمپاره و تیربار می زد بالای سرش، این چیست؟ آن فرماندهی که آن پایگاه را به او داده بودند که در وسط آنجا را بزند، درست جواب نداد و پایگاه ماند و من نرسیدم. یا چه مسأله ای شد که در عقب فرمانده تصمیم بگیرد، نیروی کمکی بفرستد، یک چاره ای بکند یا به آنها بگوید که شما بیایید پایین، صبح شد. برای آنها راه برگشتن ممکن نبود، سه نوبت این جوری بندگان خدا در آنجا شهید شدند. از این لحاظ این مسأله اهمیت زیادی دارد و برادران باید توجه کنند.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

سخنرانی نوزدهم

در مورد آیین نامه انضباطی جلسه اول در پایگاه پدافند هوایی اهواز ۱۳۶۳

محورهای سخنرانی:

- اشکالات به ما مسئولین بر می گردد.
- جدی گرفتن آیین نامه انضباطی.
- در نگهداری بیت المال حساس باشید.
- دستور امام خمینی مبنی بر اجرای آیین نامه انضباطی.
- طرح بنیان مرصوص که از فرماندهی سپاه ابلاغ گردیده را گوش کنید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾

این جلسه در رابطه با یکسری آیین نامه های انضباطی که جهت اجرا برایمان ابلاغ شده تشکیل می یابد و به دلیل اینکه یک تعداد از برادران در جلسه حضور ندارند و این یک موضوع هست که مداومت باید داشته باشد، به خاطر آن برادران ضبط می کنند که نیاز به تکرار جلسات نباشد و ما می توانیم در واحدها و مسئولین دیگر که می آیند، با فیلم این مسایل را انتقال دهیم و محدودیت زمان و به کارهای دیگر مشغول بودن، باعث نشود که تکرار این کار و یا این مسأله را رساندن عاجز بوده باشیم.

مسئولیت توضیح و ابلاغ این به عهده مسئولین هر قسمت باشد. البته مقدمه این آیین نامه هم در رابطه با نظم و انضباط بعضی مسایل گفته شده و نیاز نیست در آن صورت من توضیح دهم ولی چند مطلب هست که به صورت کلی من عرض می کنم و آن هم این است که واقعاً وضع حاضر شما منظوم لشکر می باشد و ما که به هر حال مسئولین و گردانندگان لشکر هستیم من حیث المجموع به نحوی که در تمام شئون اسلامی در آن جاری شود و مورد رضایت خداوند بوده باشد، به نظر می آید که نیست، یکسری اشکالات اساسی دارد که بر می گردد به ما مسئولین که باید تصمیم بگیریم و مصمم باشیم، چرا که می دانیم از نظر اسلام باید چطور رفتار کنیم، منتهی مصمم و پایبند نیستیم، دومی بر می گردد به نیروهایمان که آنها بالطبع تصمیم و اراده ی ماست که قابل پیاده شدن است و طبعاً می دانیم که عموم مردم پیرو هستند و آنهایی که

مسئول هستند، آنها هستند که خط دهنده هستند و یک موضوع یا مطلبی که می‌خواهد پیاده شود آنها هستند که باید پیاده کنند و بقیه پیرو هستند در رابطه با نظم و انضباطمان که واقعاً آن طوری که در اسلام مطرح شده آن طور نیست و این از هم پاشیدگی و بی‌نظمی که چه بسا اثراتش که صدماتی باشد در عملیات امروز، و آن طور که صفوف جنگمان باید قرص و محکم باشد در عمل می‌بینیم که آن طور نیست و تنزل دیده می‌شود و بی‌انضباطی دیده می‌شود، خیلی مسایل که همه‌اش ناشی از رشد این ذره ذره‌هاست که الآن به آنها بی‌توجه هستیم و فکر می‌کنیم که مهم نیست و قابل توجه نیست.

پس یکی این مسأله می‌باشد که الآن در آیین‌نامه در رابطه با نظم و انضباط بیان می‌شود، البته این آیین‌نامه هم در یک بعد محدود مطرح کرده ولی این مطلبی است که به عنوان یک اصل در تمام ابعاد کاری شماها جاری بشود، دومی اینکه ما مسئول هستیم گمان نمی‌کنم روز قیامت خداوند از ما به این راحتی بگذرد و گرچه امیدمان به این است این کارهایی که تقبل کرده‌ایم و آن را انجام می‌دهیم مشمول رحمت الهی باشیم، ولی دقت کنیم که در این راه هم کلی مسایل هست که اگر هوشیار نباشیم گرفتار می‌شویم. در مجموعه‌ای که کار می‌کنیم به عنوان یک لشکر اسلام است، لشکر اسلام باید از کسالت و بی‌دقتی و مریضی و بیکاری دور باشد. بلکه تحرک و جنب و جوش و حرکت و دقت و تیز بینی و همه اینها یک خصوصیات بارزی است که باید در نیروهای اسلام باشد. بنابراین ان شاء الله تصمیم ما بر این است و از تمام برادران مسئول درخواست می‌شود که اول تصمیم بگیریم که خودمان اینگونه

باشیم الان زمانی نیست که ما وقتمان و اوقاتمان را بی مورد از دست بدهیم و گمان کنیم که بیکاریم و کارمان کم است، روحیه کسالت بار در ما نباشد، روحیه خستگی در ما نباشد، هر لحظه شاداب و مصمم و قاطع و آماده که با دشمنان خداوند متعال جنگ کنیم، تا اینکه بتوانیم این روحیه را در نظام پیاده کنیم و خدای ناکرده افرادی که می بینیم برای وقت گذرانی کردن به اینجا آمده اند و از نظر بینش خیلی عقب مانده هستند تا خودشان را با شرایط اینجا تطبیق بدهند، چه پاسدار باشد، چه مشمول، و چه بسیجی، طبعاً باید عذرش خواسته شود و یک حالت سازش و گذشت و این جور مسایل به هیچ وجه باید دیده نشود.

تمام نیروهای ما از راه رفتن و ایستادن و از حرکات آنها واقعاً حالت شادابی و آن حالت آمادگی و رزمندگی و یک مسلمان آماده باید ان شاء الله باشد. پس باید برداشته شود که مثلاً واحد تدارکات محل آنهایی که می خواهند نروند توپخانه، محل آنهایی که می خواهند نروند پدافند، محل آنهایی که می خواهند نروند مثلاً می ترسند به تخریب بروند به گردان بروند، اینها باید برداشته شود. یعنی تدارکات و در آن واحدها با برادران مسئول صحبت شده است ان شاء الله پیگیر باشیم، همه باید گردان باشند، ما چیزی به نام واحد نما نداریم همه باید حالت رزمی و گردانی داشته باشند، مانور باید کنیم تفنگ برداریم طبعاً اینجا محل گذراندن بیهوده اوقات نیست. اینها باید بروند در پشت جبهه مریضیشان را طی کنند و استراحت کنند و موقعی که سالم و آماده شدند، آن وقت بیایند. لذا این به برادران مسئول برمی گردد و یعنی پدافند به یک شکل باشد که اجازه ندهد که واحد شما گذراندن بیهوده اوقات

باشد. و تدارکات هکذا، باید به اندازه‌ای باشد که طوری نباشد که ۵ نفر جمع شود تا کار یک نفر را انجام دهند در نتیجه در زمان اندک انجام شود و بقیه اوقات بیکاری و گذراندن باشد. و یواش یواش این عادت شود و آن واحد جایی شود که تنبل‌ها آن را پسند می‌کنند، تعداد نفرات باید کم باشد و همه‌شان باید کار کنند و تحرکشان هم طبعاً باید نسبت به بقیه زیاد باشد. بنابراین برادران باید با افرادشان این نوع برخورد کنند و محکم حرف بزنند و آن حالت و تصوراتی که هست باید برداشته شود و در عمل کنترل کنند و دنبالش بروند و ببینند که در کجا ریشه‌های تنبلی و بیکاری و تن پروری است.

مورد سوم در رابطه با اموال است که واقعاً نمی‌دانم که ما در روز قیامت چطوری جواب می‌دهیم این طور نیست که از بیت‌المال و نگهداری آن در اسلام به ما گفته‌اند، نمی‌دانم ما با این وضعمان به چه ترتیبی جواب می‌دهیم، الآن واقعاً به وضعیت ماشینهای ما نگاه کنید، به وضعیت امکانات ما نگاه کنید، بعضی چیزها هستند که از ارزش افتاده‌اند یعنی پتوی سیاه و لیوان و کاسه و لباس این جور چیزها از ارزش افتاده و توجهی به این‌ها قائل نیستند که خیلی راحت پایمال می‌شوند، از بین می‌روند تا آنجا می‌رسد که اگر خودرو به جایی می‌خورد خوب اشکالی ندارد برخورد می‌کند.

مثلاً برای یک کار جزئی من به شهر می‌روم و بنزین مصرف می‌کنم و برمی‌گردم. توجه و دقت برای بیت‌المال باید در مسئولانمان باشد تا اینکه افراد زیر دست خود را سخت بگیرند و ببینند که واقعاً ریال ریال حسابش را می‌بینند که توجهشان نسبت به بیت‌المال از یک قاشق، از یک لیوان پلاستیکی گرفته تا سلاح‌هایمان و امکاناتمان.

و واقعاً احساس می‌کنیم که اینها چیزهایی کم ارزش هستند، حتماً ارزشهای مادی آنها را از یاد برده‌ایم یعنی اگر به آمار دقت کنند واقعاً خودمان شرم‌منده می‌شویم. من حالا یک رقم بگویم مصرف سوخت بنزین در برج شش، فکر کنید در برج شش ما چه کاری داشتیم ۶۷۵ هزار تومان بود. در برج هفت که نیروهایمان به مرخصی رفته بودند، ۳۹۰ هزار تومان بود. یعنی واقعاً فکر کنید، از نظر من یک کار خوبی نیست و ماشین به خاطر کار جزئی به تدارکات برود، به ترابری برود و برگردد، دور بزند و برگردد، ولی اما این ریزه ریزه‌ها ببینید چه رقم بالایی دارد. حالا استهلاک و روغن و غذا را کنار بگذاریم بنابراین باید در رابطه با اموال تصمیم جدی بگیریم البته یکسری ضوابط تعیین کرده‌ایم نسبت به وسایل ولی باز هم لازمه‌اش این است که هر مسئول خودش عین مال خودش بلکه به شدت و با دقت‌تر از مال خودش باید نگهداری کند.

انگار خانه خودش است به خانواده خودش از جیب خودش خرجی می‌دهد، بنزین، غذا، لباس، کفش، تمام چیزها. حساب کنید ببینید می‌شود یک فرد خانواده‌اش را اداره کند و حساب جیبش را نکند؟ یعنی خیلی راحت از اول برج، دستمان را به جیبمان کنیم طبعاً بعد از پنج روز می‌بینی که چیزی نمانده است حساب می‌رود دقت می‌کند و تنظیم می‌کند مثلاً من به خاطر یک کار جزئی الآن که زمان عملیات نیست، به تویوتا سوار می‌شوم، به دزفول می‌روم، ۳۰ لیتر بنزین برای رفتن و ۳۰ لیتر بنزین برگشتن، ۶۰ لیتر ۳۰×۶۰ چقدر. ۲۰۰ تومان، ۱۷۰ تومان این هزینه بنزین من می‌شود در حالی که می‌توانم ۱۰ تومان به اتوبوس بدهم، سوار شوم به آنجا بروم، کارهایم را بکنم، برگردم ۲۰ تومان می‌شود. واقعاً

اگر برای بنزین جیب خودمان را حساب کنیم هیچ وقت این کار را نمی‌کنیم قطعاً این کار را نمی‌کنیم برای کار جزئی این مسافت دراز خیلی راحت طی می‌کنیم، اگر نشد، بر می‌گردیم. باید برادرانمان با حساب دقیق بروند کارها را کنترل کنند. وقتی ماشینها از پادگان بیرون می‌روند، حساب کنند، حساب کنند واقعاً چه کاری در قبال این رفتن و هزینه انجام می‌گیرد و موتور برقیها هکذا و پتوها هکذا و بشقاب و قاشق و مسایل زیاد که در بعضی افراد متاسفانه دیده می‌شود که باید توجه شود. این آیین‌نامه که البته امام یک دست خط دارند بخوانم.

فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای حفظ نظم و عدم هرج و مرج و بی‌بند و باری در سپاه پاسداران مجازند با رعایت احتیاط کامل، مقررات انضباطی سپاه را که مورد تأیید نماینده اینجانب است، اجرا نماید.

در این موارد با تدبیر شورای دفاع به فرماندهانی که مطمئن هستند از این اجازه سوء استفاده نمی‌کنند، در موارد ضروری اجازه دهند که این را دادند، حضرت امام مطالعه کردند و این دست خط اوست و نماینده امام هم که تأیید کرده‌اند، من یکسری مقدمه دارد که می‌خوانم و تا برسم به آن قسمت‌ها. البته همه جایش را بخوایم بخوانیم، طولانی می‌شود. البته برادران می‌توانند بگیرند و به نوبت بخوانند. همان طرح بنیان مرصوص است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرصُوصٌ
 ① وَأَعَدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَظَعْتُمْ مِنْ قُوَاهِ وَمِنْ رَبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ

وَعَدُّوْكُمْ^۱ اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم^۲»

مکتب انسان ساز اسلام به عنوان تنها مکتب کامل و جامع و آخرین آیین آسمانی با دید همه جانبه و همه سو نگر به تمام ابعاد وجودی انسان توجه کرده و از جمله بر روی نظم و انضباط به عنوان عاملی اساسی در جهت رشد و تکامل و تعالی انسان تأکید فراوان فرموده‌اند و در برنامه‌های عملی و اجرایی و احکام و دستورات عملی‌های شرعی حتی در اعمال عبادی نظیر نماز روز جمعه، جهاد که محتوی و مضمون اصلی آن تعبّد و بندگی ذات اقدس احدیّت است بعد نظم و انضباط فراموش نشده و در شکل و صورت و دقت در وقت عبادات و کیفیت انجام آنها نظم به عنوان یکی از فلسفه‌ها کاملاً آشکار است. پیشوایان و رهبران معصوم علیهم‌السلام که خود الگوی کامل تعالیم این آیین الهی هستند، چه در گفتار و چه در عمل، نظم در امور و انضباط در کارها را با تأکید به ما می‌آموزند نقل شده است که امیرالمومنین علیه‌السلام هنگامی که صف جماعت برای اقامه نماز تشکیل می‌شد، با چوبدستی خود صف را منظم می‌کردند و کسانی که جلوتر یا عقب تر ایستاده بودند، منظم می‌نمودند نظم هم پایه تقوی است، شک نیست که تقوی عالی‌ترین ارزش در اسلام و پایه و مایه تمام ارزشهاست، اگر می‌بینیم که امام علی علیه‌السلام در وصیت خودش در کنار تقوی بر روی نظم تأکید فرموده‌اند و نظم و انضباط را هم پایه تقوی و پارسایی دانسته‌اند جامعه‌ای ایده‌آل و مطلوب محقق نخواهد یافت؛ بنابراین نظم و انضباط چیزی نیست که متعلق به غربی‌ها و

۱. سوره انفال آیه ۶۰

۲. از فرمایشات حضرت علی علیه‌السلام در نهج البلاغه.

بیگانگان باشد بلکه متن اسلام و سفارش امیرالمومنین علیه السلام است. پاکیزگی و نظافت هم امری نیست که از دیگران به ما رسیده است بلکه جزء دین و بخشی از ایمان است. «النظافه من الایمان» وقتی امیرالمومنین در آخرین وصایای خویش نظم را همپای تقوی قرار داده، وقتی پاکیزه نگهداشتن لباس دستور قرآن است، وقتی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله استوار و محکم راه می‌رود و به بهداشت و نظافت خود می‌رسد، اوقات خود را برای کارهای گوناگون تقسیم می‌کند، موی سر و صورت خود را شانه می‌زند و منظم و معطر می‌سازد وقتی مسواک و حوله اختصاصی داشتن از سفارشات اکید رسول الله صلی الله علیه و آله است. وقتی خنده پیامبر صلی الله علیه و آله از حد تبسم فراتر نمی‌رود و به قهقهه نمی‌رسد وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله در نظم لباس و چهره‌ی خویش به آئینه نگاه می‌کند و برای معاشرت در مجامع عمومی و حضور در بین مسلمانان سر و وضع خود را مرتب می‌کند، وقتی امیرالمومنین علیه السلام دستور می‌دهد که عفونتها را با آب پاکیزه کنید و لباس‌ها را بشوئید. وقتی که امام‌رضا علیه السلام استفاده از عطریات و نظافت و زدودن موهای زاید بدن را از اخلاق انبیا صلی الله علیه و آله می‌شمارد، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله گلاب را مایه آبرو می‌داند وقتی که امام صادق علیه السلام ناخن گرفتن و کوتاه کردن موی شارب را باعث زیادی ارزاق و زوال فقر می‌داند، وقتی در تاریخ می‌خوانیم بعضی از ائمه علیهم السلام چکمه می‌پوشیدند و برای آن فوایدی ذکر کردند، وقتی امام صادق علیه السلام نظافت و وضوخانه را سعادت فرد دانسته و جاروی خانه و شستن ظروف را مایه وسعت رزق می‌داند، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در بازار و بیرون خوردن را نوعی پستی می‌شمارد آری وقتی که می‌بینم که امام امت که پرورش یافته مکتب وحی و اولیاء الهی است، حتی نظم در وقت

را آن چنان در کارهای خود رعایت می فرماید که همه روزه موقعی که به حرم مولای خود در نجف مشرف می شوند، خدمتگزاران حرم با آمدن امام ساعت خود را تنظیم می کنند به ویژه وقتی می بینیم که امامان علیهم السلام ما مخصوصاً برای نظم و ترکیب سپاهیان در آن حد اهمیت قائل می شدند که سالار شهیدان امام حسین علیه السلام روز عاشورا را با آن که می دانستند تمام یارانشان در آن روز به دست سپاه کفر شهید خواهند شد اما در عین حال در صبح عاشورا صفوف آنها را منظم کرده و با تشکیل میمنه و میسره و جناح به آرایش جنگی سپاه خود می پردازند و از آنها سان می گیرند. اطاعت از فرماندهی یکی دیگر از ابعاد نظم و اطاعت از فرماندهی، که مولی امیرالمومنین علیه السلام در نامه ۳۸ نهج البلاغه می فرماید: سخنش را بشنوید و امر و فرمانش را که مطابق حق است، پیرو باشید زیرا او شمشیری است از شمشیرهای خدا که تیزی آن کند نمی شود و زدن آن بی اثر نمی گردد پس اگر شما را امر کرد به سویی بروید روانه شوید و اگر فرمان دهد که نروید، بمانید و در نامه ۵۰ خود در خصوص اطاعت از فرماندهان چنین می فرماید: و حق من بر شما پیروی و فرمانبرداری است و اینکه از فرمان من روی بنگردانید و در کاری که صلاح بدانم، کوتاهی ننمایید و در سختی ها در راه حق فرو روید، پس اگر شما اینها را اطاعت نکنید، خوارترین افراد نزد من انسان کج رفتار است او را به کیفر می رسانم و نزد من رخصت و رهایی برای او نمی باشد با توجه به امور یاد شده، پی می بریم که دقت و نظم و انضباط و نظافت و بهداشت تا چه اندازه مورد توجه اولیاء دین بوده و به آن تأکید داشته اند بعلاوه شک نیست که رعایت و اجرای مقررات مربوط به نظم و انضباط، برادران را همواره به عنوان نیرویی

آماده و سرحال و مراقب بار می‌آورد و آمادگی رزمی و روحیه نظامی را تقویت می‌کند. نظم ظاهری نمایش شکوه نیروهای اسلامی و شوکت مسلمین است و بی‌نظمی و هرج و مرج در برنامه‌ها و لباس پوشیدن‌ها و رفت و آمدها و انجام مأموریتها از صلابت و استواری و ابهت نیروهای مسلح و از جمله سپاه، می‌کاهد. نظم مقدس است و هماهنگی و توازن و مقررات نشانه رشد فکری است و پاسداری از محبوبیت، قداست و ابهت وظیفه تشکیلاتی و انقلابی است برای اینکه شکوه و نظم نیروهای اسلامی ورژه پاسداران عزیز دوستان را خوشحال و امیدوار می‌کند و در دل دشمنان رعب و وحشت می‌افکند با توجه به نکات فوق به منظور:

- غنیمت بخشیدن به اصل مقدس نظم و انضباط و تحکیم و تقویت آن.
- حفظ و افزایش کامل رزمی سپاه اسلام در همه حال.
- نمایش قدرت شکوه و شوکت نیروهای اسلام.
- تقویت روحیه هماهنگی و جمعی و هم‌رنگی این طرح بنیان مرصوص به یاری خداوند متعال و عنایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف اجرا می‌گردد.
- نظم و انضباط: نظم و انضباط تنها جنبه صوری و ظاهری نداشته بلکه جنبه معنوی آن بسیار مهمتر است و شایسته است که مورد عنایت خاص قرار گیرد توجه پاسداران نسبت به ابعاد شرعی و معنوی انضباط توسط نماینده‌ی محترم امام، واحد آموزش عقیدتی و تبلیغات انجام پذیرد.
- آن چیزی که جهت هماهنگی و پیشرفت امور سپاه بسیار ضروری به نظر می‌رسد و هماهنگی و نظم و انضباط در کل

نظام سپاه می باشد که مقتضی است همگان اهمیت ویژه‌ای برای این مسأله قائل شوند و از هیچ کوششی در تحقق این امر دریغ نورزند. هدف تحکیم و تقویت نظم و انضباط در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می باشد. از اینجا موارد اجرایی که شروع می شود و برادران دقت فرمایند:

۱. انضباط ظاهری پاسداران:

- الف- موی سر: بلندی موی سر به گونه‌ای باشد که روی گوش و یقه نیامده و حداقل آن نیز از شماره نمره چهار کمتر نبوده و همواره مرتب باشد. پس میزان موی سر روی گوشها نباید و بالایش تمیز باشد و از پشت روی یقه نیاید. از نمره ۴ هم کمتر نباشد.
- ب- محاسن: بلندی محاسن از حد متعارف حدود دو سانتی متر تجاوز نکرده و حداقل آن نیز از میزان شرعی کمتر نشود و همواره مرتب باشد آقایان روحانیون مستثنی هستند. پس بلندی محاسن از دو سانتی متر بلند نباشد. و حداقل آن هم به اندازه‌ای است که از دور نگاه کنید به شک نیفتید.
- ج- شارب: حد شرعی مراعات شده و روی لب نباشد. آن شاربها هم که پایین نباشد.
- د- لباس: موارد زیر رعایت گردد در صورتی که لباسهای تحویل شده اشکال دارد توسط خود افراد تعمیر شود، سینه باید پوشیده شود، لذا یقه بلند پیراهن فرم بالاتر دوخته شود و سینه و یقه پیراهن از زیر آن پیدا نباشد. سینه بالا می کشیم که این گودی و داخل و لباس زیر از زیر بیرون نیاید. و روی آرم سپاه پاسداران

تلقا زده شود که هنگام شستن به علت وجود آیه قرآنی اشکالی پیش نیاید. اندازه لباس متناسب با جثه افراد باشد. هیچ‌یک از پاسداران مجاز به تغییر در دوخت و فرم لباس سپاه نبوده مگر در مورد اندازه کردن آن. البته شلوار و پیراهن نبایستی از حد معمولی تنگتر باشد. کلیه پاسداران در محل کار و مأموریت ملزم به بستن فانسقه هم‌رنگ لباس خود و قرار دادن پیراهن فرم در داخل شلوار خود می‌باشند. برادران توجه کنند که من اینها را می‌خوانم نیاز به توضیح نیست. کفش: کلیه پاسداران باید پوتین پوشیده. پوتین ساق بلند و کفش آنها همواره تمیز و واکس زده باشد هم چنین شلوار را گتر^۱ نمایند.

ه- نظافت: کلیه پاسداران موظف به رعایت فردی خود می‌باشند از قبیل استحمام، مسواک کردن، کوتاه کردن ناخن و مو و تمیزی لباس و کفش. استعمال دخانیات در محوطه سپاه و بالباس فرم در انظار عمومی و ایستادن در صف و انجام امور شخصی و نظایر آن در صورتی که با حیثیت سپاه منافات داشته باشد، بالباس فرم سپاه ممنوع می‌باشد. پوشیدن لباس سپاه به هنگام حضور در محوطه سپاه و مراسم، اجباری و یا مأموریتها و یا مراسم مذهبی و غیر رسمی و یا رفت و آمد به منزل مجاز می‌باشد. غیر از کلاه آهنی، کلاه دیگر بالباس سپاه ممنوع می‌باشد؛ بعد مراسم صبحگاه است که ترتیبشان را گفته‌اند. تلاوت کلام الله مجید، آمار حضور و غیاب، تذکرات و موارد

۱. نوعی نایلون می‌باشد.

۲. انتهای ساق پاهای شلوار در داخل پوتین قرار گیرد و یا به وسیله کش جمع شود و حالت افتادگی نباشد.

لازم، قرائت اطلاعیه امور نگهبانی، دو و نرمش، تا این قسمت که از نظم لباس و وضع ظاهری و مسأله سیگار کشیدن و تمام اینها گفته شد و برادران موظف هستند هرکس در واحد خودش این را اجرا کند البته فردا صبح یک صبحگاه عمومی هست که برادران در همه واحدها نیروهایشان را می‌آورند و حاضر می‌شوند. من صحبت می‌کنم بعد از آن برادران این را پیاده می‌کنند. هر روز باید صبحگاه در تمام واحدها حتی در جای کوچک پنج نفری باید اجرا شود و از مسئول آن قسمت وضع ظاهری نفر، آرایش ظاهری و اصلاح و اینها همه به عمل آید و آمار گرفته شود. هر روز صبح دقیقاً باید آمار نفرات گرفته شود. متأسفانه که دیده می‌شود نفر ماهها است که گذاشته رفته و مدتها خبری نیست. یک زمانی به طور اتفاقی یک نفری می‌گوید که فلان کس از فلان جاست. آمار را برادران مسئول نمی‌گیرند که بدانند نفراتشان در کجاست و چکار می‌کنند. آمار روزانه را باید بگیرند و بفرستند به پرسنلی. اگر غیبتی باشد، این همه در رابطه با وضع ظاهری بود که گتر کردن فانسقه بستن و امثال، که برادران ان شاء الله باید رعایت کنند و لباس البته لباس فرم و کار هم هست و منطقه جنگی است. منتهی تلاش می‌کنند که آرم در لباس کار و فرم باشد. صبحگاهها بی محتوا نباشد. قرآن و آمار و وصیتنامه. حالا ما انتظار نداریم که واحدها نوع کارشان که ایجاد آن تحرک سنگین را نمی‌کند مثلاً مانند گردان بیابند چند ساعت پیاده روی کنند. که بیابند کارشان را انجام بدهند. ولی حداقل ۱۰ یا ۵ دقیقه برای هضم غذا هم که شده و وضعیت جسمی مختل نگردد، یک کم آنها را بدوانند. البته برای همه

اینها برنامه هست و مسئول هست که اجرا می‌کند. برادران باید تبعیت کنند که اجرا شود. بعد مراسم رژه هست که این هم در روز پاسدار، روز ارتش، روز بسیج، روز ۲۲ بهمن و در حضور شخصیت‌های مملکتی از قبیل رییس جمهوری و نخست‌وزیر در مقابل قرآن کریم و حضور فرماندهی کل و شورای فرماندهی و فرماندهان مناطق و پایگاه‌های تابعه که اگر بخواهند این رژه در حضور آنها انجام می‌گیرد. و همچنین در پایان دوره‌های آموزشی و در صبحگاه‌های مشترک، انضباط محیط، انضباط محل کار، اتاق افراد باید تمیز و مرتب و منظم بوده و هر روز، پاسدار مسئول، پی‌گیری نظافت محل کار خود باشد، حفظ رنگ اتاق و پوشش کف و امکانات، در محل کار عکس حضرت امام و سایر عکسهایی که به تأیید واحد تبلیغات و انتشارات رسیده باشد، به طور منظم نصب می‌گردد. عکسها و نوشته‌ها و پوستره‌های دیگر در تابلوی اعلانات و سایر نقاط مناسب به صورت هماهنگ توسط مدیریت داخلی محل مربوطه با هماهنگی واحد تبلیغات و انتشارات، نصب و پس از مدت زمان لازم جمع‌آوری گردد. مدیریت داخلی هر محلی موظف هست نسبت به رنگ آمیزی مقر خود پی‌گیری لازم را به عمل آورد. در کلیه مقرهای سپاه پرچم جمهوری اسلامی بایستی به اهتزاز درآید. این قسمت نظافت که محوطه هرکس مشخص هست، آنهایی که خودشان در بعضی از واحدها محوطه اختصاص دارند هکذا.

طرح تقسیم نظافت که به برادران گفته می‌شود. خوردنی را بیرون نیندازیم که آدم در خانه‌اش این کار را نمی‌کند. خیلی راحت چیزی

که می‌خوریم به بیرون می‌اندازیم. کاغذ را پاره می‌کنیم و بیرون می‌اندازیم اصلاً اینجا به عنوان خانه ماست. یک عامل کسالت، کثافت است. یعنی به بیرون بروی در هر کجا کثافت بینی حالت کسالت روی می‌دهد. بالاخره جایمان خاک باشد شن باشد و یا آسفالت باشد، هرچیز، تمیزی باید رعایت شود و مسئول هر قسمت موظف است از صبح برخیزد و کنترل کند و اول باید انتخاب کند. چون جاهایی هست همه به شدت وضعشان خراب است. یک پاکسازی عمومی کنند و بعد از آن نظافت باید در برنامه باشد و مسئول خودش کنترل کند، در هر مقرر هم ۵ یا ۱۰ نفر باشد، به هر کس که مربوط می‌شود، باید پرچم جمهوری اسلامی بزنند بعد عکسها هم که هکذا، اما عکسها را بالاخره با نظم، یکی پایین و یکی بالا یکی این طرف و یکی آن طرف، به شکل ناهماهنگ آنجاهایی که عکس می‌زنید، در واحدهای شما آنها را منظم بنید و نظم در عکس زدن مبین انضباط است. راهروها و سرویسها مسئول خدمات هر مقرر که مربوط به مقرر هر کس است.

سالن غذا خوری و نمازخانه که مربوط به واحد تبلیغات است که تمیز و مرتب کنند.

آیین‌نامه انضباطی شامل این موارد که مطرح شد، اینها هستند که خدمتتان عرض کردم، یک صلوات بفرستید برادران.

[جمع حاضران: اللهم صلّ علی محمد و آل محمد]

۲. انضباط ظاهری پاسداران

نظر به اینکه روابط و ضوابط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بر اساس اصول و مبانی و دستورات اسلامی بوده و یکی از این اصول امر

به معروف و نهی از منکر می‌باشد، لذا جلوگیری از وقوع هرگونه تخلفی ابتدا باید براساس این فریضه در حد تذکر، ارشاد و توضیح باشد.

ماده ۱- خلفها شامل دو بخش که تخلف انضباطی و جرایم می‌باشد و آنچه در این دستورالعمل می‌آید، تخلف انضباطی است.

ماده ۲- تخلف انضباطی تخلفاتی است که رسیدگی و اختیارات آن در حیطه اختیارات فرماندهی و مسئولان سپاه قرار دارد. پس هدف آیین‌نامه، از تعیین تکلیف برای کلیه نیروهای قسمتها اعم از خواهران و برادران پاسدار تمام وقت و نیمه وقت، مأمورین به خدمت و رزمندگان بسیج، اعضای بسیج ویژه و فعال، مشمول این آیین‌نامه می‌باشند. یعنی این در مورد پاسداران و بسیج است؛ یک آیین‌نامه هم درباره مسئولین هست که آن یک مقدار سخت‌تر از این بسیج و سپاه است. یک مقدار ضوابط آن سخت‌تر است که آن هم جداگانه اگر به قسمتهایی وقت شد اشاره می‌کنم توجیه می‌شوید، ولی به سربازان هم جلسه‌ای می‌گذاریم که توجیه شوید پس این الآن امور نیروهای بسیج و پاسدار است مسایلی که طرح شد و تمام مسایل. پس کلیه فرماندهان و مسئولان موظف هستند که افراد تحت امر خود را نسبت به وظایف خود و ضوابط سپاه توجیه نمایند. بعداً پیشگیری و جلوگیری از وقوع تخلفات انضباطی یکی از وظایف مسئولین زیربند می‌باشد. یعنی باید توجه کنید که تخلف روی ندهد، نه اینکه تخلف روی بدهد و شما بروید از یقه‌اش بگیریید و اعمال تنبیه نمایید و بعد تنبیهات هم برابر جدول است. البته اتفاقات جنایی به دادستانی مربوط است، کلیه تخلفاتی که با عذر موجه باشد، بایستی حتی المقدور معادل آن جبران گردد.

تشخیص غیرموجه بودن تخلفات، به عهده مسئول مستقیم وی یا رده بالاتر وی می‌باشد. بعد رسیدگی به مواردی نظیر دوستی با اوباش، همنشینی و معاشرت با افراد ناباب به عهده ارزیابی است. بررسی سند مفقود شدن اسناد طبقه‌بندی شده، به عهده حفاظت پرسنل است. برادران دقت کنند، پیشگیری افرادی که شایعه پراکنی می‌کنند، به عهده حفاظت می‌باشد. حفاظت مسایل مربوط به تضعیف سپاه و مسئولین سپاه را پیگیری می‌نماید. مرجع تعیین تنبیه کمیسیون قضایی و یا دادستان می‌باشد. پس یکی مفقود شدن اسناد و یکی رسیدگی به افراد ناباب، معاشرت داشتن و شایعه پراکنی کنند، تضعیف سپاه و مسئولان کنند، اینها مربوط می‌شود به حفاظت و ارزیابی و بعد رعایت مواد این آیین‌نامه الزامی است و مسئولیت اجرای حکم بر عهده‌ی فرماندهی در رده‌ی مربوطه و مسئولین واحدها خواهد بود. بدیهی است که عدم اجرای این آیین‌نامه تخلف محسوب می‌شود. و اگر اجرا نکنیم متخلف هستیم. بعد آن بندهایی که الآن موادی که یک تعداد اینجا نوشته شده است در رابطه با اموال و تخلفات است، اول باید همه توجیه کنید، هرکس از وظایف خود خارج گردد، طبعاً تخلف محسوب می‌گردد و بعد تخلفات. اینها تنبیهات است اینها تخلفات است.

ماده ۳- ترک محل نگهبانی بدون اجازه‌ی مسئول مستقیم که اولین بار و دومین بار صورت گیرد، بازداشتگاه و بیست و چهار ساعت نگهبانی. و سومین بار بیست و چهار ساعت نگهبانی و چهل و هشت ساعت بازداشتگاه، چهارمین بار هفتاد و دو ساعت بازداشتگاه و پنجمین بار در اختیار رده بالاتر است. البته یک و

دو و سه و چهار قابل اجرا در لشکر است و از چهار به بعد در رده‌ی بالا است. گزارش می‌کنیم، می‌دهیم در رده‌ی بالا رسیدگی کنند. این دو تا خارج از رده‌ی مسئولین لشکر است، تنها این چهار تا در اختیار مسئولین لشکر است. عدم رعایت مقررات و اصول نگهبانی و حفاظت در حین پست، یکی خوابیدن و جدا کردن اسلحه یعنی آن اصول نگهبانی را رعایت نکنند، بخوابند و دقت نکنند و بیایند ببرند اینها هم جرم دارد، در نوبت اول یک نوبت نگهبانی یا ۲۴ ساعت نگهبانی. در نوبت دوم به علت حاضر نشدن جهت انجام امر نگهبانی به طور غیرموجه در صورتی که تَمرد محسوب نشود یعنی تَمرد نشود و آیین‌نامه تَمرد سوا است. پاسدار توجیه شده است و مسئول کاری است که اگر انجام ندهد و تَمرد کند، آن را گزارش می‌دهند و تنبیه آن جداست. تنبیهات آن هم اینها هستند، یعنی تَمرد حساب نشود، غیرموجه باشد، کوتاهی کند. اینها هم تنبیهاتی دارند.

ماده ۴- به جا گذاشتن پاسدار دیگری در پست خود و سپردن اسلحه بدون مجوز، یکی دیگری را بدون مجوز به جای خود قرار دهد، آن هم تنبیهات دارد.

ماده ۵- دیر حاضر شدن در نگهبانی این هم اینکه دیر بیاید و به وظیفه‌ی خود عمل نکند و به موقع در آنجا حاضر نباشد.

ماده ۶- تعلل، تمارض، تجاوز و عدم اجرای دستورهای فرماندهان و مسئولین و عدم اجرای وظایف محوله، تعلل و سستی کند یا خودش را به مریضی بزند یا سستی کند و دستور فرماندهان را به جا نیاورد و وظایف محوله را انجام ندهد. در این حالت ما هم اگر مسایل جزئی باشد توسط مسئول مسقیم است، اگر مسایل

یک مقدار حاد باشد، گزارش می‌کند و فرمانده رده بالاتر تصمیم می‌گیرد. و اگر مسایل حاد باشد. در یکبار انجام دادن و بعد از آن پرونده‌اش را می‌خوانیم؛ ولی برادران اگر بخواهند همه‌اش را بخوانند از ستاد می‌گیرند و می‌خوانند و به آنجا می‌دهند.

ماده ۷ - برادران پاسدار موظفند امکاناتی که پخش می‌کنند یکی خودروها و ماشینها و وسایل اداری و ملزومات و سومی هم تغذیه، ساختمان، و پوشاک و وسایل رفاه، برادران پاسدار موظفند و استفاده از امکانات و وسایل سپاه، رعایت حداکثر مراقبت و صرفه‌جویی و احساس وظیفه را نمایند و به اموال سپاه به چشم بیت‌المال مردم محروم و مستضعف بنگرند. از این جهت تخلف در اجرای این آیین‌نامه در ابتدا خلف اسلامی و در مرحله دوّم تصمیمات انضباطی خواهد بود.

ماده ۸ - این است که استفاده شخصی از خودروهای سپاه ممنوع بوده و ممنوعیت شهری دارد و مسئولین واحد موظفند از طریق موتوری این امر را کنترل کنند. تمام افرادی می‌توانند از خودروهای سپاه برای رفت و آمد بین سپاه و منزلشان استفاده کنند که مدت فعالیتشان در سپاه مربوط به ساعات اداری نبوده و پس از پایان ساعت اداری یا قبل از آن به خدمت سپاه مشغولند، این‌گونه افراد می‌توانند با تأیید مسئول واحد در حدّ مقدور از خودرو سپاه استفاده کنند. آنهایی که مقید به ساعت اداری نیستند و می‌خواهند به خانه‌شان بروند با اجازه و با اطلاع مسئول می‌توانند به خانه‌شان بروند منتهی شب در این موقع اگر اینها استفاده می‌کنند، در این مورد هزینه سوخت و روغن و تعمیرات خودرو به عهده استفاده‌کننده خواهد بود.

و یا ماهانه مبلغ عادلانه از فرد یا افراد گرفته شود، اگر این طور باشد یک مبلغی در نظرش باشد که از اینجا به خانه‌اش می‌رود طبعاً آن هزینه‌ای که خودرو برمی‌دارد باید پرداخت کند. راننده خودرو سپاه موظف است کلیه مقررات راهنمایی و رانندگی را رعایت کند و در صورت جرمه شدن کل جرمه را باید بپردازد.

کلام اللہ

سخنرانی بیستم
در مورد آیین نامه انضباطی جلسه دوم
در جمع مسئولین

محورهای سخنرانی:

- بازدیدهای مسئولین ضروری است.
- تبلیغات باید کار و فرهنگ سازی را انجام دهد.
- حدود وظایف اختیارات.
- رعایت انضباط ظاهری و برخورد با تخلفات.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی دو بار باید تذکر را بدهید، این طور نگویید که خوب برو فلان جا، بیا. حساب کنید وقتی ماشین خودتان را به برادران می دهید به هر جا که خارج می شود، مرتب بگویید برادر مواظب باش، فلان خیابان شلوغ است از آنجا نرو مثلاً در فلان پیچ فلان اتفاق می افتد. تذکر می دهید یا نمی دهید؟ این تذکر را باید به راننده داد. اگر خسارت وارده ۱۰۰۰ تومان کمتر باشد ۵۰ تومان، ۱۰۰۰ تومان بالا باشد ۱۰۰ تومان، در صورتی که اگر در بازدیدهای مسئولین ترابری و موتوری، نظریه سهل انگاری در نگهداری خودرو بدهند، یعنی نظر بدهند که این راننده در نگهداری خودرو سهل انگاری کرده، مسئول واحد، موظف است که ۵۰ تومان به عنوان خسارت بگیرد برای اینکه مسئول واحد هم سهل انگاری کرده و راننده اش را موظف نکرده که به ماشین برسد و نگذارد به این روز بیفتد، سرکشی بکند. به بنزین اش نگاه بکند و نظافت کند و شستشو نماید و اینها همه اش البته جزئی از خسارات وارده به خودروها است که مبتلا هستند.

در رابطه با عدم رعایت آماده باش در زمان صلح و منطقه غیرجنگی است حالا عدم رعایت مقررات، عدم حضور در آماده باش هم به ما مربوط می شود. آنان اگر مقررات آماده باش را رعایت نکنند، این تنبیهات اگر حضور نداشته باشند باید اعمال گردد:

- دخالت در مسئولیتهای دیگر مسئولین و پافراتر گذاشتن از حدود، وظایف و اختیارات. یک موقع بروی در کار واحد دیگر دخالت بکنی و اختلاف بیندازی و یا مسایل پیش بیاوری، اگر موارد جزئی باشد، مسئول مستقیم می رسد و برای این کاربر خوردهایی است، تنبیهاتی است و اگر موارد سنگینی که بالاخره

باعث درگیری و کلی خسارت و بلوا شود، یک رده بالاتر از مسئول باید به آن برسد و این هم برای خودتنبیهاتی دارد، بار اول ۲۴ ساعت بازداشت و ۲۴ ساعت نگهداری، بار دوم ۴۸ ساعت بازداشت و ۲۴ ساعت نگهداری، بار سوم گزارش شود و....

- مورد بعدی عدم رعایت انضباط ظاهری، همان مسایلی که در رابطه با لباس، صبحگاه و پوتین گفته شد، اینها اگر رعایت نشوند بار اول نگهداری است. بار دوم نگهداری، بار سوم، ۲۴ ساعت بازداشت. بار چهارم، ۲۴ ساعت بازداشت، ۲۴ ساعت نگهداری، بار چهارم، به بعد به رده‌ی بالا معرفی خواهند شد.
 - دیگری ترک محل خدمت بدون اجازه. اگر از محل خدمتی که برای فرد تعیین شده، او بدون اجازه خارج شود و برود تنبیه اش این است که در دفعات اول و دوم و سوم بیان شده.
 - عدم شرکت در مراسم صبحگاه بدون عذر موجه، یعنی: انتظام را به هم زدن، به مسخره گرفتن تشکیلات، این نیز مستوجب تنبیهات است، ۲۴ ساعت نگهداری بار اول و دوم و سوم، چهارم به بعد که به رده‌ی بالا معرفی خواهد شد.
 - تاخیر در مراسم صبحگاه بدون عذر موجه: تاخیر هم به معنی شرکت نکردن یک فرد است، اگر تاخیر هم باشد باید یک نفر اسمشان را بنویسد.
 - عدم رعایت نظافت اتاق و اصول بهداشتی محل کار: تا نظافت محل کار رعایت نشود، تنبیه از نوبت نگهداری شروع می‌شود و تا به بالا می‌آید.
- برادران یک صلوات بفرمایید: ((صلوات حاضرین))
صلوات دیگر ((صلوات حاضرین))

در مورد غیبت غیر موجه

- برادرم پنج روز زود بیا دیگر، واقعاً دیر آمدن اهمیتی ندارد. دو روز، سه روز، اگر کاری داشتی نیامدی. اگر کار داشتی باید اطلاع می دادی یا بالاخره باید به صورت منظم بیایی، این دو روز را از بیت المال حقوق می گیری و طبق ضوابط تعیین شده بیشتر از یکی دو روز گمان می کنم. برای هر یک روز دیر آمدن عدم رعایت آیین نامه مربوط به استفاده از امکانات سپاه شامل می شود. همان آیین نامه ای که مواردش را برای برادران خواندم، علاوه بر اینکه خسارت وارده را گفتم، آیین نامه ی مربوطه این چیزها را هم برای شما تعیین کرده است. طبق این آیین نامه برای استفاده از امکانات سپاه، خسارت وارده را می دهد و این تنبیهات انضباطی هم برایش مقرر شده است.
- بعد از مفقود شدن کارت شناسایی، حکم ماموریت، کارت حمل سلاح، و آرم سپاه، آن موقع هم این موارد اعمال می شود.
- در صورت آسیب رساندن به خودروها یا سایر امکانات سپاه در حین ماموریت و مقصر بودن، ضمن عدم رعایت آیین نامه مربوط به استفاده از امکانات این تنبیهات نیز لازم الاجراست. پس علاوه بر جرایمی که به همراه دارند این امکانات به افراد تعلق دارد. بعد لازم است که برادران تمام مواردی که در مورد پرسنلی پیش می آید، شما نمی گوئید یا بعد از زمانی واحد پرسنلی می نویسد که برادر فلانی جهت ادامه خدمت در دیگر واحد یا به صورت انتقالی از این واحد معرفی می شود. تا حالا چه کاری کرده؟ چه کاره است؟ هیچ کدام از اینها درج نمی شود و کتبی به پرونده اش گذاشته نمی شود تا مراجعینی که می خواهند تصمیم

گرفته و به نتیجه‌ای برسند، آواره می‌مانند که این چه کاره بوده و چکار می‌کرده؟ لذا لازم است که برادران دقیقاً هرکسی را معرفی می‌کنید، بار اول که ایشان را توجیه می‌کنید اصلاً بنویسید که برادر فلانی به موجب فلان کاری که کرده‌اید، بار اول به شما کتباً اعلام می‌شود که اگر تکرار شود، برابر حداقل مقررات با شما رفتار خواهد شد، امضا. و به طرف هم که می‌دهید خودش هم امضا کند و در پرونده‌اش بگذارید تا بار دوم که تکرار می‌شود در پرونده‌اش ببینند و برسند، وقتی رسیدگی نمی‌کنند فایده ندارد ما که به شما سپردیم چه کار کردید؟ بردید در جای دیگری گذاشتید؟ یا نه. بله واقعیتش این است که به آنجا که می‌رود گاهی هیچ چیز هم در دستش نیست، آن هم می‌نشیند آنجا هزار تا مسأله می‌گوید فلان می‌کند طرف هم مجبور می‌شود یا می‌گویند ۲۰۰ تومان از او جریمه بگیرند و دو سه تا تعهد و بعد می‌فرستند سرکارش می‌رود. بنابراین تمام گزارشات و موارد، ریز به ریز در صورت تخلف به ایشان ابلاغ گردد و اگر رعایت نکرده، بنویسید و در پرونده‌اش بگذارید تا ثبت شود تا بیاید به گزارشات و در آنجا رسیدگی شود، نگوئید که آقا به اینها گفته شده و رعایت نشده باید از ساده‌ترین مسایل در مورد ایشان شروع شود تا سخت‌گیری شود. واقعاً می‌بینید اگر این مسایل اینجا رعایت نشود فردا در خط خودتان فرمانده گروهان را می‌بینید که در حین عملیات محلش را ول کرده و برمی‌گردد به این طرف می‌رود. حالا آن اندازه صحنه را شل می‌بیند که در آنجا هم بیخیال، حداقل همه را جمع کند و بردارد به عقب بیاورد، باز یک حرفی است. آنجا زیر آتش توپ و بی‌صاحب

همه را رها کرده، خودش خارج می‌شود و می‌رود هیچ‌کس هم هیچ کاری هم نمی‌کند. سهل انگاری او از اینجا شروع می‌شود و به آنجا ختم می‌شود و اینجا هم هیچ کاری نمی‌کنیم کاری نداریم که برادر چرا این‌طور شد؟ با سخنرانی از آن رد می‌شویم و آنجا هم چه می‌شود هیچ کاری نمی‌کند بنابراین گزارشات باید نوشته شود و به طرف که داده می‌شود از او امضا گرفته شود که رویت شد بعد ثبت شود و برای اینکه ما دخالت نکنیم برای این موارد هر واحد موظف است که کنترل کند.

- برازنده نیست که ما بیاییم بررسی کنیم که انضباطش یک جور است، نظافتش این جور است، وضع ظاهری و وضع نظافتی افراد و همکاری‌هایشان این است شایسته نیست طبعاً اگر یک مدت آن‌طوری باشد، نخواهیم توانست با آن برادر همکاری کنیم هر مسئول باید خودش کنترل نماید، خودش به صبحگاه که آورده، خودش ۲ دقیقه زود در جلو واحد به خط کند و وضعیتشان را نگاه کند و بار اول تذکر می‌دهد و بار دوم تنبیهات و تنبیهات را به شدت اجرا نماید، مسئولین نگهبانی را جلو در خواهد گذاشت که هم ببینند و در صبحگاه هم ابلاغ خواهد شد. و بازداشتگاه هم هکذا که درست خواهیم کرد.
- اگر این رسیدگی به تخلفات نباشد، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و خداوند متعال هم اگر لازم نبود به این سختی که عقوبت‌ها و شدت‌ها را خلق کرده هیچ وقت نمی‌گفت دیگر، در ضمن رحمت و با هم بودن و برادری و اخوت، بالاخره حد و حدودی هم در شرع است هرکس خارج شود باید به تناسب قدمی که بیرون گذاشته تنبیه بشود و این هم چیزی است که تصویب کرده‌اند و اگر یک زمان

هم می‌بینیم اینها پیاده نمی‌شوند باز برمی‌گردد به خود ما، یعنی خلاصه هر نوع خدای ناکرده خرابی باشد ما خودمان گنه‌کاریم، ما هستیم که باید نظم بدهیم، مرتب بکنیم، انسجام دهیم، و یک تشکیلات را بر پایه‌های مستحکم اسلامی و استحکامی که واقعاً بتواند استقامت کند نگه داریم و این وضعیتی که می‌بینیم هرگز نباشد ان شاء الله.

فقط لازم است که برادران صبح ساعت ۶/۳۰ با تمام نیروهایشان در اینجا حاضر شوند یعنی در هر جایی که نیرو دارند سعی می‌کنیم از یک ساعت بیشتر نکشد. تمام نیروهایتان را بیاورید و عصرها به آنها ابلاغ کنید که هم مطلع شوند و پراکنده نشوند و جایی نروند که در حداکثر توان بتوانند مطالب را بشنوند تا بلافاصله از فردا اعمال نماییم. به خصوص پاسداران هم که یک رقم عمده هست، می‌آیند و اتفاقاً هم اگر بیایند و بی‌نظمی گردد و نمی‌دانم یک شرایطی را ببینند علاوه بر اینکه آن استفاده لازم نخواهد شد، یک کمی بلوا و شلوغ خواهد شد. یعنی تعداد نیروهای ثابت ما افزایش یافته و تقریباً باید روی این نیروهای ثابت هم قوی‌تر کار بشود و یک مقدار نظم و نظام پیدا بشود.

خلاصه برادران الان در تمام موردهایشان و در کارهای جزئی هم و برادران آن چیزهایی که به نظر می‌آید تذکر می‌دهیم. لازم است که برادران با دقت و حساسیت عمل کنند، آن‌طور نباشد که یک موضوع را که از نظر من اهمیت دارد آن را به برادران می‌گوییم، چون از نظر آن اهمیت به آن اندازه که من احساس می‌کنم نیست بنابراین در عمل به تناسب اهمیت خودش، اجرا می‌کند در نتیجه کار خراب در می‌آید. چطور گفته شود و با چه حساسیتی گفته شود

برادران توجه کنند که ان شاء الله واحدهایشان انسجام پیدا کند و با قوت و قدرت بتوانیم با نظم و انضباط به جلو ببریم، پس فردا صبح هم ۶/۳۰ ان شاء الله راس ساعت ۶/۳۰ حاضر باشند که ساعت ۸ که جلسه هست تا بتوانند مطالب را برسانند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

سخنرانی بیست و یکم برای رانندگان ترابری لشکر

محورهای سخنرانی:

- قدر دانستن جایی که هستید.
- بیت‌المال حق عموم مردم است.
- اگر کسی در حفظ بیت‌المال سستی کند و کشته شود شهید قبول نمی‌کنند.
- در شأن سرباز امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَام فرج‌الله‌الشریف باشید.
- به خودروهائیتان اعم از روغن و آب رادیاتور و ... برسید.
- جریمه‌های نقدی براساس آیین‌نامه اخذ خواهد شد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با سلام به پیشگاه معظم ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و نایب برحقش امام امت و درود و سلام به روان پاک شهدای اسلام و درود و سلام بر امت با ایمان و مقاوم و مسلمان ایران و خانواده محترم شهداء و سلام بر رزمندگان پرتوان اسلام و سلام بر شما برادران عزیز که در کلاسهای توجیهی ترابری شرکت نمودید این کلاس یک امر واجب است کلیه برادران رانندگان که حتماً باید در این کلاس شرکت کنند.

این مطالب به صورت مسایل ضروری و لازم الاجرا برای شما عرض می شود و شرعاً همه مکلف هستند اینها را شنیدن و به آنها عمل کردن، لذا نهایت توجه و دقت خود را به این کلاس ارائه دهید و از اول کلاس تا آخر بنشینید و به همه مرتب گوش دهید و حفظ نظم کلاس را بنمائید. مقدمتاً مطالبی به خدمت رانندگان عزیز عرض می شود گرچه عموماً به این مسایل واقفند من بنا به وظیفه ای که دارم به خدمت شما عرض می کنم برای یک انسان شناخت موقعیت و مکان و زمان وضعیتی که در آن قرار می گیرد، امر ضروری است؛ انسانی که می تواند خود را و وظیفه اش را در آنجایی که قرار می گیرد خوب شناسد و به تکالیف خود دقیق عمل کند، شماها همه تان یکی به جبهه تشریف آورده اید و در اینجا حضور یافتید، لازم است که به ارزش جبهه و قدر و قیمت سربازی در جبهه اسلام کامل توجه کنید، چرا که امروز خدمت کردن شما در اینجا خدمت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد و خدمت به اسلام عزیز می باشد و درباره ی جبهه ای که جبهه ی حق علیه باطل، ایمان علیه کفر، جبهه ای که ادامه جبهه های جنگ انبیاء خداوند متعال، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار و امام حسین علیه السلام می باشد. لذا در بیان

ارزش جبهه و در بیان ارزش سربازی در آن جبهه آن اندازه باید عنایت داشته باشید که در رکاب حضرت رسول ﷺ و یا اباعبدالله الحسین علیه السلام در رکابش امروز جنگ بکنید من که این مسایل را به برادران عزیز عرض می‌کنم، این مسایل است که امام بزرگوار کراراً فرموده‌اند و به ماها رهنمود داده‌اند و روشن کرده‌اند امروز این جبهه دفاع، عیناً در رکاب حضرت پیامبرگرامی یا ائمه اطهار و اباعبدالله الحسین علیه السلام می‌باشد. لذا انسان هر لحظه یادش بی‌آورد که در رکاب پیامبرگرامی است و در رکاب امام حسین علیه السلام است. باید بداند که جزو نیروهای آنها است، جبهه‌ای که ارزشش را از خون پاک شهدا گرفته و آن اندازه ارزشمند و متوالی است، جبهه‌ای که خداوند متعال، با ارزش دادن و با قدر و قیمت دادن از آن یاد می‌کند و در سربازی جبهه باید به آن اندازه ارزشی که خداوند متعال، جزو خاص اولیایش و جزء صفوف پیامبران و جزء بندگان خاص خود از شما برادران و از تمام رزمندگان اسلام یاد می‌کند. لذا بدانیم که اینجا بس با ارزش و با قدرت است، جایی است که باید بشناسیم که ارزش این جبهه را و قدر و قیمتش را و باید زیاد دقت کنیم که اینجا با جاهایی مثل شهر خود و اداره و محل کار و روستای خود فرق می‌کند، و در نحوه رفتار، کردار و وجود عمل ما کاملاً باید دقت شود چه بسا که من شاید یکسری عاداتهایی داشته باشم ولی شاید آن عاداتها در اینجا پسندیده نباشد باید پرهیز کنم و دقت کنم که خدای نکرده مرتکب آن اعمال نشوم و سربازی این جبهه به یک فردی اطلاق می‌شود که عیناً سرباز حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الابرار است، صفات و اخلاق و اعمال و معنویاتی که باید در یک سرباز حضرت باشد، باید در رزمندگان باشد.

۱. نگاه کنید که به یک جای با ارزش و با قیمت تشریف آورده‌اید و لباس با ارزش و با قیمتی بر تن کرده‌اید و محل خدمت با ارزشی انتخاب کرده‌اید که آن اندازه متعالی و مورد توجه و مورد پسند خداوند متعال شده‌اید. موقعی که مطلب با این حساسیت مطرح می‌شود، خدا نکرده هرگونه بی‌تعهدی و اعمال و رفتاری که خلاف فرمایشات اسلام است موجب صدمه و زیان است. من به برادران توصیه می‌کنم که ان شاء الله هرکسی خودش را باید حدودی که در شرع تعیین شده، کنترل کند و به کارها دلسوز باشد و با شوق و علاقه، حرمت جبهه را حفظ کنیم و واجبات شرعیمان و در حفظ واجبات شرعی و رشد معنویات کمال تلاش بکنیم و ظاهرمان گرچه ظاهرمان باید با باطنمان یکی باشد ولی ظاهر هم از باطن نشأت می‌گیرد، باید در شأن یک سرباز با ایمان شجاع دلسوز متعهد با اخلاق مؤدب کار کن و تلاش گر و عابد و با معنویت یک سرباز اسلام باشیم.

ان شاء الله مقدمه‌ای که به برادران عرض می‌شود، در رابطه با روشن کردن مسأله بیت‌المال، بیت‌المال به مالی گفته می‌شود که این‌ها از حق و پولهای عمومی تهیه می‌شود و متعلق دارد به امام مسلمین پس هرگاه یک مالی که شخصی باشد و عمومی باشد، بیت‌المال باشد، حق عموم باشد، حدودی که تعیین شده در آن بیت‌المال نحوه استفاده و بکارگیری از بیت‌المال خیلی خطیر و با توجه و بسیار حساس است، اگر مالی شخصی باشد انسان اگر ضایع بکند چه بسا به خداوند استغفار کند و از صاحب آن مال طلب حلیت بکند، مسأله حل است ولی بیت‌المالی که از حق عموم ملت تهیه می‌شود نه فرد خاص و نه از افراد خاصی را می‌شود

پیدا کرد که حلالیت بخواهی و نه استغفارش را خدا قبول می‌کند. حضرت آیت‌الله مظاهری در کتاب جبهه و جهاد اکبر این طور می‌فرماید اگر شخصی در محل کار خود یا در جبهه از حفظ اموال بیت‌المال سستی کند و کوتاهی کند این فرد اگر در جبهه کشته شود یعنی بر اثر تیر دشمن بمیرد، شهید نیست و جماعت حق خود را در قیامت از این فرد طلب می‌کنند برادران توجه کنند حتی می‌فرماید یک نفر در حین انجام وظیفه تیر بخورد در خط، از دنیا برود شهید حساب نمی‌شود و در روز قیامت از یقه‌اش می‌گیرند، پس بیت‌المال آن اندازه حساس است که ما نمی‌توانیم که هر طور دلمان خواست از آن استفاده کنیم، از این طرف که مملکت ما در جنگ است و تمام کفار دنیا فشار می‌آورند ما را وادار به شکست بکنند، وادار به تسلیم خود بکنند، این هم در محاصره اقتصادی و فشار می‌بینیم که چه مخارجی که دولت و چه ملت ده ریال ده ریال از روزی بچه‌های خود از غذا و پوشاک کسر می‌کند و در اختیار دولت قرار می‌دهد، با چه سختی‌هایی تهیه می‌شود، لذا برادران باید دقت کنند به خصوص در خودروها و ماشینهایی که در اختیار آنهاست، با حساسیت و دقت زیاد باید با ضوابطی که به آنها تعیین می‌شود و نحوه استفاده آنها و راننده با این ضوابط باید با احتیاط کامل با دقت کامل استفاده نمایند تا خدای نکرده شما که تشریف آورده‌اید ثواب کنید و آخرت شما عاقبت بخیر باشد، روز قیامت از یقه‌ی شما بگیرند و بگویند که بیائید و جواب جماعت را بدهید چرا این ماشین را مواظبت نکردی و زدی فلان جا و با سرعت رفتی و از بین بردی و نگاه نکردی بدنه‌اش شل شده و از بین رفت و بگویند جماعت بیا و جواب ما را بده و ببینید که چقدر

خطرناک است پس مسأله بیت‌المال حساس است، نگهداری و نحوه استفاده از آن به دلخواه و به میل خود نیست در حد تعیین شده شرع باید مراقب باشید و ضوابطی را تعیین شده، باید از آن ماشینها در راه جبهه و اسلام استفاده نمایید.

مطالبی که به خدمت برادران به صورت بندبند عرض می‌کنم، برادران دقت کنند و موظف هستند که رعایت کنند، اگر از این موارد سرپیچی کنند، خلاف شرع کرده‌اند و در آن دنیا جوابگو شدن که از این دنیا خیلی سخت است به گردن خودشان است و یکسری جرایمی که در این دنیا تعیین شده است، موظفند که پرداخت کنند برادران یک صلوات بفرستند و با آماده فکری به این صحبتها گوش دهید.

رعایت و حفظ اخلاق و برخورد اسلامی در تمام شرایط و در همه جا، برادران موظفند به عنوان یک سرباز اسلام، آن متانتی که در شأن یک سرباز امام‌زمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ است به آن در حین رانندگی یا محل استراحت در آن زمانی که به عنوان راننده سپاه تعیین شد تا رفتنش، اخلاق و برخورد اسلامی که در شأن یک سرباز اسلام است، رعایت کند؛ خدای نکرده بعضی حرفها از دهنش نپرد، دعوا نشود، تند برخورد نشود، بداخلاقی و پرخوری دیده نشود، لباس و اندازه‌ی موها و محاسن و مشارب باید با اندازه‌ای که جزء ضوابط است و اعلام می‌شود، همیشه حفظ نمایند و آن طوری که مسئولین در صبحگاه تذکر می‌دهند، باید آن اندازه باشد و لباس مرتب نیز باشد. نحوه پوشیدن لباس آن طوری که تعیین شده بلوز، شلوار، کفش، عمل کنند و محاسن و موی سر بر هم نباشد و وضعیت ظاهری به طور مرتب و آراسته و تمیز باشد.

۲. شما در هر ماشین که تعیین می‌شود و شما را مأمور می‌کنند به واحدها و گردان‌ها از آن لحظه که وارد گردان یا واحد می‌شوید، زیر امر فرمانده آن گردان و مسئول آن واحد هستید و تمام مأموریت و کارهایی که تعیین می‌شود، موظف هستید از آن مسئول اطاعت کنید و اگر مرخصی می‌خواهید و اگر وقتتان تمام می‌شود باید از آن برادر اجازه بگیرید و در مراجعه به ترابری و کارها رعایت کنید. بنابراین بدون اجازه مسئول حتی یک نفر مجاز نیستند از ماشین استفاده کنید و یا مراجعه کند به مسئول ترابری، تمام مسایل و کارهایتان را باید به آن ارجاع دهید و مسئول شماست، باید تبعیت کنید، آن فرمانده گردان و واحدی است که به آن مأمور شدید.

۳. رانندگی در کلیه جاده‌های داخل شهر یا شنی یا جاده‌های آسفالتی باید مقررات راهنمایی و رانندگی را دقیقاً رعایت کنید، این یک تکلیف شرعی است که امام فرموده‌اند و جزء وظایف شما است، سرعت‌هایی که تعیین شد در هر نوع جاده با آن سرعت بروید، حتماً باید رعایت کنید و متناسب با وضعیت جاده‌های آسفالت یا شنی سرعت خود را تنظیم کنید. تنظیم سرعت آن اندازه‌ای باشد که ماشین تکان و غیره نیفتد که استهلاک بیشتر از حد و ریزش خودرو، یعنی ریختن بدنه از سرعت ناشی می‌شود مقررات سرعت که تعیین شد، منطقه عملیاتی قسمت پیشانی تا جبهه‌ها سرعت ۹۵ در روز ۸۰ شب و کلاً ضوابط سپاه که در کلیه مناطق باید رعایت بکنید، ۱۰۰ روز ۸۰ شب به ماشینها چسبیده می‌شود.

۴. سعی و دلسوزی و جدیت باید بکنید و سرویس و نگهداری

خودروی خود هر روز صبح باید آب رادیاتور، روغن ترمزها، روغن موتور، روغن کلاچ، میزان باد لاستیک، فرمان، آب باطری، همه اینها را قبل از اینکه ماشین خود را روشن کنید، کنترل کنید. سر آن کیلومتری را که تعیین شده جهت سرویس باید به تعمیرگاه مراجعه کنید، نظافت روزانه ظاهری خودرو یعنی داخل اتاق و شیشه‌هایش و بدنه جزء وظایف راننده است، مدام باید آچارهایی را که در اختیار شما قرار می‌گیرد، آن پیچ‌هایی که در بدنه ماشین قرار دارد و دیدید که سرو صدا می‌آید و شل می‌شوند، آن ساعاتی را که بیکار هستید، آن پیچ‌ها را سفت کنید و جلوگیری از سرو صدا و ریزش قسمت‌های مختلف ماشین شوید، آن میزان بار و نفراتی که سوار می‌کنید، باید متناسب با ظرفیت خودرو باشد یعنی در مورد تویوتاها بیشتر از ۱۰ نفر مجاز نیست که رانندگان حمل کنند، فشار آوردن بیهوده به ماشین موقعی که در گِل افتاده یا ارتفاعات و یا کوهستانی است، فشار بیاورید و خودرو به فشار بیفتد و مجاز نیستید و دقت کنید که این فشار آوردن موجب خسارت به خودرو و سوزاندن صفحه کلاچ باید نباشد ماشین خود را مجاز نیستید به هیچ‌کس غیر از خودتان تحویل دهید، فقط خودتان مجاز هستید که از ماشین استفاده نمایید مگر با دستور مسئول ترابری، موظف هستید به محض اینکه ماشین شما عیب پیدا کرد، در اسرع وقت آن عیب را به تعمیرگاه ببرید و برطرف کنید و اگر آن عیب بماند، موجب عیب‌های دیگر می‌شود، حفظ و نگهداری کلیه آچار، وسایل و جکی که در داخل ماشین است که در عهده راننده می‌باشد، دقت کنید به جایی که می‌روید

- و احساس می‌کنید آچار و وسایل را از ماشین بر می‌دارند باید مواظب باشید و بعضی جاها ماشین را نگذارید که در اثر بی‌توجهی وسایل را ببرند حفظ وسایل به عهده راننده می‌باشد.
۵. یکسری جرمه‌های نقدی برابر آیین‌نامه‌ای که به خدمت برادران می‌خوانم و اجرا می‌شود در ترابری هرکس تخلف کند و یا خسارت وارد آورد برابر مقررات شرع آن خسارت از او گرفته می‌شود.
۶. رعایت احتیاط کامل در رانندگی، اگر ماشین خودتان بود، در رانندگی چقدر رعایت می‌کردید که آن را از عقب و از طرفهای دیگر می‌زنند، و چپ شود، باید چند برابرش را ماشینی که مال بیت‌المال است رعایت کنید، نگوئید که کهنه است، ترکش خورده است، نه هر ماشین که در اختیار دارید تمامی دقت و احتیاط در رانندگی را بکنید سرپیچها موقعی که دور می‌زنید، لغزندگی جاده‌ها زمانی که سبقت می‌گیرید، موقعی که رانندگی می‌کنید، احساس می‌کنید خواب آلوده و کسل هستید و خسته هستید و تمام مواردی که لازم است، رعایت کنید تا تصادف پیش نیاید و موظف است راننده، اینها را اجرا کند.
۷. برادران باید متوجه شوند شما که با ماشین تصادف می‌کنید، تنها این نیست که چند تومان به بیت‌المال ضربه بزنید بلکه ظاهر خودرویی که چراغ ندارد و آینه ندارد در شهر در بین مردم می‌رود، این به حیثیت و آبروی اسلام و سپاه اسلام لطمه می‌زند. تصور مردم این است که اینهایی که سربازان اسلام هستند ببین با بیت‌المال مسلمین چطور رفتار می‌کنند و چقدر بی‌دقت از آنها نگهداری می‌کنند، از این لحاظ علاوه بر اینکه دقت نکنید که تا تصادف شود، خسارت مالی شود از نظر

وجه ظاهری در بین مردم موجب تضعیف خدای نکرده اسلام شود و ظاهر خودرو را در تمیز نگهداشتن خیلی دقت کنید. اگر انسان خودش یک ماشین داشت حتی با یک کاسه آب و یک آفتابه آب دائماً شیشه و بدنه هایش را تمیز نگه می‌دارد که گل‌نگیرد و زنگ‌نزد و تمیز شود. باید آن اندازه برادران دقت کنند در هر کجا که آب می‌بینند و سر شیر آب می‌رسید آن اندازه‌ای که در قدرت دارید باید در حفظ بیت‌المال در شأن یک سرباز اسلام باشید، به محض اینکه تصادف می‌شود، اگر خدای نکرده جراحت در آن حد است که طرف را در آمبولانس می‌گذارند که هیچ، ولی آن اندازه که سالم است یک نفر یا خودش در نزد ماشین بماند و یک نفر هم برود به ترابری و لشکر خبر کند که بیایند ببرند و اگر این‌طور هم نشد باید خودش در پیش ماشین بایستد و آنهایی که از آنجا رد می‌شوند به نحوی ترابری را در جریان بگذارند که بیایند ماشین را به حال خود وا نگذارند و خودش و اگر برود و بیاید، ببیند که وسایلش را باز کرده‌اند و برده‌اند، بنابراین بیشتر از ماشین خودش باید ارزش قائل شود و مجاز نیست که آن را ترک کند و ترک کردن آن باعث بردن وسایل بشود.

۸. صحنه تصادف را تغییر ندهید تا اینکه کارشناس بیاید و گزارش تهیه کند و تشخیص بدهد که مقصر کیست خسارتی که به تشخیص کارشناس که اگر راننده مقصر باشد، با میزان خسارتی که کارشناس تأمین می‌کند، اگر راننده مقصر باشد، به عهده راننده می‌باشد و اگر راننده مقصر نباشد به عهده لشکر می‌باشد، پس تحویل ماشین به شماها بعد از طی کلاس

و امتحانی که از شما شفاهی و عملی از ماشین مسئولین می‌گیرند و با گرفتن تعهد کتبی انجام می‌گیرد که ان شاء الله دقت در حفظ و نگهداری از طرف شما باشد.

۹. کلام پیامبر گرامی «النظافه من الایمان» که برای ما همیشه واجب است اجرای آن، همیشه در نظرتان باشد ماشین و وضع خود آسایشگاه محل استراحت، محل کار و محل نمازخانه در همه جا به این شعار عمل کنید و در نظافت عمومی و خصوصی کوشا باشید.

۱۰. تمام رانندگان موظفند سر آن وقتی که تعیین می‌شوند یعنی ۵ روز یک بار ماشینهایشان جهت بازدید با اجازه مسئولشان یا به ترابری و یا در جای دیگر از ماشینها بازدید شود و اگر به نحو احسن برابر آن ضوابط و موارد که تعیین شده، نگهداری کرد، قدردانی می‌شود و اگر خدای نکرده قصور کرده، شرعاً موظف است که خسارت قصوراتش را بدهد این خسارت از ایشان گرفته شود.

۱۱. سیگار کشیدن برابر حکم فرمانده کل سپاه و امضای نماینده محترم سپاه در حین رانندگی در داخل شهرها در انزار عمومی ممنوع است و در محوطه کار و در داخل شهر، در انزار عمومی در غیر رانندگی و اگر پیاده هم باشید، ممنوع است و برادرانی که سیگاری نیستند به هیچ وجه دقت کنند که قبلاً سیگاری نباشند و آنهایی هم که سیگاری هستند ان شاء الله به نحوی توجیه شوند که ترک کنند و یا اگر برابر آن سنی که هستند سیگار به آنها تعلق می‌گیرد، آن محلهایی که باید سیگار نکشند باید آنها را رعایت کنند و این به آنها به عنوان یک تکلیف است که

در قانون سپاه تعیین شده و در اجتماعات، در محل کار، در انظار عمومی مردم به هیچ وجه مجاز نیست که این کار را بکند.

قوانینی که تعیین شده در صورت سهل انگاری در نگهداری خودرو اینها می باشد.

۱. کارت سرویس یا کارت خودرو را هر راننده ای که گم بکند برای صدور آن کارت ۵۰ تومان^۱ جریمه دارد که به امور مالی پرداخت کند.
۲. آچار و تمام وسایلی که توی ماشین موجود است به او تحویل داده می شود اگر در بازدید و یا در تحویل خودرو اگر آن را گم کرده باشد باید برابر قیمت آن پولش را پرداخت نماید.
۳. عدم آچارکشی اگر در بازدیدها مشاهده شود که راننده قصور کرده و آن اندازه ای که امکانات آچار در اختیار داشت بدنه ماشین را پیچ های شل ماشین را سفت کند که این ماشین نریزد اگر قصور کند در حد معمولی باشد، ۳۰۰ ریال و اگر زیاد باشد برابر نظریه کارشناس ترابری برابر آن خسارت که در اثر عدم آچارکشی ناشی مستهلک شده، باید پرداخت کند.
۴. نظافت و سرویس ماشین را اگر انجام ندهد هر دفعه ۳۰۰ ریال جریمه خواهد شد.
- آینه یا چراغها اگر بشکند، برابر قیمتی که آینه و چراغ است، از آن اخذ خواهد شد و آینه و چراغ دوباره به ماشین بسته می شود.
۵. خسارتهای وارده به بدنه خودرو اگر مقصر راننده باشد، باید بپردازد.

۱. در آن ایام حقوق ماهانه بسیج و سپاه ۲۲۰۰ تومان که مبلغ ۵۰ تومان در آن روز قابل توجه بود.

سخنرانی بیست و دوم
برای نیروهای واحد اطلاعات (شناسایی)
لشکر ۳۱ عاشورا - خرداد ۱۳۶۳

محورهای سخنرانی:

- جنگ مسأله اصلی ماست.
- کمک های آمریکا و دشمنان اسلام به عراق.
- چالش های حق با باطل.
- دشمن صلح را برای تجدید قوا می خواهند.
- شما رزمندگان، امیدهای مسلمین هستید.
- در کارها خدا را ببینید، خدا کمک می کند.
- حضرت ابراهیم علیه السلام به خاطر خدا با آنان جنگید.
- زمانی که آتش حضرت ابراهیم را نسوزاند اسلام پیروز شد.
- با سرعت تمام از این استحکامات بگذریم.
- بعد از جنگ احد عده ای می گفتند اگر نمی رفتند کشته نمی شدند.
- خدا خواست که شما زنده بمانید و دوست تان شهید شود.
- عالی ترین روحیه را امام حسین علیه السلام داشت.
- جنگ امروز ادامه جنگ پیامبر صلی الله علیه و آله است.
- قلب امام پاک و خالص است و واقعیت ها را می داند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
﴿لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ﴾^۱

من در ابتدا از برادران عذر می‌خواهم که نیم ساعت تأخیر شد. لازم بود که ضمن زیارت برادران به صورت جمعی، مطالبی که شاید واقف هستید، ولی به دلیل اینکه چند آیه عرض شود. یقیناً تلاوت آیات و دقت در آیات هم ذینفع خواهد بود و ان شاء الله که استفاده کرده باشیم. برای هر مسلمانی وظیفه است که جهت تشخیص تکلیف اجتماعی خود، آگاه و واقف باشد، که در چه شرایطی واقع شده است و در جامعه‌اش چه می‌گذرد؟ و اسلام در چه حالی است و دشمنان اسلام چه کار می‌کنند؟ این آگاهی‌اش قطعاً باید روز به روز متناسب با پیشرفت زمان، افزون‌تر شده و به پیش برود تا اینکه خدای نکرده بی‌توجه یا ناآشنا نسبت به مسایل جامعه اسلامی‌اش نباشد. و در هر زمان بر اثر این شناخت و آگاهی بنا به دستور الهی باید تکالیفی انجام دهد و از آنها غافل نشود.

• جنگ مسأله اصلی

مسأله‌ی جنگ که به قول امام اصلی‌ترین مسأله امروز اسلام است، با فراز و نشیب‌هایی به حرکت خودش ادامه می‌دهد و هرچه عمر این جنگ می‌گذرد، ما متوجه یک موضوع بسیار مهمی می‌شویم و آن اینکه روز به روز می‌بینیم دشمنانی که در جنگ و جبهه‌ی مقابل اسلام می‌جنگند، متحد‌تر، متفکتر، مصمتر، و جدی‌تر می‌جنگند. اگر ما سالهای اول جنگ و مسایلیش را مقایسه کنیم با سال دؤم، سال دؤم را با سال سوّم، سال سوّم را با سال چهارم و الی آخر، می‌بینیم

۱. سوره کهف آیه ۳۹

که سالهای اول جنگ از آمریکا خبری نبود. شاید هرچقدر از شروع جنگ گذشت، به دلیل مقاومت مسلمین در مقابل این تجاوز، کم‌کم اینها بیشتر وارد صحنه شده و احساس کردند که قدرت صدام به تنهایی برای حل مسأله‌ی اسلام و برای ضعیف یا سرنگون کردن حکومت اسلامی کافی نیست. بدین جهت می‌بینیم کم‌کم آمریکا با تماسهای سیاسی و بعداً با رسیمت دادن به تماسهایش و کمکهای همه‌جانبه و طرح مسأله‌ی ادامه‌ی جنگ و یا ارتباط دادن مسأله‌ی لبنان به جنگ ایران و عراق، حضور فعال خودش را نشان می‌دهد. اگر آن زمان ما می‌دیدیم شوروی روابط حسنه‌ای با ایران داشت و مسأله‌ی جدی‌تری در رابطه با حمله‌ی عراق نمی‌گفت، امروز خیلی رسمی‌جانب‌داری می‌کند و کمکهای نظامی به صورت رسمی به عراق می‌دهد. اگر آن موقع شوروی با آمریکا در رابطه با ایران و مسایل دیگر دنیا اختلاف نظر داشت، امروز می‌بینیم در مسأله‌ی ایران تمام ابرقدرتها به یک وحدت نظر رسیده‌اند. یعنی برای ما روشن می‌شود که هرچقدر عمر جنگ طولانی می‌شود و هرچه بیشتر از شروعش می‌گذرد، دشمنان ما و صهیونیستها متحدتر شده و با قدرت و تحرکات بیشتری وارد صحنه می‌شوند. تا آن حد که چند روز پیش اسرائیل هم توسط وزیر خارجه‌اش یا نخست‌وزیرش اعلام می‌کند که اگر لازم باشد، ما هم با ایران خواهیم جنگید. اگر می‌بینیم که امروز ابرقدرتها حرکتی در خلیج فارس انجام می‌دهند، این عمل، نتیجه‌ی توافق بسیار مهم دو ابرقدرت است.

حرکت دادن ناوگان‌شان، زدن کشتیها و به آشوب کشیدن خلیج فارس به این دلیل است که کم‌کم حضور ابرقدرتها و دست‌نشانده‌هایشان در خلیج فارس ظاهر شود و یک حرکت

جدی جهت مبارزه‌ی اقتصادی با جمهوری اسلامی را به صورت جهانی از خلیج فارس شروع کنند. آنها می‌بینند که قدرت صدام در حدود مرزهای جنوب و غرب ایران برای مقابله با جمهوری اسلامی کافی نیست و یک فشار جدی‌تری باید از ناحیه دیگری وارد بشود. بنابراین ناوگانشان را حرکت می‌دهند، هواپیماها شروع می‌کنند به زدن کشتیها، هواپیماهای عراق حتی اقدام به زدن کشتیهای عربستان و کویت و ترکیه می‌کند و همه‌ی دنیا از این اقدام جانب‌داری می‌کنند و سازمان ملل متحد هم کارهایشان را تأیید می‌نماید. این نشان دهنده‌ی چیست؟ مگر غیر از این است که تمام جبهه‌ی کفر اختلافاتشان و مسایلشان را کنار گذاشته‌اند و تصمیم جدی گرفته‌اند که با تمام قدرت با اسلام بجنگند و به تصور خودشان با بستن خلیج، زدن کشتیها، ناامن کردن منطقه، دیگر خریداران نفت به سراغ ایران نیایند.

آنها می‌گویند با توجه به اینکه درصد بالایی از مخارج جنگ و کشور از فروش نفت تأمین می‌شود، طبعاً با این شرایط، مخارج، تأمین نخواهد شد و آشوبی از داخل رخ خواهد داد و حکومت اسلامی وضعیت بدی از نظر اقتصادی پیدا خواهد کرد. یعنی بمبهای شیمیایی، زدن شهرها و حملات نظامی در جبهه‌های زمینی قانعشان نکرده و این دورنما را به آنها می‌دهد که با این نوع عملیات‌هایشان قادر خواهند بود جمهوری اسلامی را شکست دهند. پس با توجه به اخبار منتشره در دنیا پی‌می‌بریم که جبهه‌ی کفر با چه سیاستی، آرایش خودش را در مقابل جبهه‌ی اسلام انجام داده و به دنبال چه مسأله‌ای است؟ آیا آنها واقعاً می‌خواهند صلح بکنند؟ آیا در مقابله با اسلام و ایران خسته شده‌اند؟ طبعاً چیزهایی را که

در واقعیت می‌بینم و اعمال آنها را مشاهده می‌کنیم؟ جواب این سؤالات را مثبت نمی‌دانیم. اعمال آنها نشان می‌دهد که آنها قوی‌تر، مصمتر، جدی‌تر و با تمام قدرتشان تصمیم بر حل ریشه‌ای اسلام گرفته‌اند و حتی قانع به این نیستند که اسلام در محدوده‌ی ایران محصور بماند. چرا که تحقیقاتشان، مطالعاتشان از وضع حاضر دنیا وضعیتی ملتهبا، نشان دهنده‌ی جنب و جوش و حرکتی است که برای آنها بسیار خطرناک است. به‌طور خیلی خلاصه، این واقعیتی است که الان حکومت اسلامی با آن مواجه است و طرفهای مقابلش با چنین توطئه‌هایی در صحنه حاضر هستند.

• مرحله‌ی جدید جنگ

آیا ما مراحل سخت جنگ را گذرانده‌ایم و الان در شرایط مطلوب قرار گرفته‌ایم و مسایل حادّ دیگری نداریم؟ نه، دوران ساده گذشته، الان وضعیت پیچیده‌تر و خطرناکتر شده؛ دشمن که نسبت به روزهای اوّلش ضعیف‌تر نشده، آنهایی که پشتیبانش بودند، روزهای اوّل جنگ که تعدادشان از الان کمتر بود و الان پشتیبانی‌های فکری و مادی دشمن بسیار زیاد شده است. این اشتباه است که ما فکر کنیم که مسایل جنگ و مشکلاتش دوران سختش را گذرانده و الان زمانی است که بهتر است به همین شکل ادامه داشته باشد و ما به مسایل دنیوی و مادی خودمان پردازیم. و یک توجه جزئی هم به جنگ داشته باشیم و ان شاء الله مسأله‌ای نیست و تکلیف از ما ساقط است، نه واقعیات غیر از این را نشان می‌دهد. پس فرد مسلمان با نگرش حتی سطحی نسبت به این مسایل خواهد فهمید که دشمنان اسلام با چه قوه‌ای و با چه فکر و سیاستی دنبال زدن

ضربه‌ای جدی‌تر به پیکر اسلام هستند. اکنون وقت آن رسیده که مسلمان تکلیف خودش را با این توطئه‌هائی که علیه اسلام می‌شود، بفهمد و میزان توجه، میزان دقت، میزان نیرویی که در جهت جنگ باید بگذارد، نسبت به روزهای اول باید بیشتر بشود. چنان که دشمن قوی‌تر شده و پشتیبانانش هم بیشتر شده‌اند. قطعاً باید فکر، قوت، وحدت و پشتیبانی ما هم بیشتر باشد. و تصور نکنیم که نفرات کم و کسانی که اینجا حضور دارند برای جنگ کفایت می‌کند و بقیه به درس و دانشگاه و مدرسه، کسب و کار و اداره و خانه‌سازی و امثال اینها برسند و مسأله‌ای نیست. با چنین طرز فکری یک فرد مسلمان چگونه می‌تواند ادعا کند که امروز دیگر تکلیفش را برای اسلام ادا می‌کند. مثلاً این فرد به کسی می‌ماند که سر خودش کلاه بگذارد یا پرده‌ای جلوی چشمش بکشد و توطئه‌های دشمنان اسلام را نبیند و خودش را به خواب خرگوشی بزند. پس ما می‌بینیم که امروز چه تکلیف سنگینی بر دوش هر فرد مسلمان در این حکومت اسلامی است و چه تلاش بزرگ و وسیعتری را با توان اراده‌ای بزرگ باید هر فرد مسلمان انجام بدهد. برای دفع این توطئه‌ها و برای اینکه یقین حاصل شود برای ما که دشمن با ما خواهد جنگید و تا آخرین لحظه هم خواهد جنگید، کافی است که خیلی روشن و عامیانه بین خودمان مسأله را طرح بکنیم.

• چالش حق با باطل

سیاستی که از اول دنیا و از خلقت بشر تاکنون در دنیا بوده، یک سیاست واحدی است. یک جناح حق و الهی و یک جناح باطل و کفر، همیشه رودروی هم بوده‌اند. وجود هر دو در یک زمان و یک

مکان عملی نیست. قطعاً یا باید به سازش برسند یعنی باطل با حق سازش بکنند و یا حق با باطل سازش بکنند و یا حق بر باطل پیروز شود، یا حق توسط باطل از بین برود. این سیاستی است که از اوّل خلقت بشر در دنیا بوده و تا حال ادامه دارد و حرکت امروزی ابرقدرتها، همان حرکتی است که یزید علیه امام حسین علیه السلام انجام داد. شاید لغات فرق بکنند، مثلاً لغتی که آن زمان برای سازش استفاده می‌شد، لغت بیعت گرفتن بود. یزید می‌خواست بیعت بگیرد، یعنی جبهه حق و جبهه‌ی امام حسین علیه السلام را به سازش بکشاند و دستش را در دست خودش قرار دهد تا مسأله‌ای به نام اسلام و خط امام حسین علیه السلام در آن زمان وجود نداشته باشد و تنها خط یزید و حکومت او و سلطه‌ی او باشد. نمی‌شود در کنار یزید، امام حسین علیه السلام هم باشد. امروز هم وضع همان است. یعنی یا باید رژیم‌ی در ایران باشد، شاهنشاهی که دستش در دست ابرقدرتها باشد و تابع باشد و یا نمی‌شود نظامی مثل نظام جمهوری اسلامی دست بیعت ندهد و آنها به سادگی بگذارند که حکومتی باشد و با آنها بیعت نکند. تا الان هم در تمام طول تاریخ در دنیا نگذاشته‌اند حکومتی باشد و با یکی از ابرقدرتها دست بیعت ندهد. ما هیچ کجای دنیا و در هیچ تاریخی مگر در مقطعهای خیلی کوتاه نمی‌توانیم مصداقی را پیدا کنیم. هر جنبشی و هر حرکتی هم بوده، هرچند با اهداف و نیتات خیلی خوب، در عاقبت به سازش کشیده شده و یا توسط آنها متلاشی شده است. الان هم اراده‌ی استکبار بر این اساس است. ساده‌اندیشی است که ما فکر کنیم جمهوری اسلامی که در خط امام و اسلام هست، باشد، آمریکا و شوروی هم باشند و ساکت بنشینند و اینها با هم جنگی نداشته باشند؛ این یک ساده‌نگری و خوش‌باوری و ساده‌اندیشی است.

این واقعیتی است که ما در تاریخ خودمان دیده ایم و قرآن هم این را به ما گفته است. در صدر اسلام می‌بایست حمله از طرف اسلام، علیه کفار شروع می‌شد، دشمنان مطالعه بیشتری در تاریخ داشتند و همچنین آگاهی بیشتری قبل از اینکه جبهه‌ی اسلام حرکت خودش را آغاز بکند، آنها حرکت خودشان را آغاز می‌کردند. پس اگر ما مسلمان واقع‌نگری باشیم و نخواهیم خودمان را بی‌مورد دلخوش بکنیم و به خودمان وعده‌های توخالی بدهیم، باید بفهمیم اسلامی که در خط امام حرکت بکند، اسلامی که سازش ناپذیر باشد، از نظر خداوند متعال هم این‌طور است که با کفر خواهد جنگید، و زمانی نخواهد بود که دشمنان ساکت بنشینند و اسلام هم در قلمرو خود با آسودگی خاطر حکومت کند. این رسالت اسلام است. رسالت اسلام و مسلمین و انبیاء و اولیاء، همه رساندن ندای اسلام به گوش جهانیان و رساندن آیات الهی است به گوش انسانها. این قولها و آیات به نفع مستکبرین و کسانی که به سلطه می‌اندیشند و درصدد مکیدن خون انسانها هستند، نیست. آنها که نفعشان و زندگی‌شان را در این روش امکان‌ناپذیر می‌بینند با ما خواهند جنگید و دلیل روشن و قاطعش، شروع جنگ از طرف آنها بود و امروز هم ادامه‌اش و تقویت جبهه‌ی دشمن و جدی‌تر بودنش هم دلیل روشن این امر است.

• ما برای اسلام می‌جنگیم

نباید ساده باشیم و تصور کنیم که آنهایی که اعلام می‌کنند صلح بکنیم، حتماً صلح را می‌خواهند. اینها این صلح را نمی‌خواهند که دیگر با ما کاری نداشته باشند، زمان برای تجدید قوا می‌خواهند که حمله‌ی دیگرشان را با نیروی بیشتر و امکانات بیشتر انجام

بدهند. نه اینکه آنها پیشیمان شده باشند و بخواهند که جمهوری اسلامی در یک طرف باشد و کاری به کار هم نداشته باشند. این ساده‌نگریست. اگر امام‌مان این قدر پافشاری و سازش‌ناپذیری در مسأله‌ی جنگ نشان می‌دهند و می‌گویند باید ادامه بدهیم و حتی گاهی می‌فرمایند که نباید حتی دو ماه فرصت به صدام بدهیم، ایشان خوب دریافته‌اند و درک کرده‌اند عمق مطالب را که کفر، سرستیز با اسلام دارد و ما باید ساده‌اندیش نباشیم. خوش خیال نباشیم که اگر صلحی بشود، آنها دست از سر ما می‌کشند و ما هم دنبال زندگی خودمان خواهیم رفت تا پشتمان به جبهه باشد، تیرهایشان قوی‌تر و زهرآگین‌تر به طرف ما پرتاب خواهد شد و این حقیقتی است که امام‌مان خوب می‌فهمند و به خاطر این است که در رابطه با جنگ نظریات سازش‌ناپذیرتری ارائه فرموده و به ادامه‌ی آن پافشاری می‌کنند.

امروز این واقعیات را ما باید بدانیم که چشم اسلام، چشم بقیه‌الله عَلَيْهِمُ السَّلَام، چشم امام‌امت، چشم مظلومین و مسلمانانی که در شهرها در زیر آتش موشکها و بمباران صدامی هستند، چشم مستضعفین که زیر چکمه‌ی مستکبرین در کشورهای مسلمان له می‌شوند، به رزمندگان و شما برادران است. نباید تصور کنیم که تنها یک کشور هستیم و برای خودمان کار می‌کنیم که اگر کاری بکنیم به نفع خودمان است و اگر نکنیم مسأله‌ای نیست به خاطر خودمان هست و اگر کاری نکردیم هم نکردیم. کاری که یک رزمنده امروز انجام می‌دهد، درست است که یک قسمتش به خاطر خودش است، ولی عمده‌اش برای اسلامی است که مال همه است. برای دین خداست و موقعی که به جبهه می‌آییم، چشمهای

مسلمین همه به سوی ماست و انتظاراتی از ما دارند.

پس امروز همه‌ی چشمهای مسلمین، همه‌ی امیدهای مسلمین، همه‌ی آرزوهای مسلمین، به این جبهه‌ها و با این رزمنده‌ها، ارتباط مستقیم دارد. به جبهه‌های جنگ چشم دوخته‌اند، ببینند اینها چه می‌کنند. اینهایی که امامشان ندای عدم سازش می‌دهد، اینها چه خواهند کرد. در مقابل جبهه‌ی کفر چگونه خواهند جنگید. همه‌ی چشمها امروز به شماهاست. پس تلاش کنیم که ان شاء الله، انتظار ملت و امت اسلام را برآورده نماییم و عظمت و اقتدار خود را حفظ کنیم.

صحنه عملیات است و تشویق به جلو رفتن نکنیم، که نمی‌شود و برگردیم. سخته، زحمت داره، امکان پذیر نیست. کسی که تمام مسایل را با دیدگاه خود می‌سنجد، خدا کمکش نمی‌کند. کسی که در هر کار خدا را می‌بیند خدا کمکش می‌کند. قرآن برای ما مثالها، نه مثالها بلکه واقعیات را برای ما بیان کرد که آنان که خود را هیچ دانستند و همه‌کاره، خدا را دانستند و در راه خدا وارد شدند نه‌راسیدند و هرچه خدا گفت انجام دادند و خدا هم کمکشان کرد. حضرت ابراهیم تک و تنها سرود توحید را سر داده.

می‌گیرندش سختی، شکنجه، فشار، برای اینکه حضرت گفته بتهای شما باطل است. می‌گویند ابراهیم دست بردار، چنین و چنان می‌کنیم، نگو. حضرت ابراهیم؟ ع؟ می‌گوید من از طرف خدا مأمور هستم. تهدیدش می‌کنند، اما ذره‌ای نمی‌هراسد چون خودش نیست و به خود فکر نمی‌کند. آتشی مهیا می‌شود، بعد داخل منجنیق قرارش می‌دهند و پرتش می‌کنند داخل آتش.

حالا آتشی درست شود و به ما بگویند دست خود را روی آتش

بگیر و دستور هم آمده که دستت را نکش. امتحان کنيد خود به خود دستش را عقب می‌کشد. اگر خود را تنها ببیند و متکی به الله باشد دیگر احساس می‌کند دستش نمی‌سوزد. حضرت ابراهیم علیه السلام را پرت می‌کنند در داخل آتش تا بیرون نیاید تا بسوزد، ما دیده‌ایم و فهمیده‌ایم که آتش سوزاننده است و همه هم دیده‌اند و منکر نمی‌شوند، چون حضرت ابراهیم علیه السلام به خاطر خدا با آنها می‌جنگید. جوانی که باید در آتش بسوزد، می‌داند خداوند چه می‌کند؟ خدا به آتش دستور می‌دهد که ای آتش برای ابراهیم سرد شو و پیامبر می‌فرماید و آیه قرآن است که در آتش نمی‌سوزد. عجیب نیست؟ خداوند آن ایمان را از حضرت ابراهیم علیه السلام می‌بیند و به آتش دستور می‌دهد سرد شو، اگر ذره‌ای شک در دل ابراهیم می‌افتاد گمان می‌کنم می‌سوخت، در روایات هست که حضرت جبرئیل سؤال می‌کند؛ آیا کمکی از ما نمی‌خواهی؟ می‌گوید چه کار دارم. باز صدا می‌آید که داری می‌افتی در آتش. می‌گوید آنکه مرا خلق کرده می‌بیند احتیاجی نیست من از او بخواهم. مگر خدا نمی‌داند که با من چه می‌کنند؟ من از خدا بخواهم؟ پس خدا می‌خواهد، این را در جایی از تاریخ نگفته است، ابراهیمی بود، آتشی شد، چنان و چونان، تاریخ خدا می‌خواهد به ما بگوید کسی که ایمان داشته باشد و برود و در راه خدا قدم بگذارد از مشکلات، یعنی همان آتش سوزان دریا نیست که انسان شنا بلد باشد و نجات پیدا کند، آتش بود برای مومن خدا آن را سرد می‌کند، خدا در صحنه‌های عملیات هم هست، درست است، نه؟ مانند آتش ابراهیم، عظمت اسلام و شرافت اسلام بر پایه اسلام در گروی رزمندگی رزمندگان اسلام است. حملات آنها و حضور آنها و باید به پیش بروند تا اسلام سرفراز بماند و عظمتش را حفظ کند. در این پیشرفته‌ها و این جلورفتنها آتش هم هست. خمپاره‌های دشمن، توپخانه

دشمن، تیربارهای دشمن، همان آتشی است که آن زمان مشرکین روشن کرده بودند. دستور الهی، پیشرفت دین خدا در این بود که ابراهیم را حتی در آتش هم انداخته بشود برود و دم بر نیورد و نترسد و نلرزد، پیشرفت اسلام در این حد که رزمنده‌ای که گفته شد برو و رفت، از آتش دشمن نترسد و نلرزد، نسل غریب خدا کجاست، همین جاست، زمانی که آتش ابراهیم را نسوزاند یعنی اسلام پیروز شد بر دشمنان. بر آنان که او را در آتش انداختند و شاهد سوختنش باشند، ولی نسوخت. یعنی بر آنها پیروز شد. نسل خدا در جبهه این است که دژهای پوشالی دشمن این موانع و استحکامات دشمن این سدهایی که در جلوی اسلام درست کردند، شکافته شود و از بین برود. عظمت اسلام و سرفرازی پرچم اسلام امروز در گرو جنگ است که ساده عرض کردم و مسائل جنگ هم در گرو پیش رفتن است نه ماندن.

مسیایل پیش رفتن هم در گرو ایمان شماست. رزمندگی واقعی شما و اعتقاد شما به این اندازه، دیگر منی نباشد، نخواهم که در ذهنم زن و بچه‌ام بعضی‌ها هم برگردم شهرم، طوری در این موانع راه بروم که تیری به من نخورد، یک ساعت تأخیر شد، دو ساعت تأخیر شد، حالا سرپا برم تا بمیرم، حال تأخیر شد که شد، اصلاً این سیم خاردارها و مین گذاری‌ها باز نشد برمی‌گردیم، مگر طوری می‌شود، بروم و بیخودی در آنجا بمیرم، پس زن و بچه‌هایم چه، مدرسه و دانشگاهم چی، حضرت ابراهیم هم همینطور فکر کرد؟ امروز پیشرفت اسلام، عظمت اسلام، در این است که این دژها که دشمن جلوی اسلام سد کرده را نابود کنیم. پیروزی نیروهای اسلام در کجاست؟ در این است که نیروهای اسلام از کربلا رد بشوند و به قدس برسند، زمان پیروزی آنجاست. مگر شعار می‌دهیم که سرخود را کلاه بگذاریم، شعار می‌دهیم که دل

امام را دلخوش کنیم؟ شعار می‌دهیم مردم را دلخوش کنیم، شعاره؟ اگر این‌گونه باشد که خیانتکاریم، کذابیم، دروغ‌گوییم. اگر عمل است باید رد شویم، تا کی بمانیم پشت اینها، خودمان از این سیم خاردارها می‌توانیم رد شویم؟ نه نمی‌توانیم، اگر گنجشک را هم از این طرف بفرستیم، از آن طرف پرهایش گیر می‌کند و نمی‌تواند در آید، پس ما می‌توانیم به این سادگی از اینجا رد شویم، خودمان نمی‌توانیم باید برای کسی که ادعا می‌کنیم انجام دهیم که خود او این کار را انجام می‌دهد، طوری در صحنه عملیات باید راه برویم، تلاش کنیم که آن‌آتش دشمن را بی‌خاصیت کند، ترکش بشود بی‌خاصیت تیر، به ما نخورد اگر خدا بخواهد نمی‌شود؟ لابد قلبمان نمی‌خواهد با قاطعیت جواب دهد. شاید احساس نکردی ندیدی ولی عشق به آیات قرآن فقط این باشد که خدا صابر است، قدرت مطلق است چگونه قدرت مطلق است؟

در قرآن آمده تنها بودم، به خاطر نان نبود بلکه به خاطر خدا بود، در آتش هم نسوختم و نصرت هم بهش دادند و ما که مدافع شرافت اسلام هستیم و چشمهای زیادی به ما دوخته شده است، بدانید که شما تک و تنها نیستید و کسی هم نیستید، حسن است و حسین است و شهری است، نه شما اگر با دید بصیرت برگردید و به پشت نگاه کنید میلیونها چشم خواهید دید که به شما نگاه می‌کنند، به راه رفتن شما، به جنگیدن شما، به ایمان شما، باید آمادگی خیلی جدی باشد، قلبها خیلی محکم باشد و توجه جدی باشد، تغییر باید بکنیم، بله فکر کنیم و خوب هم فکر کنیم، ولی وقتی در صحنه وارد می‌شویم، پیشرفت اسلام را می‌بینیم که با سرعت تمام باید از این استحکامات بگذریم، حتی اگر سر پا باشد، شدیدترین آتش توپخانه باشد، تیربارهای دشمن هم کار کنند، باید به سرعت از اینجا بگذریم و این با سرعت گذشتن از اینجا حکم است

برای ما و سست رفتن ما زمین گیر شدن ما، و به محض شنیدن خمپاره به زمین افتادن ما و خوابیدن و دنبال سنگر گشتن و گودال کندن و یکی دو ساعت در آنجا ماندن تا ببینیم چه می شود و آتش زیاد و نمی شود پیش رفت، اینها همه اش مسایلی است که ان شاء الله دست خدا به ما نزدیک باشد و فاصله ای نباشد بین ما و خدا و بگویند که این بنده برای خودش می خواهد از اینجا بگذرد حالا خودش تلاش کند آیا می تواند؟ ولی اگر دست خدا پایین باشد، دشمن زبون می شود، تیرش اثر نمی کند و شما خواهید دید که می توانید رد شوید و چیزی تان نشده، این آمادگی است که ما خودمان در وجودمان درست باید بکنیم، برای آغاز عملیات شرط اول و اساسی: یقین داشته باشیم که خداوند قادر است و خیلی از کارهایی که ما تصور می کنیم که سخت است، در مقابل قدرت او هیچ سخت نیست، بلکه آسان است و فقط شرطش این است که خودمان را آماده کنیم که در آن لحظه به عقب رفتن فکر نکنیم، ما را فرستاده اند جلو که دست نیروها را بگیریم و راهنمایی کنیم و از این راه ببریم، به شما نگفتند که می روید آن وسط تیری می آید و به شما می خورد یا اینکه می دانستند که دشمن تیربار دارد، مگر نمی دانستند تیربار و تفنگ دارد و خمپاره و آتش انبوه دارد اگر می دانستند به شما می گفتند برگردید، نه، اگر می دانستند دیوانه نبودند که شما را بفرستند زنده بودن ما در گرو رفتن است، که می خواهیم در زیر پای کفار له نشویم، باید برویم باید این دژها و استحکامات شکافته شود و قابل شکافته شدن هم هست، اگر به قدرت خدا ایمان نداشته باشیم نمی شود، مثال همان گنجشک، اگر قلبها آماده باشد و این باور به ایمان بشود که اگر خداوند قادری که یک برگ از درخت نمی افتد، مگر به اذن خدا، چقدر باید بی فکر و ساده اندیش باشم که من انسان به این بزرگی بمیرد و یا سالم بماند و مشیت الهی و

اراده الهی در او نباشد، آن کسی که در صحنه عمل دنبال جانش می‌گردد و پیشرفت اسلام در آن است که سریع برود ولی نمی‌رود، او از مرگ می‌ترسد، کسی که از کشته شدن می‌ترسد، برای ما جایز نیست و کسی نمی‌تواند ادعا کند که چون از مرگ می‌ترسم و نمی‌خواهم بمیرم، بعد از جنگ احد پیامبر که برگشتند و شکست خورده بودند و شهید زیاد داده بودند، مردم به استقبال آنها آمدند و گفتند: دیدید بهتان گفتیم، نروید، اقوام و برادرانتان مردند. بعد از جنگ احد عده‌ای می‌گفتند نروید کشته می‌شوید، دستتان قطع می‌شود و کشته می‌شوید، اگر نمی‌رفتید مثل ما در مدینه سالم بودید، معانی آیات سوره بقره؟ در پاسخ پیامبر به آنها چه می‌گفت؟ خداوند آیه نازل کرد که به آنها بگو شما که خودتان نیامدید به خاطر اینکه از مرگ می‌ترسیدید. اگر راست می‌گویید کاری کنید که نمیرید. همیشه در این دنیا زنده باشید. پیغمبر گفت، اگر می‌توانید هفتاد، صدسال نمیرید، مگر شما نمی‌بینید که بستگان و اقوامتان بعد از مدتی می‌میرند، هرچه تلاش کند خودش را زنده نگهدارد، نمی‌شود. همه ساکت شدند و جوابی نداشتند، هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید من از مرگ می‌ترسم، اگر بگویم می‌ترسم جوابش این است که کاری کند مادام العمر زنده بمانی؛ اینان نفهمیدند که چه کسی آنها را آفریده؟ کی خلقش کرده؟ به خاطر همین این سؤالها را می‌کنم اگر خدایی با این عظمت ما را به این دنیا آورده پس خیلی ساده در این صحنه‌ها بگویم تا وارد شدیم می‌میریم، اگر کمی جلوتر برویم دیگر امیدی نیست، بنابراین خود را پشت سنگرها پنهان می‌کنید، این کانال و آن کانال شاید طوری شود که ما نمی‌میریم، حداقل شما که چند عملیات بودید خیلی برایتان اتفاق افتاد که برادران کنارتان بوده و شهید شده و شما زنده بودید، چرا این تیر به شما نخورد؟ شما به کسی سپرده بودید که ترکش به شما

نخورد؟ اسم شخصی روی ترکش نوشته شده بود؟ شما خودتان از خود حفاظت کردید؟ این عمل دور از قدرت الهی بود؟ این گونه نبود. خدا خواست تا شما زنده بمانید پهلویی تان شهید شود، دیگر به کسی مربوط نیست که چه شد، خدا خود می داند و شما هم ان شاء الله باید به آن استحکامات که دشمن سد راه اسلام درست کرده فکر نکنید، اطلاعات عملیات و لشکر یا تیپ نمی تواند رد شود؛ فکر نکنید که اینها را گذاشته که فلان تیپ نتواند عملیات انجام دهد، اینها را درست کرده که اسلام از اینجا رد نشود. چشمهای امام زمان، امام امت، و ملت شریف ایران به این است که رزمندگان چگونه عملیات می کنند و چه خواهند کرد نمی گویند تیپ فلان نام نتوانست انجام وظیفه کند در دنیا فلان تیپ را نمی شناسند بلکه می گویند جمهوری اسلامی ایران نتوانست از این موانع بگذرد. اسلام ماند و نتوانست از این جاده بگذرد. کجای دنیا می گویند فلان فرمانده گیر کرد امروز ما خودمان نیستیم تشکیلاتمان نیست، بلکه اسلام است حکم اسلام در پیش رفتن است، ثابت قدم پیش رفتن است، با ایمان جلو رفتن است، نهراسیدن است، زمانی که گفتند آرام برو و سنگر بگیر، برو از این مسیر بگو چشم، زمانی که گفتند مانند برق بروی، سریع باید بروی، نباید سنگر بکنی یا گودال درست کنی، نباید مهلت بدهی، سریع باید بروی، شاید این استحکامات بود و این عملیات آنها را شکافته دوازده شب، امشب گروهی گفته ما رد شدیم فایده نداشته، تدبیرش در این است که در یکی دو ساعت اول حمله، باید رد شود وگرنه فایده ندارد که هیچ، یک تعداد زخمی و شهید هم می شوند. آدمها را باید بریزیم زیر آتش دشمن؟ امروز بفهمید که اهمیت کار شما چیست؟ شما یک معبر برای خود باز نمی کنید، راه باز می کنید تا رزمندگان اسلام و نیروهای اسلام و امت اسلامی از این

معبر رد شوند. ببینید چقدر وظیفه تان سنگین است، راه باز نشد، این نیست که راه و معبر شما باز نشد محوری نشد، شما دارید برای اسلام معبر باز می‌کنید اگر این استحضکامات را بردارند این ملت خودشان از شما بهتر می‌توانند جلو بروند هیچ مانعی وجود ندارد، در تاریکی شب می‌روند جلو و این دیوارها را ساخته تا مانع پیشروی اسلام شود و امروز شکافتن این دیوارها به عهده شما است. شما که امداد خدا را می‌خواهید، کمک خدا را می‌خواهید و نمی‌توانید که نخواهید از قدرت ما این کارها بر نمی‌آید، باید قویدل و با حوصله باشیم باید شجاع باشیم باید تلاش کنیم در سریع انجام دادن، خوب نگاه کنید، خوب شناسایی کنید، دقت بیشتری کنید، تا شب حمله کنید. این‌طور نباشد که بگویید دوربینها اذیت می‌کند گرم است، گرد و خاک است، ولش کنیم حالا اگر شد، شب می‌رویم اگر نشد فردا شب می‌رویم، طوری نیست. این‌گونه نیست خیلی مهم است ان‌شاءالله با ثابت قدمی و شجاعت و شهامت و آمادگی بیشتر مقداری جلو برویم خدا خودش آن‌قدر کمک می‌کند که قابل توصیف نیست. و مشکلات هم به دست خدا حل می‌شود خواهیم دید که چقدر خدا در صحنه است. یک اشاره کوچکی هم به امام حسین بکنیم چرا که درسهای بزرگی را به ما می‌آموزد. یاد داشتن و آموزش دیدن هم در اینجا خیلی راهگشایی دارد. ما امروز نیاز داریم بیاموزیم روحیات شهادت طلبانه امام حسین و یارانش. امروز این روحیات در جبهه‌ها و برای رزمندگان مهم است. ما باید این روحیه را داشته باشیم تا این کارها را بکنیم. امام حسین می‌دانست شهید می‌شود، می‌دانست با تعداد کم در مقابل این همه دشمن که احاطه کامل دارند شهید می‌شود، یکی یکی از عزیزان و فرزندانش در جلو چشمش شهید می‌شوند. عالی‌ترین روحیه را امام حسین داشت، زمانی که خودش وارد صحنه شد

در شب عاشورا نقل شده که طبعاً اگر بگویند اما در... که فردا شهید، می‌شوید می‌گوییم ای خدا چه کنیم، مادرمان و پدرمان و بچه‌مان چه می‌شود، و شب عاشورا اصحاب امام حسین یک روحیه شهادت طلبانه که ما امروز نیاز داریم، داشتند. جزء فرهنگ اسلامی ماست گنگ بودیم باید بفهمیم همه دوره می‌گیرند و با هم می‌نشینند و می‌خندند.

شمشیر بود، دست و پا بود، که از بدن جدا می‌شد و تکه‌ای از بدنشان می‌افتاد ما ندیدیم، تاریخ برایمان می‌گوید یکی از اصحاب امام حسین عقب آمد و گفت: زخمی شده‌ام و نمی‌توانم بجنگم. امام گفت زخم‌ها را ببند و برو جلو چون دیگر کسی نمانده است و خیلی‌ها در صحنه زخمی شده‌اند و کسی نیست که آنها را عقب بیاورد، این روحیه شهادت طلبانه چه بوده که او درد جراحت را احساس نمی‌کرد و می‌جنگید و اگر درد آن را احساس می‌کرد، از پا می‌افتاد این عشق شهادت طلبانه چه نیرویی به انسان می‌دهد که این زخم‌ها را می‌بندد ولی توجه نمی‌کند. ما نیاز به این چیزها داریم و نباید امام حسین و صحنه عاشورا و اصحابش را از یاد ببریم. به خاطر این که این درسها را می‌دهند سئوالات زیادی می‌کنند و می‌گویند چرا خدا کمکشان نکرد پس چه شد پس چرا یزید پیروز شد سؤال می‌کنند امام بود، درک و شعور و اگر عملیات بلد نبود، چرا این همه آدم بی‌گناه را با خود آورد، نمی‌دانست اگر برود محاصره می‌شود و کشته می‌شود؟ طرح عملیاتی بلد نبود؟ و سؤال دیگر. امام حسین هم طرح عملیاتی بلد بود هم امداد برایش آمد پس چرا پیروز نشد؟ نخواست. چون می‌خواست از خودش برای مسلمین راهی را یاد بدهد و درسی بدهد نه در کتاب بلکه عملی. ما که برای خدا می‌جنگیم و می‌خواهیم با تعداد کم بدون آب و غذا و سلاح کم و با از دست دادن عزیزانمان تا آخرین قطره خونشان این‌گونه و با این روحیه باید بجنگیم. می‌خواست این را به ما

بگویند و ما هم باید درسمان را خوب یاد بگیریم عملی و واقعی که برای ما انجام شده ان شاء الله که با توجه بیشتر و با یاری خواستن از خداوند با خودمان خلوت کنیم تا شرایط لازم را فراهم کنیم و سربازی باشیم که بتوانیم برای سربندی امام امت، ملت، اسلام تلاش کنیم و خداوند ما را در صحنه‌های سخت کمک کند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

کلام اللہ

سخنرانی بیست و سوم
در ایام ماه محرم بعد از لغو عملیات
در منطقه زید- مهرماه ۱۳۶۳

محورهای سخنرانی:

- یا امام حسین علیه السلام ما به عهد خود پایبند هستیم.
- استقامت ضامن تداوم انقلاب است.
- پیام مهم حضرت امام مبنی بر پای کار بودن همه.
- ایران از خیلی جاهای دیگر آرام تر است.
- رسالت امت حزب الله.
- قدرت خدا بالای تمام قدرت هاست.
- تمام دنیا جمع شده تا با جمهوری اسلامی جنگ کند.
- به علت آماده نبودن برخی از محورها به مرخصی بروید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَزْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْنَا
 مَتَى سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ
 الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ
 عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ^۱.

در این ایام محرم و در نزدیکی عاشورا، خدمت اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض می‌کنیم که ای حسین جان، اگرچه این خواست تمام عاشقان تو بود که بتوانند این روزها و امسال و به خصوص در این ماه محرم در کنار مرقد مطهر تو باشند، افسوس که این لیاقت را پیدا نکردیم. ولی ای حسین عزیز، بدان که عاشقان تو در عهد خود با تو همچنان پایدارند و استوار و ثابت قدم هستند. خسته نخواهند شد و تمام مشکلات و مصائب را در این راه قبول خواهند کرد و تا یکی از این عاشقان تو زنده است، در راه رسیدن به قبر مطهرت که آنجا تجلی‌گاه ارزش‌های حسینی است و برای رهایی از اسارت یزید زمان تلاش خواهند کرد و همچنان با کفّار بعضی جنگ کرده و جلو خواهند رفت.

• استقامت، ضامن تداوم انقلاب

با درود و سلام به پیشگاه معظم امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ و نایب برحقش امام امت و با درود و سلام به ارواح مطهر شهیدان اسلام و خانواده‌های صبور شهدا و ملت مقاوم و شهیدپرور ایران اسلامی و با درود و سلام بر رزمندگان پرتوان و ملت پشتیبان جنگ در راه خدا، بنده از برادران بزرگوار روحانی که در خدمتشان هستیم،

۱. فزازی از زیارت عاشورا حضرت سیدالشهداء

عذرخواهی می‌کنم و امیدوارم که جسارت نباشد. بجاست که در این ایام از ارشادات و پیامهایشان فیض بیشتری ببریم.

ولی چند مطلب بود که خدمت برادران از طرف بنده باید گفته شود که ان شاء الله این برادران روحانی مرا می‌بخشند. هرچه قدر که انقلاب اسلامی پیش می‌رود، مؤمنان، مسلمانان و آنان که قیام کرده‌اند در پیروزی این انقلاب برای این انقلاب تلاش می‌کنند تا اهداف این انقلاب را پیش ببرند، مسئولیتها سنگین‌تر شده و مسایل و مشکلات بیشتر می‌شود، اگرچه این خواست طبیعی انسانهاست که تصوّر می‌کنند بعد از یک انقلاب و دگرگونی در جامعه، یکسری راحتیها و آسایشها و نوعی از زندگی که انسان در این جهان شناخته، دست پیدا کند. در تمام انقلابها این گونه بوده که ابتدا با یکسری مسایل و مشکلات مواجه بود، ولی بعد به دلیل اینکه قادر نبود خود را حفظ کند، در این دنیای پر از قدرتهای شیطانی و جنایتکار به نوعی به سازش می‌رسند و طبعاً به این راحتی دنیوی دست پیدا می‌کنند. ولی انقلابی که به نام اسلام، امروز در این مملکت انجام شده و دلایل متعددی که دارای مکتب و خطی است که نمی‌تواند از آن خارج شود، زیرا انقلاب بر پایه‌ی آن است، در این مملکت صورت گرفته است، ما با تعدادی مسایل و مشکلات مواجه هستیم که طبعاً امیدواری به یک زندگی راحت دنیوی برای ما یک خطاست. برای اینکه اسلام یک رسالت بزرگ الهی بر دوش این مسلمانان گذاشته است و آن هم مبارزه با دشمنان خداوند متعال است و ما هم می‌دانیم که دشمنان خدا وجود دارند و نه تنها امروز ضعیف نشده‌اند، بلکه در جهاتی رشد و قوت هم یافته‌اند. بنابراین، مسلمانان بنا به رسالتشان مجبور، و مکلف و موظفند که با اینها جنگ کنند و دین خداوند

متعال و پرچم اسلام را به اهتزاز درآورند، بر عالمی که خداوند متعال آفریده است.

شاید روزهای اول و سالهای اول پیروزی انقلاب، مشکلات و مسئولیتهایی که بر دوش این ملت بود، کم بودند ولی هرچقدر جلو می‌رود، سخت شده و وظایفش سنگین‌تر می‌شود، بنابراین من لازم دیدم که در این جلسه بیشتر به یکدیگر یادآوری کنیم و توصیه کنیم همدیگر را نسبت به این مسئولیت سنگین، گرچه تصور ظاهری این باشد که مطرح کردن مشکلات شاید نومی‌دی و امثال اینها ایجاد کند. ولی نمی‌توانیم نسبت به مسایل بی‌توجه باشیم که همدیگر را دلخوش کردن و اینکه متوجه نباشیم که باید نسبت به مشکلات آمادگی داشته باشیم و خودمان را در کوره‌ی این مشکلات آب دیده کنیم، شاید یک نوع تصور خیالی به حساب آید.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: اصلاً هدف آفرینش انسان عبارتست از اینکه وی را در مشکلات و سختی‌ها و بلاها قرار می‌دهیم تا ببینیم این انسان چگونه راهش را انتخاب می‌کند و چگونه با این مشکلات روبرو می‌شود؟ و در حین این مشکلات به چه ترتیبی متوجه خدا می‌شود و این آزمایش شماسست، پس برای یک مسلمان گفتن اینها نه تنها مایه‌ی یأس و ناامیدی نیست، بلکه مایه‌ی هوشیاری و آب‌دیدگی و آمادگی برای برخورد قاطع و مصمّم با مشکلات و مسایل است. راهی که خداوند متعال تعیین کرده و می‌خواهد که در این راه به جلو برویم. تهدیدهایی که امروز برای ما هست، دو مطلب است که بسیار خطرناک هم هست و نیز شاهد بودیم که در آغاز هفته‌ی جنگ، امام امت هم در رابطه با این خطرات با تأکید صحبت کردند. یکی مسأله صبر و استقامت در

مقابل شداید و مشکلات است که امروز بر اثر انقلاب و جنگ که در بطن انقلاب است و با آن مواجه هستیم و بسیار خطرناک است که بر روحیه‌های مصمم و اراده‌های پرجوش و خروش و پیشرو مسلمانان اثر منفی گذارد و خدای نکرده خستگی و کسالت و یأس و ناامیدی بیافریند. و خطر دوم به دنبال خطر اول، سازش با کفر است. اینکه بر اثر این روحيات ضعيف، يك ملت ضعيف مجبور به يكسري سازشها مي‌شود. اين سازشها ابتدا كوچك هستند ولي بعدها بزرگ مي‌شوند تا حدى بزرگ مي‌شود كه در مسير مكتب و خط انقلاب قرار مي‌گيرد. و من لازم دانستم در رابطه با اين دو خطر كه امروز در جامعه‌ي ما هم حالا به صورتهاي مختلف مطرح مي‌شود و يكسري شايعات و جوسازي‌ها وجود دارد و يكسري، متأسفانه از آنهایی که مُصلحند و طرفدار و طالب جمهوری اسلامی‌اند، ولی نمی‌دانند که مسأله را چگونه طرح کنند و يكسري افراد ساده لوح و مسلمان مسایل را به راحتی می‌پذیرند که باعث کسالتها و رکودها شده‌اند و ما از گفتن این مسایل هیچگونه واهمه‌ای نداریم، برای اینکه باید مطرح کنیم تا بتوانیم به وظیفه‌ی اصلیمان و رسالت و مسئولیتیمان در قبال اسلام عمل کنیم. به دلیل اهمیت والای فرمایشات امام که در آغاز هفته‌ی جنگ گفته‌اند، من عیناً بیشتر این مطالب را می‌خوانم و ان شاء الله که بتوانیم آن نتیجه را که لازم هست، روحياتمان بر اساس آن باشد و از این سخنان بگیریم. البته می‌دانیم که تمام برادران متوجه این مسایلند، ولی ما می‌بینیم که چه قرآن و چه امامت که تمام مسایل خود را از قرآن می‌گیرند، سخنان و احادیث انبیاء را به ما می‌گویند و ما می‌بینیم که چه بسا هم تکراریند ولی به دلیل فراموشکاری انسان، اینکه وقتی در برابر

مسایل روزمره قرار می‌گیرند، اصل مطلب را گم می‌کنند، این تکرارها علاوه بر اینکه هیچ ضرری ندارد، بلکه سودمند و برای ما مفید هم هست. من بیانات امام را می‌خوانم البته مقداری از آن پخش شده و الان هم آماده کرده‌اند، پخش کنند. واقعاً این را باید مثل دعایی که همیشه پیش خود نگه می‌داریم و حفظ می‌کنیم و بسیار کارساز است، برای خود نگه داریم.

یک بار هم به برادران توصیه کردم اگر پنجشنبه‌ها موفق به رفتن به مزار شهیدان شدید، این را بخوانید و اگر موفق نشدید، بعد از فاتحه و حمد و سوره، حتماً این را بخوانید.

• بخشی از بیانات حضرت امام خمینی

«بسم الله الرحمن الرحيم»

مهم این است که انقلاب اسلامی ما انقلابی است که به دست مردم صورت گرفته و مردم انقلاب کرده‌اند و مردم باید آن را به آخر برسانند. مردم قیام کرده‌اند، شاه را بیرون کرده و رژیم او را سرنگون نموده و نظام اسلامی را که به نفع مستضعفین است جایگزین آن کرده‌اند، پس مردم بایستی پای کاری که کرده‌اند، بایستند. هرچه عمل بزرگ باشد، دشمنش بیشتر و بزرگتر است. امروز که تمام بوق‌های تبلیغاتی بر ضد اسلام و ایران است، بدین خاطر است که ایران را به سازش و تسلیم بکشند. انقلاب ما عظیم است و متکی به هیچ قدرتی نیست، نه قدرت غرب و نه قدرت شرق. انقلابی است که در دنیا می‌شود، به یکی از این دو ابرقدرت متکی است ولی انقلاب مردم ما انقلابی است متکی بر خود مردم. پس مردم باید از پیامدهای انقلابشان گله نداشته باشند. امروز کشور ایران روی پای

خودش ایستاده است. و لذا زحمته‌ها و توطئه‌ها را هم باید تحمل کنند، مردم باید دائماً پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به یاد بیاورند.

پیغمبر پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قیام کرده‌اند و پایداری کرده‌اند و زحمته‌ها را متحمل شده‌اند. در مکه با آن همه زحمت مواجه شده و در محاصره‌ی شعب آن همه رنج کشیدند و بعد در مدینه تمام ایام زندگی‌شان را با رنج و زحمت تمام کردند و حضرت حتی در بستر بیماری به جیش اسامه دستور حرکت دادند. ما هم تا آخر، زحمته‌ها و رنج‌های توطئه ابرقدرتها را باید تحمل کنیم ما موظف هستیم تا امر الهی را انجام دهیم. پس از سختی‌ها نباید هراس داشته باشیم. آیا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مقابل سختی‌ها عقب‌نشینی کردند؟ آیا حاضر به تسلیم و سازش شدند؟ ما هم که کار انبیاء و پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را انجام می‌دهیم، باید بایستیم و باید مقاومت کنیم تا اسلام استقرار پیدا کند و عدالت برقرار شود و دست ظالم‌ها کوتاه شود، این را باید دنبال کرد. مردم زمان رسول (ص) و اصحاب او مقاومت کردند و از سختی‌ها نهراسیدند تا پیروز شدند. ما هم وقتی وارد این کار شدیم و تصمیم گرفتیم که دست بدین عمل بزرگ بزنیم، پیامدهایش را هم باید پذیرا باشیم.

باید مردم توجه کنند که کاری بزرگ انجام داده‌اند و دشمن هم برای شکست آنها از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند. مردم باید محکم و استوار برای آزادی و استقلال و بایستند. اگر ما دستمان را به سوی آمریکا یا شوروی دراز کنیم، آسوده تا آخر زندگی می‌کنیم.

ولی مردم ما که این را نمی‌خواهند، پس باید توطئه‌ها را کم و زیاد تحمل کنند. اوایل جنگ فکر می‌کردند ظرف چند روز کار تمام می‌شود، حالا می‌بینند خیر؛ جمهوری ما مستقر و ایستاده

است. امروز دنیا به ایران چشم دوخته است، چه دوست و چه دشمن، تا ببینند که ایران چه می‌کند؛ در قدیم که ایران مطرح نبود، شاه بود و نوکری آمریکا، هر وقت می‌خواست بگوید برو! و هر وقت نمی‌خواست بگوید نرو، ولی امروز چی؟ امروز آمریکا و شوروی به یک کارگر ساده‌ی ایرانی قدرت گفتن چنین حرفهایی را ندارد. امروز دنیا با چنین ملت شجاعی روبروست که در مقابل تمام توطئه‌ها ایستاده و جلو رفته است و وظایفش را هم بهتر انجام می‌دهد. اگر می‌بینید که در اینجا هواپیما می‌دزدند، اولاً در آمریکا و سایر نقاط هم این دزدیها فراوان است. دزدی هواپیما که کاری ندارد. شخصی بلند می‌شود با یک چاقو و یا گاهی فقط تشر می‌زند و خلبان هم باید از جان مسافران محافظت کند و به احتمال اینکه نکند راست می‌گوید، به حرف او گوش می‌دهد.

امروز دنیا، دنیای آشوب و جنگ و انفجار و هواپیما ربابی است و ایران از خیلی جاهای دنیا آرامتر است. ممکن است بعضی‌ها که این چیزها را ندیده‌اند، با خود بگویند خُب، با قدرتها باید ساخت ولی اینها باید بدانند که سازش امروز نابودی تا آخر است، دفن اسلام است، تا آخر دنیا مردم باید محکم بایستند و از اسلام و کشور دفاع کنند و از توطئه‌ها به خود هراس راه ندهند که اگر کمی بنشینند، باید دست از اسلام بکشیم و تکلیف ما برخلاف این است.

مردم انقلاب کردند و باید پای زحماتش هم بنشینند. مردم پیامبران و پیامبر اسلام ﷺ و حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام را در نظر بگیرند، ببینند که با آنها چه مخالفتها شد، ولی دست از هدفشان نکشیدند. اگر ما مسلمانیم، باید دنباله‌رو آنها باشیم. دنباله‌روی آنهایی که

فقط روزه و نماز و مسجد نیست، بلکه دنباله‌روی از آنان مبارزه برای حفظ اساس اسلام است، باید برای حفظ اساس اسلام تا آخر ایستاد و پیشروی کرد. مردم در مورد جنگ تصمیمشان را قوی‌تر کرده و در هفته‌ی جنگ به وظایفشان عمل نمایند. خداوند شما را تأیید نماید، شما پیروزید در دنیا و آخرت، پیروزی شما نمونه است. پایداری کنید که پیروزی شما بر دو ابرقدرت است. پیروزی بر یک ابرقدرت با تأیید و پشتیبانی ابرقدرت دیگر کار مهمی نیست، شما باید مقابل دو ابرقدرت بایستید مردم باید در مقابل دو ابرقدرت بایستند که ایستاده‌اند و خواهند ایستاد و از هیچ چیز نمی‌ترسند. صدام دست و پا می‌زند. این شبها، شاید خوابش نمی‌برد، او مرتب می‌گوید که اگر ایران حمله کند، خارک را می‌زند و اگر هر لحظه بتواند، خارک را با خاک یکسان می‌کند. او قدرت ندارد. امیدوارم موفق و مؤید باشید و تبلیغاتتان همیشه بر اساس صدق و صداقت باشد، کارهایتان را بر اساس صدق و صداقت و صفا انجام دهید و همیشه مصالح ایران را در نظر بگیرید.»^۱

• رسالت امت حزب‌الله

ببینید برادران، این صحبت‌های امام بزرگوار بسیار مهم است و این صحبت‌ها اگر ما قرآن را هم بخوانیم، وظایفی که خداوند برای مؤمنان و مسلمانان تعیین کرده، جدا از اینها نیست. چرا امام امت در آغاز چهارمین سالگرد جنگ این صحبت‌ها را می‌فرمایند؟ امام امت که بهتر از همه، این مردم را می‌شناسند و در صحنه عمل آنها

۱. فرمایشات حضرت امام خمینی (سلام الله علیه) در دیدار اعضای ستاد تبلیغات جنگ در ۱۳۶۳/۶/۱۸ صحیفه نور - جلد ۱۹ صفحه ۵۸ و ۵۹

را دیده‌اند، ایمان و پایبندی این ملت را نسبت به اسلام و خداوند متعال می‌دانند. ولی تأکیدی که امام امت می‌کنند، حاکی از اهمیت مسأله است. وظیفه و رسالت مهم است و خطرات دشمنان مهم است. مطلب اصلی را نباید گم کنیم. همه‌ی تلاشها باید برای حفظ اساس اسلام باشد، اگر چه فرعیات زیادی هم امروز برای ما در جامعه مطرح است. خانه ساختن و برق و آب و مشکلات نان و خانواده و حقوق همه‌ی اینها هست، ولی همه‌ی اینها فرع است. اصل و اساس چیست؟ اصل دفاع از اسلام است. شاید یک برادر مؤمن و متعهدی به دنبال این مسایل برود و آنها را مطرح سازد و یا مسئولان بحث کنند و در مقابل آنها جدی هم باشد. اما امام می‌فرمایند آن لحظه‌ای که دفاع از اسلام مطرح شد، تمام آن مسایل را انگار ندیده است، باید رها کند و اصل این است. نباید طرح شود که این مشکلات است، پس ای بابا چرا به جبهه بروم وضع شهر و روستاهایمان این است، فلانی با فلانی مشکل دارد، جوانان، آب و برق و کار فلان شد، پس من برای چه کسی به جبهه بروم؟ جبهه چه نتیجه‌ای دارد؟ مطرح کردن این مسأله خطرناک است امام ما را متوجه این مطلب می‌کنند. انقلاب پیامد و نارسایی و مشکلات دارد. بلی ممکن است در جاهای زیادی حتی افراد نالایق مسئول شده باشند. دامنه‌ی این حکومت آن اندازه است که شاید دو ماه، سه ماه یا یکسال طول بکشد تا بیایند و برسند و به فلان مسئول بگویند که آقا شما فلان کار ناشایست را انجام دادید. شما نالایقید، شما باید بروید و باید کس دیگری جای شما بیاید. ولی آیا تصور او باید باعث این مطلب شود که ما از وظیفه‌ی اصلی و تکلیف الهی مان که دفاع از اسلام است، دست بکشیم و ذهنمان متوجه این مسایل شود؟

برادران، کار، کار بزرگ است. امام می‌فرماید. چرا؟ برای اینکه حکومت اسلام و ملت اسلام الان در مقابل ابرقدرتها جنگ می‌کند، این یک شعار نیست، باید به عمق مطلب توجه کرد. زمانی که کاری بزرگ باشد، آمادگی و زمینه‌سازی انسان برای خودش که هم مقدمات را آماده کند و هم روحیه‌اش را آماده کند که کار بزرگ را انجام دهد، طبعاً زیاد است. ولی اگر ساده بگیرد با روحیه‌ای ضعیف برخورد می‌کند و در نیمه‌ی راه هم خسته می‌شود. مثلاً اگر انسان می‌خواهد به بالای ارتفاع بزرگ برود، اگر خودش را آماده کند، می‌نشیند و حساب می‌کند که برای چند روز آذوقه لازم دارد؟ و آیا توان آن را دارد یا نه؟ در روی چند ارتفاع کوچک خود را آماده می‌کند و بدنش را آماده کند و مقدمات را فراهم می‌کند و پیش‌بینی می‌کند، که اگر گرم باشد، چه کند؟ و اگر سرد باشد، چه می‌شود؟ با یک نوع آمادگی کامل این کار را انجام می‌دهد. ولی اگر ساده بگیرد می‌گوید که این تپه که سهل است من صد تا مثل این تپه‌ها را طی می‌کنم و وقتی رفت، در نیمه راه نفسمش می‌برد و طبعاً چون آذوقه هم کم برداشته، خسته می‌شود و برف و باران و بوران هم او را می‌گیرد و خوابش می‌گیرد و مایوس و بی‌هدف باید به عقب برگردد. الان برادران، کار بزرگ است و توجه باید در کار بزرگ، بزرگ باشد. نباید ساده بگیریم.

• ایستادگی تا مقصود نهایی

درست است که این طبع انسانهاست که می‌خواهند به یک عده آسودگی‌های بعد از انقلاب برسند، ولی باید انقلاب را حفظ کنند تا در آینده انقلاب با ماندنش آسودگی‌ها را برای آنها فراهم کند والا دنبال آسودگی دنیا رفتن طبعاً خدای ناکرده از دست

دادن انقلاب است و این خطر است. ببینید، امام در چند جمله، موکداً مقاومت و ایستادگی در برابر مشکلات را برای ما توصیه می‌کنند که برای ما قابل توجه است. اگر خود را آماده نکنیم و در این سختی‌ها آب دیده نشویم و هر روز تصورمان این نباشد که فردا مشکلات و توطئه‌ها بزرگتر از این خواهد بود و ما باید فردا قوتمان و آمادگیمان بیش از امروز باشد، این یک ساده‌اندیشی است. من به برادران و خودم توصیه می‌کنم که این جملات امام را و توصیه می‌کنم که برادران در هر جا که هستند و یا می‌روند یا در هر جایی باشند، با جدیت و با طرح عمق و محتوای این صحبت امام، اینکه ساده‌اندیش نباشیم، امام می‌فرمایند اینکه پیروی از پیامبران و تسلیم به خداوند متعال فقط نماز و روزه و مسجد نیست، مبارزه هم هست، تا اساس دین را حفظ کنیم. این را باید همه بدانند همه‌ی ملتها هم باید بدانند، می‌دانیم ولی باید متوجه شویم امروز شایعات و مسایل زیادی ما را از این مسأله غافل می‌کند. ببینید، دو آیه هست، یکی در رابطه با استقامت و یکی هم در مورد سازش، که خداوند متعال که به پیامبران خود فرموده است. وقتی که به پیامبرش می‌گوید، ببینید ما چقدر باید متوجه خودمان باشیم که این چه خطر عظیمی برای ما و مسلمانان است. یکی این، احساس خستگی کردن، یعنی صبر و مقاومتشان کم شود و هی نق بزنند و هی بهانه‌گیری کنند و خودشان را از صحنه‌ی مشکلات و مسایل انقلاب اسلامی بیرون بکشند و اینکه روحیه سازش کم‌کم پیدا شود، همان که امام می‌فرماید بعضی می‌گویند اینکه نمی‌شود کمی کوتاه بیایید که امام می‌فرمایند این کوتاه آمدن یعنی دفن اسلام. و امام حسین علیه السلام هم که امروز الگو و معلم و امام ماست در این عدم

سازش، هیچ‌گونه سازش نکرد، تا آنجا که حتی منجر به شهادت خودشان و بهترین اصحاب و عزیزان و اولادش گردید.

در رابطه با سازش اینکه، فشارها آن قدر به انسان روی آورد که کم‌کم روحیه‌اش را ببازد و زمزمه‌هایی باشد مانند اینکه حالا ما که نمی‌توانیم و به بن‌بست رسیده‌ایم، حالا یک جور می‌مماشات کنیم، یا اینکه با مسئولیت‌مان آن چنان سرد و بی‌اهمیت برخورد کنیم که اگر چه خودمان نمی‌خواهیم، ولی در عمل و در ظاهر سازش نشان داده شود. ببینید خداوند با چه شدتی با پیامبرش که بویی از سازش می‌آمده، برخورد می‌کند؟ پس ما هم باید حساب کار خودمان را بکنیم. در آیات ۷۳ و ۷۴ سوره اسراء^۱ می‌فرماید «ای پیامبر نزدیک بود که مشرکان تو را فریب دهند و از آن مطالبی که بر تو وحی کرده بودیم غافل شوی، و درباره‌ی ما بعضی از فکرها را بکنی که در نتیجه‌ی فکر و عمل تو، مشرکان تو را دوست بدارند.

حالا این یک زمینه‌ی کوچکی از علاقه بین پیامبر ﷺ و مشرکان باشد یا بین جمهوری اسلامی ایران و ابرقدرتها باشد، می‌فرماید: اگر ما شما را ثابت قدم نمی‌کردیم، نزدیک بود که به مشرکان مقداری اعتماد بکنی و تمایل نشان دهی. و در آن صورت می‌دید که چه جزایی از این عمل به تو عاید می‌شد، عذاب تو قابل توجه است، چون خداوند به پیامبر ﷺ و محبوبش می‌گوید پیامبری که در نزد خدا این همه قرب و احترام داشته و خداوند از او به عظمت یاد می‌کند به همان پیامبر ﷺ نگاه کنید، وقتی کوچکترین زمینه سازشی از سوی او با مشرکان صورت می‌گرفت،

۱. وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَا تَخْدُوكَ خَلِيلًا
سوره اسراء ۷۳ وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئْنَاكَ لَفَدَّ كِدَّتْ تَرْكُنَ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا سوره اسراء ۷۴

خداوند با چه شدتی می‌گوید که عذاب تو را در این دنیا و آخرت چند برابر می‌کردیم و از قهر و خشم ما هرگز رهایی نمی‌یافتی، ببینید به پیامبرش می‌گوید که نزدیک بود که تو مختصری سازش بکنی، تا بر اثر این سازش که از تو خوششان بیاید و کمی اعتماد پیدا کنند که بلی با پیامبر ﷺ در فلان مورد چند کلمه‌ای می‌توان صحبت کرد، خداوند می‌گوید که نزدیک بود تو به این عمل دچار شوی که اگر آن‌گونه می‌شد، عذاب دنیا و آخرت تو را چند برابر می‌کردیم و برای تو هیچ یاور و کمکی وجود نداشت و این از هر چیز بدتر است، این است که امام با این شدت در این سخنرانی و همچنین در صحبت‌های قبلی هشدار می‌دهند که کوچکترین سازش، برابر با دفن اسلام است. این دفن اسلام است تا آخر دنیا. این اندازه مهم است. از طرفی با این بیانات امام مواجه هستیم. و این آیات صریح خداوند خطاب به پیامبرش، و از طرفی هم جنگ که به عنوان مسأله‌ی اصلی و حیاتی اسلام مطرح شده است. خطی که مسلمانان باید دنبال کنند و ادامه دهند، در این صحنه که از یک طرف ابرقدرتها با آن قدرت جهنمی صف‌آرایی کرده‌اند، با تمام توان خود در مقابل اسلام و جمهوری اسلامی با ۴۰ میلیون ملت مسلمان، در برابر میلیونها نیروی ابرقدرت شیطانی.

• قدرت خدا بالای تمام قدرت‌ها

ما با امکانات کم در مقابل امکانات بی‌شمار قدرت‌های شیطانی، حال تکلیف چیست؟ آیا ما به عنوان مسلمان قلباً می‌توانیم باور کنیم که جنگ به بن‌بست رسیده است؟ یا این را در کشور و شهر خود بیان کنیم؟ یا ما به عنوان مسلمان قادر نیستیم که

جنگ را ادامه دهیم؟ آیا می‌توانیم این حرف را بنسیم؟ از آیات قرآن و سخنان امام برداشت کردیم که نمی‌توانیم این حرف را بگوییم نه تنها نمی‌توانیم بلکه به این دلیل که به نظر من هر کسی بخواهد این سخنان را بگوید، نشانگر این است که قدرت استکبار جهانی و ابرجنایتکارها را بیش از قدرت خدا که امروز در ملت ایران متجلی است، تصور کرده است. اگر من بینم که فردی با هیكلی آن چنانی، قوی و از قدیم هم تعریف او را می‌کردند، با این حال بخواهم با او کشتی بگیرم، می‌گویم که او مرا زمین خواهد زد، چرا که او از من قدرتمندتر است و در ظاهر هم این را می‌بینیم. اگر این‌گونه باور کنم که برای من تکلیف است که در هر صورت چه شکست بخورم و چه پیروز شوم، باید مبارزه کنم، برای اینکه خود را حق بدانم و پشتیبانم را خدا بدانم، قدرت و قوتی که امروز دارم، قدرت الهی بدانم. اگر قدرت بشری را بر قدرت الهی برتر بدانم، این شرک است، مگر غیر از این است؟ این تصور اگر در ذهنمان جاری شود و گفته شود که ما قادر نیستیم در مقابل ابرقدرتها جنگ را ادامه دهیم، این یک حرفی است که گویندگان آن خدای نکرده متوجه نیستند و باید متوجه باشند که این شرک است. یعنی قدرت الهی را نعوذ بالله، پایین‌تر از قدرت مخلوق می‌دانند، که امروز احساس توقف در ذهن آنها ایجاد شده و فقط با ذهن و درک خویش به مسایل نگاه می‌کنند و سنجش می‌کنند. قدرت خدا از گنجایش ذهن ما فراتر است و این برای ما باید اعتقاد و ایمان و یقین باشد که ما اگر در جبهه‌ی حقیق و وظیفه‌ای که امروز ما در مقابل انقلاب و در مورد جنگ انجام می‌دهیم، در جهت یک قدرت الهی است که می‌خواهد با قدرتهای شیطانی برخورد کند، و قدرت الهی بالاترین، مطلق و برتر

از تمام قدرتهای دنیوی است. پس تصوّر بن بست و نشد، آیا غیر از شرک است؟ آیا ما مجازیم این را بیان کنیم و در قلبمان رسوخ دهیم و در روحیه مان اثر بگذارد؟ آیا مجازیم که احساس خستگی کنیم و تبلیغات خارجی اعلام کنند که ملت ایران خسته شده است؟ و متأسفانه بعضی شایعات هم در داخل کشور پراکنده شود، و روحیات جوانان و ملت مان این احساس خستگی از جنگ و سؤالات مسأله آفرین از یکدیگر داشته باشند، مجازیم؟ مجازیم بگوییم که خدایا کی تمام خواهد شد؟ ای بابا پس چه شد، درس، مشق، خانواده و دکانم ماند؟ پس آخر به کجا رسید؟ آخر گفتند که این هفته، هفته ی آخر است تمام این سؤالات، این سؤالات حتی از دهان افراد مؤمن و مخلص هم گفته می شود. خداوند متعال و امام می فرمایند کسی به گفتن اینها مجاز نیست، اگر چه از خدا می خواهیم پایان و پیروزی را نزدیکتر کند، ولی مجاز نیستیم تصورات بن بست ها و خستگیها و شایعات ابرقدرتها در ما هم ایجاد سؤال کند و احساس کنیم بله، انگار واقعاً مسأله ای هست احساس خستگی و یأس در این راه و ایجاد روحیه ی سازش در این راه، آغاز اولین قدمهای سقوط و دفن اسلام است.

• الهام از شیوه پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَام

ای برادران پس ما امروز در صحنه ی جنگ، این گونه حاضر شده ایم. در صحنه ای که از یک طرف ابرقدرتها با تمام قدرت و مغزهای نظامی می خواهند که جمهوری اسلامی را از پیشرفت باز دارند، از طرف دیگر این همه تبلیغات و مشکلات و نارسایی و این همه مسایل زندگی که برای ما هم حرام نیست، خدا حلال

کرده ولی اگر متوجه آنها شویم، از اصل مطلب باز می‌مانیم. پس با این همه شایعات و قوت و قدرتی که در خود سراغ داریم، تکلیف چیست؟ تکلیف، استقامت است. تکلیف همان است که امام فرموده‌اند مردم باید تصمیم‌شان را در مورد جنگ قوی‌تر کنند. یکسری تبلیغات را حتی شخصیت‌های بزرگوار ما هم در جلسات وعظ، نماز جمعه‌ها، یا مجالس دیگر مطرح می‌کنند که ما خط اصلی و مطالبمان را از این جلسات و سخنان، می‌گیریم. و یک عده حرفهایی که بیشتر درباره‌ی مسایل روز و فریب دنیا، یا مسایل دنیای خارج از ایران می‌گویند، اینها که نباید در ما اثر گذارد. ببینید شیوه‌ی پیامبر ﷺ این است و ما هم شیوه‌ی عمل خود را، باید از پیامبر ﷺ بگیریم و دیگران هم که پیشتر جنگ کرده‌اند و سرداران جنگ هستند، آنها هم استفاده کرده‌اند. باید توجه کنیم که به تبلیغات داخلی توجه کنیم و همه‌ی آنها را تحلیل نکنیم. فرضاً، روشن‌تر بگویم، آقای رفسنجانی که یک مطلب را می‌گویند، تحلیل نکنیم که مثلاً چرا می‌خواهند دیپلماتیک برخورد کنند. وقتی ایشان صحبت می‌کنند، همه‌ی دنیا به سخنان او گوش می‌دهند. پیامبر ﷺ در تمام جنگها، غیر از جنگ «تبوک» به گونه‌ای حرکت می‌کردند که نیروهای خودی و دشمن نمی‌دانستند که پیامبر ﷺ به کجا می‌خواهد حمله کند. لحظه‌ای که خودی می‌رسید به دشمن و دشمن هم خودش را گم می‌کرد و آماده نبود و هر کدام در حالی در صحرا به کار خود سرگرم هستند و نیروهای اسلام دورش را می‌گرفت. نگاه کنید در فتح مکه که با ده هزار نیروی نظامی که در آن زمان شوخی نبود سواره و پیاده موقعی که مکه محاصره شد، سران مکه مثل ابوسفیان، تازه متوجه شدند که

چه خبر است؟ آنها که اردو زده بودند، هنوز نمی دانستند که چه نیروهایی به نزدیکی مکه رسیده اند؟ پیامبر ﷺ این گونه جنگ می کردند. و هیچ وقت با بلندگو نمی گفتند که آهای آماده شوید، ما می خواهیم به شما حمله کنیم، ولی موقعی که مؤذن را می فرستاد کمی که جار می زد به مؤمنان که آماده ی جنگ شوید، دیگر تحلیل نمی کردند که آیا حمله است یا جنگ و یا دفاع؟ رادیو بی بی سی این گونه گفته و آقای رفسنجانی در نماز جمعه این گونه گفته است حالا اعزام شویم یا نه؟ برویم یا نه؟ فکر نمی کنم این گونه باشد.

• اعتماد و اطاعت

در زمان پیامبر ﷺ وقتی خبر می دادند که جهاد، هیچ کس نمی پرسید که به کجا می رویم؟ مسیر حمله کجاست؟ و دشمن کیست؟ برای آنکه در اسلام قرار بر این است. و پیامبر ﷺ ولی امر است که باید به او اعتماد کرد و کسانی که از طرف ولی مطلبی را اعلان می کردند، همه باید اعتماد کنند و هرکس نباید برای خود اجتهاد نماید و یا تحلیل کند و برداشت نماید و به رادیوی بیگانه گوش کند و همهی اینها را کنار هم بگذارد و خطی را در مورد جنگ رسم کند.

این طور نمی تواند باشد. حالا او پیامبر ﷺ بود که جای خود داشت، در نیای امروز هم رسم این طور است. اگر به تاریخ جنگ جهانی نگاه کنید، مثلاً در جنگ جهانی اول که آلمان شکست خورد، ابرقدرتهای شوروی، آمریکا، انگلیس و فرانسه، نیروی نظامی آلمان را محدود کردند که باید صد هزار سرباز و توپ و تانک و هواپیما و ناو داشته باشد. آن اندازه محدود که فقط برای دفاع آلمان کافی باشد، نه حمله و کشورگشایی، ولی «هیتلر» فردی که همه او

را می‌شناسند در عرض چهل سال آن اندازه بر سر ابرقدرتهای ناظر آن روز که یک بار از آلمان شکست خورده بودند، کلاه گذاشت که ابرقدرتهایی که آلمان را در محاصره و زیر نظر داشتند، در حمله‌ی جنگ جهانی دوّم با نه میلیون سرباز حمله کرد، چگونه این صد هزار نفر را به نه میلیون سرباز رساند که آمریکا و انگلیس و فرانسه بی‌خبر ماندند.

با آن تعداد هواپیما و تانک و با آن وسعت حمله، می‌خواهم بگویم اینها شیوه‌ی جنگ است که آنها هم با مطالعه، از اسلام گرفته‌اند، با بررسی جنگهای طول تاریخ برای خود شیوه‌ی جنگی برگزیده‌اند. حال، اگر چه حمله‌های آنها غلط باشد، ولی می‌خواهم که موفقیت‌های آنها و توجه آنها نسبت به مسأله را یادآوری کنم. در حالی که حتی در روزهای اول جنگ جهانی دوم کشورهای کوچکی که همسایه‌ی آلمان بودند و «هیتلر» آنها را گرفته بود، باز هم وقتی سخنرانی می‌کرد می‌گفت: ما صلح طلبیم و می‌گفت ما طرفدار صلحیم و به هیچ وجه نباید در جهان جنگ باشد، جنگ جهانی اول محکوم است. همان هیتلر که چند سال قبل از آن طرح‌هایش را آماده کرده بود و نیروهایش را تجهیز کرده بود و کارخانه‌هایش تانک درست می‌کردند و از چند سال قبل طرحش آماده بود که چه کسی به کجا حمله و پیشروی کند تا دنیا را بگیرد، ولی تا آخرین لحظه، به هر جا که می‌رفت، در مصاحبه و در پشت بلندگو می‌گفت: آقا صلح، اصلاً جنگ یعنی چه؟ جنگ خانمانسوز است.

خوب برادران، «هیتلر» که حالا پدیده جدیدی است ولی شیوه‌های پیامبر ﷺ که ذکر شد و ما مسلمانیم و باید از پیامبر ﷺ اطاعت کنیم. اگر شخصیتی از ما بیاید و بگوید که بلی، ما

نمی‌خواهیم سربازان عراقی کشته شوند و یا بعضی مسایل دیگر، خوب، اینها را به دشمن می‌گویند که فشارها را کم کنند و یکسری فریبه‌های سیاسی به دشمن دهند. ما که نباید از این حرفها بزنیم تا دشمن بیدار شود. خود دشمن هم می‌داند، حرفهای آقای رفسنجانی که اینها را می‌گوید، تاکتیک است. ما در بین خودمان که عملمان بر اساس اعتقاد و ایمانمان است، اگرچه شاید امام هم این حرف را بگوید. اینکه نمی‌تواند باعث شود حالا خطی که به ما داده شده و ایمان و مکتبمان به ما می‌گوید، چکار کنیم؟ مکتبمان به ما می‌گوید که سازش چگونه است؟ آیا ما می‌توانیم صلح کنیم؟ آیا ما می‌توانیم مصالحه و مذاکره کنیم؟ مکتب به ما چه می‌گوید؟ امام هزاران جمله دارد آیا ما می‌توانیم خسته شویم؟ آیا می‌توانیم به جنگ توجهی نداشته باشیم و برویم به کارهای شخصی مان برسیم؟ آیا این مسایلی که در شهرها می‌گویند و شایعه درست می‌کنند، درست است؟ حتی به خانه‌هایمان که می‌رویم، می‌پرسند در جبهه‌ها چه خبر است؟ از حمله چه خبر؟ جنگ به بن‌بست رسیده است؟ مثل اینکه نمی‌توانند ادامه دهند، خسته شده‌اند، نه مثل اینکه زمزمه‌هایی است. باباجان، ما مسلمانیم اعتقاداتی داریم، خداوند راه را به ما نشان داده است. باید سفت و سخت برخورد شود. اگر دنیا و دیگران بگویند، اشکالی ندارد، بگویند اگر خبرنگار خارجی بیاید، اصلاً لازم نیست بگوییم که آقا ما آماده‌ایم و پدر صدام را هم در می‌آوریم. می‌گوییم حالا اگر مسئولانمان تشخیص دهند، ما عمل می‌کنیم. ولی در بین خودمان نباید این‌گونه باشیم. آن کسی که از ما می‌پرسد از حمله چه خبر؟ همان در پشت جبهه ماندن و کمک نکردن اوست که

باعث شده که جنگ و حمله عقب افتاده است. آن کسی که زیاد دلسوز است، امام مگر فتویٰ نداده‌اند؟ امام فرموده‌اند: هرکه باشد حتی روحانیون بزرگوار و مدارس علمیّه، علما و کارمند مگر فتویٰ نداده‌اند. اگر مسئولین نظامی لازم بدانند، واجب کفایی است. تا زمانی که بگویند بس است، بر همه واجب است که در جبهه‌ها حاضر شوند. حال آن کسی که در پشت جبهه مثلاً دلسوزی می‌کند و می‌گوید که توقفی صورت گرفته است، چرا به جبهه نمی‌آید تا کمک کند با گفتن این حرفها و در پشت جبهه ماندن کار جنگ به جلو می‌رود؟ یا اینکه جبهه تقویت می‌شود؟ یا نه حرفها اگر چه از زبان فرد دلسوز در می‌آید، ولی تضعیف جبهه است.

هرکس که امروز، حتی از خودی‌ها این سؤال را از ما می‌کند که چه خبر؟ پس چرا حمله نمی‌کنید، می‌گوییم برادر، شما نیامده‌اید، نیروهایمان ناقص بود، هرکس که می‌گوید به بن‌بست رسیده و طرحها چه‌طور شده و دشمن این‌گونه کرده، بله ما که باکی از بیان این واقعیت‌ها نداریم، و امام‌مان فرموده است.

• حفظ روحیه انقلابی

برادران گرامی، مغزهای نظامی ابرقدرتها متحد شده‌اند و امکانات را با آخرین تکنیکها روی هم ریخته‌اند، قدرت و قوتشان را گرد آورده‌اند که با این اسلام جنگ کنند. ما بخواهیم، یا نخواهیم، در خانه‌هایمان بنشینیم، یا در جبهه باشیم، آنها با ما جنگ خواهند کرد و حمله‌ی صدام نمونه‌ی اقدام آنها بود. نتیجه‌ی نهایی غیر از این نخواهد بود که ان‌شاء الله اعتقادمان این است که خداوند هم حتماً این را می‌کند که یا باید جمهوری اسلامی بر آنان پیروز

شود، یا خدای ناکرده آنها بر اسلام پیروز شوند. و ان شاء الله پیروزی از آن ماست. البته پیروزی آنان یکی این است که حمله‌ی نظامی می‌کنند و زمان دیگر با ایجاد روحیه‌ی سازش در ما و با ایجاد خستگی و کمبود که احساس کنند که جمهوری اسلامی خاصیت خود را از دست داده و با آنان کاری ندارد. این دو قضیه پیروزی آنان بر ماست و از این دو حالت خارج نیست. آن برادری که دلسوز است، هر شغل و کاری که دارد اگر احساس می‌کند که این جا بن بست است، باید بلند شود و بیاید. ما معتقد بر این نیستیم که راه خداوند در مقابل کفار بن بست داشته باشد، بن بست کجا بود؟ چه کسی این را می‌گوید یا می‌تواند بگوید؟ اگر کسی بگوید که به بن بست رسیده‌ایم، باید به او یادآور شویم که خدای ناکرده شاید در درون خود به بن بست رسیده است که باید تجدید نظر کند و به ایمان و اعتقاد خود بازگردد. جنگ، امروز هم سخت است هم پیچیده، جنگ امروز با جنگ دیروز و گذشته و سالهای اول جنگ فرق کرده است، لذا وظیفه‌ی ما، توطئه‌های ابرقدرتها و دشمنان اسلام و تصوراتمان نسبت به سالهای اول جنگ، فرق کرده، مگر غیر از این است؟ و فردا هم با امروز فرق خواهد کرد.

برادران، تمام دنیا جمع شده است تا با جمهوری اسلامی جنگ کند.

مگر شوخی است؟ حالا بیاییم و بگوییم چرا طول کشیده است، چرا عملیات انجام نمی‌گیرد؟ و یا حمله عقب افتاده. برادران جنگ پیچیده و سخت است، ولی ما مجاز نیستیم که مایوس شویم، چرا، برای اینکه خداوند این را به ما نگفته است، بلکه خداوند به پیامبر ﷺ می‌گوید که ترا در شداید و سختی‌ها

می‌اندازم به حدی که پیامبر ﷺ می‌گوید خداوند، پس یاری تو کجاست؟ این نهایت به فشار افتادن است. به حدی که بگوید خدایا کمک تو کجا ماند؟ پیامبرش را در سختی می‌انداخت، پس وای به حال ما. بلی برادر سختی و فشار زیاد است. چه بسا که همه‌ی ما شهید شویم و این بماند به عنایت خدا. ای برادران جنگ پیچیده است و تصوراتی که در ذهن ماست اینها را باید تحلیل کنیم و واقعیاتی که در آن واقع شده‌ایم، باید درک کنیم. ولی جنگ بن بست پذیر نیست، برای اینکه قدرت الهی برتر و والاتر از قدرتهای ابرقدرتهاست، ولی ممکن است طول بکشد، بلی، امام که در اول گفته‌اند اگر این جنگ بیست سال هم طول بکشد، ما ایستاده‌ایم، پس اگر عده‌ای ناراحت می‌شوند و می‌گویند چرا چهارسال گذشته و هنوز جنگ تمام نشده؟ کسی که مقلد امام است، نباید این را بگوید دعا کنیم که خدا زودتر نصرتش را نازل کند، ولی نعوذ بالله ما که نمی‌توانیم برای خدا تکلیف تعیین کنیم، امام هم در اول گفت بیست سال، که مردم همه خود را آماده کنند. برای همین گفته‌اند، منتها متأسفانه ماها کمتر توجه می‌کنیم، برای اینکه باید جداً خود را آماده‌تر و مصمم بکنیم عین آن مثالی که در مورد کوه رفتن زدم. در شروع جنگ، امام گفته‌اند بیست سال، یعنی قلّه‌ی جنگ در این بلندی است، همه باید حسابی برای خود باز کنند.

• مصمم و جدی برای ادامه جنگ

خواهان اسلام باید برای آنکه اساس اسلام به خطر افتاده است، از همه چیزش بگذرد. برادران مگر می‌شود که ما امروز راحت بخوریم و بخوابیم، تفریح کنیم، از برنامه زندگیمان نمانیم، خانه و

اولاد هم داشته باشیم، کشت و کار و همه چیز داشته باشیم و به جنگ هم برسیم، نه برادر امام به تمام این ملت این را فرموده‌اند. با مشکلات زیادی هم ممکن است مواجه شویم، ولی نباید آن چه را هم که خود ساخته‌ایم خراب کنیم، امروز از صحنه خارج شدن و یا نقر زدن و گله کردن، خراب کردن همه‌ی آن چیزهایی است که خود ساخته‌ایم. کنار رفتن مردم از صحنه‌ی انقلاب برابر است با آغاز سقوط برای انقلاب، کراراً امام فرموده‌اند تهدید و خطر برای انقلاب از زمانی شروع می‌شود که مردم از صحنه خارج شده و کنار روند.

ما نباید سرد شویم و بگوییم بابا؛ فلان مسئول و فلان رئیس است که ما را دلسرد کرد. مگر انقلاب به خاطر فلان مسئول و رئیس انجام گرفته است که به خاطر آن دلسرد شویم؟ مگر به خاطر او به اسلام ایمان آورده‌ایم که با یأس او مایوس شویم. باید متوجه این مسأله باشیم که جنگ پیچیده است و ممکن است طول بکشد. دشمن می‌خواهد ما را مایوس کند، شیطان تصمیم گرفته که جنود الهی را مایوس کند ولی خداوند این اجازه را به نیروها و سربازهای خود نمی‌دهد. اینجا نشد، آنجا، هرجا که لازم باشد، الان ما نیز باید با پیچیدگی‌های جنگ، پیچیده برخورد کنیم. این طور نیست که یک مغز شرابخوار آمریکایی طرحهای نظامی بریزد و مغزهای مؤمن و با ایمان خدایی نتواند آن را خنثی کند این گونه که نیست. این طرح چه تکنیکی باشد، چه تاکتیکی. منتهی ما باید اینها را درک کرده و به دنبال تحلیل آنها برویم. جنگ الان پیچیده است و ماها هم باید پیچیده جنگ کنیم، زیاد ساده نباشیم. دشمن اول ساده بود ما هم ساده بودیم و آن شکستها، شکستهای بزرگ هم به سادگی به او وارد شد، اما کار که سخت تر می‌شود، آمادگی ما هم باید بیشتر

شود تا با مشکلات روبرو شویم و جلو برویم.

خدا که همان خداست و امام همان امام، مگر چیزی فرق کرده؟ اگر دیروز، پیروزی بود، امروز هم پیروزی است. منتها شرط در خود ماست. آن روز خودمان آن اندازه که وارد بودیم، مسأله را حل می‌کردیم و زیاد سخت نمی‌گرفتیم. اما امروز که مسأله بزرگتر و سخت‌تر شده، ما هم باید محکم‌تر شویم، باید هوشیارتر و قوی‌تر باشیم، مصمم و جدی‌تر باشیم و مأیوس هم نباشیم، چون خدا به ما این اجازه را نداده است و هرکس که این را شعار قرار دهد و بیان کند، دچار شرک شده است که ما قادر نیستیم در مقابل ابرقدرتها جنگ کنیم.

بابا، امام که ارتباط دارد با عالم بالا اگر قادر نبودیم، خدای نکرده نعوذ بالله، امام که نمی‌خواست جوانان را به مسلخ بفرستد، تا جانباغ و مجروح و شهید شوند، آن هم بی‌نتیجه، امام که ارتباط دارد می‌داند تحت شرایطی اگر مقاومت کنیم و جدی باشیم و حتی عقب بیفتیم، اگر مسأله اصلی را این جنگ بدانیم، بر ابرقدرتها پیروز هستیم. حالا که امام را از نزدیک نمی‌بینیم، ولی اعتقاد و ایمانمان به امام به اندازه‌ای باشد که این جمله امام را دلخوشی برای خود به حساب نیاوریم، همان طوری که زمانی حکومت شاه بود و هیچ‌یک از ما تصور نمی‌کردیم، شاهی که آمریکا با تمام قوا پشتیبانش بود، این طوری سقوط کند، ولی امام گفت، شاه سقوط می‌کند و ما دیدیم و شاهد بودیم، امروز هم همان طور خواهد بود که امام می‌فرماید وقتی امروز، نمی‌توانیم مسأله را با ذهن خویش دریافت کنیم، نمی‌بایست نسبت به آن بی‌اعتقاد شویم. بنابراین چه برای خودمان، چه خانواده و روستا و شهرمان، این مسایل را مطرح کنیم و خیلی هم جدی باید مطرح شود، امروز باید آمادگی چنین باشد. جنگ پیچیده است بلی

شاید حمله هم که قبلاً دو سه ماه یک بار انجام می شد، اکنون از پنج شش ماه انجام شود ولی بایستی اعتماد باشد.

لحظه ای که اعلان شد، ای برادران مسلمانان، یا الله، پیش به سوی جبهه، نمی بایست که گفته شود ای بابا چه فایده. من اگر اینجا بمانم، می توانم کار طبقه دوّم ساختمان را هم تمام کنم یعنی چه که خودم را سه ماه در جبهه علاّف کنم؟ و آخرش هیچی، ممکن است که بیایید در اینجا جبهه و اصلاً حمله ای نشود، ولی، یکسری برنامه ها و طرحها هست و ما باید معتقد به این باشیم که مگر غیر از این است که امام امت فرمانده کل قوا است. امام که از جنگ که مسأله ای اصلی ماست، بی خبر نیست. امام از هر گوشه از کشور مطلع و باخبر است و همه وقایع را می داند. جنگی که امام برای ما مسأله اصلی اعلام کرده است، قطعاً برای خود امام هم مسأله ای اصلی است و خودش هم فرمانده کل قواست، آیا خبر ندارد؟

بنابراین ما بایستی در این مسأله دقت کنیم که مسأله خیلی حساس است و امروز وظیفه و مسئولیت ما و تمام ملت حساس است و آمدن در جبهه، امروز باید به گونه ای باشد که در زمان پیامبر اعلان می شد و همه حاضر می شدند. نبایستی نسبت به مسأله ای جنگ و انقلاب دلسرد باشیم. و این یک وظیفه است، همگی ما مسئولیت داریم این مسأله را به همه برسانیم.

• اطاعت از امام

اطاعت از فرمایشات امام واجب است. مگر ما مقلد امام نیستیم امام که برای ما تنها امام رساله نیست، امام در تمامی ابعاد زندگی ما باید باشد. جنگش باشد، سیاستش باشد و هرچیز دیگرش. و باید

جَدّی باشیم و باید در مقابل این شایعات دشمن که می‌خواهند جبهه‌ی اسلام را مایوس کنند، خیلی محکم ایستاد و باید خانواده و برادران و تمام قوم و خویشان خود را توجیه کنیم و آنها را با دلایل محکم اعتقادیمان متوجه کنیم که امروز نباید کسی دلسرد باشد. و همه بایستی به طور فعال در صحنه باشند و هیچ‌کس احساس خسارت و ضرر نکند. و وای بر حال ما اگر بگوییم که من سه چهار یا پنج ماه اینجا جبهه که بودم، کشت و زرع و کسب و کارم، دو سال از تحصیل و مدرکم از بین رفت و وای بر من اگر ثواب و اجر اخروی و الهی را با ارزشهای مادی، مقایسه کنم و بگویم که خسارت دیده‌ام. مبادا چنین مقایسه‌ای بکنیم. چرا که نیتی که با آن وارد این صحنه شده‌اید، حساب دیگری دارد. و ما بایستی دیگران را دعوت کنیم تا صحنه خالی نماند و این یکسری مسایلی بود که لازم بود و اینها را بنده در حله‌ی اول به خودم عرض نمودم و در ثانی برادرانی که این مطالب را شنیدند، ملزم هستند که بازگو کنند، و اینها صرفاً یک سخنرانی نبود که یک ساعت سردرد برای شما باشد و تمام. اینها مسایلی هستند که امام عزیزمان فرموده‌اند و مسأله‌ی اصلی و امروزی ماست و خطری که ما را تهدید می‌کند.

متأسفانه چون نسبت به جبهه و توجه به آن سرد برخورد می‌شود، البته هر چند تعداد نفرات ما نیز کم هستند و شما می‌بینید که گردان‌های ۳۰۰ نفری، ۱۷۰ یا ۱۸۰ نفری شده‌اند و در بعضی از واحدها و نیروهایی که نیاز هست، واقعاً کم هستند، ولی در کل و نسبت به یگانهای رزمی دیگر، الحمدلله وضع ما خوب است. ما به همکاری برادران این مسأله را حل کردیم، چرا که بعضی از بسیجیان و برادران عزیز ۵ یا ۶ ماه است که اینجا هستند و بعضی‌ها ۲۰ یا

۳۰ روز است که وقتشان تمام شده است. ولی متأسفانه به خاطر مسایلی که مطرح است در جامعه ما، در خیلی از جاها سرد برخورد می‌کنند با مسأله‌ی جنگ و جبهه. الان یگانهای رزمی و بقیه لشکرها و تیپ‌ها از نظر آمادگی نیرویی به اندازه‌ای باید می‌بود که می‌توانستیم کارمان را راحتتر انجام دهیم، واقعاً جای تأسف دارد البته ما این حرفها را در بلندگوهایی در سطح دنیا مطرح نمی‌کنیم که دشمن سوءاستفاده کند و بگوید که بله اینها سرد شده‌اند و دیگر به جبهه نمی‌آیند، بلکه اینها را در بین خودمان مطرح می‌کنیم تا خودمان بفهمیم و بدانیم که دردمان چیست؟ و ما چگونه باید برخورد کنیم. که عموماً خالی از نیرو هستند و حتی در منطقه خود ما هم، وقتی اعلام اعزام می‌شود، شما ببینید بعد از این همه تبلیغات جنگ و چندین بار گفتن جمعاً دویست نفر نیرو اعزام شده‌اند که فقط پنجاه نفر اینها رزمی هستند. و ما ان شاء الله با این کسالتهایی که واقع شده است، باید برخوردی جدی داشته باشیم و تمامی برادران به عنوان مبلغ، تمام این مسایل که اساسی است و خطر بزرگی محسوب می‌شود، عمل نمایند، الحمدلله امروز از نظر طرحهای عملیاتی که بتوانیم در مناطق مختلف به دشمن ضربه بزنیم و جنگ را ادامه بدهیم امیدوار هستیم.

البته ممکن است مشکلاتی و سختی‌هایی هم بوده باشد. ولی ما به طرحهای جنگی و به مسئولین جنگ خودمان امیدوار هستیم. چرا که همه‌ی مسئولین پیش امام طرحهای خود را مطرح می‌کنند، و امام هم طرحها را ملاحظه می‌فرمایند و تصویب می‌کنند و ما به هیچ‌وجه مأیوس نیستیم و ان شاء الله با قوت و با ثابت قدمی و امیدواری نسبت به جنگ و عملیاتها حضور خواهیم

داشت، منتها همانطور که گفتم متأسفانه این اشکال بود و ما که نمی‌توانستیم به تنهایی وارد عمل شویم و عملیات کنیم.

• امیدواری به الطاف خدا

الحمد لله شناسایی‌های جالبی انجام گرفته و کارهایی که قرار بود انجام شود، شده است. و این طور هم نیست که دشمن غیرقابل نفوذ و مطلق باشد و ما هیچ کاری نتوانیم بکنیم، مسلمانان قادرند با شیوه‌های متعدّد، تاکتیکهای متنوع و با کارهای مختلف جنگ کنند و این خداوند متعال است که این قدرت را به آنان اعطا فرموده است. و ما قادر هستیم که جنگ را ادامه بدهیم و با امیدواری بیشتر نسبت به آینده جنگ پیش برویم. اما چون در یگانهای دیگر این مسأله فراهم نبود و فعلاً فراهم نیست بنابراین لازم دیدیم، به لحاظ گذشت زمان بایستی برادران دوباره صبر کنند، ما هم از فرماندهی محترم اجازه گرفتیم که برادران عزیز یک مدت زمانی تشریف ببرند و با اعزاز جدید و ترتیبی که اعلام خواهند کرد، دوباره برگردند، منتها با یک رسالتی دیگر. شاید بعضی از برادران از حرفهای بنده ناراحت شوند، بنده که در اول عرایضم، گفتم، همه‌ی ما اولاً شرمنده آقا امام حسین علیه السلام هستیم که در این ایام حسینی و با اهداء هزاران شهید در راه آن بزرگوار ولی باز در ماه محرم و ایام عاشورا هنوز در اینجا باشیم. ولی ناامید و مأیوس نیستیم باید با صبر و استقامت و تحمل، راه را ادامه بدهیم. برادران عزیز بیانگر این مطالب در شهرها و روستاها و خانواده‌های خودشان باشند. این مسایل را من سرخود نمی‌گویم، سخن امام امت است و آیه‌ی قرآن. و اگر غیر از این هم بود، بنده حاضرم بعد از جلسه توضیح

بدهم. ولی ما به عنوان مسلمانان غیر از این خطی نداریم. ان شاء الله امیدواریم برادران با اعلان این مسایل در شهرها و خانواده‌ها و با عزم راسخ و نه تنها خودتان با حضور خود و بلکه رساندن این پیام به برادران خود، مبادا که احساس خسران و زیان دنیوی بکنیم، برای اینکه ارزش کارهایی که انجام می‌دهید و ارزش این ایام شما را فقط خدا می‌داند و چه بسا امام امت با آن همه ارزش معنوی و معرفت و با آن مقام والایشان، خودشان از بیان ارزش این تلاشهای رزمندگان خودداری می‌کنند. ما از جو شهرها اطلاع داریم و من نیز متذکر شوم و ان شاء الله برادران بایستی با دستی پر و با استدلال و اعتقادی محکم و با بیان اینکه امروز هرکس در این صحنه سستی نشان دهد، مقصر است و مسئول و می‌بایست فعالانه حضور پیدا کند و بداند امروز سازشی در کار نیست، و تبلیغاتی که در سطح دنیا مطرح می‌شود، به لحاظ مصالحی است و ما بر این اعتقاد داریم و باید در اعتقاداتمان راسخ و مصمم باشیم تا ان شاء الله همه در جبهه‌ها حضور پیدا کنند و راه را ادامه دهیم. و یک مطلب هم، از طرف خودم و هم از طرف مسئولین مطرح می‌کنم، البته به غیر از بنده دیگر دوستان و برادران مسئول در لشکر زحمت می‌کشند و تا جایی که لازم و می‌توانند خدمتگزاری می‌کنند، ولی یقیناً یکسری کمبودها و نارسایی‌ها و احیاناً برخوردهایی اگر با مسئولین داشتید، باید در اینجا بماند، بالاخره چون انسان هستیم ممکن است برخورد هم پیش بیاید، و شایسته نیست اینها به شهرها برده شود و با روحیه‌ی عالی و بشاش و با این پیام که این ایام محرم آمدیم که پیام‌رسان باشیم و برگردیم، تشریف ببرند و به هیچ وجه از اشکالات و نارسایی‌ها و ایرادات اینجا، به بیرون

درز نکند و اگر انتقادات و پیشنهاداتی داشتید در خدمت شما هستیم و نباید به بیرون درز کند، چرا که بعضی‌ها مترصد هستند که آنها را زیر ذره‌بین بگذارد و با بزرگ کردن آنها و تبلیغات آنها در جهت تضعیف نیروهای اسلام استفاده کنند. و ان شاء الله که ما را و مسئولین را حلال می‌کنید و جزئیات مسایل را ان شاء الله مسئولین بازگو خواهند کرد، برادران چند دقیقه دیگر تشریف داشته باشند، و تحمل کنند، ایام سوگواری آقا امام حسین علیه السلام است و ما برنامه عزاداری داریم و تذکر دیگر اینکه، این مکانی که الان داریم و در آن واقع شده‌ایم، احتمال دارد بعد از چند روز آب اینجا را بگیرد و بنابراین با یک مختصر بازندگی قابل استفاده نیست. در نتیجه، جای اردوگاه را تغییر خواهیم داد، بنابراین برادران در راستای حفظ اموالی که در اختیار دارید کمال دقت را رعایت کنید، حتی اگر یک قاشق، یا یک لیوان پلاستیکی یا یک تکه نایلون یا قسمتی از یک تخته باشد، بقیه اموال و چیزها حالا به جای خود، ان شاء الله اهمال نمی‌کنید و نخواهید کرد و به خصوص وسایل سنگرسازی که الان اینجا داریم بالغ بر ۳ میلیون تومان خرج آنها کردیم و از بیرون و با کمکهای مردمی خریدیم و ما اینها را برای راحتی و آسایش شما اینها را گرفتیم، بنابراین لازم است برادران در جهت حفظ و نگهداری آن کوشا باشند و کمال دقت را به خرج بدهند، ان شاء الله از مراسم عزاداری استفاده خواهیم کرد، ان شاء الله برادران حضور داشته باشند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

کلام اللہ

سخنرانی بیست و چهارم در نماز جمعه تبریز - پائیز ۱۳۶۳

محورهای سخنرانی:

- مظاهر زندگی و فرهنگ طاغوت باید از بین برود.
- مظاهر زندگی اسلامی در آیه ۲۴ سوره یونس.
- زندگی حضرت پیامبر ﷺ همراه با جهاد بود.
- پیامبر ۷۴ عملیات در ۱۱۳ ماه انجام داد.
- خداوند خریدار جان و مال مومنین است.
- خداوند می فرماید من مسئول بازماندگان شهدا هستم.
- وصیتنامه شهدا را بخوانید.
- آنهایی که در وادی رحمت شهید ندارند افسوس خواهند خورد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَزْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْنَا
مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ
العَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ
عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ!

درود و سلام بر پیشگاه مقدس ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ و نایب برحقش
امام امت و درود و سلام به روان پاک شهدای اسلام، خانواده‌های معظم
شهدا، مفقودین و اسرا و درود و سلام بر امت حزب الله و مقاوم ایران،
به خصوص مردم آذربایجان شرقی و بالاخص مردم تبریز؛ البته هم وقت
کم است و هم در خدمت علمای بزرگوار و حضار محترم شاید من آن
اندازه لیاقت و شایستگی بیان مطالب رانداشته باشم و لیکن به خاطر
عرض سلام خدمت اهالی محترم و حضار گرامی رسیدیم و ان شاء الله
به طور اجمال و گذرا چند مطلبی را به حضورتان عرض می‌کنم. در
وهله اول نه اینکه در بنده این شایستگی باشد که تشکر بکنم بلکه به
نماینده‌گی از رزمندگان که فرزندان شما هستند و به خاطر زحماتی که
همه این امت در بخشی از ایران اسلامی در رابطه با جنگ، با گذشت
از جان و بخشش مال کمک می‌کنند، تشکر می‌کنم. این زحمات قطعاً
اجر بزرگی دارد و تنها خداوند متعال است که جزا و پاداش این همه
ایثار را می‌دهد. من خیلی فشرده چند کلمه‌ای در مورد شیوه و رویه‌ی
زندگی از دیدگاه مکتب اسلام و همچنین از دیدگاه فرهنگ طاغوتی
عرض می‌کنم و بعد مطلبی هم در رابطه با آینده جنگ، چشم‌انداز
امیدبخش پیروزی‌های نهایی و آفاق حیثیت اسلامی که در گرو
پیروزی‌های ماست؛ عرض خواهیم کرد.

• مظاهر زندگی طاغوتی

فرهنگ طاغوت و زندگی کردن طاغوتی مبتنی بر ارزشهای طاغوتی است که البته با پیروزی انقلاب اسلامی می‌رود که این فرهنگ نابود شود و از جامعه‌ی مارپیشه‌کن گردد. ولی خوب، متأسفانه هنوز نمونه‌هایی از فرهنگ و مظاهر طاغوتی به چشم می‌خورد.

افرادی که دچار دیدگاه زندگی طاغوتی هستند، بینش آنها این‌گونه است که تماماً متوجه دنیا هستند و قسمت عمده‌ی تلاشهایشان در رابطه با جمع‌آوری مال و حرص و آز برای جمع‌آوری امکانات صرفاً مادی است. و عده‌ای هم همه‌ی فکر و توانشان را مصروف به چنگ آوردن زمین و ساختمان کرده‌اند و عده‌ای دنبال مقام و ریاست هستند. یک عده دنبال تفریح و خوشگذرانی و گردشگاهها و مجالس عیش و نوش و این جور مسایل هستند. عده‌ای هم دچار حبّ اولاد شده‌اند. شب و روز فکر و ذکرشان این است که آنها را بزرگ کنند. اگر دختر است، شوهر دهند و اگر پسر است زن بگیرند. و خوشگذرانی و زندگانی آنها را تأمین کنند و شاهد خور و خواب، راحتی و استراحت و آسایش دنیوی آنان باشند. یک عده درصدد کسب اعتبار و وجهه و به رخ مردم کشیدن موقعیت خود که چقدر مال دارند، پول دارند، صاحب فلان املاک و تجارتخانه و امثال اینها هستند. و خدای نکرده یک عده هم در لباس مذهب، ولی این مذهبی شدن نیز برای کسب اعتبار.

خلاصه اینکه اینها دیدگاههای افراد متوجه دنیا و انسانهایی است که فقط دنیا را می‌بینند و فریفته‌ی یکایک این جاذبه‌های نفسانی و گرفتار این قسم علایق دنیوی هستند.

• مظاهر زندگی اسلامی

در قرآن کریم خداوند متعال دیدگاه‌های اینگونه افراد را، در آیه‌ای اینگونه می‌فرماید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَوِهِ الدُّنْيَا كَمَا إِذَا نُزِّلْنَا مِنْ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْإِنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَيْهَا أَمْزِنًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبْ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. مثل زندگی دنیوی آنها مانند آب بارانی است که از آسمان فرستاده می‌شود تا به وسیله آن باران، گیاهان و رویدن‌هایی برای استفاده انسانها و دیگر جانداران روی زمین رشد کنند، ولی این انسانها مبهوت این آراستگی و زیبایی سبزی و خزمی و گیاهان و گلها می‌شوند و خودشان را صاحب و قادر متصرف آنها می‌شمارند. و ناگهان امر خدا می‌آید و تمام این رستنی‌ها خشک می‌شود و زیباییها زایل می‌گردد، به گونه‌ای که انگار هیچ رویدنی و گیاهی وجود نداشته است. و به این ترتیب، خداوند آیات خود را آشکارا برای اهل فکر بیان می‌کند.^۱

یعنی آنهایی که دچار دیدگاه انحرافی هستند و با این دیدگاه نسبت به تمام دنیا و زندگانی می‌نگرند، عمرها و مالهایشان و اولادشان و تمام آن چیزهایی که در ظواهر دنیا می‌بینند تنها یک نوع آراستگی در چشم اینها است و آنها آن قدر خود را متصرف، دل بسته و یا صاحب اختیار اینها می‌بینند که غافل از آفریننده‌ی آن می‌شوند. یا همان عمر که عطیه الهی است، و چه بسا عاشق جوانی و مغرور به جوانیش هست، همان عمر و جوانی سپری می‌شود و هنگامی به خود می‌آید که پیری فرا رسیده است. مال

و منال نیز همین‌طور، چه قدر مال جمع می‌کنند و خزاین پر می‌کنند. اما هنگامی که مرگ فرا می‌رسد، به غیر از چند متر کفن چیزی با خود نمی‌برد. و تمام اینها علایق دنیوی است که خداوند متعال می‌فرماید عین آن آراستگی زمین است.

چقدر اینها کوله‌فکر و ظاهرین هستند و با چشم هایشان فقط زینتهای ظاهری را می‌بینند و فکر می‌کنند که تماماً آنچه دیده‌اند، همان است و بس.

و خداوند می‌فرماید: «من اینها را بیان می‌کنم برای اهل فکر، آنهایی که تفکر می‌کنند.»

این فکر متأسفانه که الان هم در جامعه‌ی ما در برخی اقشار دیده می‌شود و افرادی که دچار این نوع زندگی هستند تابع فرهنگی هستند که از طاغوت به جا مانده و نوع زندگی دنیوی است که توسط طاغوت دیکته شده و انسانها را به طرف ظاهر فریبنده‌ی آنها می‌کشد. ولی دیدگاه اسلام البته من به خاطر ضیق وقت آیات را فشرده می‌خوانم، بهترین و یا یکی از بهترین نوع زندگانی‌ها را این‌گونه بیان می‌کند. انسان باید همواره درصدد جلب رضایت خداوند متعال باشد و برای سعادت دنیوی و اخرویش فکر کند. یک نوع زندگانی که خیلی پسندیده و دارای فضیلت است آن زندگانی است که توأم با جهاد در راه خداوند است. البته در مورد جهاد نه بنده قادرم صحبت کنم، و نه وقت ایجاب می‌کند.

من فقط در مورد ارزش و فضیلت زندگی اسلامی که ما امروز آن را به معنی متعارف آن می‌شناسیم، مطالبی عرض می‌کنم. همان زندگی که در اسلام عرضه و معرفی شده و آن زندگی توأم با جهاد در راه خداست.

اگر در مضامین قرآن تدبّر کنیم، مایی که در این دنیا هستیم و افرادی که مثال زدم دنبال مقام، پول، خانه آن چنانی، حبّ اولاد، نمی دانم آسودگی و راحتی هستند تمام اینها را از دیدگاه دنیوی نگاه می کنند. تمام اینها اگر بزرگترین مقام را بخواهند یا ما سعادت و خوشبختی هر دو دنیا را بخواهیم، رضایت خداوند را بخواهیم جلب کنیم، بهشت دایمی را بخواهیم نصیب خود کنیم، نعمت های بیکران یا آسودگی از خداوند متعال بگیریم و پاداش بزرگ و خیر و فلاح و معامله ای بکنیم که خریدارمان خداوند متعال باشد و دوستی خداوند را بخواهیم جلب کنیم و تجارتي با خداوند متعال بکنیم که گناهانمان بخشیده شود، و تمام اینها را که من خیلی خلاصه وار گفتم، ملاحظه کنید که در قرآن به چه صورتی بیان شده است:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ * يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ * خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»^۱

خداوند می فرماید: آنهایی که هجرت می کنند، جهاد می کنند در راه خدا با مالها و جانهایشان، اعظم درجه نزد خداوند دارند و آنان رستگاران هستند.

آنهایی که مقام طلب و جویای ریاست هستند و دنبال منصبهای بالایی در این دنیا هستند، بدانند که خداوند متعال آن برترین درجه را نزد خودش مخصوص آنهایی قرار داده است که «هاجروا وجاهدوا فی سبیل اللّٰه باموالهم و انفسهم» که در مورد آنان

نازل شده و آنها رستگاران هستند. و بشارت به رحمت و رضوان الهی و جنت و نعمت ابدی خداوند متعال برای آنان است، و یا، «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ...»^۱ خداوند متعال می‌فرماید: «من خودم خریدار و مشتری هستم» و این اصلاً در ذهنهای محدود ما نمی‌گنجد و افکار ناتوان ما از دریافت آن عاجز است، از اینکه چقدر این زندگانی و عمل نیک انسانی با عظمت است که خداوند متعال خودش مشتری و خریدار آن است. عملی که انسان در آن عمل جهاد کند با جان و مالش؛ و یا در جای دیگر خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * يَعْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»^۲

اگر می‌خواهیم تجارتی کنیم که از تمامی گناهان پاک شده و بخشوده شویم خداوند می‌فرماید: من شما را دعوت می‌کنم و دلالت می‌کنم به تجارتی که شما را از عذاب الیم برهاند. آن تجارت کدام است؟ «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.» یک تجارتی است که ما را از عذاب الیم اعمال ناشایستمان در آخرت می‌رهاند و یا بخشیده شدن تمام گناهان و ورود به جنت و نعمت خداوندی را بشارت می‌دهد. کسانی که جهاد فی سبیل‌الله را انجام دهند، از آسودگی و نعمات این دنیا نیز بهره‌مند خواهند

۱. سوره التوبه آیه ۱۱۱

۲. سوره صف، آیه ۱۰-۱۳

شد، چرا که خداوند متعال مژده‌ی اطمینان قلب را می‌دهد. باز نمونه‌ای دیگر اینکه زندگی توأم با جهاد، نشانگر فضیلت است.

• فضیلت زندگی جهادی

حدیثی است در بحارالانوار که از حضرت علی علیه السلام نقل شده است در جنگ ذات السلاطین حضرت علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد که فضیلت جهاد چیست؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «آن زمانی که یک رزمنده قصد می‌کند که به جهاد رود، خداوند متعال نجات از آتش یعنی پاک شدن و برطرف شدن گناهانش را به حسابش می‌نویسد، هر قدر که گناهکار باشد، موقعی که نیت می‌کند که به جبهه برود نوشته شده است که خداوند متعال به گناهان او قلم عفو می‌کشد، و مانند این است که تازه از مادر متولد شده و زمانی که وسایلش را می‌بندد و آماده می‌شود که حرکت کند، خداوند متعال به ملایک مباهات می‌کند، به خاطر انسانی که خلق کرده است. و او در راه خدا نیت کرده و آماده شده است که جهاد کند و موقعی که با خانواده‌اش وداع می‌کند، در و دیوار آن خانه، گریه شادمانی سر می‌دهند و گناهان او پاک می‌شود، از گناهان بیرون می‌آید، مانند ماری که از پوستش بیرون می‌آید و گناهانش پاک می‌شود و بعد ثوابهای بزرگی را خداوند بزرگ برایش منظور می‌کند».

منظور از این آیات و حدیثی که با عجله برایتان عرض کردم، این بود که این ارزش و فضیلت زندگی است که به برکت جهاد حاصل می‌شود و یکی از بهترین نوع زندگی‌ها است که خداوند متعال برای بندگان منظور فرموده است.

دوباره، برای اینکه این قسمت را تمام کنم، از امام امت برایتان

می‌گویم که یک تقدیرنامه داشت نسبت به رزمندگان که در آن این‌گونه فرموده بودند:

«إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لَخَاصَّةِ أَوْلِيَاءِهِ...»^۱

«این فضیلت بزرگ در بین فضایل بی‌شماری که برای مجاهدین فی سبیل الله نقل شده، بیشتر جلب توجه می‌کند. این واژه‌ها با همان معنای عرفی خود و نه اسرار الهی و عرفانی خود که دست ما از آنها کوتاه است و بیشتر گفتار و نوشتار بشر عادی از بیان آنها عاجز است، این مدال الهی بر بازوان مجاهدان چون خورشید در نزد صاحبان اسرار غیبی و ملکوتی می‌درخشد.

مگر این جلوه همان خلقت نیست که ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام را مفتخرکرد، و بارقه‌ای از مقام حبیب الهی نیست که در تارک افضل موجودات می‌درخشد؟ و مگر نازله‌ی مقام ولیّ اللّٰهی نیست از امیرالمؤمنین علیه السلام تا خاتم اولیاء که به آن اولیاء الله معروف شدند؟ اگر هست؟ که هست، با چه بیان می‌توان حول آن گردید و با کدام چشم بشری می‌شود این جلوه را دید؟ پس بهتر آنکه من قاصر، با تقدیم السلام علیکم یا خاصّه اولیاء الله، دم فرو بندم»^۲. این، جمالتی است که امام امت در شأن و مقام آنهایی که این نوع زندگانی می‌کنند و در این خط حرکت می‌کنند، می‌فرماید که از اسرار غیبی است، مگر بشر می‌تواند بیان کند و مگر قابل تصور است فضیلت و معنای این مطلب برای ذهن بشری؟ امامی که ما ایشان را تا آن اندازه‌ای می‌شناسیم و ایشان با آن عظمت می‌فرمایند: «من قاصر، فقط می‌توانم بگویم السلام علیکم یا خاصّه اولیاءه و

۱. نهج البلاغه خطبه ۲۷

۲. پیام حضرت امام خمینی

بهتر این است که هیچ چیز نگویم».

یعنی این جملات، این کلمات و این بیان قادر نیست که وصف کند. فضیلت و ارزش این نوع زندگی را از ره‌آورد‌های انقلاب اسلامی، انقلابی که در این مملکت تحقق یافت و الان ما باید بدانیم رویه زندگانی که ما بایستی امروزه اتخاذ کنیم و عمدتاً هم این ملت با آن رویه زندگی می‌کند از دیدگاه اسلام، ارزش و فضیلت و معنایی که باید در زندگی مورد توجه باشد و خداوند متعال و پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام امت ترسیم کرده‌اند، زندگانی است که همراه با جهاد، هم جهاد با نفس و هم جهاد علیه کفار و دشمنان اسلام باشد، آن هم نه یک روز و نه دو روز، بلکه آمیخته با زندگانی انسانها باشد. این رویه در مقابل دیدگاه افرادی است که متأسفانه هنوز در چهارچوب ارزشهای طاغوتی فکر می‌کنند. توجه به دنیا، مقام، پول، اولاد و امثال اینها است که آنها را از زندگی خوشحال و راضی و دلشاد می‌کند.

می‌خواهم بگویم که امروز در عصر انقلاب اسلامی نحوه‌ی زندگانی که در شأن یک مسلمان انقلابی و یک مسلمان حزب‌اللهی می‌تواند باشد، باید دیدگاهش به این دنیا و نحوه‌ی زندگانی به این ترتیب باشد. و جنگ و جهاد کردن در راه خدا و دنبال جلب رضایت خداوند و رسیدن به درجه‌ی بخشیده شدن گناهان و در عین حال به فکر بهترین خانه و آسودگی و راحتی دنیوی باشد، منتهی چیزهایی که خداوند به او عطا کند و نه چیزهایی که از این دنیا کسب کند. اینها هر دو در فطرت انسان است یعنی مقام دوستی و علوّ درجه‌ی دنیایی را خواستن هست، منتهی درجه‌ای که در این دنیا پیدا می‌کند.

این معیارهایی که الان در جامعه مان است، مثلاً می‌گویند

مهندس شده و رئیس است، تاجر معتبر می‌باشد، نمی‌دانم، مدیر کل است و یکی هم، درجه‌ای که در نزد خداوند پیدا می‌کند. خداوند می‌فرماید که درجه‌ی اصلی که قابل توجه باشد همین است. و کسب تمام اینها مقام و آسایش و راحتی و همان طور که خداوند با بیانی شیوا عرضه می‌دارد، در سایه‌ی زندگانی است که توأم با جهاد باشد و جهاد و زندگی در آنها نقش مهمی داشته باشد. برای توجه به این معنی و این فضیلت، بجاست که به زندگی حضرت امام حسین علیه السلام اشاره شود و همچنین به جهاد ایشان، چرا که آن بزرگوار بودند که این معنی را درک فرمودند و با آن اقدام شایسته که انسان عاجز می‌ماند در بیان عظمت آن کار بزرگ، و با حسابهای عقلی قابل مقایسه نیست، کاری که ایشان کردند و نتیجه‌ای که گرفتند، با آن تعداد کم نیرو و با تمام اهل بیت علیهم السلام و با آگاهی کامل از شهادت، آمدند و آن کار بزرگ را انجام دادند، این ناشی از درک معنی و فضیلت همان آیات قرآن کریم بود که در مورد زندگی توأم با جهاد نازل شده درک کرده بودند که زندگی که باید در این دنیا باشد و شایسته و درخور شأن یک مسلمان است و خداوند متعال ترسیم کرده همین زندگی است. زندگی که توأم با ذلت باشد، زندگانی که توجه به ارزشهایی که در این دنیا مطرح است، ولی آنهايي باشد که خداوند متعال برای او خواهد داد نه چیزهایی که دنیا بر او عرضه بدارد. و این یکی از ره‌آورد‌های بزرگ انقلاب اسلامی است برای ما؛ در آخر این نوع زندگانی هم سعادت بزرگی نصیب یک عده شده و آن هم شهادت است. شهادتی که باز امام فرموده‌اند: ما قاصریم از بیان فضیلت و معنای عظمت آن و آیات متعددی در قرآن کریم در رابطه با شهادت آمده که متأسفانه باز هم ماها با این

فکرهای محدودمان نمی‌دانیم این آیاتی که خداوند در شأن شهدا نازل فرموده، چه معنایی دارند.

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أحياءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾^۱
نگوید آنهایی که در راه خدا شهید می‌شوند و به قتل می‌رسند، مرده‌اند و از بین رفته‌اند با این چشمهای ظاهری نمی‌بینیم و فکر می‌کنیم رفتند، بلکه زنده‌اند و زنده بودنشان ابدی است؛ منتها ماها به این حقیقت پی‌نمی‌بریم و چون نمی‌توانیم درک کنیم، فکر می‌کنیم که از بین رفتند. آیات بیشماری در مورد شهادت وجود دارد که نه توان پرداختن به آنها را داریم و نه فرصت کافی.

در ادامه‌ی این مبحث که خواستم نحوه‌ی زندگانی یک مسلمان را از دیدگاه اسلام و زندگی یک فرد دیگر را با معیارهای طاغوتی ترسیم و مقایسه کنم که کمی طولانی و در عین حال اندکی درهم و برهم شد و قطعاً برادران و حضار خسته شدند، چند جمله هم در این رابطه، خطاب به خانواده‌های شهدا، مفقودین، اسرا و رزمندگان عرض می‌کنم.

• سخنی با خانواده‌ی شهدا

این ارزشها که بسیار فشرده و خلاصه‌وار عرض کردم، ببینیم آیات الهی راجع به این صنف و آنهایی که این چنین زندگی می‌کنند و آن چنان که توضیح داده شد، چه می‌فرماید: خداوند در رابطه با شهدا می‌فرماید در ادامه‌ی همان حدیثی که خواندم من خودم مسئول بازماندگان این شهدا هستم و هرکس آنها را خشنود کند، من را خشنود کرده و هرکس آنها را به خشم بیاورد مرا به خشم آورده است.

گمان می‌کنم خداوند متعال در هیچ جایی مسئولیت یک خانواده را خودش تقبل نکرده، و این در شأن آن خانواده‌هایی است که جهاد در زندگی آن خانواده، نقش تعیین کننده داشته است. تا آن اندازه که اولادش و یا صاحب خانواده‌اش شهید شده، و او بازمانده‌ی شهدا، مفقودین و یا اسرا است. ببینید چه فضیلت و جایگاهی دارد که خداوند خود را صاحب این خانواده‌ها معرفی کرده است و خشنودی آنها و خشم آنها را خشنودی و خشم خود دانسته است. حضرت امام فرموده‌اند: «که شما خانواده‌های شهدا، چشم و چراغ این ملت هستید». این خانواده‌ها بدانند فرزندان که بزرگ کرده‌اند، به راهی رفته‌اند که با فضیلت‌ترین راه ممکن در دنیا است که قرآن ارائه کرده، خداوند تعیین فرموده، پیامبر گرامی‌مان و ائمه اطهار علیهم‌السلام این راه را پیموده‌اند. راهی که این اندازه فضیلت دارد و ارزش جایگاهش را خداوند متعال و پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیان فرموده‌اند. بدانید که اولاد شما زنده‌اند، اگر چه شهید، مفقود و یا اسیر شده‌اند، رهروان واقعی امام حسین علیه‌السلام هستند. چرا که نحوه‌ی زندگانی اینها مطابقت دارد با نحوه‌ی زندگانی اباعبدالله الحسین علیه‌السلام اینها سربازان واقعی امام امت و سربازان واقعی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الکرمین هستند و باید این خانواده‌ها و امت افتخار کنند و سربلند و مطمئن باشند به حقانیت آن راهی که رفتند. زندگی خانواده‌ی شهدا و اسرا و مفقودین همچنین است و اولادشان هم همان راه را می‌روند. و به هیچ وجه نباید اندوهناک و غمگین باشند، به خاطر این حوادثی که برایشان رخ داده و یا شایعات و زمزمه‌های شومی که منافقان و بدخواهان اسلام در جامعه سر می‌دهند و شایعه‌پراکنی می‌کنند. به هیچ وجه احساس زیان نکنند

و یا اینکه خدای نکرده نباید تصور کنند که حالا صاحب این خانواده شهید شده، خانواده از هم پاشیده خواهد شد. باید توجه کنیم که خداوند متعال فرموده است: من خودم مسئول خانواده‌ای هستم که مسئول آن رفته و شهید شده است. همه‌ی ما باید بدانیم که انقلاب اسلامی برای زندگی فرزندان خلف و صالح خود چنین زندگانی را ترسیم کرده است.

وصیتنامه‌های شهدای ما، خود گویای تعیین و آگاهی آنان به زندگی و راهی است که انتخاب کرده‌اند. شهدایی که در وصیتنامه‌هایشان می‌نویسند من یقین دارم که در این عملیات شهید خواهم شد و یا شهیدی که در وصیتنامه‌اش می‌نویسد: «خدایا من آرزویم این است که محض رضای تو تکه‌تکه شوم و از جنازه‌ام اثری بر جای نماند، چرا که می‌خواهم در قیامت که محشور می‌شوم، در کنار ابا عبدالله علیه السلام شرمنده نباشم؛ مبادا که با یک تیر از این دنیا بروم و یا آن برادر عاشق شهادت که می‌نویسد خدایا جنازه‌ی من پیدا نشود، چرا که من نمی‌خواهم حتی یک وجب از خاک را جنازه‌ام اشغال بکند» اینان تا این اندازه اتصال پیدا کرده‌اند به عالم بالا و به حالت عرفانی دست یافته‌اند. خانواده‌های شهدا، اسرا و مفقودین و تمام رزمندگان و امت حزب‌الله بدانند که در جهت آن زندگانی که اینها از قرآن آموخته‌اند و دانسته‌اند که زندگی توأم با جهاد، با فضیلت‌ترین و با معناترین زندگانی چیست؟ در راه خودشان به این فضایل دست می‌یابند و این آرزوی آنها است. و امروز وجود ما، شرافت ما، حیثیت ما مدیون این شهدا است. یعنی آنها هستند که معنا و ارزش می‌دهند به جامعه‌ی ما و به وجود ما و به بقای ما. و این خانواده‌ها و امت حزب‌الله بدانند

که درجه و ارزش اینها تا چه اندازه است. و حتی وقتی عملیات شروع می‌شود، اینها آگاهند که به قلب دشمنان خواهند تاخت و چه بسا شهید خواهند شد، ولی آنها آن اندازه درک کرده‌اند این فضیلت را که می‌دانند عاشقانه مأموریت‌هایشان را قبول می‌کنند. و آماده می‌شوند و به قلب دشمن می‌زنند و چه بسا شهید می‌شوند و در همانجا می‌مانند یا اسیر و مفقود می‌شوند و اینها در اثر درک این معناست که این کارها را انجام می‌دهند. این خانواده‌ها بدانند که اولادهایشان در چه حال عرفانی قرار دارند و اینها در سایه‌ی برکات انقلاب اسلامی است.

در این مملکت انقلاب که شد نه تنها بسیاری از مظاهر شناخته شده را عوض کرد، بلکه در نتیجه انقلاب اسلامی، ارزشها دگرگون شده‌اند و فرزندان انقلاب اسلامی به آگاهی اسلامی و عوالم عرفانی راه یافته‌اند که به هیچ‌وجه با ارزشهای طاغوتی قابل قیاس نیست و حتی در قالبهای متداول پیشین قابل بیان هم نیست.

• شهادت افتخاری بزرگ

برخی مسایل و شایعات وجود دارد و بعضی‌ها دلسوزی می‌کنند و اینکه مثلاً این فرزند تو هنوز کوچک است، وقتش نیست که به جبهه برود، منحصر به زمان ما نیست، در صدر اسلام هم بوده است. وقتی که از جنگ برمی‌گشتند و به هم‌زمان کسانی که شهید می‌شدند، می‌گفتند مگر ما نگفتیم که نروید، بعد از برگشتن از جنگ اُحد رفتید و دیدید چه بلایی بر سرتان آمد. اینها همان آدمها و منافقانی هستند که در آن زمان هم بودند و فضیلت و ارزش این نوع زندگانی جامعه‌ی اسلامی را درک نکرده‌اند. هنوز نمی‌دانند این

راه چیست فکر می‌کنند زنده ماندن و در این دنیا ماندن، همه‌ی هدفهای زندگی است و آن دلسوزی‌ها همه‌اش باطل است و ناشی از ترس آنها از مرگ و عدم درک آنها از اسلام و فضایل اسلام است. شما باید همه‌تان سربلند باشید. امت اسلام امروز باید سرافراز باشد، برای اینکه در تداوم راه شهدای کربلا این همه شهید داده است. و امروز ما با شرکت فعال خودمان هر قدر شهید بدهیم البته به‌جا، نشان دهنده‌ی حقانیت راهمان و عظمت کاری است که انجام می‌دهیم، نه اینکه ناراحت شویم که مثلاً امروز ۸۰، ۹۰، یا ۲۰۰ نفر شهید شدند. اگر درک نمی‌کنیم که آنها کجا رفتند، به خاطر آن است که ناراحت می‌شویم، اگر درک کنیم فضیلت این راه را، آن وقت بایستی به حال خودمان افسوس بخوریم.

کسانی که شایعه‌پردازی می‌کنند، آنها باید افسوس بخورند به حال خودشان، الان چهار سال است که در این مملکت جنگ است، جنگی که در حقیقت ادامه‌ی جهاد امام حسین ع است، و اینها هنوز روی جبهه رانده‌اند. اینها به حال خودشان افسوس بخورند، نه برای شهدا و خانواده‌های شهدا و خانواده‌های رزمندگان. بر اساس فضایل اسلام و انقلابمان، الان در وادی رحمت صاحب یک شهید شدن جزو افتخارات یک جامعه است.

اگر تا دیروز یک نفر یک باغ بزرگ و یا یک جای آباد داشت، با افتخار خودنمایی می‌کرد که این چنین ملکی دارم. ولی امروز هر کس دارای یک شهید در وادی رحمت باشد، باید به آن تربت افتخار کند، ارزش افتخار در جامعه‌ی امروزی، این است. آنهایی که شهیدی در آنجا ندارند، افسوس بخورند به حال خودشان که این افتخار را پیدا نکرده‌اند. ارزشهای انقلاب امروز در جامعه مان این است.

دلسوزی‌های بی‌جایی که می‌شود، نه به خاطر اسلام، بلکه به خاطر خودشان است. در اثر آن طرز تفکر غیراسلامی آنهاست که هنوز بویی از فضایل و ارزشهای اسلامی نبرده‌اند. با بینش طاغوتی، به مسایل موجود نگاه می‌کنند. امروز زندگانی خانواده‌ی شهدا، با فضیلت‌ترین زندگانی‌هاست و خانواده‌های شهدا و رزمندگان این معنا را خوب به خاطر داشته باشند.

متأسفانه وقت نماند که در مورد جنگ هم صحبت شود، ان شاء الله بماند برای یک فرصت بعد.

خداوند به ما هم توفیق شناخت زندگی بافضیلت و آشنایی با ارزشهای اسلامی را عنایت فرماید و دانش انتخاب راه و با فضیلت‌ترین مرگ را به همه‌ی ما ارزانی بدارد.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

سلامت و برکت

سخنرانی بیست و پنجم در جمع نیروهای لشکر و گزارش سمینار فرماندهان

محورهای سخنرانی:

- گزارش سمینار فرماندهان در تهران.
- تلاش آمریکا و دشمنان اسلام برای براندازی انقلاب اسلامی ایران.
- دلایل حمله دشمنان اسلام به لبنان
- چرا اعتراض هیچ کشوری علیه اسرائیل که بمباران می‌کند لبنان را در نمی‌آید.
- تکلیف مسلمانان چیست؟

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ، يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَفَيُقْتَلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَاً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْبَةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۱

همانا خداوند جان و مال مؤمنین را در مقابل بهشت خریداری کرده، مؤمنین در راه خدا جهاد می‌کنند و دشمنان الله را به قتل می‌رسانند و یا خود شهید می‌شوند. این وعده‌ی حقی است که در تورات و انجیل و قرآن آمده است. و از خدا باوفا تر به عهدش کیست؟ ای مؤمنین همدیگر را بشارت دهید در این خرید و فروش، که با خدا معامله می‌کنید و این یک فوز و رستگاری عظیمی است برای شما. چند دقیقه‌ای وقت برادران را می‌گیرم، ان شاء الله که به این جمع و جلسه، خداوند نظر لطف و رحمت داشته باشد و ان شاء الله از این اشارات ما همگی فیض ببریم. شاید تعدادی از برادران اطلاع دارند که چهار روز پیش در تهران سمینار بود، به نام سمینار فرماندهان سپاه‌های مختلف شهرستانها، که از این لشکر هم چند نفر از برادران و یکی هم بنده را دعوت کرده بودند.

در آن سمینار برادر رضایی ما را مکلف نمودند یکسری مطالب طرح شده را خدمت برادران برسانیم و چند جمله‌ای هم در رابطه با بیانات امام که یقیناً شنیده‌اید، در تاریخ نهم همین ماه که وکلای مجلس شورای اسلامی و فرماندهان سپاه به حضورشان شرفیاب شده بودند، فرموده‌اند که چند جمله‌ای خدمتتان عرض می‌کنم و یک مطلب دیگر هم هست که در آخر خدمتتان عرض خواهم کرد.

• جبهه متحد استکبار علیه اسلام

در رابطه با تحلیل سیاسی که ابرقدرت‌ها از وضع داخلی ایران و جنگ به عمل می‌آورند و از خود واکنش نشان می‌دهند، در مجموع به این نتیجه رسیده شد که آنها با انقلاب اسلامی دشمنی و ضدیت دارند و آمریکا و امارش و کشورهای وابسته‌ی آن، تا این تاریخ جمهوری اسلامی ایران را بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و اسلام را تنها دشمن خود می‌دانند و تلاش‌های مختلفی را در جهت براندازی یا به سکون و سقوط رساندن جمهوری اسلامی انجام داده‌اند. شما می‌دانید توطئه طبس و توطئه‌هایی که در دولت بازرگان جهت کشاندن انقلاب به خط خودشان و توطئه بنی‌صدر و منافقین و در نهایت جنگ تحمیلی عراق و به شهادت رساندن شخصیت‌های سیاسی و مذهبی اسلام، اینها همه توطئه‌هایی هستند که توسط آمریکا در جهت براندازی جمهوری اسلامی انجام یافته است و اکنون روسیه‌ی شوروی نیز با اینکه یکسری اختلافات و تضادهایی با آمریکا دارد، به این نتیجه رسیده است که تنها کشور و تنها مرامی که آمریکا را به طور جدی تهدید می‌کند، همین جمهوری اسلامی ایران است. برای اینکه موضع و عکس‌العمل‌هایی که امام در قبال افغانستان و تجاوز شوروی به آن کشور و کلاً به مکتب مارکسیسم و کمونیستی و الحادشان دارند، اینها به این موضوع پی‌برده‌اند و اکنون تمامی ابرقدرت‌ها و وابستگان آنها، فرق نمی‌کند چه آمریکا باشد یا شوروی، فرانسه باشد یا انگلیس و یا اسرائیل باشد، کلاً تمامی آن دولت‌ها و حکومت‌هایی که در زیر چتر اینها قرار دارند، در یک جبهه متحد قرار گرفته‌اند و تمام تلاش و فکر و ذکرشان در حال حاضر متوجه جمهوری اسلامی ایران است و اینکه چگونه

با جمهوری اسلامی ایران مقابله و مبارزه کنند و آن را به شکست بکشانند و الان در صحنه جهانی و در خارج کشور به طور عملی با آن مواجه هستیم، تمام فکرشان این مسأله است و مسأله‌ی لبنان و حمله به آن، غیر از این مسأله چیز دیگری نیست.

همان طور که در صحبت‌های قبلی هم خدمتان عرض کردم، دقیقاً حمله به لبنان چند روز بعد از پیروزی خرمشهر انجام یافته است و تقریباً از تمام دول منطقه و دول مرتجع، مانند اردن و عربستان و همچنین مستضعفان مسلمان خوشحال بودند که اسلام به قدرت رسیده است و یک اسلام تازه و نوپا و جوان به اسم ایران به رهبری امام به وجود می‌آید و می‌رود تا بر کفار غلبه پیدا کند و پیروزی‌های مداوم و پی‌درپی به مثابه امیدی در قلبهای آنها بود. و دولت‌های مرتجع وحشت برشون داشته که ای داد بیداد اگر عراق شکست بخورد، هیچ ارتش و قدرت نظامی قوی‌تر از عراق در منطقه نیست و دیگر کشورها هم کوچک هستند، هم ضعیف و نیروی کافی ندارند و به وحشت افتاده بودند که کارشان را امروز و فردا ایران یک سره خواهد کرد. از طرفی آمریکا می‌دید که قدرت او به عنوان یک کشور قدرتمند دارای هواپیماهای آواکس و کشتی‌های هواپیمابر و ناوشکن و فلان و فلان که در دریا‌های آزاد و در کشورهای مرتجع مانور می‌دادند، به مسخره گرفته شده است و قدرت آمریکا ناچیز شده است، و ایران با آمریکا درگیر شده و آمریکا را شکست داده است و مواضع آمریکا را یکی پس از دیگری فتح می‌کند و به پیش می‌رود، از این جهت به لبنان حمله کردند. برای اینکه ثابت کنند که ما قدرت و توان داریم و قوی هستیم و کشورهای مرتجع و قوی منطقه را هر موقع اراده کردیم، در عرض چند روز می‌توانیم با ارتش خود بیاییم و همان کاری که در لبنان

کردیم، با شما هم بکنیم. در همین جا بود که مشاهده کردید هزاران نفر در لبنان شهید و مجروح و جانباز شدند و آن ویرانی‌ها به وجود آمد و چندین روز پی‌درپی بیروت زیر بمباران وحشیانه‌ی هواپیماها و توپخانه‌ی دشمن قرار داشت، یعنی هم توپخانه‌ی خودش را کنار شهر آورده بود و مرتب داخل شهر را با توپخانه مورد هدف قرار می‌داد. در این مدت یک نفر از کشورهای خارجی و از جنایتکاران صدایش در نیامد که ای اسرائیل چرا این کار را انجام می‌دهی؟ حالا اگر محکوم نکرد و علیه اسرائیل هم صحبت نکرد. صدایش هم در نیامد که چرا اسرائیل شهرها را بمباران و ویران می‌کند و چرا این کارها را انجام می‌دهد و چرا کودکان و زنان را مورد هدف قرار می‌دهد. این همه قتل و جنایت پستی در آنجا انجام می‌شود و صدای اعتراض هیچ کشوری در نمی‌آید، انگار در آنجا هیچ جنایتی روی نداده است و کسی را هم محکوم نکردند و این نشان دهنده‌ی وحدت جبهه‌ی کفر است که با هم متحد و همدست شده‌اند.

سران کشورهای مرتجع عرب همچنین با آنها هماهنگ و همدست بودند و با هم به طور متحد و اشتراکی این کار را انجام دادند و این جنایات را بر سر مسلمانها درآوردند. این جنایات را به خاطر آن انجام می‌دادند که عملیات فتح خرمشهر و پیروزی رزمندگان اسلام را کم‌رنگ و ناچیز جلوه دهند و اخبار لبنان در رأس قرار گیرد و قدرت آمریکا آشکار شود. مسلمانان بدانند و حواس خود را جمع کنند که آمریکا این کارها را انجام می‌دهد که اگر مسلمانان مختصر حرفی بالا و پایین بزنند، فوراً سرکوب می‌شوند. بنابراین تمامی جبهه‌های کفر علیه اسلام متحد شده و اکنون هم تهدید هنوز برطرف نشده است و تنها دولتی که در منطقه

احیاناً با اسرائیل در تضاد است و با آن دشمنی دارد و تهدیدی برای اسرائیل به شمار می‌رود، فقط سوریه است. مصر زیر چتر آمریکاست و رابطه‌ی دوستانه با اسرائیل دارد. اردن و عربستان هم همین‌طور؛ مسأله لبنان را هم با قتل عام مسلمانان و روی کار آوردن بشیر جُمیل به عنوان رئیس‌جمهور که مزدور آمریکا و زمانی به عنوان فرمانده فالانژها در جنوب لبنان بود و چند سالی با مسلمین در جنگ بود و قتل و جنایاتی که مرتکب شده بود، حل کردند و تنها سوریه در میدان مانده است و توپ‌های اسرائیل در جایی مستقر هستند که با کوچکترین حرکت از طرف سوریه، دمشق پایتخت سوریه مستقیماً زیر آتش قرار می‌گیرد. در زمان حال اگر سوریه بخواهد حرکتی کند، توپ‌های اسرائیل در جایی مستقر است که دمشق پایتخت سوریه زیر آتش اسرائیل است و عملاً برای سوریه جایی باقی نمانده است که صدایش را در بیاورد. و هدف اسرائیل به زیر سلطه کشیدن کشورهای مسلمان و ادامه‌ی تجاوزات خودش است، اوّل سوریه دیدید که امام اخیراً در بیاناتشان اشاره کردند و بعد عراق و بعد رساندن خود به مرزهای ایران است و این یک تحلیل روشنی بود که از طرف برادر رضایی در آن سمینار مطرح شد و از فرمایشات امام هم این مسأله کاملاً روشن می‌شود و همچنین نظر آقای رفسنجانی که آمدند در آن سمینار صحبت کردند، همین بود. یعنی الان برادران ما با یک تهدید جدی کفّار مواجه هستیم که باید حواسمان جمع باشد و ساده‌اندیش نباشیم و فکر نکنیم که این مسأله‌ی ساده است، بلکه این اسلامی که بخاطر آن مردم ایران قد علم کرده و در راه آن خون داده است و درخت آن را پر بار و زنده کرده است، اکنون در جبهه‌ی حق علیه

باطل است و تمام کفار و دشمنان اسلام در جبهه‌ی باطل هستند و علیه ما شب و روز در تلاش هستند که توطئه‌های خود را قدم به قدم علیه ما عملی سازند.

• تکلیف مسلمانان چیست؟

در این راستا، یک وظیفه خطیر بر عهده‌ی ما مسلمانان است. هم از نتایج سمینار و هم از تأکیدات آقای رفسنجانی و برادر رضایی و همچنین فرمایش حضرت امام بود که سه روز پیش بود، یقیناً برادران شنیده‌اید در رابطه با جنگ که گفتند اگر کوچکترین تاخیری یا سستی از طرف ما باشد، به جای اینکه ما به قدس برویم و گلوی اسرائیل را بگیریم و او را خفه و نابود کنیم، اسرائیل می‌آید تا در مرزهای ایران با ما رو به رو شود و آن وقت است که ما با مشکلات متعددی رو به رو خواهیم شد. امام مجدداً تکلیف شرعی و واجب کفایی نمودند، واجب است تا زمانی که فرماندهان نظامی اعلام نکردند که نفرت کافی است، همه‌ی آنهایی که توان و قدرت دارند، باید در جبهه‌ها حضور پیدا کنند و واجب است به آنها که در جبهه‌ها شرکت کنند تا اینکه این جنگ به پیروزی برسد. با اینکه امام در فرمایشات قبلی خود فرموده بودند و در فرمایشات پریروز خود هم به این مسأله اشاره فرمودند و با شدت فراوان فرمودند که همه سریعاً به این مسأله اهمیت جنگ متوجه شویم که این مسأله واجب کفایی است و ما باید مسأله صدام را هرچه زودتر تمام کنیم و دقیقاً این جمله را امام فرمودند و بعد به طرف نابودی دشمن دیگری برویم که بگین^۱ می‌باشد. خطری که ما را به عنوان مدافع اسلام تهدید می‌کند، دقیقاً امام اشاره فرمودند و

۱. نخست وزیر وقت اسرائیل غاصب

گفتند که کجاست و چه کسی است؟ و از بگین و اسرائیل غاصب هم نام بردند. در این رابطه به یک مسأله اساسی، همان طور که عرض کردم و سعی می‌کنم که ان شاء الله مختصر باشد چون در آخر به یک مطلب اشاره خواهم کرد و اینها را عرض می‌کنم تا این مسایل را دقیقاً برادران به خاطر خود بسپارند و در آخر خواهیم گفت که به خاطر چیست؟ و به یک مسأله اساسی که امام اشاره کردند و در اول فرمایشات خود فرمودند در رابطه با حبّ نفس بود که فرمودند: تمام این مشکلات و جنایات که ابرقدرت‌ها مرتکب می‌شوند و بر سر مسلمانها می‌آورند و در داخل نیز مواجه هستیم، این ناشی از دوست گرفتن نفس و تابع هوای نفس شدن است تابع قدرت و تابع منصب و ریاست طلبی شدن می‌باشد و فرموده‌اند تمام مشکلاتی که ما الان داریم، همان مسأله حبّ نفس است و اینکه آمریکا می‌آید و این جنایات را بر مسلمانها و کشورهای ضعیف و کوچک می‌آورد، همه‌اش در رابطه با همین ریاست طلبی‌هاست و دوباره مسأله حبّ نفس را به حاضرین و به تمام ملت ایران مخصوصاً به مسئولین گوشزد فرمودند و گفتند که این نفس در شما هم وجود دارد و باید مواظب و مراقب باشید که خدای نکرده شما را وسوسه نکند و ما را به انحراف نکشاند و تمام اعمال و رفتار ما باید برای خدا باشد و رضایت خدا در آن باشد. حتی مثال زدند و گفتند که این نمازی که می‌خوانید این نماز را به خاطر خودتان می‌خوانید، یا به خاطر خدا می‌خوانید؟ و فرمودند که خودتان را خالص کنید، نیتتان را خالص کنید و تمام کارهایی که انجام می‌دهید در جهت اجرای احکام الهی باشد و خالصانه به خاطر او باشد که این یک مسأله اساسی بود که من با بیان قاصریم به طور خلاصه اشاره کردم.

• جنگ وظیفه همه

همچنین در رابطه با وظیفه‌ای که همه در قبال جنگ دارند و در رابطه با وضعیت کشور، مسأله حج را مطرح فرمودند و گفتند چند روز است دایم به من تلفن می‌کنند و تماس می‌گیرند تمامی افراد ما که قصد دارند به حج بروند چند نفر از مجلس شورای اسلامی می‌خواهند به حج بروند و از فقهای شورای نگهبان هم می‌خواهند بروند نمی‌دانم و از سپاه هم گویا تعدادی و از جاهای دیگر همچنین، قصد دارند بروند. و انگار که کارهای مملکت به تعطیلی کشیده می‌شود و کارها تعطیل می‌گردد. و ایشان مطرح فرمودند: «تا زمانی که جنگ است و دفاع از مرزهای مسلمین که به آن تجاوز شده است و الان بلاد مسلمین زیر توپخانه است یا قسمتی در دست دشمنان اسلام و رژیم کافر عراق است، این مسأله جنگ واجب‌تر از مسأله مستحبی حج است» بنابراین، تأکید نمودند که همه، مخصوصاً وکلای مجلس در جبهه‌ها حضور پیدا کنند و رزمندگان را ارشاد کنند و با این لفظ فرمودند که رزمندگان را دل‌داری بدهند و مسایل را مطرح کنند و حضورشان در جبهه‌ها واجب‌تر از رفتن به حج می‌باشد. این در رابطه با تعطیلی امور بود فرمودند: «کلاً الان انقلاب ما در میانه‌ی راه است و به آخر نرسیده است و درست در وسط راه است، بنابراین، تعطیلی و بی‌توجهی به مسایل اصلاً نداریم و اصلاً تعطیلی معنی ندارد» و بنابراین برای شما برادران تعطیلی مطرح نیست. و هر لحظه‌ی تلاشمان باید بخاطر خدا و اسلام باشد چه خوابمان باشد و چه به جایی رفتنمان و چه به شهر خود رفتنمان و چه اینجا ماندنمان، و باید متوجه باشیم که بیانات امام برای تمام ملت، مخصوصاً بر ماهاست که شب و روز تلاش کنیم.

- گرفتن فرصت از دشمن

تصمیمی که آنجا گرفته شد و امام هم تأکید فرمودند در رابطه با یک حمله وسیعی است که باید از طرف رزمندگان بر علیه دشمن بعثی صورت پذیرد و یک ضربه‌ی مهلک و با ارزشی که نشان‌دهنده‌ی قدرت الهی و بازوی قدرتمند رزمندگان اسلام باشد بر دشمن بعثی زده شود و نشان داده شود به تمام جنایتکارانی که علیه انقلاب اسلامی توطئه می‌کنند، تأکید کردند و یکسری تصمیمات در رابطه با تدارک حمله‌ی وسیع که مقدار زیادی از آن انجام گرفته و مقداری از آن باقی مانده است، گرفته شد و امام فرمودند که مکلفید به برادران این موضوع را برسانید. برنامه‌ای که حضرت امام تأکید نمودند و آقای رفسنجانی و برادر رضایی هم تأکید کردند در رابطه با این مسأله که سریعتر عملی شود. چون هرچه تأخیر در عملیات باشد و به دشمن فرصت دهیم، دشمن راه‌حل‌هایی پیدا می‌کند و خدای ناکرده قبل از آن که کاری ما بکنیم، او علیه ما توطئه می‌کند و ضربه می‌زند، یعنی ما با دست خود به دشمن فرصت می‌دهیم تا علیه ما تلاش کند.

ولی از آنجا که این سه گردانی که هست و تا حدودی آموزش دیده‌اند و نسبت به سایر نیروها که تازه آمدند و یا تعدادی که این روزها می‌آیند، کارهایی را انجام داده‌اند، در قرارگاه کربلا بحث و صحبت شد و این تصمیم را گرفتند که تمامی برادران این سه گردان، ده روز مرخصی بروند. منتهی من از سخنان امام که عرض شد، استفاده می‌کنم که این مرخصی به منزله‌ی تعطیلی یا خدای نکرده وقفه‌ای در جنگ نیست. چند هدف دارد. سرکشی به خانواده و رفع مشکلات آنها. بزرگترین وظیفه‌ای که برادران دارند، پیام‌رسانان خون

شهدا باشند که از جبهه به طرف شهرهای خود می‌روند و مبلغ و دعوت‌کننده‌ی آشنایان و همشهریان و مناطق خود باشند. برای کلام امام که فرمودند تکلیف شرعی است و احتیاج است که در جبهه‌ها حضور داشته باشند. اما نباید فکر کنیم که نیرو به آن حد کم است که عملیات انجام نمی‌شود، نه جنگ و عملیات‌های ایران علیه عراق توسط نیروی پیاده است و معلوم است که ما نه هواپیما داریم و نه تانک و توپخانه داریم به آن معنا و حدّی که آنها دارند، مختصری داریم و با ترس و واهمه استفاده می‌کنیم که مبادا خراب شود و معطل بمانیم. چون نه قطعات یدکی به ما می‌دهند و نه مهمات آن را داریم ولی خوب دشمن عمدتاً از سلاح‌های مادی و فیزیکی استفاده می‌کند ولی ما که بایستی جنگ کنیم باید از نیروی پیاده که نیروی ایمان در وجودشان متجلی است، استفاده کنیم. لازمه‌ی ادامه‌ی عملیات و دستیابی به پیروزی و حمله وسیع این است که نیرو در چند رده آماده باشد: رده‌ی حمله‌کننده و رده‌ی عقبه و پشتیبانی‌کننده، آن که پیگیر و ادامه‌دهنده‌ی آن حملات باشد.

• تبلیغ جنگ

از این جهت به نیروی زیاد نیاز است و برادران که ان شاء الله به مرخصی تشریف می‌برند، پیام‌رسان خون شهدا باشند. و آن را تبلیغ کنند و پیام امام را برسانند و وضعیت جبهه را بگویند. و آن تحلیل‌هایی که از طرف برادران شده بود و من موظف بودم آنها را برای شما بگویم، آنها بگویند و وضعیت اسلام را بگویند، توطئه‌ی اسرائیل و ابرقدرت‌ها را برای مردم بگویند و اینکه امام فرمودند تکلیف است، به خاطر این است که دشمنان اسلام همه‌اش علیه

اسلام منسجم و همدست شده‌اند. خلاصه حتماً برادران با یک پیامی به مردم برسانند و مردم و دوستان و آشنایان را دعوت کنند آنهایی که قدرت بیان دارند و در مساجد فردی مشهور هستند، مردم را دعوت کنند که ما از جبهه‌ها آمده‌ایم و پیام داریم و آمده‌ایم که شماها را با خودمان ببریم. چون خیلی نیاز است و امام هم فرمودند و ما هم می‌گوییم که نیاز هست. چون آنها شما را می‌شناسند و اعتماد دارند از نزدیک گفتن فرق می‌کند با اعلامیه و یا رادیو. به آن لحاظ وظیفه‌ی اصلی برادران که به مرخصی تشریف می‌برند، در این رابطه است که نیازها را مطرح کنند و ان شاء الله دارای روحیه‌ی قوی هستید با روحیه‌ی قوی‌تر برگردید و با این روحیه‌ی قوی در شهرهایتان برخورد کنید. ان شاء الله

تعدادی از برادران و مسئولان و بنده‌ی حقیر، در اینجا همه انسان هستیم و هیچ‌گونه فرقی و تمایزی از نظر منصب و مقام نیست و خودتان می‌دانید که در سپاه مسئولان با بقیه‌ی برادران در رتبه و درجه و تشخص خاصی نیست که یکی سرهنگ باشد، دیگری سرباز باشد، آن یکی افسر باشد و آن دیگری سروان باشد، این جور چیزها نیست. همگی برابر و بندگان خدا هستند و یک عده تقبل نمودند که بیشتر در اینجا بمانند و جهت هدایت برادران زحمت برادرانی که برای خدمت به اینجا تشریف می‌آورند را قبول کنند، تا اینکه این جنگ عملی شود و به نتیجه برسد.

• بیان پاره‌ای مشکلات

در اسلام هیچ‌گونه تشخص و امتیاز دیگری نیست. بنابراین، ایرادات و اشکالاتی که وجود دارد، از تشخص خود ماست خدای

نکرده به حساب تشکیلات و نظام و لشکر اسلام نگذارید و بعضی عیب‌ها و نقصها در خود افراد است که در اینجا مسئولیت دارند و ما و برادرانی که در اینجا هستیم، ان شاء الله با نیت خالصانه و خدایمی حضور دارند و خدای نکرده اگر برخوردی داشته باشند و یا نارسایی باشد نمی‌دانم لباس کم است و یا کفش نرسیده است یا نمی‌دانم، غذا و آب نرسیده و یا هوا گرم است، اینها یک سری نارسایی‌هایی هستند که بالاخره پیش آمده است و این نارسایی‌ها نباید به مردم و شهرها منتقل شوند، چرا؟ نه به خاطر اینکه بگویند فلان شخص یا افراد این طور هستند و یا این طور عمل کردند، این طور نیست بنده یا چند نفر از برادرانی که اینجا هستند، هیچ مشکلی نیست. با یکسری مشکلات و واقعیات مأنوس و آشنا شده‌اید، ولی آنهایی که در شهرها هستند به مشکلات و نارسایی‌ها و واقعیات نا آشنا هستند و باید به بهتر شدن دعوت شوند و تقویت روحیه شوند و مشکلاتی که در اینجا هست، از اینجا که خارج شدید، فراموش کنید و تلاش کنید که بالاخره این نارسایی‌ها و مشکلات وجود نداشته باشد و خدای نکرده و به هیچ وجه مسلمانها به همدیگر بدبین و بدگو و کینه‌ورز نباشند. «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» در رابطه با مسلمانهاست و باید رحمت و عطف و برادری و ایثار و گذشت در میان

- برادران حاکم باشد.

بنابراین، ان شاء الله به مرخصی می‌روید، به هیچ وجه به خاطر اسلام، مسلمانها را مأیوس و ناامید نکنید و ان شاء الله که مسلمانها مأیوس و ناامید و بدبین نمی‌شوند، برای اینکه با اعتقاد و ایمان

محکم و راسخ اسلامی قدم برمی دارند. ولی در مجموع، آن مسایل جزیی و شخصی و قابل حل را مطرح کردن، ضربه به اسلام است و تمام این تلاش‌ها و کوشش‌هایی که در اینجا وجود دارد، در جمع به خاطر پیشرفت و پیروزی اسلام است. حالا اگر اشکالاتی، یا مسایلی که وجود دارند، اینها را در جامعه مطرح کردن، دلسرد کردن و تضعیف روحیه‌ی آنهاست، مصلحت اسلام نمی‌باشد.

چه من و امثال من که در اینجا هستیم، ممکن است امروز و فردا اینجا باشیم و نباشیم و یا به جای دیگر برویم و یا زخمی و مریض شویم و یا فوت کنیم و از دنیا برویم و یا بعد از چند روزی به هر حال نباشیم، ولی اسلام و امت اسلام هست و راه هم مشخص است. بنابراین، انتظار ما از برادران این است که با بزرگواری خودشان به هیچ‌وجه آن اشکالات و ایرادات و مسایلی را که وجود دارد، در شهرها و در میان خانواده‌ها مطرح نکنند. توکل به خدا کنید و بگذارید همه‌شان اینجا بمانند و با عطف و رحمت و شرح صدر تشریف ببرید و ضمن رسیدگی به کارهای روزمره و عادی خودتان، کار اصلی شما تبلیغ و دعوت به جبهه‌ها باشد، چرا که این خطرات و توطئه‌ها که گفته شد، جدی است یعنی همگی که آنجا جمع شده بودند همه، این خطرات را تأیید کردند. حضرت امام و آقای رفسنجانی تأیید کردند و این تأیید که به خاطر ترساندن دیگران یا ترس خودشان باشد، یا خدای نکرده امام بترسد و این حرف‌ها را بزند. امام در رابطه با لبنان و در رابطه با دولت‌های مرتجع چه گفتند؟ در رابطه با اسرائیل گفتند که اسرائیل می‌رود تا بر کشورهای اسلامی غلبه پیدا کند و این یک ذلت و خواری برای ملت ساکت عرب که حرف نمی‌زنند و دولت‌های مرتجع عرب که

مستقیماً دست دارند. بنابراین، تهدید جدی است. باید تلاشمان هم جدی باشد و آیه‌ای که تلاوت شد، یکی از آیات متعدد خداوند است که در رابطه با وظیفه‌ی یک مسلمان و مسأله‌ی کشتن دشمن و کشته شدن را مطرح می‌کند. «ای مسلمانان، ای مؤمنین، آنهایی که با جان و مال در راه خدا جهاد می‌کنند، خداوند با اینها معامله می‌کند و جان و مالشان را می‌گیرد و در مقابل آن بهشت به آنها می‌دهد. این بهترین و با ارزش‌ترین خرید و ایده‌آل‌ترین فروش است که ما می‌توانیم انجام دهیم. اگر انسان یک چیز و متاع با ارزش داشته باشد و بخواهد آن را بفروشد، هرچه با ارزش‌تر باشد، در قبال آن پول بیشتری می‌گیرد و دریافت می‌کند. و این خرید و فروشی است که ما انجام می‌دهیم، ولی خرید و فروشی که خدا با ما انجام می‌دهد، آن قدر با ارزش است که خداوند در مقابل کسی که با جان و مال در راه خدا جهاد می‌کند، بهشت عرضه می‌کند و می‌گوید که مؤمنین در راه خدا جهاد می‌کنند و دشمنان اسلام را می‌کشند و خودشان هم شهید می‌شوند و این وعده را خداوند هم در تورات و هم در انجیل و هم در قرآن به بندگان داده است و یک وعده‌ی حقیقی بود نسبت به مؤمنین و چه کسی باوفاتر از خداست نسبت به عهد و پیمان خود و می‌گوید: همدیگر را به این خرید و فروش بشارت دهید و مژده دهید به این خرید و فروش و این بزرگترین فوز و رستگاری است که شامل حال مؤمنین می‌شود.

ان شاء الله که سربرادران درد نکنند و این مسایل را به طور مختصر عرض کردم که در ذهنتان بماند.

- تأکیدات امام در صحبت‌های اخیر.
- تحلیل سیاسی که از نظر جنگ و جبهه‌گیری کفار اعم از آمریکا،

- شوروی و اسرائیل در رابطه با جمهوری اسلامی و چیزهایی که تلاش می‌کنند و آنچه در نظر دارند عملی کنند.
- وظیفه ما و تمام ملت در رابطه با اسلام و وضعیت خاصی که با آن روبرو هستیم.
 - اکنون که به مرخصی می‌روید، با روحیه‌ی قوی که دارید، قوی‌تر و این نارسایی‌ها و دلخوری‌ها و مشکلات ان‌شاء‌الله اینجا بماند که قلبتان صاف است و ان‌شاء‌الله صاف‌تر شود.
 - البته برادرانی که می‌خواهند بمانند و به مرخصی نروند و شاید اگر بروند مسایل و مشکلاتی دارند و ممکن است بروند و بنگردند، مسأله‌ای نیست، بمانند.
 - البته ما راضی هستیم که همه به مرخصی بروند و این نه به خاطر این است که خدای نکرده رفع زحمت از ما باشد، شما عزیزان اسلام هستید و ما همه بندگان و خدمتگزاران اسلام هستیم و این مسلم است ولی از جهت اینکه برای حق تبلیغ شود ما می‌خواهیم همه به مرخصی بروند.
- والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته

سخنرانی بیست و هشتم برای گردان‌های امام حسین علیه السلام و سیدالشهداء لشکر قبل از عملیات بدر ۱۳/۱۲/۱۳۶۳^۱

محورهای سخنرانی:

- شکرگزار خدا باشید که این حماسه بدست شما انجام می‌شود.
- گزارش مختصر از سفر زیارت به مشهد مقدس و دیدار با امام خمینی.
- از قدرتها نترسید شما مورد نظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف هستید.
- عملیات سختی است باید تصمیم بگیریم با آمادگی کامل پیش برویم.
- مواظب باشید بلم‌هایتان غرق نشود.
- با هر رگبار سبحان الله بگویید.

۱. قبل از عملیات بدر ۱۳/۱۲/۱۳۶۳ روز دوشنبه برای گردان‌های حضرت امام حسین علیه السلام و سیدالشهداء لشکر ۳۱ عاشورا. مکان: روستای سرهنگیه - کنار رود سابله.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ﴾

با درود و سلام به پیشگاه معظم ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام و نایب برحق او امام امت (صلوات جمع) و با درود و سلام به روان پاک شهدای اسلام، و درود و سلام به ملت مومن و مقاوم ایران و درود و سلام به رزمندگان پرتوان اسلام.

از یک طرف هوا سرد است و برادرها یک مقدار ناراحت هستند و از طرفی تصور می‌کنم که شاید دیگر فرصت نباشد با برادرها آخرین صحبت‌هایم را بکنم، لذا چاره‌ای ندیدم که امروز صبح اگر هوا سرد هم باشد با برادرها صحبت کنیم. ان شاء الله که صحبت به درازا نکشد. حال که بیش از یکسال از عملیات خیبر می‌گذرد هم حضرت بقیه الله عَلَيْهِ السَّلَام، امام بزرگوار، خانواده شهدا، امت صبور ایران، مستضعفین که در سایر کشورها قلبهایشان به خاطر اسلام و به خاطر انقلاب در تپش است، منتظرند تا بار دیگر شاهد حماسه رزم آوران اسلام در مقابل کفاری باشند که قد علم کرده و تصمیم گرفته‌اند که مانع راه خدا باشند و این مسئولیت برعهده ملت بزرگوار ماست و جای بسی شکرگزاری دارد، که خداوند متعال این افتخار را نصیب ما و شما برادرها کرده است که این حماسه با دستهای ما شکل گیرد. همه منتظرند تا این مسئولیت بزرگ انجام گیرد.

حال پشتوانه ما چه باید باشد و خودمان را چطور آماده کنیم. دو سه روز قبل به نیابت از شما با تعدادی از برادرهای مسئول توفیق ایجاد شد که سفر ۲۴ ساعته‌ای جهت توسل و زیارت به حرم امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام برویم به حضرت عرض کردیم که این رزمندگان با مظلومیت در مقابل کفار می‌جنگند در آنجا به اتفاق جمع از حضرت خواستیم که

خودشان در این عملیات پشتوانه ما باشند. (حضار: یا امام رضا علیه السلام)
حضرت هم به خاطر قلبهای پاک شما ان شاء الله کمک خواهد کرد.
بعد خدمت امام رسیدیم فکر می‌کنم چون شما در حال آموزش
بودید صحبت‌های امام را نشنیده باشید پس من لازم می‌دانم
فرمایشات امام را خدمتان عرض کنم:

"بسم الله الرحمن الرحيم"

اول این مطلب را بگویم، وقتی شما را می‌بینم خوشحال می‌شوم.
شما چهره‌هایی هستید که آبرو به اسلام و کشور دادید. با اطمینان
قلب حرکت کنید و مطمئن باشید که مرکز قدرت که خدای تعالی
است، نصرت به شما عنایت داده است، قدرت‌های دیگر پوشالی
هستند این قدرت خداست که باقی است و خداست که وعده
کرده است اگر نصرت دهید او را و شما را پیروز می‌کند و شکی
نیست که اکنون شما حق تعالی، کشور اسلامی و اسلام را نصرت
می‌کنید و آن روزی که انقلاب شروع شد ما هیچ نداشتیم پیروزی
ما با دست خالی به دست آمد و بحمد الله تا به اینجا رسیده‌ایم که
امروز مورد توجه تمام قدرت‌های بزرگ هستیم و تمام قدرت‌ها در
این فکرند که با این انقلاب چگونه برخورد کنند مطمئن باشید از
قدرت‌ها کاری ساخته نیست، شما جنود خدا هستید و پیروزید
آنهایی که در ابتدا حرکت خودشان را شروع کردند با طمأنینه قلبی
شروع کردند و از هیچ نترسیدند قدرت‌های بزرگ از آن جهتی که در
شما هست که آن ایمان به خداست خبر ندارند؛ لذا داریم می‌گویند
ما دارای موشک هستیم، آنها دارای موشک هستند ولی ایمان
ندارند. شما ایمان دارید قلب‌هایتان با مبداء نور و قدرت پیوند

خورده است، پیوندی ناگسستنی اما آنها این را نمی فهمند شما مورد نظر امام زمان هستید و از آنجا که ایمان و قدرت و امام زمان را دارید همه چیز دارید، پشتوانه شما الهی است، باید این پشتوانه را حفظ کنید و وقتی ما چنین تکیه گاهی داریم، از هیچ چیز نمی ترسیم. الان جمهوری اسلامی یعنی اسلام. و این امانتی است بزرگ که باید از آن حفاظت کنیم؛ مطمئن باشید که پیروزید و مورد توجه حق تعالی. پیروزی آن است که مورد توجه حق تعالی باشید نه اینکه کشوری را بگیرید، اسلام دست ما امانت است و ما موظفیم تا این امانت را حفظ کنیم، امروز شما در عبادت هستید مراکز شما مراکز عبادت است و همان طور که اشخاص حول کعبه می گردند و عبادت می کنند، شما هم در سنگرهای تان عبادت می کنید. ما دفاع از حق تعالی و اسلام می کنیم و حق تعالی و اسلام شکست خوردنی نیست من هر شب به شما دعا می کنم ان شاء الله موفق باشید خداوند شما را در کنف حمایت خودش حفظ کند و توفیق دهد تا به مردم خدمت کنید سرافراز باشید ان شاء الله.

و السلام علیکم ورحمه الله."

این متن صحبت های امام بزرگوارمان در رابطه با پشتوانه این عملیات؛ زمانی که برادرهای عزیز فرمانده، جناب سرهنگ شیرازی و برادر محسن در خدمت امام صحبت کردند و الحق تمام برادرهای فرمانده شرمنده بودند موقعی که گفتند (خدمت امام) برویم همه ما گفتیم که شرمنده ایم یک سال است که کاری نکردیم برویم به امام چه بگوئیم، ولی باز امام این سخنان را فرمودند. الحمدلله امام بشاش و نورانی و خیلی سرحال بودند و این جملات

امانتی است که من به شما برادرها بگویم تا نسبت به جمله جمله این متن توجه بکنید و بدانید که پشتوانه‌ها چیست با اتکا به کدام قدرت و با توکل به کدام مبداء و منبع باید آماده شوید؟ و در مقابل دشمن صف‌آرایی انسان به دشمن یورش برید که دشمن قبل از اصابت گلوله شما به قلب او به ناگهان بمیرد این خیلی قابل توجه است دشمن موشک و تانک دارد و مسلح است از نظر ظاهری دنیوی برتر از ماست، هواپیما، انواع سلاح‌ها را دارد و ما که دست خالی به قول امام ولی با ایمان، لذا از هیچ چیز نباید بترسید، ذره‌ای خوف و ترس، اگر از دنیا برویم شهادت است و فوز عظیم، اگر زخمی و مفقود و تکه تکه شدیم که در راه اسلام است پس اگر همه ما شهید شویم حتی یک نفر هم نماند شکست نخورده‌ایم و به قول امام در اسلام شکست معنی ندارد.

من چند تا مطلب را که حتما مورد توجه ماست، بیشتر مورد توجه قرار می‌دهم تا به آن اطمینان قلبی که لازمه ثابت قدمی است، لازمه قرص و محکم شدن قلب است، همه‌مان دست پیدا کنیم. تا در شرایط سخت میدان نبرد، در زیر شدیدترین آتش دشمن در سخت‌ترین محاصره، در شهادتها و مجروحیت‌ها و در خون غلظیدن‌ها ذره‌ای تزلزل بخود راه ندهیم و فکر به عقب‌کشیدن در ما پیدا نشود، از خود باختگی و دست و پا گم کردن، اینکه من چه کنم نباید باشد، عنایت خدا برای قدم‌های ثابت و تپش‌های قلب شما که برای خداست و لاغیر، پس هراس و تردید و تزلزل نداشته باشید، در این سفر به زیارت ریاست محترم جمهوری حجت الاسلام خامنه‌ای و آقای هاشمی رفسنجانی رفتیم که تاکید داشتند سلام آنان را به شما برسانیم، امیدوارم خداوند توفیق دهد که در

عملیات سرباز شایسته و روسفید باشیم.
برادر محسن رضایی فرمانده محترم سپاه پیامی داده اند که
برایتان می خوانم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قال الله العظيم: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ
عَلَيْهِمْ وَمَا مِنْهُمُ جِنَّةٌ وَبِسْمِ الْمَصِيرِ
وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^{۲۶}

بسیجیان دلاور، سربازان فداکار، پاسداران اسلام، امید آفرینان،
آوارگان لبنان و افغان و عراق، آبادان، خرمشهر، ای شیران خطه
اسلام، یک میلیارد مسلمان چشم به راهتان هستند، مادران
فلسطین، لبنانی، افغانی و عراقی، بر بالین کودکان شیرخوارشان،
سرود آزادی و مقاومت شما را زمزمه می کنند. دست به سر و روی
جگر گوشه شان می کشند و خونی که از اصابت گلوله اسرائیل
و آمریکا بر جبین آنان نشسته است را پاک می کنند و می گویند
ناراحت نباش عزیزم که بسیج خواهد آمد، سپاه خواهد آمد، ارتش
اسلام خواهد آمد و آن دیگری بر بالین جسد پدر و مادرش در
جنوب لبنان و در آبادان و خرمشهر نشسته و می گوید: ربنا اجعل
لنا من لدنک و لیا و اجعل لنا من لدنک نصیرا

پس رزمنده عزیز، بخروش، برزم، سرود مقاومت و آزادیت را با
آهنگ رگبار مسلسل خود بیامیز و حماسه ای بیافرین که مولایت

۱. سوره توبه آیه ۷۳

۲. سوره توبه آیه ۱۰۰

این زمان را وعده داده است.

برادر جان، فریاد کن که ای ظالمان، ای نامردان، اگر راست می‌گویید منتظر باشید که آمده‌ایم، خدا یار ماست ما بر خدا توکل کردیم، پیراهن ترس را پاره کردیم و بر نفسمان آنچه‌تان ساختیم که بیچاره راه فرار را جستجو می‌کرد.

رزمندگان بشتابید بسوی جهاد که سرنوشت جنگ و انقلاب و اسلام و رزم انقلابی‌مان بایستی در جلوی روی شما تعیین شود و خوشا به حال کسانی که در این لحظات در اقیانوسی از صلاح و ثواب و نفرت قرار گرفته‌اند.

برادران، بشتابید بسوی خدا، فقط او را بپرستید، فقط از او یاری بخواهید و هیچ‌کس را شریک او قرار ندهید، به پاکی نور(آن‌هم نوری که حجاب‌ها از مقابلش بر طرف شده‌اند) خدا را بپرستید، صبر را پیشه خود سازید و با اراده‌ای که نفس راه فرار در مقابل آن نداشته باشد به خدا توکل کنید. و با آرامش و خونسردی کامل به دشمن نزدیک شوید و آنچه‌تان بر او بشورید که از زمین و آسمان مورد هجوم قرارگیرید، هیچ غباری نباید از حرکتتان برخیزد، هیچ صدایی نباید از قدم‌هایتان بگوش برسد، آگاهانه مانند صیحه‌ای الهی به دشمن یورش برید که دشمن قبل از اصابت گلوله شما به قلب او به ناگهان بمیرد.

مطمئن باشید که خداوند با شماست و محال است وعده‌ای را که داده است وفا نکند، در پایان یاد حضرت زهرا علیها السلام بزرگترین مظلومه تاریخ را که جهان به گردخانه او می‌چرخد همواره زنده نگهدارید.
به امید دیدار والسلام. برادر شما محسن رضایی.

مطلب اساسی این است که ما پشتوانه قوی می‌خواهیم تا قادر باشیم در این عملیات با کفّار برخورد قهرآمیزی که شدّت و قوّت آن مورد توجه و رضای خداوند متعال باشد داشته باشیم. لذا اوّل منبع نور و قدرت را برای برادرها از زبان امام بزرگوارمان و فرمانده محترم مان عرض کردیم، یکسری نکات دیگر است که توجه برادرها را به آن جلب می‌کنم. برادرها! این عملیات سختی است از خدا می‌خواهیم که بیش از این ظلم و جور و ستم رژیم بعثی را بر این ملت تحمل نکند و این عملیات را برای ما آخرین عملیات قرار بدهد (جمع حاضر: ان شاء الله) ولی بدانیم اگر این هم نباشد، بعد از این هم سخت‌تر خواهد شد چرا برای آنکه خداوند متعال همیشه بنده‌های مومن خود را رفته‌رفته آزمایش‌هایش را سخت‌تر می‌کند؟

لذا عملیات، عملیات سختی است باید تصمیم بگیریم. با قاطعیت و بدون ابهام تمام برادرها باید تصمیماتشان را قطعی بگیرند. تمام علاقه و دلبستگی‌هایی که در شهرها و روستاهایمان داریم و آن را پشت سر گذاشته و به اینجا آمده‌ایم و علاقه‌هایی که در قلبهایمان است و در وجودمان وسوسه می‌کند کاملاً باید از اینها ببریم. برادرها باید مصمّم، قاطع و با اراده تمام تصمیم بگیرند.

این عملیات سخت نیاز به یک تصمیم راسخ دارد و الاّ خدای نکره متزلزل می‌شویم، مردد می‌شویم و تردید و ابهام حتی به اندازه نوک سوزن مانع از امداد الهی است. هر برادری که بخواهد شب عملیات با آمادگی کامل جلو برود، حتماً باید تصمیمش را گرفته باشد. اصلاً فردی که تصمیم نگرفته، نباید وارد صحنه شود کسی که در قلبش خدای نکرده ذره‌ای تردید باشد نباید در صحنه وارد بشود. والاّ خدای نکرده صدمه به بار می‌آورد.

تمام این صحبت‌ها که می‌کنم برمی‌گردد به اینکه خداوند به ما رحم کند. خداوند وقتی که استواری و مقاومت رزمنده‌ها را در مقابل کفار ببیند، قطعاً یاری خواهد کرد و نصرتش را به ما خواهد داد. آیاتی که حاج آقا در اول خواند در آن آیات خداوند فرموده:

گمان نکنید شما آنها را می‌کشید، خدا آنها را می‌کشد؛ گمان نکنید آن تیرهایی که شما می‌اندازید به دشمن می‌خورد، شما می‌زنید خدا آنها را می‌زند!

لذا مقاومت! مقاومت! حتی از یک دسته ۲۲ نفری یک نفر زنده بماند و بقیه شهید بشوند، همان یک نفری که مانده باز هم مقاومت کند. حتی اگر از یک گردان ۳ نفر بماند، یک نفر بماند، باز هم باید مقاومت کرد. فرمانده گردان شهید شود باید گروهان، دسته، نفرات همه مقاومت کنند. این باشد که خدای نکرده فردی محاصره شود چرا؟ چون فرمانده مان شهید شده کسی نبود، بی‌سرپرست ماندیم، نمی‌دانستیم چه کنیم، اینکه کار شیطان است که بگوییم فرمانده نبود نمی‌دانستیم چه کار کنیم پس به عقب برمی‌گردیم بعد پراکنده و بی‌سامان می‌شویم.

برادران فرمانده ما خداست امام‌زمان است فرمانده اصلی آنها هستند ما موقتی هستیم. ما وسیله‌ایم که از اینجا دستتان را بگیریم و ببریم آنجا، همین که رسیدیم به داخل دشمن شهید شدیم، همه فرمانده‌اند همه توجیه شده‌اند که تا کجا حرکت باید بکنید چه کار باید انجام دهید لذا تا آخرین نفر باید مقاومت کنید. پس ان شاء الله به هیچ‌وجه تصویری برای برگشت و تزلزل نباید باشد.

نکته دیگر حفظ آرامش است که در متن پیام برادر رضایی برای

برادرها خواندیم تا لحظه‌ای که به دشمن نرسیدیم و زمانی که برای شما تعیین نشده که به دشمن آتش کنید، به هیچ وجه کسی حق ندارد تیراندازی کند. حتی زمانی که شما حرکت می‌کنید، به طرف دشمن و تیربار دشمن شما را مورد اصابت قرار دهد. گیرم، از ۵ نفری که با هم هستید، ۴ تا هم شهید شدند و فقط یک نفر باقی بماند، آن یک نفر مجاز به تیراندازی نیست و باید آرامش خود را حفظ کند.

آن برادرانی که غَوَاص هستند و به آب می‌زنند، اگر مورد اصابت قرار گرفتند، خودش و دیگران به هیچ وجه نباید عکس العمل نشان دهند. تیراندازی نباید بکند، آرام، آن که زخمی شده خدای نکرده نباید ندای واویلا یا داد و بیداد سر بدهد. محکم باید دستمالش را در دهانش بگذارد، دندانهایش را فشار دهد و به هیچ وجه نباید بگذارد صدایش به دشمن برسد.

باید سکوت و آرامش محض باشد. خوفی که خداوند از این سکوت و آرامش در قلب سرباز کافری که در پشت سلاح نشسته می‌اندازد، بیشتر از آتشی است که به صورت پراکنده و بی‌سازمان از سوی ما اجرا می‌شود، لذا برادرها به این مطلب نهایت توجه را بکنند. فرماندهانتان دقیقاً مشخص می‌کنند که به کدام خط رسیدید، مجاز هستید آتش کنید، کدام لحظه مجاز هستید آتش کنید. زمانی که آماده می‌شوید برای عملیات ۷۰ مرتبه «قل هو الله» را بخوانید. زمانی که شروع به حرکت می‌کنید باید «لا حول و لا قوة الا بالله العظیم» را بگویید و زمانی که می‌خواهید تیراندازی کنید برای هر تیرتان سبحان الله بگویید. برادرها دقیقاً تمام آنچه را گفتیم در یادشان نگه دارند و با آن قلب پاکتان ان شاء الله بجا بیاورید (جمع: ان شاء الله) این آمادگی در تک تک برادرها باید باشد که تا لحظه‌ای که

عملیات تمام نشده و از طرف فرمانده دستور داده نشده، منطقه را تخلیه نکنید و به عقب برنگردید حتی اگر تعدادی از برادرها شهید شوند، تعدادی زخمی شوند، استعداد یک گردان بشود یک گروهان، به هیچ وجه نباید این باشد که بگوییم دیشب عملیات کردیم خسته شدیم، خیس شدیم، هوا سرد است و امثال اینها، یک گروهان هم باقی بماند باید سازماندهی شود و ادامه دهد تا زمانی که تعیین شده باید ادامه دهیم و هدف را به جای خودش برسانیم. فقط نفراتی که شهید می‌شوند، مجروح می‌شوند، به عقب برمی‌گردند، نفراتی که سالم هستند در هر جایی که باشند و رسیدند انجام ماموریت می‌کنند، عملیات می‌کنند، با زمان استراحتی که فرمانده تعیین کرده استراحت می‌کنند و با سازماندهی جدیدی که فرمانده به آنها می‌دهد مجدداً به ادامه عملیات می‌پردازند. لذا این آمادگی را برادرها داشته باشند، با یک شب عملیات خسته نشوند. هر چند شبی که لازم باشد ما با دشمنانمان می‌جنگیم، نکند که در عرض یک شب تمام نیروها تمام شود و فردا شب، پس فردا شب خدای نکرده در مقابل دشمن عاجز شویم. لذا از خدا بخواهیم که آن قدرت را به جسم‌های ما بدهد تا بتوانیم از عهده این مهم برآییم. البته به برادرها جسارت نشود چون من موظف هستم بگویم، این مطالب را گفتم بنا به مسئولیتی که دارم موظف هستم تذکر بدهم فرماندهان باید افتاده‌تر و متواضع‌تر نسبت به بقیه برادرها باشند. و آن برادرهایی که مسئولیت‌های بزرگ دارند فرمانده گردان، گروهان و دسته و برادرهای رزمنده به لحاظ تجربه عملیاتی که دارند و زمان و مدتی که در جنگ هستند خدای نکرده تصور نکنیم که خیلی می‌دانیم، لذا آموزش، تفکر و تدبیر را بیشتر بکنید.

امروز ما باید احساس کنیم که تازه به جبهه آمده ایم و حتی در هیچ عملیاتی هم نبوده ایم که خدای نکرده از این جنبه، و سوسه ای از طرف شیطان رجیم نباشد که ما از فکر کردن و تدبیر کردن محروم بمانیم. فرماندهان نباید فکر کنند که این نیروی ما عملیات دیده است. بنابراین تذکراتی که لازم است در شب عملیات به رزمندگان گفته بشود و آن را رعایت نکنند بگویند و نگویند که حالا آنها بلد هستند و می دانند و چند تا عملیات دیده اند. جزئی ترین مسایل را باید یادآور شوید، تذکر دهید و تدبیرهایی که لازم است به عمل بیاید، همه آنها را مورد نظر قرار بدهید.

برادرها از این چند شب محدود که مانده حداکثر استفاده را در آموزش بکنید، گرچه هوا سرد است و مقداری اذیت می شوید، ولی چاره ای نیست و شاید این سرمایه یک آزمایش است و الا اگر هوا مناسب باشد، در آب گرم هم می شود این کار را انجام داد، شاید این خودش یک آزمایش است که خدا می خواهد در این سرما شما را مورد امتحان بیشتری قرار دهد. لذا حداکثر استفاده را بکنید و با دقت آموزش ها را دنبال کنید آنها را به هیچ وجه ساده نگیرید، امکانات و وسایلی که در اختیار دارید و باید ببرید، عملیات خوب نگهداری کنید، بلم هایتان غرق نشود اگر پارو با دقت بیشتر شما نمی شکنند، دقت کنید که نشکنند، اهمال نکنید که بگویند خب شکست به جایش می آید. اگر می دانید بلم را محکم به زمین بگذارید می شکنند این کار را نکنید، یا آنهایی که قایق موتوری دارند فکر کنید تا آخر بایستی از همین موتورها استفاده کنید.

اضافه نیست که به جای آن بگذارید و یکی دیگر بدهند اگر خدای نکرده اهمال کنید، صدمه بخورد شب عملیات یکی از

امکانات خودتان کم خواهد شد. بنابراین به سختی خواهیم افتاد. یا آن لباسهای غواصی که در اختیار برادرهاست مواظب باشند نفت والور، گرما به آنها نخورد دقت کنید اگر پاره بشود، خاصیت خود را از دست خواهد داد. اینها خیلی با سختی تهیه شده، خیلی با زحمت تهیه شده بالغ بر یکسال است که این امکانات را تهیه می‌کنند علاوه بر پول زیادی که به آنها داده شده، از چند کانال با چه سختی‌هایی به دست شما رسیده است. دشمن وقتی مختصری نسبت به احتیاجات ما پی می‌برد نمی‌گذارد که این امکانات به دست ما بیاید، لذا در حفظ وسایل خیلی دقت کنید. البته برادرهای مسئول تا آنجا که بتوانند برای شما امکانات تهیه می‌کنند و در اختیار ما می‌گذارند.

در این چند شب از خدا بخواهید تا ان شاء الله ما را بیشتر مورد عنایت خودش قرار دهد، برادرها کارهای شان را انجام دهند تا به حول و قوه الهی این انتظاری که از ماها دارند به جا بیاوریم. من خیلی وقت گرفتم.

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

یادداشت

یادداشت

